

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمعی از نویسندگان فرهنگ کوثر.

ستارگان حرم / جمعی از نویسندگان فرهنگ کوثر - قم: زائر،

۱۳۸۹

ج.

جلد ۲۶ و ۲۷ دو جلد در یک مجلد می‌باشد.

کتابنامه.

۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۲۲-۱۰

مشخصات کتاب

نام کتاب ستارگان حرم (جلد ۲۶ و ۲۷)

تألیف گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر

نشر و چاپ: زائر - آستانه مقدسه قم

تیراژ ۳۰۰۰ نسخه

نوبت و سال چاپ اول / بهار ۱۳۸۹

قیمت ۵۰۰۰ تومان

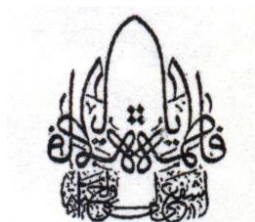
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۲۲-۱۰

(شابک دوره): ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۲۴-۵

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است

مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)

تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۵۹۷-۳۷۱۸۵



ستارگان حرم

دفتر بیست و ششم

* * *

جمعی از نویسندگان فرهنگ کوثر

فهرست

مرتضی بنی فضل	۱۲
عبدالوهاب روحی یزدی	۳۵
سید احمد طباطبایی قمی	۴۹
صدرالدین حائری شیرازی	۶۵
شهاب الدین اشراقی	۹۴
میرزا محمود کهکی قمی	۱۲۵
محمد حسن قدیری	۱۴۴
سید نور الدین موسوی	۱۶۹
محمی الدین فاضل هرنندی	۱۹۲
سید محمد علی حائری طبسی	۲۱۳
میرزا خلیل کمره‌ای	۲۴۲
محمد محمدی اشتهاردی	۲۵۸
سید ابراهیم مکی مَهری	۲۸۷
میرزا علی اصغر اشعری قمی	۳۱۱
خلیل سروش محلاتی	۳۳۳
سید جعفر مرقاتی خویی	۳۵۶
محمد جعفر امامی شیرازی	۳۷۰
حاج میرزا حسن انصاری	۳۹۳

- غلامحسین امیری ۴۰۵
محمد رازی ۴۲۳
ابوطالب تجلیل ۴۴۳
جعفر صیوری قمی ۴۶۵
ملا محمد علی عاملی آرانی ۴۸۹
میرزا محمد فوزی ۵۰۶
حسین ایرانی ۵۱۸
حسن آقا تهرانی ۵۴۲

مقدمه

اسوه‌شناسی

«جهل» و «ظلم» و «کفر» بزرگ‌ترین دردهای زندگی جوامع بشری است و انسان بدون رهایی از این سه بلای بزرگ به سرزمین سلامت و سعادت نمی‌رسد. اسوه کامل برای بشریت پیامبراعظم^۹ و پیشوایان پاک از اهل بیت^{۱۰} اویند. «ستارگان و ابرار روزگار» کسانی هستند که در آغاز خود از این سه آفت بزرگ به سلامت رسته‌اند و برای نجات بشریت از این سه بیماری خطرناک و مزمن می‌کوشند. ستارگان چهره‌های پرنور جهان‌اند که در آفاق جامعه می‌درخشند و شیفتگان را از ظلمات، «جهل» و «ظلم» و «کفر» به سوی نور «علم و عدالت و ایمان» رهبری می‌کنند.

در حدیث نبوی چنین آمده است:

اقرب الناس من درجة النبوة اهل العلم و الجهاد^۱

اهل دانش و جهاد نزدیک‌ترین اشخاص به پایگاه پیامبران الهی هستند.

در سخن دیگر رسول گرامی^۹ فرموده است:

«العلماء مصابيح الارض و خلفاء الانبياء و ورثتي و ورثة الانبياء»^۲

۱. المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۱۴.

۲. كنز العمال، حدیث ۲۸۶۶۷.

عالمان چراغ‌های نور آفرین زمین و جانشین پیامبران و وارثان من و دیگر انبیای الهی‌اند.
نقش عالمان در جامعه و تکامل بشریت در سخن خورشید فروزان آفرینش رسول اکرم^۹
چنین بیان شده است:

والذی نفس محمد بیده لعالم واحد اشدّ علی ابلیس من الف عابد. لان العابد لنفسه والعالم
لغیره.^۱

سوگند به آنکه جان محمد در دست اوست. وجود یک عالم بر ابلیس از هزار عابد دشوارتر
است زیرا عابد برای خویش تلاش می‌کند و عالم برای دیگران می‌کوشد.

و به قول سعدی:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج
و این سعی می‌کند که بگیرد غریق را

مجموعه حاضر که با توفیق پروردگار و همدلی جمعی از دوستان عزیز در سایه عنایت
حضرت معصومه^۳ و حمایت تولیت آستان مبارک بانوی قدسی قم پدید آمد، آهنگ آن دارد که
زندگی‌نامه ستارگان این سرزمین نورانی را به رشته نگارش درآورد و سیمای اسوه‌های ایمان و علم
و جهاد را فرادید فرزندان اسلام قرار دهد. سنگ اساس این بنای خیر با اشاره رهبر بزرگوار
انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه‌ای (دام عزه العالی) در زیارتی از بارگاه این بانوی نور نهاده

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۷۰، حدیث ۱۳۷۳۱.

شد. زیرا گفتند: «شایسته است، زندگینامه این بزرگان آرمیده در جوار حضرت معصومه^۳، تدوین گردد».

آیت الله علی اکبر مسعودی خمینی (دام عزه) این نکته را به دست اندرکاران فرهنگی آستانه یادآور شدند و بدین گونه در سایه نشریه فرهنگ کوثر - که ویژه اندیشه و تاریخ اهل بیت است - طرح پژوهشی «ستارگان حرم» آغاز شد.

در این مجموعه تدوین زندگینامه دو گروه مورد نظر است:

۱. ستارگان فروزانی که از قم برخاسته و خدمتی به امت اسلامی تقدیم داشته‌اند، گرچه در قم مدفون نباشند.

۲. عالمان دین و چهره‌های ارزشی و پرفروغی که سرانجام سر بر آستان قدسی حضرت معصومه^۳ نهاده و در این شهر مدفون شده‌اند، گرچه زادگاه ایشان شهری دیگر باشد.

در این طرح پژوهشی، احیای نام و یاد مرزبانان فرهنگ توحید و معلمان بزرگ اخلاق، مصلحان برجسته اجتماعی و مجاهدان و زاهدان فداکار و اسوه‌های ایمان و ایثار مورد نظر است.

البته نه اطلاعات اندک و محدود ما اجازه تفصیل و گسترده‌ی زندگینامه‌ها را می‌دهد و نه همه ستارگان قدیم و جدید در دیدرس ما قرار دارند.

قرار گرفتن ستارگان در کنار هم به معنای این نیست که میزان نورافشانی و فروغ‌بخشی آنان یکسان است. برخی ستارگان منور و برخی پرفروغ‌تراند. برخی در میدان ایمان و اخلاق و عبادت و خودسازی درخششی چشم‌گیر دارند و گروهی مردان میدان جهاد و عدالت و استعمارستیزی و آزادی‌اند.

جمعی در خدمات فرهنگی (تدریس و تبلیغ و پژوهش و نگارش) سرآمدند و جمعی دیگر در خدمت‌رسانی و رسیدگی به محرومان و پایه‌گذاری باقیات الصالحات می‌درخشند.

«ستارگان حرم» تداوم بخش کاری دیگر است که در پژوهشکده باقرالعلوم^۷ از سال‌های ۱۳۷۰ش به عنوان «دیدار با ابرار» و «گلشن ابرار» آغاز گردید و به یاری برخی از فضلا و طلاب جوان حوزه علمیه قم تداوم یافت.

تا کنون ده جلد از «گلشن ابرار» پایان یافته است و این دو مجموعه مکمل یکدیگر و با هم برادرند.

در پایان از همه بزرگوارانی که در تألیف و تکمیل و اصلاح این اثر کوشیده و با ارائه دیدگاه‌های ارزشمند، اسناد گران‌بها، تصاویر، و عکس علما، اجازات اجتهاد و نقل حدیث ما را یاری کرده‌اند، قدردانی و سپاس‌گذاری می‌شود.

غیر از نویسندگان گرامی مقالات، جمعی از اهل علم و قلم بر این پژوهش نظارت دارند که اسامی ایشان عبارت است از حجج اسلام آقایان:

۱. عبدالرحیم اباذری میانجی، ارزیاب و عضو شورای ستارگان حرم.
 ۲. حسن ابراهیم زاده ایلامی، ارزیاب و عضو شورای ستارگان حرم.
 ۳. سید محمد سجادی نژاد دامغانی، مدیر اجرایی و عضو شورای ستارگان حرم.
 ۴. محمد جواد مروجی طبسی، ارزیاب و عضو شورای ستارگان حرم.
- و نویسنده این سطور محمود مهدی‌پور طبسی، مسئول شورا و نظارت ستارگان حرم.
- برای برادر عزیز ابوذر مهدی‌پور که در تایپ و صفحه‌آرایی این مجموعه زحمت کشیدند از خدای بزرگ توفیق بیشتر خواستاریم.

خوانندگان گرامی می‌توانند برای معرفی ستارگان بیشتر، همکاری در نگارش زندگینامه‌ها، معرفی منابع پژوهشی، ارائه نظرات اصلاحی و تکمیلی و ارسال اسناد و تصاویر و هر گونه همکاری در تدوین و توزیع با (قم - صندوق پستی ۳۵۹۶-۳۷۱۸۵) مکاتبه کنند و یا به نشانی

قم - میدان آستانه - جنب مدرسه فیضیه - کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه³ - طبقه اول
- نشریه فرهنگ کوثر - دفتر ستارگان حرم مراجعه نمایند.

والحمد لله رب العالمین

قم - فرهنگ کوثر، دفتر ستارگان حرم - تلفن: ۷۱۷۵۲۵۵

۱۳۸۸/۱۲/۲۴ ش

آیت الله شیخ مرتضی بنی فضل
(استاد فضیلت)

* * *



عبد الرحیم اباذری
تولد و والدین

آیت الله حاج شیخ مرتضی بنی فضل اهل فضل بود و آفتاب وجودش روز جمعه، در هیأت سبز بهار ربیع الاول ۱۳۵۲ (ق) برابر با ۱۳۱۲ (ش) در تبریز به گیتی، رخ نمود. پدرش حاج سیفعلی در بازار شهر به فرش فروشی اشتغال داشت. وی (پدر)، دروس حوزوی را، تا عروه - الوثقی نزد پدرش مرحوم حاج شیخ محمد حسن فخر، مشهور به «فخر العلما» یا «حاجی فخر» آموخته بود و مدتی نیز کتاب «حاشیه» ۲ را در حوزه علمیه تبریز تدریس می کرد. سپس حوزه را ترک کرد و در بازار، مشغول کار شد، اما تا پایان عمرش، با روحانیان بزرگ قم و دیار خویش ارتباط داشت. پیاپی در سفرهایش به قم به دیدار آیات عظام: مرعشی نجفی، سید محمد رضا گلپایگانی و حاج آقا روح الله خمینی - رحمت الله علیهم - نایل آمد. سرانجام در ۹۰ سالگی دیده از جهان فرو بست و در قبرستان بقیع قم به خاک سپرده شد. ۳

۱. مطالب این مقاله بیشتر برگرفته از کتاب «خاطرات آیت الله بنی فضل» تدوین نگارنده است.

۲. کتابی در علم منطق از عبدالله بن شهاب الدین حسین یزدی (متوفای ۹۸۱ ه. ق.).

۳. وی به سال ۱۲۷۳ ش تولد یافت و در سال ۱۳۶۳ به سرای جاودان شتافت.

مادر آیت الله بنی فضل «حاجیه سکینه سلطان» نیز زنی فداکار، نجیب و زحمتکش بود. وی ۵ پسر و ۲ دختر را در دامن پاک خویش پروراند و به تربیت معنوی آنان همت گماشت؛ چندان که با تسلط بر بعضی کتب مقاتل و تاریخ پیامبران و ائمه اطهار^۱ مفاهیم والایی را به تدریج به فرزندانش می‌آموخت. آیت الله بنی فضل در نوجوانی، بسیاری از جزئیات تاریخ انبیا را از مادری فرا گرفت، که خود، خواندن و نوشتن را در مکتب خانه آموخته بود و علاوه بر انجام امور منزل، به نگهداری دام جهت استفاده از فرآورده‌های لبنی می‌پرداخت. همسر وفادار حاج سیفعلی حدود ۱۰۴ سال زیست و در سیزدهم دی ۱۳۸۱ ش کنار مقبره شوهرش سر بر خاک نهاد و آرام گرفت.^۱

سیمای نیاکان

میرزا محمدحسن دوزدوزانی، معروف به فخر العلماء، جد پدری آیت الله بنی فضل از روحانیان سرشناس و در جرگه استادان مبرز حوزه علمیه تبریز بود که در ادبیات مهارتی خاص داشت. او ضمن تدریس کتب قوانین، رسائل و مکاسب و عروه الوثقی بر کتاب قوانین، حاشیه نیز نگاشت. وی از شاگردان برجسته مرحوم حاج میرزا حسن مجتهد بود که در مسابقه‌ای علمی، از میان گروهی فراوان، رتبه نخست را کسب کرد و لقب فخر العلماء را به خود اختصاص داد.^۲

جد مادری آیت الله بنی فضل، شادروان نظر علی (برادر فخر العلماء) از تاجران معتمد تبریز محسوب می‌شد. وی با دیگر برادرانش به ساربانی اشتغال داشتند. آنان مالک حدود دویست و چهل شتر بودند، که با آنها اجناس تجاری را از زادبوم خود به تهران و از آن دیار به تبریز منتقل می‌کردند. حاج نظر علی، برای هماهنگی کاروان‌های تجاری، مدتی در قزوین

۱. او متولد ۱۲۷۷ ش بود.

۲. مرحوم حاج میرزا حسن مجتهد، این آزمون علمی را به عزم سنجش نظریات شاگردانش برگزار کرده بود.

سکونت گزید. پدر آیت الله بنی فضل در همان شهر، با دختر او ازدواج کرد؛ سپس همراه با هم راهی تبریز، و برای همیشه در آن جا ماندگار شدند.

عموی آیت الله بنی فضل

مرحوم فخر العلماء، جد پدری آیت الله بنی فضل، سه فرزند پسر داشت، که بزرگترین آنها آیت الله حاج میرزا محمود دوزدوزانی بود. او دروس مقدمات و سطح را در تبریز نزد آیت الله آقا میرزا صادق تبریزی و شیخ یوسف توتونچی فرا گرفت. سپس به نجف اشرف رفت و از محضر شیخ احمد کاشف العطا و میرزای نایینی، بهره ها برد و به درجه اجتهاد رسید. آنگاه به دیار خویش بازگشت و مدرسه «حسن پاشا» را تجدید بنا کرد و در پرتو تدریس سطوح عالی و درس خارج، شاگردان بسیاری را تعلیم داد که آیت الله سید علی مولانا و آیت الله شیخ مسلم ملکوتی، از آن جمله اند. آیت الله حاج میرزا محسن دوزدوزانی، استاد کنونی دروس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم نیز فرزند این فقیه بزرگ است.

حاج میرزا محمود دوزدوزانی، در ۶۰ سالگی، به بیماری سختی دچار شد و برای درمان، روانه تهران گردید؛ اما معالجه پزشکان مؤثر واقع نشد. وی در ذی الحجه الحرام ۱۳۶۹ (۱۳۲۸ ه. ش) به ملکوت اعلی پیوست و پیکر پاکش بنا بر وصیتش، پس از انتقال به مشهد مقدس، در جوار حرم امام رضا^۷ به خاک سپرده شد. این عالم مبارز و شجاع در دوران رضاخان و ماجرای کشف حجاب، هرگز از انجام امر به معروف و نهی از منکر، هراسی به دل راه نداد. وی همواره در برخورد با مأموران دولتی و ارتشیان آنان را از منکرات نهی می کرد.^۲

تحصیلات در تبریز

۱. مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۳۰۶؛ نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲. ر.ک: خاطرات آیت الله بنی فضل.

آیت الله بنی فضل، در دوران کودکی، حروف ابجد و روخوانی قرآن را از بانویی عفیف به نام «ربابه خانم» که کودکان محلّه را آموزش می داد، آموخت. وی همچنین کتاب های گلستان سعدی، جامع عباسی، ترسل و کلیه کتاب های دوره ابتدایی (اول تا ششم) را در مکتب خانه آقا میرمحمود ششگانی، مشهور به «جناب آقا» فرا گرفت. این مکتب خانه در مسجد امیر المؤمنین^۷ مقابل پل قاری تبریز قرار داشت، که حدود ۱۰۰ نوجوان و جوان دانش پژوه در نوبت های صبح و عصر در آن مشغول تحصیل بودند.

وی پس از پایان این دوران، با توصیه و تشویق پدر وارد حوزه علمیه شد و مقدمات علوم دینی را در مدرسه حسن پاشا، نزد ایشان آموخت، کتاب های انموذج، صمدیه، سیوطی و جامی را به ترتیب از محضر آقا میرزا محمود ترکمنی، آقا میرزا عباسعلی یل قارشلویی بهره برد. سپس دروس معالم و شرح لمعه را در مکتب حاج میرزا ابوالفضل سرابی و آیت الله حاج میرزا جواد سلطان القزایی^۱ فرا گرفت و گاهی نیز در درس اخلاق مرحوم آقا شیخ هدایت الله غروی شرکت می کرد.

هجرت به قم

او به سال ۱۳۷۱ قمری برابر با ۱۳۳۱ شمسی در نوزده سالگی، همراه هم بحث هایش: حاج میرزا رسول شاهد و آقا میرزا حسن ثقفی به قم روی آوردند تا در جوار حرم حضرت معصومه^۳ تحصیلات خویش را ادامه دهند؛ اما به دلیل مُعَمّم نبودن، نتوانستند در مدارس فیضیه و حجتیه برای خود حجه فراهم کنند. آنان به ناچار با کرایه اتاقی، موقت در کاروانسرای جنب چهار راه

۱. آیت الله سلطان القزایی، متولد ۱۲۸۰ ش از شاگردان حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، حاج میرزا صادق تبریزی و حاج میرزا ابوالحسن انگلی بود. وی در نجف اشرف نیز از محضر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ عبد الکریم زنجانی و سید ابراهیم اصطهباناتی، معروف به «میرزا آقا» بهره وافی برد و به درجه اجتهاد رسید. سپس به تبریز بازگشت و در مدرسه حاج صفر علی و مسجد معجز لر به تدریس و تبلیغ پرداخت. وی معتقد به وجوب تعیینی نماز جمعه بود و آن را حدود ۵۵ سال در دوران ستم شاهی در مدرسه حاج صفر علی تبریز اقامه کرد. از اثر آن می توان به: حاشیه بر عروه الوثقی، حاشیه بر شرح لمعه و توضیح المسائل اشاره کرد. ایشان روز جمعه ۷۶/۹/۹ شمسی چشم از جهان فرو بست و در قبرستان امامزاده سید جمال تبریز به خاک سپرده شد؛ برگرفته از عرشیان خاک نشین، محمد الوائساز، ص ۷۳.

غفاری رحل اقامت افکندند. ولی پس از گذشت سه چهار ماه بر اثر ازدحام احشام و چارپایان فراوان که مانع تمرکز حواس و مطالعه می شد، منزلی را در نزدیکی کاروانسرا اجاره و به آن جا نقل مکان کردند.

آیت الله بنی فضل، پس از سپری کردن سال تحصیلی به تبریز باز می گردد و در تابستان همان سال به دست استادش حاج میرزا جواد سلطان القرایی به کسوت روحانیت مفتخر می شود. سال بعد، دیگر بار به قم می آید و در مدرسه فیضیه با دو تن از همشهریانش آقایان: میرزا حسن، و میرزا عبدالله اسنقی در حجره ای سکونت اختیار می کنند. او پس از یک سال به مدرسه حجتیه انتقال یافته، با کمک مدیر مدرسه، شیخ اسحاق آستارایی^۱، به تنهایی ساکن یک حجره می شود و بیشتر اوقاتش را به درس و بحث و مطالعه می گذراند.

استادان و تحصیلات در قم

او ادامه و تکمیل کتاب شرح لمعه و مطول را به ترتیب در محضر آیت الله میرزا باقر مرندی و حاج میرزا حسن محدثی سرابی^۲ می آموزد و کتاب قوانین را نیز از حوزه درسی آیت الله حاج شیخ نصرت الله بناروانی میانجی بهره می برد. استاد بنی فضل در وصف میرزا حسن محدثی سرابی می گوید:

او در ادبیات و معانی و بیان، تسلط کافی داشت. در زمان ستمشاهی به گنبد کاووس رفت و مدت طولانی به تبلیغ و ارشاد اهالی آن دیار پرداخت؛ آن گونه که اعتماد آنان را جلب کرد. وی در وصف شیخ نصرت الله نیز نگاشته است:

۱. شیخ اسحاق آستارایی، فرزند عباس به سال ۱۳۱۷ ق در «ارچوان» آستارا تولد یافت و مقدمات علوم دینی را به ترتیب در لنکران و اردبیل فراگرفت. وی سال ۱۳۴۰ به مشهد مقدس کوچ کرد و مدت پنج سال از محضر عبدالجواد ادیب نیشابوری، شیخ حسن برسی، میرزا ابوالقاسم حکمی، سید محمد حجت، خوانساری و بروجردی کسب فیض کرد و مدتی نیز از سوی آیت الله حجت، مسئولیت مدرسه حجتیه را بر عهده داشت. سرانجام در شانزدهم دی ماه ۱۳۵۰ برابر با هیجدهم ذیقعد ۱۳۹۱ چشم از جهان فرو بست و در قبرستان ابوحسین به خاک سپرده شد.

۲. وی پدر نویسنده و محقق شهر حوزه، استاد جواد محدثی است، که به سال ۱۳۰۷ شمسی در «سراب» تولد یافت. مقدمات علوم دینی را نزد پدرش میرزا حسین محدث سرابی آموخت و سپس به قم، راه یافت. وی پس از سالها پرداختن به سطوح عالی و دوره خارج، در سال ۱۳۴۹ بنا به پیشنهاد مراجع عظام وقت به گنبد کاووس رفت و تا سال ۱۳۷۶ در آن دیار، انجام وظیفه کرد. سرانجام در ۷۲ سالگی (۱۳۷۹) دعوت حق را لبیک گفت و در قبرستان ابو حسین قم مدفون گردید.

ایشان هم انصافاً آدم ملّایی بود؛ با مطالعه کامل در درس حاضر می شد و خوب هم تدریس می کرد. خیلی خوش بیان بود و برای هر مطلب، مثالی می آورد؛ از همین روی، به «امّ الامثال» شهرت یافت.

او بخشی از رسائل و مکاسب را از محضر آیت الله علی مشکینی بهره برد و آن ها را نزد آیت الله شیخ عبد الجواد جبل عاملی و سید محمدباقر سلطانی طباطبایی تکمیل نمود. در درس کفایه (جلد اول) شاگرد آیت الله حاج میرزا محمد مجاهدی و جلد دوم، دانش آموخته درس آیت الله سلطانی طباطبایی بود.

بنا بر گفته آیت الله بنی فضل، مرحوم مجاهدی و طباطبایی در تدریس و کشف رموز کفایه بسیار متبحر و کم نظیر بودند؛ آن گونه که انسان می پنداشت آخوند خراسانی خود، آن را می آموزد. آنان نظریاتی استنباطی بر متن عرضه نموده و گهگاه به نکته های ظریف، اشاره می کردند. او می افزاید:

مرحوم آقای مجاهدی به من لطف مضاعفی داشت. چون پدری مهربان به حجره ام سر می زد؛ از درس هایم می پرسید و در رفع اشکال هایم می کوشید. وی علاوه بر فقه و اصول، دروس فلسفه و کتاب شرح منظومه را نیز نزد آیت الله میرزا عبدالحمید شربانی^۱ آموخت و پس از تکمیل سطوح عالی به درس های خارج حوزه راه یافت.

او حدود دو سال و اندی در درس خارج آیت الله بروجردی، هفت سال در درس فقه و اصول امام خمینی، و پس از رحلت آیت الله بروجردی، همزمان با شرکت در درس امام، پنج سال نیز از محضر آیت الله سید محقق داماد بهره برد. وی پس از تبعید بنیانگذار جمهوری اسلامی، چهار سال در درس خارج فقه آیت الله گلپایگانی و مدّتی در مباحث خارج اصول

۱. شرح زندگی وی در گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۹ آمده است.

آیت الله شیخ عباسعلی شاهرودی و فقه آیت الله شیخ محمدعلی اراکی شرکت جست. همچنین از درس تفسیر علامه طباطبایی نیز بهره‌ور گشت.

تدریس در تمام سطوح

آیت الله بنی فضل از آغاز تحصیل در تبریز، به تدریس آموخته‌هایش همت گماشت. در قم نیز علوم صرف، نحو، منطق و معانی و بیان را در مدرسه حجّتیّه درس می‌داد. کلاس مُطوّل ایشان در مسجد فاطمیه^۱، سالیان با استقبال طّالّاب مواجه بود و مسجد همواره لبریز از جمعیت می‌شد.

او کتاب معالم را در دو نوبت به دو زبان فارسی و ترکی تدریس می‌کرد؛ نوبت نخست در مدرسه حجّتیّه و دیگری را در مسجد فاطمیه درس می‌داد که سالیانی چند ادامه داشت. وی سپس به تدریس سطوح عالی روی آورد. مکاسب محرّمه و مکاسب بیع را هر کدام در دو دوره و بخش‌های و شروط آن را نیز در دو مرحله برگزار کرد.

آیت الله بنی فضل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، درس کفایه را نیز آغاز کرد و تا چهار سال قبل از پایان عمر پربرکت خویش آن را ادامه داد^۲. وی در تدریس پیرو شیوه استادش حضرت امام خمینی - رحمه الله علیه - بود. ابتدا مباحث را با دقّت مطالعه می‌کرد و پس از درس، مطالب گفته شده را بر کاغذ می‌آورد.

ایشان در سال نخست تدریس خارج فقه، موضوع بحث را قضا، قضاوت و قاضی قرار داد و این موضوعات را با دیدگاه حکومتی، منطبق و بررسی کرد، تا نیازهای دستگاه قضایی نظام جمهوری اسلامی را در حدّ امکان تأمین سازد. محور مباحث او کتاب ارزشمند شرایع بود؛ زیرا در آن به فروع و مصادیق فراوانی پرداخته شده است^۳. وی علاوه بر تدریس مباحث پیش گفته،

۱. این مسجد در گذر خان و به مسجد آیت الله بهجت، معروف است.

۲. این درس بیش از بیست سال استمرار داشت.

۳. بحث مذکور، سه سال به درازا کشید.

آن‌ها را تدوین و آماده نشر کرد، که با استقبال دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برای انتشار روبه روشد؛ اما چون به نظر استاد، در برخی موارد نیاز به اصلاح و تکمیل داشت، چاپ آن به زمانی دیگر موکول گردید. آیت الله بنی فضل در مرحله دوم، بنابر پیشنهاد برخی شاگردان، محور تدیس خارج فقه را کتاب تحریر الوسیله حضرت امام قرار داد و باب خمس را آغاز کرد. سپس ابواب زکات، صلاة، اجتهاد و تقلید را، طی سال‌های پیاپی به پایان رسانید. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - رحمه الله علیه - تمام مباحث مذکور را منتشر کرده، که در بخش آثار و تألیفات به جزئیات آن خواهیم پرداخت.

بیشتر طلاب و فاضلانی که در حوزه درسی ایشان پرورش یافتند، پس از پیروزی باشکوه انقلاب اسلامی در مناطق و مسئولیت‌های گوناگون مشغول خدمتگزاری به مردم شدند.

آثار و تألیفات

۱. حاشیه بر مکاسب محرّمه؛

۲. شرح مبسوط بر منطق شرح منظومه؛

۳. مباحث باب قضا، قضاوت و قاضی؛

همچنین این آثار به صورت خطّی بوده و هنوز منتشر نشده‌اند.

مدارک تحریر الوسیله للامام الخمینی (باب صلاة) ۳ جلد؛

مدارک تحریر الوسیله للامام الخمینی (باب زکات و خمس)؛

مدارک تحریر الوسیله للامام الخمینی (باب صوم)؛

این آثار، حاصل چهارده سال تدریس درس خارج فقه آیت الله بنی فضل است که ضمن طرح مباحث حضرت امام در تحریر الوسیله، به نقد و بررسی پرداخته است. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمة الله علیه) کتاب‌های مزبور را طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۳ منتشر کرده است.

کتاب خاطرات آیت الله شیخ مرتضی بنی فضل، در ۶ فصل و حدود ۳۵۰ صفحه و به ۳۰ جلسه مصاحبه نگارنده با ایشان اختصاص دارد، که انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آن را به چاپ رسانده است.

آشنایی با امام(ره)

آیت الله بنی فضل، نخستین بار وقتی یک سید نورانی و با وقار را در مجلس ترحیم مرحوم آیت الله حجت دید، از برخی حاضران پرسید.

- او کیست؟

گفتند:

- حاج آقا روح الله خمینی است.

از همان لحظه عشق امام در دلش جای گرفت. وی به تدریج به منزل و مکان تدریس ایشان راه یافت و در جرگه شاگردان خاص حضرتش درآمد. وی در تابستان که به تبریز می‌رفت، عظمت و معنویت امام را برای والدین، برادران و سایر خویشان باز می‌گفت؛ تا آن جا که تمام اقوام درجه یک او پس از رحلت آیت الله بروجردی، مقلد امام شدند. وی در سفرهای پدر به قم، همراه می‌شد و به محله یخچال قاضی می‌رفتند. حاج آقا روح الله نیز او را گرمی می‌داشت و گاهی برای بازدید به منزلش می‌آمد.

آیت الله بنی فضل، حال و هوای یکی از این دیدارها را چنین وصف می‌کند:

یک روز مرحوم پدرم به قم آمد. با هم به خدمت امام در همین [محل] یخچال قاضی رفتیم. آن بزرگوار، پدرم را خیلی خوب تحویل گرفتند. فردای آن روز با خبر شدیم ایشان می‌خواهند از پدرم در خانه بنده بازدید کنند. بسیار خوشحال شدم. منزل را آماده کردم. امام همراه با آقایان: شیخ حسن صانعی، شیخ صادق خلخالی، شهاب الدین اشراقی و سید محمد ابطحی کاشانی تشریف آوردند. پس از تعارف و احوالپرسی، از ایمان و غیرت دینی مردم

آذربایجان و شجاعت و ولایت‌مداری آنها سخن گفتند. سپس فرمودند: من به تبریز رفتم و با مردم آن جا آشنا هستم. حتی به بالای ساختمان ارک رفتم و شهر را نظاره کردم.^۱

جالب آن که پدر آیت الله بنی فضل در دیداری از حضرت امام درخواست می‌کند در حقّ فرزندش مرتضی دعا کند، تا او موفق شود و خداوند در تعلیم و تربیتش عنایت فرماید. امام در پاسخ خطاب به وی، آقا مرتضی را، طلبه‌ای فاضل و همانند سید مصطفی فرزند خویش دانستند.^۲

حضور جدی در انقلاب

آیت الله بنی فضل، علاوه بر شاگردی امام در فقه و اصول، به سال ۱۳۴۱ در آغاز نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، بی درنگ ندای استادش را لَبّیک گفت و در عرصه‌های حسّاس انقلاب، حضوری متعهدانه یافت. او رابط رهبری با علمای اعلام تبریز و آذربایجان از جمله آیت الله قاضی طباطبایی گشت و روحانیت آن منطقه را در رسیدن به اهداف مقدّس انقلاب، ساماندهی کرد.

در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، متن تلگرام‌های رهبر و مراجع تقلید به شاه و دولت را در محموله‌ای جای داد و آن را توسّط حاج کریم غفران نیا^۳ برای عالمان تبریز فرستاد تا از مسائل و اوضاع روز، آگاه شوند. همچنین در قیام ۱۵ خرداد، که منجر به دستگیری و زندانی شدن امام گردید، کوشش‌های فراوانی برای آزادی ایشان نمود و بزرگان قم و تبریز را جهت عزیمت به تهران و حمایت از امام، ترغیب کرد.

حضرت امام پس از ده ماه، آزاد شده، به قم بازگشتند. در این هنگام اهالی مسجد حاج نمازی، واقع در نزدیکی چهار راه غفّاری، همزمان با ساکنان دیگر محلّه‌های قم به شکرانه

۱. خاطرات آیت الله بنی فضل، ص ۹۸-۹۹؛ با اندکی تلخیص و تصرّف.

۲. به نقل از آقای عبد الوحید بنی فضل، فرزند بزرگ استاد.

۳. از بازاریان متعهد تبریز.

آزادی امام، با هماهنگی آیت الله بنی فضل مراسم جشن بر پا کردند. بنابر دعوت ایشان حضرت امام همراه فرزندش حاج آقا مصطفی و حاج شیخ صادق خلخالی، و آیت الله مرعشی نجفی با پسرش سید محمود در آن مجلس حضور یافتند. در این محفل که عکس‌های گوناگونی از آن تهیه شده، روحانی مبارز، حاج شیخ علی اصغر مروارید، منبر می‌رود و ضمن خوش آمد گویی به حضرت امام و تهنیت به مردم، خواستار حضور گسترده آنان در عرصه حمایت از رهبری می‌شود.^۱

ارسال نامه تاریخی به امام

در پی سخنرانی توفنده حضرت امام بر ضدّ لایحه ننگین کاپیتولاسیون که منجر به تبعید ایشان به ترکیه و نجف شد، فضلا و استادان حوزه علمیه قم، نامه‌ای اعتراض آمیز به امیر عباس هویدا نوشتند و خواهان بازگشت امام به قم شدند. در همین زمان، آیت الله بنی فضل، همراه مرحوم شیخ رضا محمدی خویی و شیخ محمد فقیهی مأموریت می‌یابند امضاها را برای حمایت از این حرکت جمع آوری کنند.

وی در این باره می‌نگارد: آن وقت آبان ماه و هوا کمی سرد شده بود. متن نامه را زیر عبا می‌گرفتم تا در کوچه‌ها و محله‌ها از آقایان امضا بگیرم. گاهی به منزلشان می‌رفتم گاهی نیز در مدرسه فیضیه جلوی حجره‌ها می‌ایستادم تا یک نفر پیدا شود. او را داخل مدرسه یا حجره می‌بردم و برایش توضیح می‌دادم. از هر پنج نفر، تنها یک تن امضا می‌کرد. اغلب می‌ترسیدند و امتناع می‌کردند.^۲

۱. خاطرات آیت الله بنی فضل، ص ۱۷۲.

۲. خاطرات آیت الله بنی فضل، ۱۸۳؛ با اندکی تصرّف.

آیت الله بنی فضل، علاوه بر این اقدام گروهی، خود به تنهایی نامه‌ای مستقل به حضرت امام نگاشت و پابندی خود را به آرمان‌های استادش در تاریخ انقلاب ثبت کرد. متن نامه بدن شرح است:

باسمه تعالی

محضر انور مقدّس حضرت آیت الله العظمی، رئیس المله والدین آقای خمینی - مد ظلّه العالی - جعلنا فداک.

بعد از اهدای سلام و تحیات وافر، همواره امیدوار به الطاف خفیه خداوند متعال و توجّهات خاصّه حضرت ولی عصر- ارواح العالمین له الفدا - هستیم که سایه بلند پایه وجود مبارک حضرت عالی بر سر عموم مسلمین، به خصوص جامعه روحانیت و بالاختص حوزه علمیه مقدّسه قم مستدام باشد. حقیر نیز بحمدالله سلامت و به دعاگویی عمر شریف حضرت آیت اللهی و تحصیلات علوم مقدّس دینی اشتغال دارم.

حضرت آیت الله! در ظرف این مدّت، شب و روز به مناجات و ذکر جمله «أَیْنَ مُعَزّ الاولیاء و مُدَلّ الاعْداء و آیْنَ نائبه و ناصره الذی قال من صمیم القلب رضاً بقضائک و تسلیماً لامرک» رطب اللسان هستیم و امیدواریم ان شاء الله به زودی زود، وسایل مراجعت حضرت عالی به حوزه‌های علمیه قم فراهم شود، تا این که حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌های علمیه از فیوضات وجود مقدّس حضرت عالی بیش از پیش بهره‌مند گردند. به حضور محترم حضرت مستطاب حجّت الاسلام و المسلمین آقای آقا مصطفی به عرض سلام و ابراز مراتب ارادت مُصدّم. و السّلام علیکم.

مرتضی بنی فضل - پنج‌شنبه ۱۰ رجب ۱۳۸۵ برابر ۱۳/۸/۱۳۴۴

احضار به ساواک

آیت الله بنی فضل، نامه‌اش را به نشانی عراق و نجف اشرف، بیت حضرت امام، به صندوق پست انداخت، اما چند روز بعد به دست ایادی ساواک افتاد. وی را بی‌درنگ به ساواک قم احضار کردند. او در بازجویی، منکر هر گونه فعالیت سیاسی شد و درباره نامه گفت: آیت الله خمینی (رحمة الله علیه) استاد بنده است و چون در غربت به سر می‌برد، وظیفه شاگرد است که از استادش دلجویی کند. من هم فقط همین کار را کردم!

آنان از ایشان عکس و مشخصات کامل می‌گیرند و به طور موقت آزادش می‌کنند. او پس از رهایی به توصیه برخی دوستان، مدت‌ها در خانه بستگان، دور از چشم مأموران ساواک، پنهان می‌شود تا اوضاع به حال عادی باز گردد.

ادامه مبارزات

او همچنان به فعالیت‌های مبارزاتی خود به صورت نامحسوس ادامه داد و در راه نشر اندیشه‌های استادش بسیار کوشید. این در حالی بود که افراد بسیاری وی را سرزنش و تحقیر می‌کردند؛ زیرا اهداف امام خمینی برای سرنگونی شاه را، غیر منطقی و غیر عقلایی می‌پنداشتند.^۱ آیت الله بنی فضل پس از شهادت حاج آقای مصطفی در آبان ۱۳۵۶ به حضور خود در عرصه‌های مبارزه، عمق بیشتری بخشید. وی از یک سو در پرتو ارتباط با عالمان تبریز به ویژه شهید قاضی طباطبایی، پیام‌های امام را به هنگام در اختیار مردم آذربایجان نهاد و از سوی دیگر با حضور جدی در جمع استادان و فضلاء حوزه علمیه قم (جامعه مدرّسین فعلی) نقش تاریخی خویش را در قبال امام، انقلاب و مردم به خوبی ایفا کرد. حدود سی و پنج بیانیه گوناگون، بهترین شاهد بر این مدّعاست. و چنین بود که امضای هر بیانیه به تراکم پرونده‌اش در ساواک می‌افزود.^۲

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۴۸.

۲. در این باره، ر.ک: اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲ و ۳.

هنگامی که جامعه مدرسین در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۳۰ در اقدامی انقلابی با صدور بیانیه‌ای، خلع محمدرضا شاه از سلطنت را برای جهانیان اعلام کرد، آیت الله بنی فضل، علاوه بر امضای آن، بیانیه را به وسیله دو تن از روحانیان به شهرهای آذربایجان فرستاد تا عالمان آن خطه نیز در تأییدش نقشی داشته باشند. این کار در آن مقطع حساس، نیازمند ایمان، تعهد و شجاعتی فراوان بود.

یک تنه در دو جبهه

در اوایل سال ۱۳۵۷ و اوج انقلاب اسلامی، دو طرز تفکر عمده در میان عالمان و حوزه‌های علمیه، نمودی افزون‌تر داشت؛ یکی اندیشه مرحوم آقای شریعتمداری بود که فقط عمل به قانون اساسی و انتخابات آزاد را کافی می‌دانست و برچیده شدن سلطنت را به مصلحت مردم و کشور نمی‌دانست.^۱ در ابتدا چون طرز تفکر دوم ظاهراً خوشایند و منطقی جلوه می‌نمود، هوادارانی فراوان داشت، ولی در نهایت، تفکر نخستین بر اثر قاطعیت حضرت امام و فداکاری شاگردان ایشان با استقبال مواجه و منجر به سقوط رژیم دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی شد.

آیت الله بنی فضل در این برهه، از یک سو مشغول ستیز با رژیم شاه و از دیگر سو، مبارزه با پیروان تفکر دوم بود و می‌کوشید مردم را با اندیشه‌های حضرت امام خمینی آشنا سازد. وی معتقد بود اندیشه مذکور، چندان کارایی ندارد و با حضور قلدری همچون محمدرضا شاه هرگز مجالی برای عمل به قانون اساسی و انتخابات آزاد نخواهد بود.

در یکی از گزارش‌های ساواک به این واقعیت تاریخی چنین اشاره شده است:

۱. خاطرات آیت الله بنی فضل، ص ۲۰۸؛ به نقل از آرشیو مرکز اسناد، شماره بازبانی: ۱۰۰۸/۴۸، ص ۱۴۴؛ با اندکی تصرف.

«شخصی به نام بنی فضل از قم با عبایی [خراسانی] صحبت و دستور داد در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۸ باید راهپیمایی مفصلی انجام و در آن، بر رهبری آقای خمینی تأکید شود. کما این که در قم عکس‌های شریعتمداری را برداشته‌اند و تنها از عکس خمینی استفاده می‌شود. نامبرده افزود: خمینی در این زمینه اعلامیه‌ای داده که در تبریز توزیع خواهد شد. ضمناً اضافه کرد: شعارها در راهپیمایی باید روی خلع شاه و الغای سلطنت باشد!»

با هماهنگی او، شخصیت‌هایی چون: آیت الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی و آیت الله عبایی خراسانی برای ترویج افکار امام به خطه آذربایجان اعزام می‌شدند. آیت الله بنی فضل، خود نیز در تبریز حضور می‌یافت. سنگر مبارزاتی وی در مسجد آیت الله بادکوبه‌ای واقع در بازار کفاشان بود. ایشان در این مکان مقدس با اقامه نماز جماعت و ایراد سخنانی روشنگرانه، از جنایت‌های رژیم پهلوی، پرده بر می‌داشت؛ آن گونه که کماندوهای شاه، بارها به مسجد هجوم آوردند و با شلیک گاز اشک آور و ضرب و جرح مردم از ادامه سخنرانی‌اش جلوگیری کردند.

بر اثر استقامت و فداکاری روحانیان انقلابی، مانند آیت الله بنی فضل و پشتیبانی مردم از آنان، سرانجام حضرت امام پس از سالها دوری به وطن بازگشت و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. در بازگشت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به قم در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۲، آیت الله بنی فضل همچون دیگر علمای اعلام به دیدار استاد و مراد خویش شتافت. چندی بعد، امام نیز همراه با اعضای دفترشان برای بازدید از شاگرد خود به منزل ایشان تشریف بردند.

مسئولیت‌های اجرایی

آیت الله بنی فضل، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، هرگز از پذیرش مسئولیت‌های خطیر و حساس دریغ نورزید، بلکه در حدّ توان خود در خدمت به نظام و مردم، همچنان پرنشاط و پایدار باقی ماند. نخست، همراه حضرت آیت الله شیخ مسلم ملکوتی به نمایندگی از جانب امام خمینی برای رسیدگی به مسائل جاری در استان‌های آذربایجان شرقی، غربی و

اردبیل منصوب شد. آنان در آغاز پیروزی انقلاب، نماینده تام الاختیار رهبری در امور آذربایجان گردیدند و در تعیین امام جمعه‌های شهرها به ویژه مراکز استان‌ها نقشی اساسی ایفا کردند. همچنین در رسیدگی و ساماندهی کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب و نصب قضات در سطح استان، تلاش‌های فراوانی از خود نشان دادند.

آیت الله بنی فضل در دو مرحله نیز طی احکام جداگانه از سوی رهبر کبیر انقلاب، این افتخار را نصیب خویش ساخت تا به «خوی» و دیگر شهرهای آذربایجان سفر کرده و مشکلات رده‌های مختلف را از نزدیک بررسی کند.

متن نخستین حکم امام چنین است:

باسمه تعالی

جناب حبّ الاسلام آقای شیخ مرتضی بنی فضل - دامت افاضاته - با توجّه به وضع منطقه خوی و حومه و اختلافات موجود، لازم است جناب عالی مسافرتی بدان منطقه نموده، از نزدیک به مشکلات اهالی محترم رسیدگی نموده و وضع کمیته‌های محلی را بررسی نمایید و با مشورت علمای محل - دامت برکاتهم - و اهالی محترم، اختلافات را مرتفع سازید و مردم آن سامان را به وظایف خطیری که در این موقع حسّاس به عهده دارند، آشنا سازید و مقتضی است بدین منظور هیأتی را نیز با خود ببرید و خود جناب عالی در رأس آن هیأت انجام وظیفه بنمایید.

از خدای تعالی ادامه توفیقات همگان را در راه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم.

به تاریخ ۳ شعبان ۱۳۹۹ روح الله الموسوی الخمینی^۱

او پس از اخذ حکم مذکور، بی‌درنگ به شهر خوی عزیمت کرد و در مدّت پنج روز، با یاری علمای اعلام و مسئولان اداره‌ها و ارگان‌های انقلابی، اختلاف‌های موجود را به بهترین

۱. خاطرات آیت الله بنی فضل، بخش اسناد و تصاویر.

وجه برطرف نمود و در بازگشت به قم، گزارش سفر خود و هیأت همراه را به حضور حضرت امام (ره) تقدیم کرد. سپس امام خمینی با حکم دیگری به وی مأموریت داد دیگر بار به شهرهای آذربایجان سفر کرده و مسائل آن خطّه را از نزدیک مشاهده و رفع کند.

متن حکم دوم رهبر کبیر انقلاب به این شرح است:

باسمه تعالی

جناب مستطاب حجّت الاسلام آقا شیخ مرتضی بنی فضل - دامت برکاته - مقتضی است در این موقع که انقلاب، احتیاج زیادی به سازندگی دارد، جناب عالی مسافرتی به مناطق آذربایجان شرقی و غربی بنمایید و از نزدیک به کمیته‌های محل رسیدگی کنید و هر جا کمبود و یا اختلافی مشاهده کردید، در رفع آن‌ها اقدام کنید، و در تقویت مؤسّسات مذهبی به هر نحو صلاح می‌دانید کوشا باشید و همه‌جا از همکاری و مشورت با علمای اعلام محل - ایدهم الله تعالی - و مؤمنین محترم دریغ ننمایید، و سعی کنید وحدت کلمه و اتّحاد، پیوسته محفوظ بماند و از اختلاف و تفرقه پرهیز نموده و مردم را بر حذر دارید.

از خدای تعالی ادامه توفیقات آن جناب و عموم آقایان محترم را در راه ترویج شریعت مقدّسه و اعتلای کلمه طیبیه اسلام خواستارم.

۸ شعبان ۱۳۹۹ روح الله الموسوی الخمینی ۱

در پی این حکم، آیت الله بنی فضل به تبریز شتافت و ماه‌ها در آن دیار مستقر گردید. وی طی مسافرت‌هایی به ارومیه، سلماس، نقده، ماکو، مراغه، میانه، شبستر، اهر، سراب، بستان آباد و مرند، ضمن رسیدگی به مشکلات و نیازهای مردم، آنان را به همبستگی فراخواند. او در همین

سفر با هماهنگی علما و ائمه جمعه شهرها برای تقویت حوزه‌های علمیه و بازسازی بسیاری از مدارس علوم اسلامی، به تلاش‌هایی اساسی دست زد و آثار چشمگیری در این عرصه از خویش باقی نهاد.

تلاش در مجلس خبرگان

آیت الله بنی فضل در دوره اول و دوم مجلس خبرگان رهبری، با اختصاص دادن بیشترین آرای مردم آذربایجان غربی، به عنوان نخستین نفر، راهی مجلس گردید. در دوره چهارم نیز نمایندگی اهالی آذربایجان شرقی را با اخذ آرای آنان کسب کرد، و به مجلس خبرگان، راه یافت. او در این سنگر خطیر نیز در معرفی آیت الله خامنه‌ای به عنوان رهبر معظم انقلاب نقشی مؤثر ایفا نمود و همواره از مقام عظمای ولایت، حمایت کرد. اما از آن جا که ایشان هنوز مرجعیت را نپذیرفته و مقام آن روشن نبود، احساس خللی جدی می‌کرد. وی با ابتکار عملی ستودنی، مرجعیت آیت الله العظمی اراکی^۱ را مطرح نمود و برای نخستین بار، طی بیانیه‌ای آن را اعلام کرد. که این حرکت با استقبال بیشتر شخصیت‌های برجسته حوزوی روبه‌رو شد و برخی مشکلات احتمالی در راه انقلاب، در پرتو مرجعیت ایشان برطرف گردید.

پس از گذشت پنج سال، همزمان با رحلت آیت الله اراکی، که زمینه برای مرجعیت مقام رهبری به خوبی فراهم گشت، آیت الله بنی فضل، طبق وظیفه شرعی، اجتماعی و انقلابی از مرجعیت ایشان با تمام وجود حمایت کرد و تا پایان عمر خویش بر این اعتقاد، پابرجا ماند.

ویژگی‌های اخلاقی

۱. اهتمام به زیارت

آیت الله بنی فضل به زیارت امامان معصوم و اهل بیت عصمت و طهارت عنایتی ویژه داشت. هنگام تشرف به حرم امام رضا^۷ و حضرت معصومه^۳ پیوسته اصرار می‌ورزید از سمت

۱. شیخ الفقهاء و المجتهدین، که از عالمان مقبول صاحب نظران و بزرگان حوزه بود.

پایین پا، وارد حرم و از همان سو، خارج شود. برخی اوقات که می دید کسی ادب زیارت را رعایت نمی کند و به منزلت اهل بیت توجه ندارد، سخت متأثر می شد.

وی دائم از فرزندان و دیگر بستگان می پرسید:

– در هفته، چند بار به حرم حضرت معصومه مشرف می شوید؟

هنگام مسافرت از قم به دیگر شهرها مقید بود از حضرتش در حرم، اجازه بگیرد و وداع کند. در بازگشت نیز برای عرض ادب به حرم می رفت. اواخر عمر شریفشان با وجود کسالتی شدید که وی را به پایتخت کشانید و توان راه رفتن را از ایشان ستاند، این کار همچنان با اصرار ایشان به وسیله ویلچر ادامه داشت. معمولاً زیارتنامه را از حفظ می خواند، سپس خود را به ضریح می رساند. غروب عصرهای پنجشنبه نیز به زیارت اهل قبور رفته، مصمم بود بر مزار والدین خود حاضر شود.^۱

۲. سادگی و بی تکلفی

در منزل به همسرش یاری می رساند و اگر با خود مهمانی همراه می آورد، پخت و پز غذا را بر عهده می گرفت، تا ایشان احساس خستگی نکند. گاهی در مناسبت های گوناگون، فرزندان و نوه ها را به خانه دعوت می کرد، تا کنار هم باشند. در چنین مواردی به همسرش می گفت: تهیه غذا، با من است. سپس خودش آن را می پخت و از خانواده و بستگان پذیرایی می کرد. کارهای شخصی اش را به کسی واگذار نمی کرد و حتی از فرزندانش نیز می خواست که چنین باشند. عمامه و لباس های سبک را در تشتی کوچک با دست می شست و گهگاه برای شستن جامه های ضخیم از ماشین لباسشویی بهره می بردند معتقد بود در این صورت، آب کمتری مصرف می شود.

۳. قناعت و صرفه جویی

۱. مصاحبه با حجّۃ الاسلام عبد الحمید بنی فضل.

ایشان در زندگی کم خرج بود، اما تلاش فراوان می نمود. یعنی پرکار و کم هزینه بود. در حدّ امکان از لباس ها استفاده می کرد، به گونه ای که دیگر مناسب پوشیدن نبود. سپس آن ها را به صورت دستمال و کهنه در دیگر امور منزل به کار می گرفت. برای روشن کردن شعله های اجاق گاز، مقوای جعبه های شیرینی را به صورت چوب کبریت می برید و تأکید می کرد از آن ها استفاده کنند.

یک برگ دستمال کاغذی را چند قسمت می کرد و چندین بار از آن بهره می گرفت و حتی در بیمارستان نیز چنین بود. در تعمیرات خانه، آجرهای فرسوده را که یک طرفش ساییده شده بود، برمی گرداند و طرف سالمش را به کار می بست. می گفتند: این را از حضرت امام آموخته ام. ایشان (حضرت امام) در نامه ای به حاج احمد آقا درباره تعمیر منزل در محله یخچال قاضی، نوشته بودند: آجر جدید نخرید؛ همان آجرهای ساییده شده را برگردانید و به کار ببندید.^۱

نگارنده بارها از نزدیک شاهد بودم وقتی نامه ای به دستش می رسید، چسب پاکت را باز می کرد، وارونه می نمود، و پس از چسب زدن، آن را به شکل پاکتی جدید در می آورد، تا دیگر بار مورد استفاده قرار دهد.

۴. کمک به نیازمندان

آیت الله بنی فضل، ایام تابستان را در تبریز سپری می کرد. یکی از پسر عموهایش وقتی فهمید ایشان لباس های خود را با دست می شوید، به سرعت یک دستگاه لباسشویی برای منزلشان خرید. چون آیت الله بنی فضل از موضوع آگاه شد، به خانواده اجازه استفاده نداد و فرمود: ما فقط تعطیلات خود را در این جا هستیم و نیازی به آن نداریم. صبر کنید مورد مناسبی پیدا شود تا به او بدهیم. چندی بعد، خواهر یکی از محافظان آن بزرگوار به خانه بخت رفت و

۱. مصاحبه با حجّت الاسلام عبد الحمید بنی فضل.

نیاز شدید به جهیزیه داشت. حضرت آقای بنی فضل، ماشین لباسشویی را همراه با یک تخته فرش ماشینی به آن پاسدار داد، تا جهیزیه خواهرش تکمیل شود.

وی به طلاب و مشکلات معیشتی آنان توجه خاصی داشت و می‌کوشید آن‌ها را یاری کند. هنگام نظارت بر آزمون‌های گوناگون، تقوا و تعهدشان را در نظر می‌گرفت^۱، چنانچه از نظر درسی، ضعیف بودند با تذکر و اغماض، ارفاق می‌کرد و می‌فرمود: خانواده‌های طلاب، چشم به راهشان هستند! و کمک می‌کرد تا مشکلات درسی و مادی آن‌ها برطرف شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، که صندوق قرض الحسنه دفتر تبلیغات اسلامی در قم افتتاح شد، حساب مسدودی را برای وام دادن به طلاب نیازمند اختصاص داد، که از کمک افراد خیر تأمین می‌شد. این کار شایسته تا اواخر حیات پر برکت ایشان ادامه داشت و صدها تن از طلاب و فضلا از آن بهره‌مند شدند.^۲

۵. سخت‌گیری در مصرف وجوه شرعی

آیت الله بنی فضل در وجوهات شرعی بسیار محتاط بود و پیوسته به اعضای خانواده و بستگان خویش تذکر می‌داد. گاه با چشمانی اشک‌آلود می‌فرمود: امروز فلان کاسب محل یا خادم مسجد، که در آمد چندانی نیز ندارند، وجوه شرعی برایم آوردند. اکنون آن را در کجا خرج کنم که شب اول قبر، خیالم راحت باشد. و باز می‌فرمود: در قیامت باید حساب پس بدهم. اگر بجا مصرف نکنم، همه این‌ها در آخرت، آتش گداخته خواهند شد.

در بخشی از وصیت نامه‌اش نیز به صراحت نگاشته است: ورثه در حساب‌های بانکی ایشان هیچ حقی ندارند؛ همه از وجوه شرعی است و باید به مرجع تقلیدی که نام برده، تحویل داده شود.

۱. آیت الله بنی فضل در شورای عالی مدیریت حوزه، جزو ممتحنین بودند.

۲. مصاحبه با حجّت الاسلام عبد الحمید بنی فضل.

خدمات فرهنگی و دینی

آیت الله بنی فضل در شهرهای مختلف آذربایجان، خدماتی عام المنفعه ارائه کردند. ایشان در تأسیس و تعمیرات مساجد، مدارس علوم اسلامی، احداث راه‌های روستایی و امکانات رفاهی روستاییان نقشی بسزا داشتند. در منطقه نیروگاه قم نیز کتابخانه مسجد طفلان مسلم را بنا نهاد، که در اوایل دهه ۱۳۶۰ کار خود را با نام «کتابخانه عون و جعفر» آغاز کرد. ایشان در مصرف وجوه شرعی این مرکز از حضرت امام خمینی اجازه گرفت و آن را در منطقه محروم نیروگاه، راه اندازی کرد، که اینک دانشجویان، دانش‌آموزان و طلاب بسیاری از آن بهره‌می‌برند. این روحانی مبارز در طی ۸ سال دفاع مقدس، گهگاه در جبهه‌های جنوب و غرب کشور حضور می‌یافت و مایه دلگرمی مجاهدان راه خدا می‌شد. وی در میان رزمندگان لشکر ۲۱ علی بن ابی طالب قم و لشکر ۳۱ عاشورای تبریز از جایگاهی ویژه برخوردار بود؛ با شور و شوقی وصف ناشدنی در جمع آنان حاضر می‌شد و ضمن سخنرانی، رهنمودهایی ارائه می‌داد.

در گذشت

سرانجام، آیت الله بنی فضل پس از شصت سال فعالیت علمی، دینی، فرهنگی و مبارزاتی، در هفتاد سالگی بر اثر بیماری ریوی و کلیوی، عصر روز جمعه ۱۳۸۶/۶/۹ برابر با هفدهم شعبان ۱۴۲۸ به دنبال ایست قلبی در تبریز، چشم از جهان فرو بست و به دیار ابدی شتافت^۱. پیکر این عالم پرتلاش، روز یکشنبه با حضور گسترده قشرهای مختلف مردم در زادگاهش تشییع شد. به همین مناسبت از سوی امام جمعه تبریز و استانداری آذربایجان شرقی، دو روز در سطح استان، عزای عمومی اعلام گردید. سپس پیکر پاکش به قم انتقال یافت و با حضور برخی مراجع عظام، علمای اعلام، استادان و نیز شاگردان داغدار آن بزرگوار از مسجد امام حسن عسکری^۷ به سمت حرم حضرت معصومه^۳ تشییع و پس از اقامه نماز میت توسط آیت الله شیخ

۱. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۳۸۶/۶/۱۲، ش ۸۱۴۰، ص ۱۴.

مصطفی صلواتی، در مسجد طباطبایی حرم کریمه اهل بیت، جنب مقبره آیت الله احمدی میانجی و آیت الله سید مرتضی عسکری به خاک سپرده شد.

همان روز بعد از نماز مغرب و عشاء، مجالس بزرگداشتی با حضور مراجع معظم تقلید، فضلالی حوزه علمیه، ارگان‌ها و نهادهای انقلابی و... در مسجد اعظم، برگزار و از خدمات وی تجلیل شد.

به همین مناسبت، بیانیه‌هایی از سوی رهبر معظم انقلاب، آیت الله ملکوتی، آیت الله هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور، جامعه مدرسین، دفتر تبلیغات اسلامی قم، وزیر ارشاد اسلامی، ارگان‌ها و برخی شخصیت‌ها، صادر و از شخصیت علمی، اجتماعی و مبارزاتی ایشان قدردانی به عمل آمد. متن پیام مقام رهبری چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

در گذشت عالم خدمتگزار، مرحوم مغفور حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا مرتضی بنی فضل - رحمه الله علیه - را به عموم ارادتمندان آن بزرگوار به خصوص مردم غیور و مؤمن تبریز و نیز به خانواده مکرم و فرزندان محترم ایشان صمیمانه تسلیت می‌گوییم.

آن عالم روشن بین، از جمله اولین پیوستگان به نهضت عظیم امام راحل و از وفاداران صمیمی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بودند و خدمات علمی و اجتماعی ایشان در همه این دوران نزد خدای متعال، مأجور و مشکور است ان شاء الله از خداوند متعال، علو درجات آن مرحوم و اجر بازماندگان را مسألت می‌نمایم.

سید علی حسینی خامنه‌ای

تاریخ: ۱۳۸۶/۶/۱۱

حاج شیخ عبدالوهاب روحی یزدی
(تندیس صداقت)

* * *



حسن شاکر
طلوع شورانگیز

در محله «مال امیر» شهر یزد، خانواده‌ای مذهبی و مؤمن سال‌ها در آرزوی داشتن فرزند پسر بودند، تا سرانجام خداوند متعال در سال ۱۲۸۱ش برابر با ۱۳۲۷ق این حاجت را برآورده ساخت و به خانواده «حاج حسین آقا حکمت» پسری عنایت کرد که نامش را عبدالوهاب نهادند. حاج حسین آقا حکمت تاجر بود و پیاپی به کرمان و سیستان و بلوچستان سفر می‌کرد وی از لحاظ اقتصادی امکانات خوبی داشت و همه کسانی که با او کار می‌کردند آشنا بودند، از امکانات مالی‌اش بهره‌مند می‌شدند. او در نخستین سال‌های ورود اتومبیل به ایران، اتومبیلی خرید و راننده‌ای نیز استخدام کرد. روزی راننده فریب خورد و اتومبیل را با خود برد، ولی حسین آقا حکمت با آن روح بلندش هیچ گاه این مسأله را پیگیری نکرد.^۱

۱. مصاحبه با فرزندش محمدرضا روحی.

چنین پدری با چنان روحیه‌ای والا و اعتماد به خدا، آری باید تنها پسرش از لحاظ علمی سرآمد باشد. او را در مدرسه اقلیت‌های مذهبی که زبان انگلیسی را نیز آموزش می‌دادند، ثبت نام کرد؛ اما از آن جا که در حدیث آمده: بنده تدبیری می‌کند، اما خداوند چیز دیگری را مقدر می‌فرماید؛ «العبد یدبر والله یقدر» دست تقدیر برای این کودک، چیزی دیگر رقم زده بود، عبدالوهاب پس از اتمام دوره ابتدایی از کرمان به زادگاهش بازمی‌گردد و به پدر خود می‌گوید: - پدر! من چندان علاقه‌ای به فراگیری زبان انگلیسی ندارم. من می‌خواهم درس دین را تعلیم بینم.

از آنجا که دارای هوشی سرشار و استعدادی قوی بود، وارد حوزه علمیّه یزد گردید و دوران تحصیل ادبیات عرب تا لمعتین^۱ را تا ۲۰ سالگی در خدمت استادانی همچون: سید احمد بن محمد مدرّس طباطبایی، میرزا حسن محمود آبادی و ملا حیدر به اتمام می‌رساند و همزمان با تحصیل ادبیات به تدریس درس‌های فراگرفته هم می‌پردازد. سپس به مدت دو سال، راهی شهر مقدس مشهد و آستان مقدس حضرت علی بن موسی الرضا^۷ می‌شود و از استادان دروس سطح قوانین و رسائل آن حوزه با برکت بهره می‌برد. برای سیراب ساختن روح تشنه خود در سال ۱۳۴۹ق.^۲ و ۲۲ سالگی به چشمه جوشان علم حوزه علمیّه قم که توسط حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تأسیس شده و از لحاظ علمی به خوبی گسترش یافته بود وارد می‌گردد و دوره سطح را نزد مرحوم آیت الله میرزا محمد ثابتی همدانی^۳ به اتمام می‌رساند و مدت ۳ سال نیز در درس خارج فقه و اصول مؤسس حوزه، حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی شرکت می‌کند. در سال سوم استاد و مرادش به ملکوت اعلی می‌پیوندد و جهانی را در سوگ خود فرو می‌برد.

۱. تندیس صفا، ص ۹.

۲. آثار الحجة، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳. شرح زندگی وی در مجموعه ستارگان حرم دفتر ۲۰ آمده است.

همزمان با تحصیل سطوح و عالی، به طور جدی و پرتلاش، تمام همت خود را بر تدریس دروس سطح می‌گذارد و به زودی به عنوان یکی از استادان حوزه علمیه قم مطرح می‌شود. در ایام تحصیل از ابتدا تا پایان به تهذیب نفس و دوری و وارستگی از دنیا می‌پردازد، به طوری که در مدت کوتاهی صداقت، ساده زیستی و تقوایش زبان زد عام و خاص می‌گردد. وی پس از رحلت آیت الله حائری یزدی در دروس خارج^۱ مراجع عظام وقت، حضرات آیات: سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید صدر الدین صدر و حاج سید محمد تقی خوانساری شرکت می‌کند و مورد توجه آنان قرار می‌گیرد، چندان که ساماندهی بعضی امور حوزه و طلاب را به او می‌سپارند و به عنوان معتمد حضرات آیات مطرح می‌شود. لذا هر گاه طلاب مشکل مالی داشتند و می‌خواستند با آن بزرگواران مطرح کنند از طریق ایشان اقدام می‌کردند و او با کمال صفا و صمیمیت و صداقت و بدون هیچ گونه تکلفی کارها را بر خود فریضه می‌دانست و به انجام آن‌ها همت می‌گماشت.

او همزمان با اشتغالات علمی و ارائه خدمات رفاهی به طلاب حوزه، از تبلیغ دین و خدمت به مردم غافل نماند و در ایام جوانی به تبلیغ در روستاها می‌پرداخت و در خیابان خاکفرج (امام موسی صدر) در مسجد محمدی معروف به حاج غضنفر به امامت جماعت مشغول گردیده، مردم را با بیان شیوای خود ارشاد می‌نمود. افراد مستمند و محتاج نیز به او مراجعه می‌کردند و ایشان در حد توان خود در رفع مشکلات مادی و معنوی اهالی محل و سایر محله‌های قم تلاش می‌کرد.^۲

دوستان

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۵.

۲. تندیس صفا، ص ۷۸.

یکی از راه‌های شناخت افراد، دوستان هستند. بیشتر دوستانی که سالیان دراز با مرحوم آقای روحی معاشرت داشتند، از مراجع، بزرگان و عارفان و سالکان طریق هدایت بودند. از جمله آیات عظام و حجج اسلام: امام خمینی (ره)، رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه‌ای (دام‌ظله)، حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، حاج شیخ مهدی حائری، حاج شیخ احمد غروی، حاج سید رضا بهاء الدینی، حاج سید رضا صدر، حاج سید موسی صدر، حاج شیخ مجتبی عراقی، شهید حاج شیخ محمد صدوقی، شهید حاج شیخ عطاء الله اشرفی اصفهانی، حاج شیخ جواد جبل عاملی، حاج شیخ لطف الله صافی، حاج شیخ محمد حسین کلباسی، حاج سید رضا مدرسی، حاج شیخ محمد فکور یزدی و برخی دیگر که ذکر نام یکایک آنان در این نوشتار نمی‌گنجد.^۱

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی

دوران جوانی آقای روحی، دوره اوج‌گیری مبارزات ضدّ رضاشاه پهلوی، دست‌نشانده پیر استعمار انگلیس و مجری برنامه‌های آنها همچون: مبارزه با دین و دینداران و ماجرای کشف حجاب و رویارویی با حوزه‌های علمیه و روحانیت بود. او زنان را از داشتن حجاب منع می‌کرد و روحانیت را در تنگنا قرار داده و قانون لباس متحدالشکل را اجرا می‌کرد و از روحانیت می‌خواست لباس‌های خود را کنار بگذارند و لباس پهلوی بپوشند ولی روحانیت همچنان مقاومت می‌کرد و برای حفظ لباس خود شکنجه‌ها، سختی‌ها، زندان‌ها و تبعیدهای بسیاری را تحمل نمودند. او همزمان مجالس دینی و روضه خوانی را نیز ممنوع اعلام کرده و حوزه‌های علمیه را نیز به تعطیلی کشانده بود؛ به گونه‌ای که در مجلس سوم یاد بود مؤسس حوزه علمیه قم

آیت الله حائری با آن همه عظمت و احترام، مأموران رضاشاه به مسجد امام حسن عسکری قم حمله نموده و مجلس ترحیم را تعطیل کردند.^۱

آقای روحی و دیگر دوستانش برای حفظ لباس روحانیت و حوزه علمیه تلاش‌های فراوانی کردند. بنا بر نقل برخی بزرگان حوزه در خاطرات خود: روزها را در باغ‌های اطراف قم به سر می‌برد و شب‌ها به منزل خود باز می‌گشت، تا این که انگلیسی‌ها رضاشاه را در جنگ جهانی دوم از ایران تبعید کردند و پسرش محمدرضا را جای او نشاندند. او هم مانند پدر بر ضدّ دین و روحانیت و حوزه‌های علمیه اقدام می‌کرد، اما تفاوت او با پدرش در این بود که وی اقداماتش را با زیرکی و مخفیانه انجام می‌داد و کوشید ظاهر را حفظ کند و این نیز به دلیل قدرت یافتن روحانیت و مرجعیت شیعه به ویژه حضور آیت الله بروجردی (رحمه الله) بود. لذا شاه تلاش می‌کرد با آقای بروجردی برخورد تند نکند، ولی پنهانی نقشه‌های اجانب را تا آن جا که با روحانیت و مرجعیت آقای بروجردی تضاد نداشت عملی می‌کرد.

شاه، پس از رحلت آقای بروجردی و اعلام مرجعیت حضرت امام خمینی (ره) از سوی استادان، مدرسین و فضلاء حوزه در صدد اجرای طرح‌هایی که سال‌ها با راهنمایی اربابان آمریکایی‌اش کشیده بود، برآمد. او ابتدا طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سپس انقلاب سفید را به اجرا درآورد، اما نمی‌دانست روحانیت و مرجعیت، تاب تحمل حضور بیگانگان در سرنوشت کشورشان را ندارند و هرگز نخواهند گذاشت اجانب، منابع مالی و حیثیت اسلام و مسلمانان را غارت کنند. لذا حضرت امام خمینی (ره) در سخنرانی خرداد ۱۳۴۲ خروشید و فریاد برآورد:

«ای علما؛ و مسلمانان! به داد اسلام برسید؛ اسلام از دست رفت.»

۱. زندگی‌نامه آیت الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی.

به دنبال این سخنرانی امام را از قم به تهران برده و در قیصریه زندانی ساخته، سپس به کشور ترکیه تبعید کردند.

در این هنگام مدرسین و طلاب حوزه با تلگرام‌ها و نامه‌هایی به نخست وزیر وقت و دستگاه‌های جبار شاه، مرجعیت امام را تایید نموده و خواستار آزادی او شدند. در چندین نامه، نخستین امضا در امضاهاى اولیه، نام مرحوم آقای روحی یزدی به چشم می خورد؛ زیرا ایشان از استادان معروف حوزه بود که به امام علاقه‌ای خاص داشت و نهضت امام را همراهی می کرد. از اینکه نخستین امضا از ایشان است، برداشت می شود که خود در جرگه تهیه کنندگان نامه بود و ابتدا آن را امضا کرده، تا دیگران نترسند و امضا کنند.^۱ برای نمونه، نامه ذیل، متن نامه جمعی از بزرگان و استادان حوزه علمیه قم به امیرعباس هویدا (نخست وزیر) برای استعلام از وضعیت امام خمینی در تاریخ ۱۳۴۴/۱/۱۲ است.

جناب آقای نخست وزیر

بر اثر طول بازداشت و عدم اطلاع از حالات مرجع عالی قدر شیعه حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و شایعات حاکی از تغییر مکان اقامت ایشان، جامعه روحانیت و عموم مسلمین ناراحت و نگرانند. مقتضی است فوراً همگان را از وضع حال و محل اقامت ایشان مستحضر دارید.^۲

نخستین امضا در این نامه از آن آقای حاج شیخ ابوالفضل خوانساری و دومین امضا مربوط به عبدالوهاب روحی یزدی است. نامه مزبور را زمانی می نویسند که رژیم شاه تصمیم می گیرد امام را مجدداً از ترکیه به نجف اشرف تبعید کند.

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۶۴.

همچنین نامه‌ای به نخست وزیر در اعتراض به حملهٔ مأموران رژیم شاه به حرم حضرت معصومه^۳ در تاریخ ۱۳۴۴/۱/۱۵ و نیز نامه‌ای به عنوان طلاب و فضلالی یزدی مقیم قم نوشته شده، که آقای روحی به ترتیب: دومین و سومین نفر امضا کننده بوده‌اند.^۱

حاج آقای روحی تا پیروزی انقلاب اسلامی و سپس تا پایان عمر پر برکت حضرت امام(ره)، از دوستان و یاران ایشان باقی ماند. و نامه‌هایی نیز بین آنان مبادله شد که بر اثر گذشت زمان و عدم توجه، از بین رفته و هم اکنون در دسترس نیست.

ویژگی‌های اخلاقی

۱. تقوا و پرهیزگاری

آقای روحی در انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات بسیار جدی و کوشا و در مصرف بیت المال دقیق و محتاط بود. زندگی خود را با شهریهٔ حوزه تأمین می‌کرد و مصارف غیرضروری را از آن خرج نمی‌کرد. یک بار برای تعمیر ضروری منزل پولی جز شهریه نداشت؛ از فرزند خویش (شیخ محمد رضا) که زندگی‌اش از راه تبلیغ می‌گذشت، مبلغی قرض کرد و دستمزد بتّا، کارگر و هزینهٔ تهیهٔ مصالح ساختمانی را پرداخت.^۲

فرزندش محمدرضا می‌گوید:

روزی می‌خواستم همراه پدر به جایی برویم و در انتظار ماشین کرایه بودیم. خیلی طول کشید، اما ماشین پیدا نشد. ایشان خسته شده بودند. عرض کردم: پدرجان شما به ماشینی که کنار خیابان پارک شده تکیه دهید. فرمودند: نه نمی‌شود! شاید صاحبش راضی نباشد.^۳

در محضر ایشان هیچ کس نمی‌توانست غیبت کند. چنانچه فردی غیبت می‌کرد، ابتدا غیبت کننده را منع می‌نمود و اگر مؤثر واقع نمی‌شد از جلسه بیرون می‌رفت.^۱

۱. همان، ص ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۵.

۲. تندیس صفا، ص ۴۶.

۳. مصاحبه با حجت الاسلام آقای محمدرضا روحی یزدی.

از مال حرام و مشتبّه جداً پرهیز می‌کرد. در سال پنجاه و سه یا چهار شمسی یکی از نمازگزاران مسجد که پاسبان شهربانی قم بود او و عده‌ای دیگر از نمازگزاران را در ماه رمضان به افطاری دعوت می‌کند. وقتی به منزل بازگشت، حالش بد شد و تمام غذایی که خورده بود برگرداند و بعد گفتند: شاید برای اینکه حلال و حرام بودن غذای دیشب برای من معلوم شود، بیمار شدم و ظاهراً این بد حالی برای تخلیه و پاک شدن درونم از آن غذا بود.^۲

۲. خودسازی

۳. تواضع

تواضع مرحوم آقای روحی، زبان‌زد عام و خاص بود. از جلوه‌های فروتنی وی این بود که هنگام ورود به مجالس در هر مکانی که جا بود می‌نشست و می‌کوشید باعث آزار دیگران نشود. وی همواره می‌گفت: «شرف المكان بالمکین» ارزش به بالا و پایین نیست، بلکه از جای گیرنده است.^۳

ایشان نزد همه افراد با عبا و قبا و عمامه ظاهر می‌شد و می‌نشست. هنگام نشستن به جایی تکیه نمی‌داد و اگر کنار دیوار می‌نشست، از آن اندکی فاصله می‌گرفت و هنگام رفتن مهمان او را تا در منزل بدرقه می‌کرد.

کسی در سلام کردن به حاج آقای روحی سبقت نمی‌گرفت. بین اهالی محل زبانزد بود که کمتر کسی توانسته به حاج آقای روحی سلام کند و پیوسته او به دیگران سلام می‌کرد.^۴

۴. ساده زیستی

۱. تندیس صفا، ص ۴۶.

۲. همان/۴۷.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. همان، ص ۴۸.

ساده زیستی مرحوم آقای روحی زبانزد همه بود. ایشان می‌کوشید از تشریفات به دور باشد و زندگی بی‌آلایش و ساده‌ای داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی زمانی که امام (رحمه الله) به قم تشریف آوردند، به دیدار برخی افراد از جمله مرحوم آقای روحی رفتند. وقتی امام (ره) دیدند منزلش همان منزل سال‌ها قبل است و زندگی‌اش هیچ تغییری نکرده، به ایشان فرمود: «آقای روحی! منزل شما که همان منزل قدیم است.» مرحوم آقای روحی در جواب با لهجه شیرین یزدی می‌گوید: «حاجی آقا! منزل همان منزل است و من هم همان آدم هستم. الاّ این که پیر شده‌ام» و امام تبسم معنی داری کردند.^۱

جایگاه علمی

حاج آقای روحی، دروس حوزوی را از حوزه علمیه یزد آغاز کرد و ضمن تحصیل به تدریس می‌پرداخت. پس از هجرت به قم نیز در اقیانوس علم و دانش همچنان به تحصیل و تدریس ادامه داد، تا به درجه اجتهاد نایل گشت. او بعد از آیات ثلاث: حجت، خوانساری و صدر، در دروس حضرت آیت الله بروجرودی (رحمه الله) حاضر شد و از سوی ایشان به عنوان ممتحن حوزه انتخاب گردید.

حاج آقای روحی بیش از بیست دوره لمعتین، قوانین، رسائل، مکاسب و کفایتین را تدریس کرد. با این که مقام علمی و اجتهاد ایشان برای همه معلوم و محرز بود، اما به لحاظ وارستگی و بی‌ادعایی هیچ گاه بر کسی فخر فروشی نمی‌کرد و همیشه خود را یک طلبه یزدی معرفی می‌کرد.^۲

حالات معنوی

۱. همان، ۳۷.

۲. تدریس صفا، ص ۷۲.

مرحوم آقای روحی، زندگی بسیار دقیق و منظمی داشت. اوقات روز و هفته خود را برنامه‌ریزی کرده بود و حرکات را در زمان خودش انجام می‌داد. ایشان مقید به نماز اول وقت بود. وقتی در کتابخانه منزل به نماز صبح می‌ایستاد، شور و حالی وصف ناشدنی داشت. شب‌های جمعه دعای کمیل او تعطیل نمی‌شد. زیارت عاشورای ایشان با صد لعن و صد سلام هر روز دو ساعت طول می‌کشید. هر روز به زیارت حضرت معصومه^۳ مشرف می‌شد و همه را نیز به ارتباط با اهل بیت^۱ و زیارت ایشان توصیه می‌کرد. و روزهای آخر عمر همیشه به تلاوت قرآن کریم می‌پرداخت.^۱

داستان شگفانگیز

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی در کتاب «سر دلبران» از داستان عجیب آقای روحی می‌گوید: جناب آقای شیخ عبدالوهاب روحی، از رفقای است که در مدت معاشرت نزدیک به پنجاه سال، یک کلمه خلاف واقع از ایشان ندیدم. برای ایشان وجود پول برای زندگی در پشت کتاب و لای قرآن محقق شده بود، چنان که خود دیده‌ام.^۲

عارف سالک مرحوم حضرت آیت الله حاج سید رضا بهاء الدینی که از دوستان قدیم مرحوم آقای روحی بود، می‌گفت: صفات پسندیده و نیک مرحوم روحی موجب شده بود همین که پای تاقچه و نزدیک بخاری می‌نشست، پول برای او فرو می‌ریخت و یا برخی اوقات چون کتاب را می‌گشود، چند اسکناس مشاهده می‌کرد. این برکات بدین خاطر بود که خود را وقف مادیات نکرده بود؛ از این رو خداوند این گونه جبران می‌کرد. اخیراً او را دیدم و سؤال کردم: هنوز پول از تاقچه برایت ریخته می‌شود؟ گفت: بد شدیم! دیگر از آن پول‌ها خبری نیست. گفتم بد نشدی. دیگر احتیاج نداری؛ و گر نه باز هم ادامه پیدا می‌کرد.^۳

۱. تندیس صفا، ص ۴۵.

۲. سر دلبران/۷.

۳. آیت بصیرت/۷۴.

ریزش پول

فرزندش از قول حاج آقای روحی می نویسد: برادرت (آقای حاج شیخ محمدرضا) در دوران کودکی هنگام رفتن به مدرسه ابتدایی آمد در اتاق و از من پول خواست. من هم داخل جیب لباس ها و هر جا که احتمال می دادم پول باشد گشتم، ولی چیزی نیافتم و جوابی نداشتم به او بدهم. بدون پاسخ ماندم، که در این حال از داخل قفسه کتاب، زیر یکی از کتاب ها پول های سکه سرازیر شد! دست بردم به طرف کتاب و کتاب را برداشتم، پولی زیر آن ندیدم و ریزش پول قطع گردید.^۱

در سخن اندیشمندان

امام خمینی (ره)

این حرکت امام خمینی (ره) که پس از سال ها دوری از وطن و بازگشت به ایران به دیدار دوستان قدیم خود می رود، حاکی از علو درجات و جایگاه والای مرحوم آقای روحی است. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای «ما صرف نظر از نسبت قرابت با مرحوم آقای روحی، اخلاص چندین ساله به ایشان داشتیم!»

حاج شیخ مرتضی حائری یزدی

حدود پنجاه سال با ایشان (آقای روحی) رفاقت دارم، یک کلمه دروغ نمی گوید؛ حتی راست هایی که نوعاً مردم ملاحظه گفتن دارند، ایشان می گوید.^۲

آیت الله حاج سیدرضا بهاء الدینی

۱. تئدیس صفا، ص ۲۸.

۲. تئدیس صفا

آقای روحی، انسان بسیار خوبی بود. زندگی مرحوم آقای روحی، بسیار ساده و کم هزینه بود.^۱

غروب غم انگیز

مرحوم آقای حاج شیخ عبدالوهاب روحی یزدی در تاریخ ۱۳۶۸/۳/۱۰ برابر با ۲۴ جمادی الاول، پس از دو سال تحمل درد و رنج سرطان پروستات، حدود ساعت ۳ بعد از ظهر یکشنبه در بیمارستان آیت الله گلپایگانی در ۸۶ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به لقاء الله پیوست. پیکر پاک آن مرحوم بعد از ظهر دوشنبه از مسجد حاج غضنفر خیابان خاکفرج که سال‌ها در آن اقامه جماعت می‌کرد به طرف مسجد امام حسن عسکری^۷ تشییع شد و در آن جا با حضور گسترده مردم، روحانیون مراجع تقلید و فضلاء حوزه علمیه قم به سوی صحن مطهر حضرت معصومه^۳ انتقال یافت. پس از اقامه نماز توسط حضرت آیت الله حاج سید محمدرضا گلپایگانی، پیکر آن مرحوم در حجرة ۳۰ صحن بزرگ به خاک سپرده شد. رحمة الله علیه. گفتنی است مزار آن مرحوم توسط حضرت آیت الله گلپایگانی خریداری گردیده بود.^۲ «عاش سعیداً و مات سعیداً».

در پایان از همکاری و همراهی فرزندان بزرگوار آن مرحوم آقایان: حاج شیخ محمدرضا و حاج شیخ محمد حسین روحی یزدی (نویسنده کتاب تندیس صفا) که حضوراً از اطلاعات گسترده ایشان بهره بردیم و اجازه بیشترین استفاده از کتاب «تندیس صفا» را دادند، بسیار سپاسگزاریم.

منابع:

۱. تندیس صفا

۲. تندیس صفا، ص ۷۵.

۱. آثار الحجة، ج ۲، ص ۱۰۱، محمد شریف رازی، کتابفروشی برقی، قم، ۱۳۳۲، چاپ

دوم.

۲. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۳. آئینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، تعلیقه ناصر باقری بیدهندی، چاپ سوم، قم،

کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۷۲.

۴. سر دلبران، به کوشش رضا استادی، انتشارات در راه حق، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۷.

۵. تندیس صفا، محمد حسین روحی یزدی، انتشارات ودادراه، کرج، چاپ اول، ۱۳۸۵.

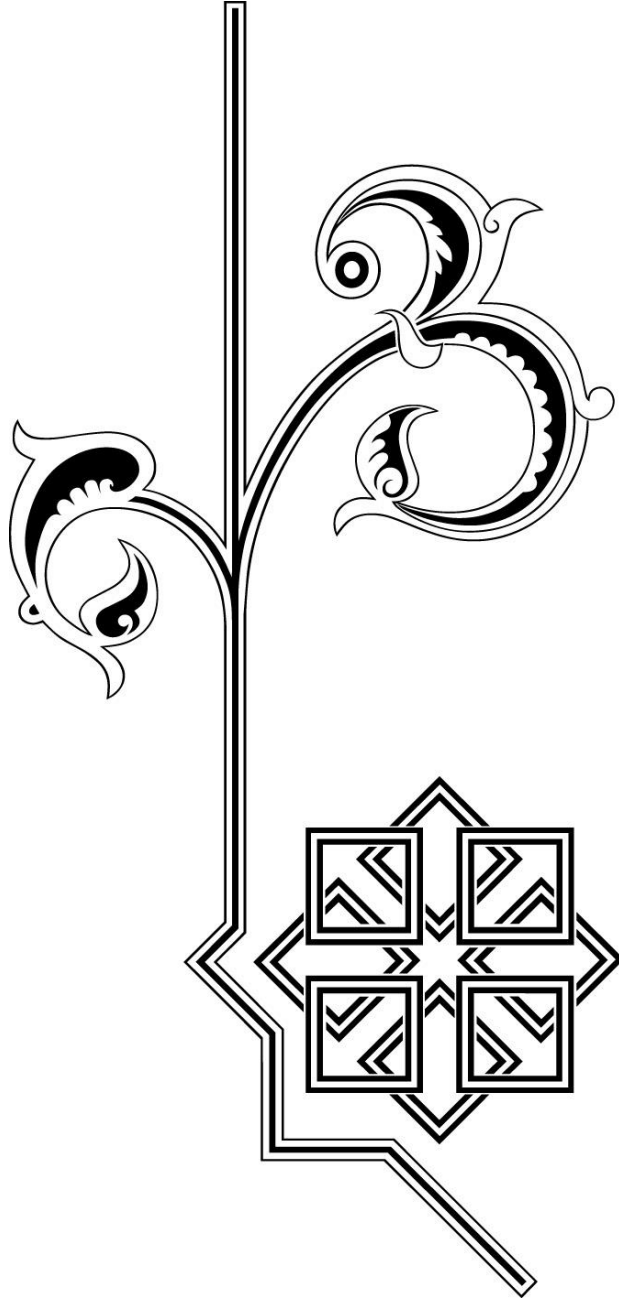
۶. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، کتابفروشی اسلامی، تهران، چاپ اول،

۱۳۵۲.

۷. مصاحبه با فرزندش، آقای حاج شیخ محمدرضا روحی یزدی.

۸. مجموعه اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پائیز ۱۳۷۴، چاپ اول،

تهران.



سید احمد طباطبایی قمی

(پیشوای حرم)

* * *

محمد تقی ادهم نژاد

مقدمه

خاندان شریف و اصیل طباطبایی قمی از جمله خاندان‌های علم و تقوا و فضیلت در قم هستند، که در یک قرن گذشته سرچشمه خدمات و برکات و آثار ارزنده فراوانی بوده‌اند. سلسله نسب خاندان طباطبایی قمی به کریم اهل بیت^۱ حضرت امام حسن مجتبی^۲ می‌رسد. از سادات سرشناس این خانواده، سید محمود طباطبایی است که از اخیار و ابرار شهرستان مذهبی قم می‌باشد. وی همانند اجداد بزرگوارش، علاوه بر آن که از پرهیزکاری فوق‌العاده و وجاهت خاصی در میان مردم برخوردار بوده، در امور خیر و خدمات فرهنگی و اجتماعی نیز انسان مخلص، موفق، کوشا و با لیاقتی بوده است. مرحوم محدث قمی (ره) در «فوائد الرضویه» آن جا که از تشرف خود به مشهد مقدس و قصد اقامت در آن ارض اقدس، و اقامت در بیت مرحوم آیه الله العظمی حاج آقای حسین قمی سخن می‌گوید از فرزند ایشان سید محمود نام می‌برد. فرزند او را «سید حسیب جلیل، دارای شرف اصیل، غرة ناصیه عزت و جلال، و قدوة ارباب شرف و کمال، واصل به رحمت خداوند ودود، مرحوم مغفور حاج سید محمود عطر الله مرقدہ و نور مضجعه، دانسته است.

سید محمود قمی از اخیار و اوتاد و بازرگانان محترم شهر قم بود، آن مرحوم دو اثر ارزنده از خود به یادگار گذاشت: اول، فرزندان عالم، فقیه و متقی که محدث قمی در سرآغاز «فوائد

الرضویه» به دنبال ذکر نام وی می‌افزاید «از سعادت این سید سعادت‌مند یکی این است که دارای فرزندانی عالم و فقیه و متقی است».^۱

دوم، بنای تیمچه بزرگ بازار قم است که از مال شخصی خود آن را بنا کرد. معمار آن، استاد حسن، معمار سرشناس آن روز قم بوده است. ایشان معمار ساختمان حرم حضرت معصومه^۳ و صحن بزرگ آن بوده است. این بنای (تیمچه بزرگ بازار) تاریخی، چندان اهمیت داشته و دارد که از سوی برخی از گردشگران خارجی از جمله «خانم دیولانا» به تصویر کشیده شده و در سفرنامه‌اش از آن به عنوان یک بنای بسیار مهم، پرشکوه و دیدنی یاد کرده است. این بنا هنوز هم مورد بازدید هنرمندان و مهندسان ساختمان و باستان‌شناسان و ایرانگردان داخلی و خارجی است.^۲

مرحوم حاج سید محمود قمی، پنج پسر و یک دختر داشت که پسران به ترتیب سن عبارتند از:

- ۱- مرحوم آیه الله آقا سید فخر الدین طباطبایی از علمای شهر قم متوفای سال ۱۳۳۹ ه. ق. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی از ایشان به «سید فاضل کامل بزرگوار» یاد نموده است.^۳
- ۲- مرحوم آیه الله حاج احمد طباطبایی قمی که این مقاله به نام ایشان تدوین شده است.

- ۳- مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالقاسم طباطبایی (قدس سره):
وی در نجف اشرف از اعظام شاگردان میرزا حبیب الله رشتی (متوفای سال ۱۳۱۲ ق.) و آخوند خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ ق.) و سید محمد کاظم یزدی صاحب «عروة الوثقی» (متوفای سال ۱۳۳۷ ق.) بوده و نیز مدتی را در سامرا، از محضر فقیه بزرگ میرزا محمد حسن شیرازی

۱. مقدمه فوائد الرضویه، ج ۱ (مدخل علم)؛ مجله نور علم، دوره دوم، ش ۱، زندگی نامه آیت الله قمی.

۲. مفاخر اسلام، علی داوانی، ج ۱۱، ص ۴۳۳.

۳. نقباء البشر فی قرن رابع عشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۲۴، ۷۵.

(متوفای سال ۱۳۱۲ ق.) بهره‌مند گشته؛ سپس به ایران مراجعت کرده و مدتی هم از درس فقیه مبارز آیت الله شهید حاج شیخ فضل الله نوری مازندرانی (متوفای سال ۱۳۲۷ ق.) بهره جسته است. سپس به قم بازگشت نموده و مشغول تدریس، امور دینی و حل و فصل اختلاف‌ها و دعاوی گشت. ایشان در سن ۴۲ سالگی در حدود سال ۱۳۲۰ قمری وفات یافت و در قبرستان بزرگ شیخان قم دفن گردید.^۱

۴- مرحوم آیه الله آقا سید ابراهیم طباطبایی قمی، از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی و سید یزدی، که سال‌های متمادی در مدینه و مکه مقیم گردید و سپس به قم بازگشت و به وظایف دینی اشتغال ورزید. ایشان پس از واقعه خونین مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ شمسی، به کربلای معلی مهاجرت نمود و در آن سرزمین مقدس اقامت گزید؛ تا این که در سال ۱۳۶۴ قمری در سن ۸۴ سالگی از دنیا رفت و پیکرش در حریم مقدس حسینی به خاک سپرده شد.^۲

مؤلف ارجمند گنجینه دانشمندان، ذیل شرح حال کوتاهی که برای مرحوم حاج آقا احمد طباطبایی می‌نویسد، می‌آورد: یکی از برادران ایشان مرحوم سید العباد حاج سید ابراهیم طباطبایی بود که نگارنده او را زیارت کرده بودم. سیدی پارسا، متورع و از صلحا و اخیار قم بود و کراراً به مکه و عتبات عالیات مشرف گردیده بود و در حدود سال ۱۳۶۰ وفات یافت.

۵- عالم ربانی و فقیه مبارز آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی (قدس سره) (۱۲۸۲ هـ. ق.) - (۱۳۶۶ هـ. ش). وی از شاگردان برجسته آیات عظام میرزای شیرازی، میرزای رشتی، حاج آقا رضا همدانی، آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی، میرزا محمد تقی شیرازی، میرزا محمد حسن آشتیانی، شیخ فضل الله نوری، میرزا هاشم اشکوری و میرزا ابوالحسن جلوه محسوب شده و از مقام علمی و معنوی والایی برخوردار بوده است. مؤلف تاریخ قم می‌نویسد:

۱. همان، ج ۱، ص ۷۵؛ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۱، ص ۱۳۰؛ تاریخ قم، شیخ محمد حسین ناصر الشریعه، ص ۲۴۹ و

۲۵۰؛ هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی، آقا بزرگ تهرانی، ص ۶۴.

۲. نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۳۱.

«اهالی مشهد از علامه متقی میرزا محمدتقی شیرازی (قدس سره) درخواست عالمی با تقوا و مجتهدی دانا و توانا نمودند. حضرتش، صاحب عنوان (مرحوم آیه الله قمی) را به آن ارض اقدس گسیل فرمودند.»

این روحانی جلیل القدر، رهبر قیام خونین مردم مسلمان در مسجد گوهرشاد در واقعه کشف حجاب بودند که شرح مبارزات، قیام و تبعید آن بزرگ‌مرد روحانی، در کتاب‌های مستقلى به چاپ رسیده است.^۱

تولد و نسب

حاج آقا احمد طباطبایی قمی دومین فرزند برومند سید محمود قمی، در حدود سال ۱۲۷۰ قمری در شهر مذهبی قم دیده به جهان گشود. خاندان سید احمد، از بزرگان دین و شخصیت‌های برجسته ایمانی بودند که نسل پاک آن‌ها با ۲۸ واسطه به امام حسن مجتبی^۷ می‌رسد. احمد بن محمود بن محمد بن علی بن سید محمد مهدی بن محمد تقی بن فضل الله بن سید سراج الثانی، بن محمدتقی بن سید سراج الدین الاول، بن سید محمد قهپائی، بن میرحیدر، بن علی بن ابی الفتوح السید بهاء الدین حیدر، بن سید کمال الدین الحسن، بن شهاب الدین علی، بن ابی محمد احمد، بن عماد الدین علی، بن ابی علی حمزه، بن الطاهر شهاب الدین، بن ابی الحسن علی شهاب الدین، بن ابی الحسن محمد الشاعر الاصبهانی، بن ابی عبدالله احمد بن ابی جعفر محمد الاصغر، بن ابی احمد، بن ابراهیم طباطبا، بن ابی ابراهیم اسماعیل الیدیاج الاکبر الشریف الغلاص، بن ابی اسماعیل ابراهیم الغمر الجواد، بن ابی محمد الحسن المثنی، بن الامام ابی محمد الحسن السبط المجتبی^۷، بن علی بن ابی طالب^{۲،۷}.

۱. شرح حال آیت الله حاج آقا حسین قمی در مجموعه «گلشن ابرار» ج ۲، ص ۵۹۰؛ «قامت قیام» مجموعه دیدار با ابرار، شماره ۵۴.

معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۳.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۲۰۸.

تحصیلات

سید احمد پس از پشت سر نهادن سنین کودکی، بر اساس شوق ذاتی به تحصیل علم پرداخت. وی طبق سنت حسنه که در آن دوران مرسوم بود، برای فراگیری قرآن و خواندن و نوشتن به مکتب خانه رفت؛ سپس مقدمات علوم دینی را نیز در همان زادگاه خویش (قم) به خوبی آموخت. متأسفانه بخش‌های بسیاری از حیات، خدمات، اساتید و دوران تحصیلات این عالم برجسته و نامدار از دیدرس تراجم‌نویسان مخفی مانده است؛ حتی مرحوم محدث قمی که از زبده‌ترین و برجسته‌ترین تراجم‌نویسان معاصر بوده و داماد آن بزرگوار نیز به شمار می‌آمده، نیز به شرح کوتاهی از زندگانی این شخصیت ارزنده بسنده کرده و زوایایی زندگی این بزرگ‌مرد الهی آشکار نشده است. بنابراین اسامی اساتید دوران مقدمات و سطح وی در جایی به ثبت نرسیده اما شواهد نشان می‌دهد به خصوص شرح حال و اساتید برادر کوچکترش حاج آقا حسین طباطبایی این ظن و گمان را نزدیک به یقین می‌کند که چراغ علم‌آموزی در حوزه علمیه تهران، پرفروغ‌تر از قم بوده است و شاید این بزرگوار همانند سایر اخوان دانشمند خود برای فراگیری کمالات والای علمی و معنوی، رهسپار تهران گردیده باشند. به خصوص آن که در آن عصر، تهران با وجود دانشمندان و حکمای بزرگی چون حکیم میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا هاشم اشکوری گیلانی، میرزا محمود کهکی قمی، میرزا علی اکبر یزدی، میرزا محمد حسن آشتیانی و ... مرکزیت خاص علمی پیدا کرده بود و مشتاقان علم و کمال و فضیلت از دورترین نقاط بدانجا رفته و از سرچشمه‌های زلال علم و معرفت سیراب می‌شدند.

عزیمت به نجف اشرف

حاج آقا احمد طباطبایی قمی، پس از فراگیری علوم متداول در ایران، برای دستیابی به مدارج عالی علمی و معنوی و کسب فیض از محضر استوانه‌های کم‌نظیر علمی نجف اشرف، رهسپار آن سرزمین مقدس شده و در جوار حرم پاک و منور جدّ بزرگوارش، رحل اقامت افکند،

و از خرمن دانش بیکران اساتید نامدار آن حوزه کهنسال، خوشه‌ها چید. اساتید گرامی وی عبارتند از:

۱- حضرت آیت الله میرزا حبیب الله رشتی (متوفای سال ۱۳۱۲ ه.ق)

محقق رشتی مهم‌ترین استاد طباطبایی قمی بوده است. به گواهی تذکره‌نویسان، این استاد بزرگوار و برجسته پس از رحلت شیخ انصاری (ره) بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کرسی تدریس را در نجف اشرف داشته و شاگردان فراوانی در مکتب علمی خود پرورش داده است که بیشتر آنان از مراجع عالی قدر جهان تشیع و از علمای برجسته بلاد بوده‌اند.

حاج آقا احمد طباطبایی، به اتفاق برادران دانشمندش از محضر میرزای رشتی بهره‌های فراوان برد و با تلاش خستگی‌ناپذیر به مرتبه والای علم و تقوا نایل آمد. علامه تهرانی شرح حال او را به اختصار آورده و می‌نویسد: «آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی، عالمی عامل و پرهیزگاری پارسا و از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی است».

۲- آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی (متوفای سال ۱۳۲۹ ه.ق)

مرحوم آخوند خراسانی، استادی ماهر و مجتهد کم‌نظیر بود که در زمان حیات میرزای رشتی و میرزای شیرازی، یکی از بهترین اساتید حوزه عراق در نجف اشرف بود، ایشان پس از مهاجرت میرزای شیرازی از نجف به سامرا، سالیان متمادی کرسی درس فضلا، علما و مراجع، در دست با کفایت صاحب کفایه بود و هزاران عالم فاضل و مجتهد کامل به جهان تشیع و اسلام تحویل داد. که بیشتر مراجع و مجتهدان بعدی، همانند، شیخ عبدالکریم حائری، میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین بروجردی، سید محمد حجت، سید حسین طباطبایی قمی و از جمله آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی از شاگردان برجسته آن استاد نامدار بوده‌اند.

۳- آیت الله حاج آقا رضا همدانی (متوفای سال ۱۳۲۲ ه.ق) (شرح حال وی در جلد سوم گلشن

ابرار آمده است).

۴- آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی (متوفای سال ۱۳۱۲ ه. ق.)

حاج آقا احمد طباطبایی قمی، شاید مدتی کوتاهی در درس پرفایده و مجتهد پرور میرزای بزرگ که به میرزای مجدد نیز مشهور است در سامرا حضور یافته باشد.

۵- آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (متوفای سال ۱۳۳۷ ه. ق.)^۱

حاج آقا احمد طباطبایی قمی، علاوه بر تحصیل و کسب فیض از محضر پر برکت عالمان نامدار نجف اشرف، خود نیز به تدریس سطوح مختلف علوم الهی پرداخته است. بازگشت به قم

حاج آقا احمد طباطبایی قمی، پس از فتح قله‌های علم و نیل به مقامات و کمالات معنوی و گرفتن اجازه‌های کم نظیر اجتهاد، به خصوص از مرحوم میرزای رشتی، به موطن اصلی خویش یعنی شهر مذهبی قم بازگشته و تا پایان عمر شریف خود به تدریس و اقامه جماعت در صحن بزرگ حرم مطهر حضرت معصومه^۳ و حل و فصل اختلافات و درگیری‌ها و سایر وظایف شرعی و دینی اشتغال داشته‌اند.

گویا تدریس آن مرحوم بیشتر در مقطع مقدمات و سطح بوده و بیشتر افرادی که نزد وی تلمذ کرده‌اند نیز از شاگردان این مقاطع تحصیلی بوده‌اند که عبارتند از:

۱. محدث عالی مقام شیخ عباس قمی

۲. آیت الله میرزا محمود روحانی

۳. آیت الله سید عباس فقیه برقی

۴. آیت الله میر سید محمد برقی قمی

۵. آیت الله میرزا محمد تقی اشراقی

۶. آیت الله شیخ ابوالقاسم صغیر قمی

۱. شرح حال اساتید فرزانه وی در «گلشن ابرار» و «ستارگان حرم» و «مجموعه دیدار با ابرار» و گنجینه دانشمندان آمده است.

۷. آیت الله سید جواد طباطبایی قمی

۸. آیت الله شیخ مهدی حکمی پایین شهری

۹. آیت الله سید محمد تقی قمی

۱۰. آیت الله ملا علی قمی

۱۱. آیت الله میرزا محمد فیض قمی

موقعیت علمی و معنوی آن بزرگوار در قم به گونه ای بود که سایر علما و فقها در اقدام به هر کاری از ایشان کسب تکلیف کرده و رهنمود می گرفتند.^۱

از دیدگاه دانشوران

۱- علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره وی می نویسد: «عالمی عامل و پرهیزگاری پارسا و از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی که در قم از علمای اخیار و امام جماعت مورد وثوق و اطمینان عموم مردم قم بود و همه با کمال اطمینان در نماز جماعت به او اقتدا می کردند تا این که خبر رسید در ۱۲ شعبان سال ۱۳۳۴ از دنیا رفت».^۲

۲- نقل می کنند آیت الله میر سید محمد برقی فرزند مرحوم آقا سید عبدالله قمی که خود از مفاخر علمای قم بوده گفته است: «آقای حاج آقا احمد آن قدر عاقل و با فهم است که گویی چند بار به این عالم آمده و رفته و تجربیات کسب کرده است. من عالمی به این چیز فهمی و عاقلی ندیده ام».^۳

۱. شرح حال آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی در منابع ذیل آمده است:

گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۳۰ و ج ۶، ص ۲۰۸؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۱؛ تاریخ قم، ص ۲۵۰؛ آئینه دانشوران، ص ۲۰۵؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۵؛ تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۷۰؛ مقدمه فوائد الرضویه، ج اول، زندگینامه بزرگان مدفون در شیخان کبیر قم؛ مینا احمدیان، ص ۲۵۲؛ مفاخر اسلام، ج ۱۱، صفحات متعدد.

۲. نقباء البشر، ج ۱۱، ص ۱۲۱.

۳. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

۳- محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی که داماد آن بزرگوار به شمار می‌رود، به محض شنیدن خبر رحلت پدر محترم عیالش، طی نامه‌ای به اخوان محترم آن بزرگوار می‌نویسد: «خبر قضای حتمی الهی در این مصیبت بزرگ به ما هم رسید. قبل از هر چیز در بزرگداشت این مصیبت می‌گویم انالله و انا الیه راجعون. باز هم می‌گویم انا لله و انا الیه راجعون و در برابر امر خداوند «عزوجل» صابریم و در مقابل حکم او تسلیم هستیم و بار دیگر می‌گویم: انا لله و انا الیه راجعون بر این مصیبت که بر همه مسلمانان و بیشتر بر من وارد شده است. آن بزرگوار حقوقی بر من دارد که شکر و قدردانی از آن بر من واجب و قلم و بیان من از شرح آن عاجز است؛ زیرا او استاد و سرور من بود که در اوایل تحصیلم از وی اخذ علم کردم و از خوان معلوماتش بهره‌بردم. او دانش‌های خود را به من ارزانی داشت و در این راه چیزی فرو نگذاشت. مرا در کنف حمایت خود پرورانید و دامن علومش را برایم گسترانید و اندوخته‌های خویش را به من خورانید از برکات انفاس او بهره‌بردم و از تابش چراغ دانش او نورانیت یافتم. پس هر چه از قلم من تراوش کند از فیض اوست و هر چه ابراز دارم از نسیم سحرهای فیض بخش اوست.

«هر بوی که از مشک و قرنفل شنوی

از دولت آن زلف چو سنبل شنوی»

و بالجمله در این ثلمه عظیمه، آقایان را تسلیت می‌دهم، تسلیتی که جبرئیل^۷ اهل بیت

عصمت را در مصیبت پیغمبر^۹ تسلیت گفت.^۱

عشق و ارادت به خاندان اهل بیت:

مرحوم آیه الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی در روزهای پنج‌شنبه در خانه‌اش روضه داشت که بیشتر علما در آن شرکت می‌کردند و خودش با آن اسم و رسم و موقعیت، پای سماور می‌نشست و به حاضران چای می‌داد و این طور نسبت به روضه حضرت سیدالشهداء^۷ خضوع

داشت. در اثر آن اخلاص و نیت پاک و جهاد با نفس، این روضه تا امروز هم در خانه‌اش باقی مانده است و هر هفته تشکیل می‌شود. آن مرحوم دارای وجاهت و زیبایی خاصی بوده، قیافه‌ای جالب و قامتی رسا داشته، و به طور خلاصه از همه جهات جامع بوده است.^۱

فرزندان و نوادگان

حاج آقا احمد طباطبایی قمی، فرزندان برومندی داشته است که شامل یک پسر و چهار دختر بوده که هر کدام آنان همسر یکی از عالمان بزرگ بوده‌اند که عبارتند از:

۱. آیت الله حاج سید جواد طباطبایی قمی، یگانه پسر آن مرحوم، از علمای اعلام و فقها و مدرسین بنام حوزه علمیه خراسان بود. وی در ایام تحصیل خویش، مدت هفت سال با مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری، در مدرسه سید «نجف اشرف» هم حجره بوده است. در سال ۱۳۳۵ پس از فوت پدر به قم باز می‌گردد و پس از مدتی به درخواست عمویش آیت الله حاج آقا حسین قمی به مشهد می‌رود و در آن جا ساکن شده و مشغول تدریس می‌شود. از شاگردان این عالم بزرگ در مشهد مقدس، آقایان حسینعلی تربتی راشد واعظ و استاد محمود شهابی و ... بوده‌اند. پس از هجرت مرحوم محدث قمی از مشهد به نجف در سال ۱۳۵۴، آیت الله آقا سید جواد در خانه محقر او (که منزل خواهرش بوده است) سکونت می‌کند. در واقعه کشف حجاب و ماجرای خونین مسجد گوهرشاد، آن عالم ربانی سخت منقلب و متأثر می‌شود و به قدری از آن وضع ناگوار صدمه می‌بیند که مبتلا به کسالتی طولانی شده و سرانجام در سال ۱۳۵۷ قمری وفات می‌کند. مرحوم حاج آقا مصطفی طباطبایی از واعظان دانشمند تهران و داماد محدث قمی، یگانه فرزند آن بزرگوار است که در بخش نوادگان به معرفی او خواهیم پرداخت.^۲

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. همان، ۴۴۲.

۲. همسر حاج شیخ عباس قمی: محدث عالی مقام شیخ عباس قمی، پیش از ازدواج اول، خواهران دختر مرحوم طباطبایی قمی بوده است و به منزل پدر خانم (مرحوم حاج آقا احمد طباطبایی) که استادش بود، آمد و رفت زیاد داشته و به طور رسمی هم از او خواستگاری می‌کند، ولی دختر رضایت نمی‌دهد. اما وقتی که همسر اول او از وی طلاق می‌گیرد و حاج شیخ نیز از شدت اندوه از قم به مشهد می‌رود و در آن جا ساکن می‌شود، آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی که پیش از این با حاج شیخ عباس قمی باجناق بوده، به قم نامه می‌نویسد و دختر برادرش را برای حاج شیخ عباس خواستگاری می‌کند که این بانو هم می‌پذیرد. پس بانو را به مشهد می‌آورند و در آن جا وصلت واقع می‌شود. این خانم، مادر همه فرزندان محدث قمی بوده است که حجج الاسلام آقا شیخ علی محدث‌زاده^۱ و حاج شیخ محسن محدث‌زاده از نوادگان برومند دختری حاج آقا احمد طباطبایی قمی می‌باشند.

۳. علامه فرزانه و خطیب شهیر میرزا محمد تقی اشراقی واعظ، از دانشمندان بزرگ قم و از مفسران عالی مقام و گویندگان توانای معاصر، دومین داماد آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی است که فرزند ایشان آیت الله شیخ شهاب الدین اشراقی، داماد گرامی حضرت امام خمینی (قدس سره) از نوادگان آن مرحوم به شمار می‌آیند.^۲

۴. آیت الله میرزا محمود روحانی از علمای اعلام قم

این روحانی والا مقام فرزند آیت الله سید صادق قمی (صاحب مدرسه معروف ملاصادق و از شاگردان میرزای رشتی و متوفای سال ۱۳۳۸ ه. ق، در سال ۱۳۰۷ قمری در قم متولد شد. وی مقدمات و سطح را نزد اساتیدی چون شیخ حسین علامه، شیخ حسن فاضل و آیت الله حاج ملاغلامرضا (صاحب حاشیه) و مرحوم آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی (پدر

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۹۷.

۲. ستارگان حرم، ج ۱۸، ص ۹؛ آئینه دانشوران، ص ۱۹۵؛ الوقایع و الحوادث، ج ۱، ص ۳۰۲؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۷؛ آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۳۵، ج ۲، ص ۱۳۹.

عیالش) تلمذ نموده و در سال ۱۳۳۰ قمری به نجف اشرف مشرف شده و از محضر آیت الله اصفهانی بهره‌مند گشته است. ایشان پس از مدتی به ایران مراجعت کرده و در مشهد مقدس از محضر آیت الله حاج آقا حسین قمی استفاده نموده است. بعد از مدتی به قم مراجعت کرده و علوم معقول را نزد حکیم میرزا علی اکبر حکیم یزدی و عمده فقه و اصول را از حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی آموخته است. وی برای آوردن آن زعیم عالیقدر از اراک به قم تلاش فراوانی نمودند. مرحوم حاج میرزا محمود روحانی، عالمی ناسک و فقیهی با ورع و متعبد بود. محصول ازدواج وی با صبیئه آیت الله طباطبایی قمی، فرزندان برومندی است که آیت الله سید محمد و آیت الله سید صادق روحانی قمی از نوادگان آن مرحوم می‌باشند.^۱

۵. آیت الله آقا سید عباس فقیه قمی: این عالم جلیل‌القدر فرزند سید محمد صادق فقیه مبرقع رضوی قمی، تحصیلات خود را در قم، نزد اساتیدی چون آقا احمد طباطبایی، شیخ غلامرضا قمی، حاج آخوند و سید عبدالله برقی رضوی به پایان رسانید.

ایشان بعدها از مدرسان مدرسه مهدی قلی‌خان (مدرسه خان) به شمار آمدند. وی در سال ۱۳۳۵ قمری و در اثر وبا و نزدیک به سن ۴۰ سالگی در قم بدرود حیات گفت و پیکرش در ایوان آئینه حرم مطهر به خاک سپرده شد. فرزندان از وی به یادگار مانده است که عبارتند از: حجة الاسلام سید مرتضی فقیه قمی که وی در سال ۱۳۲۱ متولد و از محضر آیات عظام آخوند ملا علی همدانی، شیخ ابوالقاسم قمی، فیض قمی، میرزا محمد همدانی، حجت، خوانساری، حایری یزدی، بروجردی، رفیعی قزوینی و امام خمینی (ره) بهره‌مند گشته و از عالمان بزرگ قم به شمار می‌آمده است. فرزند دیگر وی حاج سید عباس فقیه قمی که داماد آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی بود. غیر از این فرزند ذکور، دخترانی داشت که همسران آنان از عالمان برجسته و فقیهان نامدار بوده‌اند، که عبارتند از: ۱. آیت الله شیخ فاضل لنکرانی (رحمه الله) پدر

فقیه وارسته، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (قدس سره) ۲. حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (قدس سره) ۳. مرحوم سید ابوالفضل لاجوردی قمی پدر گرامی دانشمند معظم، آیت الله حاج سید مهدی لاجوردی قمی ۴. آیت الله حاج شیخ محمد کرمی اهوازی.^۱

آخرین یادگار (نوه پسری)

مرحوم حاج آقا مصطفی طباطبایی قمی فرزند بزرگوار و دانشمند آیت الله حاج سید جواد طباطبایی قمی و داماد محدث قمی که در سال ۱۳۲۴ قمری در قم متولد شد. وی قسمتی از علوم مقدماتی را در قم فراگرفت. سپس با پدر به مشهد مقدس رفته و نزد مرحوم میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری ادامه تحصیل می دهد. سطح فقه و اصول را از علمای بزرگی همچون مرحوم میرزا علی اکبر نوقانی، شیخ مجتبی قزوینی و پدر بزرگوارش می آموزد. خارج فقه و اصول را هم در خدمت آیات، میرزا محمد آقازاده و عمویش حاج آقا حسین قمی و علوم معقول را نزد آقا بزرگ حکیم تحصیل می کند. پس از تبعید مرحوم آیت الله قمی، او نیز به عتبات عالیات رفته، در آن جا با دختر عمه اش (صبیه محدث قمی) ازدواج کرده و در کربلا سکونت می کند. در سال ۱۳۶۳ قمری به کشور بازمی گردد و در شهر خود، قم مشغول تدریس می شود. ایشان چون به وعظ و خطابه علاقه مند بودند، از منبر غفلت نمی کند و در سال ۱۳۳۰ شمسی از قم به تهران می رود. در آن جا دانشکده معقول و منقول از ایشان برای تدریس فلسفه دعوت می کند؛ ولی هر چند مرحوم آقای راشد (استاد وقت آن دانشکده) اصرار می کند، ایشان قبول نمی کند و به کار منبر و موعظه می پردازد. وی در سال ۱۳۳۳ شمسی به امر مرحوم آیت الله بروجردی (ره) در مسجد امیرالمؤمنین^۷ واقع در مهرآباد اقامه جماعت می کند. مرحوم حاج آقا مصطفی، عالمی وارسته، زاهد و دلباخته اهل بیت عصمت و طهارت^۷ بود. با این که مردی

دانشمند و مطلع و متتبع و پیوسته در حال مطالعه بود، تقید داشت برای هر منبرش مطالعه کند و به همین جهت نیز منبرش پرمایه، مرتب و منظم بود. او قبل از آمدن به تهران و پس از آن نیز در همان قم دعوت به منبر می‌شد، از جمله در منزل مرحوم آیت الله بروجردی، با حضور آن مرحوم و بزرگان حوزه منبر می‌رفت. محدث قمی در سال ۱۳۴۸ قمری مسوده کتاب «مقامات العلیه» خود را به او که طلبه‌ای جوان بود، اهدا می‌کند و به خط خود در صفحه اول آن می‌نویسد: «بسم الله الرحمن الرحيم مسوده کتاب مقامات علیه احقر است تقدیم جناب مستطاب سید الافاضل و فخر الاماثل، نتیجه الفقهاء الکرام و عماد العلماء العظام، الراقی الی التقی سیدنا الاجل آقای آقامصطفی دام فضله العالی نمودم. حرره الاحقر عباس القمی عفی عنه، فی ۲۲ ربیع الاول ۱۳۴۸». در این تاریخ که محدث قمی در مشهد اقامت داشته است، حاج آقا مصطفی ۲۴ ساله بوده و نزدیک شش یا هفت سال بعد، در نجف اشرف به افتخار دامادی حاج شیخ عباس، شوهر عمه خود، نایل می‌شود. مرحوم حاج آقا مصطفی طباطبایی قمی، نظر به این که هم عالمی متتبع و وارسته و هم داماد مرحوم حاج شیخ عباس قمی بود، نزد علما و عامه مردم احترام خاصی داشت. ایشان عالمی خوش‌برخورد، واعظی بانفوذ و خدمتگزاری صمیمی برای اسلام و مسلمین بود. آن قدر کتاب‌ها و آثار محدث قمی به ویژه «سفینه البحار» او را مطالعه کرده بود، که برای آگاهی از آنچه محدث قمی نوشته است، می‌باید به او مراجعه کرد وی تقریباً همه را با اظهار نظر و بحث و تحقیق آماده داشت.

این عالم وارسته و واعظ پاکدل، سرانجام در سال ۱۳۶۳ شمسی در تهران وفات یافت، پیکر پاکش را برای تدفین به قم بردند و در قبرستان شیخان به خاک سپردند.^۱

رحلت

۱. بزرگان مدفون در شیخان کبیر قم، ص ۲۵۴؛ مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۴۴ - ۴۴۲

مرحوم حاج آقا احمد طباطبایی، ۱۲ شعبان ۱۳۳۴ قمری در سن ۶۳ سالگی دار فانی را وداع گفت و پیکر پاکش در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. محدث قمی پس از شنیدن خبر رحلت استاد بزرگوار و پدر همسر خود، از مشهد تسلیت نامه‌ای به زبان عربی نوشته و برای تنها فرزند او، مرحوم اقا سید جواد طباطبایی، (برادر همسر خود) و همچنین برادران استاد که در قم بوده‌اند می‌فرستند که مقداری از آن پیش‌تر ذکر شده و شروع آن چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم. حمد و سپاس خداوندی را سزااست که دنیا را خانه زوال و فنا قرار داد و بندگان را با مرگ مقهور کرد و با قدرت و بقا معزز داشت. دورد خداوند بر برترین ساکنان زمین و آسمان، محمد^۹ باد که با مصیبت او همه مصیبت‌های دنیا کوچک است و بر دودمان پاکیزه‌اش که سروران جانشینان انبیاء هستند. خداوند همه شما را باقی بدارد. خبر قضای حتمی الهی و در این مصیبت بزرگ به ما هم رسید. و بالجمله در این ثلثمه عظیمه، آقایان را تسلیت می‌دهم. تسلیتی که جبرئیل^۷ اهل بیت عصمت را در مصیبت پیغمبر^۹ تسلیت گفت. امام صادق^۷ می‌فرماید: وقتی رسول خدا^۹ وفات یافت و جنازه‌اش روی زمین گذاشته بود و فقط علی، فاطمه، حسن و حسین^۷ در خانه حضور داشتند، جبرئیل نازل شده و گفت: ای اهل بیت رحمت! کل نفس ذائقة الموت و إنما توفون أجوركم يوم القيامة فمن زحج عن النار و أدخل الجنة فقد فاز و ما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور. پس به خدا توکل کنید و فقط به او امید داشته باشید. پیغمبر^۹ فرمود: یا علی هر کس مصیبتی به او رسید مصیبت مرگ مرا به یاد آورد که از بزرگ‌ترین مصیبت‌هاست.... به علاوه کسی که یادش نمرده است، مرده نیست. حضرت امیرالمؤمنین^۷ فرموده است: هلك خزان الاموال والعلماء باقون ما بقى الدهر، اعيانهم مفقودة و آثارهم فى القلوب موجودة، به علاوه کسی که فرزندی دارد که در جایش بنشیند نمرده است.

زنده است کسی که در دیارش

باشد خلفی به یادگار

از خداوند متعال مسئلت دارم که عوض این مصیبت بزرگ، بهترین پاداش صابران را به شما بدهد و بعد از این ناراحتی نداشته باشید و آقای متوفی را به سروران شایسته پیش خود ملحق سازد. و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته. دعاگو: عباس القمی». سپس در حاشیه، اشعار سید رضی در رثای ابواسحاق صابی را به خط نسخ نوشته است که با این بیت مشهور آغاز می‌گردد:

«أَعْلِمْتَ مَنْ حَمَلُوا عَلَى الْأَعْوَادِ

أُرَیْتَ كَيْفَ خَبَا ضِیَاءُ النَّادِ»

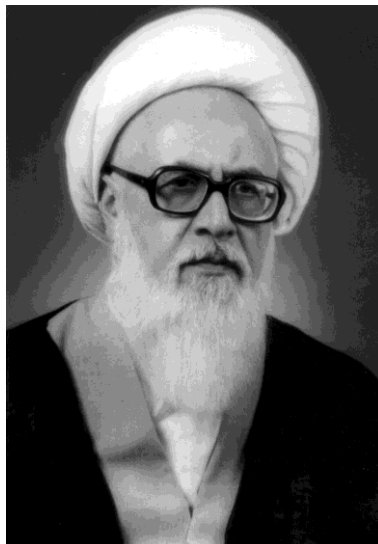
یعنی «آیا می‌دانید چه کسی را روی تابوت چوبین می‌برند؟! آیا دیدید چگونه روشنی محفل ما خاموش شد؟» و در پایان، پشت صفحه دوم این نامه، نوشته است: صورت کاغذی است که این احقر در تعزیت مرحوم آقای حاج آقا احمد به اخوان آقا دام ظلهم نوشته‌ام.^۱

۱. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

صدرالدین حائری شیرازی

(دردمند غیور)

* * *



حبیب الله سلمان آرائی

تولّد و خاندان

میرزا محمد ملّقب به صدرالدّین حائری شیرازی، نخستین پسر آیت الله آقا شیخ عبدالحسین حائری شیرازی در دوم مهرماه سال ۱۳۰۹ شمسی برابر با اوّل جمادی الاولی سال ۱۳۴۹ قمری در خانه‌ای نزدیک بقعه‌ی مبارک حضرت شاهچراغ^۷ در شیراز متولّد شد. خانواده‌ی او از خاندان‌های روحانی و سرشناس شیراز بودند که به علم و تقوا شهرت داشتند. پدر آقا صدرالدّین، آیت الله آقا شیخ عبدالحسین، تنها فرزند عالم فاضل آقا شیخ محمد طاهر بود که در شهر مقدّس کربلا به دنیا آمد. در نوجوانی به کسب علم و دانش‌های حوزوی پرداخت و در جوانی سال‌ها نزد آیت الله آقا سیّد اسماعیل صدر کاظمینی (۱۳۳۸ق.) و دیگر بزرگان، بهره‌های علمی فراوان برد. وی از ارادتمندان به آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی (۱۳۳۸ق.) میرزای دوم بود و با وی ارتباط داشت. شیخ عبدالحسین تحصیلاتش را در حوزه‌ی کربلا به پایان برد و قبل از سی سالگی به مرتبه‌ی عالی اجتهاد دست یافت؛ سپس طی حکمی از سوی میرزای شیرازی، موظّف شد از کربلا به شیراز مهاجرت کند و به عنوان پیشوای دینی مردم آن خطّه به امور مذهبی آنان بپردازد. شیخ به دستور مرجع دینی وقت و برای اجرای

مأموریت و انجام وظیفه‌ی شرعی به شیراز هجرت نموده، در آن‌جا اقامت گزید و تا واپسین روزهای حیاتش به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی، تبلیغ و ارشاد مردم پرداخت.

شیخ عبدالحسین از علمای مبارز و مخالف طاغوت و زورگویان محلی بود. وقتی رضاخان به قدرت رسید، وی مهر امضای خود را شکست تا ذیل نامه‌ها، قباله‌ی املاک و مصالحه و سایر اوراق و اسناد مربوط به حاکم ظالم و جائز پهلوی و اعوان او را تأیید و تصدیق نکند... .

از ویژگی‌های این عالم ربّانی خوش خلقی، مناعت طبع و بزرگ‌منشی، تقید و تعبد به آداب و احکام و موازین شرعی و کم حرفی بود. در تهذیب و تزکیه اخلاقی خود و دیگران اهتمام داشت، و از ارادتمندان با اخلاص اهل بیت عصمت و طهارت^۱ به شمار می‌رفت.

اجداد وی با چند واسطه به مقدّس اردبیلی (۹۹۳ق.) می‌رسند.

شیخ عبدالحسین در سال ۱۳۲۹ شمسی به سرای جاوید شتافت و در صحن حضرت شاهچراغ^۲ و چند قدمی درب بزرگ ورودی حرم به خاک سپرده شد^۳.

مادر آقای حائری، سیده بتول، دختر آقا میرزا حسن فخرالدوله شیرازی از بانوان پارسا و نیکوکار شیراز بود و نسبش با چند واسطه به شیخ صفی الدّین اردبیلی (۷۳۵ق.) می‌رسید.

۱. مصاحبه با آیت الله محی الدّین حائری. آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهجت فرمود: «با مرحوم حاج شیخ عبدالحسین مراوده داشتم او تالی تلو معصوم بود...». (به نقل از حجت الاسلام آقا روح الله حائری پسر بزرگ آیت الله آقا صدرالدّین). نیز آیت الله ناصر مکارم شیرازی فرمود: «من خدمت پدر ایشان مرحوم آیت الله شیخ عبدالحسین رسیده‌ام و وارستگی خاصی از ایشان سراغ دارم...» (مصاحبه‌ی نویسنده با آیت الله مکارم)

آیت الله آقا صدرالدّین حائری نقل فرمود: «... سالی در شیراز مرض حصه شیوع یافت و عده‌ی زیادی از جمله پدرم آقا شیخ عبدالحسین بدان مبتلا گردید. پس از آن‌که دارو و درمان مؤثر نیفتاد، به اهل بیت^۴ متوسل شد. شبی رسول خدا^۵ را در خواب دید که آن حضرت، مقداری تربت حضرت سید الشهدا^۶ به او داد و سفارش کرد که از این تربت استفاده کند و مقداری از آن را به شخص دیگری که نام و نشان او را داد، برساند. شیخ عبدالحسین، از خواب بیدار شد و تربت را در خانه یافت. مقداری را خود استفاده نمود و بقیه را طبق امر رسول خدا^۵ به شخص یاد شده داد و او هم پس از استفاده بهبودی پیدا کرد. پس از مدّتی آن شخص برای تشکر و سپاسگزاری به منزل آقا شیخ عبدالحسین آمد. پس از تشکر متوجه وضع خانه شد. به آقا شیخ پیشنهاد داد که در نزدیکی این خانه، منزل مناسب دیگری برای او تهیه کند. با اصرار او پذیرفت و خانه دیگری تهیه نمود و آقا شیخ عبدالحسین و فرزندان و همسر به منزل جدید انتقال یافتند. ورثه‌ی آیت الله حائری، این خانه را پس از وی به مدرسه‌ی علمیه تبدیل کردند و هم اکنون به نام حوزه‌ی علمیه مرحوم آقا شیخ عبدالحسین دایر و طلاب علوم دینی در آن مشغول به تحصیل هستند

این بانوی مؤمن در دوران منع حجاب زنان از سوی رضاخان، حدود ۲۵ سال در خانه نشست و تا سقوط او و مدتی پس از آن، از خانه خارج نشد. او در تربیت دینی فرزندان بسیار کوشید و تا زنده بود، در مقابل فشارها و سختی‌ها و ناملایماتی که برای دو پسر روحانی عالم و مبارزش (آقا صدرالدین و آقا محی‌الدین) پیش آمد، همواره صبر و استقامت نمود.

تحصیلات

آقا صدرالدین، دوران کودکی و نوجوانی را در خانه و کاشانه‌ای آکنده از صفا و صمیمیت، تدبیر و تقوی و به دور از تشریفات ظاهری سپری کرد. او در این محیط مناسب، تحت تأثیر رفتار و کردار شایسته‌ی والدین خود قرار گرفت و این امور موجب گردید که نسبت به تحصیل و یادگیری علوم دینی و مبارزه، عشق و علاقه پیدا کرده و آن را ابراز نماید. پدر از موقعیت پیشآمده استفاده کرده، میرزا محمد شش ساله را به مدرسه فرستاد تا خواندن و نوشتن بیاموزد. او ضمن آموزش، تحت مراقبت‌های پدر بود و دوره‌ی ابتدایی را به اتمام رساند. مقداری از دروس مقدماتی حوزه را نزد پدر و حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ حسین مؤمن شیرازی خواند و در سیزده سالگی برای ادامه‌ی تحصیل به حوزه‌ی علمیه‌ی قم هجرت نمود. او در مدرسه‌ی آقا سید صادق حجه گرفت و مشغول درس و بحث شد و دوره‌ی سطح را نزد استادان وقت حوزه، حجج اسلام و آیات عظام، آقایان شیخ محمد فکور یزدی (۱۳۹۴ق.)، سید روح الله خاتمی (۱۴۰۹ق.)، سید مهدی روحانی (۱۴۲۱ق.)، حسین نوری همدانی و سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (۱۴۱۸ق.) با تعمق خواند. با اتمام دروس سطح عالی در حلقه‌ی درس خارج فقه و اصول آیات عظام و اعلام حوزه، آقایان حاج آقا حسین بروجردی (۱۳۸۰ق.)، امام خمینی (۱۴۰۹ق.)، میرزا هاشم آملی (۱۴۱۳ق.) و همزمان در درس تفسیر و فلسفه استاد علامه محمد حسین طباطبایی (۱۴۰۲ق.) حاضر شد و بهره‌های علمی فراوان برد و دستمایه‌های لازم را برای فعالیت‌های انقلابی و فرهنگی کسب کرد.

آقای حائری در این دوره و بعد از آن، در مسائل سیر و سلوک و عرفان اسلامی با آیات عظام آقایان علامه طباطبایی، شیخ محمد تقی بهجت و سید رضا بهاء الدینی و ... ارتباط داشت و وقتی با آیت الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی (۱۳۷۹ق.) برخورد کرد، جزء شاگردان سیر و سلوکی وی قرار گرفت و به دستورات او در این رابطه عمل کرد. آقای حائری در خاطراتش از آیت الله انصاری چنین می گوید: «... یکسالی من خدمت آیت الله انصاری رفته بودم. بیست روزی به ایام نوروز مانده بود و افرادی مثل شهید دستغیب هم آنجا بودند. من قصد داشتم از آنجا به مشهد مقدس و سپس به قم و بعد به شیراز برگردم؛ ولی آیت الله دستغیب نظرش این بود که مستقیماً به شیراز برگردد. در اتاق نشسته بودیم که آیت الله انصاری وارد شدند به آقای دستغیب فرمودند: «شما باید به مشهد بروید و اما شما آقای حائری، باید سریعاً به شیراز برگردی» و وظیفه‌ی دیگران را هم مشخص کرد. من همان روز به دستور استاد به شیراز برگشتم. به محض این که به خانه رسیدم، صحنه‌ای ایجاد شد که بودن من خیلی ضروری بود و اگر نبودم باعث مشکلاتی می شد و مادرم وقتی شنید من برگشته‌ام برایش غیر منتظره بود و مسأله چنان بود که فقط حضور من می توانست آن را حل کند و وقتی به مادرم گفتم به دستور آیت الله انصاری برگشته‌ام، مادرم علاقه‌ی خاصی به او پیدا کرد...»^۱

«... من و شهید دستغیب همراه آیت الله انصاری از مسجد به سمت منزلشان می آمدیم؛ وقتی به درب خانه رسیدیم، آقای دستغیب به من رو کرد و فرمود: ما که زمان انبیا و ائمه هدی را درک نکرده ایم و آن‌ها را ندیده ایم؛ اما وقتی این مرد را آدم می بیند می فهمد که آن‌ها چقدر بالا بوده اند...»^۲.

تدریس و تبلیغ

۱. نوار مصاحبه حجت الاسلام آقای مبشری عارف؛ آیت الله صدرالدین حائری و در کوی بی نشان‌ها، ص ۹۹.

۲. در کوی بی نشان‌ها، ص ۴۹.

آیت الله حائری در دوران تحصیل و پس از آن به طور رسمی و آن چنان که در حوزه‌ها و مدارس علمیه معمول است تدریس نداشت و نیز همچون طلاب و فضلاء و سخنرانان که در مناسبت‌های تبلیغی ماه مبارک رمضان و ایام محرم و صفر برای تبلیغ و ارشاد به شهرها و نقاط مختلف اعزام می‌شوند سفر نکرد و خیلی هم در سنگر مسجد و محراب نبود.

ایشان پس از رحلت پدر، ضمن آن که در قم اشتغال به تحصیل داشت، برای مدت کوتاهی امامت جماعت مسجد سپهسالار شیراز (امام خمینی کنونی) را بر عهده گرفت و ضمن اداره‌ی خانه، فعالیت‌های پدر را ادامه داد.

عقیده‌ی شخصی و روش عملی او در تبلیغ این بود که باید افراد را ساخت، خانواده‌ها را تربیت دینی کرد و جوامع کوچک و بزرگ را با برنامه‌های صحیح هدایت نمود. با این شیوه برنامه‌های تربیتی را در قالب رفتار، کردار و گفتار شایسته مناسب به طور تدریجی پیاده کرد. فرامین دینی و اخلاقی‌ای را که به ظاهر سخت و عملی نشدنی متصور می‌شد، آسان و عملی جلوه داد. روحیه‌ی امید و پشتکار و توکل و اعتماد به خدا را در اشخاص قوت بخشید او توانست بسیاری از جوانان تحصیلکرده و مذهبی علاقه‌مند را که هم اکنون از مدیران اجرایی قوی در بدنه نظام جمهوری اسلامی ایران مسئولیت دارند تربیت کند.

یکی از شاگردان و دست پروردگان آیت الله حائری، در خاطراتش چنین می‌گوید:

«... اینجانب سال‌های متمادی و در اکثر روزهای سال، وقت و بی‌وقت خدمت ایشان می‌رسیدم و از وجودشان هر لحظه بهره می‌بردم. آنچه را می‌گویم، تنها به اندازه‌ی کف دستان خود از دریای وجود ایشان ارائه دادن است. نخستین دیدار من با ایشان، از اینجا بود که در یکی از مغازه‌های خیابان نمازی شیراز خدمت یکی از دوستان بودم. آیت الله حائری از آن‌جا عبور نموده، وارد مغازه شد و به سلام و احوالپرسی با دوستم مشغول گردید. دوستم مرا به ایشان معرفی نمود. ایشان مغازه را ترک کرد؛ ولی پس از چند دقیقه برگشت و اینجانب را مجدداً مورد تفقد قرار داد. نام و فامیلم را پرسید؛ سپس بحثی را با من آغاز کرد. آن روز گذشت. پس از یکی

دو روز دوستم تماس گرفت و گفت: آقا خواسته‌اند که شما به خانه‌ی ایشان بروید و بیشتر با تو صحبت کند. خدمت ایشان رسیدم، پس از مقداری صحبت مرا به شاگردی انتخاب کرد. مشی ایشان چنین بود که خود شاگرد انتخاب می‌کرد و متناسب هر کس آموزشی خاص می‌داد ایشان قبل از شروع به صحبت حتماً وضو می‌گرفت و اگر احیاناً در شرایط بی‌وضو ملاقات می‌شد، اجازه می‌خواست تا وضو بگیرد؛ سپس سخن بشنود یا بگوید. دائم الوضوء بود. به هنگام سخن گفتن توجه داشت که شنونده را به خدا دعوت نماید. در ادای سخن، خود را به خدا می‌سپرد و از او کمک می‌گرفت.

به مقتضای حال شاگرد و به‌طور دسته‌بندی شده و مرحله‌ای سخن می‌گفت. ابتدا به عدالت در رفتار و اخلاق، شبیه آنچه در کتاب‌های اخلاقی مثل «معراج السعاده» آمده توصیه می‌کرد. پس از اطمینان از این مرحله به متشرع بودن و مقید شدن به انجام واجبات و ترک محرمات می‌پرداخت. سپس به مسائلی چون دائم الوضو بودن، نماز اول وقت خواندن توصیه به اذکار مثل تسبیحات حضرت زهرا^۳ پس از هر نماز و به تدریج پرداختن به نماز شب و سایر مستحبات و ... عادت می‌داد و در نهایت به ذکر و فکر واد می‌داشت. در هر مرحله با دقت کار را عمق می‌بخشید و بذر محبت و معرفت حق را در دل و جان شاگرد می‌کاشت. ارادت به اهل بیت^۴ کار همیشگی او بود و از شاگردان می‌خواست که در این راستا بیشتر سعی نمایند. گرچه برای هر شاگردی مثل یک پزشک نسبت به مریض نسخه‌ی خاصی را می‌داد؛ ولی توصیه‌های عمومی اش این بود که: هر روز زیارت عاشورا و هر هفته زیارت آل یاسین خوانده شود، هر شب قبل از خواب کارهای روز محاسبه و یک سجده بجا آورده شود، توسل به امام حسین^۷ قبل از نماز وتر و مناجات شعبانیه در هر روز ماه شعبان خوانده شود. آنچه را که به‌طور خصوصی و عمومی توصیه می‌نمود خود تجربه کرده و به آن مداومت داشت^۱.

در عرصه‌ی مبارزات و انقلاب

آقای حائری در نوجوانی، مبارزه‌ی عملی و علنی پدر و مادر خود را علیه طاغوت پهلوی مشاهده کرده بود و خاطرات آن را در کنار دیگر آموخته‌ها به یاد داشت. در دوران جوانی به فراگیری علوم دینی اشتغال ورزید و تا توانست به اندوخته‌های علمی خود افزود.

در سال ۱۳۲۹ شمسی که نعمت بزرگ پدر، آن عالم روحانی و با تقوا را از دست داد، بستگان و معمرین مسجد سپهسالار از او خواستند تا به جای پدر در مسجد امامت کند و سرپرستی خانه و دیگر امور پدر را بر عهده گیرد. ایشان هر دو کار را پذیرفت و از عهده‌ی آن‌ها به خوبی برآمد.

در این سال‌ها فرقه‌های مختلف، به خصوص فرقه‌ی ضالیه‌ی بهائیت، این عاملان و دست نشانندگان استعمار انگلیس، در منطقه‌ی فارس به تبلیغات وسیعی دست زده و با برنامه‌های حساب شده، افراد را تطمیع و به سوی خود جلب و جذب می‌کردند. آقای حائری نخستین فعالیت‌های مبارزاتی و سیاسی خود را علیه فرقه یاد شده از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ شمسی تحت نظر آیات عظام آقایان سید نور الدین حسینی (۱۳۷۵ق.) و حاج شیخ بهاء الدین محلاتی (۱۴۰۱ق.) و با همکاری آقای کریم حق خواه به صورت تبلیغات مخفی شروع کرد و به تدریج عده‌ی زیادی از فریب خوردگان و جذب شدگان را هدایت نمود و به‌طور محسوسی تبلیغات آنان را خنثی کرد. این مبارزه اگر چه به ظاهر رنگ مذهبی داشت، ولی در باطن علیه رژیم بود؛ چرا که غالب مهره‌های رده‌ی بالای حکومت و استان فارس بهایی بودند و از هم کیشان خود حمایت می‌کردند.^۱

مرحله‌ی دوم مبارزات آقای حائری، مربوط به بعد از رحلت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ شمسی و پس از آن است رژیم شاه تا زمان حیات آیت الله بروجردی جرأت نداشت

۱. از خاطرات آقای مهندس رجبعلی طاهری.

برخی از مقاصد شوم خود را پیاده کند؛ لذا با فوت این مرجع مقتدر، شاه از راه تسلیت گفتن به مراجع و دیگر ظاهر نمایی‌ها، دستورات اربابانش را به تدریج برای هدم دین، منزوی کردن علما و حوزه‌ها و سایر موانع به اجرا گذاشت.

امام خمینی (ره) که از همان سال‌ها از هوشیاری ویژه‌ای برخوردار بوده و مقاصد رژیم را از پیش دریافته بود، علمای حوزه و مراجع و استادان فاضل را متوجه توطئه‌های شاه ساخت و در دروس خارج فقه و اصول خود شاگردان را بیدار کرد و راه‌های مقابله و مبارزه را برای آنان بیان نمود.

شاگردان و ارادتمندان مخلص امام از جمله آقای حائری، موضع خویش را در رویارویی با اوضاع آشفته پیش رو مشخص کردند او همگام و همراه امام لحظه‌ای از پا ننشسته، با دیگر یاران و طرفداران امام و روحانیان مبارز مرتبط و هماهنگ گردید و فعالیت‌های لازم را برای یکپارچگی علما و روحانیان فارس انجام داد؛ همچنین برای هدایت جوانان در شهرهای مهم شیراز، تهران، قم و مشهد جلسات و نشست‌های سیاسی مذهبی تشکیل داد و آنان را نسبت به اوضاع زمان آگاه کرد؛ همین‌طور اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و نوار سخنرانی‌های امام را تکثیر نمود و در اختیار جوانان و مبارزان در شهرهای یادشده گذاشت.

با اشخاص و گروه‌های مسلمانی که فعالیت‌های نظامی و مسلحانه داشتند، همچون شهید اندرزگو (ش: ۱۲۹۸ق.) ارتباط داشت همچنین در به اعتصاب کشاندن ائمه جماعات، بازار و کسبه، تعطیل نمودن ادارات، مدارس و دانشگاه‌های استان فارس، نقشی فعال ایفا کرد و این نوع فعالیت‌ها را تا به هنگام جلوگیری از ورود امام به میهن اسلامی ایران و تحصن در دانشگاه تهران ادامه داد.

به طور خلاصه آیت الله حائری، برای پیشبرد اهداف نهضت و امام و انقلاب از هیچ کوششی فروگذار نکرد. در ذیل برخی از فعالیت‌های ایشان را، که پیش از نهضت و پیروزی انقلاب اسلامی از زبان یاران و خودشان بیان شده می‌خوانید:

انتشار نشریات بعثت و انتقام

در سال ۱۳۴۱ شمسی، برخی از فضلا در این اندیشه بودند که باید مسائل نهضت امام خمینی (ره) را در قالب نوشته درآورده و عرضه کنند. آیت الله خامنه‌ای، آقای رفسنجانی، آقای مصباح و آقا صدرالدین حائری، در شمار کسانی بودند که دست به تأسیس تشکیلاتی در این باره زدند و پایه‌گذار جریانی تحت عنوان بعثت شدند. در جلسات اولیه‌ای که این جمع برای تصمیم‌گیری در خصوص مسائل تشکیل داده بودند، بنده حضور نداشتم؛ ولی بعداً به این گروه پیوستم. از قرار معلوم در جلسه‌ی نخست، صحبت لزوم عضوگیری به میان آمده بود. بنا بود کادر اصلی تشکیلات از نویسندگانی که از عهده‌ی نگارش مقاله برمی‌آیند، تشکیل شود و دسته‌ای دیگر هم به عنوان پشتیبان و سمپات عمل کنند و گروه سوم هم در کار پخش باشند.^۱

آقای مهندس رجب علی طاهری، از چهره‌های مذهبی مبارز و انقلابی که از پیروان صدیق امام خمینی (ره) و یاران آیت الله حائری در صحنه‌های مختلف مبارزه بود، چنین اظهار می‌دارد:

«... در زمستان سال ۱۳۴۲ شمسی، رژیم اجباراً تصمیم گرفت که امام خمینی را به قم بازگردانند... امام در بازگشت به قم، ضمن ایراد یک سخنرانی کوبنده علیه رژیم، تمامی تلاش‌های آن‌ها را جهت خراب کردن ذهن مردم بر ضد اسلام و روحانیت خنثی کرده و در پاسخ به اتهامات رژیم که مدّعی بود روحانیون ارتجاع سیاه هستند و با تمدّن و آبادانی مخالفند، سخنانی بیان فرمود ... ما از شنیدن نوار سخنرانی‌های امام بسیار خوشحال می‌شدیم و طبق معمول پس از پیاده کردن آن‌ها به صورت اعلامیه و یا تکثیر نوار به انتشار آن‌ها دست می‌زدیم ...»

پس از خنثی شدن این توطئه، آیات عظام و حجج اسلام همه یکی پس از دیگری به شهرهای خود بازگشتند. آیت الله شیخ بهاء الدین محلاتی، آیت الله سید عبدالحسین

۱. خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۲۷۸.

دستغیب، حجت الاسلام مجد الدین محلاتی و حجت الاسلام مجد الدین مصباحی از جمله‌ی این علما بودند که از زندان آزاد و به شیراز مراجعت نمودند و مورد استقبال شایان مردم قرار گرفتند.

من نیز در همان وقت تصمیم گرفتم به شیراز بازگردم. پیش از آن به آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی (۱۴۱۶ق.) مراجعه کردم و از ایشان خواستم کسی را در شیراز به من معرفی کند تا بتوانم در امر مبارزه با او همکاری کنم. ایشان آیت الله صدرالدین حائری شیرازی را معرفی کرد و نامه‌ای خصوصی برای او نوشت. آقای حائری هم مرا به جلسه‌ی آقای حق خواه، که حدود ۵۰ نفر بودند معرفی و وصل کرد.

در زمان حضور من در شیراز، حرکت‌های سیاسی من هماهنگ با آیت الله حائری انجام می‌شد. این جلسه ۵۰ نفره، حکم جلسه‌ی مادر و کلاس آمادگی را داشت و افراد بعد از شناسایی در این جلسه‌ها و کسب آمادگی لازم، در گروه‌های ده نفره متشکل می‌شدند. «...»^۱ آقای طاهری در ادامه خاطراتش می‌گوید:

«... در سال ۱۳۴۷ شمسی آن موقع که من نجف بودم، روحانیان زیادی از ایران به آنجا آمده بودند که یکی از آنها، آقا شیخ صدرالدین حائری شیرازی بود. او به صورت قاچاق خود را به حوزه‌ی نجف اشرف و محضر امام رسانده بود...»

آقای حائری، در چاپ و نشر اعلامیه‌های ضد رژیم در شیراز بسیار فعال بود و پس از درگیری‌هایی که در مسجد سپهسالار (امام خمینی) پیش آمده بود، به کمک تنی چند از روحانیون و علمای شیراز که از بازداشت ایشان مخالفت به عمل آورده بودند، برای تداوم نهضت در خارج از کشور، به عراق آمد...»

۱. خاطرات آقای مهندس رجبعلی طاهری، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ص ۴۷.

او انصافاً با درایت و اخلاص خاصی که داشت به عنوان یکی از چهره‌های مطلوب نهضت در نجف حضور فعالی داشت. او با هوشیاری ویژه‌اش، اعلامیه‌ها را به امضای مراجع می‌رساند و مسؤولیت خود را به خوبی انجام می‌داد. شهید سید علی اندرزگو مرتب به شیراز مسافرت می‌کرد و دوستی صمیمانه‌ای با آقای حائری داشت ... به‌طور خلاصه آقای حائری نیروی محرکه‌ی مخفی مراجع تقلید بود و این کار را از زمان قتل منصور (نخست وزیر) شروع کرد. «۱ خاطرات ورود به عرصه‌ی مبارزه و انقلاب را از زبان خود آیت الله حائری که از نوار پیاده شده می‌خوانید:

«... آیت الله حائری، به مناسبت هفتمین روز ارتحال آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی (۱۴۱۶ قمری / ۱۳۷۴ ش) مجلس یادبودی در مسجد امام خمینی شیراز برگزار نمود و خود در این مجلس، به ایراد سخنرانی پرداخت. او نخست پیرامون شخصیت علمی آیت الله تهرانی سخن گفت؛ سپس خدمات و فعالیت‌های انقلابی او را متذکر شد. در بخشی از سخنان خود خاطر نشان ساخت که اسلامیت نهضت و حفظ حراست آن از سوی امام خمینی، بر عهده‌ی آیت الله تهرانی بود...»

وی در ادامه بیان داشت: «من مبارزات سیاسی خود را از سال ۱۳۳۶ شمسی شروع کردم ... من در قم، توسط آیت الله سید محمد حسین تهرانی، وارد مسائل سیاسی و مبارزه علیه رژیم پهلوی شدم. جلسات متعددی خدمت ایشان رسیدم. برای همکاری و فعالیت در امور انقلاب بایستی نزد ایشان قسم یاد می‌کردیم و هم قسم می‌شدیم. من برای همکاری قسم خوردم. آیت الله سید عبدالحسین دستغیب و آقای مهندس رجبعلی طاهری هم قسم خوردند. آیت الله

تهرانی در سراسر کشور تشکیلاتی داشت که اجزای آن سه نفر بودند. این سه نفر من و آقای دستغیب و مهندس طاهری بودیم».

آقای حائری در ضمن اشاره فرمود که:

«سه نفر در آن روزها برای براندازی حکومت شاه هم قسم شدند، یکی علامه‌ی تهرانی و دومی آیت الله سید محمد هادی میلانی و نفر سوم سر لشکر شهید قرنی بود.

آیت الله تهرانی، در جلسات متعددی با آیت الله میلانی بحث و مذاکره کرد و فتوای کشتن شاه را از آیت الله میلانی گرفت و بعد روی آن کار کرد و سپهبد قرنی را برای اجرای فتوا آماده ساخت. سپهبد قرنی، تیمی هیجده نفره را برای کشتن شاه تشکیل داد.

قبل از اجرای حکم، قضیه لو رفت. تیم هیجده نفره و خود سپهبد قرنی دستگیر و در دادگاه رژیم همه به اعدام محکوم شدند. چون پای آقای میلانی و فتوای ایشان در میان بود، حکم اعدام به حبس تبدیل گردید و آیت الله میلانی در مشهد مقدس ماندگار شد...».

پس از جریان ۱۵ خرداد و بعد از آن که امام برای بار دوم دستگیر و به ترکیه تبعید شد، از سوی رژیم زمره‌هایی مبنی بر محاکمه‌ی امام شنیده شد. نیاز مبرم بر این بود که «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد» باید زمینه‌ی دفاع از امام را فراهم نماییم. آیت الله تهرانی طرحی را پیشنهاد نمود مبنی بر این که مراجع قم و تهران و مشهد و ... باید در تهران گرد هم آیند و از امام دفاع کنند....

«من با اصرار، موافقت مراجع قم را گرفتم که به تهران بیایند؛ سپس به مشهد رفته و با آیت الله میلانی صحبت کردم و موافقت ایشان را جلب نمودم. مراجع قم و مشهد در تهران گرد آمدند و آن طور که برنامه ریزی شده بود از موقعیت، شخصیت علمی و مرجعیت امام دفاع

کرده و این حضور و دفاع به موقع، موجب تثبیت حرکت امام و خنثی شدن توطئه‌ها گردید...»^۱.

در این راستا خاطرات آیت الله مسعودی خمینی را پیرامون مطالب آیت الله حائری و خود ایشان می‌خوانید:

دستگیری علما و فضلا

بعد از ماجرای ۱۵ خرداد به تدریج عده‌ای از علما و فضلا را دستگیر کردند. در میان ایشان، آقای صدرالدین حائری بیش از همه با من در رابطه بود. او برادر آقا محی‌الدین، امام جمعه‌ی شیراز و فرد قابل استفاده‌ای بود. آقا صدرالدین، واسطه‌ی میان نیروهای مسلح و انقلابیون بود و برای آنان فشنگ و مهمات تهیه می‌کرد. بنده خودم مواردی پیش آمد که فشنگ تحویل می‌گرفتم و لای مفاتیح و مانند آن گذاشته و به افراد مورد نظر می‌رساندم. در واقع آقا صدرالدین از من خواسته بود که در این کار با آنان همراهی کنم. فشنگ‌ها را فردی به نام فلاح یزدی به من می‌رساند و من هم در اختیار آقا صدرالدین قرار می‌دادم تا در جاهایی که لازم می‌دید، توزیع کند. بنا بر این بود که ما از کم و کیف تهیه‌ی فشنگ‌ها و سلاح‌ها از یکدیگر سؤال نکنیم و تنها به انجام مأموریت‌هایی که به ما محول می‌شود، اکتفا کنیم...^۲.

به هر تقدیر بعد از این که آقا صدرالدین، از شیراز به قم آمد، فعالیت خودش را شروع کرد. او به منازل مراجع رفت و آمد نمود و ابراز کرد که جان امام خمینی در خطر است و مراجع باید خود را در قبال مسأله مسؤول بدانند و حتی اصرار داشت که مراجع برای پیگیری سرنوشت حضرت امام و تلاش برای آزادی ایشان به تهران سفر کنند. آقای شریعتمداری ظاهراً در بدو امر

۱. نوار سخنرانی آیت الله صدر الدین حائری، موجود نزد فرزند ایشان حجت الاسلام آقای روح الله حائری.

۲. خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۲۶۷-۲۷۴.

زیر بار نمی‌رفت و با اصرار و ابرام آقا صدرالدین، او هم عازم تهران شد. آقا صدرالدین چند بار به چنگ رژیم افتاد و تحت شکنجه قرار گرفت و حتی چشمانش را در این راه از دست داد...^۱

«... یادآوری می‌کنم که آقا صدرالدین حائری شیرازی در انقلاب همانند مالک اشتر بود برای امیرالمؤمنین. بعد از پیروزی انقلاب، پروند ساواک ایشان واقعاً خواندنی است...»^۲

«... علما و فضلا هم در این اندیشه بودند که چگونه وارد عمل شوند و خواسته‌ی خود را مبنی بر آزاد کردن حضرت امام، به چه صورت مطرح کنند. آنان بیشتر در صدد یافتن راه‌های قانونی برای این امر بودند. از طرفی پیشنهاد شد که اعلامیه‌ای به امضای هفت تن از آقایان دالّ بر این که ایشان مجتهد عادل است، صادر شود. این کار انجام شد. پای آن اعلامیه را آقایان منتظری، امینی و تنی چند از علما امضا کرده بودند که در آن مقطع، بسیار کارساز بود. ظاهراً آقای گلپایگانی هم طیّ نامه‌ای اعلام کردند که آقای خمینی در شمار مجتهدین عالم و عادل بوده، قانوناً نباید مورد تعرّض قرار گیرد. در کل تلاش آقایان این بود که حضرت امام را به عنوان مرجع تقلید و مجتهد مسلّم جا بیندازند و می‌دانستند که اگر از عهده‌ی این کار برآیند، می‌توانند مصونیت امام را تضمین کنند؛ چرا که مرجع تقلید، مصونیت قانونی داشته و احدی حقّ تعرّض به ساحت مرجع را ندارد.

بعد از این مقطع بود که آقا صدرالدین حائری از شیراز به قم آمد و مصمّم شد که علما را وادار نماید که در اعتراض به تعدّی به ساحت مرجعیّت عام تشیع از سوی رژیم شاه، علمای بلاد به تهران مهاجرت نمایند. نخستین کسی که آقا صدر الدین با او ملاقات کرد، آقای میلانی در مشهد بود و توانست از آقای میلانی قول بگیرد که به تهران سفر کند. مرحوم میلانی در شمار مراجع بسیار قاطع و انقلابی عصر ما بود که برخی از سران و کارگزاران رژیم از جمله حسنعلی

۱. همان، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۲. همان.

منصور و حتی شخص شاه را مهدورالدم اعلام کرده بود. بعد با علامه‌ی طباطبایی تماس گرفت. مرحوم علامه با آقای میلانی رفاقت چهل، پنجاه ساله داشت. حتی تعبیر علامه این بود که من مرید آقای میلانی هستم.

از کسانی که لازم بود برای تقبّل هجرت به تهران بسیار با او صحبت شود، آقای شریعتمداری بود. آقای صدرالدین در این رابطه چند بار به مشهد سفر کرد و پیغام‌های آقای میلانی را برای آقای شریعتمداری آورد. آقایان منتظری و امینی هم در این خصوص، تلاش‌های مفیدی انجام دادند. مرکز فعالیت آقای امینی در تهران بود و آقا صدرالدین در قم. صحبت‌های اصلی، عمدتاً با مراجع ثلاث، یعنی آقایان گلپایگانی، شریعتمداری و نجفی مرعشی انجام می‌شد و آقایان دیگر به دنبال مراجع حرکت می‌کردند. آقای شریعتمداری هم گفته بود که اگر آقای گلپایگانی به تهران برود، من هم حاضرم بروم! آقای گلپایگانی هم گفته بودند: «آقای شریعتمداری برو، من هم خواهم رفت!» در نهایت گویا قرار شد جلسه‌ی مشترکی با هم داشته باشند و هر دو مرجع نیز به اتفاق به تهران بروند که البته آقای شریعتمداری به تهران رفت؛ ولی آقای گلپایگانی توفیق این کار را نیافت....

ظاهراً آقایان پسندیده، حاج سید احمد خوانساری، آخوند همدانی، محلاتی از شیراز، قاضی از تبریز و علم‌الهدی از اهواز، از علمای برجسته‌ای بودند که در این تحصّن شرکت داشته‌اند. کارگردان قضیه هم آقای حاج شیخ صدرالدین حائری بود که انصافاً در این جریان به خوبی ادای تکلیف کرد. ضمن این که بازاریان تهران هم در این زمینه نقش داشتند. در واقع هر یک از حضرات آیات، مریدانی برای خود داشتند که برخی از آنان به امام و انقلاب دلبستگی داشتند و روی همین جهت به مراجع ذی‌ربط فشار می‌آوردند و آنان را وادار می‌کردند که به سود امام موضع بگیرند^۱.

در مدارک و اسنادی که پیرامون امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی منتشر شده، نام آیت الله صدرالدین حائری به عنوان یکی از فعالان سیاسی و مبارزان انقلابی مطرح است؛ همچنین در ذیل اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و تلگرام‌هایی که برای اعتراض و حمایت از امام و نهضت اسلامی توسط علما، فضلا، اساتید و روحانیان انقلابی در حوزه‌های علمیه قم و شیراز و ... صادر شده نام و امضای ایشان در بیش از ۲۰ مورد به چشم می‌خورد.

... بعد از دستگیری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲، علمای شهرهای ایران به عنوان حمایت از وی به تهران مهاجرت کردند ... از شیراز آقای صدرالدین حائری ... بود.^۱
در ذیل اعلامیه‌ی علمای اعلام و روحانیون شیراز در پشتیبانی از حضرات مراجع تقلید قم، مخصوصاً آیت الله العظمی حضرت آقای خمینی در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱ شمس.^۲
اعلامیه حضرات آیات و حجج اسلام و نمایندگان علمای عظام شهرستانهای ایران در تاریخ ۱۳۴۲/۵/۲ پیرامون ... ۳.

اعلامیه جامعه‌ی روحانیت ایران در تاریخ ۱۳۴۲/۵/۳۱ مبنی بر این که، شرکت در انتخابات فرمایشی رژیم را جایز نمی‌داند.^۴
تلگرام تبریک به امام خمینی به مناسبت ورود به نجف اشرف در تاریخ ۱۳۴۴/۷/۲۸ شمس.^۵

نامه‌ی جمعی از علما و فضلالی حوزه‌ی علمیه قم در تاریخ ۱۳۴۴/۸/۳۰ به امیر عباس هویدا نخست وزیر، در اعتراض به تبعید امام ...^۶

۱. نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، دفتر ۱، ص ۶۷۰.

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب نفس مطمئنه، ص ۵۲ و امام خمینی در آینده‌ی اسناد، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳. امام خمینی در آینده‌ی اسناد، ج ۲، ص ۱۳۱.

۴. همان، ص ۱۵۶.

۵. همان، ج ۵، ص ۲۹۵.

۶. جامعه‌ی مدرّسین از آغاز تاکنون، ج ۴، ص ۹۰.

تسلیمت جامعه روحانیت شیراز به مناسبت رحلت آیت الله حکیم به امام خمینی در تاریخ ۱۳۴۹/۳/۱۹ شمسی.^۱

اعلامیه مورّخه ۱۳۴۹/۳/۲۵ که پس از وفات آیت الله حکیم صادر شد و در آن به مرجعیت امام خمینی پس از وی تأکید گردید. این اعلامیه در حضور جمع کثیری از مردم در مسجد نو شیراز قرائت شد.^۲

اعلامیه پشتیبانی از مرجعیت امام در استان فارس (شیراز) از سوی آقایان ... صدرالدین حائری در تاریخ ۱۳۴۹/۵/۲۶ و در تاریخ ۱۳۴۹/۶/۳ جامعه روحانیت شیراز طی بیانیه‌ای اعلام کرد که شیعیان موظّفند، از حضرت آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی تقلید کنند.^۳

در نامه ساواک فارس به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور که در تاریخ ۱۳۴۹/۵/۲۶ نگاشته شده، پیرامون نظر علمای شیراز درباره مراجع تقلید چنین آمده است: «۱) ... ۲ ... ۳- سید عبدالحسین دستغیب، سید احمد پیشوا، سید کرامت الله ملک حسینی، صدرالدین و محی الدین حائری و عده‌ای دیگر از عوامل شناخته شده مربوط به آن‌ها، خمینی را تأیید می‌نمایند.»^۴

تلگرام پشتیبانی از سخنرانی آقای فلسفی در مراسم یادبود آیت الله میرزا عبدالله سعید تهرانی (چهلستونی) در مورّخه ۱۳۵۰/۱۰/۲۵ و مورد نکوهش قرار دادن جمشید اعلم ... از سوی جامعه روحانیت و عموم مردم شیراز.^۵

۱. نهضت امام خمینی، دفتر ۲، ص ۸۱۳.

۲. یاران به روایت اسناد و مدارک، ص ۴۲۲.

۳. امام در آینه اسناد، ج ۹، ص ۴۲.

۴. همان.

۵. نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۷۱۶.

اعلامیه استیضاح رژیم غیر قانونی که در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲۳ شمسی که فقط یاران شجاع امام آن را امضا کردند.^۱

بازداشت، زندان، تبعید

آیت الله حائری شیرازی در طول ۲۱ سال (۱۳۳۶-۱۳۵۷ شمسی) مبارزه با رژیم، تحت نظر مأموران امنیتی و ساواک بود و بارها توسط عوامل رژیم، بازداشت، زندانی و تبعید گردید. در غالب بازداشت‌ها و زندانی شدن‌ها که به صورت انفرادی یا دسته جمعی بود، مورد اهانت و ضرب و شتم قرار گرفت. بی‌خوابی دادن و عدم بهداشت در غذا و مکان از دیگر آزارهایی بود که بعدها ایشان را دچار کمر درد، کم بینی و دیگر عوارض جسمی و روحی نمود.

ایشان همچنین در طول این سال‌ها ممنوع المنبر^۲ و ممنوع الخروج از کشور گردیده بود. بنا بر گزارش و تأیید منابع و مآخذ موجود به برخی از آن موارد اشاره می‌شود:

در سال ۱۳۴۵ شمسی مأموران رژیم و ساواکی‌ها به منزل آیت الله حائری در شیراز حمله بردند و پس از بازرسی، نوارهای سخنرانی امام را که پیرامون مسأله کاپیتولاسیون بود ضبط کرده، سپس ایشان را دستگیر و در زندان شهربانی که در محلّ ارگ کریمخان بود حبس نمودند که چند ماه طول کشید.^۳

در تیرماه سال ۱۳۴۷ شمسی آیت الله حائری را با آقای مهندس طاهری دستگیر کردند. این دستگیری پس از بازگشت از سفری بود که به‌طور قاجاق به عراق رفته و در نجف با امام

۱ . یاران امام به روایت اسناد و مدارک، ص ۵۶۸.

۲ . خاطرات هاشمی رفسنجانی، ص ۱۲۸۱، ۸۵۷، ۱۳۳۱ و ۱۳۴۱. نهضت امام خمینی، دفتر ۲، ص ۷۴۴. صورت اسامی وعاظ ممنوع المنبر

... .

۳ . خاطرات آقای عباس جاوید.

ملاقات مفصلی کرده بود. یکی دو روز بعد از بازگشت او را دستگیر و پس از محاکمه برای مدّت ۶ ماه او را به گنبد کاووس تبعید نمودند.^۱

شیخ صدرالدّین حائری از روحانیون ناراحت شیراز است و سوابقش طی شماره‌ی ۱۱۷۸ هجری مورخه ۸/۶/۴۸ به عرض رسیده و محکوم به شش ماه تبعید به گنبد کاووس گردید.^۲ عوامل رژیم در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۹ عده‌ای از انقلابیون شیراز را دستگیر کردند. چون آقای صدرالدّین حائری در مشهد بود، او را نیز در مشهد دستگیر و در تاریخ ۵۱/۴/۱۲ به شیراز منتقل و در زندان عادل آباد شیراز در سلول انفرادی حبس و او را شکنجه و آزار دادند.^۳

در تاریخ ۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۵۲، در شیراز آقا صدرالدّین حائری و برادر او آقا محی‌الدّین حائری را برای چندمین بار و به اتّفاق دوازده نفر از متدینین بازداشت نمودند. این عده همگی در منزل اخوان حائری اجتماع کرده بودند و به بحث‌های اسلامی می‌پرداختند ...^۴.

مأموران رژیم شاه، در تاریخ ۱۳۵۷/۶/۲۰ شب هنگام آقا صدرالدّین حائری و آیت الله سیّد عبدالحسین دستغیب و آقا سیّد محمّد تقی مصباحی را دستگیر و به تهران اعزام نمودند.^۵ خاطرات دوران بازداشت و زندانی و تبعید را از زبان خود آیت الله حائری مرور می‌کنیم.

«... سال ۱۳۴۵ به خانه‌ام هجوم آوردند برای دستگیری من. چون در خانه نبودم اخوی را گرفتند. بعد از آن که به ساواک مراجعه کرده و سؤال کردم جریان چیست؟ مرا بازداشت نمودند و گفتند که خودت بگو جریان چیست؟ آقای سیاوشی برای بازجویی من آمد و گفت: بهتر

۱. خاطرات آقای مهندس رجبعلی طاهری و امام در آینه‌ی اسناد، ج ۹، ص ۴۶۳.

۲. یاران امام به روایت اسناد و مدارک، ص ۴۲۴.

۳. خاطرات آقای مهندس رجبعلی طاهری و امام در آینه‌ی اسناد، ج ۹، ص ۴۶۳.

۴. امام خمینی در آینه‌ی اسناد، ج ۲۱، ص ۳۹ و ۲۰۸.

۵. یاران امام به روایت اسناد، ص ۵۹۳.

است اقرار کنی تا تخفیف جرم داشته باشی. در مسیحیت می‌آیند پیش کشیش اعتراف می‌کنند، برایشان تخفیف داده می‌شود. گفتم: شما در بلاد اسلامی برای مسیحیت تبلیغ می‌کنید. من چیزی ندارم بگویم و اعتراف پیش غیر خدا غلط است؛ سپس گفت: مسائل سیاسی را اقرار کن که چه کرده‌ای؟...»^۱

«... در یکی از بازداشت‌ها که منجر به زندانی شدنم گردید، مأموران رژیم مرا بسیار زدند؛ به طوری که خیلی بی حال و نگران شدم و از تنهایی هم رنج می‌بردم. در آن وقت عکس‌هایی آوردند و نشانم دادند و از من خواستند نام آن‌ها را بگویم. اظهار بی اطلاعی کردم (یکی از عکس‌ها شهید اندرزگو بود). مأموران رفتند و ساعت دو بعد از نیمه شب بود که یک وقت قیافه‌ی استادم آقای علامه طباطبایی جلوی رویم مجسم شد. در این حال احساس کردم که حالم خوب شده و نگرانی‌هایم رفع گردیده است. از آن وقت به بعد، تا زمانی که آزاد شدم دیگر هیچ مشکلی و ناراحتی نداشتم... پس از آزادی به قم رفتم و به محضر استادم شتافتم. جریان آن شب را با حالت گریه دو بار برایشان نقل کردم... او توجهی نکرد... اما پس از لحظاتی فرمود: من از اینجا مواظب شما بودم...»^۲

آقای روح الله حائری فرزند این عالم بزرگوار می‌گوید:

« پدرم در سال‌های (۵۴-۱۳۵۳ شمسی) در زندان عادل آباد شیراز محبوس بود. گروهک مارکسیستی و مجاهدین خلق هم در آنجا زندان بودند. مارکسیست‌ها آیات قرآن را آن‌طور که خود می‌خواستند ترجمه و تحریف کرده بودند و آن را تبلیغ می‌کردند. پدرم آن قرآن را گرفت و پاره نمود. مسؤولان زندان و برخی از زندانیان علیه او جوسازی کردند که آقای حائری قرآن را پاره کرده است. وقتی ایشان از زندان آزاد شد، به تهران رفت و در جمعی که حضرات آقایان

۱. نوار موجود نزد حجت الاسلام آقای روح الله حائری.

۲. همان.

طالقانی، منتظری، مطهری و خامنه‌ای حاضر بودند، جریان پاره کردن قرآن را برایشان تعریف کرد. همه کار او را پذیرفتند؛ مگر آقای طالقانی ...»^۱

به مناسبت شهادت آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی در تاریخ ۵۶/۸/۱ از سوی علما و فضلا و طلاب استان فارس، مراسم با شکوهی در شیراز برگزار گردید که عامل آن آیت الله حائری بود. امام خمینی در تاریخ ۵۶/۹/۱۰ از برگزاری این مراسم و دست‌اندرکاران آن تشکر کرد.^۲

پس از جریان ۱۹ دی در سال ۱۳۵۶ آیت الله حائری در ساماندهی و هماهنگی تظاهرات و راهپیمایی‌های مردمی نقش فعالی ایفا کرد، همچنین در تحصن دانشگاه تهران و مراسم استقبال از ورود امام حضور داشت.

ترتیب تظاهرات در تاریخ ۱۳۵۷/۶/۱۰ پس از یاد بود چهلمین روز شهید علی اکبر رستمی در مسجد ولی عصر (عج) شیراز از اقدامات اوست.^۳

در تاریخ ۱۳۵۷/۶/۱۱ پیکی از سوی امام خمینی از عراق به شیراز آمد و دستور ادامه وعظ و خطابه و تظاهرات خیابانی را به آیت الله سیّد عبدالحسین دستغیب و آقا صدرالدین حائری داد ...^۴

فعّالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

عمده‌ی فعّالیت‌های فرهنگی - اجتماعی آیت الله حائری، مربوط به سال‌های (۱۳۵۷- ۱۳۸۳ شمسی) پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا پیش از رحلت ایشان می‌باشد.

۱ . حجة الاسلام آقای روح الله حائری به نقل از پدر.

۲ . امام خمینی در آینه‌ی اسناد ... ج ۶، ص ۲۲.

۳ . یاران امام به روایت اسناد و مدارک، ص ۴۲.

۴ . همان، ص ۶۰۱.

آن بزرگوار پس از پیروزی انقلاب با کسب اجازه از امام خمینی (ره) وارد کارهای اجرایی نشد؛ بلکه بر اساس مسؤولیت سابق و قبل از انقلاب خود که نماینده امام^۱ در استان فارس بود، فعالیت‌هایش را ادامه داد. قبل از پیروزی انقلاب، اداره‌ی حوزه‌های علمیه استان یاد شده و دو استان همجوار یعنی بوشهر و کهکیلویه و بویر احمد بر عهده‌ی ایشان بود. با تشکیل شورای عالی مدیریت در حوزه علمیه قم، اداره حوزه‌های استان بوشهر به شخص دیگری واگذار شد. در مقابل، ایشان به سازماندهی مجدد حوزه‌ها و رسیدگی کامل به امور رفاهی طلاب و اعزام مبلغان به شهرها و روستاهای مختلف پرداخت. با آن که سمت نمایندگی امام در بنیاد مسکن استان را بر عهده داشت، ولی بیشتر وقت و هم و غم او صرف امور طلاب حوزه می‌گردید. در این راستا حوزه‌های تدریس علوم دینی به نام‌های محمدیه و قائمیه را در سه نقطه‌ی مرکزی شهر شیراز بنا نمود و چون این دو حوزه مرکزیت داشت و سایر مدارس قدیمی و جدید را تحت پوشش داشت، به لحاظ خدماتی و آموزشی تقویت می‌کرد.

چندین خوابگاه بزرگ برای طلاب متأهل و ده‌ها دستگاه آپارتمان برای اساتید و طلاب فاضل و ممتاز تهیه کرد و قطعات بسیاری از زمین‌های در اختیار را به مستضعفان و محتاجان واگذار نمود.

با شروع جنگ تحمیلی، آیت الله حائری که مرد مبارزه بود، دفعات مکرر به جبهه رفت و در عملیات و خطوط مقدم به همراه فرماندهان حضور یافت و در عرصه پشتیبانی و قبل از حضور، نیازهای رزمندگان را تدارک و ارسال می‌کرد.

در سال ۱۳۶۱ که از سوی امام به عنوان نماینده ایشان در یگانهای نظامی ارتش مأموریت یافت در شیراز دومین دفتر مشاوره را پس از دفتر مشاوره تهران که مسؤولیت آن را آیت الله آقای

۱. اجازه در امور حسبه را در تاریخ ۲۹ ربیع الاول ۱۳۸۸/۱۳۴۴ شمسی از امام دریافت کرده بود. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۷۸.

معرفی نمایندگان امام در شهرهای مختلف ایران ... در شیراز آقای صدرالدین حائری، امام در اسناد و مدارک ... ج ۹، ص ۶۸.

هاشمی رفسنجانی بر عهده داشت راه اندازی کرد. کار این دفتر، بررسی و نظارت بر عملکرد واحدهای نظامی و انتظامی منطقه جنوب کشور و رفع نقصان و کاستی‌ها بود. روی این اصل آقای حائری به‌طور دائم در حال حرکت و سرکشی نیروهای سپاهی و ارتشی تا اقصی نقاط منطقه جنگی بود و در رفع کمبودها، بسیار تلاش داشت. این دفتر پس از رحلت امام (ره)، به دفتر مشاوره رهبری تغییر نام یافت و فعالیت‌هایی داشت. آیت الله حائری چند ماه قبل از وفاتش آن را منحل کرد.

دو خاطره مهم از ایشان در دوران دفاع مقدّس

«... در یکی از سفرهای او به منطقه جنگی، برخی از رزمندگان از وضع نان گله کردند. چون نان‌ها از پشت جبهه تا خطّ مقدّم می‌رسید، گاه کپک می‌زد و قابل خوردن نبود. ایشان دستور داد در شیراز نان‌های محلی (نان تَنک) تهیه کردند و پس از خشک شدن برای رزمندگان فرستاد؛ سپس کارگاه بزرگ طبخ نان محلی در منطقه‌ی جنگی دایر کرد و رزمندگان نان محلی می‌خوردند.»

«... از آنجا که از سوی امام اختیار تامّ در ارتش و قوای سه‌گانه آن را در استان داشت و به خاطر محبوبیتی که در بین نیروها به ویژه نیروی هوایی بدست آورده بود، توانست در جریان شورش و ناامنی کردستان و عدم همکاری و کمک رسانی از سوی بنی‌صدر به رزمندگان، با فرمانی جنگنده‌های نیروی هوایی شیراز را به یاری شهید چمران اعزام نماید و موجبات آزادی و پاکسازی غرب کشور از وجود مهاجمان داخلی و بعثیان را فراهم آورد، در این جریان امام از وی و نیروهای عمل‌کننده تشکر کرد...»^۱

۱. به نقل از حَجّة الاسلام روح الله حائری.

ایشان جنگ را کلاس انسان‌سازی و نعمتی بزرگ برای جوانان می‌دانست و می‌گفت: اخلاص را باید از رزمندگان آموخت.^۱ آیت الله حائری پس از جنگ آرامش نداشت و چند سفر برای یاری رسانی به جنوب لبنان رفت و با حزب الله همکاری داشت و سفری هم بدین منظور به فلسطین اشغالی نمود.

آینه‌ی صفات برگزیده

ویژگی‌های اخلاقی و صفات برجسته‌ی آیت الله حائری را از زبان فرزندان، دوستان قدیمی، دست‌پروردگان و اشخاصی که با وی ارتباط و معاشرت داشته‌اند نقل می‌کنیم:^۲

سکوت و صبر

«پدرمان شخصیتی برجسته و صاحب نام و در فقه صاحب نظر بود. بیش از سخن گفتن، سکوت اختیار می‌کرد و به هنگام بیان، کلماتش سنجیده و درگونه و جملاتش کامل و نافذ بود. ادب در گفتار را رعایت می‌نمود و غالباً تکیه کلامش حدیث شریف «اِخْلَصْ عَمَلْکَ فَإِنَّ التَّنْقَادَ بِصِیرٍ...» عمل خویش را خالص گردان؛ زیرا خریدار عمل، بینای دانا است ... صبر و تأمل او در مقابل سختی‌ها و ناملایمات، اتهامات و نسبت‌های ناروا از سوی خودی و غیر، وصف نشدنی و کمتر از روحیه‌ی مبارزه و انقلابی بودنش نبود.»

ساده زیستی

«در طول ۴۴ سال زندگی مشترک پدر و مادرمان سادگی، صداقت و بی‌تکلفی حاکم بود و بدون تقیّدات و تجملات، روزگار گذراند. مال و منال آنچنانی نداشت و پس از آن هم چیزی نیندوخت. پول را همچون چرک کف دست می‌دانست که باید آن را زود پاک کرده و از میان برد. ماندن و نگهداری آن را وزر و بال آفرین تلقی می‌کرد.»

۱. همان.

۲. فرزندان: حجت الاسلام آقا روح الله حائری و سرکار خانم حمیده حائری و آقایان مهندس رجبعلی طاهری، مهندس ابراهیم شعرا، مهندس کریم لیمپویی، دکتر جمال رازقی، آقای عباس جاوید و حجت الاسلام و المسلمین آقای سید محمد رضا طباطبائی.

مهمان دوستی و ...

پدرمان در مهمان دوستی و محترم دانستن مهمان زبانزد و در میان اقوام و دوستان، حتی برخی از استادان بزرگوارشان به بزرگ منشی و دست و دلبازی شهرت داشت. استاد علامه طباطبایی در سفری که به شیراز نمود، مهمان ما بود و قبل از آمدن، به دوستانش گفته بود: «اگر شیراز برویم، منزل آقای حائری مهمان می‌شویم.» آیت الله محمد جواد انصاری همدانی، آیت الله حاج شیخ حسن پهلوانی، حاج اسماعیل دولابی و ... هرگاه به شیراز می‌آمدند، مهمان ما می‌شدند و در منزلمان احساس راحتی و بی‌تکلفی می‌کردند.

دعا و زیارت

سحر خیزی و تهجد، انس با قرآن و خواندن زیارتنامه‌ها، خواندن دو رکعت نماز موقع خوابیدن که توفیق سحر خیزی و نافله خواندن پیدا کند و محاسبه اعمال روزانه کار همیشگی وی بود.

دوستدار محرومان و مستمندان

پدرم در یاری رسانی و کمک به مستمندان و محرومان از هر قشر و طبقه اهتمام داشت. قلبش برای آنان می‌طپید و تحت تأثیر اوضاع و احوالشان قرار می‌گرفت. هر نوع کار و مساعدتی از دستش بر می‌آمد کوتاهی و تعلل نمی‌ورزید.

همه ساله در فصل‌های مختلف، به ویژه در عید نوروز برای ایتام و مستمندان پوشاک تهیه می‌کرد و به عنوان عیدی به آن‌ها می‌داد. قبل از حلول ماه مبارک رمضان، برنج و روغن اعلا می‌خرید و برای طلاب کم در آمد و مستحقین می‌فرستاد.

همیشه مقداری زیور آلات، مثل دست‌بند یا انگشتری و گوشواره به همراه داشت و به طلاب و روحانیان جوانی که تازه ازدواج کرده بودند، از آن زینت آلات برای همسرشان هدیه می‌داد.

هر آنچه در اختیارش قرار داده یا به او می‌بخشیدند، هدیه می‌داد یا صرف معاش و مسکن و تهیه لوازم ضروری طلاب مجرد و متاهل و اطعام و اکرام مؤمنین می‌نمود.

وقتی در نقطه‌ای از کشور یا استان فارس واقعه یا حادثه غیر مترقبه‌ای مثل زلزله یا سیل رخ می‌داد، بی‌درنگ خود را برای کمک و مدد رسانی مهیا کرده، در منطقه حادثه دیده حضور می‌یافت و ضمن دلجویی و تفقد از آسیب دیدگان، کمک و اقدام لازم را معمول می‌داشت.

عاشق سرچشمه‌های نور

آیت الله حائری، نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ابراز عشق و علاقه فراوان می‌کرد. با خواندن زیارت‌نامه‌های جامعه، عاشورا، آل‌یس و حضور در مشاهد مشرفه و بقاع متبرکه، ارتباطش را مداومت می‌بخشید.

در ایام وفیات و شهادت، مولید ائمه اطهار و اعیاد اسلامی به ویژه در ایام محرم و صفر، مراسم عزاداری بر پا می‌کرد و همه‌ی سوگواران را اطعام می‌داد و اگر حضور نداشت به ما و دوستان سفارش می‌کرد تا مراسم و اطعام ترک نشود.

به سوی ابديت

سرانجام آیت الله صدرالدین حائری پس از سال‌ها رنج و بیماری کلیوی حاصل از مبارزات، در تاریخ ۱۷ خرداد ماه سال ۱۳۸۳ برابر با ۱۷ ربیع الاول سال ۱۴۲۵ در ۷۴ سالگی در قم دعوت حق را اجابت نمود. پیکر پاک وی را جمع زیادی از طلاب، فضلا و اساتید و دیگر اقشار تشییع نموده و پس از ادای نماز میت، توسط آیت الله بهجت در صحن قدیمی و حجره بزرگ بین ۳ و ۵ جنب مرقد آقای حاج اسماعیل دولابی به خاک سپردند.

در اطلاعیه‌ای که از سوی جامعه‌ی مدرّسین حوزه علمیه قم به مناسبت ارتحال آیت الله حاج آقا صدرالدین حائری شیرازی در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۱۸ صادر شده چنین آمده است: «...»

عالم مجاهدی که عمر شریف خود را صرف تعلیم و تربیت در حوزه‌های علمیه، خاصه حوزه‌ی مقدسه‌ی شیراز نموده، پس از زحمات طاقت فرسا و طولانی به دیار باقی شتافت...»^۱

همسر و فرزندان

آقای حائری، در سال ۱۳۳۹ شمسی با دختر آقای حاج عبدالله نمکی پهلوانی و خواهر رفیق شفیق خود آیت الله حاج شیخ حسن نمکی پهلوانی تهرانی ازدواج کرد. این بانوی صالح و پرهیزکار، در مدت چهل و اندی سال که با آقای حائری زندگی نمود، در تمام عرصه‌های مبارزاتی و فعالیت‌های فرهنگی و انقلابی، یاری همدل و یاورى همراه، پشتوانه‌ای قوی و همسری با وفا و صبور بود و زندگی مشترکشان را با جهاد توأمان گذراند.

این همسر برای آیت الله حائری ۶ فرزند، ۲ پسر (حجج اسلام آقایان روح الله و محمد جواد حائری) و ۴ دختر (خانم‌ها حمیده، بهیه، شریفه، بتول) آورد. پسران در کسوت روحانیت به تحصیلات حوزوی و خدمات دینی اشتغال دارند و سه تن از دختران که همسران ایشان حجج اسلام آقایان محمد حسن خوانساری، محسن جمالی، عبدالمجید مشکی به تحصیلات حوزوی مشغول‌اند. و دیگری که همسرش فردی غیر روحانی است.

فرازهایی از سفارشات و وصایای آیت الله حائری که به فرزندان و طلاب علوم دینی نموده چنین است:

از مجالس وعظ و موعظه در ماه مبارک رمضان و محرم و صفر و مجالس ترحیم که تشکیل می‌شود و مردم به سمت مسجد و روحانی و مجلس روی می‌آورند، بهترین موقعیت برای تبلیغ و بیان معارف دینی، ترویج مکتب و شناساندن اهل بیت^۱ است. خوب مطالعه کنید و مطالب تکراری و بدون سند و مدرک نگویید.

۱. جامعه‌ی مدرسین آغاز تا کنون، ج ۸، ص ۳۰۵.

یک طلبه موفق یک مبلغ خوبی است. مبلغ باید بداند چگونه مردم را با معارف و سیره‌ی اهل بیت آشنا کند. در نظر دیگران

آیت الله حسین علی منتظری: آیت الله آقا صدرالدین از سابقین در مبارزه و از فعالان سیاسی و خیرین بود.^۱

آیت الله علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی در منشآت خود چنین آورده است: «... دیگر از افراد بسیار خوب ما آیت الله حاج شیخ صدرالدین حائری شیرازی بود که الآن از علمای شیراز هستند، برادر بزرگ آقای حاج شیخ محی الدین که امام جمعه‌ی شیراز هستند. ایشان هم مرد صادق، پاک، خوش فکر و دلسوز بود و زندان‌ها کشید؛ خیلی زندان‌های سخت و حتی همین کسالتی که چشم بنده پیدا کرد. دُکلمان (پارگی شبکه)، او هم در زندان پیدا کرد. منتهی او را زده بودند و چشمش پاره شده بود، که بعد از این که آمدند بیرون عمل کردند؛ ولی عملش فایده نداشت و الآن یکی از چشم‌هایش را از دست داده. ایشان هم الآن حیات دارند و بسیار مرد خوب و خوش فکر و غیور و دین دوست و دلسوزی است و از ثابتین و المقدمین است که:

(و لا یخافون فی الله لَوْمَهُ لَاتَم و ...) ^۲.

آیت الله مسعودی خمینی: ... آقای حائری در شمار کسانی بود که در انقلاب کتک‌های زیادی خورده بود که شاید کسی این مقدار شکنجه نشده بود... ^۳.

۱. در مصاحبه نویسنده.

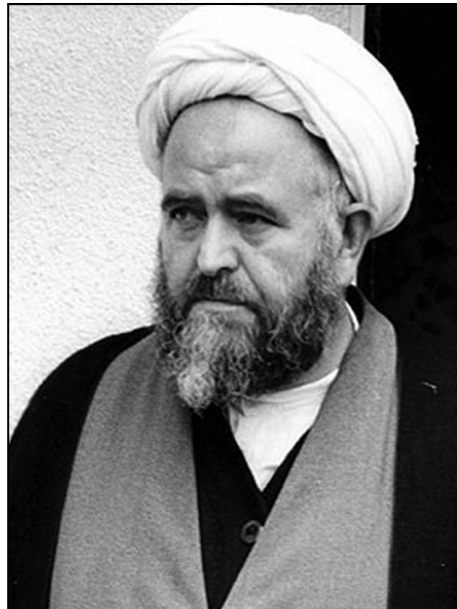
۲. کتاب وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، ص ۱۰۳.

۳. خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۳۶۳-۳۶۱.

شهاب الدین اشراقی

(داماد امام)

* * *



غلامرضا گلی زواره

نیاکان نامور

آیت الله حاج میرزا محمد قمی فرزند محمد تقی بیگ و معروف به اشراقی، در سال ۱۲۷۳ ه.ق در خانواده‌ای اهل فضل و معرفت، که از راه زراعت و دامداری امرار معاش می‌کردند، متولد گردید. پدر ارجمندش مرحوم محمد تقی مشهور به جان بابا، ادیبی فاضل و شاعری نامور بود.^۱

مرحوم علی اکبر فیض مراتب کمال و توانایی‌های علمی و ادبی وی را به غایت ستوده است.^۲

عبدالله مستوفی از رجال سیاسی اجتماعی معاصر درباره وی می‌نویسد:

۱. نک: مقدمه اربعین الحسینیه، میرزا محمد ارباب، به قلم سعید اشراقی، چاپ اول، تهران، اسوه، ۱۳۷۲

۲. کتاب‌شناسی آثار مربوط به قم، سید حسین مدرسی طباطبائی، چاپ اول، قم، ۱۳۵۲ ص ۷۳.

«محمدتقی بیگ ارباب (ارباب جان بابا) با داشتن اطلاعات وسیع از فلاحات و ساختمان و مقنّی‌گری و بازدید خرمن و زراعت....، که قول و تصدیق او نزد تمام استادان این فنون برهان قاطع به شمار می‌رفت، ادیب، شاعر، نویسنده، خوش‌خط، بذله‌گو و مجلس‌آرا هم بود. حاج میرزا محمد مجتهد، پسرش، هم ملای جامع خوش محضر تام العیاری بود که در عالم خود هیچ دست کمی از پدرش نداشت، پسرهای حاج میرزا محمد، به خصوص میرزا محمد تقی اشراقی و میرزا باقر ربانی همه مردمان فاضلی هستند...»^۱

از این فاضل گمنام کتاب مقتل منظوم امام حسین^۷ و تاریخ دارالایمان قم،^۲ همچنین اشعار مرثیاتی زیادی بر جای مانده است. او در جمادی الاول سال ۱۳۱۱/ پاییز ۱۳۷۲ ش دار فانی را وداع گفت.

حاج میرزا محمد قمی تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود به پایان رسانید، آن‌گاه به تهران رفته، از محضر علمای عصر، علوم نقلی و عقلی را آموخت؛ سپس به عتبات عراق رفت و در شهر سامرا از حوزه میرزای شیرازی استفاده شایان برد. از آن پس به نجف اشرف رهسپار گردید و از پرتو اندیشه‌های اساتید و مراجعی بلند پایه چون میرزا حبیب الله رشتی و آخوند خراسانی بهره‌مند گردید و پس از تکمیل علوم اسلامی به خصوص در عرصه فقه و اصول به درجه اجتهاد نایل گشت. وی همچنین از آیات بزرگواری چون شریعت اصفهانی، حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، محدث نوری و اساتید مورد اشاره، اجازات روایی و اجتهادی دریافت کرد.^۳

۱. شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی، ج اول، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۷۷، ص ۵۱۸-۵۱۷.

۲. این آثار به همت دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی به حلیه طبع آراسته گردیده است.

۳. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج اول، چاپ اول، تهران، اسلامی، ۱۳۵۲، ص ۱۵۲، میرزای شیرازی، شیخ آقابزرگ تهرانی،

ترجمه محمد دزفولی، چاپ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۵.

میرزا محمد قمی پس از بازگشت از عتبات عراق در شهر مقدس قم به تدریس، اقامه نماز جماعت و موعظه و ارشاد مردم مبادرت ورزید و تا پیش از تأسیس حوزه علمیه قم و ورود آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری ریاستی با اقتدار و مرجعیتی تمام بدست آورد.^۱

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری که به قصد زیارت بارگاه حضرت فاطمه معصومه^۳ در نوروز سال ۱۳۰۱ ش/ ۲۲ رجب ۱۳۴۰ ق رهسپار قم گردید، به تشویق حاج میرزا محمد اشراقی و تنی چند از علمای این دیار در قم اقامت گزید. ایشان در بنیان نهادن حوزه علمیه قم با مرحوم حائری همکاری شایان توجهی نمود و به راستی می توان گفت از کسانی است که در این تشکیلات با برکت و مهم نقش ارزنده ای داشت؛ به گونه ای که در هنگام رحلت وی مؤسس حوزه به قدری متأثر گردید که در هنگام تسلیت گویی به فرزندانش گفت: نه تنها شما یتیم شدید بلکه برادری هم از دست من رفت.^۲

در جریان لشکرکشی روس ها به نواحی مرکزی و غربی ایران، در جنگ جهانی اول همین که قوای مهاجم روس به حوالی شهر قم رسید، وی پس از مشاوره با علما به کمک مترجمی با فرمانده نیروهای اعزامی مذاکراتی انجام داد و از آنان خواست حرمت شهرهای مذهبی و اماکن مقدس را در نظر داشته باشند، توصیه های وی به حدی موثر واقع شد که نیروهای روس مراقب بودند کمتر به قم زیانی وارد سازند و کوشیدند رضایت شخصیت های مذهبی و از جمله حاج میرزا محمد اشراقی را جلب کنند.^۳

۱. گنجینه دانشمندان، ج اول، ص ۱۵۴۳-۱۵۴۲.

۲. آثار الحجه، محمد شریف رازی، چاپ اول، قم، نوین، ۱۳۳۵. ج اول، ص ۲۲۰؛ علماء و رژیم رضاخان، حمید بصیرت منش، چاپ

اول، تهران، عروج، ۱۳۷۵، ص ۲۳۶.

۳. گنجینه دانشوران، ص ۱۶۳.

میرزا محمد ضمن فعالیت‌های تبلیغی، آموزشی و اجتماعی از تحقیق و تألیف و کوشش‌های ادبی غافل نبود و محصول این اهتمام چند جلد کتاب در موضوعات گوناگون است که عبارتند از:

۱. الاربعین الحسینیه؛ ۲. تشیید البنیان لفتاوی البیان در شرح کتاب بیان شهید اول؛ ۳. رجوم الشیاطین در ردّ فرقه ضاله بهایی؛ ۴. تفسیر سوره یوسف؛ ۵. تفسیر سوره القلم؛ ۶. حاشیه کتاب اسفار ملاصدرا؛ ۷. شرح قصیده عینیه سید حمیری؛ ۸. تصحیح و مقابله آثاری چون بحارالانوار، اثبات الوصیه مسعودی، کنزالعرفان فاضل مقداد و منهاج النجاة فیض کاشانی؛ ۹. دیوان اشعار.^۱

سرانجام آن مجتهد بلند آوازه به سال ۱۳۴۱ق (۱۳۰۲ش) دیده از دنیای فانی بر بست و به سرای باقی شتافت، پیکرش پس از تشییع باشکوهی در جوار مرقد میرزای قمی در قبرستان شیخان قم دفن گردید.^۲ حجج اسلام میرزا محمد باقر ربانی، میرزا محسن اشراقی، حاج آقا سعید اشراقی و حاج محمد تقی اشراقی فرزندان او هستند.^۳

امام خمینی (ره) از مرحوم حاج میرزا محمد اشراقی (ارباب) این گونه یاد می‌کند:

«آن‌هایی که منشأ آثار بزرگ بودند، در زندگی، ساده زندگی کردند، آن‌هایی که در بین مردم موجه بودند و حرف آن‌ها را می‌شنیدند، ساده زندگی کردند. در آن اوایلی که ما آمدیم قم، در آن جا چه اشخاصی بودند. شخص اول قم در جهت زهد و تقوا، مرحوم شیخ ابوالقاسم قمی، مرحوم آشیخ مهدی و عده دیگری و شخص نافذ آن جا و متقی، مرحوم آ میرزا سید محمد برقی و مرحوم آ میرزا محمد ارباب، همه این‌ها را من منزل‌هایشان رفتم. آن که ریاست صوری مردم را داشت و ریاست معنوی هم داشت، با آن که زاهد بود، در زندگی مشابه بودند. مرحوم

۱. همان، ص ۱۶۳ و ۱۶۴؛ میرزای شیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۱۸۵.

۲. آثار الحجة، ج اول، ص ۱۳۷-۱۳۵.

۳. مجله نور علم، دوره دوم، شماره ۱۶، ص ۸۷ و ۹۱.

آمیرزا محمد ارباب که من رفتم مکرر منزلشان، یک منزلی داشت، دو سه تا اتاق داشت؛ خیلی ساده، بسیار ساده ... وقتی انسان در آن محیط واقع می‌شد که این‌ها را می‌دید، این‌ها برای انسان یک درسی بود... عبرت بود»^۱.

پدر پارسا و پایدار

میرزا محمد تقی اشراقی فرزند حاج میرزا محمد ارباب در سال ۱۳۱۳ ه. ق به دنیا آمد و تحت تربیت پدری دانشور و اهل فضل نشو و نما یافت. مقدمات علوم اسلامی و ادبی و سطوح را نزد پدر و شیخ ابوالقاسم کبیر قمی آموخت. این دو بزرگوار استاد خارج فقه، اصول، اخلاق و منطق وی نیز بودند. محمد تقی در دروس خارج فقه از محضر حاج سید میرزا آقا ترابی دامغانی نیز استفاده نمود؛ اما عمده دانش‌اندوزی‌های وی در این عرصه، از حوزه پرفیض حاج شیخ عبدالکریم حائری بود و در حکمت و عرفان، میرزا علی اکبر حکمی یزدی استعدادهای وی را شکوفا و تقویت ساخت. وی پس از تلاش‌های آموزشی و فکری به مقام اجتهاد نائل آمد و به عنوان مدرسی بلند پایه، به تدریس فلسفه، سطوح فقه و اصول، تفسیر و اخلاق با بیانی رسا همت گماشت.^۲

محمد شریف رازی می‌نویسد: مرحوم علامه اشراقی دارای مقام اجتهاد بود و حقا در هر علم و فنی از فقه و اصول، کلام و حکمت افاضه می‌نمود و علم خود را به زیور حلم و وقار و تواضع و حسن اخلاق آراسته و در این فضایل گوی سبقت از بسیاری از اقران خود ربوده بود.^۳ در کتاب الوقایع و الحوادث آمده است:

۱. صحیفه امام، چاپ سوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۲۵۲-۲۵۱.

۲. تاریخ قم، پاورقی، مرحوم علی دوانی، ص ۲۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ۳۳۹؛ آثار الحجة، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ستارگان حرم، دفتر نهم، ص ۹ و ۱۰۷.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۸.

مرحوم اشراقی از گویندگانی بود با سرمایه علمی و در جهات اخلاقی، فردی نمونه و عنصری صریح، با شهامت، فداکار، شجاع، بی‌تملق، متواضع، باوقار، خادم، مستقیم، محکم، مروج، بی‌پروا در سخن گفتن، غیر قابل نفوذ، آزاد منش، منظم، خوش سلیقه، مبارز شیردل، روشن دل، پاک سرشت، به طور کلی نمودار اخلاق عالی اسلام به شمار می‌رفت. هرگز تن زیر بار پول و مقام نمی‌داد و از مقامات مادی حساب نمی‌برد. با کمال شهامت، نقاط ضعف و علل بدبختی جمعیت را یادآوری نمود و در راه علم، جان را فدای حق‌گویی کرد.^۱

در مکتب این عالم سخنور و خطیب نکته پرداز، کاروانی از دانشوران، مبلغان و روحانیان به شکوفایی علمی و فرهنگی رسیدند که برخی از آنان عبارتند از: سید هادی خسروشاهی، حاج سید مصطفی برقعی قمی، شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی، حاج شیخ ابراهیم رضایی، شیخ جعفر شجونی، سید مجتبی رودباری، سید محمد علی صدرایی اشکوری، شیخ حسن حجتی، شیخ فضل الله سعادت، شیخ صادق احسان بخش، شیخ هادی حسام، میرزا محمد باقر همدانی و حاج سید محمد آل طه.^۲

مرحوم اشراقی علاوه بر مقامات علمی و معرفتی، در فن خطابه و منبر مهارتی وافر داشت، برداشت‌های جالب وی از منابع قرآنی و روایی، و تطبیق مباحث و مطالب با اوضاع سیاسی و اجتماعی و نیازهای زمان، شگفتی مستمعین و حتی عده‌ای از خواص سخنور را بر می‌انگیخت، او از فراز منبر در مدرسه فیضیه، رجال سیاسی و کارگزاران رژیم پهلوی را مورد انتقاد قرار می‌داد و می‌گفت: این محرومین و ضعفاى جامعه تحت فشار قرار دارند. آن بزرگان قوم که باید گامی پیش نهند، متأسفانه نه تنها کاری نمی‌کنند، بلکه بر دردهای مردم می‌افزایند.

۱. الوقایع والحوادث، ج اول، ص ۳۰۴-۳۰۵؛ آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، با تعلیقات و اضافات ناصر باقری بیدهندی، چاپ

سوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۶-۱۹۵.

۲. دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، ص ۱۵۶، ۱۶۳، ۳۱۲ و ۳۳۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۰؛ خاطرات شیخ جعفر

شجونی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۹.

از خلاف کاری های خواص پرده بر می داشت و یادآور می شد، غارت گران اصلی آزادانه به بهره کشی های خود ادامه می دهند؛ ولی افرادی که سرقت های جزئی انجام می دهند دستگیر می شوند. از ملی شدن صنعت نفت و مبارزات روحانیت، به ویژه آیت الله کاشانی دفاع می کرد.^۱

از دیگر جنبه های مبارزاتی مرحوم اشراقی این است که با عالم برجسته و سیاستمداری چون آیت الله سید محمود طالقانی - که در آن ایام در حوزه علمیه قم درس می خواند - معاشرت داشت. یادآور می گردد میرزا خلیل کمره ای در منزل خود که پشت آب انبار سید عرب بود، منظومه سبزواری را درس می داد، اشراقی و طالقانی با هم به این محفل پر فیض می رفتند و با یکدیگر مباحثه می کردند.

همچنین این دو یار دانشور هر هفته روزهای پنج شنبه بعد از ظهر جلسه مذاکره تفسیری در حجره خود برگزار می کردند که عده ای از طلاب اهل فضل در آن حضور می یافتند.^۲

اشراقی از نیروی حافظه و هوش سرشار، قدرت بیان و دانش گسترده و توانایی در نگارش، در راه خدمت به اسلام و نشر فرهنگ تشیع و معارف علوی بهره گرفت و برای دفاع از حریم اهل بیت، بیان حقایق، افشای ستم ها و تبعیض ها از هیچ عاملی هراس نداشت. او این امتیازات را با خصالی چون فروتنی، خوش محضری، رفتار نیکو، پارسایی و پرهیزگاری در هم آمیخته بود؛ به همین دلیل مواعظش در اذهان و قلوب اثر می گذاشت و باعث تحول افراد می گردید و از نمونه های فروتنی او این است که شاگردان خود را بر فراز منبر به مردم معرفی می نمود و با تواضعی خاص پای منبرشان می نشست و از این راه به شکوفایی استعداد های آنان و نیز تقویت اعتماد به نفس شاگردان کمک می کرد و این در حالی بود که وقتی خودش بر بالای منبر می رفت

۱. آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۵، خاطرات حجة الاسلام شجونی، ستارگان حرم، دفتر ۱۸، ص ۳۱-۲۰.

۲. طالقانی و تاریخ، بهرام افراسیابی و سعید دهقان، چاپ دوم، تهران، نیلوفر، ۱۳۶۰، ص ۲۹-۲۸.

آیات عظام شیخ عبدالکریم حائری، حجت کوه‌کمره‌ای، خوانساری، سید صدرالدین صدر و بروجردی از بیانات سودمندش بهره می‌بردند.^۱

از مجموعه نوشته‌های میرزا محمدتقی اشراقی می‌توان این آثار را برشمرد: تفسیر برخی سوره‌های قرآن کریم حاوی بحث‌های عمیق که به طبع رسیده‌اند؛ اما کتاب‌های الاربعون حدیثاً، تقریرات فقه، مکاسب آیت الله حائری و برخی تعلیقات وی بر آثار فلسفی، فقهی و اصولی هنوز به چاپ نرسیده‌اند.^۲

علامه اشراقی در سال ۱۳۶۸ ه. ق برابر با ۱۳۲۸ ش که با دعوت قبلی برای افاضه مردم تهران در ماه رمضان در مدرسه صدر، مسجد سلطانی و مسجد اردبیلی‌ها حضور می‌یافت، بعد از بیست و چهار روز سخنرانی، دچار اختلالی در دستگاه گردش خون گردید و پس از ۵۵ سال عمر با برکت به دیار باقی شتافت. برخی مرگ او را شهادت گونه تلقی کرده‌اند و گفته‌اند دستگاه ساواک نتوانست این آتشفشان علم و معرفت را تحمل کند و زمینه‌های خاموشی ناگهانی او را فراهم ساخت، زیرا در همان منابر با حرارتی ویژه به انتقاد از جنایات ستمگران و منکرات کارگزاران طاغوت پرداخت و خائنین به دین و سرزمین و ملت مسلمان ایران را به باد انتقاد گرفت. این ضایعه اسفناک برای اهالی تهران و قم بسیار غیر مترقبه و سنگین بود. پیکر شریفش در تهران و قم با حضور اقشار گوناگون مردم، به ویژه علما، مراجع عظام، مدرسین حوزه‌های علمیه و طلاب تشییع و در جوار بارگاه مقدس حضرت فاطمه معصومه^۳ در مسجد بالاسر حرم مطهر و در کنار مرقد حاج شیخ عبدالکریم حائری به خاک سپرده شد. مشایعین با یکدیگر زمزمه می‌کردند او را مسموم و شهید کرده‌اند زیرا هیچ گونه آثار بیماری و کسالت در بدنش دیده نمی‌شد.^۳

۱. خطیف نامدار، محمد تقی ادهم‌نژاد، مجله مبلغان، ش ۹۳، تیر و مرداد، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵-۱۰۲.

۲. تربت پاکان قم، ج سوم، ص ۱۴۴؛ مولفین کتاب چاپی، خانابامشار، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. شهدای روحانیت شیعه، در یک صد سال اخیر، علی ربانی خلخالی، چاپ اول، قم؛ مکتب الحسین، ۱۳۶۱، ج اول، ص ۱۹۲.

تولد و تحصیلات

میرزا محمد تقی اشراقی در سال ۱۳۴۲ قمری/۱۳۰۲ شمسی صاحب فرزندى گردید که او را شهاب الدین نام نهاد. آقا شهاب به مدرسه رفت و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را تا دیپلم در مراکز آموزشی رسمی به پایان رسانید؛ اما بر حسب علایق درونی و تربیت خانوادگی، اشتیاق وافر برای کسب علوم حوزوی در نهادش جوشیدن گرفت و این در حالی بود که شرایط سیاسی به وجود آمده توسط رژیم پهلوی، فرهنگ اسلامی و مراکز و مدارس دینی را در معرض خطر قرار داده بود.

اشراقی جوان، ضمن آموزش‌های متداول موفق گردید زبان فرانسه را چنان بیاموزد که به متون فرانسوی مسلط گردد. در همین ایام مقدمات ادبیات عرب و فارسی و منطق را نزد پدر بزرگوار خود فراگرفت و در سال ۱۳۲۱ ه.ش به طور رسمی در سلک روحانیت در آمد و با توجه به هوش سرشار، حافظه‌ای قوی و ذهنی نقاد موفق گردید دوره سطح فقه و اصول را به مدت سه سال در محضر اساتیدی برجسته به پایان برساند.^۱ آیات محترم شیخ جعفر صبوری قمی و سید محمد باقر سلطانی طباطبایی استادان این دوره وی به خصوص در شرح لمعه می‌باشند.^۲

ایشان درس خارج فقه و اصول حوزه را نزد آیت الله حاج سید محمد محقق یزدی معروف به محقق داماد آغاز کرد، در سن بیست و پنج سالگی، پدر را از دست داد و در فقدان آن معلم اخلاق و معرفت، سوگوار گردید؛ با این وجود همچنان در کسب مکارم و علوم اهتمام داشته و موفق گردید به درس خارج آیت الله بروجردی راه یابد. در ضمن تلاش در پیمودن قله‌های

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۹۷۰.

۲. تربت پاکان قم، ج دوم، ص ۷۷۸.

اجتهاد، او که فنونی از تفسیر و مباحث قرآنی را از پدر فراگرفته بود، در این رشته مهارت‌هایی بدست آورد و در حکمت و معقول از اساتید این رشته استفاده‌های شایان توجهی نمود.^۱

آیت الله اشراقی مدت دوازده سال از درس خارج حضرت امام (ره) خوشه چینی کرد؛ همچنین از جلسات دروس خصوصی و مباحث اخلاقی آن روح قدسی، نیز بهره‌های فراوانی برد و در همان ایام دختر این استاد برجسته را به همسری خویش برگزید.^۲

بیشترین فیض اشراقی از درس امام در اصول کفایة الاصول آخوند خراسانی، در حکمت منظومه سبزواری و در فقه بخش زکات بود.^۳ آیت الله گرامی در خاطرات خود گفته است:

آقای اشراقی به من گفت: وقتی امام بحث زکات را شروع کرد به قدری تحقیقات ایشان عالی بود که همه ما تحت تأثیر قرار گرفتیم. تازه آغاز تدریس خارج ایشان بود. در آن مبحث معضلاتی وجود داشت (که امام روشن کرد).^۴

اعتماد عمیق و ارادت خالصانه اشراقی به امام که استاد و مراد وی بود موجب شد تا از همان آغاز تحصیل هیچ تردیدی در حقانیت بینش و اندیشه‌ها و نگرش‌های وی نداشته باشد؛ لذا علاقه‌مند گردید از طریق وصلت با آن رهبر فرزانه به وی نزدیک‌تر گردد و نیز در تمامی فراز و فرودهای نهضتی که با هدایت امام (ره) انجام پذیرفت با استادش همراهی نماید.

اشراقی در دوران تحصیل با مرحوم آیت الله محمد فاضل لنکرانی و شهید آیت الله سید مصطفی خمینی هم مباحثه بود و این سه شخصیت معاشرت‌های صمیمانه ایام دانش‌اندوزی را به جلسات پربار علمی و فکری تبدیل کردند.

۱. ماهنامه مبلغان، همان، ص ۱۱۰؛ روز شمار انقلاب اسلامی، ج ۶، چاپ اول: تهران دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۲؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ کتاب بیست و یکم (آیت الله محمد مهدوی ربانی املشی)، چاپ اول: تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۶۲.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۷۰؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۷۸.

۳. خاطرات آیت الله محمد علی گرامی، تدوین محمدرضا احمدی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰.

۴. همان، ص ۱۷۲.

معاشرت‌های دوستانه با حاج آقا مصطفی به همراه بحث‌های علمی با ایشان سبب گردید که آیت الله اشراقی به شخصیت برجسته حاج آقا مصطفی پی ببرد و او را چنین معرفی کند:

حاج آقا مصطفی در استعداد و درک مسائل علمی و مجهولات و برخورداری از حافظه قوی نابغه بود و من در حوزه علمیه قم و نجف کسی را با این توانایی‌ها ندیدم. به تعبیر بنده مرحوم حاج سید مصطفی جامع معقول و منقول بود؛ به علاوه صفای باطن، محبت، گشاده‌رویی، لطیفه‌گویی، قریحه سرشار و مجلس آراییی از خصال بازرش به شمار می‌رفت با این که از مال دنیا بهره‌ای نداشت، بسیار سخاوتمند بود و من برای وی در تمام کمالات انسانی مقام ارزشمندی قائل هستم.^۱

مقام علمی و فکری

با توجه به توانایی‌های ارزشمند آیت الله اشراقی و مباحثه با نامورانی چون حاج آقا مصطفی و مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی و برخورداری از میراث گرانقدر علمی پدر و جدش، وی در زمرهٔ مدرسان فاضل حوزه علمیه قم قرار گرفت و به تدریس فقه و اصول روی آورد.

محمد شریف رازی ذیل معرفی محمدتقی اشراقی می‌افزاید:

از باقیات صالحات عزیز ایشان است، فرزند فاضل و دانشمند ایشان، جناب آقای آقا شهاب الدین اشراقی که از افاضل جوانان حوزه و موصوف به فضل و متانت و صهر معظم جناب آیت الله خمینی می‌باشد.^۲

۱. مصاحبه با آیت الله اشراقی، یادها و یادمان‌ها، تدوین، کمیته علمی کنگره شهید آیت الله سید مصطفی خمینی، چاپ اول، تهران، عروج.

۱۳۷۶، ص ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۶۷.

۲. آثار الحجج یا تاریخ و دائرة المعارف حوزه علمیه قم، محمد شریف رازی، چاپ سوم، قم، دارالکتاب، ص ۱۳۷.

آیت الله اشراقی نزد امام خمینی (ره) از نظر مقام علمی و فقهی و نگرش‌های خردمندانه، احترام ویژه‌ای داشت و مورد اعتماد رهبر کبیر انقلاب بود. امام (ره) در نامه تیرماه ۱۳۴۵ (ربیع الاول ۱۳۸۶ ه.ق) که از نجف برای مرحوم اشراقی ارسال داشته، خاطر نشان ساخته است: خدمت ذی سعادت جناب مستطاب عماد الاعلام و حجت الاسلام آقای اشراقی - دام عمره - مرقوم محترم که حاکی از سلامت مزاج محترم بود واصل شد....

در هر صورت سلامت شما و نور چشم مکرم صدیقه [همسر اشراقی و دختر امام] را از خداوند خواستار است و همین طور سایر نور چشمان را... روح الله الموسوی الخمینی.^۱

یکی از مسائلی که در دوران گسترش و اوج نهضت امام خمینی (ره) مطرح گردید، کتاب «شهید جاوید» به قلم آقای صالحی نجف‌آبادی بود. ساواک برای ایجاد اختلاف بین نیروهای انقلابی و شخصیت‌های مبارز حوزوی، این کتاب را وسیله قرار داد. لذا برخی اندیشمندان حوزوی با ژرف‌اندیشی ویژه، مباحث کتاب را مورد ارزیابی قرار دادند و ضمن این که معتقد بودند مطالب مفیدی دارد که می‌تواند برای نیروهای انقلابی جذاب و جالب باشد، بر برخی نکات مطروحه در آن نقدهایی داشتند. از جمله بحث‌های مورد تأمل کتاب شهید جاوید، علم امام بود؛ زیرا مولف از این نظریه حمایت کرده بود که امام از این که در سفر کربلا به شهادت می‌رسد بی‌خبر است.

آیت الله رفیعی قزوینی این دیدگاه را ردّ کرد و علامه طباطبائی در کتاب بحثی درباره علم امام، آن را نقد نمود. آیت الله اشراقی نیز به همراه مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در کتاب «پاسداران وحی» در پژوهشی عمیق، موضوع مورد اشاره را بررسی کرده و از علم و معرفت امام معصوم حمایت کردند و تأکید نمودند امام از فرجام و عاقبت کار خویش خبر داشت.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۹۱.

۲. خاطرات آیت الله احمدی میانجی، ص ۲۴۲-۲۴۱، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ایران، ص ۸۶۲.

آیت الله اشراقی غیر از این اثر که در تشریح حقایق و حمایت منطقی و مستند از مقامات امامان با همکاری مرحوم آیت الله فاضل به نگارش درآورد، کتاب دیگری را با ایشان مشترکا تألیف نمود که «اهل البیت: یا چهره‌های درخشان» نام داشت. این کتاب ضمن آن که به تفسیر آیه تطهیر می‌پرداخت، سیمای معنوی، ویژگی‌های خاندان عترت و مباحث دیگری را که به این موضوع مرتبط بود مورد بررسی دقیق قرار داد.

آیت الله اشراقی بحث‌های تفسیری خود را تحت عنوان «سخن حق» در بیست جلد تدوین نمود؛ اما تا کنون پنج مجلد آن به زیور طبع آراسته گردیده است. شرح کتاب طهارت از عروة الوثقی، دانستنی‌هایی از اسلام و فی الاحوط و الاقوی از دیگر آثار اوست که هنوز به چاپ نرسیده‌اند.^۱

همگام با نهضت امام خمینی (ره)

آیت الله اشراقی از هنگام شروع برنامه‌های سیاسی، اجتماعی امام خمینی (ره) و قرار گرفتن ایشان در رأس نهضت اسلامی علیه استبداد و استکبار در تمامی جلسات و محافل مبارزاتی، حضوری فعال داشت. در زمان مرجعیت مرحوم آیت الله بروجردی و همچنین پس از رحلت ایشان، امام (ره) مراقب بود از شهرت و ریاست امور حوزه و زعامت اجتناب کند.

و چون برگزاری مجلس فاتحه برای شخصیت‌ها و علما از نشانه‌های پذیرش این مقام بود، حتی پس از ارتحال آیت الله بروجردی بنا نداشت در این باره اقدامی نماید؛ اما چون آیت الله کاشانی مظلوم واقع شده بود، زمان فوتش یک روز اعلام مجلس ختم و ترحیم برای وی کرد در این ایام وقتی امام (ره) می‌خواست جایی برود و در معابر حرکت کند، اگر کسانی در معیت ایشان قرار می‌گرفتند و می‌خواستند دنبالش حرکت نمایند، خطاب به آنان می‌گفت: «بفرمایید

۱. آینه پژوهش، ش ۵۸، مهر و آبان ۱۳۷۸، ص ۲۱۹، تربت پاکان قم، ج دوم، ص ۷۷۸.

بروید من خودم می‌روم»، در چنین موقعیتی مواردی پیش می‌آمد که تنها آیت الله اشراقی امام را همراهی می‌کرد.^۱

اما به گفته اشراقی همین امامی که از مرجعیت می‌گریخت در قضایای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در همان شب اول ده‌ها نامه به قلم خودش برای علمای شهرستان‌ها فرستاد، تا آن‌ها را در جریان امور قرار دهد و همین برنامه، علما را در مخالفت با این حرکت متحد و منسجم کرد. امام (ره) در اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نامه تندی به نخست وزیر وقت، اسدالله علم، نوشت که آیت الله اشراقی هنگام تنظیم این نامه حضور داشت و موفق گردید نکاتی را یادآور شود که در تعدیل متن آن بسیار موثر بود؛ زیرا نامه اولیه آنقدر تند بود که می‌توانست حساسیت‌های دستگاه ستم را چنان برانگیزد که از عملی شدن آن جلوگیری کند.^۲

آیت الله مسعودی خمینی نقل کرده است: یک روز صبح که به قیطریه رفتم، مشاهده کردم «آقا شهاب» دم درب ایستاده است و با ساواکی در حال گفت‌وگو می‌باشد.

در همان احوال از آن نزدیکی تعدادی دختر با جلوه‌گری بسیاری و به همراهی پسران سوار بر دوچرخه می‌گذشتند و ساواکی‌ها مشغول چشم‌چرانی بودند، مرحوم اشراقی به ساواکی‌ها گفت: این که ما به حکومت پهلوی اعتراض داریم، برای همین مسایل است که اوضاع به گونه‌ای نباشد که شماها این گونه به دختران بنگرید. در گرماگرم این نهی از منکر، آقا شهاب الدین به من اشاره‌ای کرد که از فرصت بدست آمده استفاده کن و برو داخل، من هم چنین کردم و هر روز از این زمینه‌ها برای وارد شدن افراد فراهم می‌گردید.^۳

۱. خاطرات آیت الله محمد علی گرامی، ص ۱۹۸.

۲. خاطرات آیت الله محمد علی گرامی، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۳. خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۲۷۶.

اشراقی به موازات این همراهی‌ها و همگامی‌ها از طریق منبر و تبلیغ، به فعالیت‌های سیاسی خود علیه رژیم استبدادی ادامه می‌داد و می‌کوشید دیدگاه‌های امام (ره) را به مردم انتقال دهد.

این فعالیت‌های سیاسی اشراقی، بر اهل خانه و فرزندانیش نیز تأثیر گذاشته بود. به گزارش اسناد ساواک، در روز پنج‌شنبه، ششم بهمن ۱۳۵۶، دو تن از دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه مهرگان قم، مقاله‌ای که به مناسبت انقلاب شاه و ملت (!؟) تهیه کرده بودند، در حضور دبیران و دیگر دانش‌آموزان قرائت نمودند؛ پس از خاتمه این مراسم، نفیسه اشراقی دانش‌آموز سال دوم تجربی به یکی از این دختران مراجعه کرد و خطاب به وی می‌گوید: این دلک بازها چیست؟! مگر هر چیزی نوشتند و بدست آدم دادند باید بخواند؟! شما و امثالان هر چه می‌گویند کورکورانه انجام می‌دهید. آذر اشراقی از بستگان اشراقی به حمایت از او در آمده و این دانش‌آموزان را مورد توهین و تهدید قرار می‌دهند؛ اما برخی دیگر به دفاع از قرائت کنندگان مقاله، عمل آنان را نوعی وظیفه ملی و میهنی قلمداد می‌کنند پس از این درگیری‌های لفظی نفیسه اشراقی به دفتر احضار و به او اخطار داده می‌شود؛ ولی مؤثر واقع نمی‌شود و با خونسردی می‌گوید: هر طور می‌خواهید عمل کنید، از آیت الله اشراقی می‌خواهند به دبیرستان بیاید که او هم خودداری می‌کند و به مذاکره تلفنی اکتفا می‌نماید.^۱

وکیل امام خمینی (ره)

در قم افراد مختلفی به تناوب از طرف امام (ره) وکالت داشتند و طی چندین سال متوالی و در مقاطع متفاوت امور جاری را عهده‌دار می‌شدند و پس از دستگیری یا تبعید یکی از آنان، فرد دیگری جایگزین وی می‌شد؛ اما کسی که در این شهر وکالت رسمی و تام الاختیار را بدست

۱ . انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (کتاب دوم)، تدوین: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، تهران سروش،

آورد، شیخ شهاب الدین اشراقی بود^۱ که در غیابش شیخ علی اکبر اسلامی تربیتی امور را عهده‌دار می‌شد.^۲

بر اساس برخی منابع شهید سید مصطفی خمینی پس از دستگیری امام (ره) توسط عوامل رژیم بعد از ۱۳ آبان ۱۳۴۳، و تبعید ایشان به ترکیه، برای این که درب خانه رهبر بسته نشود و مقلدان ایشان در مسائل شرعی و دینی سرگردان نشوند، طی حکمی از درون زندان مرحوم اشراقی را از سوی خود برای رسیدگی به مسائل اسلامی و شرعی مقلدان امام (ره) وکیل کرد.^۳ متن نامه حاج آقا مصطفی چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، بعد الحمد و الثناء و الصلوة جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج شیخ شهاب الدین اشراقی - دامت برکاته - از قبل حقیر وکیل هستند در اخذ وجوه شرعیه‌ای که بناست بدست من برسد که از قبل آقای والد - مد ظله - وکیل هستم و وکیل در توکیل می‌باشم و آن را به مصارف شرعیه و محال مقزّه برسانند و یا این که حفظ کنند تا تکلیف برای بعد از آن مقرر شود و نیز می‌توانند که رسید داده و امضاء فرمایند. در تاریخ ۲۵ رجب ۱۳۸۴ هـ سید مصطفی خمینی^۴

آیت الله محمد یزدی خاطرنشان ساخته است: مرحوم اشراقی به طور رسمی نمایندگی امام (ره) را در امور مالی به عهده داشت، یادآور می‌گردد پس از تبعید حضرت امام تا مدتی قضیه شهریه ایشان و کیفیت پرداخت سهم امام (ره) دفتر معظم له، دچار بی‌برنامگی شد. بنده در یکی از نامه‌هایی که برای حضرت امام (ره) نوشتم و بعد از آن هم حضوراً خدمت ایشان در

۱. از ایران به ایران، ج اول، سید علی اکبر محتشمی، چاپ اول، قم، کوثر النبی، ص ۱۸۹، خاطرات سیاسی، همان، ج دوم، چاپ اول، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۸، ص ۶۷.

۲. صحیفه امام، ج اول، ص ۸۱. زندگی‌نامه او در جلد ۲۲ ستارگان حرم آمده است.

۳. مجله حوزه، ش ۸۲، مرداد، شهرپور، مهر و آبان، ۱۳۷۶، ص ۳۲۲، مجله ۱۵ خرداد، مهر و آبان، ۱۳۷۰، ش ۴، ص ۲۱.

۴. راز توفان (یادنامه آیت الله سید مصطفی خمینی)، چاپ اول: تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، نشر ذره، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷.

نجف عرض کردم، به این مسأله اشاره نمودم. امام (ره) در پاسخ نامه مرقوم فرمودند: در صدد هستم که این کار (قضیه شهریه) بدون این که برای کسی محذور ایجاد کند، انجام شود. پس از آن آقای اشراقی عهده‌دار امور مالی امام شدند و در قسمت بیرونی امام در یکی از اتاق‌ها می‌نشستند و علاقه‌مندان و مریدان امام هم برای پرداخت وجوهات به ایشان مراجعه می‌کردند. مرحوم اشراقی حق تصرف در وجوه شرعیه را نیز داشت؛ در این راستا در ایام تبلیغ مانند محرم و صفر، افراد را به نقاط مختلف می‌فرستادند. گاهی اوقات با بنده که با طلبه‌های اهل سفر مانوس بودم، مشورت می‌کردند و ما هم راهنمایی می‌نمودیم.^۱

اشراقی ضمن این که با وکالت تام الاختیار، مسائل مربوط به وجوهات شرعی، شهریه طلاب و امور مانند آن‌ها را مدیریت می‌نمود و در این ارتباط با امام (ره) و نمایندگان ایشان در شهرهای گوناگون در تماس بود، تلاش می‌کرد به روحانیون مبارز و فعال و خانواده مجاهدینی که در آن زمان، در تبعید و یا زندان به سر می‌بردند، به طور جدی و با حفظ عزت و احترام و شئون آن اسوه‌های استقامت، کمک شایان توجهی گردد و به دلیل همین برنامه‌ها و فعالیت‌های چشمگیرش در یاری رسانی به مخالفان رژیم پهلوی، رفتار و فعالیت‌هایش، مورد حساسیت ساواک قرار گرفته، برایش تنگناهای جدی بوجود آوردند.^۲

بازداشت و تبعید

گرچه آیت الله اشراقی به دلیل ماهیت مسئولیتی که به عهده داشت، در صدد آن بود که با ملایمت و اعتدال پیگیر مسائل باشد و ارتباط با نیروهای انقلابی و شخصیت‌های مبارز را با رعایت برخی جوانب عملی سازد؛ اما برنامه‌هایش از نظر کارگزاران ستم دور نماند و آنان

۱. خاطرات آیت الله محمد یزدی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸-۲۵۹.

۲. روز شمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۲۸۲؛ یاران امام، به روایت اسناد ساواک، کتاب بیست و یکم، (شرح مبارزات آیت الله محمد مهدی ربانی املشی، چاپ اول، تهران، مرکزی بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۹۳؛ روزنامه صبح آزادگان، ۱۳۶۰/۶/۲۳، ش ۴۶۴، ص ۴.

احساس کردند در ورای این قیافه خاموش و آرام، نیروی محرکه‌ای وجود دارد که در مشتعل ساختن حرکت‌های سیاسی ضد رژیم بسیار مؤثر است و این روند، اگر ادامه یابد خطر ساز خواهد شد؛ به همین دلیل تصمیم گرفتند او را بازداشت نموده و به شهر همدان تبعید نمایند.

متعاقب دستگیری و حبس و تبعید علمایی چون آقایان ربانی شیرازی و آذری قمی، جنتی و مروارید و نیز مرحوم اشراقی، عده‌ای از مدرسین و علمای حوزه قم، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به مراجع عظام عراق و ایران به این وضع اعتراض کردند، در فرازهایی از این مکتوب آمده بود:

برای حوزه علمیه قم و عموم روحانیت خیلی گران است که مأمورین هیأت حاکمه‌ای که به دروغ خود را طرفدار دین و قرآن معرفی می‌کنند، با یک دنیا گستاخی و جسارت و بدون تشریفات قانونی، به منازل آقایان دستگیر شدگان بریزند و همه اثاثیه و کتب و اوراق را زیر و رو کنند و چون چیزی که مجوز بازداشت و مناسب پرونده سازی باشد نیابند، رساله عملیه حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی را به عنوان سند جرم! غارت کنند و نیز حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای اشراقی را بدون اعلام جرم و محاکمه تبعید به همدان نمایند، ما مدرسین و محصلین حوزه علمیه قم از پیشگاه مبارک تقاضا داریم که دستور فرمائید: اولاً مراتب تأثر و تنفر عموم روحانیت ایران، به جهت دستگیری اساتید بزرگ حوزه علمیه قم به مقامات مسؤول ابلاغ گردد. ثانیاً، پس از استيضاح مقامات مربوطه راجع به این عمل غیر قانونی و بی‌شرمانه، رفع مزاحمت از بازداشت شدگان بی‌گناه خواسته شود، ثالثاً، به مقامات مسؤول کشور تذکر داده شود، آن‌ها که به چنین اقدامات گستاخانه‌ای دست می‌زنند، دانسته، یا ندانسته مقدمات یک انفجراز عمیق را در حوزه علمیه قم، و سایر نقاط کشور فراهم می‌نمایند.^۱

۱. نهضت روحانیون ایران، ج ۵، ۶، علی دوانی، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (کتاب سی‌ام) شهید محمد علی حیدری، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، ص ۲۶۲۸.

ذیل این نامه امضا و نام شخصیت‌های برجسته‌ای مثل آیات محترم حسین نوری، محمدی گیلانی، ابوالقاسم خزعلی، جوادی آملی، محمد فاضل لنکرانی، حسن‌زاده آملی، یحیی انصاری شیرازی، محمد تقی مصباح یزدی، محمد علی گرامی، مسعودی خمینی، محمد مؤمن و... دیده می‌شود

به محض آن که ساواک به آیت الله اشراقی ابلاغ نمود برای، گذراندن ایام تبعید، قم را به قصد اقامت اجباری در همدان، ترک کند، آیت الله پسندیده (برادر بزرگتر امام) که در خمین به سر می‌برد به جای وی تعیین گردید و ترتیبی فراهم گردید، ایشان هر چه زودتر اداره امور را به دست گیرد، برابر برخی گزارش‌ها و مستندات، شیخ علی اکبر اسلامی تربتی که منزلش روبروی بیت امام (ره) قرار داشت، همچنین آقایان احمد احمدی و مظاهری در غیاب اشراقی مسؤول دریافت و پرداخت وجوه شدند و آیت الله شیخ مرتضی پسندیده نیز هر چند وقت یک بار از وضع آنان بازدید می‌نمود شیخ مرتضی حائری پدر همسر آیت الله سید مصطفی خمینی نیز در این باره تلاش‌هایی داشت.^۱

ناگفته نماند که در زمان وکالت مرحوم اشراقی، آیت الله پسندیده با وی تماس داشته و ایشان متناوباً از خمین به قم مسافرت می‌نمود و اشراقی در مورد دریافت وجوهات شرعی و پرداخت شهریه طلاب، با وی مشورت‌هایی داشت، مذاکرات آیات محترم پسندیده و اشراقی به این امور بسنده نمی‌شد، و ارتباط با نیروهای حامی امام خمینی (ره) و طلاب مبارز در برنامه آنان بوده است.^۲

دوران تبعید مرحوم اشراقی در همدان یک سال طول کشید، آیت الله محمد تقی آملی، طی نامه‌ای که خطاب به مرجع شیعیان آیت الله شاهرودی به نجف نوشت، متذکر گردید آقای

۱. آیت الله سید مرتضی پسندیده به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰ ف

ص ۷۴، ۷۳، ۷۵، ۸۱، ۹۳.

۲. همان، ص ۷۵.

اشراقی داماد امام، از همدان آزاد و به تهران منتقل گردیده است و البته ایشان مختار می‌باشد که به جای دیگری هم برود، اما از ورود به قم منع گشته است.^۱

به هنگام اقامت اجباری اشراقی در تهران، برخی شخصیت‌های برجسته حوزه به دیدار ایشان می‌روند، چنانچه آیت الله بهاء الدینی، طبق قرار قبلی به تهران رفت و با ایشان ملاقات‌هایی داشت.^۲

بعد از تبعید آیت الله پسندیده در ایام اوج‌گیری انقلاب و در تابستان سال ۱۳۵۷، مردم مدتی بلا تکلیف بودند و نمی‌دانستند نماینده امام خمینی (ره) چه کسی است؛ تا این که برای بار دوم، آیت الله اشراقی به عنوان وکیل ایشان تعیین گردید.^۳

در کنار رهبر در نجف و پاریس

از برخوردها، ارتباط‌ها و مکاتبات امام (ره) بر می‌آید که ایشان به آیت الله اشراقی علاقه‌مند بوده و این به دلیل شایستگی‌های علمی و اخلاقی وی می‌باشد، در نامه امام به دخترش فریده مصطفوی که در ۲۳ آبان ۱۳۵۱ نگاشته شده است، امام (ره) ارتباط صمیمی و الفت با اشراقی را موجب راحتی روح دانسته و روابط عاطفی و صفای ناشی از آن را، از نعمت‌های بزرگ الهی تلقی کرده است.^۴

اشراقی پس از شهادت حاج آقا مصطفی برای عرض تسلیت به امام (ره) عازم عراق گردید.

۱ . یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب شانزدهم، (روایت پایداری: شرح مبارزات آیت الله ربانی شیرازی، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۸۸).

۲ . سیری در آفاق، حسین حیدری کاشانی، چاپ دوم، قم، مولف، ۱۳۷۹، ص ۳۲۴.

۳ . آیت الله پسندیده به روایت اسناد ساواک، ص ۴۲۳، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب هشتم، ص ۲۵۵.

۴ . صحیفه امام، ج سوم، ص ۴۶۷.

در سیزدهم مهر ۱۳۵۷ آیت الله اشراقی، تهران را به مقصد خارج از کشور ترک کرد، سرانجام خود را به پاریس رسانید تا در کنار امام به فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، خود ادامه دهد.^۱

بعد از یکی دو هفته که در نوفل‌لوشاتو منزلی تهیه و اجاره گردید، و امام به آنجا منتقل شد. اشراقی و خانواده‌اش به پاریس آمدند که موجب شادمانی امام گردید، چون از تنهایی در می‌آمدند و می‌توانستند اُنسی داشته باشند.^۲

در اغلب ملاقات‌های امام (ره) با شخصیت‌های سیاسی و مذهبی آیت الله اشراقی حضور داشت، از جمله آن‌ها، دیدار سید جلال‌الدین تهرانی با امام (ره) پس از استعفاء از ریاست شورای سلطنت می‌باشد.^۳

سرانجام روز موعود فرارسید و پرواز انقلاب آماده شد که فرودگاه شارل دوگل را به سوی ایران پشت سر گذارد. امام (ره) آیت الله اشراقی، حاج احمد آقا و مترجمانی را مأمور کرد که به نمایندگی از ایشان به خانه همسایه‌ها رفته و از تمام آن‌ها معذرت خواهی و تشکر کنند، این اقدام شایسته انجام گرفت و در رسانه‌های غربی منعکس گردید.^۴

آیت الله اشراقی و همسر امام (ره) در پاریس ماندند تا حساب‌ها را تسویه کنند و خانه‌ها را به مالکان آنان تحویل دهند و بعد از این برنامه به ایران بیایند.^۵

۱. آیت الله سید مرتضی پسندیده به روایت اسناد ساواک، ص ۴۸۹؛ روزنامه صبح آزادگان، ص ۴.

۲. از ایران به ایران، ج ۲، ص ۲۴۹ و نیز ص ۲۶۳-۲۶۲، آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ابراهیم یزدی، ویرایش دوم، چاپ دوم، تهران، قلم، ۱۳۷۹.

۳. از ایران به ایران، ج ۲، ص ۴۶۳.

۴. از ایران به ایران، ج دوم، ص ۴۸۰.

۵. آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ص ۱۰۲.

جراید خبر دادند خانم خدیجه ثقفی به همراه دامادشان (اشراقی) و عروسشان (همسر حاج احمد آقا) صبح روز ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ با هواپیمای ایرفرانس وارد تهران شدند و مورد استقبال اطرافیان و اقشاری از مردم قرار گرفتند.^۱

نماینده امام در بررسی‌های سیاسی

آیت الله اشراقی پس از بازگشت امام (ره) به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی همواره یار و مددکار رهبر انقلاب بود و بارها به عنوان نماینده ایشان، مسؤول بررسی مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی گردید. از جمله آن‌ها، رسیدگی به اوضاع شرکت نفت و منطقه خوزستان بود، حسن نزیه که از طرف بازرگان به عنوان مدیر عامل این شرکت منصوب گردیده بود، خلاف‌ها و سوء استفاده‌هایی را مرتکب گردیده بود. انجمن‌های اسلامی مستقر در این تشکیلات، حسن نزیه را متهم به تمام کردن ذخیره مواد سوختی و پایدار کردن وابستگی به وسیله خرید نفت سفید از آمریکا نموده بودند، از آن سوی بازرگان از مدیر عاملی نزیه حمایت می نمود و خطاب به عده‌ای از کارکنان شرکت نفت در آبادان گفت: امام (ره) چندین بار اعتماد خود را درباره وی به عنوان نخست وزیر و حسن نزیه تکرار کرده است. آیت الله اشراقی تصمیم گرفت این آشفتگی‌ها را مورد ارزیابی قرار دهد و نیز از طریق رسانه‌ها، بیان بازرگان را مبنی بر حمایت امام (ره) از نزیه را تکذیب نمود و پذیرفت مناظره‌ای تلویزیونی با مدیر عامل مزبور انجام دهد. نزیه وقتی متوجه شد بناست برخی کارشکنان و دست‌اندرکاران اخلاص‌گری در شرکت نفت از ادامه فعالیت محروم گردند، به طور علنی به انتقاد از این وضع پرداخت و از دخالت اشراقی در عملیات شرکت نفت شکایت کرد و این‌ها را یک نوع توطئه تلقی نمود.^۲

۱. قلم و سیاست (جلد چهارم)، محمد علی سفری، چاپ اول، تهران، پروین و نامک، ۱۳۸۰، ص ۴۶۰.

۲. اسناد لانه جاسوسی آمریکا (احزاب سیاسی در ایران بخش دوم)، ترجمه و تنظیم دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، مهر ۱۳۶۷، ص ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷.

اما امام خمینی (ره) طی سخنانی در جمع کارگران و کارکنان صنعت نفت در ششم مهر ۱۳۵۸، یادآور گردید «اخیراً دیدم باید آقای اشراقی با هیأتی بیایند و رسیدگی بکنند و آمدند و رسیدگی کردند و آن‌ها هم بعضی مطالب را به من گفتند و شما هم اگر مدارکی دارید جمع بکنید و به آقای اشراقی بدهید. این‌ها را شما مدارکش را جمع کنید تا ایشان محاکمه شود... دنبال این تحقیقاتی که آقای اشراقی کرده‌اند ... چنانچه دیدیم که یک خیانتی در کار بوده است یا یک کارهای خلافی، برخلاف مصلحت مملکت، بر خلاف مصلحت اسلام بوده است، البته دادگاه هست و جداً محاکمه می‌شود و به جزای خودش می‌رسد...»^۱ سرانجام اشراقی پس از بررسی‌های همه جانبه نقش مرموز و خیانت‌های حسن نزیه را افشا کرد و به مشکلات صنعت نفت به خصوص در خوزستان خاتمه داد.^۲

اعزام به کردستان

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، مواضع سیاسی حزب دموکرات، مسلحانه و نظامی گردید و از طریق رادیو مهاباد که در آغاز پیروزی، به دست آنان افتاد، تمامی نیروهای ضد انقلاب را به مبارزه مسلحانه علیه حکومت برخاسته از قوای مردمی دعوت کرد. این حزب در براندازی نظام جمهوری اسلامی مصمم بود و از تظاهرات حامیان شاه سابق حمایت نمودند و از نفوذ فتودال‌های مرتبط با حزب مردم، برای راه‌اندازی یک راهپیمایی بهره‌گرفتند. اگر چه دولت موقت نظر به حساسیت‌های مسأله کردستان افرادی را برای رسیدگی به اوضاع منطقه به نواحی شمال غربی اعزام نمود و زیربار خواسته‌های تجزیه طلبان نرفت، از امام (ره) خواستند در این باره فکری کنند.

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۵۷-۱۵۶.

۲. روزشمار انقلاب اسلامی ج ششم، ص ۲۸۳، ماهنامه شاهد، ۱۵ مهر ۱۳۶۰، ش ۱۱، ص ۳۱.

پس از دیدار و مذاکره با رئیس جمهور وقت و نمایندگان دولت، به سرپرستی داریوش فروهر و به پایان رسیدن انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، آیت الله اشراقی به نمایندگی از رهبر انقلاب به مهاباد (مرکز آذربایجان غربی) آمد تا درباره خواسته‌های حزب دموکرات مذاکره کند، البته قبلاً هیأت نمایندگی دولت متن مذاکرات خود را به استحضار امام (ره) رسانیده و اشراقی در جریان گفت‌وگوهای قبلی قرار گرفته بود.

امام (ره) بر اساس اعتماد و اطمینانی که به اشراقی داشت وی را به آذربایجان غربی فرستاد تا گزارش نمایندگان دولت را مورد ارزیابی قرار دهد و از موضع حزب دموکرات آگاهی دقیق‌تری بدست آورد. در مذاکره با اشراقی، عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب و غنی بلوریان از افراد این تشکل حضور یافتند، در این جلسه همان مطالب، مورد بحث قرار گرفت که نمایندگان حزب در طرح ششم ماده‌ای به نمایندگان دولت ارائه نموده بودند و اشراقی هم نتیجه گفت‌وگوها را به آگاهی امام (ره) رسانید و امام خمینی (ره) مطمئن گردید بین گزارش دولت و خواسته‌های حزب تفاوتی وجود ندارد، به همین دلیل نماینده ویژه خود، آیت الله حسین کرمانی، را بلافاصله به مهاباد فرستاد تا با حزب مذکور، مذاکره و برای منطقه کردستان راه حلی بدست آورد. سرانجام غائله این حزب تا حدودی خاموش گردید و آرامش به منطقه بازگشت.^۱

اعزام به آذربایجان شرقی

حزب جمهوری خلق مسلمان، با حمایت آقای شریعتمداری، در اواخر سال ۱۳۵۷ فعالیت خود را آغاز کرد. طرفداران حزب مذکور در جریان همه‌پرسی قانون اساسی، اقدام به تحریف و ایجاد جو رعب و وحشت نمود تا مانع از برگزاری این انتخابات شود، ایادی مسلح آن، مرکز صدا و سیمای تبریز را به اشغال خود در آوردند و به پخش اعلامیه‌هایی مبنی بر،

۱. کردستان امپریالیزم و گروه‌های وابسته، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،

۱۳۵۹، ص ۳۷ و ۳۸؛ برگ سبز، غنی بلوریان، ترجمه رضا خیری مطلق، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۹، ص ۴۰۳-۴۰۲.

خودمختاری آذربایجان نمودند، وضع در شرایط بحرانی قرار گرفت و کار به جایی رسید که عده‌ای از اراذل و اوباش، به بهانه حمایت از آقای شریعتمداری و حزب خلق مسلمان، محراب نماز جمعه را به آتش کشیدند و به امام جمعه وقت آیت الله شهید سید اسدالله مدنی جسارت کردند و حتی در یکی از معابر، او را مورد ضرب و شتم قرار دادند، در آن آیام آیت الله اشراقی به نمایندگی از سوی امام خمینی (ره) به آذربایجان آمد تا به این غائله خاتمه دهد، اشراقی و هیأت همراه و نیز آیت الله سبحانی و سید یونس عرفانی چند روزی در تبریز اقامت گزیدند و برای رفع آشفتگی‌ها به مذاکرات و گفتگوهای پرداختند؛ ولی کمتر کاری از پیش می‌بردند، مرحوم اشراقی که شرارت‌ها و کارشکنی‌های دست‌اندرکاران حزب را از نزدیک مشاهده می‌کرد و در جریان اخلال‌گری آنان قرار گرفت، در جمع دوستان و همراهان یادآور شد حالا می‌فهمم که شهید قاضی طباطبایی از دست این افراد چه کشیده است. سرانجام با پا درمیانی اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از جمله آیات محترم ناصر مکارم شیرازی، محمد یزدی، آذری قمی، و برخی دیگر، آقای شریعتمداری راضی می‌شود که به طور موقت حزب را منحل اعلام کند و به تدریج این تشنج نیز خاتمه می‌یابد.^۱ متأسفانه نقش آیت الله اشراقی به عنوان نماینده ویژه امام (ره) در حل و فصل مسائل آذربایجان شرقی که منجر به استقرار نظم و آرامش در منطقه گردید از نظرها و حتی رسانه‌ها دور مانده است.^۲

با توجه به عدم تحرک نیروها و رکود در فعالیت‌های رزمی، در سی‌ام خرداد سال ۱۳۶۰، جلسه فوق‌العاده شورای عالی دفاع با حضور شهید دکتر چمران تشکیل شد که آیت الله اشراقی در این نشست حضوری فعال داشت و از پیشنهادات نظامی آن شهید استقبال نمود و انتقاد وی از وضع آشفته حرکت‌های نظامی را که بر اثر رفتارهای بنی‌صدر پیش آمده بود، پذیرفت. روز

۱. خاطرات شیخ مرتضی بنی‌فضل، ص ۱۵۷-۱۵۶.

۲. روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۲۸۳، مجله شاهد، همان، ص ۳۱.

بعد چمران به سوی دهلاویه حرکت کرد، در بین راه بار دیگر مرحوم اشراقی را ملاقات کرد و برای آخرین بار آن دو یکدیگر را بوسیدند، آن‌گاه چمران به قربانگاه رسید و بر اثر اصابت خمپاره به سرش، در حالی که چهره‌ای ملکوتی و متبسم داشت، فیض شهادت را نصیب خود ساخت.^۱

در آغازین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، نیاز به تشکیلات قضایی قاطعی بود که بتواند مهره‌های ساواک، فرمانده‌های نظامی رژیم پهلوی و برخی دیگر از کارگزاران تأثیرگذار دستگاه استبدادی را محاکمه و مجازات نمایند؛ از این جهت بعد از دستگیری چنین افرادی، با کمک نیروهای مردمی و کمیته‌های انقلاب اسلامی مقرر گردید دادگاه‌هایی انقلابی تشکیل شود که آیت الله اشراقی و آیت الله جنتی نقش مؤثری ایفا نمودند.^۲

در هیأت سه نفره حل اختلاف

در جریان اوج‌گیری اختلافات بنی‌صدر با نیروهای خط امام (ره) یاران رهبری انقلاب، آیت الله اشراقی پذیرفت که به عنوان نماینده رئیس جمهور وقت در هیأت سه نفر حل اختلاف، مسائل را مورد بررسی عمیق قرار دهد و ریشه‌های این تفرقه‌طلبی و تشنج آفرینی‌های را دریابد.^۳

آیت الله مهدوی کنی به نمایندگی از سوی امام خمینی (ره) و آیت الله محمد یزدی از طرف شهید بهشتی، هاشمی رفسنجانی و رجایی به عنوان نماینده در هیأت مزبور تعیین شدند. هدف از تعیین چنین هیأتی آن بود که موارد تخلفات از حقوق قانونی مشخص گردد و نیز اقوال و اعمال کسی که در شرایط حساس که کشور گرفتار جنگ تحمیلی بود، موجب اختلاف در

۱. شهید سرافراز دکتر مصطفی چمران، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، خرداد ۱۳۷۸، ص ۳۳-۳۲.

۲. امام و دفاع مقدس (خاطراتی از رزمندگان و فرماندهان سپاه اسلام). چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (واحد

خاطرات)، ۱۳۷۷، ص ۳۲.

۳. مجله شاهد، ش ۱۱، ۱۳۶۰/۷/۱۵، ص ۳۱.

جامعه می‌گردد، روشن شود، در حله نخست بنا گردید به او تذکر دهند تا در اصلاح خود بکوشد و در مراحل بعد، توسط رسانه‌های گروهی به مردم معرفی شود و در تمام موارد فوق به دادستان کل کشور گزارش داده شود. او هم موظف است با بی‌طرفی کامل و پس از طی مراحل قانونی، موافق موازین شرعی و قانونی با فرد خاطی عمل نماید.

امام (ره) تأکید نمود: انتظار می‌رود آن چه را به عهده آقایان گذاشته شده است که یک تکلیف شرعی است، قاطعانه و بدون غمض عین [اهمال و چشم‌پوشی] عمل نماید. برای اتحاد بیشتر بین نمایندگان، هیچ کدام از سه نماینده، در خارج از جلسه حق بازگو کردن نظر خود و اظهار مخالفت با رأی اکثریت را که موجب تضعیف هیأت گردد نداشته و در صورت تخلف که موجب جنجال است، دادستان کل کشور با خود نماینده متخلف چون سایرین عمل خواهد نمود.^۱ در این میان آیت الله اشراقی پس از بررسی مسائل و آگاهی از خیانت‌ها و اغراض سیاسی بنی‌صدر، با انتشار نامه‌ای سرگشاده از نمایندگی رئیس جمهور وقت استفاده کرد و حقایق پشت پرده و سیمای دوگانه بنی‌صدر را برای امام خمینی (ره) بازگو کرد. رهبر انقلاب که به قضاوت منصفانه و عادلانه مرحوم اشراقی بین بنی‌صدر و جناح مخالف او اطمینان داشت، بر اساس گزارش‌های منطقی و اصولی آیت الله اشراقی و مهدوی کنی، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کرد که به دنبال آن مجلس شورای اسلامی رای به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر داد.^۲

بنی‌صدر که نتوانست این روشنگری و حق‌جویی را بپذیرد، از طریق نشریات و بخصوص روزنامه انقلاب اسلامی که به خودش وابسته بود، این گونه بین مردم اشاعه داد که چنین

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۴۸-۲۴۹ (حکم امام در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۱۲ خطاب به مهدوی کنی).

۲. مجله شاهد، همان، ص ۳۱، روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۲۸۶؛ خاطرات مرتضی‌الویری، به کوشش دفتر ادبیات انقلاب

اسلامی، چاپ اول، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۹۳.

حکیمیتی همچون کار ابوموسی اشعری است! امام خمینی (ره) این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند:

«... بنابراین شد که دیگر روزنامه‌هایتان و صحبت‌هاتان برای تشنج نباشد، آیا وفا کردید به عهد خودتان؟ در این جا آمدید و قرار دادید به این که، یعنی بعد از این که می‌خواستید به جنگ هم بروید، به این منتهی شد که یک هیأت سه نفره‌ای باشد، یک نفر از طرف رئیس جمهور، یک نفر هم از طرف آن آقایان و یکی هم من تعیین کنم. این‌ها حکم باشند، بعد از این، که حکم رفته و دیده است و موارد خلاف را دیده و یک جایی صحبت کرده است. در روزنامه‌هایشان بود که این حکمیت مثل حکمیت ابوموسی اشعری است. یعنی این سه نفر که یکیش را خود ایشان تعیین کرده [اشراقی] و یکیش را هم مجلس تعیین کرده و آن دو نفر دیگر هم رئیس مجلس و آن دو تای دیگر و یکیش را هم من تعیین کردم و این‌ها حکمیت کردند، نظیر آن حکمیتی است که ابوموسی اشعری بر خلاف حضرت امیر رأی داده، من فرض می‌کنم که این تهمت را [که] به چند نفر عالم و چند نفر متدین که یکیش هم خود ایشان تعیین کردند [وارد نموده‌اند] صحیح است، خوب بیایند مثل حضرت امیر عمل کنند، حضرت فرمود که این حکمیت بوده است، و ما باید به آن احترام قائل بشویم؛ در صورتی که بر ضد او بود، مگر این که بگویید اشتباه کردند! ما نمی‌کنیم...»^۱

بیماری و رحلت

اشراقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نمایندگی از سوی امام (ره) مسافرت‌های فراوانی به استان‌ها و نواحی گوناگون کشور نمود و برای گره‌گشایی از معضلات سیاسی و اجتماعی و آشفته‌گی‌های امنیتی، تمام توان و ظرفیت‌های خویش را به کار گرفت که این روند آن چنان فرساینده بود که سلامتی وی را به مخاطره افکند.

به همین دلیل در سال ۱۳۵۹ ش دچار نارسایی قلبی گردید و در بیمارستان قلب تهران بستری شد؛ اما به محض بهبودی نسبی، برای پیش برد اهداف انقلاب اسلامی، اهتمام خویش را پی گرفت و خدمات چشمگیری انجام داد سرانجام در روز اول مردادماه ۱۳۶۰ حین انجام مأموریت در یکی از استان‌های کشور، سگته مغزی نمود و بار دیگر در بیمارستان قلب تهران، زیر نظر پزشکان معالج، بستری گردید؛ ولی متأسفانه شدت ضایعه به اندازه‌ای بود که تلاش تیم پزشکی و کارکنان صدیق بیمارستان مؤثر واقع نشد و در ساعت ۱۹ روز ۲۱ شهریور ۱۳۶۰ ه.ش برابر با ۱۳ ذی‌القعدة ۱۴۰۱ ه.ق دار فانی را وداع گفت و روح پاکش به سوی سرای جاوید اوج گرفت.^۱

پیکرش پس از تشریفات شرعی از تهران به قم انتقال داده شد و همراه با پیکر پاک شهید آیت الله مدنی، با حضور گسترده اقشار گوناگون، علما، روحانیان، و طلاب علوم دینی، در ۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۰ تشییع و هر دو در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه^۳ به خاک سپرده شدند.^۲

به مناسبت ضایعه رحلت ناگهانی این عالم ربّانی، مجالس سوگ و ماتم در قم و تهران منعقد گردید و مراجع و مدرسین حوزه علمیه قم، پیام‌های تسلیتی به پیشگاه رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) مخابره نمودند.

متن تلگراف آیت الله گلپایگانی چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

تهران - حضرت مستطاب آیت الله آقای خمینی - دامت برکاته -

۱. صبح آزادگان، ۱۳۶۰/۶/۲۳، ش ۴۵۴، ص ۴، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۶/۲۲.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۲۵.

با کمال تأسف و تأثر فوت مرحوم مبرور، حجت الاسلام والمسلمین آقای اشراقی صهر محترم، - طاب ثراه - را تسلیت عرض نموده، انا لله و انا الیه راجعون، علو درجات آن فقید سعید و طول عمر و مزید تأییدات حضرت عالی را در تحکیم مبانی شرع مقدس از حضرت باری تعالی مسئلت می نمایم. خداوند متعال با بازماندگان آن مرحوم، اجر جزیل و صبر جمیل عنایت فرماید.

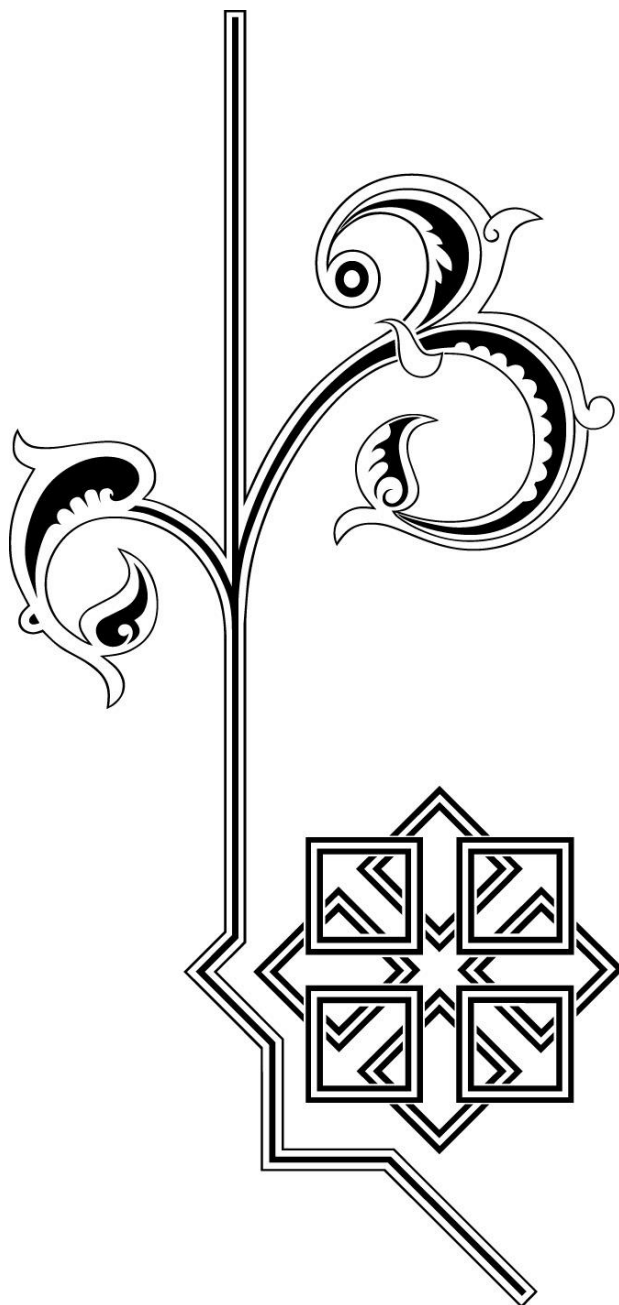
۱۴ ذی قعدة ۱۴۰۱ - محمد رضا موسوی الکلپایگانی.

حضرت آیت الله مرعشی نجفی و نیز آیت الله سید عبدالله شیرازی در این ارتباط تلگراف تسلیتی به محضر امام (ره) مخابره نمودند که ایشان در پاسخ آن‌ها از اظهار هم دردی و لطف و محبت مراجع عظام تشکر نمودند.^۱

آیت الله اشراقی که در سن ۲۶ سالگی با صدیقه مصطفوی، (دختر امام) ازدواج کرده بود چهار فرزند دختر به نام‌های نفیسه، زهرا، عاطفه، نعیمه، و سه فرزند پسر به نام‌های علی آقا، آقا مرتضی و آقا محمد تقی به جای نهاد.^۲

۱. همان، ص ۲۳۳-۲۳۱.

۲. امام در سنگر نماز (تبیان هفتم) چاپ دوم، تهران، ستاد اقامه نماز و موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۷؛ پا به پای آفتاب، ج اول، ص ۳۱۲، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۳۵ و ۳۳۷، راز توفان، ص ۹۳، صحیفه امام، ج دوم، ص ۴۷، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب دوم، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.



حاج میرزا محمود کهکی قمی

(مدرس زاهد)

* * *

غلامرضا گلی زواره

زادگاه، ولادت و تحصیلات مقدماتی

استان قم از نظر تقسیمات کشوری شامل پنج بخش می باشد. بخش اول: نوفل لوشاتو، که شامل مناطق کهک و فردو و در جنوب شهر قم واقع است. این منطقه در گذشته به قهستان (کهک) معروف بوده که از مشرق به شهرستان کاشان و به قنات از توابع بخش مرکزی قم و از جنوب به محلات و از غرب به زمین های کنار رودخانه محدود می شد. بخش کهک در گذشته اهمیت فزون تری داشته و در تقسیمات کشوری قبلی، دهستان جاسب آن به شهرستان محلات و دهستان اردهال به شهرستان کاشان ضمیمه شده است. روستاهای باصفای آن در دامنه ها و دره های کوهستانی، با آب و هوای دل نشین و ملایم از نواحی مهم بیلاقی این استان به شمار می آیند. منابع آب این منطقه از چند رودخانه فرعی فصلی چون بیدهند، وشنوه و راونج و نیز چند رشته قنات و در مواقعی چشمه های کوهستانی تأمین می گردد. از آن جا که در اطراف آبادی کهک کوه های کم ارتفاعی قرار دارند، لذا به این عنوان معروف شده است. کهک با پیشینه ای نزدیک به هفت سده، از امامزاده های بسیار و دیگر آثار تاریخی که در این بخش و روستاهای پیرامون آن قرار دارند و نیز مشاهیر و دانشورانی که از این سامان برخاسته و یا بدین منطقه

مهاجرت کرده‌اند، هویتی فرهنگی برخاسته از اصالت‌های تشیع را به خود اختصاص داده است.^۱

تولد و تحصیلات

در سال ۱۲۷۰ ه. ق (۱۲۳۳ ش) در خانواده‌ای که از راه کشاورزی و دامپروری کسب معاش و ارتزاق می‌نمودند، کودکی دیده به جهان گشود. پدرش که آقا بزرگ نام داشت، او را عباس نام نهاد. این کودک به تدریج چنان رفتارهای پسندیده‌ای از خود بروز داد که اهل محل او را محمود صدا می‌زدند. بدین گونه بود که با این نام شناخته شد و بعدها چون در سروده‌هایش «رضوان» تخلص می‌کرد، این لقب برنامه‌اش اضافه شد. توانایی در تدریس و کمالات علمی و اخلاقی ایشان، وی را نزد شاگردان و آشنایان به میرزا محمود مدرّس شریف مشهور ساخت. پیشوند ملاّ و پسوند حکیم نیز از مقام وی در علم و حکمت حکایت دارند.

محمود قرائت قرآن، مقدّمات ادبیات فارسی و عربی و برخی کتاب‌های آموزشی متداول آن روزگار را در مکتب‌خانه‌های کهک، نزد اساتید محلی به خوبی فراگرفت. استعداد شگرف، همّت عالی، کنجکاوی و دقت این نوجوان موجب گردید که مدرّسان محلی، وی را برای تحصیل تشویق کنند و آینده‌ای درخشان را برایش نوید دهند.^۲

به سوی قم

محمود با کوله باری از امید و توکل و اندوخته‌های مقدماتی، مسیر ۲۵ کیلومتری بین کهک و قم را سپری کرد و در یکی از مدارس علوم دینی قم اقامت نمود؛ تا در این شهر ضمن شکوفایی علمی و فرهنگی، تحصیلات خود را در علوم حوزوی ادامه دهد.

۱. جغرافیای استان قم، گروهی از نویسندگان، ص ۱۴؛ قم را بشناسید، اداره فرهنگ شهرستان قم، ص ۱۰۲-۱۰۱؛ مجموعه مقالات، حرم،

ص ۲۸۰-۲۷۹؛ لغت نامه دهخدا، ذیل کهک.

۲. گنجینه دانشمندان، ج اول، ص ۱۴۸؛ تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۹۲۱.

متأسفانه در زمان مهاجرت این جوینده دانش به شهر مقدس قم، این دیار از نظر فضای فرهنگی و اجتماعی اوضاع رضایت‌بخشی نداشت. آثار هجوم وحشیانه و رفتارهای ددمنشانه آغا محمدخان قاجار هنوز هویدا بود؛^۱ اگر چه زمان فتحعلی شاه قاجار، قم گسترش یافته و شاه ضمن حمایت از علما، بودجه فراوانی صرف بازسازی ساخت و ساز و تزیین مکان‌های مقدس و متبرک قم نمود؛ اما در دوران محمدشاه (سومین پادشاه قاجار) دوباره خرابی و آشفته‌گی به قم راه یافت. آقاخان محلاتی رئیس فرقه اسماعیله، مدتی حاکم قم بود و بعدها فتنه اسماعیلیه را به راه انداخت. محمد شاه نیز برخی مخالفان خویش را به قم تبعید می‌کرد.^۲ گر چه قم در دوران ناصرالدین شاه قاجار رو به آبادانی نهاد؛ ولی از دیدگاه آبادانی شهری و مسائل اجتماعی، وضع درستی نداشت. در سال ۱۲۸۵ ه. ق. مقارن با مهاجرت میرزا محمود به قم، زلزله شدیدی رخ داد که به دنبال آن خانه‌هایی ویران گشته، شمار چشمگیری کشته شدند. قحطی شدید در سال‌های ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ ه. ق. نیز سختی‌های دیگری برای مردمان این دیار رقم زد. در مجموع قاجارها به رغم آن که در آبادانی بناهای مقدس قم و تزئینات حرم حضرت فاطمه معصومه^۳ تلاش‌هایی نمودند؛ ولی این شهر مذهبی و مهم، به طور جدی مورد توجه آنان قرار نگرفت. جز این که وصیت می‌کردند خود و افرادی از خاندانشان در حرم مزبور دفن گردند یا مخالفان به این دیار تبعید شوند و هر از گاهی از فضا‌های بیلاقی قم برای خوش‌گذرانی و شکار بهره می‌جستند.^۳

در ایام زندگانی پر برکت میرزای قمی، حوزه علمیه قم یکی از دوره‌های درخشان خود را سپری می‌کرد؛ اما با رحلت این عالم با صلابت در سال ۱۳۳۱ ه. ق. حوزه مزبور به ضعف

۱. تاریخ و جغرافیای قم، ص ۱۰۱-۱۰۰.

۲. حقایق اخبار ناصری، ص ۲۲؛ مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، حسین سلطان‌زاده، ص ۱۶۷؛ تذکره جغرافیای تاریخی ایران،

بار تولد، ص ۱۹۳.

۳. تاریخ نگاری قم در دوره ناصری، ص ۶۹ و ۸۰؛ ایران و قضیه ایران، لردکرزن، ص ۱۳؛ عین الوقایع، ص ۶۵.

گرایید^۱ و در ایامی که میرزا محمود راهی این شهر شد، چنین وضعی قابل لمس بود و با این وصف او نتوانست در قم، تحصیلات خویش را در سطوح عالی در عرصه حکمت و مبانی فکری و فلسفی تشیع پی گیرد و بعد از تکمیل مقداری از مقدمات و ادبیات و سطح، تصمیم گرفت این دیار را ترک کرده، به تهران عزیمت نماید.^۲

در محضر حکمای تهران

با پایتخت شدن تهران در سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری، دامنه تدریس حکمت و عرفان از اصفهان به تهران کشیده شد. محمد حسین خان مروی (متوفای سال ۱۲۳۴ ه. ق) مدرسه فخریه یا مروی (خان مروی) را در سال ۱۲۳۲ ه. ق ساخته و املاک و دارایی‌هایی وقف آن نمود. ملا عبدالله زنوزی که مؤسس حوزه علمیه تهران است، به عنوان استادی توانا در حکمت متعالیه صدرایی، مدت بیست سال در مدرسه مروی به تدریس فلسفه پرداخت. میرزا محمود کهکی قمی که در سنین جوانی به تهران آمد، در همین مدرسه اقامت گزید و اگرچه محضر این حکیم را درک نکرد، اما موفق شد حوزه درسی حکمای اربعه را درک کند. نخستین آن‌ها علی بن عبدالله زنوزی، مشهور به آقا علی مدرّس تهرانی و ملّقب به حکیم مؤسس، فرزند و شاگرد ملاعبدالله زنوزی بود که حکمت و کلام شیعی را نزد پدر فراگرفت و در اصفهان در محضر بزرگانی همچون میرزا حسین نوری، سید رضی لاریجانی، به تکمیل علوم معقول پرداخت؛ سپس در قزوین محضر ملا آقا قزوینی را غنیمت شمرده، آنگاه مدرّس مشهور تهران گردید. میرزا محمود مدتی در مدرسه قاسم‌خان و چند سالی در مدرسه سپه‌سالار و سپس اوقاتی نیز در منزل استادش از پرتو اندیشه‌های وی برخوردار شد. او توانست اسفار، شرح الهدایة الاثریه، المبداء و المعاد و کتاب الشواهد الربوبیه را که از آثار ملاصدرا بود؛ نزد وی

۱. یکصد سال مبارزه روحانیت مرفی، عبدالرحیم عتیقی بخشایشی، ج ۳، ص ۳۰-۲۹؛ موسس حوزه (یادنامه آیت الله حائری)، ص ۱۸۱-

۱۸۰؛ وسایل قیصری، ص ۱۴.

۲. مقدمه تمهید القواعد، سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۱۱.

بیاموزد. گویا آثاری چون شفای ابن سینا و حکمت اشراق را نیز در این حوزه آموخته باشد. نوآوری‌های علمی، جامعیت در معقول و منقول و تسلط آقا علی مدرّس بر اندیشه‌های گوناگون کلامی و فلسفی، بر شکوفایی علمی و فکری افرادی چون میرزا محمود تأثیر گذارد و خلافت فلسفی و فکری شاگردان را به نحو چشمگیری افزایش داد.^۱

میرزا ابوالحسن جلوة زواره‌ای به سال ۱۲۷۳ ه. ق. اصفهان را به قصد تهران ترک گفته و در مدرسه دارالشفای این شهر ساکن شد. ایشان پس از مدتی حوزه درسی تشکیل داد. قدرت کم نظیر وی در مباحثه و مناظره و تسلط عالی بر آثار فلسفی و اندیشه‌های حکمای گذشته به همراه کلامی شیوا و جذاب و رفتاری از روی فروتنی و مهربانی، جلسه درسی او را سرشار از هیجان و ازدحام و سیل شاگردان نمود.

کم‌کم بسیاری از مشتاقان حکمت، برای بهره‌مندی از محضرش رغبت نشان دادند و میرزا محمود که در محضر آقا علی مدرّس به کمالات فکری و علمی آراسته شده بود، خود را از این حوزه بی‌نیاز ندید و موفق گردید نزد حکیم جلوه با آثار و اندیشه‌های ابوعلی سینا و حکمت مشاء بیش از پیش آشنا شود و حکمت سینایی را با فلسفه صدرایی نقادانه مقایسه کرده و مورد بررسی قرار دهد. شدت توجه جلوه به شاگردان در حدی بود که اوضاع معیشتی و مالی آنان را زیر نظر داشت و به میزان توان، تنگناهای ایشان را در این عرصه برطرف می‌کرد و گویا میرزا محمود از این عنایت ویژه و تشویق‌های حکیم جلوه به طور جدی و پی در پی برخوردار بود.^۲

میرزا حسین سبزواری یکی از پایه‌گذاران حوزه علمیه تهران بود که در مکتب حاج ملاهادی سبزواری پرورش یافت. او از سبزواری به تهران آمد و در مدرسه عبدالله خان در بازار

۱. حوزه فلسفی و عرفانی تهران، سید حسین نصر، دانشنامه جهان اسلام؛ اساس التوحید، میرزا احمد آشتیانی، ص ۴؛ تاریخ مدارس ایران، حسین سلطانزاده، ص ۳۱۰.

۲. حوزه فلسفی و عرفان تهران، سید حسین نصر، دانشنامه جهان اسلام، اساس التوحید، میرزا احمد آشتیانی، ص ۴؛ تاریخ مدارس ایران، حسین سلطانزاده، ص ۳۱۰.

بزازها، مدرس رسمی علوم عقلی و نقلی شد. میرزا محمود از پرتو این حکیم در فلسفه و مباحث کلامی و همچنین از دیگر جنبه‌های علمی او یعنی ریاضیات و طب بهره گرفت.^۱

دانش اندوزی در عرصه فقه و اصول

میرزا محمود کهکی در علوم منقول به خصوص فقه و اصول از استادان برجسته‌ای فیض برد. استادانی همچون:

۱. آیت الله میرزا ابوالقاسم کلانتز: وی در اواخر قرن سیزدهم با کوله‌باری از علم و تقوا که در حوزه نجف اشرف فراهم کرده بود، به تهران آمد و در مدرسه مروی به تدریس فقه و اصول پرداخت. میرزا محمود که در مدرسه مزبور اقامت داشت از محضر ایشان بهره‌برد. وی در همین محفل علمی با شخصیت‌هایی چون شیخ فضل الله نوری، حاج شیخ عبدالنبی نوری، حاج سید محمد صادق تهرانی و حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی مأنوس گشت.^۲

۲. شیخ عبدالرحیم نهایندی (۱۳۰۴ - ۱۲۳۷ ه.ق): وی که از تربیت یافتگان مکتب شیخ مرتضی انصاری و شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر الکلام) بود، از سال ۱۲۹۸ ه.ق. تا آخر عمر در مدرسه مروی تهران به تدریس اشتغال داشت. ابداعات و ابتکارات و نکته‌پردازی‌های این استاد وارسته در مطالب و مسائل گوناگون فقهی، اصولی و ادبی برای میرزا محمود جذبه فراوانی داشت و همین عوامل موجب گردید در برابر مرحوم نهایندی زانوی ادب بر زمین زند و از محضرش کسب فیض کند.^۳

۳. میرزا محمد حسن آشتیانی (۱۳۱۹ - ۱۲۴۸): میرزا محمود کهکی روش علمی و شیوایی سخن آیت الله آشتیانی را پسندیده، از موشکافی‌های وی در بحث‌های اجتهادی و تشریح اندیشه‌های

۱. تاریخ حکما و عرفا، متأخرین صدر المتألهین، منوچهر صدوقی سها، ص ۱۲؛ حوزه فلسفی و عرفانی تهران، سید حسین نصر؛ دانشنامه

اسلام، مکارم الآثار، ج ۶، ص ۱۸۹۶؛ ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ج ۴، ص ۱۹۱.

۲. اختران فروزان ری و تهران، ص ۲۲؛ لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۵۲۰.

۳. تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۹۲۱.

شیخ انصاری، بهره‌های فروانی برد. این شاگرد خوش‌ذوق، از این که میرزا ضمن توجه به درس و بحث از مسائل اجتماعی سیاسی هم غافل نبوده، برای رفع گرفتاری و مشکلات مردم اهتمام می‌ورزید، همچنین در برابر استبداد و استعمار پایداری می‌نمود، بر خود می‌بالید.^۱

جرعه نوشی از چشمه ذوق

آقا محمدرضا صهبای قمشه‌ای، شاگرد نامی سیدرضی لاریجانی، از اصفهان به تهران آمده، در مدرسه صدر که از بناهای میرزا محمد شفیع، صدراعظم قاجارها بود، اقامت گزید. پس از آن بسیاری از فضایل حکمت و عرفان در حوزه پرارج او پرورش یافتند؛^۲ اما گل سر سبد این بزرگان چهار نفر بودند: میرزا هاشم اشکوری لاهیجی مازندرانی، آقا میرشهاب الدین نیریزی شیرازی، آقا میرزا حسن کرمانشاهی و آقا میرزا محمود مدرس کهکی قمی.^۳

استاد جلال الدین آشتیانی یادآور می‌شود از حوزه درس آقا محمدرضا، اساتیدی به طور کامل بهره‌مند شدند که در رأس آن‌ها این افراد را بر می‌شمارد: آقا میرزا محمود حکیم قمی، میرزا محمد علی اصفهانی کروندی، آقا میرزا صفای اصفهانی (صاحب سروده‌های عارفانه)، شیخ غلامعلی شیرازی و آقا میرزا زکی قفقازی، که این بزرگان در استعداد، ذوق عرفانی و احاطه بر معارف تشیع و مقید بودن بر شرع انور کم‌نظیر بودند.^۴

یکی از مهم‌ترین آثاری که محمدرضا صهبای قمشه‌ای در حوزه علمی و عرفانی تهران تدریس می‌کرد، کتاب «تمهید القواعد» صائن الدین علی بن محمد ترکه بود. آقا میرزا محمود قمی از روی کتاب درسی نسخه‌ای تهیه کرد و بر آن حواشی و تعلیقاتی نوشت.^۵ میرزا محمود

۱. علمای معاصرین، واعظ خیابانی، ص ۳۷۹؛ ادوار اجتهاد، جناتی، ص ۳۹۹؛ چهل مقاله، رضا استادی، ص ۶۰.

۲. شرح مقدمه قیصری، سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۳۲.

۳. زندگی‌نامه حکیم آقا محمد رضا قمشه‌ای، حامد ناجی اصفهانی و خلیل بهرامی قصرچی، ص ۱۰۰.

۴. رسایل قیصری، مقدمه، ص ۱۴.

۵. مقدمه تمهید القواعد، ص ۳-۲.

علاوه بر رابطه شاگردی و استادی، در میان استادان خود به آقا محمدرضا علاقه‌ای وافر داشت. استاد سید جلال الدین آشتیانی از قول آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی نوشته است: «میرزا محمود به آقا محمدرضا ارادات داشت و او را بر دیگران ترجیح می‌داد، ضمن این که از حوزه درس استاد محقق آقا علی حکیم و سیدالحکماء آقا میرزا ابوالحسن جلوه استفاده کرده بود».^۱

به راستی چه جاذبه‌ای در این استاد دیده می‌شد که میرزا محمود او را از میان بزرگان مرییان خویش برگزیده و به وی اشتیاق می‌ورزید! در پاسخ باید گفت: میرزا محمدرضا صهبای قمشه‌ای به مدد عرفان و حالات معنوی، مباحث مورد تدریس را تقریر می‌نمود. زهد و وارستگی و پرهیز از شهرت و اکتفا به یک زندگی ساده و بی‌اعتنایی به ظواهر دنیوی، حکمت عملی را در زندگی او محقق و جلوهرگر ساخته بود. حالات ملکوتی در تدریسش اثر گذاشته، محفلش هیچ گاه رنج‌آور و ملال‌انگیز نبود. همچنین آقا محمدرضا ضمن تدریس آثار ملاصدرا، حوزه‌ی درسی در تفسیر قرآن کریم داشت که خواصی چون میرزا محمود در آن شرکت داشتند. از افادات او در این درس، تبحر در علوم قرآنی بود و این ویژگی، شاگردان مشتاق را به وجد می‌آورد.^۲

تدریس و تربیت شاگردان

میرزا محمود که مدتی در مدرسه مروی سکونت داشته و به تدریس مشغول بود، سرانجام برخی تنگ‌نظران تُنک‌مایه نتوانستند توانایی‌های علمی و معنوی او را در حکمت و عرفان تحمل کنند. ناگزیر به مدرسه صدر تهران رفت و در آن جا به تدریس کتاب‌های فلسفی و عرفانی از جمله اسفار ملاصدرا، تمهید القواعد ابن ترکه و فصوص الحکم ابن عربی و منظومه سبزواری

۱. همان، ص ۱۲-۱۰.

۲. تاریخ فلاسفه اسلام، مرتضی مدرسی چهاردهی، ص ۲۳۷؛ زندگی‌نامه حکیم آقا محمدرضا قمشه‌ای، ص ۴۳-۴۲.

فضایی چون میرزا حسن کرمانشاهی، شهاب الدین شیرازی و محمود قمی کهکی بود. از آن پس و به سال ۱۳۲۴ ه. ق به نجف رفت و تحصیلاتش را در فقه و اصول ادامه داد.^۱

۵. میرزا ابوالحسن شعرانی: که بیشترین بهره‌های علمی در علوم عقلی و فلسفی را از حکیم محقق، میرزا محمود متخلص به رضوان برد.^۲

۶. علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی: که حکمت را از میرزا حسن کرمانشاهی، حاج فاضل تهرانی شمیرانی و میرزا محمود قمی آموخت. او بیشتر به درس فصوص الحکم مرحوم مدرس کهکی حاضر می‌شد.^۳

۷. حاج اقا حسین قمی: که از شاگردان مدرس زنوزی، میرزای جلو، میرزا هاشم اشکوری و میرزا حسن کرمانشاهی هم بود.^۴

۸. آقا شیخ عبدالحسین رشتی

۹. میرزا ابراهیم مسعودی قمی

۱۰. شیخ علاء الدین شهیدی قزوینی (۱۳۹۳ - ۱۲۹۲ ه. ق)

۱۱. میرزا علی اصغر هزارجریبی تهرانی.^۵

۱۲. شیخ محمد علی جولستانی: که در روز جمعه ۱۶ بهمن ۱۳۶۵ ه. ق در سن صد سالگی وفات یافت. وی اهل تویسرکان بود و شرح منظومه، شرح اشارات و شفا و یک دوره از کتاب اسفار اربعه، مباحث مهم شرح فصوص، مصباح الانس، تشریح الافلاک و شرح چغمینی را بی‌وقفه نزد میرزا محمود فراگرفت، چون برخی دروس مهم چون شرح منظومه و

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. چهره درخشان، دکتر قوامی، ص ۸، نجوم امت، سید ابوالحسن مطلبی، مجله نور علم، ش ۵۱ - ۵۰، ص ۷۶.

۳. مجموعه رسائل و مقالات فلسفی رفیعی قزوینی، مقدمه غلامحسین رضائزاد، ص ۶؛ مقدمه تمهید القواعد، ص ۱۰.

۴. مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۱۱، ص ۴۳۵.

۵. منتخب معجم الحکما، انتخاب و تحشیه، منوچهر صدوقی سها، ص ۱۸۴ - ۱۸۳.

شواهد الربوبیه را وقت تدریس نداشت، به خاطر انس و ارتباط بسیار نزدیک با استادش به آقای جولستانی واگذار می‌کرد.^۱

۱۳. شیخ ابراهیم امامزاده زیدی تهرانی: متوفای سال ۱۳۱۵ ش. که به درس فصوص الحکم میرزا محمود حاضر می‌گردید.

۱۴. آقا میر سید محمد تنکابنی.

۱۵. شیخ محمد علی فقیه لواسانی: که از شاگردان آخوند خراسانی بود و از درس شرح منظومه میرزا محمود بهره‌جسته است.

۱۶. آقا سید مرتضی لنگرودی: که از شاگردان آقا میرزا هاشم اشکوری هم بود.^۲

۱۷. آقا شیخ ولی الله مدرّس بارفروشی: متوفای سال ۱۳۷۳ ه. ق که در سال ۱۳۱۷ ه. ق برای تحصیلات نهایی عازم تهران گردید و در علوم نقلی از ملا محمد آملی، شیخ باقر مدرس و شیخ فضل الله نوری بهره‌های فراوان برد، آن گاه بخشی از منظومه سبزواری و کتاب شوارق را نزد میرزا محمود و شیخ علی نوری در مدرسه صدر فراگرفت. سپس برای درک محضر میرزای شیرازی، آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی راهی عتبات شد.^۳

۱۸. آقا میرزا محمد تقی فلسفی تنکابنی خطیب مشهور.

۱۹. آقا سید محمد مشکات بیرجندی.

۲۰. آقا شیخ محمد تقی آملی.

۲۱. حاج میرزا محمد ارباب قمی.

۲۲. آقا میرزا محمد بن علی اکبر فیض قمی کاشانی.^۴

۱. اساس التوحید، میرزا احمد آشتیانی، به کوشش سیدجلال الدین آشتیانی، تذکره بزرگان و سخن سرایان نویسندگان، ج اول، صحبت الله مرادی، ص ۲۴۲.

۲. منتخب معجم الحکماء، ص ۱۸۷ - ۱۸۶.

۳. آشنایی با فرزندان بابل در سه قرن اخیر، عبدالرحمن باقرزاده، ص ۲۱۶.

۴. منتخب معجم الحکماء، ص ۱۸۷ - ۱۸۶.

۲۳. حاج شیخ مهدی امیر کلایی.

۲۴. آقا سید محمد کاظم لواسانی تهرانی معروف به عصار متوفی به سال ۱۳۹۴ هـ.

ق.

۲۵. آقا میرزا احمد آشتیانی فرزند محمد حسن آشتیانی.

۲۶. آقا میرزا مهدی آشتیانی (متوفی شعبان ۱۳۷۲ هـ.ق).

۲۷. میرزا محمد علی شاه آبادی.

۲۸. شیخ محمد حسین فاضل تونی.

۲۹. آقا میرزا حسن شرف الملک.

۳۰. آقا احمد از نوادگان آقا باقر بهبهانی.

۳۱. آقا سید حسین فرزند سید محمود طباطبایی قمی (۱۳۶۶ - ۱۲۸۲ هـ.ق).

۳۲. آقا سید حسین بادکوبه‌ای.^۱

وصف فرزاندگی

استاد مرتضی مدرس گیلانی (۱۳۸۵ - ۱۲۹۵ هـ.ق) از تراجم‌نگاران معاصر درباره میرزا محمود کهکی نوشته است: در عقلیات از محضر حکیم محمدرضا قمشه‌ای و میرزای جلوه استفاده کرد و از بزرگان مدرسین در حکمت و عرفان گردید. دارای فضل و دانش فراوان بود و شعر را فصیح می‌سرود.^۲

استاد سید جلال الدین آشتیانی او را این گونه معرفی کرده است:

«آقا میرزا محمود از اجلّۀ اساتید بوده است؛ به خصوص در معارف عرفانی؛ ولی شدت

قناعت و ساده‌زیستی، فضایل آن بزرگوار را پوشانده است.^۳

۱. تاریخ حکما و عرفا متأخرین صدر المتألهین، ص ۷۱ - ۶۸.

۲. منتخب معجم الحکما، ص ۱۸۲.

۳. همان، ۱۸۳.

آقا میرزا محمود به هوش، کثرت ذکاوت و حدّت فهم شهرت داشت و برخی او را در استعداد ذاتی بر آقا میرزا هاشم اشکوری مقدم می‌دانستند. ایشان طبع روانی داشته و در مدح ائمه هدی^۷ اشعاری عرفانی می‌سرودند. که در سابق اهل ذوق از وعاظ تهران، در منابر می‌خواندند و بعضی از این اشعار در کتاب‌ها چاپ شده است. آقا میرزا محمود بر شرح منظومه و اسفار و شرح فصوص حواشی نوشته است. در بین شاگردان آقا محمدرضا، آقا میرزا هاشم، آقا میرزا محمود و آقا میرزا صفای کرونندی اصفهانی به کثرت ذوق شهرت داشتند.^۱

شیخ محمدعلی فقیه لواسانی، از شاگردان آخوند خراسانی و استاد مدرسه سپهسالار سابق که حوزه درسی میرزا محمود را درک کرده، از توانایی استادش در تشریح مباحث منظومه سبزواری سخن گفته است. وی می‌افزاید:

«آقا میرزا محمود مجتهد بود به فن معقول و اکثفا به نقل اقوال نمی‌فرمود؛ بلکه نقض و

ابرام می‌کرد و خود مبانی‌ای داشت در مقابل حاجی سبزواری و دیگران».^۲

منوچهر صدوقی سها او را این گونه معرفی می‌کند: «آقا میرزا محمود مدرس کهکی متخلص به رضوان، مقیم مدرسه صدر و مروی و نیز مدرّس معارف ربوبیه و از شاگردان آقا علی مدرس وجلوه که حواشی گوناگونی بر آثار فلسفی و عرفانی ملاصدرا، ابوعلی سینا و حکیم سبزواری دارد و بسیاری از حکما و علمای معاصر نزد وی تربیت یافته‌اند».^۳

محمد شریف رازی درباره او می‌نویسد: «این حکیم دانشمند پس از تحصیل حکمت نزد حکمای تهران، خود از مشاهیر این رشته به شمار آمد و در تهران (در مدرسه صدر و غیره) تدریس فلسفه می‌نمود، قصاید غزایی در مدح ائمه معصومین: سروده است».^۴

۱. مقدمه تمهید القواعد، ص ۹۰-۹، رسایل قیصری، ص ۱۴.

۲. منتخب معجم الحکماء، ص ۱۸۳ و ۱۸۲.

۳. تاریخ حکما و عرفا متأخرین صدر المتألهین، ص ۶۲-۶۱.

۴. گنجینه دانشمندان، ج اول، ص ۱۴۸.

مقامات علمی و فکری

درجات و مراتب علمی این شخصیت از چندین قرینه به دست می‌آید

۱. تسلط علمی بر منابع عرفانی و فلسفی و آثار حکمت مشاء، حکمت متعالیه و اشراق و تدریس این آثار به کمک فراست و ذوق عرفانی و همّتی فوق‌العاده.
۲. او به همراه میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا هاشم اشکوری و شهاب الدین نیریزی چهار حکیمی بودند که از پایه‌های اصلی انتقال حکمت و عرفان به طبقات بعدی فیلسوفات گرویدند و موجب گسترش علمی و شکوفایی فکری در این عرصه گشتند.^۱
۳. تربیت ده‌ها شاگرد که هر یک از آنان در جنبه‌هایی از علوم معقول و منقول، خود قله‌هایی شکوهمند به حساب می‌آمدند.
۴. برخورداری از مبانی فکری، ابداعات و ابتکارات ویژه و نقد و بررسی اندیشه‌های حکمای سلف به قوّه استدلال، استنباط قوی و اجتهاد عقلی. او از چنان نبوغی برخوردار بود که هر سؤالی در عرفان و فلسفه از وی می‌شد، پاسخی کافی و شافی داشت و در ضمن مباحث مشخص می‌گردید که خود دارای قدرت تصرّف در مباحث است. مشی عرفانی و فکری میرزا محمود برگرفته از قرآن و حدیث بود و با اصول تشیع سازگاری کامل داشت و پیمودن این مسیر را بدون ارادت و معرفت نسبت به معصومان و اولیای الهی، بیهوده تلقی می‌کرد؛ همچنین حالات معنوی که مروج و مدرّس آن بود، به خوبی در زندگی فردی و اجتماعی او دیده می‌شد. ایشان در تلفیق حالات نظری و عملی عرفان، شرع انور را مراعات می‌کرد و رعایت موازین فقهی و دستورات دینی را برای گام نهادن در سلوک معنوی، امری لازم و ضروری می‌دانست.
- میرزا محمود در مباحثه‌ها، تقریرها، تدریس و تدوین متون عرفانی همواره به این نکته تأکید می‌نمود که مسأله ولایت که اساس و رکن عرفان است، همان امامت سیاسی و معنوی

۱. مجموعه آثار جلوه، ج اول، مقدمه کتاب.

مطرح شده در کلام شیعه می باشد و به طور مستقیم از بطن اسلام گرفته شده است. و پایه و اساس آن در قرآن مجید مندرج است. ایشان ضمن تسلط در عرفانیات در موضوع ولایت و امامت نیز مسائل ویژه ای مطرح کرده است. وی به این مقدار هم بسنده نکرده و در قالب اشعاری پر محتوا و شیوا اشتیاق خویش را به خاندان طهارت و ائمه هدی: نشان داده است.^۱

فضیلت های معنوی و اخلاقی

میرزا محمود ضمن کوشش های علمی، مطالعه همیشگی و بهره جویی مطلوب از وقت گرانقدر خویش، هیچ گاه در پی جلب توجه عامّه برنیامده، خود را در معرض معاملات صاحبان اغراض قرار نداد. او مدعی ادعاهای اغواکننده نبود و از راه تدریس معارف معنوی و نشر اندیشه های عرفانی سرمایه ای بدست نیاورد. ایشان زندگی بسیار ساده، بی آرایش و خالی از خودنمایی داشت. آنقدر کم بضاعت زندگی می کرد که حتی برای خرید کتاب های مورد علاقه اش توان مالی نداشت و به ناچار کتاب ها را امانت گرفته و مطالعه می کرد. وی در طریق سلوک از اذکار و اورادی بهره می جست که از ائمه دین نقل شده و در منابع مستند روایی و کتب ادعیه شیعه مسطور می باشد.

ایشان با تمسک به ریاضت های شرعی، مواظبت بر طاعات و اجتناب از موجبات آلودگی، نفس اماره خود را از وابستگی به هوس ها و جلوه های دنیایی نجات داده بود. او پیوسته در پی پرورش فضلا و محققانی بود که بتوانند راه های رشد و شکوفایی معرفت و معنویت مردم را هموار سازند.

طالبان علم و دوستداران حکمت از نقاط دور و نزدیک برای بهره جویی از محضرش به مدرسه صدر می شتافتند و از مکتب پرفیض بهره ها بردند و توشه ها اندوختند. یکی از علل مهم رویکرد طلاب به این عارف شوریده حال و گمنام، غیر از تبّحّر او در معارف ذوقی، مقام

۱. رسایل قیصری، مقدمه جلال الدین آشتیانی، ص ۱۶ - ۱۴.

معنوی و زهد مسلّم او بود. شاگردان به محض همنشینی با آن حکیم، در سلک ارادتمندانش در می‌آمدند و همین اعتقاد راسخ و اطمینان، آنان را وادار به کوشش برای درک کامل افاضات استاد و احاطه بر افکار او می‌نمود.

بهره‌جویان محضرش همه طلابّ مستعد، فاضل و جامع علوم عقلی و نقلی بودند. بیشتر شاگردانش حوزه‌های بزرگ فقه، اصول و حدیث را که بزرگترین محققان و راسخان در فقهات، روایت و رجال عهده‌دار اداره آن‌ها بوده، درک نمودند.

برخی قبل از درک حوزه میرزا محمود و گروهی بعد از درک محضر وی، به این حوزه‌ها حاضر می‌شدند و بیشتر آنان با وجود آن که قلّه‌های اجتهاد را طی کرده، از این که به درک فیض حوزه وی موفق شده‌اند، اظهار خرسندی می‌نمودند.^۱

آثار

۱. رساله‌ای در ختم نبوّت که نسخه‌ای از آن به قلم اسدالله موسوی قمی در سال ۱۳۱۶ هـ. ق نوشته شده که در اختیار استاد جلال الدین آشتیانی بوده است.

۲. شرح خطبه توحید نهج البلاغه امام علی^۷ به فارسی، مشتمل بر مراتب توحید و اخلاص.

۳. رساله‌ای مفصل در ولایت و امامت

۴. حاشیه بر تمهید القواعد ابن ترکه، که همراه حاشیه‌های استادش آقا محمدرضا قمشه‌ای در نسخه‌ای که به خط خودش نوشته بود، آورده است و استاد سید جلال الدین آشتیانی با مقدمه و تصحیح در سال ۱۳۶۰ هـ. ش توسط انجمن حکمت و فلسفه به چاپ آن اقدام نموده است. میرزا محمود پس از نوشتن این اثر و حاشیه‌نویسی بر آن، در خاتمه اثر می‌نویسد: «کتابه

۱. منتخب معجم الحکما، ص ۱۸۳-۱۸۲؛ رسایل حکیم سبزواری، مقدمه جلال الدین آشتیانی؛ تمهید القواعد، مقدمه سید جلال الدین

آشتیانی؛ شهر هزار حکیم، علی طارمی، ص ۱۱۲-۱۱۱.

العبد المذنب المعترف بقصوره، محمود الشریف ابن آقا بزرگ قمی، فی خامس شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۳۰۴ق. فی مدرسه المروى طهران».

۵. حواشی بر شرح فصوص قیصری و نیز مقدمه قیصری بر شرح فصوص که محققانه و نقادانه است.

۶. حواشی بر شرح منظومه سبزواری

۷. حواشی بر الاسفار الاربعه ملاصدرای شیرازی

۸. حواشی و تعلیقات بر کتاب مصباح الانس محمد بن حمزه فناری

۹. رساله‌ای در اثبات صانع و امامت امیرالمؤمنین^۷

۱۰. تفسیر سورة حمد

۱۱. دیوان شعر حاوی سروده‌های عرفانی و قصایدی در لغت رسول اکرم و مدح و منقبت

امیرالمؤمنین و سایر ائمه هدی: ۱.

یادآوری می‌گردد جز حاشیه بر تمهید القواعد ابن ترکه، بقیه آثار خطی بوده و شیخ آقا بزرگ تهرانی اغلب آن‌ها را ملاحظه کرده است.

رحلت

سرانجام این حکیم زاهد که عمری را به تهذیب نفس، تدریس، و تحقیق گذرانده بود، در

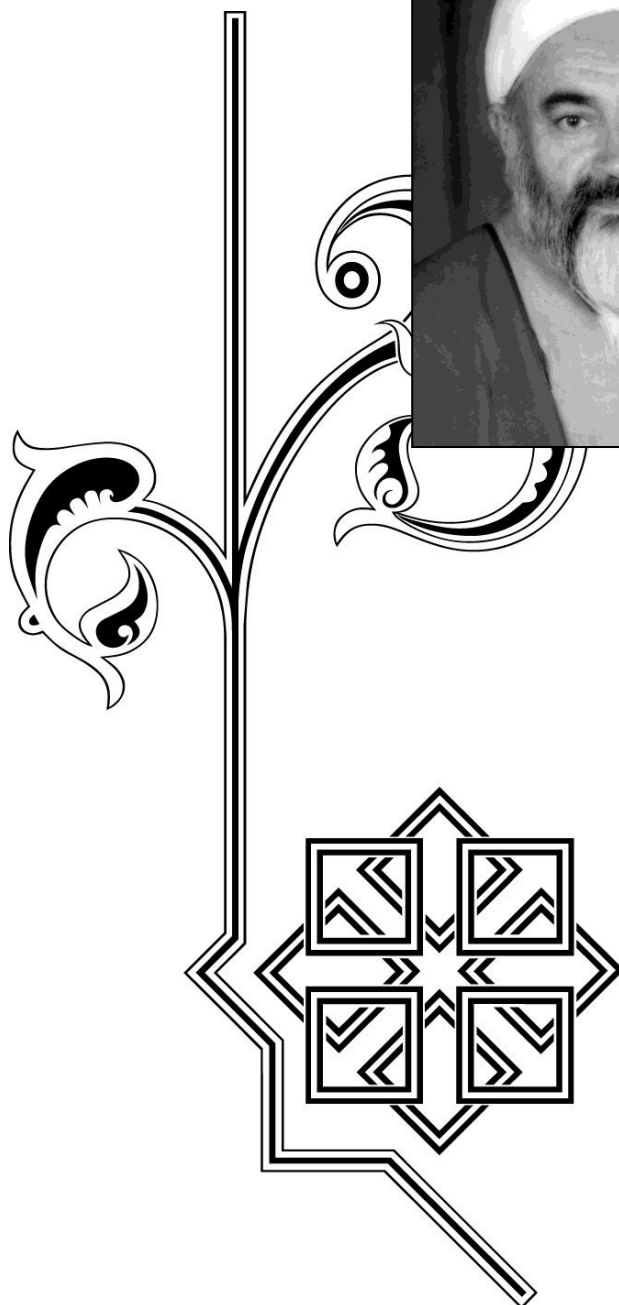
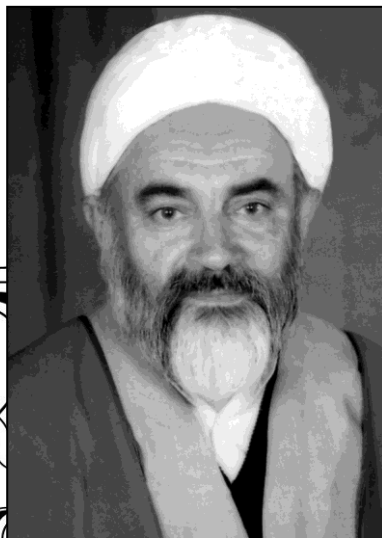
سال ۱۳۴۶ ه. ق مطابق ۱۳۰۷ ه. ش و در سن ۷۶ سالگی در شهر تهران درگذشت. پیکرش

پس از تشییع در تهران، به قم انتقال یافت و در صحن اتابکی قم در قسمت شمالی آن دفن شد.^۲

۱. با استفاده از حواشی استاد منوچهر صدوقی سها بر کتاب منتخب الحکما، ص ۱۸۳؛ الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۲۰؛ تاریخ

حکما و عرفا متأخرین، ص ۳۰۶ - ۳۰۵.

۲. تاریخ حکما و عرفا متأخرین صدر المتألهین، ص ۶۲.



آیت الله محمد حسن قدیری

(اسوه پارسایی)

* * *

محمد میرزاده اسفراینی

رویدشت و بزرگان آن

منطقه رویدشت اکنون به بخش تبدیل شده ولی در گذشته شامل روستاهای زیادی بود که برخی از آنها به شهر تبدیل شده‌اند؛ مانند هرنند و ورزنه که مرحوم آقای فاضل هرنندی از آن دیار می‌باشند. وی در تدریس دروس حوزه مشهور بود و در حرم حضرت معصومه^۳ مدفون است. همچنین آقای محسنی اژه‌ای وزیر اطلاعات دولت نهم از آن منطقه می‌باشد. و همچنین آقای نظام‌زاده رئیس اسبق اداره اوقاف و امور خیریه و حاج شیخ حسن و شیخ یوسف صانعی از شاگردان امام هر دو از نیک آباد هستند که نیک آباد فاصله کمی با اژه دارد و جزء منطقه رویدشت است.

ولادت

آیت الله محمد حسن قدیری (ره)، فرزند مرحوم آیت الله علی قدیری (ره)، در سال ۱۳۱۷ هـ.ش در اصفهان متولد گردید. پدر بزرگوار ایشان از علماء معروف اصفهان بود.

زندگینامه پدر

آیت الله علی قدیری از علمای معروف اصفهان بود که در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی تولد یافت و سال‌های متمادی در حوزه‌های علمیه قم و نجف و اصفهان و کرمانشاه به تدریس اشتغال داشت و عمر خویش را در تحصیل و تدریس و تربیت شاگردانی همچون شهید آیت

الله دکنر بهشتی گذرانیده و در اوایل نهضت جزء یاران امام خمینی محسوب می‌گشت و استفتانات او بود. او در ۲۳ دی ماه ۱۳۶۵ دارفانی را وداع گفت و در جوار حرم حضرت معصومه^۳ در قم مدفون گردید.

تحصیلات

در ایران

دوره دبستان و دبیرستان را در اصفهان گذراند و دیپلم ریاضی خود را از دبیرستان هراتی گرفت. همزمان با تحصیل در دوره دبیرستان، تحصیل علوم دینی را نیز شروع نمود.

تحصیلات ابتدایی

مرحوم آیت الله قدیری تا سن هفت سالگی در اصفهان زندگی می‌کرد و پس از آن به همراه پدر به قم، سپس به نجف اشرف عزیمت نمود و در آنجا به مکتب رفت و تا حد قرائت قرآن و نهج البلاغه درس خواند.

حدود ده ساله بود که به همراه پدر به قم برگشت و در آنجا مدتی به مکتب رفت و تحصیلات جدید را تا حد دیپلم ادامه داد.

تحصیلات حوزوی

وی در حالی که تحصیلات کلاسیک را ادامه می‌داد، دروس مقدس حوزه را هم نزد پدر و روحانیونی که نزد پدر وی درس می‌گرفتند خواند. در این باره خود ایشان چنین نوشته است: ۱. زمانی که دیپلم گرفتم، مغنی و حاشیه را خوانده بودم. سیوطی و مغنی را نزد بعضی از فضلاء اصفهان و حاشیه را نزد پدرم خواندم. مختصر و مطول را خدمت برخی فضلاء خواندم. و زمانی که مرحوم پدرم به دستور آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی (ره) به باختران^۲ رفتند، من

۱. در جواب سؤالی که از ایشان در مورد تاریخچه زندگی و دوران تحصیل ایشان شده بود در تاریخ ۱۳۷۰/۱۰/۳۰.

۲. کرمانشاه کنونی.

هم رفتم و سپس از آنجا در سال ۱۳۳۷ هـ.ش به نجف اشرف رفتم و بقیه سطح را نزد مدرسین نجف خواندم.

استادان در نجف

در نجف

از سال ۱۳۳۷ به نجف رفت و در محضر اساتید بزرگ نجف در ۲۶ سالگی به درجه اجتهاد رسید. او در نجف اشرف هیجده سال در درس سید ابوالقاسم خویی و دوازده سال در درس امام سید روح الله خمینی شرکت داشت.

شیخ محمدرضا بختیاری

این استاد در سال ۱۳۲۰ هجری قمری متولد شد و در نجف اشرف به تحصیل علم پرداخت و بعدها سر درس خارج اساتید بزرگی مثل میرزا محمد حسین نائینی و سید محمد کاظم یزدی شرکت کرد. در کتب تاریخی که سیره ایشان را نقل کرده اند، آمده است که ایشان مرتبه بالایی از علم را کسب کردند. وی در انقلاب سال ۱۹۲۰ میلادی عراق بر ضد انگلیس شرکت داشت. سرزندگی و نشاط تدریس و تالیفی ایشان پس از انقلاب مذکور ادامه پیدا کرد و آثار بسیاری از خود به یادگار گذاشت، از جمله تقریرات اساتیدش، یزدی و نائینی. کسانی که (کتب تاریخی) که شرح حال ایشان را نوشته اند نسبت به جزئیات و چگونگی مرجعیت ایشان سکوت کرده اند و به بیان اینکه ایشان رساله عملیه ای برای مقلدانشان بجا گذاشته اند، اکتفا کردند.

شیخ مرتضی خلخالی (ولادت ۱۳۲۴ ق.)

وی دومین استاد آیت الله محمد حسن قدیری و از شاگردان آیت الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت الله خویی و آیت الله حکیم بود. ایشان پس از اتمام تحصیل به تدریس مشغول شدند و گروهی نیز در درس فقه و اصول وی حضور می یافتند او تعلیقاتی بر کتاب «تذکره الفقهاء» علامه حلی دارد.

سید محسن حکیم (متوفای ۱۳۹۰)

وی از مراجع بزرگی شمرده می‌شود که مرجعیتشان گسترهٔ جهانی بدست آورده به ویژه هنگامی که کیان اسلامی در نزاع با مکاتب مارکسیستی بود، ایشان با قدرت در مقابل آنها ایستادگی کرد و فتوای معروف خود را در مورد افکار منحرفه بیان نمود به گونه‌ای که آن فتوا مسیر و جریان تاریخی منطقه را تغییر داد و جریان اسلامی را در خلال پایداری و استقامت در موضعش زنده کرد. او با ایجاد کتاب‌خانه‌ها تلاش‌های خود را ادامه داد و در نهایت هم نمایندگان به بیشتر مناطق جهان فرستاد.

مقام علمی، وی به خاطر کتاب معروف خود (مستمسک العروة الوثقی) که به واسطهٔ نحوهٔ گردآوری، فراگیر و همه‌پسند شده، در زمره فقهای طراز اول محسوب می‌شود.

این کتاب از جهت شمول، عمق، لغت، محتوا و روش و همچنین گستردگی دایرهٔ تلقی و کسب از فقها و محققین و ژرف نگران در علوم فقهی به صورت عام و کلی از جمله کتاب‌هایی شمرده می‌شود که مانند «جواهر الکلام» هستند. افزون بر این، رسالهٔ علمیه ایشان (منهاج الصالحین) عنوان مزایایی خود (شمول و عمق) را بدست آورد به گونه‌ای که برای مراجع پس از خود به عنوان اصل و مرجع برای رساله‌های آنان از جهت روش و استواری لغت (محتوا) در آمد.

این فقیه در نجف اشرف در سال ۱۳۰۶ متولد شد و نزد اساتید بزرگی همچون محمد کاظم خراسانی، محمد حسین نائینی و ضیاء الدین عراقی شاگردی نمود. وی در زمینه اخلاق نزد اساتید عرفان همچون سید علی قاضی، قمی، قاموسی و محمد سعید حبوبی شاگردی کرد، به گونه‌ای که از جمله شاگردان ویژه استاد اخیر یعنی حبوبی در آمد. ایشان در میدان تألیف سرزندگی و نشاطی بدست آورد و کتاب‌ها، رساله‌ها، تعلیقات و حواشی متنوعی از خود به یادگار گذاشت. مانند: تعلیقه ایشان بر کتاب (نجاه العباد) جواهری و کتاب (الوسیلة) اصفهانی و همچنین نائینی و کتاب (العروة) یزدی و کتاب (التبصرة) علامه. همچنین با ملاحظه تنوع

نشاط ایشان در علوم حوزوی مانند: تألیفات ایشان در میدان اصول و درایه و صرف و حتی در علوم نجوم، به گونه‌ای که کتاب شیخ بهایی معروف به (تشریح الافلاک) را شرح داد و در پایان همان گونه که گذشت آیت الله حکیم در کتاب مستمسک و منهاج و سایر تألیفات علمی و مسائل اجتماعی و همچنین در مرجعیت گسترده و فراگیرش، همچون قله‌ای رفیع در تاریخ تشیع باقی ماند.

سید محمد باقر صدر (شهادت ۱۴۰۰ ق.)

ایشان از نابغه‌ترین شخصیت‌هایی شمرده می‌شود که تاریخ امامیه شناخته است. به گونه‌ای که نبوغ وی از سنین طفولیت در هنگام یادگیری علوم حوزوی و علوم جدید آشکار گردید. به طوری که در سرگذشت وی نقل می‌کنند که ایشان در مراحل ابتدایی تحصیل، نظریات فلسفی جدید را می‌آموختند و در آن مناقشه می‌کردند؛ همچنان که علوم حوزوی را می‌آموختند و در میدان علم منطق و اصول مناقشه می‌نمودند؛ در حالی که سن ایشان از ۱۱ سال تجاوز نمی‌کرد.

این متفکر در سال ۱۳۵۳ در کاظمین متولد شد. او بخشی از دروس مقدمات را در همان شهر خواند؛ سپس در سن ۱۲ سالگی به نجف مهاجرت نمود و مراحل علم را با سرعت پیمود. وی در درس خارج اساتید معروفی چون آل یاسین، آیت الله حکیم، و آیت الله خوئی شرکت نمود.

ایشان در سن ۲۵ سالگی به تدریس خارج پرداخت؛ و این درس تا زمان شهادتش در سال ۱۴۰۰ ادامه داشت.

مقام علمی: آیت الله صدر در یک زمان هم فقیه بود و هم دانشمندی متفکر و هم مؤسس فقه و دانش شمرده می‌شود و در مباحث دروس حوزوی، همچنین در علوم انسانی، (فرهنگی) عصر جدید، افکار و آراء اصولی و رجالی تازه‌ای مطرح نمود. تا آنجا که نظریات فلسفی، اقتصادی و اجتماعی ایشان، که از میان فهم دینی وی بدست آمده بود، بر دو مکتب دیگر

(مارکسیستی و سرمایه‌داری) برتری پیدا کرد. وی مطالبش را با سبک جدید و متناسبی نوشت. به جز برخی مواد حوزوی که در میان آن مجبور به مراعات سبک گذشتگان شد. افکار شهید صدر عنوان و وصف «اهمیت شناخت» را بدست آورد. با ملاحظه نزاع فکری که منطقه به آن دامن می‌زد، مانند نزاع میان مارکسیسم و سرمایه‌داری نزاع بین نظریات فلسفی که بعد از جنگ جهانی بروز پیدا کرد مانند ماده‌گرایی و پوچ‌گرایی و مانند اینها به گونه‌ای که به سرعت تأثیر خود را در جامعه اسلامی گذاشت. به این موارد نظریات قوم‌گرایانه که به طور طبیعی وجود داشت نیز افزوده می‌شد. همه این مسائل موجب شد تا برتری فکری و شناخت ایشان تأثیر بزرگی داشته باشد. همه این تلاش‌ها با اقتدار حوزوی ایشان همراه بود و این کوشش‌ها ادامه پیدا کرد تا به مرجعیت فراگیر وی ختم گردید.

سید عبدالاعلی سبزواری (متوفای ۱۴۱۴ق.)

وی شاگردی بزرگان و اعلام نجف را نمود. از جمله اساتید ایشان نائینی، عراقی و اصفهانی بودند. او در میدان بحث خارج شهرت علمی کسب کرد و تعدادی کتاب‌های فقهی استدلالی و فتاوی تألیف کرد که از جمله کتاب فقهی که در چند جلد پر حجم و قطور تألیف شده، مذهب الاحکام است. همانگونه که تفسیری در بیش از ۳۰ جلد نوشت که به همراه تفسیر علامه طباطبایی به عنوان بهترین تفاسیری که در عالم تشیع (طائفه امامیه) تألیف شده‌اند، محسوب می‌شوند. به گونه‌ای که از جهت شکل و ساختار و درون مایه مانند هم می‌باشند.

ایشان پس از وفات آیت الله خویی، مرجع شیعیان شد و به همین جهت شهرت گسترده‌ای پیدا کرد به گونه‌ای که مقلدین وی از سراسر عالم اسلام به ایشان رجوع کردند. اما عمر مرجعیت وی بیش از یک سال طول نکشید و معروف است که ایشان در اواخر عمرشان در مسائل سیاسی و اجتماعی سهیم شدند و به معضلاتی که نجف اشرف اخیراً گرفتار آنها شده بود، مشغول شد.

خود آیت الله قدیری می‌گوید: درس خارج فقه و اصول را خدمت اساتید نجف مخصوصاً مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (ره) گذراندم که دورس ایشان را از سال ۱۳۴۰ هـ.ش نوشته‌ام. لمعه و قوانین را خدمت مدرسین آن وقت نجف و قسمتی از قوانین را که خوانده می‌شد، نزد مدرسین خصوصی از جمله مرحوم شهید سید اسدالله مدنی (ره) گذراندم رسائل و مکاسب را نزد آیت الله سید مرتضی خلیلی و مرحوم آیت الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای و مرحوم آیت الله سید محمد باقر محلاتی (ره) به پایان رساندم. دو جلد کفایه را نیز خدمت این دو بزرگوار خواندم. تفسیر را در محضر شهید مدنی (ره) و فلسفه را در حد منظومه و قسمتی از اسفار را خدمت اساتیدی چون مرحوم شیخ صدرا بادکوبه‌ای بهره جستم. سپس در درس خارج علمای نجف شرکت نمودم. یک دوره و نیم اصول را آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (ره) و حدود نصف دوره از مرحوم آیت الله میرزا باقر زنجانی (ره) و مقداری از مرحوم آیت الله حسین حلی (ره) درس گرفتم و فقه و طهارت و صلاة را از آیت الله خوئی (ره) بهره بردم. بسیاری از مباحث معاملات را نزد مرحوم آیت الله میرزا باقر زنجانی و مرحوم آیت الله سید محسن حکیم (ره) گذراندم و به صورت خصوصی نزد مرحوم آیت الله فانی اصفهانی درس گرفتم در مواقعی که به قم می‌آمدم درس مراجع قم و قبلاً درس مرحوم محقق داماد را هم دیده‌ام. عمده تحصیلات بنده در بحث خارج فقه و اصول ۸ سال درس آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (ره) بود. علاوه بر آنچه ذکر شد برای تکمیل مباحث در محضر عزیز عزیزان و استاد اساتید و محقق زمان و نادر دوران آیت الله العظمی امام خمینی (ره) زانو زده‌ام. در کل ۱۲ سال از درس حضرت امام خمینی (ره) بهره جستم.

خدمات ایشان

وقتی حضرت امام (ره) از سفر تبعیدی ترکیه به عراق تشریف آوردند، آیت الله قدیری در نجف بود و از همان وقت به خدمت ایشان درآمد و در استقبالی که در عراق از ایشان به عمل

آمد همراه ایشان در رفتن به سامرا و برگشت به کاظمین و تشرف به کربلا و نجف حضور داشت. در نجف به درس ایشان می‌رفت و در بیرونی ایشان نیز خدمت می‌کرد.

از سال ۱۳۵۰ هـ.ش به دستور امام (ره) به عضویت هیئت استفتائات ایشان درآمد و تا زمان رحلت آن حضرت بر آن باقی بود. در نجف اشرف، به ویژه اوائل ورود امام خمینی (ره) در برخی کارهای سیاسی که احساس می‌کرد مورد رضایت آن بزرگوار است شرکت می‌نمود، از قبیل فعالیت‌هایی در مبارزه با جشن‌های تاج‌گذاری و فعالیت برای رد قرآن آریامهر به کنسولگری و از این قبیل خدمات. به گفته خود ایشان: مهمترین کارش در طول اقامت حضرت امام (ره) در نجف اشرف اشتغال به درس نزد ایشان و خدمت در بیرونی ایشان و عضویت در هیئت استفتائات آن حضرت بود که پس از آمدن آن حضرت به ایران، به امر مبارک ایشان همچنان استفتائات را عهده‌دار شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان امامت جمعه بخش رویدشت اصفهان را به حکم امام به عهده گرفتند در این منطقه بنای مسجد بازار و حسینیه‌ای که به دستور امام (ره) ساخته شد، از ایشان یادگار مانده است.

پس از رحلت حضرت امام، در بخش استفتائات مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد علی اراکی (ره) سپس در دفتر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و در همان بخش استفتائات خدمت می‌کرد. وی حدود ۲۰ سال در قم به تحصیل اشتغال داشت و متجاوز از ۱۰ سال به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. و بعدها به حسن ظن مقام معظم رهبری (دامت برکاته) به عضویت فقهای شورای نگهبان منصوب شدند.

قدیری از زبان بزرگان ۲

۱. نام منطقه‌ای کوهپایه‌ای است که شامل چندین روستا مانند کزان - اژه و می‌باشد که اکنون به دلیل جمعیت نماز جمعه برگزار نمی‌شود.

این گزارش از نشریه سیاست‌گذاری ائمه جمعه بدست آمده است.

۲. حجت الاسلام والمسلمین شیخ عباس ظهیری (مدرس دروس خارج حوزه)

به طور کلی شخصیت هر انسان والائی را دو عنصر بسیار نفیس و گرانبها تشکیل می‌دهد؛
(الف) عنصر علم و دانش

(ب) عنصر معنویت که برگرفته از دو رکن اساسی ایمان و عمل صالح است.
از این رو برای شناخت شخصیت فقیه وارسته، حضرت آیت الله قدیری (ره) باید او را در هر دو بعد مورد توجه قرار داد. در بعد علمی: قبل از هر چیز توجه به این نکته ضروری است که ارتقاء و تکامل علمی در دانش‌پژوهی در گرو سه عامل بسیار مهم است:
(۱) استعداد و ذکاوت خدادادی در حد بالا و لااقل در حد متوسط؛

(۲) برخورداری از اساتید قدرتمند و ژرف اندیش عصر؛

(۳) جدیت و تلاش مستمر و پی‌گیر در عرصه تحقیق و فعالیت چشمگیر در امر پژوهش.
به هر مقداری که بهره‌مندی دانش‌پژوه و طالب علم در این سه عنصر بیشتر باشد، اقتدار علمی و درخشش فکر و اندیشه او نیز بیشتر خواهد بود و استاد معظم آیت الله مرحوم قدیری (ره) (به دور از هر گونه مبالغه و گزاف) از هر سه عنصر در سطح بالایی برخوردار است؛ از نظر استعداد، ذهنی بسیار تیز و ژرف اندیش و تحلیل‌گر داشت و از اندیشه‌ای کاوش‌گر و عمیق برخوردار بود. از این رو در مباحث بسیار دقیق فقهی و اصول به خوبی مطالب سخت و دشوار را یافته و موشکافی می‌نمود؛ چندان که در پاره‌ای از مباحث مهم فقهی و اصولی که معركة الآراء محققان و اندیشمندان فقه و اصول بود و آراء متضارب از جانب آنان اتخاذ شده، معظم له، با برهان متقن و منطقی محکم، اتخاذ مبنا نموده و با احاطه بر جوانب مختلف و زوایای گوناگون، مبنای منتخب خویش را از تمام مناقشات و شبهات می‌زدود و نظریه خود را مبرهن می‌ساخت.
اما در بعد اساتید: همچنان که گذشت، اقتدار علمی و قوت فکر و اندیشه استاد تأثیر چشمگیری در پرورش و ارتقاء علمی شاگرد دارد، این استاد محقق و ژرف‌اندیش است که می‌تواند ریشه جرقه‌های فکری و تحلیل‌های عمیق و اندیشه خلاق را در شاگرد پدید آورد و آن را پرورش دهد. از این نگاه نیز مرحوم آیت الله قدیری (اعلی الله مقامه) از اساتیدی که بی‌شک

در علوم عقلی و نقلی سرآمد عصر بودند، همچون امام راحل، خمینی کبیر (ره) و نیز حضرت آیت الله مرحوم آقای خوئی (ره) که منزلت علمی آنها بر کسی پوشیده نیست، برخوردار بوده است.

در بعد جدیت و تلاش مستمر او نیز همین مقدار بس که حدود دو دهه و قریب به بیست سال در حوزه علمیه نجف از محضر استوانه‌های فقاہت همچون مرحوم آیت الله العظمی حکیم (قدس سره) و نیز امام راحل (قدس سره) و مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (ره) و نیز مرحوم آیت الله العظمی آقای سید عبدالاعلی سبزواری (قدس سره) استفاده کرده است و در حوزه مقدسه علمیه نجف اشرف اشتغال به تدریس سطوح عالیه و در حوزه علمیه قم، اشتغال به تدریس خارج فقه داشت. براسستی جمع شدن سه عنصر مذکور در وجود فقیه محقق، مرحوم آیت الله قدیری (ره) از او گنجینه‌ای از علوم عقلی و نقلی، از فقاہت و استنباط ساخته بود که نشانه‌هایی از آن را در آثار قیّم و گران‌سنگ او می‌یابیم. دو دوره کامل اصول و دو مجلد به نام (المباحث فی علم الاصول) با تمام ژرف اندیشی‌ها و نکته سنجی‌ها و ظرافت‌هایی که در آن اعمال کرده و نیز اقتدار علمی و ژرفای اندیشه او را در کتاب ارزشمند الاجاره او و نیز کتاب بسیار مفید (رسالات عشر) او و نیز (رسالة فی الوضع والاستعمال) او می‌یابیم. همچنین بلندای فکر و اندیشه او را در بحث‌ها و گفتگوهای حوزویان با او در مسائل گوناگون فقهی و اصولی عمیق تصدیق و اذعان می‌داریم.

از نگاه معنوی نیز شخصیتی وارسته و پرهیزگار بود. مراقبت را که سر لوحه کار همه پارسایان و سالکان است درباره خویش همواره اعمال می‌نمود؛ به گونه‌ای که این حقیر در طول مدت سی سال که با او مرتبط بوده و رفت و آمد داشتم، به یاد ندارم گفتار حرامی چون غیبت از او شنیده باشم، آری او خلقتش کریمانه و خویش متواضعانه و گفتارش حکیمانه و مجلسش عالمانه و برخوردش مهربانانه و چهره‌اش همواره متبسمانه و کارهایش مخلصانه و بی‌ریا و زندگی‌اش بی‌تکلف بود. وی به انقلاب اسلامی و جایگاه ولایت فقیه و امام راحل (ره) براسستی

ایمان داشت و برای مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) احترام، منزلت و اعتقادی خاص قایل بود.

حضرت حجت الاسلام شیخ محمد جواد فاضل لنکرانی (دامت برکاته) ۱ نیز در مورد ایشان آورده اند که فقهی بود وارسته و شخصیتی بود که بر فتاوی مراجع، به خصوص فتاوی امام خمینی (ره) به گونه کامل مسلط بود و در تدریس نیز به خوبی مشهود بود که ایشان بر مباحث علمی مسلط است. وی کتاب های علمی و اصول زیادی نیز نوشتند، از جمله کتاب بیع امام خمینی (ره) که یکی از غنی ترین تحقیقات فقهی ایشان است، مرحوم قدیری به خوبی تحریر کردند. ایشان از نظر اخلاقی فردی بسیار متواضع بود. با حوصله تمام به مشکلات شاگردانش گوش می داد و پاسخ می گفت.

از تواضع ایشان همین بس که بنده در چند سال اخیر رساله ای در یکی از موضوعات فقهی نو شتم و منتشر شد و به دست ایشان رسید. ایشان با حوصله و دقت مطالعه نموده و نامه ای برای بنده مرقوم فرمود که بسیار حاکی از بزرگواری و تواضع ایشان بود. ایشان با اینکه استاد بنده بود، برای اینکه مرا تشویق کرده و از من تقدیر نماید، این نامه را نوشته بود. نکته مهم این است که در مقاله بنده دو نکته برایشان پذیرفتنی نبود و ایشان ننوشته بود که اشتباه کردی؛ بلکه برای بنده نوشته بود که من این دو نکته را نفهمیدم. خواهش می کنم برای بنده توضیح بدهید و این تواضع باعث می شود تا این گونه افراد از رشد کردن دیگران لذت ببرند و از حضور علمی دیگران رنجیده نشوند.

پدر مرحوم آیت الله محمد حسن قدیری از روستای کفران است ولی خود مرحوم در اصفهان متولد شده است. شیخ عباس ظهیری از اساتید دروس سطح حوزه از روستای فافان و

از منطقه رویدشت است و همچنین آقای شیخ عبدالعلی قوهی از اعضای استفتانات دفتر حضرت آیت الله بهجت (ره) نیز اهل همان منطقه است.

تبلیغ و تدریس

استاد قدیری، فعالیت‌های اجتماعی فراوانی داشته است. در آغاز نهضت در نجف اشرف فعالیت‌هایی داشت و از هنگام ورود حضرت امام خمینی (ره) به نجف به خدمتگزاری ایشان آمد و در جلسه استفتانات ایشان شرکت نمود و تا کنون از آثار آن چند دوره مناسک به چند چاپ و مختصر توضیح المسائل و منتخب توضیح المسائل و استفتانات امام (ره) می‌باشد. وی همچنین در چاپ تحریر الوسيله مساعدت داشته است.

قدیری از زبان خود ایشان

«محل ما مجموعه چند روستا است. در اصفهان به نام رویدشت که مربوط به بخش کوهپایه است و بنده قبل از انقلاب و بعد از آن در آنجا به تبلیغ و ترویج و انجام وظیفه می‌پرداختم. ماه رمضان و دیگر مواقع در این منطقه به خدمتگزاری مشغول بودم. خدمتگزاری من در دفتر امام خمینی (ره) تا رحلت آن بزرگوار ادامه داشت و بعد از آن در بخش استفتانات مرحوم آیت الله العظمی اراکی (ره) و بعد از ایشان در دفتر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در همان بخش استفتانات ادامه خدمت دادم.

آیت الله قدیری حدود ۲۰ سال در قم به تدریس اشتغال داشت و متجاوز از ۱۰ سال به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. وی راجع به تدریس خود می‌گوید: از قبل از ورود حضرت امام خمینی (ره) به نجف تدریس می‌کردم و تا امروز ادامه داده‌ام و البته خصوصی خارج گفته‌ام؛ لکن از این جهت که احساس می‌کنم فایده سطح برای حوزه بیشتر است، سطح کفایه و مکاسب تدریس می‌کنم و از خداوند متعال توفیق خدمتگزاری بیشتر مسألت دارم و امیدوارم که کوتاهی‌های ما را مورد عفو و کارهای ناچیز و ناقابل ما را به حساب خدمت قبول کند».

تألیفات

از ایشان چندین جلد کتاب و رساله به چاپ رسیده است از جمله:

۱. رسالة فی الوضع و الاستعمال (اصول)

۲. التیمم

۳. البحث فی رسالات عشر (فقه و اصول)

۴. البیع، تقریرات حضرت امام خمینی (ره)

۵. الاجاره (فقه)

۶. الحاشیه علی العروة الوثقی (فقه)

۷. المباحث فی علم الاصول (اصول) (که کتاب سال حوزه شناخته شد.)

البته مقالاتی هم از این بزرگوار از قبیل بحثی در نماز جمعه و بحثی در صلاه مسافر و بحث‌هایی دیگر در مجلات منتشر شده است.

دفتر استفتائات رهبری

پس از پایان تحصیلات در نجف، ایشان در سال ۱۳۵۶ به ایران بازگشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نمایندگی دفتر استفتائات امام خمینی (ره) را در قم بر عهده گرفت و بعد از رحلت امام در دفتر مرحوم آیت الله اراکی و سپس در دفتر آیت الله بهجت و آیت الله سید علی خامنه‌ای در همان بخش استفتائات مشغول فعالیت بودند. پاسخ بسیاری از استفتائات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، سید علی خامنه‌ای و بعضی مراجع دیگر دست خط مبارک ایشان است و همچنین مناسک حج امام خمینی (ره) به انشای ایشان می‌باشد متن نامه آیت الله محمد حسن قدیری به حضرت امام خمینی (قدس سره) بدین شرح است.^۱

۱. نامه‌ها و پیام‌ها، ج ۱.

بسم الله الرحمن الرحيم.

خدمت حضرت مستطاب آیت الله العظمی امام خمینی (مد ظله العالی)

با عرض سلام و ادب و احترام اخیراً دو استفتاء منتشر شده که در یکی از خرید و فروش آلات لهو سؤال شده و در جواب آمده خرید و فروش آلات مشترکه به قصد محله آن اشکال ندارد و در دیگری در سؤال مفروض است که امروز شطرنج بکلی آلات قمار بودن خود را از دست داده و تنها به صورت ورزشی فکری در آمده است و در جواب آمده است که بر فرض عمل مزبور اگر برد و باختی در بین نباشد اشکال ندارد. و آقای مورد اعتمادی نقل کردند که در بعضی روزنامه‌ها بر فرض مزبور را ننوشته است.

در اینجا سؤالاتی مطرح است:

۱. خرید و فروش آلات مشترکه مانع ندارد مگر اینکه قصد منفعت حرام در بین باشد. پس چرا در جواب اول قصد حلال قید شده است؟
 ۲. در سؤال دوم سائل محترم از کجا ادعا می‌کند که امروز شطرنج آلت قمار بودن خود را به کلی از دست داده و تنها ورزش فکری شده است؟
 ۳. در روایت معتبره است از سکونی از حضرت صادق^۷:
- اول) قال: قال رسول الله^۹ الهاکم عنی الزفن و المزمار و عن الکوبات و الکبرات.
- دوم) قال: نهی رسول الله^۹ عن اللعب بالشطرنج و الترد...
- زفن. به معنای رقص است (مجمع البحرین) مزمار، نامی است که مطلق نی را شامل می‌شود و نهی حضرت، حجت بر تحریم است مگر حجتی بر خلاف باشد و هر دو دلیل اطلاق دارد.
- بنابراین استفاده می‌کنم که نی زدن حرام است چه نی آلت مختصه باشد یا مشترکه و بازی شطرنج حرام است چه آلت قمار را از دست بدهد یا نه. و دعوای انصراف منشأ صحیحی

می خواهد که به نظر نمی رسد و آنچه ممکن است گفته شود مثل غلبه یا آلیت در آن زمان منشا صحیحی نیست. و البته در حد خودم در ادله فحص و به مطالب حضرت عالی هم مراجعه نمودم حجتی بر خلاف اطلاق مزبور نیافتم. ادله میسر و لهو تطبیق بر آلات منافاتی با اطلاق ندارد و علت منصوبه ای هم در ادله نیست و در هر صورت اگر ساحت قدس حضرت عالی از این گونه مسائل به دور باشد به نظر من بهتر است و ضرورتی در نشر آن ها دیده نمی شود. دیگر هر طور صلاح می دانید. از جسارت عذر می خواهم و از خداوند متعال دوام سایه بلند پایه آن حضرت را مسألت دارم و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۴ صفر الخیر ۱۴۰۹، محمد حسن قدیری

پاسخی که امام خمینی (قدس سره) خطاب به جناب آقای قدیری نوشتند بدین شرح است:

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای قدیری (دامت افاضاته)

پس از عرض سلام و قبل از پرداختن به دو مورد سؤال و جواب، این جانب لازم است از برداشت جنابعالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنا بر نوشته جنابعالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست و «رهان» در «سبق» و «رمایه» مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن، که در جنگهای سابق به کار گرفته می شده است. و امروز هم تنها در همان موارد است و «انفال» که بر شیعیان «تحلیل» شده است. امروز هم شیعیان می توانند بدون هیچ مانعی با ماشین های کذایی جنگل ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیون ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آنها باشد، منازل و مساجدی که در خیابان کشیها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن. و بالجمله آن گونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم

کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند و اما راجع به سؤال، یکی بازی با شطرنج در صورتی که از آلت قمار بودن بکلی خارج شده باشد، باید عرض کنم که شما مراجعه کنید به کتاب جامع المدارک مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری که بازی با شطرنج را بدون رهن جایز می داند و در تمام ادله خدشه می کند، در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و نیز مقام علمیت و دقت نظرشان معلوم است، اما اینکه نوشته اید از کجا سائل به دست آورده که شطرنج بکلی آلت قمار نیست، این از شما عجیب است، چون سؤال ها و جواب ها فرض است و بنابراین آنچه را من جواب داده ام در فرض مذکور است که اشکالی متوجه نیست و در صورت عدم احراز باید بازی نکنند. و عجیب تر آنکه نوشته اید چرا به جای «قصد حرام نباشد»، «قصد حلال» نوشته شده؟ گویی عمل شخص متوجه و قاصد بدون قصد هم می شود، در این صورت «قصد حلال» مساوق است با نبودن «قصد حرام» و اما در قضیه خرید و فروش آلات مشترکه برای مقصد حلال، اشتباه بزرگی کرده اید که گمان کرده اید خرید و فروش برای منفعت حلال، یعنی استفاده حرام کردن و این برخلاف آنچه نوشته شده است، می باشد. البته در این زمینه ها مسائل زیادی است که حال و وقت من اجازه تعقیب آنها را ندارد، از جنابعالی که فرد تحصیل کرده و زحمت کشیده ای می باشید، توقع نبود که این گونه برداشت کرده و ان را به اسلام نسبت دهید.

شما خود می دانید که من به شما علاقه داشته و شما را مفید می دانم، ولی شما را نصیحت پدرانه می کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس نما ها و آخوندهای بی سواد واقع نشوید، چرا که اگر بنا است با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیت مان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بی سواد صدمه ای بخورد، بگذار هر چه بیشتر بخورد. از خداوند متعال توفیق جنابعالی را در خدمت به اسلام و مسلمین چون گذشته خواهانم. والسلام علیکم ورحمة الله.

روح الله الموسوی الخمینی^۱

شیخ محمد علی خزائلی و آیت الله قدیری

آشنایی اینجانب با آقای قدیری (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی و از سال ۱۳۵۷ به بعد در دفتر حضرت امام خمینی (ره) بود. ما با جمعی از دوستان مسؤولیت بررسی مجلات و روزنامه‌ها و خلاصه‌برداری آنها را زیر نظر حاج احمدآقا برای ارائه، خدمت حضرت امام (ره) داشتیم و جناب آقای قدیری مسؤول استفتائات بودند و در مسائل علمی و فقهی تبادل نظر داشتیم و ایشان مورد اعتماد و عنایت حاج احمد آقا بودند. کار ایشان در جنبه تحقیق و جواب استفتاء بود و عده‌ای از طلاب برای استفاده علمی در فقه و اصول به عنوان شاگرد امام (ره)، تدریس کفایه را به ایشان پیشنهاد کردند تا بیشتر از ایشان استفاده ببرند و تا اندازه‌ای که یادم هست و شاگردانش برایم نقل می‌کردند خیلی از کفایه را نزد ایشان خواندند. در قم (وقتی حضرت امام خمینی (ره) در تهران بودند) در شورای استفتاء بعضی از مراجع شرکت داشتند و در مسائل حج، نوعاً روحانیون حج نظرات حضرت امام را از ایشان می‌گرفتند. و همراه آقای آیت الله افتخاری، از اعضای بعثه آیت الله العظمی گلپایگانی و نمایندگان دیگر مراجع، معمولاً در مدینه و مکه پاسخگوی مشکلات و سؤالات روحانیون بودند و شب‌ها در مسجد الحرام برای پاسخگویی به مسائل شرعی مقابل ناودان طلا می‌نشستند. فضلا به طور معمول برای بدست آوردن نظرات فقهی حضرت امام (ره) با ایشان در ارتباط بوده و به بحث و گفت‌وگو می‌پرداختند. روحانیون در بحث‌های طولانی برای یافتن نظر صحیح حضرت امام (ره) به ایشان تکیه داشتند تا نظرات فقهی مندرج در استفتائات یا تحریر حضرت امام (ره) مطابقت داشته باشد. و در مواردی هم که احساس مغایرت و یا ناهماهنگی در بعضی مسائل می‌شد ساعت‌ها به بحث با ایشان می‌پرداختند.

آیت الله قدیری پس از عارضه سکتہ باز هم اشتغالات علمی و فقهی داشتند و گاهی برای قدم زدن به توصیه دکترها به پارک جنگلی می‌رفتند و بنده هم بعضی اوقات از این فرصت استفاده می‌کردم و در مورد بعضی مسائل فقهی با ایشان صحبت می‌کردم.

اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها

در سال ۱۳۶۷ ایشان پیرامون استفتایی که از امام در مورد شطرنج و موسیقی شده بود^۱ نامه‌ای به امام خمینی (ره) نوشتند^۲ و در مورد شطرنج و موسیقی و بحث‌هایی که نزد حوزویان و مردم مطرح بود سؤالاتی را پرسیدند که جواب امام و نامه دوباره ایشان و جواب بعد از آن^۳ به عنوان سند افتخاری برای دوران عمر پر برکت ایشان است.

همچنین حضرت امام (ره) در نامه دوم فرمودند: این نامه‌ها در حال و هوای درس و بحث طلبگی بوده و کسانی که با این حال و هوا آشنا نباشند، مطالب بلند این نامه‌ها را نمی‌فهمند.

آیت الله قدیری درباره احکام اسلام می‌نویسد:

اسلام ناب محمدی همان احکام نورانی است که وصول علمی به احکام واقعیہ معظم آنها میسر نیست و ظاہریہ آنها تابع قیام حجج از جمله ظواهر کتاب و سنت است و وظیفه فقهای اسلام، اجتهاد یعنی تحصیل حجت است و این سیر در مسیر جهل و خرافه نیست. اجتهاد کبریت احمر است، اجتهاد ملکہ قدسیہ است، اجتهاد تنها دانستن اصطلاحات و صرف انبار کردن مطالب نیست. مجتهد در مسأله‌ای که اجتهاد می‌کند، حجت بین خود و خدا را به دست می‌آورد و کم هستند کسانی که مطابق موازین، حجت شرعی مسأله را بدست آورند و به همین جهت است که امام خمینی (ره) درباره کسی غیر از معدودی بسیار اندک، تصریح به اجتهاد نکرده‌اند که خود کاشف از عزیز الوجود بودن آن است.

۱. صحیفہ نور، ج ۲۱، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. همان، ص ۱۵۱ و ۱۶۰.

ایشان درباره این نامه‌ها می‌نویسد:

نامه‌ای به محضر مبارک امام خمینی (ره) تقدیم و در دو استفتاء که در رسانه‌ها منتشر شد سؤالاتی نمودم که مفتخر به جوابی شدم حاکی از حسن اعتماد ان حضرت به اهلیت این جانب برای برداشت از اخبار و احکام الهی که به اجتهاد معروف است. و گر چه این مطلب را به لسان اظهار تأسف و تعجب یا عدم توقع افاده فرموده‌اند؛ لکن این عبارات وقتی بداعی تصدیق اجتهاد کسی گفته شود، معنای منفی ندارد، لکن چون طوری افاده شده که قابل فهم همه کس نیست، مجدد از ایشان خواستم که این اشکال را هم رفع فرمایند که به جواب دوم افتخار یافتیم. این نامه یک سند افتخار است که من عاجز از بیان ارزش آن هستم و کسی که نظرش محدود بوده و جمود بی‌مورد داشته باشد، لایق این افتخار نیست و برای توضیح این بعد مهم نامه عرض می‌کنم: از اول که امام خمینی (ره) شروع به نامه شریفه می‌فرمایند، محور کلام را برداشت اینجانب از اخبار و احکام الهی قرار می‌دهند و از آن اظهار تأسف می‌فرمایند، باز در وسط نامه صحبت از برداشت می‌کنند که اینگونه که جنابعالی برداشت دارید تمدن جدید باید از بین برود و اواخر نامه باز می‌فرمایند: از شما که فردی تحصیل کرده و زحمت کشیده هستید، توقع نبود که اینگونه برداشت کنید، و به اسلام نسبت دهید باز محور برداشت اینجانب است و این‌ها گواهی می‌دهد که امام، این شاگرد کوچکشان را صاحب برداشت یعنی اجتهاد می‌دانند. بنابراین این نامه نه تنها منفی نیست، بلکه تصدیق اجتهاد است که از آن تعبیر به اجازه اجتهاد می‌شود و چون می‌دانستم که فهم این مطلب برای غیر خواص مشکل است از امام درخواست کردم که هر طور صلاح می‌دانند مشکل را حل فرمایند و معظم له با نامه دوم مرا مفتخر کردند حاصل اینکه اگر شخصیت علمی و عملی‌ای مثل امام خمینی (ره) کسی را لایق دیدند که اظهار تأسف یا عدم توقع یا اظهار تعجب از برداشت او از اخبار و احکام الهی فرمایند، این اجازه اجتهاد است و هیچ جهت منفی ندارد و الا روش استنباط همان روش سنتی و صاحب جواهری است

که خود امام همان روش را داشته و دارند و هیچ منافی تمدن هم نیست و مسائلی هم که در نامه بیان فرمودند از برکات خود ایشان حل شده است و اشکالی نیست... .

از زبان شاگردان

ویژگی وی در پرداختن به مسائل فقهی، موجب امتیاز خاص در کلاس‌های مراجع بزرگی چون آیت الله خوئی شده بود؛ از این رو همواره مورد احترام طلاب و اساتید بود. وی در مسائل فقهی دقیق و نکته سنج بود به نحوی که به مسائل خاص احاطه کامل داشت و در مورد برخی مسائل نیز نظرات خاص و کلیدی ارائه می‌کرد. نوع نگاه وی به مسائل فقهی، باز و برخوردار از نوعی روشن بینی و زمان شناسی خاص بود که این موضوع برگرفته از نظرات استاد وی امام خمینی (ره) بود. او حاشیه بر عروه را به همراه سلسله تحقیقات در فقه و اصول به نگارش درآورده است. او را باید از مجتهدین کشور برشمرد؛ افسوس که خاموش شدن چراغ عمر او در هفتاد سالگی، سبب ناشناس ماندن مقام اجتهاد او در میان آحاد جامعه شد.

اجازات

آیت الله قدیری اجازات اجتهاد و روایی و امور حسبه از عالمان بزرگی مثل آقایان نامبرده در ذیل داشت.

۱. آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (رحمة الله علیه)
۲. آیت الله عبدالاعلی الموسوی السبزواری (رحمة الله علیه)
۳. امام خمینی (رحمة الله علیه)
۴. آیت الله العظمی سید محمدرضا الموسوی الگلپایگانی (رحمة الله علیه)
۵. آیت الله العظمی اراکی (رحمة الله علیه)
۶. آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (رحمة الله علیه)
۷. آیت الله العظمی جواد تبریزی (رحمة الله علیه)
۸. آیت الله علامه فانی اصفهانی (رحمة الله علیه)

۹. آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی (دامت برکاته)

۱۰. آیت الله العظمی سیستانی (دامت برکاته)

۱۱. آیت الله العظمی بهجت (رحمة الله)

۱۲. آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای (اعلی الله کلمته)

در پی درگذشت فقیه پرهیزگار آیت الله حاج شیخ محمدحسن قدیری (ره) پیام زیر از سوی مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای صادر شد.

بسم الله الرحمن الرحیم

با تأسف و تأثر خبر درگذشت فقیه پرهیزگار، مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محمد حسن قدیری (ره) را دریافت کردم. ایشان عمر با برکتی را در محضر امام راحل (ره) و دیگر برجستگان علمی و طی مدارج عالیہ علوم حوزوی گذرانیده و سال‌های متمادی، به خدمات علمی در حوزه‌های علمیہ نجف و قم اشتغال داشته‌اند. عضویت فقهای شورای نگهبان و نیز جامعہ مدرسین حوزه علمیہ قم و همچنین عضویت در گروه پاسخ به استفتانات حضرت امام (رضون الله تعالی علیه) در شمار خدمات برجسته‌ای است که حسنات آن در پرونده اعمال این عالم متقی مضبوط و باقی است. رحمت و رضوان الهی شامل حال ایشان باشد.. اینجانب به عموم ارادتمندان و شاگردان ایشان در قم، نجف و اصفهان و به خصوص به خاندان گرامی و فرزندان محترم ایشان تسلیت عرض می‌کنم».

سید علی خامنه‌ای

وفات

آیت الله محمد حسن قدیری (ره) در تاریخ ۸۷/۷/۲۵ در شهر قم چشم از جهان فرو بست و عالمی را در غم از دست دادن عالمی وارسته سیاه‌پوش نمود. پیکر پاکشان در روز ۸۷/۷/۲۷

در میان سیل اشکبار و بر دوش مردم و طلاب حوزه‌های علمیه قم تشییع گردید و در جوار حضرت معصومه^۳ مسجد بالا سرا به خاک سپرده شد.

از این عالم بزرگ چهار فرزند (دو دختر و دو پسر) به یادگار مانده است. پسران ایشان هر دو مشغول به تحصیل در سطوح عالی حوزه در قم می‌باشند.

سمہ الرحمن الرحیم

۱۲ شعبان ۱۴۰۰
۵ شوال ۱۴۰۱

جانبیہ السلام و روح محمد بن عبد اللہ

طس و صفا کی کہ ان طرف لاکے تم میری بد وقت فائزند جان لے دیا بود
 مقفی است و صورت از زان برادر و من انجام این مسافت به هر نفسی و سایر
 بر سر راه منقطع نیز رسید که غنیمت و درخ تابانیا و کوه آسمانی بجز دل داران
 و درخ شگفتی نیز خود صانع بر بند یک بر شید حق جان لے در امانات ناز غنیمت
 در آخر من مسافت غنیمت تا آن واپس تا لے جهت حفظ وحدت و تمسک الی
 غنیمت این زلفه بزرگ را در راه غنیمت و از من بر بخت است ایامی و تفتید
 که در آن پناه ساریه موفقت و کمال از ان مقام تا لے مسافت و از من
 روح و جانی

بسم الله الرحمن الرحيم

جانب ہر قسم سے قدیری دہت ہافا
باسم دعا خیر و کرم و نفعیت برائے

دین و دہن حکام اسلام نامہ لعل شاد و جاب من دہل و ہر اس در و در کتب بود
و ہر من شاد و جاب و جاب نظر دفعہ مدہم و ہر لہذا خودتہ لم کہ شاد و جاب
مغفلت کور در زمینہ اس مغلطہ خود کند من شاد و جاب لہذا و جاب
مدہم و جاب شاد و جاب و جاب شاد و جاب شاد و جاب شاد و جاب
سکینہ تا حد و جاب و جاب و جاب تا حد و جاب و جاب و جاب
عہدہ و کہ برسم و ہر دہن و جاب و جاب و جاب و جاب و جاب
مغولہ و دعا کند من نیز کہ لہذا و جاب و جاب و جاب و جاب و جاب

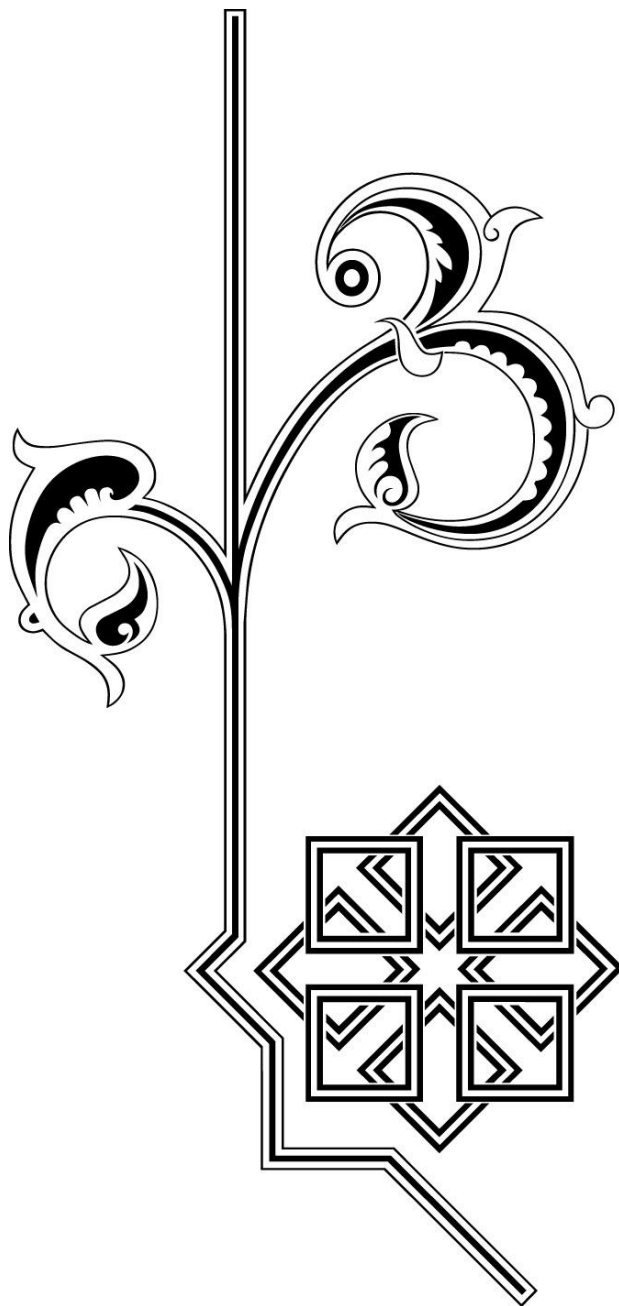
و باسم علیہ و جاب و جاب
۷۱/۱۲

بسمہ تعالیٰ

صدر عن اہلہ و ولدہ فی کلہ

تقریراً فی ۱۵/۲/۱۳۱۵
الافتخار علی العالی





سید نور الدین موسوی
(برادر امام)

* * *



غلامرضا گلی زواره

نسب و خاندان

سید نورالدین از اعقاب امامزاده حمزه، فرزند امام کاظم^۷ مدفون در جوار حرم حضرت عبدالعظیم حسنی می باشد. و نسبش از طریق ذیل به امام هفتم می رسد: سید نورالدین فرزند سید مصطفی فرزند سید احمد فرزند علامه سید حسین موسوی فرزند سید یحیی فرزند عالم و فقیه فرزانه سید عبد الهادی فرزند سید نوروز ابوالبرکات شهید فرزند سید عبدالغنی فرزند سید محمد جبل عاملی فرزند سید سلطان حیدر شهید معروف به شهاب الدین فرزند سید موسی صدر الدین فرزند سید عبدالرحمن شرف الدین، اولین مبلغ اسلام در سرزمین کشمیر فرزند سید عبدالرحمن فرزند ابوالولایه سید امین الدین جبرئیل فرزند سید محمد شیخ الصالح فرزند سید احمد قطب الدین فرزند سید رشید الدین صلاح فرزند سید محمد حافظ فرزند سید شرف شاه فرزند سید محمد ابو رافع فرزند سید حسین تاج الدین فرزند سید محمد صدرالدین سید ابراهیم جلال الدین (سید مجد الدین ابراهیم) فرزند سید جعفر محی الدین فرزند سید

اسماعیل معین الدین فرزند سید محمد ناصر الدین فرزند سید احمد فخر الدین فرزند سید محمد اعرابی فرزند سید قاسم ابی محمد فرزند سید حمزه ابوالقاسم فرزند امام کاظم^{۱.۷}
خانواده

سید احمد موسوی در حدود نیمه قرن سیزدهم هجری به خمین مهاجرت نموده، در این شهر اقامت گزید و در هفدهم رمضان ۱۲۵۷ با سکینه دختر محمد حسین بیک و خواهر یوسف اهل آبادی فرفهان خمین ازدواج کرد، محصول این پیوند پاک سه دختر به نام‌های صاحب‌خانم، آغا بانو خانم و سلطان خانم بود و نیز چهارمین فرزند که پسر بود، مصطفی نامیده شد. وی در روز پنج‌شنبه ۲۹ رجب ۱۲۷۸ ق دیده به جهان گشود و در هشت سالگی والد مهربان و دانشور خویش را از دست داد.^۲

وی مقدمات زیان و ادبیات فارسی و مقداری از مبانی معارف دینی را در مکتب‌خانه‌های خمین آموخت.^۳ آنگاه محضر آخوند ملا احمد خوانساری فرزند ملا حسین را درک کرد؛ سپس رهسپار اصفهان گردید و نزد اساتید این دیار به فراگیری علوم معقول و منقول روی آورد، در سال ۱۳۰۵ ق عازم نجف اشرف گشت و در حوزه پر فیض این شهر، محضر میرزا حبیب الله رشتی را غنیمت شمرد و از دقت‌های فراوان و کاوش‌های علمی این فقیه دانشور در اصول فقه بهره‌های کافی برد.^۴

اقامت وی در عتبات عراق تا سال ۱۳۱۲ ق به طول انجامید و در این سال به خمین بازگشت و به فعالیت‌های آموزشی، تبلیغی و اجتماعی پرداخت. سید مصطفی به درجه اجتهاد رسیده

۱. این شجره‌نامه را امجد عباس انصاری از نوادگان سید عبدالرحمن شرف الدین که با خاندان امام خمینی (ره) نسب دارد، بنا به تقاضای سید مرتضی پسندیده در سال ۱۳۶۰ ش تحقیق و تدوین نموده و برای ایشان در ارسال داشته که نگارنده تصویر آن را ملاحظه کرده است.

۲. مجله پاسدار اسلام، ش ۸۴، ص ۲۸.

۳. خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۱۴-۱۵.

۴. همان، ص ۱۵.

بود و به همین دلیل به لقب فخرالمجتهدین معروف گردید. از برخی اسناد، اوراق و مدارک بر می آید که نزد مراجع نجف به کسب اجازه فقهی و روایی نایل آمده و در پاره‌ای قبالجات، مقامات علمی وی مرقوم گردیده است.^۱

او از مسائل سیاسی و اجتماعی پیرامونش غافل نبود و با شجاعتی ویژه و اقتداری معنوی از جفای خوانین و ستم کارگزاران قاجار جلوگیری می کرد و خانه اش پناهگاه اهالی خمین و حومه به شمار می رفت.^۲

سید مصطفی، موقعی که نزد میرزا احمد خوانساری درس می خواند، شیفته کمالات علمی و معنوی، زهد و تقوای این استاد گردید؛ به همین دلیل در صدد برآمد تا با پیوند ازدواج، ارتباط خویش را با وی قوی تر نماید؛ از این روی دخترش حاجیه آغا خانم را که بعدها به هاجر خانم معروف شد، به عقد ازدواج خویش در آورد. بانویی که از خانواده این روحانی برخاسته بود و اجدادش همگی اهل فضل و معرفت بودند و نسبش به ملا حیدر خوانساری، دانشور عهد صفوی و صاحب زبده التصانیف می رسد.^۳

عموهای این بانو به نام های آخوند ملا محمد جواد، آقا نجفی ملایری، آقا شیخ فضل الله و برادرهایش به اسامی حاج میرزا محمد مهدی، میرزا عبدالحسین، حاج میرزا زین العابدین و آقا حبیب همگی از علمای معروف بودند و برخی از آنان در منطقه، نفوذ معنوی، شرعی و اجتماعی داشتند.^۴

تولد و ایام کودکی

۱. تاریخچه خاندان حضرت امام خمینی (ره)، تدوین مؤسسه پاسدار اسلام، ص ۸.

۲. پا به پای آفتاب، امیررضا ستوده، ج اول، ص ۲۰-۲۱.

۳. افتخار آفرینان استان مرکزی، داود نعیمی، ج ۳، ص ۳۶۱، مجله نورعلم، ش ۳۱، تیر ۱۳۶۸، ص ۸۳.

۴. بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج اول، ص ۲۲.

آقا نور الدین موسوی، دومین فرزند سید مصطفی و هاجر خانم و برادر بزرگتر امام خمینی (ره) است که به سال ۱۳۱۵ ق در شهر خمین دیده به جهان گشود، او دو سال از سید مرتضی پسندیده کوچک‌تر بود.

پنج بهار را سپری کرده بود و درست دوازده روز از ماه ذی‌قعدة سال ۱۳۲۰ ق می‌گذشت که پدر پارسا و شجاعش در راه بین خمین و اراک و در حوالی روستای حسن آباد، به وسیله دو نفر از اشرار که نمی‌توانستند، صلابت و استواری او را تحمل کنند به شهادت رسید.^۱

سید نورالدین به همراه برادر بزرگترش سید مرتضی، مادرش هاجر خانم، خواهر بزرگش، عمه‌اش صاحبه خانم و عموی مادرش شیخ فضل الله رجایی برای دادخواهی پدر مقتول به سلطان‌آباد اراک رفته و در آن جا شکایت خویش را تحویل شاهزاده جوان، عضدالملک حکمران منطقه دادند.

پس از آن تصمیم گرفته شد برای پیگیری ماجرا روانه تهران گردند. عبدالله میرزا حشمت الدوله دستور داد برای او و سید مرتضی، قبا، عمامه و لباس تهیه کردند و این دو برادر در همان سنین کودکی معمم و ملبّس به کسوت روحانیت گردیدند. در صفر سال ۱۳۲۳ پس از ده روز طی مسافت، به تهران رسیدند و در عباس‌آباد منزلی اجاره کردند و از آن جا برای پیگیری شکایت نزد کارگزاران قاجار و سایرین می‌رفتند.

در عمارت حکومتی، مشیرالسلطنه از بازماندگان شهید سید مصطفی موسوی استقبال کرد و دو کودک وی را به بغل گرفت و آنان را نوازش نمود و همراهان را احترام و تکریم نمود و گفت: دستور مجازات قاتل صادر گردیده و او را قصاص می‌کنیم.

بعد از آن فرزندان مقتول برای ملاقات با محمد علی میرزا به شمس‌العماره رفتند و در اتاقی منتظر ماندند، لحظاتی نگذشت که یکی از خدمه آمد و گفت: والا حضرت می‌گوید: آقا

۱. پ. به پای آفتاب، ج اول، ص ۲۳-۲۱، افتخار آفرینان استان مرکزی، ج ۳، ص ۳۵۵.

مرتضی و آقا نورالدین بیايند آنها را ببينم، هر دو با لباس روحانی وارد باغ گلستان شدند و در میدان وسیعی که با انواع درختان احاطه شده بود، با ولیعهد دیدار کردند، او هم با مشاهده بچه‌های یتیم گفت: قاتل به سزای اعمال خود خواهد رسید.

در چهارم ربیع الاول ۱۳۲۳ ق قاتل را که جعفر قلی خان نام داشت، برای اعدام به میدان بهارستان بردند؛ ولی به سید مرتضی و آقا نورالدین توصیه نمودند چون صحنه رقت انگیز می‌باشد به منزل بروند. سرانجام توسط میرغضب، سر قاتل از تنش جدا گردید و اموالش هم مصادره شد؛ اما خانواده سید مصطفی ترجیح دادند میراث جعفر قلی به فرزندش تحویل داده شود؛ زیرا آن‌ها گناهی مرتکب نشده‌اند و اکنون هم با فقر و ناداری دست و پنجه نرم می‌کنند. یادآوری می‌گردد برخی علمای اراک، مجتهدین تهران و حتی عده‌ای از مراجع نجف بر قصاص قاتل تأکید نموده و خواستار مجازات جعفر قلی بودند.^۱

دانش‌اندوزی

سید نورالدین پس از سفر تهران به اتفاق برادرش سید مرتضی در مکتب ملا ابوالقاسم به فراگیری مقدمات مشغول شد، آن موقع ده ساله بود، آقا میرزا محمود افتخار العلماء نیز به عنوان معلم سرخانه به وی درس می‌داد و در غیاب وی مادرش معلم آقا نورالدین بود و هیأت، نجوم و حساب را نزد وی می‌خواند.

در همان سنین وی با مسائل سیاسی و جریان‌های اجتماعی آشنا شد، یک بار به مناسبت نیمه شعبان و سالروز ولادت حضرت مهدی (عج) جشنی در خانه آنان برپا شد، عموی مادرش، شیخ جعفر که واعظی زاهد و مدرسی آگاه بود، بر فراز منبر رفت، گریزی به مسائل روز زد و گفت: این که می‌گویند ایران را می‌خواند به سه قسمت تقسیم کنند، بخشی برای

۱. افتخار آفرینان استان مرکزی، ج ۳، ص ۳۵۷؛ چهل پرده اشک، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی به مناسبت اربعین رحلت امام خمینی (ره)؛ خمینی روح الله، ص ۱۲۹-۱۲۶.

روس‌ها، قسمتی از آن انگلیس و نقاطی هم بی‌طرف باشند، اگر درست باشد خاک بر سر این مملکت گردیده است، این نکات سید نورالله را به فکر واداشت و او را برای اولین بار با الفبای سیاست آشنا ساخت.^۱

از آن روز علاقه‌مند گردید تا پیگیر مسائل کشور باشد. وقتی متوجه شد میرزا کوچک خان و نیروهایش با تمامی توان با استبداد و سلطه خارجی در نبرد هستند و از نظر امکانات و آذوقه در مضیقه‌اند، او و برادرش سه خروار گندم بار قاطرها کردند و برای جنگلی‌ها ارسال نمودند. مردم خمینی وقتی همگامی آن دو نوجوان را دیدند، تشویق شدند و مک‌های خود را در قالب یک کاروان کوچک ساماندهی کردند و به سوی جنگل‌های گیلان و محل استقرار مبارزان مذکور روانه ساختند و بدین گونه با یک حرکت مبارزاتی که صبغه‌ای دینی داشت همراه شدند.^۲

سید نور الدین به سال ۱۳۲۷ق به اتفاق سید مرتضی و مرحوم افتخار العلماء برای ادامه تحصیل عازم اصفهان گردید، مرحوم آقا نجفی، شوهر خواهرش که در مدرسه ملا عبدالله اصفهان مشغول تدریس علوم حوزوی بود، دو حجره در اختیار فرزندان سید مصطفی قرار داد. سید نورالدین شرایع را در محضر حاج آقا رضا نجفی ملایری (شوهر خواهرش) آموخت و برای فراگیری درس مطول و صرف در حوزه درسی آقا میرزا علی یزدی زانوی شاگردی بر زمین زد، استادی که به لحاظ حافظه‌ای شگفت، شهرت ویژه‌ای بدست آورده بود.

استاد سطح فقه و اصول وی، مرحوم محمد علی تویسرکانی (متوفای ۱۳۲۹ق) بود که از مدرّسین برجسته مدرسه نیم‌آورد اصفهان به شمار می‌آمد. سید نورالدین در درس خارج فقه و اصول حاج محمد صادق خاتون آبادی (از شاگردان معروف آخوند خراسانی) شرکت کرد و

۱. خمینی روح الله، سید علی قادری، ج اول، ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۲۳۳.

ضمن فراگیری منقول، حساب، منطق، و مقداری حکمت را نزد حاج آقا رحیم ارباب شاگردی نمود.^۱

آقا نور الدین همراه برادرش سید مرتضی پس از هشت سال دانش‌اندوزی در اصفهان، این توفیق را بدست آورد که عازم عتبات عراق گردد و در آستانه ورود به شهر نجف مورد استقبال استاد پرآوازه حوزه این شهر، یعنی آقا ضیاء الدین عراقی قرار گیرد، وی بقیه خارج فقه و اصول را نزد ایشان تکمیل نمود و به زادگاه خود بازگشت.^۲

ملا احمد خوانساری خمینی

شیخ میرزا احمد، فرزند، آخوند ملاحسین خوانساری، از نوادگان شیخ حیدر است. شیخ حیدر نیز فرزند محمد خوانساری مؤلف کتاب زبدة التصانیف از علمای عصر صفوی و استاد آقا حسین خوانساری می‌باشد. تحصیلات وی در زادگاهش (خوانسار) اصفهان و مقداری هم در نجف و کربلا بوده است. سید مصطفی موسوی محضر این روحانی فاضل را درک کرد و چون به کمالات علمی و فضایل اخلاقی وی پی‌برد دخترش حاجیه‌آغا را که پس از ازدواج هاجر خانم نامیده شده به عقد ازدواج خویش در آورد.

این خاندان که به نام احمدی شهرت دارند فضلا، مدرّسان، مفاخری را تحویل جامعه داده‌اند، آخوند ملا محمد جواد، آقا نجفی ملایری و آقا شیخ فضل‌الله برادران ملا احمد در علم و تقوا زبانزد خاص و عام بوده‌اند. آنان علاوه بر درجات علمی و معرفتی، در خمین و خوانسار از اقتدار و نفوذ اجتماعی برخوردار بوده‌اند.

سید مصطفی موسوی (پدر گرامی حضرت امام) در مقابله با یاغیان منطقه از جمله شرارت‌های بهرام خان، با این خاندان هماهنگی‌های لازم را داشته است. پسران میرزا احمد

۱. خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۴۶۷.

۲. همان، ص ۴۹.

یعنی حاج میرزا محمد مهدی، میرزا عبدالحسین، حاج میرزا زین العابدین و آقا حبیب همگی به کسوت روحانیت درآمدند و نیز غالباً از بزرگان و روسای روحانی در منطقه به شمار می‌آمدند.^۱

حاج میرزا محمدرضا نجفی (آقا نجفی)

حاج میرزا محمدرضا نجفی معروف به آقا نجفی فرزند آخوند ملا محمد جواد مجتهد می‌باشد. ولی با دختر سید مصطفی موسوی مولود آغا بانو خانم ازدواج کرد، بنابراین این شوهر خواهر خوب امام، آقای پسندیده و سید نورالدین می‌باشد.

وی تحصیلات علوم دینی را در مدرسه ملا عبدالله اصفهان گذراند و زمانی که آیت الله حائری یزدی از نجف به اراک مهاجرت نمود، ایشان در اصفهان از علمای مقدم به شمار می‌آمد. حاج میرزا رضا قریب الاجتهاد بود و رساله‌ای در باب نماز جماعت به نگارش در آورد که به کوشش آیت الله پسندیده در اصفهان به چاپ رسید.

فرزندان ایشان به افتخار وی نام خانوادگی نجفی را برای خود برگزیده‌اند. فرزندانش از مولود آغا بانو خانم عبارتند از: آقا عطا، آقا محمد جواد و طیبیه خانم، برادران و خواهرانش: امیر عبدالمحمد (امام جمعه)، حاج آقا صدر الدین، معروف به حاج آقا صدرا، شایسته خانم، فرخنده خانم و حلیمه خانم.

حاج میرزا نجفی همسر دومی هم اختیار کرد که دختر سالار امجد بود.

حاج میرزا نجفی ضمن این که استاد آیت الله پسندیده، سید نورالدین، و امام خمینی در مطول، «صرف جمله» و منطق بود، برای اسکان آقایان پسندیده و سید نورالدین در اصفهان و فراهم آوردن امکانات تحصیلی آنان در حوزه علمیه این شهر، اهتمام ورزید. در اوایل قرن

۱. افتخار آفرینان استان مرکزی، ج سوم، ص ۳۱۲-۳۱۱؛ مجله نور علم، ش ۳۱، تیر ۱۳۶۸، ص ۸۳؛ روضات الجنات، خوانساری، ج ۲،

ص ۳۵۵؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۹۰.

چهاردهم شمسی حدود سال‌های ۱۳۰۳ - ۱۳۰۲ حاج آقا رضا نجفی به همراه آیت الله پسندیده و حاج شیخ میرزا عبدالحسین احمدی و سید نورالدین موسوی در تهران خیابان باب همایون ساکن بوده‌اند که در آن سال‌ها رفتارهای سیاسی اجتماعی آقا نجفی و همراهان از نظر نیروهای امنیتی رضاخان دور نبوده است.^۱

میرزا محمود افتخار العلماء

از میزان تحصیلات و کارنامه فکری و آموزشی میرزا محمود آگاهی مستندی به دست نیامد، اما سید مرتضی و سید نورالدین پس از آن که در مکتب ملا ابوالقاسم، روخوانی قرآن و خواندن و نوشتن را آموختند، افتخار العلماء (میرزا محمود) به عنوان معلم سرخانه دعوت شد تا آنان را بیشتر با مقدمات علوم حوزوی آشنا کند. جلسات درس بیشتر در اتاق برج و گاهی در راهروهای عمارت سید مصطفی موسوی تشکیل می‌گردید.

افتخار العلماء را آقا میرزا صدا می‌زدند. او مادر باسوادی داشت که به آخوند معروف بود و چون برای دریافت مقرری به اصفهان می‌رفت، در غیاب او، مادرش به فرزندان سید مصطفی هیأت، نجوم و حساب درس می‌داد.^۲

تشکیل خانواده

در سال ۱۳۰۴ ش از سوی اداره آمار و ثبت احوال، مأموری به خانه فرزندان سید مصطفی آمد و از آنان خواست فامیلی برای خود انتخاب کنند. رئیس اداره آمار، حسینعلی بنی‌آدم که شخص خوش فکر و با حسن نیتی بود یادآور شد شماها باید فامیلی را انتخاب کنید که در ایران کسی نگرفته باشد، آنان خواستند بر مبنای نام پدر شهیدشان، فامیل مصطفوی را انتخاب کنند که پذیرفته نشد، بعد به دلیل آن که جدشان سید احمد از نیشابور به هند رفته و در آن جا اقامت

۱. خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۶۰-۴۷؛ افتخار آفرینان استان مرکزی، ج سوم، ص ۳۳۵-۳۳۴.

۲. خمینی روح الله، سید علی قادری، ج اول، ص ۱۳۱-۱۳۰؛ خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۴۵.

گزیده بود، لقب هندی را پیشنهاد دادند که پذیرفته نشد، این بار فامیل دایی خود را که احمدی بود برگزیدند، گفتند چون عربی است نمی‌شود. سرانجام آیت الله پسندیده چندین نام را ارائه داد که از میان آن‌ها پسندیده پذیرفته شد؛ اما سید نورالدین موسوی با لقب هندی خطاب گردید و لقب امام خمینی مصطفوی تعیین شد و در نتیجه هر سه برادر فامیل‌های متفاوتی پیدا کردند؛ ولی اصل همان موسوی است.^۱

آقا نور الدین دو همسر اختیار کرد؛ یکی محترم خانم، دختر حاجی علی بابایی مستوفی که ثمره ازدواج با او چهار پسر به نام‌های سید منصور، سید مسعود، سید مهدی و سید محسن، بود و یک دختر به نام حاجیه زینت خانم که با حاج امان الله مستوفی، پسر خواهر آقا نورالدین ازدواج کرد. در سال ۱۳۴۰ ق برابر با ۱۳۰۱ ش. آقا نور الدین همسری به نام سیّاره خانم اختیار نمود که از او صاحب یک پسر به نام آقا محمد گردید که با اعظم خانم از اقوام حاج معتمد السادات زندگی مشترک تشکیل داد، دو دختر نیز حاصل نکاح مزبور بود. اقدس خانم همسر مرحوم سید ناصر پسندیده فرزند سید مرتضی پسندیده که به طرز مرموزی توسط مأموران رژیم پهلوی در مشهد کشته شد، حاصل ازدواج سید ناصر با اقدس خانم، دو پسر به نام‌های حمید و سعید و یک دختر به نام منظر خانم، است.^۲

مخالفت با رژیم رضاخان

وقتی دولت کودتای رضاخان روی کار آمد، با نقشه قدرت‌های استعماری تصمیم گرفت مردم ایران را خلع سلاح کند، تا نتوانند از شهرهای خود در برابر تجاوز بیگانگان دفاع کنند و نیز از هر گونه قیام مسلحانه جلوگیری شود. آقا نورالدین در همان سنین جوانی توطئه مذکور را تشخیص داد و تفنگ‌هایی را که خود و برادران و اقوامش در اختیار داشتند در جایی امن قرار داد

۱. همان، ص ۵۴-۵۳، خمینی روح الله، ص ۱۰۵.

۲. افتخار آفرینان استان مرکزی، ج ۳، ص ۳۶۲-۳۶۱؛ خمین در گذر تاریخ، محمد جواد مرادی‌نیا، ص ۲۳۵.

و حتی یک قبضه از آن‌ها را به مأموران حکومتی تحویل نداد و از تهدیدهای دولت کودتا که علاوه بر ضبط و اخذ اسلحه، مجازات‌های سخت را تعیین کرده بود، هراسی به دل راه نداد.^۱ آقا نورالدین از اعمال و رفتار رضاخان به شدت نفرت داشت و با مخالفان سلسله پهلوی ارتباط برقرار نمود و از آنان حمایت می‌کرد؛ به همین دلیل مأموران مخفی دولت رضاخان وی را تحت مراقبت، نظارت و کنترل شدید قرار داده بود.

آیت الله پسندیده (ره) می‌گوید:

«... اخوی من مرحوم سید نورالدین در تهران بود، یکی از آشنایانش از شهربانی به او اطلاع می‌دهد هر کجا بروید مراقب شما هستند. مواظب باشید جایی نروید که سوء ظن ایجاد کند. ایشان می‌گوید: مأمور با من نمی‌باشد، به او می‌گویند هر کجا که رفتید نگاه کنید، یک نفر را در نزدیکی خود می‌بینید آن شخص مأمور رسیدگی شماست. ایشان (آقا نورالدین) گفتند: هر کجا می‌رفتم یک نفر را می‌دیدم که مراقب من است. آن وقت از شهربانی او را خواستند و پرسیدند: شما کی به تهران آمدید؟ ایشان گفتند روز دوشنبه فلان تاریخ.....»

گفتند: شما پس از رسیدن، به منزل امیر مفخم بختیاری (از مخالفان رضاخان) رفتید و مأموریت داشتید علیه رضاخان، سردار سپه و رئیس‌الوزرا اقدام کنید، شما با محمد رفیع پسر امیر مفخم در این کارها همکاری داشتید. برادر من می‌گوید: من در این کارها دخالتی ندارم و به منطقه بختیاری‌ها هم نرفته‌ام؛ ولی آنان نپذیرفتند و وی را ملزم کردند به خمین بازگردد.^۲

آقا نورالدین در دادگستری خمین مشغول کارهای حقوقی و رسیدگی به دعاوی مردم گردید؛ اما وقتی شرایط سیاسی و اجتماعی را نامناسب دید و احساس کرد دادگستری رژیم پهلوی از استقلال لازم و کافی برخوردار نمی‌باشد، از عدلیه کناره‌گیری نمود و با وجود آن که وکیل عالی

۱. خمینی روح الله، ص ۲۸۴.

۲. افتخار آفرینان استان مرکزی، ج ۳، ص ۳۶۲-۳۶۳.

نهاد دادگستری در سطح ایران به شمار می‌رفت، برخی منابع هم گفته‌اند: رژیم پهلوی در صدد گردید شرایطی را به وی تحمیل کند؛ به همین دلیل تحت تعقیب قرار گرفت و از این مسئولیت کناره‌گیری نمود.

به نظر می‌رسد یک جنبه از حساسیت‌های کارگزاران رژیم در خصوص وی این بود که در خمین دفتر وکالت داشت و برای انجام امور مربوطه به شهرهای گوناگون مسافرت می‌کرد و با افرادی که غالب آنان در زمره مخالفان رژیم استبدادی رضاخان بودند ارتباط برقرار می‌کرد؛ همچنین وکالت مسائل حقوقی بختیاری‌ها را عهده‌دار بود و در برنامه‌های حقوقی خویش عدالت، انصاف و حق‌جویی را مدّ نظر داشت، نه ملاحظات نظام ستم‌شاهی را و چنین موضع مستقل و آزادانه‌ای، خشم سفاکان وقت را برمی‌انگیخت.^۱

رضا شاه دستور داد لباس‌ها متحد الشکل گردد و همه از لباس و کلاه پهلوی استفاده کنند که علما در برابر این زورگویی مقاومت کردند، اما گاهی فشارهای سیاسی به اندازه‌ای شدت می‌یافت که برخی افراد ناگزیر می‌شدند به اجبار لباس را کنار بگذارند. فرزندان شهید سید مصطفی خمینی در این باره تحت فشار قرار گرفتند. اعظم رکنی، فرماندار گلپایگان و خمین، همراه سروان مصطفوی کاشانی بدین منظور به خانه ایشان آمدند و گفتند باید تغییر لباس بدهید آنان هشدار دادند، روابط شماها، با حکومت حسنه نمی‌باشد و چندین حکم علیه شما صادر گردیده و تخلف از این برنامه برایتان دردسرهای زیادی بوجود می‌آورد؛ از این روی با وجود آن که سید مرتضی طبق نامه رسمی وزارت کشور وقت، از مراجع محترم آقا ضیاء الدین عراقی و شیخ عبدالکریم حائری اجازه اجتهاد داشت و می‌توانست معمم باشد، لباس خود را عوض کرد، سید نورالدین نیز برای کاهش حساسیت رژیم و پیگیری کارهای سیاسی خود، بر

خلاف میل باطنی از کسوت روحانی بیرون آمد؛ اما آن دو برادر به جلسه کشف حجاب که در منزل سالار محتسب تشکیل شد نیامدند.^۱

حامی جدی نهضت اسلامی

آقا نورالدین در قیام امام خمینی (ره) علیه استبداد و استعمار تلاش‌های فراوانی نمود. گزارش‌ها، اسناد و مدارک متعددی مؤید این ادعا می‌باشد.

قرار بود اصول شش‌گانه انقلاب سفید، که در نوزدهم دی ۱۳۴۱ ش شاه آن را اعلام کرده بود به رفراندم گذاشته شود و مردم به آن رای دهند؛ ولی در صورت اجرای آن، کشاورزی و دامپروری ایران صدمات جدی می‌خورد و ایران برای تأمین محصولات زراعی و دامی به بازار مصرف ابرقدرت‌ها از جمله آمریکا تبدیل می‌گردید و در نتیجه وابستگی سیاسی و نظامی آن به اجانب افزایش می‌یافت. امام (ره) با صدور اعلامیه‌ای مردم مسلمان را از شرکت در این همه‌پرسی منع کرد. این اعلامیه به کوشش مرحوم پسندیده و سید نورالدین موسوی به خمین انتقال یافت و در این شهر و نواحی تابع و اطراف آن توزیع گردید.

محمد صادق وکیلی، مأمور اطلاعات شهربانی خمین، گزارش این موضوع را در اول بهمن ۱۳۴۱ ش چنین ثبت کرده است:

محترماً به عرض می‌رساند: این فدوی کارمند پایه دوم، محمد صادق وکیل‌باشی، متصدی اطلاعات و آگاهی که در داخل شهر مشغول انجام وظیفه بودم، مشاهده شد آقایان شیخ محمد حسن آل طاهر، شیخ محمد حبیب‌اللهی و شیخ علی سهرابی در منزل آقای مرتضی پسندیده و سید نورالدین، برادران آیت‌الله خمینی رفت و آمد زیادی در ساعات مختلف می‌نمایند، چون ایاب و ذهاب آنان مشکوک به نظر می‌رسید، محرمانه تحقیق نمودم و آشکار گردید، آقایان فوق‌الذکر در صدد برآمده که فتوای آیت‌الله خمینی را به دستور برادرانش و تحریم آرای رفراندم

۱. خاطرات آیت‌الله پسندیده، ص ۶۹-۷۲.

و اخذ آرای لوایح شش‌گانه را به مردم و کشاورزان تبلیغ و مخالفت به عمل آورند، ضمناً اعلامیه‌هایی که از آقای خمینی می‌آمد، برادرانش به وسیله چند نفر مذکور و عده‌ای از اطرافیان خود به طور محرمانه پخش می‌کردند. مراتب جهت استحضار به عرض می‌رساند. دستور اطلاعات: کاملاً موضوع تحت مراقبت، چنانچه لغزش بیشتری مشاهده شد، به مرکز گزارش نمایید.^۱

در تاریخ سوم خرداد ۱۳۴۲، اداره اطلاعات شهربانی قم به اداره اطلاعات شهربانی کل کشور گزارش کرده است:

ساعت ده صبح امروز، شش دستگاه اتوبوس... (حامل) عده‌ای در حدود دویست و پنجاه نفر از اهالی خمین به سرپرستی آقایان سید نورالدین و پسندیده، برادران آیت الله خمینی، رفته، یک نفر به نمایندگی از طرف آنان صحبت کرده که: آقای خمینی افتخار ماست و بدین لحاظ پشتیبان وی هستیم. سپس شیخ خلخالی از آنان تشکر کرد و آنان ساعت یازده از منزل آقای خمینی خارج و بعد از ظهر به خمین برگشته‌اند.^۲

در یک سند ساواک تاریخ ۱۹ تیرماه سال ۱۳۴۳ ش آمده است: از ۱۵ خرداد سال گذشته تاکنون مراقب اعمال و رفتار و گفتار برادران خمینی به نام‌های سید مرتضی پسندیده و سید نورالدین و روحانیون طرفدار آنان در این شهر بوده و برای هر یک از اشخاص فوق در مواقعی که بالای منبر یا مجالس دیگر به اظهار خلاف قانون و تحریک علیه شهربانی و دستگاه‌های دولتی مبادرت نموده‌اند، گزارش جداگانه‌ای تقدیم کرده‌ایم و سوابق هر یک در این شهربانی موجود بوده و حاکی از نظر سوء [!؟] آنان می‌باشد و از ۱۵ خرداد سال جاری به عناوین مختلف در مساجد، منازل و مراسم سوگواری، اهالی را علیه مأموران دولتی تحریک نموده‌اند.^۳

۱. خمین در انقلاب، محمد جواد مرادی نیا، ص ۲۴-۲۵.

۲. همان، ص ۳۶؛ خمین در گذر تاریخ، ص ۱۳۵.

۳. یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب بیستم، آیت الله پسندیده، ص ۱۵.

در گزارش دیگری تأکید شده است: برادران خمینی توسط خادم خود، بازاریان را برای مذاکره به منزل خود دعوت کرده‌اند، در ادامه کارگزاران مقیم خمین، از مقامات بالاتر می‌خواهد به فرمانداری و شهربانی اختیارات افزون‌تری دهند تا فعالیت‌های این مبارزین و مخالفین رژیم محدود و کنترل گردد و حتی در مورد تبعید آنان اقداماتی صورت پذیرد و نیز مأمور گزارشگر افزوده است: سید نورالدین با فراست ویژه‌ای عمل می‌کند.^۱

سید نورالدین و سید مرتضی به مناسبت اربعین حسینی در مسجد جامع شهر خمین، برنامه‌ای ترتیب دادند که سخنران آن نویسنده پرتلاش، مرحوم مصطفی زمانی بود. ساواک در گزارش تیرماه ۱۳۴۳ ضمن اشاره به این نکته که جلسه مذکور صبغه‌ای سیاسی داشته است می‌افزاید: بعد از مراسم اربعین، کمیسیون روحانیان در این روز در منزل این برادر تشکیل گردیده و چنین به نظر می‌رسد تمام تحریکات از آن جا بلند می‌شود.^۲

در همین سال‌های مبارزه، آقا نورالدین مورد اصابت چاقوی طرف موکل خود که از اهالی روستای زرقان بود قرار گرفت که با فریادهای آقای مصیب (خادم و آشپز وی) ضارب توسط مردم دستگیر و به شهربانی انتقال داده شد. در این حادثه، آقا نورالدین از چندین ناحیه آسیب دید؛ اما خوشبختانه بهبود یافت و آن شخص هم آزاد گردید؛ زیرا قرائن نشان داد فرد مورد اغوای مخالفان آقا نورالدین قرار گرفته و با تحریکات آنان و تطمیع عوامل رژیم پهلوی به این عمل دست زده است. آن فرد محرک که بعدها مشخص گردید این روستایی ساده را برای انجام چنین حادثه‌ای فریب داده، یکی از روحانی نمایان و وابسته به استبداد بوده که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی خلع لباس گردید.^۳

استمرار مبارزه

۱. همان، ص ۸۴-۸۳.

۲. همان، ص ۸.

۳. افتخار آفرینان استان مرکزی، ج ۳، ص ۳۶۱-۳۶۲.

آقا نورالدین از تهدیدها و تحریکات کارگزاران رژیم استبدادی هراسی به دل راه نمی‌داد و با سرسختی و شجاعت، به مبارزات و مخالفت‌های خود با تشکیلات حکومت پهلوی ادامه می‌داد، در بهار سال ۱۳۴۵، کوشید از احداث سینما در خمین جلوگیری کند و همین حرکت رژیم را بهانه‌ای قرار داد تا مردم را علیه نظام ستم‌شاهی تحریک کند و حقایقی را افشا نماید؛ چنانچه در یکی از اسناد ساواک تأکید کرده: سید نورالدین و برادرش اجازه نمی‌دهند در خمین سینما تأسیس گردد و در این راستا تحریکاتی را سامان داده است.^۱

در سال ۱۳۴۵، آقا نورالدین با اعمال نفوذ در دادستان خمین تلاش کرد وی را متوجه حقایقی بنماید و او را به سوی مشی مبارزاتی فرا بخواند که این برنامه وی از نظر ساواک اراک دور مانده و در گزارشی به مقامات بالاتر، موضوع مذکور را مطرح کرده است.^۲

همین کوشش‌های سیاسی و استمرار مقاومت‌های آقا نورالدین در برابر توطئه‌های ماموران رژیم پهلوی موجب گردید که سازمان اطلاعات و امنیت اراک به تهران گزارش نماید، سید نورالدین از مخالفان سرسخت دولت بوده و بعد از تبعید برادرش مدام ناراحت بوده و واهالی را علیه نظام تحریک می‌نماید.^۳

از گزارش ۱۳۴۷/۱۱/۱۴ ساواک بر می‌آید که کرم رضا کشاورز، رئیس دادگستری خمین که از سال ۱۳۴۰ ش به این سمت منصوب گردیده بود، تحت تأثیر فعالیت‌های مبارزاتی آقا نورالدین از حامیان نهضت امام خمینی گشت و تلاش کرد مدیر سینمای خمین را از تأسیس این مرکز فرهنگی و هنری که کارش اشاعه فساد و ترویج ابتذال بود منصرف سازد. وی حتی روسای ادارات را نسبت به سیاست‌های رژیم پهلوی بدبین نمود و در اکثر جشن‌ها و مراسمی که مبین ترویج تشکیلات طاغوتی است شرکت نمی‌کرد همسرش در جشن‌های چهارم آبان و

۱. سند ساواک، تاریخ ۱۳۴۵/۲/۲۱، یاران امام(ره) به روایت اسناد ساواک، ص ۸۶.

۲. گزارش ساواک اراک، ۱۳۴۵/۷/۳ ف مأخذ قبل، ص ۱۱۵.

۳. یاران امام(ره) به روایت اسناد ساواک، همان جلد، ص ۱۰۴.

نهم آبان (سالروز تولد شاه و فرزندش) و نیز هفده دی (سالروز کشف حجاب) که در دبیرستان پهلوی خمین برگزار شد حضور نیافت و به دلیل همین برنامه‌ها، از ریاست دادستانی خمین عزل و اجباراً به کرمانشاه انتقال یافت.^۱

ساواک در سال ۱۳۴۹ ش، سید نورالدین موسوی را این گونه معرفی کرده است: «نامبرده یکی از افراد مخالف دولت و برنامه‌های اصلاحی کشور شناخته شده که پس از تبعید برادرش در ناراحتی به سر می‌برد و با روحانیان مخالف نیز در تماس بوده و چنانچه موفقیتی بدست آورد، از تضعیف روحیه مردم فروگذار نخواهد کرد. این شخص از افراد مظنون که به فعالیت در جهت خمینی و روحانیون مخالف، علیه دولت می‌باشد که اعمال و رفتارشان تحت کنترل می‌باشد.^۲

خلق و خوی

آقا نورالدین انسانی شجاع، با ذکاوت و متین بود. با مخالف و موافق برخوردی شایسته و رفتاری خردمندانه داشت و می‌کوشید بر احساسات و هیجان‌های زودگذر و برخی خشم‌های لحظه‌ای غلبه یابد و پس از فرونشستن آتش عصبانیت، تصمیم درست و منطقی بگیرد. استدلال‌ها و بیانات مستند و معتبرش، حتی نقشه‌های مخالفان را خنثی می‌کرد از مراقبت‌ها، نظارت‌ها و کنترل‌های مأموران رژیم پهلوی هراسی نداشت و به رغم تهدیدهای متعدد، پیگیر شیوه‌های مبارزاتی خود بود.

هنگامی که ضربات چاقو طرف موگالش به شدت او را مضروب و مجروح ساخت و این حادثه به طور جدی سلامتی وی را مورد تهدید قرار داد و اطرافیان بر مجازات شدید ضارب تأکید داشتند، او که در بستر بیماری بسر می‌برد و حال وخیمی داشت، وصیت کرد اگر در اثر

۱. همان، ص ۱۶۴-۱۶۳.

۲. همان، ص ۹.

شدت جراحات و صدمات فوت کرد، بازماندگان باید وی را آزاد کنند و بدین گونه شخصی که جانش را به خطر انداخته بود، عفو نمود؛ زیرا برایش مسلّم گردید این مرد روستایی بر اثر تحریکات مغرضین و معاندین دست به خیانت زده است و از کرده خویش نادم بوده و از محرکین ابراز انزجار و نفرت می‌نماید.

منزلش مأمن محرومان، اقشار کم بضاعت، از راه ماندگان و تازه واردان بود و در مهمان نوازی در خمین شهرت داشت. نسبت به برادرش امام خمینی (ره) با وجود آن که پنج سال از وی بزرگ‌تر بود، نهایت احترام و تکریم را بروز می‌داد و چون ایشان علیه رژیم استبدادی موضعی سخت گرفت و نهضتی اسلامی را رهبری کرد، تا پای جان از این حرکت مقدس حمایت نمود و برای معرفی این قیام و تشریح برنامه‌های امام لحظه‌ای دریغ ننمود و برخلاف تنگناهای فرساینده‌ای که ساواک برایش به وجود می‌آورد در این راستا مصمم و استوار بود.^۱

موقعی که امام دستگیر و در عشرت آباد تهران تحت مراقبت‌های مأموران شاه قرار داشت و بسیاری از افراد قادر نبودند با امام ملاقات کنند، با واسطه‌هایی موفق گردید در زندان به دیدار برادرش برود، این در حالی است که مرحوم پسندیده می‌گوید: با تقاضای ملاقات من مخالفت کردند.^۲

در آستانه آزادی امام از پادگان عشرت آباد، به هر نحوی که بود و برخلاف ممانعت‌های مأموران خود را به ورودی محل حبس برادر رسانده، منتظر او گردید؛ اما نیروهای امنیتی اجازه ندادند در آن جا توقف کند، اما به محض آن که امام به منزل نجاتی در داوودیه رفت، با اشتیاق زاید الوصفی به آن جا روانه گردید.^۳

شرح درد اشتیاق

۱. افتخار آفرینان استان مرکزی، ج ۳، ص ۳۶۵.

۲. خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۸-۱۰۷.

امام خمینی (ره) علاقه‌ای خاص به سید نورالدین داشت و در ایامی که دور از وی در تبعید به سر می‌برد، از طریق بستگان و آشنایان و مکاتبات متعدد جویای احوالش بود. در نوزدهم آبان ۱۳۴۳ برابر با پنجم رجب ۱۳۴۸ که حدود یک هفته از تبعید امام (ره) به ترکیه سپری می‌شد، در نامه‌ای خطاب به مرحوم شهید سید مصطفی خمینی یادآور شد:

«... به حضرتین اخوین محترمین لدی الملاقات سلام مخصوص برسانید...»^۱

در مکتوبی خطاب به مرحوم خدیجه ثقفی (همسرش) امام در ۲۰ دی ۱۳۴۳ مطابق با ششم رمضان المبارک ۱۳۴۸ از آن بانوی فداکار می‌خواهد: او را از سلامت آیت الله پسندیده و آقا سید نورالدین و نیز خواهرش آغازاده خانم، مطلع نمایند و به همه سلام برسانند.^۲

در اول خرداد ۱۳۴۴ برابر با ۲۰ محرم ۱۳۸۵ ق، امام از بورسای ترکیه نامه‌ای برای سید نورالدین نوشت و برایش ارسال نمود که متن آن بدین شرح است:

«... بسم الله الرحمن الرحيم. به عرض عالی می‌رساند. مرقومه محترمه چندی پیش واصل و موجب مسرت گردید. سلامت و سعادت جنابعالی و وابستگان را از خداوند تعالی مسئلت می‌نماید و حال اینجانب بحمدالله تعالی خوب است و هیچ نگرانی ندارم و جنابعالی و سایر اقوام نگران نباشید. حال من اینجا شاید از ایران هم بهتر باشد. در صورت امکان گاهی از سلامتی خود و خویشاوندان مستحضرم فرمایید. خدمت همه خصوصاً همشیره مکرمه [آغازاده خانم] سلام می‌رسانم و سلامت همه را از خداوند تعالی مسئلت می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمة الله...»^۳

۱. صحیفه امام، ج اول، ص ۴۳۰.

۲. همان، ج اول، ص ۴۳۵.

۳. همان، ج اول، ص ۴۴۱.

امام برای آقا نورالدین آن چنان احترامی قائل بود که ضمن جویای احوالش در نامه‌نگاری با دیگر خویشاوندان و اهل خانه به طور اختصاصی مکتوبی برایش می‌فرستد که هم پاسخ نامه‌اش را داده باشد و هم وظایف عاطفی خویش را به نحو مقتضی انجام داده باشد.

کسالت و رحلت

آقا نورالدین در سال ۱۳۵۴ دچار کسالت و خیمی گردید که مدام با تب و لرز و برخی عوارض ناگوار دیگر توأم بود، امام (ره) که در نجف به حالت تبعید بسر می‌برد، از مرحوم حاج سید احمد خمینی که در ایران بود، می‌خواهد برایش مفصل بنویسد سید نورالدین چه وضعی دارد و نتیجه معالجاتی که درباره‌اش صورت گرفته چه بوده است.^۱

درمان‌هایی که پزشکان برای آقا نورالدین در ایران انجام دادند موفقیت‌آمیز نبود و سیر بیماری ایشان وضع حادثی به خود گرفت و سلامتی او را به طور جدی در مخاطره افکند، ناگزیر برای درمان مؤثرتر و جلوگیری از پیشرفت بیماری عازم اروپا گردید، امام در نامه سیزدهم مهر ۱۳۵۴ برابر با ۲۸ رمضان ۱۳۹۵ در نامه‌ای که مخاطب آن حاج سید احمد خمینی بود، تاکید نمود مرا از مسافرت برادرم آقا نورالدین باخبر سازید.^۲

همچنین در سیزدهم تیر ۱۳۵۵ در نامه‌ای که برای برادرش آیت الله سید مرتضی پسندیده ارسال نمود، از ایشان خواهش نمود: از سلامت خود و سید نورالدین مطلع نماید.^۳

سرانجام آقا نورالدین پس از یک عمر مبارزه و مقاومت در برابر استبداد و تحمل رنجی جانکاه که به کسالتی فرساینده تبدیل گردید در سی‌ام تیرماه سال ۱۳۵۵، در تهران سرای فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت. روز بعد جنازه‌اش با شکوه خاصی به شهر مقدس قم انتقال

۱. همان، ج دوم، ص ۴۹۹.

۲. همان، ج سوم، ص ۱۱۶.

۳. همان، ص ۱۵۴.

یافت و در باغ بهشت قم (انتهای خیابان انقلاب (چهارمردان) در مقابل گلزار شهدای قم) در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.^۱

به مناسبت ارتحال وی، حاج سید احمد خمینی تلگراف تسلیتی خطاب به برادرش مرحوم شهید آیت الله سید مصطفی خمینی که در نجف اقامت داشت مخابره نمود، تا ایشان به تدریج خبر مولمه را به امام بگویند؛ اما اعضای دفتر در نجف این خبر را به طور مستقیم به امام (ره) رساندند و امام که به اخوی خیلی علاقه‌مند بود، شدید متأثر گردید.^۲

امام (ره) در این ارتباط تلگراف تسلیتی برای برادر دیگر خود، مرحوم پسندیده، ارسال نمود و مرحوم حاج سید احمد خمینی هم ضایعه فوق را به پدر خویش تسلیت گفت که این موضوع از نظر ساواک قم دور نمانده و در سیزدهم مرداد ۱۳۵۵ برای مقامات بالاتر گزارش نموده است.^۳

امام در ۲۶ مرداد ۱۳۵۵ برابر با ۲۰ شعبان المعظم ۱۳۹۶ از نجف خطاب به دخترش فریده مصطفوی، تحمل مصیبت برادرش آقا نورالدین را مشکل دانسته، یادآور گردیده است: «من با تأثرات فوق‌العاده روزشماری می‌کنم».^۴

اما شدت تأثر ایشان از رخداد فوق، یعنی فوت برادر از نامه امام (ره) خطاب به همسرش مرحومه خدیجه ثقفی (قدسی ایران) که در ۱۳۵۵/۵/۴ مطابق ۲۸ رجب ۱۳۹۶ نوشته شده روشن‌تر می‌باشد.

«بسمه تعالی ۲۸ رجب ۱۳۹۶، خانم عزیزم، من الان تنها نشسته‌ام و به برادرم که در این اواخر موفق نشدم او را ببینم فکر می‌کنم. مرقوم شما واصل شد از حال آن مرحوم نوشته بودید،

۱. افتخار آفرینان استان مرکزی، ج سوم، ص ۳۶۵.

۲. صحیفه، ج سوم، ص ۱۶۶.

۳. یاران امام (ره) به روایت اسناد ساواک، دفتر بیستم، ص ۳۰۵.

۴. صحیفه امام (ره)، ج ۳، ص ۱۶۳.

فوری کاغذ نوشتیم به وسیله احمد (فرزند امام)؛ ولی تقدیر آن بود که حتی کاغذ (نامه) را نیند، تقدیر آن است که من به ملاقات عزیزانم نائل نشوم. از امشب مجلس ختم در مسجد شیخ (مرتضی انصاری) منعقد است، مقدر بود که من به مجلس عزای برادرم بروم، زنده باشم و تحمل مصیبت کنم.

تلگرافی به حضرت آقا (سید مرتضی پسندیده) کردم و تسلیت به فامیل گفتم، آدرس دیگران را نمی دانستم، شما از قبل (جانب) من به همه خصوصاً خانواده محترم او و فرزندان عزیزش پس از سلام تسلیت بگویید.... من با حال بسیار افسرده این نامه را نوشتم. از خداوند تعالی سلامت همه شماها را خواهانم، والسلام علیکم»^۱.

به مناسبت ارتحال آقا نورالدین در شهر خمین از طرف هیأت ابوالفضل در مسجد بازار خمین و عصر همان روز از جانب هیأت حسینی، مجلس ترحیمی در مجلس اسماعیل بیگی برگزار شد. روز دوم مرداد ۱۳۵۵ ش. هم از طرف آیت الله پسندیده، مجلس سوگ برادرش در مسجد جامع خمین منعقد شد. در این مجالس فرزندان سید نورالدین، فرزندان سید مرتضی پسندیده و سید احمد فرزند امام خمینی (ره) حضور یافته بودند و سخنران مراسم حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر رضوانی بود. امام خمینی هم در مسجد شیخ انصاری نجف، به مناسبت ضایعه مزبور، مجلس ختمی در چهارم مرداد، ۱۳۵۵ ترتیب داد که علماء طلاب و بسیاری از اقشار مردم در آن حضور یافتند و رحلت آقا نورالدین را به رهبر انقلاب تسلیت گفتند.^۲

مراسم هفتم فوق سید نورالدین، با حضور بازماندگان و خویشاوندان ایشان در قبرستان باغ بهشت قم برگزار شد؛ اما آیت الله پسندیده اجازه نداشت در این برنامه شرکت کند.

۱. همان، ج ۳، ص ۱۵۶.

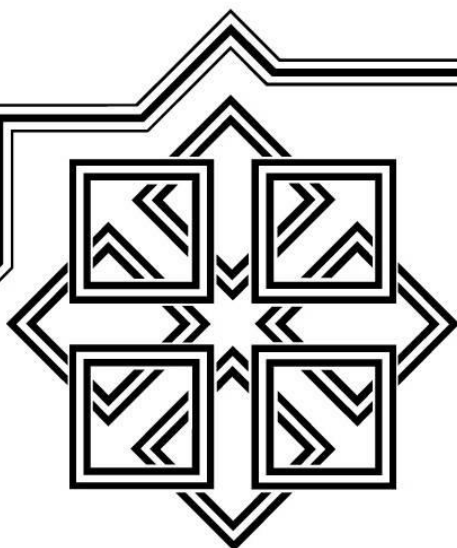
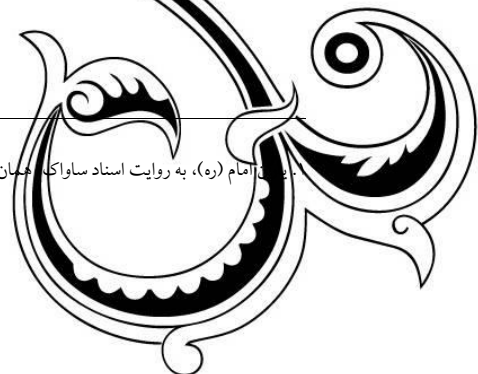
۲. افتخار آفرینان استان مرکزی، ج ۳، ص ۳۶۵.

گزارش یکی از مأموران ساواک قم در این باره چنین است:
ساعت ۱۶ روز دوم مردادماه ۱۳۵۵ در گورستان باغ بهشت، مراسم شب هفت سید نورالدین موسوی منعقد بود. از اهالی قم تنها خویشاوندان وی از جمله: شیخ محمد حسین بروجردی، محمود بروجردی، حاج آقا باقر سلطانی، سید احمد خمینی، و نیز آیت الله مرعشی نجفی شرکت کرده بودند و عده‌ای هم از تهران و خمین آمده بودند که جمعاً حدود صد نفر بیشتر نبود.

در خاتمه مجلس هم کسی منبر نرفت. از محمود بروجردی سؤال کردم چرا آقای پسندیده در مجلس شرکت نکرده و از قمی‌ها کسی نیست. اظهار داشت: اجازه نداشتیم مجلس رسمی بگیریم و از طرف شهربانی به آقای پسندیده هم اجازه شرکت در مجلس ندادند. ساعت ۱۸ مجلس با آرامش کامل ختم گردید.^۱



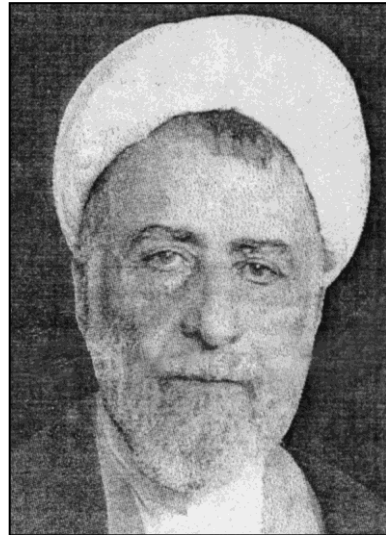
۱. سید امام (ره)، به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۰۲.



محي الدين فاضل هرندي

(آيت خدمت)

* * *



مسيب كياني نهاوندي

مقدمه

سيمای کلی بخش جلگه به مرکزیت شهر هرندي از توابع شهرستان اصفهان، از شمال به بخش کوهپایه و از جنوب به بخش جرقویه و از شرق به بخش بن رود و از غرب به بخش مرکزی اصفهان محدود است.

طبق آمار، جمعیت منطقه ۲۲۰۰۰ نفر برآورد می شود که شامل ۲۶۰۰ خانوار شهری با جمعیت ۱۱۱۵۱ نفر که در شهرهای هرندي و اژیه ساکن است. اهالی هرندي مسلمان شیعی مذهب و پایبند به اصول و مبانی اسلام هستند که وجود تکایا و مساجد بسیار مؤید آن است؛ همچنین تعداد زیادی افراد تحصیل کرده حوزوی به جامعه تحویل داده است. از مشاهیر مهم شهر هرندي می توان از ابوالعلا سهلویه هرندي از استادان بزرگ در علم صرف و نحو و ملا مهدی سبیل سوخته از دستیاران علامه مجلسی معاصر سلسله صفویه و میرزا عبدالعلی نحوی هرندي یکی از ادبای معروف، همچنین از استادان آیت الله شهید مدرس، حاج ملاعبدالله معروف به حاج آقا، حاج ملانعمت هرندي، مولی بدیع هرندي مؤلف شرح صحیفه سجادیه موسوم به ریاض العابدین، مولی محمد صادق معروف به فاضل هرندي مؤلف کتاب زاد الواعظین نام برد.

همچنين حاج شيخ يحيى فاضل هرندي (پدر مرحوم محي الدين فاضل هرندي) و حاج سيد محمد حسين حسيني از علمای معاصر آن ديار بوده‌اند.^۱

مردم منطقه در همه ادوار در خط ولايت بوده‌اند و يکي از سربازان رشيد اسلام به نام صفار هرندي، عضو فعال فدائيان اسلام و يار نزديک شهيد نواب صفوي در کشتن حسنعلی منصور نقش بسزايی ایفا نمود و نخستين شهيد تقديمی از سال ۱۳۴۲ هرندي و بيعت با امام راحل (ره) بود.

در اين مقاله به شرح حال يکي از علمای فرزانه شهر هرندي، مرحوم آيت الله شيخ محي الدين فاضل هرندي می‌پردازيم.

ولادت

در سال ۱۳۱۳ شمسی در شهر هرندي از خانواده‌ای متدين و روحانی پا به عرصه وجود نهاد که او را محي الدين نام نهادند. پدرش، آيت الله حاج شيخ يحيى فاضل هرندي از خواص و شاگردان آيت الله العظمی شيخ محمدرضا نجفی اصفهانی و آقا سيد محمد نجف آبادی و ميرصادق خاتون آبادی بود و از آثار ايشان حاشیه بر وقایع الاذهان است.^۲ وی در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

تحصيلات

آيت الله محي الدين فاضل هرندي تا سال ۱۳۲۲ شمسی در هرندي زندگي کرده است. وی در مدت سه سال، نوشتن و قرائت قرآن را در مکتب خانه‌های هرندي فراگرفت و از سال ۱۳۲۲ ش. در پی مهاجرت پدرش (آيت الله يحيى فاضل) با خانواده رهسپار اصفهان گرديد و تا سال ۱۳۳۰ ش. در آنجا ادبيات فارسی دوره ابتدایی و پس از آن دوره مقدمات حوزه علميه را

۱. سایت اینترنتی فرمانداری اصفهان.

۲. آينه پژوهش، ش ۹۷، ص ۱۲۵.

فراگرفت. سپس در سال ۱۳۳۰ به قم هجرت نمود و تا سال ۱۳۳۷ در این شهر مقدس به تحصیل اشتغال داشت و دوره سطح را طی نمود. و بعد از آن به تحصیل دروس خارج فقه و اصول پرداخت. ایشان به دلیل قریحه سرشار و بیان شیوا از ابتدای اشتغال در دروس به تدریس مقدمات، ادبیات، معانی بیان و منطق پرداخت و در سال ۱۳۴۰ شمسی به تدریس دروس سطح و سپس رسائل و مکاسب مشغول گردید که تا زمان وفات وی ادامه داشت و در طول این مدت شاگردان فراوانی پرورش داده که جامعه اسلامی از آنها بهره‌مند است.^۱

وی دروس سطح خود را در مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی مدتی هم شرح لمعه را در مدرسه حقانی تدریس می‌کردند.

تالیفات

۱. ترجمه و شرح مکاسب شیخ مرتضی انصاری، که در ۱۷ جلد منتشر گردید و عموم طلاب و پژوهشگران حوزه علمیه قم از آن بهره می‌گیرند.

۲. کتاب انفال،^۲ که نزدیک به ۵۰۰ صفحه دارد و با همکاری برخی دوستان آیت الله محی الدین فاضل هرندي تدوین گردید.

۳. حریم در فقه شیعه، این کتاب در سال ۱۳۷۶ به همت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، در قطع رقعی در هشتاد و هشت صفحه چاپ گردیده است. موضوع این کتاب درباره حریم خانه، راه، روستا، چاه، چشمه، دیوار، نهر و قنات است که در ابواب گوناگون احکام فقهی آنها بیان گردیده است.^۳

اساتید

۱. خبرگان ملت، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲. همان، ص ۳۴۰.

۳. حریم در فقه شیعه، ص ۵.

آيت الله محي الدين فاضل هرندي در طول دوران تحصيل، از اساتيد برجسته‌اي بهره برد که از علمای طراز اول جهان اسلام به شمار می‌آمدند؛ از جمله:

امام خميني (ره):

در بيستم جمادي الثاني سال ۱۳۲۰ هجري قمری برابر با سال ۱۲۸۱ هجري شمسی در شهرستان خمين پا به عرصه وجود نهاد. پدرش مرحوم آيت الله سيد مصطفی موسوی بود. ايشان دروس خود را در اراک و قم ادامه داد و از علمای برجسته شيعه گرديد. وی در سال ۱۳۴۱ هجري شمسی مبارزات خود را با خاندان پهلوی آغاز نمود که منجر به دستگیری و تبعيد ايشان به مدت ۱۵ سال شد، سرانجام مبارزات وی به نتيجه رسيد و در سال ۱۳۵۷ رژيم منحوس پهلوی را از بين برد و جمهوری اسلامی را پایه‌گذاری نمود. وی سرانجام در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ به دیار باقی شتافت.^۱

آيت الله سيد حسين بروجردی:

وی در ماه صفر ۱۲۹۲ هـ.ق در بروجرد به دنیا آمد. وی زعيم حوزه علميه قم و بزرگ‌ترين مرجع تقلید شيعيان پس از شهرپور ۱۳۲۰ و ايام سلطنت محمدرضا پهلوی بود. ايشان پس از فراگیری مقدمات در بروجرد، به اصفهان رفت و در آنجا به تعليم فقه و فلسفه پرداخت؛ سپس به نجف رفته و در آنجا به مدت هشت سال از محضر آخوند خراسانی استفاده نمود و پس از اين دوره به ايران بازگشت و در بروجرد به تدریس علوم عقلی و نقلی پرداخت و در سال ۱۳۲۳ هجري شمسی از سوی امام خميني (ره) و ساير علما به قم دعوت شد. آيت الله بروجردی پس از ملاحظه شکست مشروطه و حوادثی همچون شهادت شيخ فضل الله نوری و نیز آزرده‌گی ناشی از بی‌ثمر ماندن فعاليت‌های سياسی در مقابل رضاخان، از ورود به مسائل سياسی پرهيز

۱. درس‌هایی از امام (ره)، قم، تسنيم، ص ۲۱. برای اطلاعات بیشتر به کتاب‌های فراوانی که درباره زندگی و مبارزات امام خميني (ره) نوشته و چاپ گردیده است مراجعه شود.

کرد و نگران آن بود که مبدا این گونه اقدامات به زیان مسلمین تمام شود. ایشان پس از عمری تلاش در راه ترویج مکتب اهل بیت^۱، سرانجام در سال ۱۳۴۰ شمسی دار فانی را وداع گفت و در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه^۳ دفن گردید.^۱

آیت الله سید محمد محقق داماد:

ایشان که متولد سال ۱۳۲۵ هـ.ق در اردکان یزد است، در نوجوانی به یزد مهاجرت کرد و نزد اساتیدی چون سید احمد مدرس، سید یحیی واعظ، سید حسین باغ گندمی، و سید محمد علیرضا حائری به تکمیل ادبیات و سطح پرداخت؛ سپس به سفارش استادش، شیخ غلامرضا یزدی به قم هجرت نمود و از دروس اساتید بزرگ حوزه بهره گرفت. ایشان در سال ۱۳۴۱ قمری در حدود ۱۶ سالگی به دروس حضرات آیات سیدعلی یشربی کاشانی، سید محمد تقی خوانساری، میرزا احمد همدانی، شیخ محمود اردکانی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید محمد حجت کوه کمری، و مرحوم شیخ عبدالکریم حائری راه یافته و تلمذ نمود. مرحوم شیخ عبدالکریم، عنایت خاصی به او داشت و همین امر موجب شد که به دامادی ایشان در آید و به «داماد» ملقب گردید. از آثار عمده ایشان حاشیه بر عروة الوثقی به قلم خود ایشان می باشد. تقریرات دروس فقه و اصول ایشان به همت جمعی از فضلاء جلسه درس ایشان تحریر شد و به مرحله چاپ رسید. ایشان در روز چهارشنبه دوم ذی الحجه الحرام سال ۱۳۸۸ قمری بر اثر سکتۀ قلبی، پس از هفت روز بیماری دار فانی را وداع گفت و در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه^۳ به خاک سپرده شد.^۲

آیت الله سید محمدرضا موسوی گلپایگانی:

۱. خاطرات آیت الله محمد علی گرامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۰۹.

۲. خاطرات آیت الله محمد علی گرامی، ص ۱۴۷.

این بزرگوار در هشتم ماه ذی القعدة سال ۱۳۱۶ ه.ق در گلپایگان چشم به جهان گشود. سید محمدرضا در اوان کودکی یعنی در سه سالگی مادرش و در نه سالگی پدرش را از دست داد. وی تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه شروع نمود و پس از آن در اراک به فراگیری علوم مقدماتی پرداخت و دروس خارج فقه را در محضر شیخ عبدالکریم حائری یزدی و میرزای نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله بروجردی، آقا ضیاء عراقی و شیخ محمد حسین غروی اصفهانی فراگرفت. وی ضمن تحصیل به پرورش طلاب حوزه علمیه پرداخت و شمار زیادی که بیشتر از علمای برجسته حوزه‌های علمیه بودند در درس سطح و پس از آن در درس خارج وی شرکت می نمودند. ایشان همچنین به تألیف کتاب‌های بسیاری همت گماشت که از آن جمله می توان به کتاب الحج در سه جلد، الهدایه الی من له الولاية، کتاب القضاء، در دو جلد، کتاب الشهادة، رساله عملیه، حاشیه بر عروة الوثقی و ... اشاره نمود. این فقیه وارسته سرانجام در سن ۹۶ سالگی در روز پنج شنبه ۱۸ آذر ۱۳۷۲ ندای حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت و پیکر پاکش در مسجد بالا سر مرقد حضرت فاطمه معصومه^۳ به خاک سپرده شد.^۱

آیت الله محمد علی اراکی:

وی در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۱۲ ه.ق در اراک تولد یافت. تحصیلات مقدمات حوزوی را در شهر اراک آغاز نمود و در درس استاد سید جعفر شیبی حضور یافت. دروس سطح را نزد آیت الله سید محمد تقی خوانساری و درس شرح منظومه را در محضر شیخ محمد باقر اراکی معروف به سلطان آبادی و دروس خارج را از شیخ عبدالکریم حائری فراگرفت. ایشان از مراجع طراز اول در جهان اسلام بود.

آيت الله اراکي همچنين به تدريس و پرورش طلاب علوم ديني پرداخت. از اين عالم بزرگ تأليفاتي بر جای مانده است که از جمله آنها می توان تقيرات درس شيخ محمد سلطان العلماء، تقيرات شيخ عبدالکریم، حاشيه بر «درر الاصول» حاشيه عروة الوثقى، توضيح المسائل، مناسک حج و النکاح و العقل، را نام برد. سرانجام روح بزرگ آن مرجع والامقام در ۱۳۷۳/۷/۲۳ شمسی به ملکوت اعلى پیوست و پیکر پاکش در تهران از بیمارستان شهيد رجایی تا میدان راه آهن بر دوش انبوه مردم تشييع شد و پس از انتقال به قم در حرم مطهر حضرت فاطمه^۳ به خاک سپرده شد.^۱

شاگردان

بسیاری از فضلاي حوزه علميه قم از درس آيت الله محی الدین فاضل هرندي استفاده نموده اند؛ برخی از این بزرگان عبارتند از:

۱. جواد محدثی؛ ۲. شهيد حسن مهدوی؛ ۳. غلامرضا معصومی؛ ۴. محمود مهدی پور؛
۵. محمود شریفی؛ ۶. جعفر قدیانی؛ ۷. سيد علیرضا صدر حسینی؛ ۸. سيد احمد زرگر؛ ۹.
- عبدالکریم پاک نیا؛ ۱۰. مير لوحی اصفهانی؛ ۱۱. شهيد ذبیح الله کرمی؛ ۱۲. عبدالله محمدی
- نجات؛ ۱۳. محمدباقر مصباح خراسانی.^۲

هم بحث ها

در حوزه های علميه رسم متداول بر این است که پس از ارائه درس از سوی استاد، طلاب چند نفری با هم به مباحثه درباره آن درس می پردازند. شيخ محی الدین نیز بدین گونه با گروهی از طلبه های آن زمان که از علمای عصر حاضرند، به مباحثه می پرداخت که از آن جمله اند:

۱. آيت الله محمد مؤمن قمی

۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۵۱.

۲. به نقل از حجت الاسلام پاک نیا، ایشان از شاگردان فاضل هرندي بودند.

ایشان در ۲۳ دی ماه ۱۳۱۶ هجری شمسی در شهر قم و در خانواده‌ای متدین پا به عرصه وجود نهاد. پدرش مرحوم حاج عباس مؤمن، فردی سرشناس و مورد اعتماد بود. وی تحصیلات مقدماتی را از مکتب‌خانه آغاز کرد و در سال ۱۳۳۲ به تحصیل علوم دینی روی آورد و از اساتیدی همچون آیت الله ستوده، سید محمد باقر سلطانی و شیخ مهدی باقری کنی دروس سطح را فراگرفت؛ سپس از دروس خارج فقه و اصول امام خمینی (ره) سید محمد محقق داماد، شیخ مرتضی حائری، آیت الله گلپایگانی و آیت الله محمد علی اراکی بهره‌مند گردید. از وی آثار علمی نیز به چاپ رسیده است.

فعالیت‌های سیاسی وی (مبارزه با رژیم پهلوی) در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی آغاز شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت و پس از انقلاب در مسؤولیت‌های ذیل مشغول گردید: عضویت در مجلس خبرگان رهبری، شورای عالی قضایی، عضو فقهای شورای نگهبان، مدیر حوزه علمیه قم، عضو جامعه مدرسین و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده است.^۱

۲. آیت الله محمد علی گرامی

وی در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در قم متولد شد و در سال ۱۳۲۹ تحصیلات حوزوی را شروع نمود و دروس سطح و خارج فقه و اصول را نزد حضرات آیات ستوده، سلطانی طباطبایی، بروجردي، مشکینی، منتظری، مرتضی حائری و اراکی، میرزا هاشم آملی، گلپایگانی، و حضرت امام خمینی (ره) فراگرفت. و تبعید گردید و چند بار هم دستگیر، زندانی، و شکنجه گردید. از آیت الله گرامی آثار متعددی به چاپ رسیده است.^۲

۳. آیت الله مرتضی مقتدایی اصفهانی

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۹۸.

۲. خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی، ص ۱۶۸، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

وی در روز سیزدهم ماه رجب سال ۱۳۱۴ هجری شمسی، در محله مسجد حکیم اصفهانی به دنیا آمد. پدرش مرحوم آیت الله حاج میرزا محمود مقتدایی از افاضل معروف اصفهان بود. ایشان تحصیلات خود را در سال ۱۳۳۱ در حوزه علمیه اصفهان آغاز نمود و درس منظومه، منطق و منظومه حکمت را نزد شیخ میرزا رضا کلباسی و تفسیر، نهج البلاغه و اخلاق را از میرزا علی آقا شیرازی فراگرفت. دروس خارج فقه و اصول را از آیات عظام بروجردی، محقق داماد، گلپایگانی، اراکی و امام خمینی (ره) آموخت. آیت الله مقتدایی فعالیت‌های سیاسی خود را همزمان با قیام امام خمینی (ره) شروع نمود. مسئولیت‌های وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عبارتند از: قاضی دادگاه‌های انقلاب اسلامی، عضو و سخنگوی شورای عالی قضایی، ریاست دیوان عالی کشور، ریاست دادرسی دیوان عالی، دادستان کل کشور، عضو جامعه مدرسین و عضویت در شورای سیاست‌گذاری حوزه علمیه قم، نمایندگی مجلس خبرگان در دوره دوم و سوم از استان اصفهان و هم اکنون نیز مدیر حوزه علمیه قم می‌باشد.^۱

فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی

آیت الله محی الدین فاضل هرنندی برای مبارزه با حکومت پهلوی با افرادی که به خاطر دین با رژیم مخالف بودند رابطه دوستی برقرار می‌کرد. وی فعالیت‌های خود را به عنوان وظیفه نهی از منکر و مبارزه با بدعت صورت می‌داد؛ لذا پس از علنی شدن فعالیت گروه مذهبی و انقلابی و متعهد فدائیان اسلام به رهبری شهید مرحوم نواب صفوی، به طور رسمی به عضویت این گروه مذهبی، سیاسی، در آمد و از یاران نزدیک شهید نواب و «واحدی» قرار گرفت.

پس از رحلت حضرت آیت الله العظمی بروجردی و مسأله انجمن‌های ایالتی و ولایتی و قضیه فراندوم شاه و مسأله کاپیتولاسیون، برای انجام کارهای سیاسی اعلام آمادگی نموده و به

صف مبارزين و انقلابيون پيوست پس از سخنراني هاي شديد امام خميني (ره) در اين باره عليه رژيم، اقدامات خود را در حمايت از امام (ره) شدت بخشيد.

آيت الله فاضل هرندي پس از تبعيد امام خميني (ره) به تركيه و سپس به نجف اشرف، همراه با ياران امام نامه ها و اعلاميه هاي بسياري عليه اقدامات رژيم پهلوي منتشر نمودند. در امضاي حدود ۳۰ نامه و اعلاميه شركت نمود. يكي از اين اعلاميه ها كه در تاريخ ۱۳۴۴/۱/۵ هجري شمسي به امير عباس هويدا نخست وزير وقت، درباره هجوم مأموران به حرم مطهر حضرت معصومه^۳ و تبعيد و بازداشت امام (ره) مي باشد، چنين است:

متن نامه جمعي از استادان حوزه علميه قم به امير عباس هويدا - نخست وزير - درباره هجوم مأموران رژيم شاه به حرم مطهر حضرت معصومه^۳.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقاى نخست وزير

رونوشت: ديوان عالي كشور، روزنامه اطلاعات و كيهان.

پيرو نامه سرگشاده مورخه ۱۳۴۳/۱۱/۲۹ تذكر داده مي شود انتظار مي رفت در تعقيب تذكرات جامعه روحانيت و اظهار حسن نيت و اعلام آزادي انتقاد از طرف رئيس دولت و اوليای امور در وضع دولت تغييرى پيدا شود و خفقان و شدت عمل تقليل يابد و مردم از آزادي قلم و بيان و انتقاد صحيح و ساير حقوق انساني بهره مند گردند و نسبت به وضع رقتبار كارگران و كشاورزان و اوضاع آشفته اقتصاد كشور فكر صحيحى شود، زندانيان بي گناه آزاد شوند، مرجع بزرگ شيعه حضرت آيت الله العظمى آقاى خميني مدظله به قم مراجعت فرمايند. ولى متأسفانه عملاً ديده مي شود كه نه تنها اين خواسته هاي مشروع عملى نگرديده، بلكه فشار و خفقان و سلب آزادي و گرفتارى مردم و تصاعد هزينه زندگى بيش از پيش بر مقدرات كشور حكومت مي كند. و هر روز عده اي از روحانيين و ساير طبقات به جرم بي گناهي و دينداري روانه زندان شده تحت زجر و شکنجه قرار مي گيرند.

بعد از ارسال نامه سرگشاده قبلي، عده‌ای از اساتيد و فضلا و محصلين حوزه علميه بازداشت شدند و عده زيادی در مجالس و محافل دينی مورد حملات وحشيانه پليس قرار گرفتند و به دستور مقامات انتظامی در بهای ورودی مسجد بالاسر حضرت معصومه³ که محل عبادت است، به منظور جلوگیری از تشکیل مجلس دعا و توسل مسدود، و جلوی راهروهای آن تیغه کشیده شده، عجیب‌تر آنکه در موقعی که مردم از اطراف و اکناف کشور به مناسبت حلول سال جدید در شهر مذهبی قم گرد آمده و برای دعا و توسل در صحن مقدس حضرت معصومه³ (که مأمن مسلمين و لازم الاحترام است) اجتماع نموده و ضمناً بسیاری از آنان در مجلس دعایی (که پس از تیغه کردن در بهای مسجد بالاسر در صحن مطهر از طرف محصلين حوزه علميه تشکیل شده بود) شرکت کرده بودند، عده زيادی پليس و ژاندارم و کماندو بدون اخطار و اطلاع قبلی در حضور رؤسای انتظامی به طور وحشيانه با سرنیزه و باتون به جان طلاب و مردم افتادند و در نتیجه بسیاری از افراد روحانی و غیر روحانی مضروب، مجروح و ده‌ها زن و بچه و افراد ناتوان لگدکوب شدند، و فعلاً عده‌ای از مجروحين در بیمارستان بستری هستند و به قدری این وضع زننده بود که مورد اعتراض افسرانی که برای زیارت مشرف شده بودند، قرار گرفت و روی آقای علم و کشتارکنندگان مدرسه فیضيه را سفید کرد.

آقای هویدا اگر در قاموس حکومت به اصطلاح «طرفدار آزادی» شما دعا و نیایش هم جرم است، خوب بود به جای اعلام آزادی انتقاد مردم را از این گونه جرم‌ها بر حذر می‌داشتید تا تکلیف خود را بدانند! اگر جرم نیست پس مسئول این جنایت بزرگ که هزاران نفر به طور وحشيانه مورد حمله قرار گرفتند و در آستانه سال نو در آستانه حضرت معصومه³ عیدشان به عزا مبدل گشت، کیست؟ آیا با اینگونه رفتارهای غیر انسانی نتیجه‌ای جز تجسم هیئت حاکمه به شکل دیوی خونخوار و شدت تنفر انزجار مردم، و عمیق‌تر شدن شکاف خطرناک بین ملت و دولت عائد می‌شود؟

ما مجدداً بر حسب وظیفه شرعی و وجدانی خود به خاطر حفاظت از اسلام و تعالی کشور و احیای قانون اساسی تذکر می دهیم که ادامه این روش نتیجه ای جز منفوریت هر چه بیشتر دستگاه حاکمه، و ایجاد عقده های خطرناک روحی برای مردم ستم دیده ندارد، و باید هر چه زودتر به این مظالم خاتمه داده شود و به جای ایجاد این همه نارضایتی در طبقات مختلف مردم فکری برای تأمین حقوق انسانی و بهبود بخشیدن به اوضاع بی سر و سامان اقتصادی و سایر شئون زندگی ایشان شود؛ و با الغای تصویب نامه های ضد دینی و ارجاع زعیم عالی قدر حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و آزاد کردن زندانیان بی گناه موجبات رضایت ملت مسلمان را فراهم آورده؛ و از فاصله عمیقی که بین ملت و دولت پیدا شده و قهراً به ضرر کشور و به نفع اجانب است، بکاهید.

الاحقر ابوالفضل النجفی الخوانساری، الاحقر مهدی الفیض القمی، عبدالوهاب روحی، الاحقر غلامحسین عابدی، محمد تقی صدیقین اصفهانی، الاحقر محمد الشاه آبادی عفی عنه، محمد صادق تهرانی، یعقوب الموسوی الزنجانی، عبدالعظیم محصلی، محمد حسن مسجدجامعی، علی المشکینی، الحاج عبدالله النظری، حسینعلی منتظری، محمد موحد لنکرانی، عبدالله جوادی، ابراهیم امینی، الاحقر سید مهدی حسینی لاجوردی، احمد جنتی، سید محمدرضا سعیدی، هاشم تقدیری، احمد امامی، مهدی الحسینی الروحانی، حسین شبزنده دار، احمد آذری قمی، الاحقر عبدالرحیم الربانی الشیرازی، سید یوسف حسینی تبریزی، ابوالفضل علمایی، ابوالقاسم خزعلی، حسین المظاهری، محمدتقی مصباح، میرزا علی حبیبی، محمدعلی روحانی خراسانی، محمدباقر حسینی، ابوالقاسم مسافری، الشیخ محمد الهمدانی، علی اکبر مسعودی، یدالله پورهادی، علی قدوسی، محمد محمدی گیلانی، احمد دانش زنجانی، شریعت اصفهانی، مهدی الحائری، محی الدین فاضل هرندي، عباس محفوظی، محمد علامی، انصاری شیرازی، حسین الموسوی الاصفهانی، محمد امینیان،

خسروشاهی، محمدعلی گرامی، اسماعیل صدر، علی حیدری، رفیع ناصری بستان آبادی، میرآقا موسوی زنجانی، سید محمدعلی موسوی.^۱

آیت الله فاضل هرندي پس از ترور حسنعلی منصور نخست وزیر، برای ادای وظیفه اسلامی و گاه از سوی شهادی بزرگوار، دکتر محمد جواد باهنر و آیت الله غلامرضا سعیدی، سفرهایی جهت انجام وظیفه برملاء کردن رژیم منحوس پهلوی انجام داد.

پس از شهادت آیت الله حاج مصطفی خمینی (ره) که مبارزات رنگی خاص به خود می گرفت و نقطه عطفی در انقلاب اسلامی بود، وی نیز مانند دیگر مبارزان، به افشاگری علیه رژیم ستم شاهی پرداخت؛ در نتیجه در اوایل سال ۱۳۵۷ دستگیر و زندانی گردید و در تیرماه همان سال در اثر شکنجه های شدید عوامل ساواک از زندان به بیمارستان شماره ۴ شهربانی منتقل شده، سپس آزاد گردید.

در همان سال پس از آزادی از زندان، ماه مبارک رمضان را در شهر سیرجان به سر برد و مبارزات و راهپیمایی های سیاسی آن دیار را سامان داد. همچنین در روز عید فطر بزرگ ترین و بی نظیرترین راهپیمایی را در آن شهر رهبری کرد.

وی در محرم سال ۱۳۵۷ به دلیل سخنرانی های روشنگرانه بر ضد رژیم پهلوی، توسط ساواک دستگیر و ممنوع المنبر گردید.^۲

پس از آن به شهر سنندج رفت و برای حمایت از دو طایفه شیعه که به دست رژیم دستگیر شده بودند، به جمع متحصنین در مسجد جامع آن شهر پیوست.

وی در بهمن سال ۱۳۵۷ پس از ورود امام خمینی (ره) به کشور در ستاد استقبال مستقر در مدرسه رفاه، با مرحوم آیت الله ربانی شیرازی و ربانی املشی همکاری داشتند و به دنبال آن در

۱. اسناد انقلاب اسلامی ایران، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۱.

۲. خبرگان ملت، ج ۱، ص ۳۳۷.

اواخر بهمن ماه برای تأسیس کمیته های انقلاب اسلامی به شهرهای شمال کشور مسافرت نمودند و کمیته های انقلاب اسلامی را در آن جا تشکیل دادند.

آیت الله فاضل هرندي در اسفندماه سال ۱۳۵۷ پس از بازگشت امام (ره) به قم برای بررسی مسائل کردستان در دو مرحله از جانب ایشان به کردستان مسافرت کرده، انجام وظیفه نمودند. وی همچنین در اواخر سال ۱۳۵۷ به دنبال محاصره زندان خرم آباد به وسیله گروه هایی از مردم، سفری به آن شهر نموده و معترضان را به آرامش دعوت کرده، آن غائله را سامان دادند.^۱ مسئولیت ها

۱. در سال ۱۳۵۸ از سوی حضرت امام خمینی (ره) به عنوان قاضی شرع شهر قائن منصوب گردید.

۲. قاضی شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی سیستان و بلوچستان.

۳. نظارت بر فعالیت اتحادیه های اسلامی دانشجویان در اروپا به مدت هشت سال.

۴. عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی.

۵. عضویت در شورای عالی کشاورزی.

۶. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول از سوی مردم استان فارس.

۷. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم از سوی مردم استان کرمان.

۸. نمایندگی ولی فقیه در ستاد عالی امور عشایر، مستقر در وزارت کشور در سال

۱۳۶۱-۱۳۶۲.

۹. نمایندگی ولی فقیه در مرکز علوم پزشکی.

۱۰. نمایندگی جانشین فرمانده کل قوا در کمیسیون حل اختلاف، بین سپاه و ارتش در

مسائل مربوط به پادگان ها.

۱۱. نمایندگی ریاست مجلس در کارهای مقطعی، مثل شرکت در اجلاس‌یه صحرا (پلیساریو) مستقر در پاریس و شرکت در مراسم رسمی خاکسپاری امپراتوری ژاپن و... .
۱۲. عضویت در شورای عالی بازسازی کشور.
۱۳. عضویت در هیأت مدیره دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، که با انتخاب رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (دام ظلّه) صورت گرفت و تا زمان وفات وی ادامه داشت.
۱۴. عضویت چهار ساله در شورای عالی کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جهت بررسی کتب و تدوین ضوابط و معیارهای کلی برای نشر کتاب، به همراه آقایان دکتر داوری، دکتر حداد عادل، حجت الاسلام سید هاشم رسولی محلاتی، و... .
۱۵. مسئولیت گروه مبلغان زبان‌دان اعزام به حج از سوی بعثه مقام معظم رهبری (دام ظلّه) به مدت پنج سال.
۱۶. نمایندگی مجلس شورای اسلامی در تیرماه ۱۳۶۰ به دنبال شهادت آیت الله دکتر بهشتی به همراه ۲۸ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در انتخابات میان دوره‌ای از سوی مردم اقلید فارس به نمایندگی مجلس انتخاب گردید و از بدو ورود، کار خود را در کمیسیون کشاورزی آغاز کرده و به ریاست آن کمیسیون برگزیده شد.
- در دوره دوم و سوم مجلس شورای اسلامی از سوی مردم اصفهان انتخاب گردید و به مجلس راه یافتند.
۱۷. ریاست کمیسیون امور اقتصادی و دارایی مجلس به مدت یکسال.
۱۸. ریاست کمیسیون کشاورزی مجلس به مدت هشت سال.
۱۹. تصدی کمیسیون‌های ویژه مجلس که عبارتند از:
 - الف: کمیسیون تدوین و بررسی اساسنامه جهاد سازندگی.
 - ب: کمیسیون خاص ادغام یا تفکیک وظایف وزارت خانه‌های جهاد سازندگی و کشاورزی.

ج: کمیسیون خاص بررسی طرح قانون بخش تعاون در نظام جمهوری اسلامی ایران.
۲۰: و سرانجام در سال ۱۳۵۹ در ستاد مرکزی هیأت‌های هفت نفره و به نمایندگی ولی فقیه در ستاد مزبور منصوب گردید و تا هنگام فوت وی به حکم مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در این سمت مشغول بود.^۱

متن احکام حضرت امام خمینی (ره) در هیأت هفت نفره عبارت است از:

زمان: ۷ اردیبهشت ۱۳۶۸ / ۲۰ رمضان ۱۴۰۹

مکان: تهران، جماران

موضوع: تأکید بر ادامه خدمتگزاری در هیأت هفت نفری (مربوط به واگذاری اراضی کشاورزی به زارعین)

مخاطب: هرندي، فاضل (نماینده امام در هیأت‌های هفت نفره)

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای فاضل، هرندي - دامت افاضاته

پس از سلام و تشکر از زحمات جنابعالی و سایر دست‌اندرکاران، جنابعالی و سایر آقایان چون گذشته به کار خود ادامه دهید و از این پس از طرف اینجانب مأذون می‌باشید. سعی کنید در اجرای هر چه بهتر کارها و رعایت مسائل شرعیه دقت شود. توفیق و تأیید جنابعالی را از خداوند متعال خواستارم. والسلام علیکم ورحمة الله.

۶۸/۲/۷

روح الله الموسوی الخميني^۲

تاریخ ۱۳۶۸/۲/۷

۱. خبرگان ملت، ص ۳۳۸.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۰.

نامه به حجت الاسلام آقای فاضل هرندي

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای فاضل، هرندي - دامت افاضاته

پس از سلام و تشکر از زحمات جنابعالی و سایر دست اندرکاران، جنابعالی و سایر آقایان چون گذشته به کار خود ادامه دهید و از این پس از طرف اینجانب مأذون می باشید. سعی کنید در اجرای هر چه بهتر کارها و رعایت مسائل شرعیه دقت شود. توفیق و تأیید جنابعالی را از خداوند متعال خواستارم.

والسلام علیکم ورحمة الله.

روح الله الموسوی الخمينی^۱

تاریخ ۱۳۶۸/۲/۹

پاسخ به نامه اعضای ستاد مرکزی هیأت های واگذاری زمین در مورد تعیین نماینده ولی امر در این ستاد

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای فاضل هرندي از این پس نماینده من در ستاد مذکور می باشند.

روح الله الموسوی الخمينی^۲

حکم

زمان: ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸ / ۲۲ رمضان ۱۴۰۹

مکان: تهران، جماران

موضوع: انتصاب نماینده در هیأت واگذاری زمین

۱. صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۹۴.

۲. همان، ص ۳۹۵.

مخاطب: محتشمی، علی اکبر (وزیر کشور) - فروزش، غلامرضا (وزیر جهادسازندگی) - کلانتری، عیسی (وزیر کشاورزی)

بسمه تعالی. محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی - مدظله العالی -

احتراماً چنانچه استحضار دارید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به منظور حل مسائل مربوط به زمین توسط حضرات آیات منتظری، مشکینی و شهید مظلوم دکتر بهشتی، حسب الامر مقام معظم رهبری، قانونی تدوین و به تصویب شورای انقلاب رسید که بر اساس آن هیأت هفت نفره واگذاری زمین و ستاد مرکزی متشکل از نمایندگان تام الاختیار:

۱- حاکم شرع و ولی امر ۲- وزارت کشور ۳- وزارت کشاورزی ۴- وزارت جهادسازندگی ۵- وزارت دادگستری، تشکیل گردیده (در استان‌ها به جای نماینده وزارت دادگستری نیز نماینده وزارت کشاورزی شرکت می‌نماید).

به دنبال آن در طول سال‌های اخیر قوانین دیگری مربوط به زمین، شامل قانون اراضی کشت موقت، قانون ابطال اسناد اراضی موات و قانون اراضی بایر به تصویب رسیده که در این قوانین نیز برای نمایندگان ولی امر و حاکم شرع هیأت‌ها مسئولیت‌های ویژه‌ای در نظر گرفته شده است.

از آنجایی که حضرت حجت الاسلام والمسلمین محی الدین فاضل هرندي از بدو امر بر اساس تفویض اختیار مقام معظم رهبری به آیت الله منتظری به عنوان نماینده ولی امر و حاکم شرع ستاد مرکزی هیأت‌های هفت نفره منصوب و تاکنون عهده‌دار این مسئولیت بوده‌اند. لذا مستدعی است نظر مبارک را آنگونه که مصلحت می‌دانند در مورد نماینده ولی امر در نهاد مزبور امر به ابلاغ فرمایند.

۶۸/۱/۲۳ - سید علی اکبر محتشمی، وزیر کشور

غلامرضا فروزش، وزیر جهاد سازندگی

عیسی کلانتری، وزیر کشاورزی

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای فاضل هرندي از این پس نماینده من در ستاد مذکور ستاد مرکزی هیأت‌های هفت نفره واگذاری زمین می‌باشند.

۶۸/۲/۹

روح الله الموسوی الخمينی

رحلت

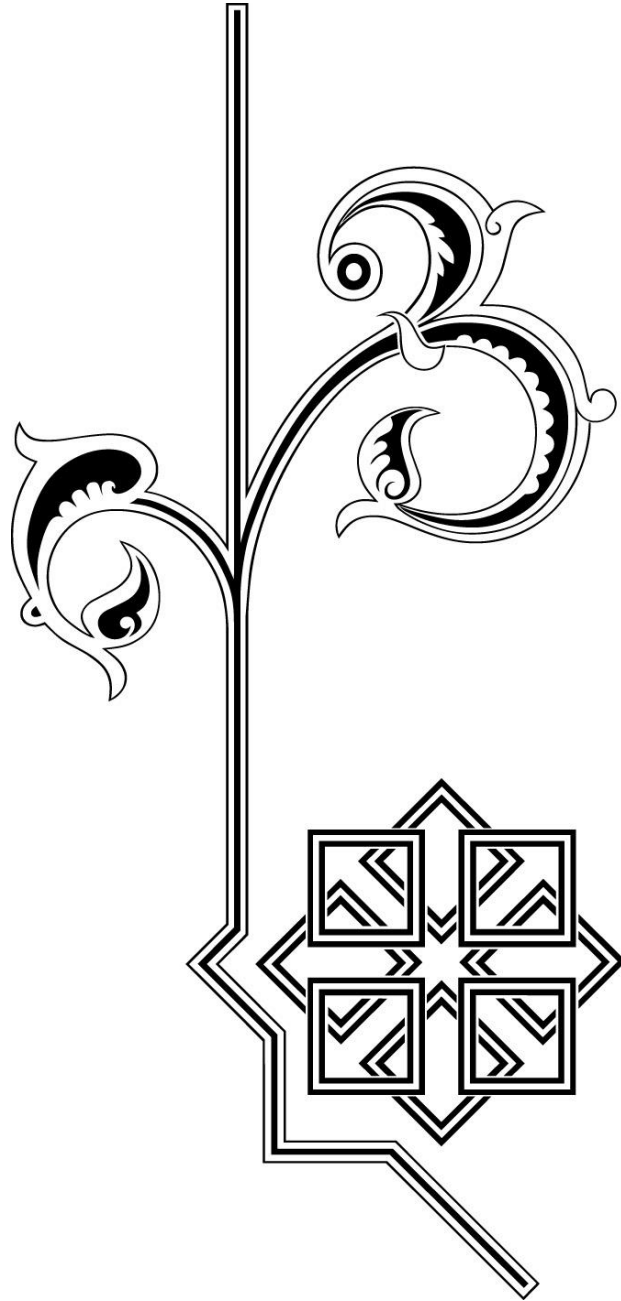
آن عالم بزرگوار پس از سال‌ها مبارزه و تحصیل و جهاد فی سبیل الله، پس از تحمل بیماری در سن ۷۲ سالگی در روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ شمسی به دیار باقی شتافت و پیکر مطهرش پس از تشییع توسط مردم قم اقامه و نماز میت به امامت حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی بر آن، در صحن بزرگ حرم (اتابکی) مطهر حضرت فاطمه معصومه^۳ در حجره شماره ۲۱ به خاک سپرده شد و به همین مناسبت پیام تسلیتی از سوی مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) صادر شد که متن آن بدین شرح است.

بسم الله الرحمن الرحيم

مورخه ۱۳۸۵/۲/۲۷

درگذشت مرحوم مغفور، حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محی الدین فاضل هرندي رحمه الله علیه را به خانواده محترم و فرزندان مکرم ایشان و نیز به همه علاقمندان و ارادتمندان آن عالم خدوم و مجاهد تسلیت می‌گویم. ایشان عمری را در خدمت انقلاب و نظام

جمهوری اسلامی و حوزه‌های علمیه گذرانیدند و امید است خدمات ایشان در نزد حضرت حق
جلّ و علا مشکور و روح ایشان مشمول مغفرت و رحمت الهی باشد.^۱
در این مقاله از سایت‌های مختلف اینترنتی استفاده شده است.



سید محمد علی حائری طبسی
(مجاهد گمنام)

* * *



روح الله عباسی

مقدمه

حوزه علمیه کربلاء یکی از کهن‌ترین حوزه‌های علمیه جهان اسلام، در کنار حوزه نجف و دیگر حوزه‌های بلاد اسلامی است که چهره‌های ماندگار بسیاری در دل خود پرورانده و تقدیم این مکتب شریف نموده است.

از جمله چهره‌های پرفروغ این حوزه، مرد میدان علم و جهاد اصغر و اکبر حضرت آیت‌الله حاج سید محمدعلی حائری است که سالها به همراه نیاکان پاکش در این حوزه مقدس به تحصیل و تدریس و نشر فرهنگ اهل بیت پرداخت.

مقاله‌ای را که پیش روی دارید، نیم نگاهی هرچند کوتاه، بر سرگذشت حیات علمی و عملی آن عزیز است که امیدوارم مرضی رضای ذوات مقدسه اهل بیت قرار بگیرد.

ولادت و سلسله نسب

سید محمدعلی حائری طبسی، فرزند آیت‌الله حاج سید محمد رضا حائری طبسی، از سادات و علمای جلیل‌القدر کربلا بود که در ۲۴ رمضان ۱۳۶۴ هـ. در شهر کربلا دیده به جهان گشود.

سلسله نسب ایشان با ۳۹ واسطه به حسین اصغر، فرزند امام زین العابدین^۷ متصل می شود. شجره نامه خاندان طبسی در سه شجره نامه و در سه تاریخ، و هر سه به خط آیت الله شیخ علی اکبر نائینی - استاد آیت الله سید محمد علی حائری طبسی، و از اساتید خط در کربلا - تحریر شده است که به این عبارت است:

«سید محمد علی بن سید محمدرضا بن سید کاظم بن سید علی نقی بن سید محمد بن سید علی نقی بن سید عبدالکریم بن سید علی نقی بن سید علی - مشهور به میرتونی - بن سید عبدالله بن سید علی بن سید جعفر بن سید معصوم بن سید اسماعیل بن سید عبدالله بن سید ابراهیم بن سید حسن بن سید قطب الدین بن سید اسحاق بن سید عبدالله بن سید حسین بن سید جعفر بن سید رضا بن سید علی نقی بن سید عبدالله بن سید هاشم بن سید حسن بن سید حبیب الله بن سید زین العابدین بن سید علی بن سید رضی بن سید عبدالله بن سید لطف الله بن سید ابراهیم بن سید حسین بن سید باقر بن سید علی بن سید جعفر بن سید موسی بن سید هاشم بن سید حسین اصغر بن الامام زین العابدین^۷ بن الامام حسین^۷ بن امیرالمؤمنین^۷ و فاطمه زهرا^۳.

پدر

پدر آن بزرگوار آیت الله حاج سید محمدرضا حائری طبسی فرزند آیت الله حاج سید کاظم حائری^۱ در ۱۶ رجب ۱۳۳۹ هـ در کربلا، در خانه ای واقع در روبروی صحن حضرت ابوالفضل^۷ به دنیا آمد و در دامان پرمهر خانواده به فراگیری درس زندگی پرداخت. وی در کربلا به فراگیری قرآن و دروس مقدماتی حوزه پرداخت و دروس سطح و بعد از آن خارج فقه و اصول

۱. فرزند دیگر آیت الله حاج سید کاظم حائری، آیت الله حاج سید علینقی طبسی حائری بودند که در سال ۱۳۴۲ ق. در کربلای معلی به دنیا آمدند. وی از شاگردان آیت عظام: حاج میرزا هادی خراسانی، حاج آقا حسین قمی و حاج سید محمد هادی میلانی بودند و سال ها در حوزه علمیه کربلا به تدریس پرداختند. ایشان پس از رحلت آیت الله حاج آقا حسین قمی به مشهد مقدس هجرت نمودند و تا آخر عمر پر برکتشان در آن ارض مقدس به تدریس و تألیف پرداختند و در سحرگاه پنج شنبه ۲۲ جمادی الآخر ۱۴۲۱ ق. دارفانی را وداع گفت.

را در آن جا به پایان رساند. برخی از اساتیدی که او در دوره تحصیل خود از محضرشان بهره علمی برده عبارتند از آیات عظام و حجج اسلام: سید کاظم طبسی حائری (پدر)، سید حسین قمی، سید میرزا هادی خراسانی بجستانی، شیخ جعفر رشتی، شیخ محمدعلی سنقری و شیخ علی اکبر نائینی.

تلمذ در محضر اساتید بزرگ حوزه باعث شد که ایشان به مدارج عالیّه علمی برسد و جزء افاضل حوزه کربلا شناخته شود. مرحوم سید محمدرضا پس از تحصیل در دوره مقدمات و سطح در کنار درس خارج، مشغول به تدریس نیز شد و از همان ابتدا زکات علم خود را که همان نشر و تربیت طلاب بود، به خوبی پرداخت کرد.

آثار بر جای مانده از ایشان عبارت است از: ۱. فهرست کتابخانه طبسی (کتب خطی - چاپی)، ۲. کتابی در دعاء، ۳. کشکول، ۴. تقریرات اساتیدش، ۵. تفسیر قرآن، ۶. کتابی در تاریخ، ۷. فوائد الرضویه، ۸. الفوائد.

ایشان در حفظ آثار خطی شیعه - تا آن جا که در توان داشت - تلاش و کوشش بسیار نمود و کتاب‌های خطی بسیاری جمع آوری و استنساخ نمود و پس از تبعید و اخراج حاج سید محمد علی (فرزند بزرگشان) به قم، کتاب‌ها را - برای این که در عراق مصادره نشود - به قم فرستاد. آیت الله سید محمدرضا حائری پس از دستگیری و تبعید آیت الله حاج سید محمدعلی حائری فرزند بزرگشان، بر اثر تألمات روحی بسیار از دستگیری و تبعید فرزند توسط حزب بعث و نیز درگیری و ضربه‌ای که در حین دستگیری مرحوم حائری بر شکم ایشان، به خاطر ضربه قُنداق اسلحه بوجود آمده بود، حدود سه سال بعد در ۱۴ رمضان المبارک ۱۳۹۴ هـ دارفانی را وداع گفت و به تعبیر مرحوم حاج سید محمدعلی - که به من فرمودند: - ایشان دق کردند و این دنیای فانی را به اهلش واگذاشته و به دیار باقی شتافتند. بدن شریفشان در کاظمین تشییع و سپس به کربلا منتقل شد و در کربلا پس از اقامه نماز میت توسط آیت الله

شهید سید محمد صادق قزوینی در مقبره میرزا محمد تقی شیرازی (پیشوای انقلاب عراق) به خاک سپرده شد.^۱

حیات علمی

تحصیل و تدریس در حوزه کربلا

وجود خانواده اصیل و پاک سادات در آن روز کربلا و اشراف پدر بزرگوارشان در تربیت و تعلیم صحیح اسلامی وی، باعث رشد صحیح و خوی اسلامی او شد که در سیره و منش رفتاری و اخلاقی وی بسیار بارز بود.

آیت الله سید محمد علی حائری پس از بهره‌گیری از وجود پدر و مادر، دوران تحصیل خود را از دوره ابتدایی در کربلا آغاز کرده و وارد یکی از مدارس آن روز کربلا می‌شود. پس از گذراندن دوران ابتدایی که همراه با شور و شوق کودکی بود، به امر پدر بزرگوارشان در سن نه سالگی ملبس به لباس مقدس طلبگی می‌شوند. ایشان ضمن تحصیل در مدرسه، نزد پدر شروع به فراگیری مقدمات حوزه می‌کند و این در واقع آغاز ورود آن بزرگوار به حوزه علمیه کربلا می‌باشد.

بنا به گفته برخی از دوستان و شاگردان وی، حافظه بسیار قوی و خوبی داشت؛ لذا به خاطر سپردن دروس برایش آسان می‌نمود که این خود سبب پیشرفت سریع وی می‌شد. مرحوم حائری طبسی، پس از گذراندن دوران تحصیل در مدارس معمول آن زمان، به طور رسمی وارد حوزه علمیه شد و دروس مختلف را در نزد استادان برجسته و نخبه کربلا گذراند و

۱. مصادر ترجمه آیت الله سید محمد رضا حائری طبسی: معجم رجال الفكر و الادب فی کربلاء، ص ۲۰۵؛ حوادث الايام، ج ۱، ص ۴۸۲، ۵۰۳؛ منار الهدی ص ۳۶۵؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۲؛ نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۹۶؛ سیمای کربلاء، ص ۲۲۳؛ اللئالی الجلی، ص ۱۸؛ تاریخ الحركة العلمية فی کربلاء، ص ۳۱۵؛ تراث کربلاء، ص ۳۴۴؛ بقایا الأطیاب، ص ۱۲۸؛ أعلام من کربلاء، ص ۱۹۳؛ مستدرک فهرس التراث، ج ۱، ص ۱۲۹؛ النبلاء فی تراجم علماء کربلاء، (حرف میم)؛ چهره‌گشایی دختران امام حسین ۷، (مقدمه)؛ التحصیل فی ایام التعطیل، (مقدمه)؛ دائرة المعارف اعلمی، ج ۲۷، ص ۶۵ و ج ۲۰، ص ۲۸۴ و ج ۲۶، ص ۲۶۷ و ج ۲۴، ص ۱۳۹ و ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ مجله مسجد شماره، ۶۷، مقاله یادنامه آیت الله شیخ محمد علی سنقری حائری.

به خاطر حافظه و استعداد خوبش در درس اکثر اساتید خود به عنوان طلبه نمونه شناخته و معرفی می‌شد.

برخی از اساتیدی که وی از محضر آنان بهره برده عبارتند از آیات عظام و حجج اسلام: سید محمدرضا حائری طبسی (پدر)، شیخ یوسف خراسانی بیارجمندی، شیخ علی اکبر نائینی، شیخ جعفر رشتی، سید محمدتقی جلالی، شیخ محمدحسین مازندرانی، شیخ محمدعلی سیبویه، شیخ محمدرضا اصفهانی.

مرحوم حائری طبسی از نخستین مراحل تحصیل در حوزه، به تدریس دروس آموخته خود نیز مشغول شد و تمام کتاب‌های سطح را بارها در حوزه کربلا برای شاگردان خود تدریس کرد. تحصیل و تدریس در حوزه قم

ایشان پس از دستگیری و اخراج از عراق و ورود به قم، دست از تحصیل و تدریس نکشیده، در قم نیز به تحصیل خود ادامه داد و در محضر دروس خارج فقه و اصول و رجال و حدیث بسیاری از اساتید قم به ادامه تحصیل پرداخت. برخی اساتیدی که ایشان در قم در ورسشان شرکت می‌نمود عبارتند از: آیت الله میرزا هاشم آملی، آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله بهاء الدینی، علامه فانی، آیت الله شیخ مسعود سلطانی، آیت الله شیخ راضی نجفی تبریزی، آیت الله محمدطاهر خاقانی.

آیت الله حائری طبسی در کنار شرکت در دروس خارج آیات عظام قم، به تدریس دروس سطح نیز مشغول شدند و درس‌هایی همچون رسائل، مکاسب، کفایه و نیز دروس حدیث و تفسیر را به مدت ۱۵ سال در قم تدریس کردند و طلاب بسیاری از در درس ایشان دانش‌اندوزی نمودند.

از جمله درس‌هایی که ایشان سال‌ها به آن مشغول بود، تدریس خارج فقه و اصول بود که هر روز در مدرسه آیت الله گلپایگانی برقرار بود و تا این اواخر که دیگر بیماری به ایشان اجازه نداده، این مرد بزرگ را در بستر بیماری افکند، به طور مستمر ادامه داشت.

تدریس در طبس

آن بزرگوار حدود پنج سال در شهرستان طبس از طرف امام خمینی (قدس سره) امام جمعه بود و از جمله کارهایی که ایشان به آن اشتغال داشتند، تدریس در مدرسه امام صادق^۷ و مکان های دیگر بود.

مشایخ اجازات

یکی از شاخصه‌هایی که در درک موقعیت و مقام علمی افراد حائز اهمیت است، توجه اساتید و علما به او می‌باشد که تبلور عینی آن در جنبه‌های مختلف بروز می‌کند که از جمله آن ها صدور اجازات مختلف است که هر کدام از آن‌ها در جایگاه خود، در درجه اول نشانگر جایگاه علمی و در درجه دوم نشانگر اعتماد و ثقه بودن وی نزد علما می‌باشد. مرحوم آیت الله حائری طبسی از جمله علمایی بود که مراجع و فقهای زمانه او، عنایت ویژه‌ای به وی داشتند و اجازات بسیاری با مضامین بلند برای او صادر کردند. وی بیش از ۴۳ اجازه اجتهاد، نقل روایت و امور حسبه از مشایخش دریافت کرده بود که هر کدام به نوبه خود با تجلیل از او، اقرار به مقام و موقعیت علمی او نموده‌اند که به برخی از این اجازات اشاره می‌شود.

الف: اجازات اجتهاد

آیت الله حائری طبسی از هیچ یک از علماء درخواست اجازه اجتهاد نکردند؛ اما سه تن از علما در اجازاتی که برای ایشان در امور حسبه و روایت صادر کرده‌اند، در کنار آن اقرار به اجتهاد ایشان نموده‌اند که عبارتند از: آیت الله شیخ مسعود سلطانی، آیت الله سید محمدعلی کاظمینی بروجردی، آیت الله سید محمد مهدی اشکوری.

ب: اجازات روایی

در حدود ۲۵ اجازه روایت برای آیت الله حائری طبسی از سوی علما صادر شده که برخی از آن‌ها عبارتند از: آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله سید علی طباطبائی تبریزی، علامه فانی، آیت الله بهاء الدینی، آیت الله میر جهانی طباطبائی، آیت الله سید جلال الدین گلپایگانی،

آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله کوکبی، آیت الله سید محمد صادق روحانی، آیت الله شیخ راضی نجفی تبریزی.

ج: اجازات امور حسبیه

پانزده اجازه در امور حسبیه از طرف علما برای آیت الله حائری طبسی صادر شده که برخی از آنها عبارتند از: آیت الله سید احمد خوانساری، آیت الله اراکی، آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله بهاء الدینی، آیت الله بهجت، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، آیت الله علی صافی گلپایگانی.

آثار قلمی

یکی دیگر از شاخصه‌ها برای درک موقعیت و مقام علمی یک عالم که می‌تواند جایگاه علمی او را برای ما معرفی کند، آثار بر جای مانده از وی است.

با وجود آنکه بیشتر عمر با برکت مرحوم حائری طبسی در راه مبارزه و زندان، رسیدگی به امور مردم در سنگر نماز جمعه و پاسخگویی به مشکلات آن‌ها سپری شد و شاید برای انسان در بین این فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی فرصتی برای تألیف و تحقیق نباشد؛ اما مرحوم حائری طبسی در کنار تمام فعالیت‌ها و مشغله خود از این امر مهم غافل نبوده و به فراخور موقعیت علمی خویش آثاری را به صورت مخطوط از خود به یادگار گذاشته‌اند، که امید است در آینده‌ای نزدیک این آثار به زیور طبع درآید، تا جامعه علمی از افکار این بزرگوار بهره‌مند گردد.

۱. مقتل الحسین^۷

۲. تقریرات درس مکاسب محرمة آیت الله فانی

۳. تقریرات درس اصول آیت الله فانی

۴. تقریرات درس اجاره آیت الله شیخ محمد جواد تبریزی

۵. تقریرات درس آیت الله شیخ محمد علی صدیقین

۶. تقریرات درس آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی

۷. تقریرات درس آیت الله مرعشی نجفی

۸. شرح شرایع الاسلام

۹. الذین أودوا فی الله

۱۰. النبلاء فی تراجم علماء كربلاء (این کتاب شرح احوال علماء عراق است).

حیات سیاسی

مبارزات سیاسی در عراق

آیت الله حائری طبسی از همان ابتدا، جوانی پر جنب و جوش و پر تحرک و دارای روحیه عاشورایی بود؛ لذا از همان اوایل جوانی در برابر بی عدالتی ها ایستادگی می کرد. وی پیش از روی کار آمدن حسن البکر، اولین حاکم حزب بعث عراق، و فعالیت های «شیوعی ها» که همانند توده ای ها و کمونیست ها بودند، فعالیت های بسیاری بر علیه آن ها و اعتقاد این گروه انجام می داد که بیشتر این مبارزات به صورت مبارزه فکری یعنی تقویت آگاهی های علمی درباره عقاید این گروه منحرف، و بالا بردن روحیه عاشورایی و حسینی در جوانان بود که مهمترین عامل محفوظ ماندن جوانان در برابر تبلیغات مسموم این نوع افکار است و غالباً هم با ظاهری زیبا و فریبنده جوان و غیر جوان را گمراه می کند. پس از روی کار آمدن حزب بعث و تنگ شدن عرصه بر شیعیان و ممنوع شدن عزاداری در برخی جاها و ایجاد مراکز فحشا و فساد برای دختران و پسران در برخی شهرها، فعالیت های وی شدت بیشتری گرفت که عمده این فعالیت ها در سه شکل بود.

الف. تشکیل هیئت های مذهبی

یکی از بُرنده ترین سلاح ها در برابر افکار التقاطی و کمونیستی و تبلیغات مسموم گروه های مختلف از جمله وهابیان، ایجاد روحیه حسینی و عاشورایی در جوانان است که مرحوم حائری طبسی با عنایت به این نکته مهم، از همان ابتدای فعالیت های خود، عزاداری برای سیدالشهداء^۷

و اهل بیت: را در رأس همه فعالیت‌های خود قرار داده بود و با تشکیل هیئت‌های متعدد عزاداری در مکان‌های مختلف شهر کربلا، و برقراری مجلس روضه و ایجاد دسته‌های عزای امام حسین⁷ به مبارزه با این افکار می‌پرداخت.

وی در برخی مدارس علمیه کربلا مجلس عزاداری برقرار می‌کرد و بسیاری از علما را دعوت می‌نمود و آن‌ها نیز در این مجالس شرکت می‌کردند. از جمله هیئت‌های عزاداری که ایشان تشکیل داده بود و بدین وسیله روستاهای اطراف کربلا را تحت پوشش خود قرار می‌داد، هیئت عزاداری سیار طلاب بود که در آن زمان این شیوه برقراری هیئت مرسوم نبود و الحمدلله در روزگار ما رواج بسیار دارد.

ب. چاپ و نشر کتب در کشورهای اطراف

فعالیت دیگر آیت الله حائری طبسی در راه مبارزه با افکار ضد دینی و ضد شیعی، چاپ و نشر کتب بود. او و همفکرانش کتاب‌های مختلف و متعددی در زمینه‌های مختلف اسلامی تهیه می‌کردند و به شهرهای مختلف و کشورهای اطراف مانند، اردن، فلسطین، عربستان و سوریه برده و بین مردم پخش می‌کردند. ایشان می‌فرمودند:

« من قائل بودم که کتاب‌های کوچک که بیانگر حقایق شیعه است بسیار مفیدتر از کتاب‌های قطور است؛ البته برای مبتدئینی که می‌خواهند با اسلام، مخصوصاً شیعه آشنا شوند».

این فعالیت وی سال‌ها ادامه داشت و به خاطر آن سفرهای بسیار با مشکلات و ناملازمات بسیاری نمود؛ اما به خاطر هدف والایی که داشت دست از فعالیت خود برنمی‌داشت.

ایشان برای من تعریف می‌کردند که در یکی از این سفرها که من کتاب‌هایی را در یک گونی ریخته با خود می‌بردم، گیر افتادم و به خاطر آنکه این آثار ضد وهابی بود، مرا دستگیر کردند و پس از مصادره کتب رهایم کردند.

ج. فعالیت مطبوعاتی

از دیگر فعالیت‌های آیت الله حائری طبسی که در راستای فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی صورت می‌گرفت، فعالیت مطبوعاتی ایشان بود که به صورت انتشار مجله‌ای با نام ذکریات المعصومین علیهم السلام بود.

این مجله که به مدیریت مرحوم حائری طبسی در کربلا منتشر می‌شد، در تمام عراق مشترک داشت و در آن نویسندگان، شعرا و علمای برجسته‌ای مقاله می‌نوشتند.

این مجله که مورد تایید علمای اعلام شیعه بود، حدود ۳ سال منتشر می‌شد، تا آنکه آیت الله حائری طبسی دستگیر و از عراق اخراج شد، در این زمان بود که انتشار این مجله متوقف شد.

استقبال از امام خمینی

با دستگیری امام خمینی در سال ۱۳۴۲ ه. ش و در پی آن قیام ۱۵ خرداد و تبعید ایشان به ترکیه و پس از آن به عراق، سیر جدیدی از مبارزات سیاسی آیت الله حائری طبسی آغاز شد که منجر به دستگیری، صدور حکم اعدام و در نهایت با وساطت علما، اخراج او از عراق شد.

با تبعید امام خمینی رحمه الله به عراق، رژیم پهلوی قصد داشت که ایشان را در عراق در بین علماء بزرگ - به گمان خود - کوچک کرده و مورد تحقیر و سانسور خبری قرار دهد؛ اما با ورود امام به عراق و استقبال گسترده و عظیم علماء، طلاب و مردم از ایشان در شهرهای مختلف عراق، نقشه‌های رژیم نقش بر آب شد و عراق به پایگاهی برای فعالیت‌های امام خمینی (ره) تبدیل شد.

امام خمینی (ره) پس از ورود به بغداد، ابتدا به کاظمین و سامرا رفت و پس از آن قبل از رفتن به نجف به کربلا آمد که در کربلا استقبال پُر شوری از ایشان شد که در تاریخ انقلاب اسلامی به ثبت رسیده است.

آیت الله حائری طبسی که در آن زمان جزء طلاب جوان حوزه کربلا بود، نقش بسیار مهم و کلیدی در استقبال از امام در کربلا داشت. ایشان پس از اطلاع از حرکت امام به سوی کربلا

با حمایت علما کربلا به تشویق طلاب و مردم برای استقبال از امام پرداخت و با همکاری دوستان طلبه خود، اتوبوس‌های بسیاری تهیه کرده و با گرد هم آوردن طلاب به استقبال امام در چند فرسخی کربلا در شهر «مصیب» رفته، امام را با سلام و صلوات به کربلا آوردند.

امام خمینی مدت یک هفته در کربلا ماند و در این مدت به دیدار علمای کربلا پرداخت. تعدادی از علما و مراجع نیز در منزل امام به دیدارشان رفتند.

از جمله علمایی که امام (ره) برای دیدار ایشان به منزلشان رفت، پدر مرحوم حائری طبسی، آیت الله سید محمدرضا حائری طبسی بود.

آیت الله حائری طبسی، در تمام دیدارهای حضرت امام در کربلا در خدمت ایشان بود و تمام آن یک هفته در رکابشان خدمت می‌کرد. پس از تشریف امام به نجف ایشان نیز همراهشان رفتند و در تمام ملاقات‌ها و برنامه‌های امام در کنار ایشان بودند.

عامل برخی از دیدارهای امام خمینی (قدس سره) با علما و مراجع، مرحوم آیت الله حائری طبسی بودند که از جمله آن‌ها دیدار آیت الله حکیم با امام بود. آیت الله حائری طبسی در این باره به من فرمودند:

«برخی بودند که نمی‌خواستند امام با بعضی از علما دیدار کنند که از جمله این علما آیت الله حکیم بود، و توطئه‌ای در کار بود که امام نتوانند موفق به دیدارشان شوند، لذا ساعتی که امام با آیت الله حکیم وعده داشتند و در حال رفتن به منزل ایشان بودند، در راه به امام گفته بودند که: شما کجا می‌روید؟ آقای حکیم در منزل نیستند و به جایی رفته‌اند. من که چند دقیقه قبل در منزل آیت الله حکیم بودم و خبر داشتم که ایشان در منزل منتظر امام هستند، در راه به امام رسیدم و گفتم که: آیت الله حکیم در منزل منتظر دیدار با شما هستند و خبری که به شما داده‌اند دروغ است.

بالاخره امام به دیدار آیت الله حکیم رفتند و همدیگر را در آغوش گرفته و لحظاتی به همان حال باقی ماندند. عکاسی هم در آن جا حاضر بود و تعدادی عکس از آن صحنه گرفت، اما

فردای آن روز، هنگامی که ما به عکاسی رفتیم تا عکس‌ها را بگیریم. گفتند: عده‌ای آمدند و عکس‌ها را گرفتند. ما از هر کس پرسیدیم، گفتند: ما عکس‌ها را نگرفتیم و نمی‌دانیم چه کسی عکس‌ها را از عکاسی گرفته. نکته مهم این بود که حتی فیلم عکس‌ها را عکاس به آن‌ها داده بود که گفته بودند از طرف بیت آیت‌الله حکیم هستند.

بعداً مشخص شد که این یک توطئه بوده که آیت‌الله حکیم با امام دیدار نکند و حالا که دیدار کردند، عکسهایشان پخش نشود».

پس از اتمام دیدارهای امام و استقرار کامل ایشان در نجف، آیت‌الله حائری طبسی تصمیم گرفتند که به کربلا بازگردند، که امام به خاطر شناختی که از روحیه و اخلاص مرحوم حائری پیدا کرده بودند، به ایشان می‌گویند، شما در این جا در کنار ما بمانید و در همین نجف به درس و بحث خود را ادامه دهید.

آیت‌الله حائری با پدر خود مشورت کرده و اجازه خواستند پدر به خاطر علقه و محبت شدیدی که به فرزند بزرگ خود داشتند و طاقت دوری ایشان را نداشتند، می‌گویند که به کربلا بازگردید؛ ولی در خدمت امام باشید و اوامر ایشان را در کربلا به اجرا درآورید. آیت‌الله حائری طبسی به کربلا باز می‌گردند و به نوعی رابط بین امام و علمای کربلا می‌شوند و پیغام‌های علما را به امام و بالعکس می‌آورند.

ایشان در یکی از مواردی که پیام یکی از علماء کربلا را به امام خمینی می‌بردند، ماشینی که در آن بودند، تحت محاصره قرار می‌گیرد و ایشان با تدبیر از این مهلکه نجات می‌یابد. جریان این محاصره را بنده هم از زبان خود آیت‌الله حائری طبسی شنیده‌ام و هم از زبان حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمود حسینی حائری که در آن جریان همراه ایشان بودند. قضیه از این قرار بود که آیت‌الله حائری طبسی از سوی یکی از علمای کربلا حامل پیغامی برای امام خمینی بودند که این پیغام در کاغذی نوشته شده بود. در بین راه نیروهای بعثی، اتوبوس حامل ایشان را متوقف کرده و محاصره می‌کنند؛ سپس از ابتدا شروع به بازرسی افراد می‌کنند.

اگر بعضی‌ها ایشان را بازرسی می‌کردند و این برگه را می‌یافتند، به طور حتمی دستگیر و زندانی می‌شدند. در این حال آیت‌الله حائری طبسی تدبیر خوبی به خرج داده و بدون آنکه دست و پای خود را گم کند، کاغذ را از جیب خود درآورده، مطالب آن را می‌خواند و به حافظه می‌سپارد؛ سپس کاغذ را تا انتها می‌خورد؛ لذا هنگامی که بعضی‌ها ایشان و همراهشان حاج سید محمود حسینی حائری را مورد بازرسی قرار می‌دهند، چیزی نمی‌یابند و ایشان و همراهشان را رها می‌کنند.

هنگامی که خدمت امام می‌رسند، متن پیغام را به امام می‌گویند و جریان به وقوع پیوسته و علت نیاوردن کاغذ پیغام را به ایشان می‌گویند. امام با شنیدن عکس‌العمل آیت‌الله حائری طبسی در این جریان، بسیار خوشحال شده و این عکس‌العمل سریع و تیزهوشی ایشان را مورد تشویق قرار می‌دهند. موارد اینگونه و فعالیت‌های سیاسی دیگر در راستای نهضت امام برای آیت‌الله حائری طبسی بسیار اتفاق افتاده است که همگی باعث اطمینان بیشتر امام خمینی به ایشان می‌شود؛ لذا بعد از انقلاب هنگامی که ایشان برای امامت جمعه پیشنهاد می‌شوند، امام خمینی سریع و بدون تحقیقات اطلاعاتی، ایشان را به عنوان امام جمعه منصوب می‌کند.

دستگیری و شکنجه در زندان‌های بعث

فعالیت‌های سیاسی مرحوم حائری طبسی، همکاری با امام و نهضت ایشان، ارتباط با شهید سید مصطفی خمینی و رفت و آمد با وی و فعالیت‌های دیگر ایشان باعث حساسیت سرویس‌های اطلاعاتی رژیم حزب بعث شده و منجر به دستگیری وی در ۱۳۵۰ هـ. ش در شهر کربلا و زندانی شدنشان به مدت ۹ ماه و صدور حکم اعدام و در پی آن اخراج ایشان از عراق شد.

آیت‌الله حائری طبسی در تشریح چگونگی دستگیری و انتقالشان به زندان می‌فرمودند:

« من در مسجد نشسته بودم که آمدند در مسجد و گفتند: پسر آیت‌الله حکیم با شما کاری دارند و ما آمده‌ایم شما را پیش ایشان ببریم. من که از قبل خبردار شده بودم که می‌خواهند مرا

دستگیر کنند، به آن‌ها گفتم: اگر ایشان با من کاری دارند، خودشان بیایند. آن‌ها رفتند و من سریع از مسجد خارج شده به منزل رفتم. آن‌ها مخفیانه مرا تعقیب می‌کردند. به محض ورود به خانه، رفتم و تمام مدارک و چیزهایی را که در جیبم بود خارج کردم و فقط یک مهر و تسبیح در جیبم ماند.

آن‌ها که مرا تعقیب می‌کردند، به در خانه آمدند و به زور وارد خانه شدند و مرا در منزل دستگیر کردند. هنگامی که خواستند مرا ببرند، صدای زن‌های منزل بلند شد و پدرم که در خانه بود، خواست مقاومت کند که مرا نبرند، که ایشان را - که پیرمردی بود - با قُنداق اسلحه زدند و روی زمین انداختند؛ سپس من را در مقابل چشمان پدر و خانواده‌ام زدند و درون ماشین انداختند.

داخل ماشین چشمانم را بسته و به زیر صندلی بردند، و در همان حال به شدت به سر و پهلویم می‌زدند تا به بغداد رسیدیم و وارد اداره «امن العام» یا همان اطلاعات عراق شدیم. این در حالی بود که آن‌ها قبل از دستگیری به من گفتند که فقط چند سؤال در «اداره انتظامی کربلا» از من خواهند کرد.

به محض ورود به اداره اطلاعات عراق، شروع کردند به زدن من، و حدود پانزده نفر روی سرم ریختند و به شدت مرا زدند. آن قدر زدند که هنگامی که می‌خواستم راه بروم، به خاطر باد صورتم جلوی پای خود را نمی‌دیدم و چشمانم باز نمی‌شد. هنگامی که می‌خواستم جلو پایم را ببینم باید با دست چشمانم را باز می‌کردم تا جلوی پایم را ببینم، سپس من و تعدادی دیگر از مردم و علما که از جمله ایشان آیت‌الله سید محمدکاظم قزوینی بود را در زندانی در زیر زمین انداختند که آدم نمی‌توانست در آن تمام قد بایستد و باید خم می‌شدیم. تنفس در این زندان بسیار سخت بود، چون یک سوراخ به اندازه یک انگشت برای ورود و خروج هوا بود و ما نوبت به نوبت می‌رفتیم جلوی آن و نفسی تازه می‌کردیم.

ما را شکنجه‌های بسیار کردند، از جمله این که ناخن‌های ما را کشیدند، محاسن ما را آتش زدند و مدتی از پا به پَنکه وصل کرده و چرخاندند. برنامه کتک زدن که هر روز معمول بود. شب‌ها که می‌خواستیم بخوابیم روی سقف سلول، صدایی مانند صدای تراکتور می‌آمد و نمی‌شد بخوابیم، و گاهی هم روی دست‌هایمان سیگار خاموش می‌کردند.

مدتی هم مرا از زندان بغداد به زندان شهر «فلوجه» بردند و در آن جا چند نفر که شیعه هم بودند، مرا می‌زدند. در میان اینها فردی سَنّی بود که او مرا نمی‌زد و طوری مرا اذیت می‌کردند که من وادار شوم و با التماس از آن سَنّی بخواهم که نگذارد این‌ها که شیعه هستند مرا کتک بزنند». حدود چهل روز خانواده از ایشان خبری نداشتند، تا بالاخره به وسیله فردی که در زندان با ایشان هم سلولی بود، مطلع می‌شوند که ایشان در بغداد در زندان سیاسی هستند؛ لذا به بغداد رفته با سختی بسیاری با ایشان دیدار می‌کنند.

بعد از آنکه مدتی ایشان در زندان می‌مانند، از طریق علمایی همچون آیت الله خویی و آیت الله شیخ علی کاشف الغطاء برای آزادی ایشان تلاش‌های فراوانی می‌شود، اما ثمری نداشت.

آیت الله حائری در این باره می‌فرمودند:

بعثی‌ها در زندان مرا می‌زدند و می‌گفتند: تو چه کسی هستی که اینقدر برای آزادی تو کار می‌شود.

اخراج از خاک عراق

بالاخره پس از حدود ۹ ماه، آیت الله حائری طبسی را به جای آزاد کردن، از عراق اخراج کردند و ایشان را در مرز ایران و عراق رها کردند.

خطیب ارجمند حاج سید محمود حسینی حائری درباره دیدار خود با آیت الله حائری طبسی، پس از شکنجه‌های در زندان فرمودند:

مرحوم آیت‌الله حائری طبسی را حدود ۳ ماه قبل از اخراج از عراق تحت مداوای پزشکی قرار داده بودند، تا حالشان بهتر شود و آثار شکنجه بر روی بدنشان نباشد؛ اما هنگامی که پس از حدود ۳ ماه مداوا بر روی ایشان، او را دیدم، ابتدا ایشان را نشناختم و این در حالی بود که ما از بچگی با هم و در کنار هم بزرگ شده بودیم. من واقعاً ایشان را نشناختم؛ تا آنکه ایشان شروع کردند به صحبت کردن و من از صدایشان ایشان را شناختم. این به خاطر شدت شکنجه‌هایی بود که در زندان دیده بودند و آثار شدید آن پس از ۳ ماه بر روی بدنشان باقی بود.

آیت‌الله حائری طبسی را از طریق بصره به طرف مرز شلمچه آورده، در آن جا رها می‌کنند. مرحوم حائری طبسی به پاسگاه رفته، خود را معرفی می‌کند و می‌گوید من ایرانی الاصل هستم؛ اما هیچ مدرکی برای اثبات حرف خود نداشت، لذا ایشان را در ایران مدتی در زندان - بصورت قرنطینه - نگه‌داشتند تا هویتشان مشخص شود.

آیت‌الله حائری طبسی پس از مدتی ماندن در قرنطینه، به وسیله فرستاده‌ای از طرف آیت‌الله مرعشی نجفی از زندان آزاد شده، وارد حوزه علمیه‌ای در این شهر می‌شود؛ سپس وی را مدتی به طور مشروط در اهواز نگاه می‌دارند و او موظف می‌شود که هر روز به ناحیه انتظامی رفته و امضا بدهد که از شهر خارج نشده است.

پس از مدتی، امضا دادن در هر روز تبدیل به هر ماه می‌شود، و پس از آن اجازه می‌دهند که ایشان به قم بیایند؛ اما در قم هم مدت‌ها باید هر ماه می‌رفت و در شهربانی امضا داده و حضور خود را اعلام می‌کرد.

این جریان ادامه داشت تا مدت‌ها بعد توانست، شناسنامه و مدارک ایرانی بگیرند و از مراجعه به پاسگاه رهایی یابد.

مبارزات سیاسی در ایران

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از ورود آیت‌الله حائری طبسی به ایران و سپس استقرارشان در قم، ایشان در کنار تحصیل و تدریس در حوزه علمیه قم، شروع به مبارزه بر علیه رژیم ستمشاهی نموده و شرکت فعالی در جریان‌ات منجر به پیروزی انقلاب اسلامی داشتند که می‌توان این فعالیت‌ها را در چند بخش تقسیم بندی کرد:

۱. شرکت مستمر در راهپیمایی‌های مردم قم
 ۲. پخش اطلاعیه‌های امام خمینی
 ۳. سخنرانی بر علیه رژیم
 ۴. سفر به شهرستانها برای ابلاغ پیام حق طلبانه مردم.
- آیت‌الله حائری مدتی را به کرمانشاه می‌رود و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در مساجد آن جا به تبلیغ مشغول می‌شود.
- بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
- پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ هـ. ش آیت‌الله حائری همانند دیگر اқشار مختلف، نقش خود را در استقرار نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران ایفا نمود که آن را در دو بخش بیان خواهیم کرد.
- حضور در سنگر نماز جمعه
- آیت‌الله حائری طبسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از دفتر امام خمینی به امامت جمعه شهرستان طبس منصوب شد.^۱ وی در سال‌های حضور در سنگر نماز جمعه، نقش مهمی را در

۱. متن حکم امامت جمعه آیت‌الله حاج سید محمد علی حائری طبسی

دفتر اقامتگاه امام خمینی (ره)

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای حاج سید محمد علی حائری طبسی (دامت برکاته)

تقویت روحیه انقلابی مردم در مشارکت در جبهه‌های حق علیه باطل، انتخابات مختلف مانند: ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، خبرگان رهبری و همچنین کمک‌های معنوی و مالی به جبهه‌های جنگ ایفا نمود. همچنین عامل موثر در وحدت بین گروه‌های سیاسی، علما و مردم در این شهر بودند و در راه مبارزه با افکار ضد دینی و ضد انقلابی تلاش بسیاری مبذول داشتند که همگی آن‌ها در کارنامه فعالیت ایشان در قلوب و افکار مردم شریف این شهرستان ثبت است.

حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی

از دیگر فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی مرحوم آیت‌الله حائری طبسی، حضور ایشان در جبهه‌های جنگ بود که در ایام امامت جمعه صورت می‌گرفت و این در بین ائمه جمعه معمول نبود؛ اما ایشان با آنکه مسئولیت امامت جمعه شهرستان طبس را بر عهده داشتند، در هر ماه ۳ الی ۴ بار برای سرکشی و حضور در مناطق جبهه جنگ در غرب و جنوب می‌رفتند و هر بار کمک‌های بسیاری را که مردم این شهرستان، برای کمک به جبهه‌های جنگ داده بودند را به مناطق مختلف و گردان‌ها می‌بردند. مرحوم حائری طبسی تا پایان جنگ به طور مستمر در جبهه‌ها حضور داشت که این خود تأثیر بسیار مثبتی در روحیه رزمندگان اسلام بر جای می‌گذاشت.

حیات اجتماعی

برحسب درخواست اهالی محترم طبس و تأیید حضرات آقایان علماء اعلام ایدهم الله تعالی جنابعالی از طرف حضرت امام خمینی مد ظله العالی به سمت امام جمعه طبس منصوب می‌شوید که انشاء الله تعالی ضمن انجام این فریضه بزرگ الهی مردم را به وظایف خطیر و حساس که در رابطه با اسلام عزیز و انقلاب خونبار ملت شریف ایران دارند آشنا سازید و از تفرقه و اختلاف برحذر دارید. امید است با همکاری اهالی محترم و مسئولان نهادها و ارگان‌ها هر چه بهتر بتوانید وظایف محوله را انجام دهید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید هاشم رسولی

۶۱/۱۰/۱۸

آیت‌الله حاج سید محمدعلی حائری طبسی، این عالم درد کشیده و رنج دیده، از جمله علمایی بود که هر کجا قدم می‌گذاشت، وجود نازنینش منشأ خیر و برکت برای اهالی و اطرافیانش بود و ما با نگاهی اجمالی می‌توانیم خیرات و برکات بسیاری را بیابیم که وجود آن‌ها به خاطر ایشان است.

ایشان خود را خدمتگزار دین و خلق خدا می‌دانستند و هر کجا که بودند، چه در کربلا، چه در قم و چه در طبس، در راه خدمت به دین و خلق خدا کوشش می‌کردند. از بنای حسینیه در قم تا تهیه جهیزیه برای نو عروسان در برنامه کاری ایشان بود و تا آن جا که از دستشان برمی‌آمد، در برآورده کردن احتیاجات مادی و معنوی مردم تلاش می‌کردند و اگر محتاجی به ایشان مراجعه می‌کرد و ایشان نمی‌توانستند به او کمکی کنند، آثار غم و اندوه در چهره مبارکشان ظاهر می‌شد. برخی از فعالیت‌های ایشان عبارت است از:

۱. تأسیس حسینیه در قم

یکی از خصوصیات بسیار بارز آیت‌الله حائری طبسی، حُبّ به اهل‌بیت^۱ بخصوص امام حسین^۷ بود و از ابتدای جوانی در همه حال در کنار تدریس و تحصیلاتشان برپایی عزای حضرت سیدالشهدا^۷ را در رأس برنامه‌های خود داشتند؛ لذا پس از اخراج از عراق و آمدن به ایران برای برپایی عزای اهل‌بیت^۱، مخصوصاً حضرت سیدالشهداء^۷ حسینیه‌ای را در سال ۱۳۵۰ ه.ش در قم تأسیس کردند که به نام «حسینیه کربلائی‌ها» مشهور است.^۱

این عزاخانه امام حسین^۷ ابتدا در مسجد علی نقی واقع در ابتدای باجک، نبش کوچه اول، سمت چپ تأسیس شد و پس از چند سال محلی را در همان کوچه خریدند و در آن جا مراسم عزادای امام حسین^۷ را بر پا نمودند.

۱. عزاداری منش شیعیان، ج ۲، ص ۸۸.

آیت‌الله حائری طبسی در روز عاشورا مقتل خوانی می‌کرد و کتابی که از روی آن مقتل می‌خواندند را خود تالیف کرده بودند که مقتل الحسین^۷ نام داشت.

۲. تأسیس کتاب‌خانه امام رضا^۷

تاریخچه تأسیس کتاب‌خانه امام رضا^۷

آیت‌الله حاج سید محمدرضا حائری و فرزند بزرگوارش آیت‌الله حاج سید محمدعلی حائری را می‌توان به عنوان دو تن از حامیان نسخ خطی به جامعه علمی کشور معرفی کرد، که در آن برهه سخت، زمانی در کربلا و ایران این کتب را جمع‌آوری و از نابود شدنشان جلوگیری کردند.

کتاب‌خانه حاضر - چنانکه ذکر شد - توسط آیت‌الله حاج سید محمد رضا حائری تأسیس شد و به واسطه خرید برخی از مجموعه‌ها گسترش یافت.

از جمله آثار بسیار نفیسی که در این کتاب‌خانه وجود دارد عبارت‌اند از: ۱. غایة الوصول نوشته علامه حلی و به خط خود مؤلف است؛ ۲. السرائر نوشته ابن ادریس؛ ۳. کنزالخبار نوشته محمد صالح برغانی؛ ۴. رسائل از آثار و مجموعه کتاب‌خانه آیت‌الله محمد تقی شیرازی؛ ۵. ترجمه نهج البلاغه؛ ۶. جامع المسائل نوشته کاشانی؛ ۷. الامامة نوشته محمد صالح قزوینی؛ ۸. خصائص الزهراء^۳ نوشته سنقری حائری و... .

پس از روی کار آمدن صدام حسین در عراق، او طرحی برای جمع‌آوری کتاب‌خانه‌های عراق در کتابخانه ملی ریخت، که با این طرح تمام کتاب‌خانه‌های عراق جمع‌آوری شده و به بهانه بردن به کتاب‌خانه ملی نابود می‌شد؛ لذا پس از دستگیری و اخراج آیت‌الله حاج سید محمد علی حائری طبسی، پدر ایشان دو ماه بعد خانواده او و دو فرزندش را همراه کتاب‌خانه‌اش به ایران فرستاد، که با سختی و مشکلات بسیار وارد ایران شد.

تاریخچه فهرست‌نگاری کتابخانه خطی امام رضا^۷

این کتابخانه نفیس در طول تاریخ به خاطر اهمیت آن و وجود نسخه‌های نفیس، و منحصر به فرد در آن، مورد توجه محققین و فهرست‌نگاران بسیاری قرار گرفته است. تاکنون سه بار به کوشش سه تن از محققین مورد فهرست‌نگاری قرار گرفته است که عبارت‌اند از:

۱. آیت الله سید محمد رضا حائری طبسی

۲. آیت الله رضا استادی

۳. حجة الاسلام ابوالفضل حافظیان

کامل‌ترین فهرست کتابخانه و کار فهرست‌نگاری آن به همت استاد ارجمند جناب آقای ابوالفضل حافظیان و تنی چند از دوستانشان انجام شده است که توانستند حدود ۸۵۵ نسخه را فهرست‌نویسی کنند. محل این کتابخانه در بیت مرحومت آیت الله حائری در قم، محله عربستان است و سال‌هاست که محققان و پژوهشگران نسخ خطی از آن بهره می‌بردند و مورد رجوع ایشان است.

۳. اقامه نماز در مسجد علقمی کربلا

از جمله خدمات دینی ایشان اقامه نماز در مسجد علقمی در کربلای معلی بود که پس از پدرشان سال‌ها در این مسجد به ترویج و تبلیغ تشیع می‌پرداختند.

۴. اقامه نماز در مسجد الغدیر (درخت پیر)

ایشان حدود سی سال در مسجد الغدیر مشهور به درخت پیر، اقامه نماز جماعت - در سه وعده - می‌کردند و خودشان از بانیان و متولیان این مسجد نیز بودند.

۵. اقامه نماز در مسجد مقدس جمکران

مرحوم حاج آقای حائری سال‌ها هر روز صبح‌ها و ظهرهای جمعه در مسجد مقدس جمکران اقامه نماز می‌کرد. ایشان عشق و علاقه بسیاری به حضور در این مسجد مقدس داشتند؛ لذا در گرما و سرما، باران و برف و در همه احوال سعی می‌کردند از منزل خود تا مسجد جمکران که حدود نیم‌ساعت فاصله داشت بروند.

۶. تأسیس حوزه علمیه امام صادق^۷ در طبس

به خاطر دوری راه طبس با قم و مشهد و اشتیاق جوانان، به همت آیت الله حائری طبسی حوزه‌ای در طبس با نام حوزه علمیه امام صادق^۷ پایه‌گذاری شد که نخستین مدرس آن خود وی بود.

۷. چاپ کتب

مرحوم آیت الله حائری کوشش فراوانی در چاپ کتب درباره اهل بیت و نشر فرهنگ علوی و حسینی داشتند و در این راه از هیچ کوششی مضایقه نمی‌کردند. ایشان به غیر از چاپ کتب، کمک فکری فراوانی در تألیف تصحیح و تحقیق برخی از کتاب‌ها به مؤلفین آن‌ها می‌کردند و بانی و عامل تألیف برخی کتب بودند.

از جمله آثاری که ایشان هم از جهت معنوی و هم مادی بانی چاپ آن بودند، سه اثر از آثار آیت الله شیخ محمد علی حائری (۲۹۱ - ۱۳۷۸ هـ) استاد پدر ایشان است که خیلی به من تأکید می‌کردند ابتدا آثار ایشان را احیاء کنید و بعد به سراغ مخطوطات دیگر بروید. این سه اثر عبارتند از: ۱. الالهام فی علم الامام ۲. چهره‌گشایی دختران امام حسین^۷ ۳. خصائص الزهراء^۳.

فرزندان

آیت الله حاج سید محمد علی در ۱۳۴۵ هـ. ش در کربلا با صبیبه متدینه و عالمه حاج محمد علی رفعتی - که از تجار و معتمدین کربلا بودند - وصلت می‌کنند و این بانوی بزرگوار تا آخر عمر آیت الله حائری پا به پای او در تمام غم‌ها و شادی‌ها همراه ایشان بود. ثمره این ازدواج هفت فرزند: چهار پسر و سه دختر می‌باشد، که عبارتند از حجج اسلام: ۱. مرحوم سید مصطفی حائری طبسی، ۲. سید مرتضی حائری طبسی، ۳. سید مجتبی حائری طبسی، ۴. سید محسن حائری طبسی. صبیبه‌های مرحوم آیت الله حائری طبسی همسران سه تن از سادات و روحانیون فاضل قم می‌باشند که عبارتند از: ۱. همسر حجة الاسلام سید محمد مجتهدی، ۲. همسر حجة الاسلام سید باقر جلالی، ۳. همسر حجة الاسلام سید حسین موسوی.

بیماری

آیت الله حائری طبسی از چند سال پیش به خاطر بیماری تحت معالجه قرار داشتند، که متأسفانه در سال آخر به خاطر وخامت بیماریشان در بستر افتادند و دیگر قادر نبودند مثل سابق به فعالیت خود ادامه دهند و همین باعث بی بهره ماندن شاگردان و دوستانشان از فیض درس و افاده‌های ایشان شد.

ایشان با اینکه سن زیادی نداشتند، اما به دلیل سختی‌هایی که در دوران عمر پربرکت خود در زندان و تبعید و تألمات روحی در دوران امامت جمعه، برای درگذشت فرزند دل‌بندشان مرحوم سید مصطفی حائری طبسی، محاسنشان زود سفید گشته و پیر شدند، که منجر به درگذشتشان شد.

البته این ظاهر امر است؛ اما باطن قضیه و معنای آن چیز دیگری است.

حجة الاسلام والمسلمین آقای خدامیان بیان می‌دارند: «روزی در ایام بیماری آیت الله حائری طبسی برای عیادت و دیدارشان از کاشان، به قم آمدم. پس از دیدار و عیادت و بازگشت به کاشان هنگامی که حال ایشان را نامساعد دیدم و از ورم و زخم پا، همچنین ناراحتی کبدشان آگاهی پیدا کردم، بسیار ناراحت شدم؛ به طوری که هنگامی که از قم به آران کاشان برگشتم از غصه و ناراحتی خواب از چشمم رفته بود؛ لذا وضو ساخته مقابل قبله نشستم و متوسل به بی بی حضرت رقیه^۳ شدم. در حال توسل بسیار گریه کردم و خداوند را به بی بی قسم دادم که ایشان را شفا دهد. اواخر شب بود که بسیار خسته و نگران از وضع استاد بزرگوار و پدر مهربان نمی‌دانم بین خواب و بیداری چه حالتی برایم پیش آمد که متوجه شدم بزرگواری به اینجانب خطاب کرد: چرا اینقدر نگرانی؟ چیزی که او از ما خواسته لازمه برآورده شدن آن این بیماری است. یک وقت به خودم آمدم. تصمیم گرفتم به قم بیایم؛ لذا به قم حرکت کرده، چاشت هنگام درب منزلشان بودم. اصرار کردند که ظهر در خدمتشان باشم نمی‌خواستم به خاطر بیماریشان قبول کنم اما به خاطر امرشان پذیرفتم. هنگامی که دوستان رفتند و من با ایشان تنها شدیم، خودم را به کنارشان رسانده، آهسته جریان توسل و خواب را نقل کردم. وقتی که جریان را نقل

کردم بسیار خوشحال شدند، طوری که من تا به حال ایشان را به این خوشحالی ندیده بودم. اصرار کردم که بفرمایید خواسته شما چه بوده که به خاطر آن باید اینقدر در فشار و بیماری باشید. ایشان چیزی نمی گفتند: با اصرار فرمود: درباره ارتباط امام زمان عجل الله بود. گفتم: برای ما هم بخواهید. فرمود: طاقت ندارید. گفتم: دعا کنید بدون این زحمات و دردها به ما بدهند. تبسمی کرد».

حیات معنوی

مرحوم حائری به حق از مصادیق «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»^۱ بود که زهد و تقوای آمیخته با تواضع، ادب، بی آلاشی او که با مردم دردکشیده بر روی خاک می نشست و در جهت رفع مشکلات ایشان کوشا بود. همیشه الگوی اطرافیان بود. هنوز پس از گذشت چند سال از رحلتش، مردم طبس و دوستان و شاگردان او خاطرات شیرین حضور در محضر او را که آمیخته با لطایف، ظرایف و صفای باطن بود را در یادها دارند و آه حسرت دوریش را بر زبانهایشان جاری می کنند.

پاکی نفس و طهارت روح او همواره مورد توجه دیگران بخصوص بزرگان علم و تقوا بود. حجة الاسلام والمسلمین آقای حشمت الواعظین طباطبائی قمی، از شاگردان آیت الله طبسی طی مصاحبه ای گوید:

یکی از امتیازات آیت الله حائری طبسی این بود که می گفت: «من مرید آیت الله بهاء الدینی هستم» در حالی که من از آیت الله بهاء الدینی پرسیدم: شما از آقای طبسی چه می دانید؟

فرمود: «چه بگویم در حق کسی که بنده مطیع خدا و یک روحانی شایسته است که می شود به محضر امام زمان (عجل الله) او را به عنوان یک طلبه معرفی کرد و بگوییم: آنکه را تو می خواهی این است. تو یک مروج می خواهی که مذهب و عالم باشد، طبسی اینگونه است».

یک روز از آقای بهاء الدینی پرسیدم: دوستی شما با آقای طبسی در چه حد است؟ ایشان فرمود: «او کسی است که امام زمان (عجل الله) دوستش دارد و من هم به همین خاطر دوستش دارم».

آیت الله میرزا احمد سیبویه در ملاقاتی که با وی در اول صفر ۱۴۲۵ ه در بیتشان واقع در تهران داشتم، بیاناتی درباره آیت الله حائری طبسی و پدر ایشان فرمودند که چند جمله از مطالب ایشان را در اینجا نقل می کنم. ایشان فرمودند:

زیارت ایشان (آیت الله حائری طبسی) برای ما درس بود. حواریون عرض کردند: ای عیسی! با چه کسی مجالست داشته باشیم؟ حضرت فرمود: جالسوا مع من یدکرکم الله رؤیته و یزید فی علمکم منطقہ؛ با کسی مجالست کنید که با دیدن آنها به یاد خدا بیفتید و بر علم شما بیفزاید. یکی از اظهر مصادیق این حدیث مرحوم آیت الله طبسی بود. ما هر وقت ایشان را می دیدیم به یاد خدا می افتادیم.

چند نفر از اهالی قم آمدند مرحوم آقای بهاء الدینی - زاد الله فی بهائیه - و آقا را دعوت کردند برای اطراف قم، که دو سه روزی بروند برای تغییر آب و هوا. آقای بهاء الدینی فرموده بودند: «اگر آقای طبسی هم بیایند، من هم می آیم و آمدن من موکول به آمدن ایشان است».

این خیلی حرف بزرگی است، آن هم آقای بهاء الدینی بگوید، قدر زر زرگر بداند، قدر گوهر گوهری، نه من جاهل. آقای بهاء الدینی چند سفر با ایشان به اصفهان و مشهد نیز داشتند. حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نظر خاص به ایشان داشتند، نه عام، من یکی از دعاهایم این است که می گویم: خدایا مرا در برزخ با آقای طبسی محشور کن....

درگذشت

خورشید عمر شریفش، پس از عمری جهاد در راه دین خدا و تحمل شکنجه‌های بسیار در زندان‌های بعث و محرومیت‌های تبعید از عراق و نامهربانی‌های ده‌ها، و پس از عمری ترویج و تبلیغ شریعت و اقامه عزای اهل بیت^۱ با عشق به مولای آزادگان جهان، امام حسین^۲، پس از چند سال تحمل بیماری در صبح روز پنجشنبه ۱۵ جمادی الثانی ۱۴۲۴ هـ. ق/ ۲۳ مرداد ۱۳۸۲ هـ. ش در قم به غروب گرایید و به امید دیدار محبوب در آدینه فردا دارفانی را وداع گفت و رخ در نقاب خاک کشید.

تشییع

بدن شریفش در سحرگاه جمعه، در همان ساعاتی که او سال‌ها به عشق دیدار مولایش به جمران می‌رفت، به آن مسجد مقدس برده شد و پس از طواف در مسجد و وداع به حسینه منتقل شد.

پس از قرائت قرآن بدن مطهر را که در میان عزاخانه امام حسین^۲ بود با ذکر یاحسین^۳ از زمین بلند کرده و با ذکر لا اله الا الله تشییع را آغاز کردند و به حرم حضرت معصومه^۴ برای طواف دور سر بی بی بردند.

در حرم مطهر وی پس از طواف و عزاداری در صحن طلای حضرت معصومه^۴ که پر از جمعیت عزادار بود، نماز میت به امامت حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق روحانی - دامت برکاته - بر بدن ایشان اقامه شد. سپس تابوت را به طرف گلزار شهدای شیخان (مدفن مشاهیر بزرگ شیعه) تشییع نمودند و پس از انجام مستحبات دفن میت که توسط جمعی از نزدیکان انجام شد، بدن پاک آن بزرگوار پس از آخرین دیدارهای جانسوز فرزندان، در مقبره‌ای که بعد از دفن ایشان به مقبره آیت الله طبسی مشهور شد، در دل خاک آرام گرفت.

آیت الله میرزا احمد سیبویه در شبی که خبر فوت آیت الله حائری طبسی در تهران به ایشان رسیده بود، همان شب در مجلسی، بالای منبر فرمودند: «هر کس می خواهد امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را زیارت کند، فردا به تشییع این سید [آیت الله حائری طبسی] برود».

پس از رحلت آیت الله حائری طبسی، به خاطر تجلیل از مقام علمی آن مرحوم مجالس متعدد در شهرهای مختلف، توسط علمای اعلام حوزه های علمیه و طبقات مختلف مردم و اصناف بازاریان برگزار شد.^۱

در رثای آیت الله حائری طبسی

در اینجا رادمردی آرمیده

که سختی ها به راه حق کشیده

حسین بن علی را بود عاشق

هم از جام عنایاتش چشیده

به علم و زهد و تقوا بود مشهور

به اوج رستگاری ها رسیده

به راه حق پرستی رهنمون بود

به گفتار و به اوصاف حمیده

چه خوش سوی جنان رفت و به تاریخ

۱. مصادر شرح حال آیت الله حاج سید محمد علی حائری طبسی: اعلام من کربلاء، ص ۲۱۵؛ الگوی زن اصیل و آزاد، ص ۵۳۵؛ آینه پژوهش (مجله)، سال چهاردهم، شماره ۶ بهمن - اسفند؛ بیست مقاله، ص ۳۵۵؛ بلوغ الامانی، ص ۴۳۶؛ چهره گشایی دختران امام حسین^۷، مقدمه کتاب؛ حوادث الایام، ج ۱، ص ۵۰۴؛ دائرة المعارف اعلمی، ج ۲۷، ص ۶۵؛ سیمای کربلا، ص ۲۲۳؛ عزاداران سنتی شیعه، ج ۲، ص ۶۲ و ۸۹؛ قیس من حیا العلامة السید محمد شتر، ص ۴۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۲؛ معجم رجال الفكر و الادب فی کربلاء، ص ۲۲۴؛ منار الهدی، ص ۱۷۸؛ میقات حج، شماره ۲۹؛ نور علم، دور دوم، ش ۱۴، مقدمه.

طبسی از غم و دنیا رهیده

۸۱ / ۴۸ / ۱۰۴۸ / ۷۱ / ۲۲۴

مجموع ۱۴۲۴ق

حجة الاسلام و المسین حاج سید مهدی حائری قزوینی

فی رثاء و تاریخ وفاة

الطبیسی ابن الرضا قد قضی

و شخصه غاب عن الناظر

و فی القلوب حبه ثابت

و لم یزل فی صفحة الخاطر

قد خدم الدین مدى عمره

حقاً بقلب طیب طاهر

به فقدنا عالماً مصلحاً

و فقدته خسارة الخاسر

ارخ (لدار الخلد طوبی له

محمد علی الحائری)

الجمع: ۲۳۵ / ۶۶۵ / ۲۷ / ۳۵

۹۲ / ۱۱۰ / ۲۶۰

جمع المجموع: ۱۴۲۴ه ق

وناظم الشعر والتاریخ غیر خفی

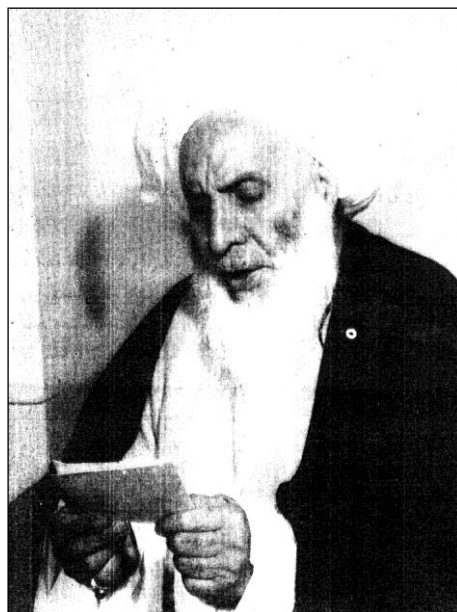
محمد الباقر ابن الصادق النجفی

محمد باقر نجفی مشهور به ایروانی

میرزا خلیل کمره‌ای

(ادیب دانشور)

* * *



مرتضی فیروزی

مقدمه

از آغاز دوران غیبت کُبری تاکنون که

علمای دین مسؤولیت رهبری مردم را بر عهده گرفتند، نقش بسزایی در هدایت مردم به سوی چشمه هدایت داشتند. در تاریخ معاصر کشور ما، یکی از علمایی که با قلم خویش طی دهه های بیست تا پنجاه، با داشتن چهره‌ای علمی در جامعه ایران نقش چشمگیری در شکل دهی اندیشه‌های مذهبی در سطح عمومی داشت، آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای می‌باشد. ایشان به دلیل آشنایی با معارف اسلامی و منابع اصیل شیعه و تبخّر در عرصه قلم و بیان و ارائه مقالات و خطابه‌های سودمند درباره اتحاد مسلمانان شهرت دارد.^۱

تولّد

۱. روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۳ مهر ۸۶، رسول جعفریان.

آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای، فرزند ابوطالب و نوه یوسف کمره‌ای خمینی، در سال ۱۳۱۷ ق برابر با ۱۲۷۸ ش در روستای فرنق، واقع در کمره^۱ از توابع شهرستان خمین، در خانواده‌ای کشاورز که سالیان دراز و متمادی به شغل زراعت اشتغال داشتند و در کسب معاش از راه حلال می‌کوشیدند، دیده به جهان گشود^۲. وی دوران کودکی را نزد پدرش در روستای فرنق به شبانی و زراعت گذرانید و در حدود سن ۱۰ سالگی نخست به «چابلق»، سپس به خوانسار رفته و علم قرائت قرآن کریم و ادبیات را نزد ملا محمد بیدهندی خوانساری آموخت^۳.

تحصیلات

ایشان از همان دوران کودکی در منطقه‌ای که بیشتر ساکنان آن از علم بی‌بهره بودند و نور دانش خاموش بود، در خانواده‌ای که سرمایه‌ای جز عفت و تقوی نداشتند شروع به تحصیل نمود^۴.

آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای، تحصیلات علوم ابتدایی را در زادگاه خود به پایان رساند و برای کسب علوم و معارف به خوانسار عزیمت نمود. ایشان در مدت چند سال ادبیات عرب را در محضر یکی از علمای بزرگ، به نام آخوند ملا محمد بیدهندی که در آن سامان به عالمی و وارسته شهرت داشت، فرا گرفت و پس از فوت آن مرد بزرگ، برای ادامه تحصیل نزد مجتهد بزرگوار مرحوم حاج سید علی اکبر بیدهندی و آقا سید احمد جاده‌ای رهسپار شده و از محضر آن دو عالم ربّانی استفاده شایان نمود^۵.

۱. کمره، جلگه‌ایست وسیع و حاصلخیز بین اراک و خوانسار و گلپایگان که مشتمل بر ۸۰ پارچه ده در چند قسمت است.

۲. عنصر تلاش و کوشش، فرزندان آیت الله کمره‌ای.

۳. تربت پاکان قم، ج ۱، عبدالحسین جواهر کلام، ص ۶۶۸.

۴. عنصر تلاش و کوشش، نویسنده: فرزندان آیت الله کمره‌ای، ص ۹.

۵. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، جلد ۳، ص ۵۳۶.

وی در سال ۱۳۳۷ هجری قمری در سن ۲۰ سالگی برای ادامه تحصیلات عالیه، عازم حوزه علمیه اراک گردید و نزد آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکرم حائری یزدی و دیگر اساتید، فقه و اصول و فلسفه را آموخت و در ردیف شاگردان برجسته معظم له قرار گرفت.^۱

استقامت در راه تحصیل

میرزا خلیل در راه تحصیل علم چنان انگیزه قوی‌ای داشت که هیچ عاملی مانع کار وی نبود.

او در یکی از روزها که غذایی نداشت تا رفع گرسنگی کند و پولی نداشت تا از مغازه محلّه قدری غذا تهیه کند و رویی نداشت تا از کسی قرض بگیرد، تصمیم گرفت که آن روز را روزه بگیرد. به هنگام غروب هم، خرمایی نداشت که افطار کند؛ به ناچار آن شب را گرسنه گذراند. فردای آن روز بی‌رمق و بی‌حال، می‌بایست مجدداً روزه بگیرد. سحرگاه روز سوم که از شدت گرسنگی بی‌حال در بستر خوابیده بود، در عالم رؤیا، پدرش را مشاهده می‌کند که با خورجینی پر از نان و پنیر و ماست و بادام به سوی اراک و برای دیدار فرزندش می‌شتابد. فردای آن روز، همان گونه که در عالم رؤیا دیده بود، خوابش تعبیر می‌شود. پدرش بعد از لحظاتی برای دیدار فرزند خویش به اراک می‌رسد و یک راست به حوزه علمیه می‌آید. از طلبه‌ها سراغ حجره خلیل را می‌گیرد. تا اینکه به پشت در حجره می‌رسد و در می‌زند. خلیل با آخرین رمق ممکن، در را باز می‌کند و پدر را می‌بیند که برایش مهر و عطوفت پدری را به همراه همان غذاهای لذیذ ده، به ارمغان آورده است. پدر میرزا خلیل پس از سلام به گرسنگی طولانی او پی می‌برد؛ از این رو شروع به گریه می‌کند و از استقامت و پایداری و پاکدامنی فرزندش سرافراز و خوشحال می‌گردد.^۲

۱. مجله نشر دانش، سال ۴، شماره ۶، ص ۷۴.

۲. عنصر تلاش و کوشش، ص ۱۲.

هجرت به قم

آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای، پس از تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۴۰ هجری قمری با اطلاع از عزیمت استادش به قم جهت تأسیس حوزه علمیه، ایشان نیز همچون پروانه‌ای بر گرد شمع وجود استاد، به سوی قم حرکت نمود.

اساتید

آیت الله کمره‌ای در حوزه علمیه قم سطوح عالی دروس حوزه را از محضر اساتید ذیل آموخت:

۱. آیت الله حاج شیخ عبدالکرم حائری یزدی:

آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای این لیاقت را داشت که محضر علمی عالمی پارسا و وارسته همچون شیخ عبدالکریم حائری را درک کند. ایشان علاوه بر رابطه شاگرد و استادی با آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مورد اعتماد و وثوق آن مجتهد بلندپایه بود.^۱

۲. میرزا علی اکبر مدرّس یزدی:^۲

آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای در حکمت و فلسفه، از این استاد بهره‌های فراوانی برده است. ایشان در مقدمه کتاب رسائل حکمیه، در شرح حال استاد خود میرزا علی اکبر مدرّس یزدی چنین می نویسد: وقتی از اراک به قم وارد شدیم، به ما بشارت دادند فیلسوفی عظیم النظیر از پیران فلسفه در قم هستند. شاگرد مرحوم جهانگیرخان قشقایی، از درس آیت الله محمدرضا قمشه‌ای معروف نیز استفاده کرده‌اند معظّم له همانند مرحوم مؤسس حوزه که فقه و اصول را شروع کرده بود به تدریس فلسفه پرداخت؛ به همین مناسبت شوری در سرها افتاد و ما که به فاصله یک ماه به قم آمده بودیم، شاگردان مخصوص استاد بودیم که ذوق فلسفی را در اراک

۱. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. تربت پاکان قم، جلد ۲، ص ۳۸۰ (عبدالحسین جواهر کلام).

بروز داده و از مقارنه این نعمت دلشاد بودیم که فقه و اصول و فلسفه و عرفان در تأسیس حوزه علمیه قم به هم دست داده‌اند.^۱

۳. آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی:

آیت الله کمره‌ای در مقدمه کتاب لقاء الله، درباره استاد خویش چنین می‌فرماید: «مؤلف بزرگوار از اعظم فقه‌های «صائناً لنفسه، حافظاً لدينه مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه» است. ایمان و عمل در شخص ایشان به قدری درخشان بود که شدت جاذبه‌اش هم اکنون مرا تحت تأثیر قرار داده و به یاد آن زمره از فقه‌های عظمای می‌اندازد که حجت‌های زمانند «هُم حجتی علیکم و أنا حُجّه الله» از حسن تقدیر، در سال‌های اخیر عمر مؤلف به سال ۱۳۴۰ هجری قمری که تأسیس حوزه علمیه قم شد، مرا دولت ملاقات و درک محضر آن جناب دست داد. وی بسیار مفخم و مجلل بود و در حوزه موعظه‌شان گویی انسان را هاله‌ای از نور فرا می‌گرفت که مستمعین را از خود بی‌خود می‌کرد.^۲

۴. آیت الله سید علی یشربی کاشانی:^۳

آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای، از شاگردان مبرز آیت الله یشربی می‌باشد که در فقه و اصول از ایشان بهره‌های فراوانی برده است. آیت الله کمره‌ای در خاطرات خود از استادش چنین می‌نویسد: «درس مرحوم میرزا سید علی یشربی که اصول نجف بود غوغایی در درس بر پا می‌کرد».^۴

۵. سید ابوالحسن رفیعی قزوینی.

۶. سید محسن جبل عاملی.

۱. رسائل حکمیه، میرزا علی‌اکبر مدّرس یزدی، ص ۱۴.

۲. طبیب دل‌ها، صادق حسن‌زاده، ص ۱۳۸.

۳. مجله نور علم، دوره دوم، شماره ۷، ص ۹۱.

۴. رسائل حکمیه (مقدمه آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای)، ص ۱۴.

۷. شیخ آقا بزرگ تهرانی.

۸. محدث قمی.

۹. شیخ محمد رضا اصفهانی مسجد شاهی.

۱۰. میرزا محمد حسین نائینی.^۱

هجرت به تهران

در سال ۱۳۵۴ هجری قمری معظم له برای نشر معارف دینی و به دنبال حوادثی^۲ به تهران منتقل گردید و برای همیشه در آن جا ماندگار شد. در دوران اقامت ایشان در تهران که به همراه خانواده اش در آن زمان غریب و مهجور بود، روزگار بسیار سختی داشتند؛ گرچه ایشان مجبور به اقامت در تهران بودند، ولی فعالیت‌های علمی و دینی ایشان متوقف نشد و هر روز صبح تا ظهر در منزل خودشان به تدریس کتب علمی و فقهی و سایر کتب برای دانشجویان و طلاب علوم دینی مشغول بودند. شاید هیچ روزی فارغ از تدریس دو یا سه درس در موضوعات کفایه، رسائل، مکاسب، جواهر، شرح لمعه و سایر کتاب‌های فقه و اصول نبود. از سوی دیگر ایشان در فلسفه، منظومه سبزواری و اسفار ملاصدرا و شفا و اشارات و نجات شیخ الرئیس بوعلی سینا و در ادبیات، مطول و مختصر را نیز به نوبه خود تدریس می‌کردند.^۳

هم دوره‌های ایشان

آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای، کتاب اسفار صدر المتألهین شیرازی را با حضرت امام خمینی (قدس سرّه) مباحثه و مذاکره می‌کردند و نیز با آیت الله سید شهاب الدین مرعشی در سایر دروس حوزوی، هم‌درس بوده و مذاکره می‌نمودند. در فقه، اصول، عرفان، فلسفه و تفسیر

۱. هنگام اقامت اجباری میرزا محمد حسین نائینی در قم چند ماهی از محضر او بهره گرفت.

۲. در رابطه با حادثه خونین گوهر شاد مشهد و در رابطه با کشف حجاب، معظم له را در بین راه قم به همدان، در اراک توقیف نموده و به

تهران منتقل کردند.

۳. عنصر تلاش و کوشش، ص ۱۴ و ۱۵.

قرآن با آیت الله حاج آقا روح الله کمالوند خرّم آبادی و همچنین خطیب شهیر، حاج میرزا محمدتقی اشراقی قمی و حاج میرزا عبدالله مجتهد تبریزی هم درس و هم مباحثه بودند.^۱

خاطره‌ای از حاج میرزا خلیل درباره شجاعت امام خمینی (قدس سرّه)

یک روز فرماندار قم (در زمان حکومت رضا شاه) از صحن بزرگ به صحن کوچک آمده بود، که به حرم برود. من هم با آقا میرزا عبدالله اشراقی و چند نفر دیگر در مقبره محمدشاه نشسته بودیم و مباحثه می‌کردیم. او چنین تصوّر کرده بود که ما عمداً بی‌احترامی کرده و در مقابل او بلند نشده‌ایم؛ در صورتی که فاصله‌اش با ما، بیشتر از صد قدم بود، ما هم متوجّه او نشدیم. خلاصه فرماندار، قاصدی را به منزل حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی فرستاد و حاج میرزا مهدی را خواست. حاج میرزا مهدی در عقل و تدبیر همچون حاج شیخ بود. فرماندار در آن‌جا مطرح کرد که آقایان به من بی‌احترامی کرده‌اند. حالا اگر بی‌احترامی هم بود، همه کرده بودند، تنها من نبودم اما نمی‌دانم چگونه شد از میان آن‌ها فقط مرا نشان داد. میرزا مهدی هم سراغ من فرستاد که به منزل حاج شیخ تشریف بیاورید. من هم رفتم. در آن‌جا مرحوم حاج شیخ به من گفت: خواهش می‌کنم شما هم مثل حاج شیخ محمدتقی بافقی کاری نکنید که حوزه به هم بخورد. گفتم: والله من کاری نکرده‌ام. گفت: چرا فرماندار عبور می‌کرده شما جلوی بلند نشدید؟ گفتم: مگر بناست فرماندار که از آن طرف می‌رود، ما جلوی بلند شویم، این چه جور احترامی است؟! حاج شیخ گفت: مختصر این که مثل حاج شیخ محمدتقی رفتار نکنید. من هم بلند شدم و بیرون آمدم چون درس داشتم. من بودم و آقای خمینی و آقای مجتهدی، قضایا را برای آن‌ها گفتم. آقا خمینی هم پاشد و آمد لب پشت بام مدرسه فیضیه، با صدای بلند

فریاد برآورد که: دیگر آن روزها گذشت، این توقعات بیجا دیگر چیست؟ آقای خمینی از همان اوّل جرأت داشت خیلی هم جرأت داشت.^۱

شاگردان

علمای بسیاری از محضر این شخصیت فرزانه بهره گرفته، که بعدها از رجال نامی علم و دین ایران گشته‌اند که از آن جمله می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره نمود.

حاج سید محمود طالقانی^۲ (سید مرتضی عسکری^۳) شیخ مرتضی حائری یزدی^۴ سید محمدحسن جزایری^۵ یحیی طالقانی^۶ میرزا علی اکبر تربتی^۷ شیخ مرتضی انصاری قمی^۸ سید ابراهیم خوئی^۹ علوی^{۱۰} شیخ عبدالصمد خوئی^{۱۱} سید مرتضی برقعی قمی^{۱۲} سید علیرضا ریحان یزدی^{۱۳} شیخ جواد عارفی بیرجندی^{۱۴} میرزا محمود شیخ الاسلامی^{۱۵} میرزا علی اکبر حکمی زاده^{۱۶} شیخ ابراهیم صدر لاهیجانی^{۱۷} سید کاظم نوربخش رودسری^{۱۸} شیخ علی صدیقی لنگرودی^{۱۹} شیخ محمدتقی اصفهانی^{۲۰} محمدعلی رجایی (رئیس جمهور)^{۲۱} غلامرضا دبیران.

در عرصه‌ی تفسیر

در دورانی که علم تفسیر در حوزه‌های علمیه کم رنگ بود، میرزا خلیل به این کار مهم همت گماشت و تعدادی از طلاب علوم دینی را گرد خود جمع کرده و به آنان تفسیر آیات وحی

۱. فصلنامه یاد، سال دوم، ش ۵، ص ۳۱.

۲. ۲۷۵ روز بازرگان، مسعود بهنود، نشر علم، ص ۲۷۱.

۳. آینه دانشوران، ص ۵۱۵.

۴. همان، ص ۳۳۱.

۵. همان، ص ۲۸۱.

۶. این شخصیت تحت تأثیر افکار احمد کسروی واقع شده و «اسرار هزار ساله» را نوشته و اهانت‌های فراوانی به ساحت مقدّسات مذهبی و

روحانیت شیعه کرد. به نقل از کتاب خمین درگذر تاریخ، ص ۲۰۷.

۷. آینه دانشوران، ص ۳۸۲.

آموزش می‌داد. علامه عسگری در این باره می‌گوید: در آن ایام، حوزه‌های علمیه در خصوص تبلیغ، عملکرد خوبی نداشتند و ما می‌بایست از خودمان برای نیاز جهان اسلام مُبلّغ تربیت کنیم. در حوزه‌های علمیه آن عصر، قرآن و حدیث آموخته نمی‌شد و تنها درسهای مقدمات و فقه تدریس می‌شد لذا عده‌ای را با خود همفکر کردم که از آن جمله مرحوم طالقانی بودند و قرار شد که درس تفسیر را وارد درس‌های حوزه کنیم. میرزا خلیل کمره‌ای نیز هر شب در مسجد امام حسن عسگری^۷ قم به ما درس تفسیر می‌داد^۱.

ویژگی‌های شخصیتی

آیت الله کمره‌ای دارای حافظه‌ای قوی، کلامی با نفوذ و روحی سرشار از عطوفت و مهربانی بود. از تفقّد و محبّت دوستدارانش بسیار خوشنود می‌گشت و سعی می‌نمود آن را با صد چندان پاسخ‌گو باشد. ایشان از بهار جوانی تا خزان پیری در همه احوال، در منزل، در مسجد، در مسافرت‌ها، در منزل دوستان و حتّی هنگام صرف غذا، همه و همه به نوشتن و تألیف کتاب‌های مفید و سودمند برای جامعه و نشر معارف اهل بیت^۲ مشغول بود و در نگارش کتب و تألیف و تصحیح و تحقیق و تتبع در کتب، شب و روز نمی‌شناخت. ایشان بهترین موقع نگارش کتاب را پس از نماز شب و راز و نیاز با معبود خود می‌دانست.

آیت الله کمره‌ای با علاقه‌ای که به انقلاب خونین کربلا و شهادت و فداکاری و از خود گذشتگی شهدای کربلا داشت، هر ساله با برگزاری مراسم سوگواری آقا ابا عبدالله الحسین^۳ در دهه اوّل محرّم با مولای خود تجدید عهد می‌کرد و با سخنرانی‌های چند ساعته خود در روزهای عاشورا مردم را از علل و نتایج انقلاب کربلا آگاه می‌کرد.

ایشان علاوه بر حل مشکلات دینی و اجتماعی مؤمنان در روز جمعه، در مجلس تفسیر و ذکر مناقب اهل بیت عصمت و طهارت شرکت می‌کرد^۱.

فعالیت‌های اجتماعی ایشان

بعد دیگر تلاش ایشان برای مردم، در ساختن مساجد و عبادتگاه‌ها متجلی می‌گردد. ایشان علاوه بر شرکت و کمک مؤثر به ساختن بسیاری مساجد در داخل و خارج کشور، شخصاً مسئولیت ساخت دو مسجد در ایران را زیر نظر گرفت: مسجد اول به نام مسجد خلیل الرحمن در یوسف‌آباد تهران و دیگری به نام مسجد خاتم الانبیاء در دهکده فرنق که بر روی تنها قطعه زمین موروثی شخصی ساخته شد و هر دو مسجد در حدّ خود زیبا و با شکوه هستند^۲.

تلاش برای وحدت مسلمانان

آیت الله کمره‌ای در جهت اتحاد مسلمانان و دعوت آنان به برابری و برادری تلاش می‌کرد و از همه مسلمانان جهان می‌خواست تا در خدمت دین باشند و دین را به خدمت خود نگیرند. کوشش ایشان در این زمینه در سراسر زندگیشان مشهود است. ایشان با نگارش کتب و مقاله‌هایی در این باره، بر این امر مهم تأکید می‌کرد. یکی از زمینه‌های علمی این بزرگوار کار درباره حج به عنوان نمادی از وحدت اسلامی است که پیرامون آن مقالات و کتاب‌هایی منتشر کرده است. وی علاوه بر کارهای علمی با ایجاد ارتباط با علمای سعودی و حتی مسؤولان آنها از جمله (ملک فیصل) تلاش کرد تا ایده‌های خود را به آنان انتقال دهد و به خصوص، ذهنیت آنان را نسبت به مذهب تشیع اصلاح کند^۳.

۱. عنصر تلاش و کوشش، ص ۲۰.

۲. خمین در گذر تاریخ، ص ۲۱۱ (محمدجواد مرادی‌نیا).

۳. روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۳ مهر ۸۶ (رسول جعفریان).

ویژگی آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای این بود که به اهمیت نقش حج در این میان آگاه بود و دریافت که سعودی‌ها در تلاشند تا راهبری جهان اسلام را در اختیار بگیرند. چند اثر علمی ایشان که به نوعی در رابطه با مکه و مسائل حج می‌باشد در بخش آثار مکتوب ذکر خواهد شد.

سوالات پاپ اعظم از ایشان

در سال ۱۳۵۳ شمسی، پاپ رهبر کاتولیک‌های جهان، توسط سفارت واتیکان در تهران، دوازده مسأله مشکل کلامی را از ایشان استعلام و استفسار نمود، متن سؤالات و پاسخ‌ها به کوشش دانشمند محترم آقای دکتر محمدعلی مولوی به زبان فرانسوی ترجمه گردیده است. هم چنین متن فارسی سؤالات و پاسخ‌ها به وسیله شاعر فرزانه، آقای سید محمدحسین انوار شیرازی به صورت نظمی نغز عرضه شده است و در کتابی با عنوان، «قاب قوسین» منتشر گردیده است.^۱

سفرهای علمی ایشان

آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای در سال ۱۳۷۱ قمری به دعوت گروهی از مسلمانان پاکستان به کراچی سفر کرد و در آن‌جا به ریاست موتمر عالم اسلام انتخاب گردید و با سخنرانی در آن‌جا، موجب تعجب همگان گردید و برای بار دوم در سال ۱۳۷۹ قمری در موتمر اسلامی بیت المقدس شرکت کرد که در این سفره ایشان را آیت الله طالقانی همراهی می‌کرد و در پایان موتمر با اشاره آیت الله بروجردی راهی مصر شد تا از شیخ شلتوت، رئیس دانشگاه الأزهر مصر به خاطر به رسمیت شناختن مذهب تشیع تشکر و قدردانی کنند. همچنین در سال ۱۳۸۵ هجری قمری در مکه مکرمه در موتمر عالم اسلامی شرکت کرده و به ریاست موتمر برگزیده شد.^۲

۱. عنصر تلاش و کوشش، ص ۲۹.

۲. مجله نشر دانش، سال ۴، شماره ۶، ص ۷۴.

مبارزات

آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای، همگام با عالمان بزرگوار در صحنه‌های انقلاب شرکت داشت. وی در سال ۱۳۱۴ قمری در رابطه با مسأله کشف حجاب به دستور رضاخان دستگیر و روانه زندان شد^۱ و بعد از یک ماه زندان به قید عدم خروج از تهران آزاد گردید.

ایشان در خاطرات خود از شیخ محمدتقی بافقی در مورد کشف حجاب چنین می‌گوید: در یک شب عیدی، زن رضاشاه برای زیارت به قم آمده بود و می‌خواست به حرم برود. حاج شیخ محمدتقی، بی‌پروا حمله کرد که این‌ها را از حرم بیرون کنید، داد و فریاد کرده، به‌طوری که زن‌ها ترسیدند، اعتراض آشیش محمدتقی این بود که چرا زن شاه بدون حجاب آمده و در حرم اهل بیت، تظاهر به بی‌حجابی کرده است. این موضوع را فوراً به رضاشاه خبر دادند و او که آدم قلدری بود، بلافاصله حرکت کرد و به قم آمد، آن وقت دستور داد، شیخ محمدتقی را از حرم بیرون کشیدند. شیخ هم در مقابل او خاضع نشد و گفت: تو خودت بدبخت و شقی هستی... این بود که شاه عصایش را کشید و زد توی سر شیخ محمدتقی. بعد هم او را جلب کردند و به زندان بردند^۲.

بعد از انقلاب

آیت الله کمره‌ای، علی‌رغم آن که به دستور رضاشاه محکوم به اقامت اجباری در تهران شد، اما کمتر موضع‌گیری سیاسی از خود بروز داد؛ با این حال امضای ایشان در ذیل اعلامیه‌ی روحانیون تهران درباره تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی موجود است.^۳

همچنین آیت الله کمره‌ای در سال ۱۳۵۷ ش همگام با توده‌های عظیم مردم انقلابی تهران در راهپیمایی بزرگ ۱۹ آذر (تاسوعا) شرکت نمود و در نماز ظهر و عصر که در میدان آزادی

۱. گفته شده، متن تلگراف اعتراض آیت الله حایری‌یزدی همراه ایشان بوده است.

۲. فصلنامه یاد، ش ۵.

۳. اسناد انقلاب اسلامی، جلد ۳، ص ۵۲.

اقامه شد، به آیت الله طالقانی اقتدا کرد.^۱ همچنین ایشان بلافاصله پس از حمله عراق به خاک مقدّس ایران، با نوشتن مقاله ارزنده‌ای در روزنامه اطلاعات تحت عنوان «این ننگ را عرب به کجا می‌برد» از موضع ایران دفاع نمود.^۲

آثار مکتوب

مرحوم کمره‌ای، از علماء و دانشمندان بزرگواری است که به سهم خود خدمات بسیار ارزنده‌ای از راه بیان و قلم به اسلام نموده است. تألیفات فراوانی (حدود ۸۰ جلد) از آن مرحوم به یادگار مانده^۳ است که فهرست آن‌ها به شرح زیر است:

(۱) افق وحی

(۲) افق اعلی

(۳) علی و زهرا، سرچشمه آب حیات

(۴) ملکه اسلام فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

(۵) شرح نهج البلاغه در ۲۳ جلد

(۶) نهج البلاغه و جنگ

(۷) عنصر شجاعت یا هفتاد و دوتن در ۷ جلد

(۸) چند مرحله از زندگانی امام حسین^۷

(۹) فلسفه غیبت امام زمان

(۱۰) قبله اسلام

(۱۱) بیت المقدّس

(۱۲) ندایی از سرزمین بیت المقدّس

۱. خمین در گذر تاریخ، ص ۲۱۲.

۲. عنصر تلاش و کوشش، ص ۳۷.

۳. آینه‌ی دانشوران، ص ۴۹۳.

- (۱۳) تفسیر سوره نورا
- (۱۴) فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی
- (۱۵) سروش مقدّس
- (۱۶) رابطه عالم اسلامی و همبستگی مسلمین
- (۱۷) رابطه عالم الاسلامی قیس من و لاء علی علیه السّلام
- (۱۸) آفاق کعبه
- (۱۹) پنج رساله در حج و قبله
- (۲۰) نهیب پیغمبر به ملوک و امرا رفقهاء
- (۲۱) کلید امن جهان
- (۲۲) کلید امن دنیا
- (۲۳) رساله مناسک و وسایل حج و عمره
- (۲۴) اسرار حج
- (۲۵) ندای اذان و ثواب آن
- (۲۶) دروس متون احادیث
- (۲۷) الحدیث عند الشّیعه
- (۲۸) غروب آفتاب در اندلس
- (۲۹) تصحیح تفسیر دانشگاه (انتقادی بر تفسیر کشف الاسرار)
- (۳۰) مادر
- (۳۱) مقدمه مواقع النجوم
- (۳۲) تحشیه رساله لقاء الله

- (۳۳) اجتماع پیرامون خانه تقدیس
- (۳۴) خواب دیدن ائمه اطهار علیهم‌السلام
- (۳۵) پیام ایران به نجد و حجاز و مصر
- (۳۶) تاج مامون الرشید
- (۳۷) مجلس مباحثه امام رضا^۷ با عمران صابی
- (۳۸) امام زاده عبدالله در ری
- (۳۹) تحشیه مراقبات السنّه
- (۴۰) من روح الفرج بعد الشده
- (۴۱) علم الحديث و طبقات الكبرى
- (۴۲) ترجمه قصیده البنی محمد
- (۴۳) پیام میلاد امیرالمؤمنین^۷ به سلاطین اهل قبله
- (۴۴) کتابی به قلم امیرالمؤمنین
- (۴۵) نام کودک در مسجد
- (۴۶) محنت اسلام
- (۴۷) دو قطب فقاہت
- (۴۸) کتاب کنگره شیخ طوسی
- (۴۹) کتاب سفر عمره مفردہ در ایام نوروز
- (۵۰) پرستاری بیماران
- (۵۱) جواب به سؤالهای شیخ جابر فاضلی
- (۵۲) ارض النبوه جسر عظیم و هی جسر العباد للمعبود
- (۵۳) یک شب و روز عاشورا
- (۵۴) فتح مکه

۵۵) تفسیر کبیر قرآن

فرزندان

فرزندان پسر این بزرگوار عبارتند از: حجت الاسلام حاج ناصرالدین کمره‌ای (امام جماعت مسجد فخر)، مهندس محسن کمره‌ای، مجتبی کمره‌ای، دکتر ابوالحسن کمره‌ای، مهندس محمد کمره‌ای، مهندس علی کمره‌ای، امیرحسین کمره‌ای، احمدرضا کمره‌ای.^۱

وفات

آیت الله کمره‌ای فقیه، فیلسوف، مؤرخ، نویسنده و محقق عالیقدر، پس از ۵ سال بیماری^۲ که طی این مدت همواره از سوی امام خمینی (قدس سره) مورد تفقد و احوال‌پرسی قرار می‌گرفت، ۳ در سن ۸۸ سالگی در غروب روز پنجشنبه ۱۵ محرم الحرام سال ۱۴۰۵ ه.ق (۱۹ مهر ماه ۱۳۶۳) دعوت حق را لبیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم نمود. پیکر آن مرحوم در قم و در جوار حضرت معصومه^۳ در حجره کناری مرقد شیخ فضل الله نوری، به خاک سپرده شد. به دنبال رحلت این دانشمند نستوه، مجالس یادبودی از سوی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی و حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی در قم تشکیل شد و در تهران نیز در مسجد فخر، مجلسی با حضور نمایندگان حضرت امام خمینی (قدس سره) برگزار شد^۴.

۱. عنصر تلاش و کوشش، ص ۲۱.

۲. مجله مکتب اسلام، شماره ۹، سال ۲۴.

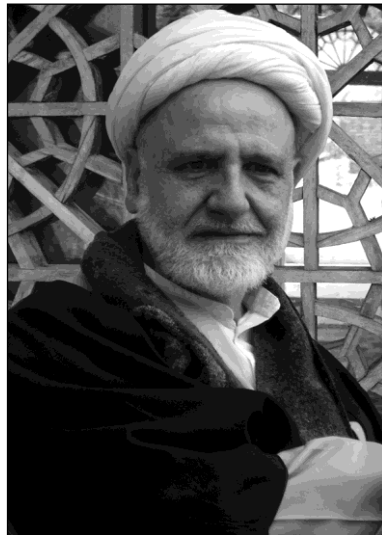
۳. خمین در گذر تاریخ، ص ۲۱۳.

۴. عنصر تلاش و کوشش، ص ۳۹.

محمد محمدی اشتহারدی

(محقق نستوه)

* * *



سید محمد سجادی نژاد دامغانی

مقدمه

به راستی اگر نعمت قلم نبود فرهنگ انسان‌ها ناقص بود. کتاب‌های آسمانی و قرآن به خاطر وجود قلم باقی مانده است. قلم و بیان دو نعمت بزرگ و وسیله مشترک انتقال فرهنگ‌ها و علم و معرفت به همدیگر است. قلم حافظ علوم، پاسدار افکار دانشمندان، حلقه اتصال فکری علما، پل ارتباطی گذشته و آینده بشر و نگهدارنده تاریخ پیشینیان است. به برکت قلم، آیات قرآن، گفتار معصومین و آثار فقهای بزرگ به ما رسیده است. اگر قلم نبود چگونه آثار درخشان آنها حفظ می‌شد!

دوران کودکی

تولد:

محمد ملا محمدی، مشهور به محمد محمدی اشتহারدی در بهمن سال ۱۳۲۳ ه. ش در اشتহারد واقع در ۵۹ کیلومتری غرب شهرستان کرج، در یک خانواده متوسط مذهبی متولد شد. پس از گذشت دوران کودکی، پدرش او را به دبستان برد، هنوز کلاس پنجم ابتدایی بود که در

تعطیلات تابستان به خاطر علاقه خود وارد حوزه علمیه اشتهاارد شد. حوزه آن شهر از چند نفر محدود و آن هم در حسینه محل، تشکیل می‌شد. جاذبه دروس اسلامی باعث شد مدرسه را رها کند و فقط به تحصیل ادبیات عرب و علوم حوزوی بپردازد.

وی در حوزه علمیه اشتهاارد، ادبیات عرب و دو کتاب گرانسنگ جامع المقدمات و سیوطی را به خوبی فرا گرفت.

هجرت به قم

در سال ۱۳۳۸ ه. ش برای ادامه تحصیلات حوزوی به شهر مقدس قم عزیمت کرد و از محضر اساتید بزرگوار بهره‌مند شد. استادان مشهور وی عبارت‌اند از آیات عظام:

حاج شیخ حسین شب زنده دار

حاج شیخ غلامرضا صلواتی

حاج شیخ علی پناه اشتهااردی

حاج شیخ علی آقا مشکینی اردبیلی

حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی^۱.

ازدواج

در سال ۱۳۴۵ ه. ش با خانواده‌ای متدین و اهل اشتهاارد ازدواج کرد. ثمره این پیوند مبارک دو پسر بنام‌های مجید و روح الله و دو دختر بود. آقا مجید هم اکنون در دفتر تبلیغات اسلامی (ماهنامه سلام بچه‌ها) در قم مشغول خدمت است. روح الله در اداره بیمه تأمین اجتماعی طلاب و غیره مشغول خدمتگزاری می‌باشد.

دامادهای ایشان که هر دو از سادات محترم و معزز می‌باشند:

۱. آینه پژوهش سال ۱۸- ش (۱) فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶- ش ۱۰۳ ص ۱۲۸.

سید مصطفی سادات، کارمند وزارت امور خارجه و سید محمد حسین رحمتی که استاد دانشگاه کاشان، در رشته نقاشی و هنرهای زیبا مشغول تدریس می باشد^۱.

درس خارج

وی دروس خارج حوزه را نزد بزرگانی همچون:

آیت الله حاج شیخ هاشم آملی (ره) (اصول)

آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی (ره) (فقه)

آیت الله حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی (مد ظله) (اصول و فقه) فراگرفت.

حکمت و فلسفه

این دروس را از محضر آیات عظام:

آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی (حفظه الله)

استاد حاج آقا مهدی حایری آموخت.

دروس غیر حوزوی

همچنین دروس غیر حوزوی را از محضر دانشمند گرانمایه حاج شیخ محمد محقق

لاهیجی (نماینده حضرت آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی) در شهر

هامبورگ آلمان بهره برد.

تفسیر

و تفسیر را نیز در محضر آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم خزعلی و آیت الله ناصر مکارم

شیرازی فراگرفت. ۲

مادر و نقش سازنده اش

۱. مصاحبه با همسر محترم مرحوم محمدی اشتহারدی توسط محقق مقاله در مورخه ۱۳۸۷/۱/۲۸.

۲. وب سایت (استاد محمد محمدی اشتহারدی به نشانی www.Mohammadi eshtehardi.com).

مرحوم استاد چنین نقل نموده: سال ۱۳۴۴ ه. ش در کلاس چهارم ابتدایی بودم روزی معلم ۱ ما چند قطعه کاغذ را بین دانش آموزان پخش کرده، سپس چنین اعلام کرد: هر کس به هر شغلی در آینده علاقه مند است و می خواهد چنان شغلی را برگزیند روی کاغذ بنویسد. دانش آموزان که حدود سی نفر بودند هر کدام نام شغلی را نوشتند؛ مانند: خیاطی، بنایی، کشاورزی، معلّمی، دکتری، مهندسی و ... بنده که در آن وقت یازده ساله بودم و یک نفر دیگر نوشتیم «آخوندی» با این که در همه افراد خاندان ما طلبه ای وجود نداشته و ندارد و در محله زادگاه ما نیز تاکنون طلبه ای سراغ نداریم. در آن وقت من اصلاً نمی دانستم طلبه و روحانی یعنی چه؟ و کسی هم در این باره به من چیزی نگفته بود. طولی نکشید که مکتب خانه ای در اشتهارد در حسینیه محلّ ما توسط بعضی از معتمدین و علمای محلّ باز شد. بنده هم در تعطیلات تابستان به آن مکتبخانه رفتم و ...

بارها اندیشیدم، این واژه آخوندی را چه کسی به فکر من القاء کرده است. بسیار فکر کردم؛ تا این که به راز آن پی بردم ... هنگامی که کودک بودم و در سنین سه یا چهار سالگی ما تابستان را در حیاط خانه می خوابیدیم به دلیل آرامش خاص روستا و درخشش ستارگان در ظلمت شب، در چنین فضای شفّافی مادرم برای سرگرم کردن من قبل از خواب، همواره نام چند نفر از آخوندهای معتبر اشتهارد را که نزد مردم بسیار مقدّس بودند را به زبان می آورد و مکرّر می گفت: فلانی به بهشت می رود، فلانی اهل بهشت است و این جملات دیگری که فلان کس به جهنّم می رود یا فلانی اهل دوزخ است و ... مادرم با این تلقین علاقه من به روحانیت را در روح و جانم جاسازی نمود.

۱. آقای زین العابدین امامی (حفظ الله) معلم سال چهارم ابتدایی مدرسه اشتهارد.

همین تلقین مادر بود که من در سنّ یازده سالگی در پاسخ معلّم بگویم: به روحانی شدن علاقه‌مندم. مرحوم اشتهااردی اشاره ظریفی به علّت انتخاب خود و قدم نهادن در مسیر روحانیت نمود. و علّت آن را یک راز نامید... .

این مطلب حقیقتی است که اکنون به صورت یک نکته علمی بیان شده اما علوم ناشناخته یا همان رازهای یادگیری نقش شنیده‌ها و القائات کودکی در شکل‌گیری اندیشه و اثر گذاری بر ضمیر ناخودآگاه. آنچه کودک در خردسالی تصور کرده او را به سوی خود جذب می‌کند. علاقه‌ها و آگاهی‌های کودکی نیرویی از مغز منعکس می‌کند که تمام کائنات را بر آن می‌دارد تا آن آرمان‌ها تجسّم یافته، وجود خارجی در عالم عین و شهود پیدا کند. این خاطره بیانگر نقش مادر در تربیت فرزند است که با رفتارها و بیانات و القائاتی که به فرزند خود می‌کند نقشی اساسی در ساخت ذهنیت و پایه سرنوشت فرزند دارد. مادر در سعادت یا شقاوت فرزند خود می‌تواند نقش حسّاس داشته باشد.

نویسندگی

عالم بزرگوار حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی سال‌های ۷-۱۳۴۵ ه.ش در منزلشان جلسات هفتگی داشت و شاگردان، فن و آداب نویسندگی را از این استاد می‌آموختند. ایشان ضمن شرکت در جلسات مقالات مطرح شده را می‌نوشت و ارائه می‌داد، این کار وی مقدمه‌ای شد برای آن که نویسندگی را دنبال کند. حادثه دیگری که ذوق و شوق نویسندگی را در وی بارور کرد^۱. خاطره‌ی جالب دیگری است: مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی (ره) متوفای فروردین سال ۱۳۵۷ ه.ش شب‌ها بعد از اقامه نماز جماعت مغرب و عشا در شبستان سرداب مسجد امام حسن عسکری^۷ در قم، منبر می‌رفت و درس تفسیر می‌فرمود؛ در ضمن بحث

۱. سایت خبرگزاری رسا بنقل از زندگینامه‌ی خود نوشت مرحوم اشتهااردی

(http://www.Rasanews.Com/Negararesh_Site/Fullstory/?Id=۲۸۶۶)

<http://www.Tebyan.net/Education/Hawzan/Thesniningsyn/۲۰۰۷/۳/۴>

تفسیر، مطالب جالب فرهنگی، تاریخی و لطایف جالب شنیدنی بیان می‌کرد. مطالبی که برای طلاب و بازاریان و کسبه بسیار ارزنده بود. اتفاقاً یک شب آیهٔ اولِ سورهٔ (قلم) را مورد بحث و بررسی قرار داد (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند^۱.

به طور مشروح آیه را تفسیر کرد. آن گاه راجع به ارزش نویسندگی از نظر قرآن و روایات ائمهٔ معصومین، آثار و فواید نویسندگی بحث و بررسی فراوان نمود. از جمله فرمود: واژهٔ «ما» در جملهٔ «وَمَا يَسْطُرُونَ» از نظر ادبی یا موصوله است، یا مصدریه! اگر موصوله باشد یعنی سوگند به نوشته و اگر مصدریه باشد یعنی سوگند به نویسندگی. بنابراین اگر خداوند به چیزی سوگند یاد کرده دلیل بر اهمیت آن مسأله است. بیان حقایق به وسیلهٔ قلم (نویسندگی) آن قدر ارزشمند و با اهمیت است که خداوند به آن سوگند یاد کرده است.

ارزش قلم (نویسندگی) از دیدگاه اسلام آن چنان بالا است که پیامبر اعظم^۹ فرمود: یوزن مداد العلماء و دم الشهداء و يرجح مداد العلماء علی دم الشهداء^۲.

در قیامت سیاهی قلم دانشمندان با خون شهیدان سنجیده می‌شود. در این سنجش، سیاهی قلم علما بر خون شهیدان برتری می‌یابد.

گفتار آیت الله زاهدی جرقه‌ای بود که ذوق نویسندگی را در وجود استاد محمدی شعله‌ور ساخت؛ به گونه‌ای که تصمیم جدی گرفت در این راستا مجدّانه سعی و تلاش کند. شب دیگر آن عالم ربّانی سخن از بلال حبشی به میان آورد و آن شعری که بلال در اولین ملاقاتش با رسول خدا^۹ در مکه خواند و به زبان حبشی گفت:

اره بره کنکره کرا کرا مندره

۱. سوره قلم (سوره ۶۶) آیه ۱.

۲. کنز العمال ج ۱۰ ص ۲۸۹ ح ۲.

و حسان ابن ثابت به دستور پیامبر اکرم^۹ آن شعر را به عربی تبدیل کرد. که معنایش این است: ای پیامبر! هرگاه در دیار ما سخن از ارزش‌ها پیش می‌آید، تو را به عنوان جامع فضایل مثل می‌زنند.

این گفتار بر عشق و علاقه‌ی او به بلال حبشی افزود. تصمیم گرفت شرح حال بلال را بنویسد.

نخستین کتاب ایشان (سیمای بلال حبشی) در سال ۱۳۴۷ ه. ش از چاپ خارج شد. این کتاب بیانگر ایمان، اخلاص، ایثار و استقامت یکی از اصحاب پیامبر اسلام است.^۱

حضور در تفسیر نمونه

استاد محمدی علّت و انگیزه‌ی خود را در مورد همکاری با گروه تفسیر نمونه چنین بیان نموده است: اینجانب قسمتی از درس مکاسب و بخش مهمّی از کفایتین را در محضر آیت الله شیخ ناصر مکارم شیرازی (مد ظله) خواندم. از این رو با ایشان آشنا شدم و در کنار درس، در جلسات نویسندگی و مقاله نویسی که در منزل ایشان در شب‌های جمعه تشکیل می‌شد شرکت می‌کردم پس از مدّتی معظّم له تصمیم گرفت به صورت گروهی، تفسیری به قلم روان و جامع و مناسب با مباحث روز برای قرآن بنویسد. این موضوع در جلسه مطرح شد تا هرکس آمادگی دارد شرکت کند. بنده اظهار آمادگی کردم و نه نفر دیگر نیز آماده شدند. استاد مکارم به بنده مانند سایرین فرمود: مطلبی پیرامون تفسیر آیه‌ای از قرآن بنویسید و بیاورید تا ببینیم و تصمیم بگیریم. من تفسیر این آیه را در دو صفحه نوشتم: (قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی...) ۲.

۱. ماه نامه‌ی کوثر سال چهارم ش ۴۱ ص ۸۰-۷۵.

۲. سوره سباء.

بگو من شما را تنها به یک پند اندرز می‌دهم و آن این که دو نفر دو نفر (به طور اجتماعی) یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید سپس بیندیشید.

استاد محمدی نوشته‌اش را به استاد می‌دهد حضرت آیت الله مکارم شیرازی پس از مطالعه، او را به عنوان یکی از اعضای گروه تفسیر می‌پذیرد. این همکاری مدت پانزده سال ادامه پیدا می‌کند. سال‌ها قبل از فوت این تلاش‌گر نستوه تعداد بیست و هفت جلد از کتاب گرانسنگ (تفسیر نمونه) از چاپ خارج و در اختیار مؤمنین قرار گرفته است.

همکاری با پیام قرآن

مرحوم اشتهااردی در تفسیر موضوعی (پیام قرآن) تا آخر که در مجموع به صورت سیزده جلد منتشر شده نیز شرکت داشت.

با توجه به این که استاد در تندنویسی مهارت داشت، آیت الله مکارم نویسندگی تفسیر نمونه و پیام قرآن را به ایشان واگذار کرد که این مهم با املای او انجام گردید. توضیحاً تفسیر نمونه در سال ۱۳۵۱ ه. ش شروع شد و در سال ۱۳۶۶ ه. ش به پایان رسید. استاد بسیار خدا را شکر و سپاس می‌گفت که تفسیر نمونه به چند زبان زنده دنیا ترجمه و چاپ شده و به اکثر نقاط دنیا رفته است.^۱

مکارم اخلاق

«اخلاص»

از خلوص نیت و قلب پاک آن استاد عزیز شواهد بسیاری وجود دارد که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

روزی از ایشان سؤال شد، چه عاملی باعث استقبال فرهیختگان از کتاب شریف (سوگنامه

آل محمد^۹) که شما نوشته‌اید شد؟

۱. کتاب یادمان حکایت دوست به کوشش فرزندش آقا مجید ملا محمدی ص ۱۳.

استاد چند لحظه تأمل کرد و پاسخ داد: «وقتی مصمم شدم تا مقتل مختصر و کاملی به جهت کتاب همراه مبلغان به نگارش درآورم، با خداوند متعال عهد کردم در صورت توفیق این امر مهم، ثواب آن را به ساحت مقدس چهارده معصوم^۷ هدیه نمایم. در نتیجه این توفیق شامل حالم شد. پس از این کار، الطاف بسیار بزرگی از اهل بیت^۸ به بنده شد که خداوند حکیم را بسیار شاکرم»^۱.

«تواضع»

نویسنده مقاله: چندین نوبت قرار صحبت پیرامون مقاله ایشان در ستارگان حرم داشتیم که بیشتر در منزل استاد انجام می‌گرفت، وقتی جلوی درب حیاط می‌آمد، مصرانه از این حقیر می‌خواست اول من وارد شوم بعد خودش، می‌فرمود شما سادات هستید و بر ما مقدم‌اید. او بی‌تکلف بود. به همگان سلام می‌کرد. به حرف دیگران کامل گوش می‌داد و با نهایت فروتنی و تبسم پاسخ می‌گفت. در مجلس عزاداری ائمه معصومین^۹ شرکت می‌کرد و پایین مجلس می‌نشست. تا آخر مجلس به احترام اهل بیت^{۱۰} بلند نمی‌شد و نمی‌رفت. خطیب را مورد تشویق قرار می‌داد و به شرکت کنندگان احترام خاصی می‌گذاشت.^۲

«حسن خلق»

رفتار استاد جلوه‌ای از مظاهر حسن خلق بود، به گونه‌ای که گفتارش مؤدبانه و جاذبه‌دار، رفتارش با دیگران شایسته و چهره‌اش گشاده و بانشاط بود. او محبت خود را به دیگران می‌بخشید. در حوادث و پیشامدها بسیار صبور و شکیبا بود، خشم خود را فرو می‌برد، کسی شاهد عصبانیت، بدزبانی، تحقیر و توهین، تکبر و خود محوری و... او نبود. اگر کسی در محضرش یا

۱. حکایت دوست ص ۳۵- تألیف مجید ملا محمدی مقاله ای از حجت الاسلام و المسلمین علیرضا محسنی

۲. مشاهدات گردآورنده‌ی مقاله: سید محمد سجادی.

در نوشتارش رأی و دیدگاه خاصی داشت، استاد با کمال متانت و احترام پس از خواندن یا شنیدن به پاسخ گویی بر می آمد یا با تشکر و قدردانی از نظرات استقبال می کرد.^۱

سویدای عشق

۱- از آثار ماندگارش، سخنرانی ها و منبرها و موعظه هایش، از مقالاتی که در مجلات مختلف ارائه نموده، می توان عشق و محبت اهل بیت عصمت و طهارت را در روح بلندش احساس کرد. برای نمونه به چند مورد کوتاه اشاره می شود:

۱- شرح خطبه غدیر^۲ که به صورت مشروح با ذکر منابع معتبر، ولایت و امامت امیرالمؤمنین^۳ را آشکار نموده است.

۲- ولایت فقیه و حوزه اختیارات، از دیدگاه مرجع بزرگ تقلید حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ ملا احمد نراقی^۴ با قلمی ساده و روان بیان کرده.

۳- او شیفته حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) بود. همواره می گفت تاریخ شیعه پس از ائمه معصومین^۵ شخصیتی به عظمت و بزرگی حضرت امام^۱ به خود ندیده است. ولایت فقیه را ستون خیمه انقلاب اسلامی می دانست، در قول و عمل به مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله) اقتدا کرده، مکرراً بیان می کرد از خاطرات دیدارش با مقام معظم رهبری زمانی که در ایرانشهر به وسیله حکومت ستمشاهی در تبعید به سر می برد؛ صلابت، شجاعت، تقوا و ... او را می ستود^۴.

سختیهای دوران تحصیل

۱. همان.

۲. ماهنامه پاسدار اسلام، سال ۲۶/ش ۳۰۱ - دیماه ۱۳۸۵

۳. ماهنامه پاسدار اسلام، سال ۲۱/ش ۲۴۸ - مرداد ۱۳۸۱

۴. حکایت دوست، ص ۴۹ - نقل از سید مصطفی سادات.

در سال ۱۳۳۸ ه. ش برای ادامه تحصیلات به قم آمد. ابتدا در مدرسه ستیه سپس در مدرسه حجتیه و مدرسه آیت الله بروجردی معروف به خان و سپس در مدرسه فیضیه قم سکونت گزید. ضمن تحصیل، در امتحانات پایه‌های عالی حوزه علمیه نیز قبول شد. در سال ۱۳۴۱ ه. ش طبق برنامه‌های تبلیغی حوزه، برای تبلیغ احکام و آیین اسلام به اطراف و اکناف روستاها و شهرها در ماه محرم و صفر و رمضان و شب‌های جمعه می‌رفت و انجام وظیفه می‌نمود^۱.

عنایت روح الله

در دوران تحصیل از نظر وضع معیشتی در سختی به سر می‌برد به ویژه زمانی که در مدرسه حجتیه بود سال ۱۳۴۰ ه. ش؛ تا این که یک شب در حجره را زدند، در را گشود، دو نفر طلبه از فضلا وارد حجره شدند، دفتری در دستشان بود، پرسیدند: در این حجره چند نفر هستید؟ گفتیم: سه نفر فرمودند: ما از جانب آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی آمده‌ایم. ایشان مبلغی به عنوان فوق العاده (نه شهریه) به طلاب مرحمت فرموده‌اند^۲.

آثار ماندگار

۱. سیمای بلال حبشی تألیف ۱۳۴۶ ه. ش / قم انتشارات علامه
۲. پندهای جاویدان «۳ جلد» سال ۱۳۴۷ ه. ش / قم - انتشارات دین و دانش، ویرایش دوم (۱ جلد) ۱۳۷۹ ه. ش، انتشارات نبوی
۳. مادر پاک، سال ۱۳۴۹ ه. ش - انتشارات دین و دانش
۴. سازش دین و تمدن / ۱۳۴۹ ه. ش - انتشارات دین و دانش
۵. گفتگوهای جالب و شیرین، ترجمه ۱۳۴۹ ه. ش / انتشارات علامه

۱. نیم نگاهی به زندگی خودم، برگرفته از سایت ایشان.

۲. ماهنامه کوثر سال چهارم ش ۳۹.

۶. گفتگوی شیعه و سنی / ۱۳۴۹ ه. ش / انتشارات علامه
۷. سیمای دو مرد (زید بن حارثه و اسامة بن زید) سال ۱۳۵۰ ه. ش / انتشارات علامه
۸. سیمای مالک اشتر سال ۱۳۵۰ - انتشارات علامه
۹. زندگینامه حضرت معصومه^۳ به ضمیمه‌ی تاریخچه‌ی قم سال ۱۳۵۰ - انتشارات ایران
۱۰. سیمای مقداد سال ۱۳۵۰ - انتشارات علامه
۱۱. یک بررسی تحقیقی و استدلالی پیرامون وجوب نماز جمعه (ترجمه) سال ۱۳۵۰ -

کتابخانه صدر

۱۲. پندهایی از تاریخ سال ۱۳۵۱ - انتشارات سید جواد افتخاریان دامغانی
۱۳. امامزادگان اشتهاارد سال ۱۳۵۱ - انتشارات چاپخانه مهر
۱۴. سیمای میثم تمار (ترجمه) سال ۱۳۵۱ - انتشارات علامه
۱۵. سیمای کوفه از نظر مذهبی (ترجمه) سال انتشار ۱۳۵۱ - کتابفروشی بصیرتی
۱۶. داستان - سال ۱۳۵۱ - انتشارات دین و دانش
۱۷. محمد رسول الله^۹ - سال انتشار ۱۳۶۰ - انتشارات هادی
۱۸. جابر بن عبدالله انصاری پاسدار حکومت صالحان
۱۹. ابوذر غفاری شهید ربذه
۲۰. الوصی (ترجمه) سال انتشار ۱۳۵۲ - انتشارات رشاد
۲۱. سلمان پیشاهنگ رابطه اسلام و ایران
۲۲. اسلام و مسأله‌ی نوشابه‌های الکلی و قمار و ... - سال انتشار ۱۳۵۲ - انتشارات

افتخاریان تهران

۲۳. گرایش چند شخصیت بزرگ به تشیع - سال انتشار ۱۳۵۲ - انتشارات افتخاریان
۲۴. پاسخ به پرسشهای شما - سال ۱۳۵۲ - انتشارات برهان
۲۵. راه حل مشکل جنسی - سال ۱۳۵۳ - دار النشر اسلام

۲۶. اویس قرنی سید تابعین - سال ۱۳۵۳ - انتشارات علامه
۲۷. سیمای قنبر - سال ۱۳۵۳ - انتشارات علامه
۲۸. زید - سال انتشار ۱۳۵۳ - انتشارات علامه
۲۹. ابوطالب یگانه مدافع اسلام (ترجمه) - سال ۱۳۵۴ - انتشارات قائم
۳۰. دفاع از حریم تشیع - سال ۱۳۵۴ - انتشارات قرآن و عترت
۳۱. پیشوای حقیقی - سال ۱۳۵۴ - انتشارات اندیشه
۳۲. روش نوین در شناخت اصول اعتقادی (ترجمه) (با همکاری علی فاضلی) سال انتشار ۱۳۵۴ - مجمع ذخایر اسلامی
۳۳. تراش ریش از نظر اسلام - سال ۱۳۵۴ - انتشارات قائم
۳۴. روزه از دیدگاه‌های گوناگون (ترجمه) - سال ۱۳۵۴ - انتشارات علامه
۳۵. ارمغان استعمار ۱۳۵۴ - انتشارات نسل جوان
۳۶. نقش عبادت در سازندگی انسان (ترجمه)، ۱۳۵۴ - انتشارات امید
۳۷. حر بر سر دوراهی ۱۳۵۵ - انتشارات علامه
۳۸. پیکار اسلام با اسراف ۱۳۵۵ - انتشارات شفق
۳۹. عثمان بن حنیف استاندار بصره ۱۳۵۵ - انتشارات امید
۴۰. آیا قوانین اسلام ارتجاعی است. سال ۱۳۵۵ - انتشارات ناصر
۴۱. حبیب بن مظاهر، سال ۱۳۵۵ - انتشارات علامه
۴۲. هشام بن حکم - سال ۱۳۵۵ - انتشارات هادی
۴۳. شناخت مسایل اسلامی سال ۱۳۵۵ - نشر میثم
۴۴. مناظره پیامبر با گروهک‌ها سال ۱۳۵۶ - انتشارات آزادی
۴۵. بیت المال در اسلام سال ۱۳۵۷ - انتشارات ناصر
۴۶. درس‌هایی از انقلاب یوسف سال ۱۳۵۷ - انتشارات ناصر

۴۷. گران فروشی سال ۱۳۵۷ - انتشارات ناصر
۴۸. نامه‌ای به خدا (۲ جلد) سال ۱۳۵۷ - انتشارات ناصر
۴۹. پوشش زن در اسلام، سال ۱۳۵۷ - انتشارات ناصر
۵۰. قوم موسی (ترجمه)، سال ۱۳۵۸ - انتشارات گویا
۵۱. امام و امت از دیدگاه اسلام (ترجمه)، سال ۱۳۵۸ - انتشارات سعید
۵۲. ابوطالب آموزگار پاسداری سال ۱۳۵۸ - انتشارات هادی
۵۳. پیروزی اسرائیل چرا؟ و شکست آن کی؟ (ترجمه) سال ۱۳۵۸ - انتشارات امید
۵۴. ماتریالیسم و متافیزیک (۴ جلد ترجمه) سال ۱۳۵۸ - انتشارات امید
۵۵. خواهران قهرمان - پیام اسلام
۵۶. مقاومت یوسف (ترجمه)، سال ۱۳۵۹ - انتشارات گویا
۵۷. راهی به سوی شناخت، سال ۱۳۵۹ - انتشارات هادی
۵۸. ویژگیهای اقتصاد اسلامی، (۶ جلد ترجمه)، سال ۱۳۵۹ - انتشارات هادی
۵۹. بررسی‌هایی در زمینه‌ی مارکسیسم (۶ جلد ترجمه) سال ۱۳۵۹ - انتشارات هادی
۶۰. دلیل علمی استقرایی برای اثبات وجود خدا (ترجمه)، سال ۱۳۵۹ - انتشارات سعید
۶۱. ده گفتار درباره‌ی تداوم انقلاب، سال ۱۳۶۰ - انتشارات آزادی
۶۲. جنگ حنین، سال ۱۳۶۰ - انتشارات آزادی
۶۳. جنگ تبوک، سال ۱۳۶۰ - انتشارات آزادی
۶۴. هاشم مرقال، سال ۱۳۶۰ - انتشارات آزادی
۶۵. کمیل، سال ۱۳۶۰ - انتشارات آزادی
۶۶. قصه‌های مصوّر اسلامی، سال ۱۳۶۰ - انتشارات سعید
۶۷. نقدی بر تز پوشالی اتحاد تاکتیکی با مارکسیست‌ها، سال ۱۳۶۰ - چاپ خانه‌ی امید
۶۸. خداشناسی در معارف، سال ۱۳۶۱ - انتشارات امید

۶۹. یادنامه سلحشوران اشتهاورد، سال ۱۳۶۱ - انجمن اسلامی اشتهاورد و کرج.
۷۰. سلیمان سرباز ۹۳ ساله، سال ۱۳۶۱ - انتشارات ناصر.
۷۱. تازه عروس و تازه داماد، سال ۱۳۶۱ - انتشارات حجت.
۷۲. مادر حضرت حجت (عج)، سال ۱۳۶۱ - انتشارات حجت.
۷۳. سُدیف، سال ۱۳۶۱ - انتشارات حجت
۷۴. سفیر مجاهد پیامبر سال ۱۳۶۱ - انتشارات حجت
۷۵. نابینا و نستوه، سال ۱۳۶۱ - انتشارات حجت
۷۶. عون و محمد دو گل سرخ حضرت زینب^۳، سال ۱۳۶۱ - انتشارات حر
۷۷. راهی بسوی قرآن، سال ۱۳۶۱ - انتشارات ایمان
۷۸. تفسیر نمونه (۲۷ جلد با همراهی و همکاری جمعی از نویسندگان زیر نظر حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی سال ۱۳۵۱ - تجدید نظر ۱۳۶۲ - نشر دار الکتب اسلامیة
۷۹. شهید اول، سال ۱۳۶۲ - انتشارات سعید و مسعود
۸۰. شهید دوم، سال ۱۳۶۲ - انتشارات سعید و مسعود
۸۱. داستان باستان، سال ۱۳۶۲ - دفتر انتشارات اسلامی
۸۲. چهل حدیث سازنده، سال ۱۳۶۲ - دفتر انتشارات اسلامی
۸۳. امام زمان (عج الله تعالی فرجه) امید شایستگان، سال ۱۳۶۳ - انتشارات پیام اسلام
۸۴. پای درس شهادت، سال ۱۳۶۳ - انتشارات ناصر
۸۵. داستانهای صاحب‌دلان (۲ جلد)، سال ۱۳۶۳ - دفتر انتشارات اسلامی
۸۶. امام حسین خورشید انقلاب، سال ۱۳۶۳ - انتشارات پیام اسلام
۸۷. ابراهیم و لوط، سال ۱۳۶۴ - دفتر انتشارات اسلامی
۸۸. گفتار پیامبر^۹ در نهج البلاغه، سال ۱۳۶۴ - دفتر انتشارات اسلامی
۸۹. مسایل اعتقادی از دیدگاه تشیع (ترجمه)، سال ۱۳۶۴ - دفتر انتشارات اسلامی

۹۰. امر بمعروف و نهی از منکر (ترجمه)، سال ۱۳۶۵ - انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

قم

۹۱. چهل حدیث در پیکار و شهادت، سال ۱۳۶۵ - انتشارات ناصر قم

۹۲. داستانهای شنیدنی از جنگ بدر، احد، حنین و فتح مکه - سال ۱۳۶۶ - دفتر

انتشارات اسلامی

۹۳. داستانهای نهج البلاغه، سال ۱۳۶۷ - انتشارات پیام محراب

۹۴. پیام قرآن (ده جلد)، (به همراهی جمعی از نویسندگان زیر نظر آیت الله ناصر مکارم

شیرازی) سال ۱۳۶۷ - مدرسه امام امیر المؤمنین^۷.

۹۵. نگاهی بر زندگی دوازده امام (ترجمه)، سال ۱۳۶۸ - دفتر تبلیغات اسلامی قم.

۹۶. داستان دوستان (۵ جلد)، سال ۱۳۶۸ - دفتر تبلیغات اسلامی بوستان کتاب قم

۹۷. داستانهای مثنوی (۴ جلد)، سال ۱۳۶۸ - انتشارات پیام آزادی - ویرایش دوم آن (در

۱ جلد)، سال ۱۳۶۸ - انتشارات پیام آزادی

۹۸. رنج‌ها و دردهای فاطمه^۳ (ترجمه بیت الاحزان) سال ۱۳۶۹ - انتشارات ناصر

۹۹. گناه شناسی (با همکاری محسن قرائتی) سال ۱۳۶۹ - انتشارات پیام آزادی ویرایش

دوم - سال ۱۳۷۵ - مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

۱۰۰. سوگنامه آل محمد^۹، سال ۱۳۷۰ - انتشارات ناصر

۱۰۱. سیمای پر فروغ محمد^۹، سال ۱۳۷۰ - انتشارات ناصر

۱۰۲. داستانهای اصول کافی (۲ جلد)، سال ۱۳۷۱ - ناشر معارف اسلامی ویرایش دوم

(۱ جلد) سال ۱۳۷۹ - انتشارات روحانی

۱۰۳. حکایت‌های شنیدنی (۵ جلد) سال ۱۳۹۱ - انتشارات علامه - ویرایش دوم (۱ جلد

(۱۳۷۸ - انتشارات علامه

۱۰۴. نماز از دیدگاه قرآن و عترت، سال ۱۳۷۱ - انتشارات نبوی

۱۰۵. ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و مسیر تشیع در ایران، سال ۱۳۷۱ - سازمان

تبلیغات اسلامی

۱۰۶. زندگینامه پر افتخار جابر بن عبدالله انصاری، سال ۱۳۷۱ - انتشارات پیام آزادی

۱۰۷. نگاهی بر زندگی چهارده معصوم: (ترجمه انوار البهیه) سال ۱۳۷۲ - انتشارات

ناصر

۱۰۸. صدویک مناظره‌ی جالب و خواندنی، سال ۱۳۷۲ - انتشارات علامه

۱۰۹. گفتار دلنشین چهارده معصوم، سال ۱۳۷۲ - انتشارات انصاریان

۱۱۰. داستانهای شنیدنی از چهارده معصوم، سال ۱۳۷۲ - انتشارات نبوی

۱۱۱. ازدواج آسان و شیوه‌ی همسر‌داری، سال ۱۳۷۲ - انتشارات نبوی

۱۱۲. عالم برزخ در چند قدمی ما، سال ۱۳۷۳ - انتشارات نبوی

۱۱۳. داستانهای خواندنی از پیامبران اولوالعزم، سال ۱۳۷۳ - انتشارات نبوی

۱۱۴. زندگی پر افتخار عمّار یاسر، سال ۱۳۷۳ - انتشارات پیام آزادی

۱۱۵. زندگی پر افتخار بلال حبشی، سال ۱۳۷۳ - انتشارات پیام آزادی

۱۱۶. زندگی پر افتخار مالک اشتر، سال ۱۳۷۳ - انتشارات پیام آزادی

۱۱۷. زندگی پر افتخار سلمان فارسی، سال ۱۳۷۳ - انتشارات پیام آزادی

۱۱۸. داستانهای و پندها (۳ جلد)، سال ۱۳۷۴ - انتشارات پیام عدالت

۱۱۹. زندگی پر افتخار ابو ایوب و ابو دجانة انصاری، سال ۱۳۷۴ - انتشارات پیام آزادی

۱۲۰. زندگی پر افتخار اویس قرنی و ابن مسعود سال ۱۳۷۴ - انتشارات پیام آزادی

۱۲۱. زندگی پر افتخار کمیل و حبیب بن مظاهر سال ۱۳۷۴ - انتشارات پیام آزادی

۱۲۲. زندگی پر افتخار حضرت ابوطالب، سال ۱۳۷۴ - انتشارات پیام آزادی

۱۲۳. چهل حدیث در اهمّیت زکات، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر

۱۲۴. حکایت‌های گلستان سعدی، سال ۱۳۷۴ - انتشارات نبوی

۱۲۵. مسلم بن عقیل^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۲۶. زندگی پر افتخار حضرت حمزه و جعفر، سال ۱۳۷۴ - انتشارات پیام آزادی
۱۲۷. چهل حدیث در اهمّیت صدقه، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۲۸. نگاهی بر زندگی پیامبر اسلام^۹، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۲۹. نگاهی بر زندگی امام علی^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۳۰. نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه^۳، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۳۱. نگاهی بر زندگی امام حسن^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۳۲. نگاهی بر زندگی امام حسین^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۳۳. نگاهی بر زندگی امام سجّاد^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۳۴. نگاهی بر زندگی امام باقر^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۳۵. نگاهی بر زندگی امام صادق^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۳۶. نگاهی بر زندگی امام کاظم^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۳۷. نگاهی بر زندگی امام رضا^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۳۸. نگاهی بر زندگی امام جواد^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۳۹. نگاهی بر زندگی امام هادی^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۴۰. نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری^۷، سال ۱۳۷۴، نشر مطهر
۱۴۱. نگاهی بر زندگی حضرت مهدی^۷، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۴۲. چهل حدیث در اهمّیت امر بمعروف و نهی از منکر، سال ۱۳۷۴ - نشر مطهر
۱۴۳. حضرت معصومه^۳، فاطمه دوم، سال ۱۳۷۵ - انتشارات علامه ویرایش دوم سال ۱۳۸۰ - نشر اخلاق

۱۴۴. فرازهای برجسته از سیره‌ی امامان شیعه^۷ (۲ جلد) با همکاری محمد تقی عبدوس، سال ۱۳۷۵ - انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی بوستان کتاب قم
۱۴۵. حجاب بیانگر شخصیت زن، سال ۱۳۷۵ - نشر مطهر
۱۴۶. داستانهایی از زندگانی حضرت یوسف^۷، سال ۱۳۷۵ - انتشارات ناصر
۱۴۷. حضرت زینب پیام رسان شهیدان کربلا، سال ۱۳۷۵ - نشر مطهر
۱۴۸. گواهی به ولایت امیر مؤمنان علی^۷، در اذان و اقامه (ترجمه)، سال ۱۳۷۵ - انتشارات ناصر

۱۴۹. سرگذشت جانسوز حضرت رقیه^۳، سال ۱۳۷۵ - نشر مطهر
۱۵۰. اهمیت اذان و اقامه (ترجمه)، سال ۱۳۷۶ - انتشارات مسجد جمکران
۱۵۱. حضرت زینب فروغ تابان کوثر، سال ۱۳۷۶ - انتشارات برهان.
۱۵۲. معارف در مناسبتهای اسلامی، سال ۱۳۷۶ - انتشارات برهان.
۱۵۳. امام حسین آفتاب تابان ولایت، سال ۱۳۷۶ - انتشارات برهان.
۱۵۴. پاسخ به پرسشهای مذهبی شما، سال ۱۳۷۶ - انتشارات برهان.
۱۵۵. پرچمدار نینوا، سال ۱۳۷۶ - انتشارات مسجد مقدس جمکران
۱۵۶. هدیه معصومیه، سال ۱۳۷۶ - انتشارات علامه.
۱۵۷. نگاهی کوتاه به زندگی صادق آل محمد^۹، سال ۱۳۷۶ - بنیاد ارشاد و رفاه صادق آل محمد^۹

۱۵۸. چهل حدیث در اهمیت رهبری، مدیریت و فرماندهی سال ۱۳۷۶ - نشر مطهر
۱۵۹. داستانهای جوامع الحکایات، سال ۱۳۷۷ - انتشارات شکوری
۱۶۰. رابطه ایران با اسلام و تشیع، سال ۱۳۷۷ - انتشارات برهان
۱۶۱. حضرت خدیجه همسر پیامبر - سال ۱۳۷۷ - انتشارات نبوی
۱۶۲. چهل حدیث در اهمیت نماز، سال ۱۳۷۷ - نشر مطهر

۱۶۳. سیمای معراج پیامبر، سال ۱۳۷۷ - انتشارات نبوی
۱۶۴. سرگذشت‌های عبرت انگیز، سال ۱۳۷۷ - انتشارات روحانی
۱۶۵. حضرت مهدی فروغ تابان ولایت، سال ۱۳۷۷ - انتشارات مسجد مقدس جمکران
۱۶۶. غم نامه کربلا (ترجمه لهوف)، سال ۱۳۷۷ - از انتشارات نشر مطهر
۱۶۷. سیره چهارده معصوم^۷، سال ۱۳۷۷ - از انتشارات نشر مطهر
۱۶۸. قصه‌های قرآن، سال ۱۳۷۸ - انتشارات نبوی
۱۶۹. شناخت و اسلام شناسی، سال ۱۳۷۸ - نشر لوح محفوظ
۱۷۰. حضرت معصومه^۳، چشمه جوشان کوثر، سال ۱۳۷۸ - نشر مطهر
۱۷۱. حضرت سکینه^۳، دختر امام علی^۷ و مرقد او در شام، سال ۱۳۷۸ - نشر مطهر
۱۷۲. بابی گری و بهایی گری، سال ۱۳۷۹ - انتشارات کتاب آشنا
۱۷۳. اسراف بلای خانمان سوز، سال ۱۳۷۹ - نشر مطهر
۱۷۴. خورشید حوزه‌های علمیه آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری (ره)، سال ۱۳۷۹، انتشارات امام عصر
۱۷۵. ولایت فقیه ستون خیمه‌ی انقلاب اسلامی، سال ۱۳۷۹ - نشر مطهر
۱۷۶. چهل حدیث پیرامون غدیر، سال ۱۳۷۹ - نشر مطهر
۱۷۷. زنان مرد آفرین تاریخ، سال ۱۳۷۹ - انتشارات افق فردا.
۱۷۸. کرامات امام حسین^۷، سال ۱۳۸۰ - انتشارات نصایح.
۱۷۹. قصه‌های روح پرور، سال ۱۳۸۰ - انتشارات گلستان ادب.
۱۸۰. آیات قرآن و گفتار پیامبر^۹، در نهج البلاغه، سال ۱۳۸۱ - دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸۱. لقمان و حکمت‌های ده‌گانه او در قرآن، سال ۱۳۸۱ - انتشارات موعود اسلام.
۱۸۲. ره توشه‌ای از زیارت عاشورا، سال ۱۳۸۱ - نشر مطهر.
۱۸۳. چرا؟ (۱۱۰ پرسش و پاسخ)، سال ۱۳۸۱ - انتشارات موعود اسلام.

۱۸۴. چرا شیعه شدیم، سال ۱۳۸۱ - نشر مطهر .
۱۸۵. چندین زندگینامه از علماء ربانی در مجموعه‌ی ستارگان حرم، سال ۱۳۸۱ - انتشارات زائر .
۱۸۶. آموزه‌های اخلاقی، رفتاری امامان شیعه با همکاری محمد تقی عبدوس، سال ۱۳۸۲ - مؤسسه‌ی بوستان کتاب قم وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی .
۱۸۷. ترجمه‌ی صحیفه‌ی سجّادیه، سال ۱۳۸۲ - انتشارات موعود اسلام .
۱۸۸. ده‌گردنه‌ی قیامت، سال ۱۳۸۲ - انتشارات موعود اسلام .
۱۸۹. ویژگیهای بندگان خدا در قرآن، سال ۱۳۸۲ - مؤسسه‌ی بوستان کتاب.
۱۹۰. تجلّی نماز در سیره‌ی امام حسین^۷، سال ۱۳۸۲ - نشر مطهر.
۱۹۱. تاریخچه‌ی قم، سال ۱۳۸۲ - انتشارات گلستان ادب .
۱۹۲. بازنویسی ناسخ التواریخ امام حسین^۷، سال ۱۳۸۳ - انتشارات ناصر .
۱۹۳. نامه‌ی سرگشاده‌ی امام علی^۷ به عثمان بن حنیف، سال ۱۳۸۳ - نشر اخلاق.
۱۹۴. امام مهدی (عج) جلوه‌ی جهان الهی (ترجمه)، سال ۱۳۸۴ - انتشارات امام عصر (عج).
۱۹۵. سیری در سیرت پیشوایان، سال ۱۳۸۴ - انتشارات موعود اسلام.
۱۹۶. سیرت پیامبر اعظم و مهربان (ترجمه)، سال ۱۳۸۴ - انتشارات ناصر.
۱۹۷. پیامبر اعظم الگوی مهرورزی و مقاومت، سال ۱۳۸۵ - انتشارات گلستان ادب.
۱۹۸. قضاوت‌های حضرت علی^۷، سال ۱۳۸۵ - انتشارات کتاب یوسف.
۱۹۹. چهل حدیث، سال ۱۳۸۵ - انتشارات موعود اسلام.
۲۰۰. ۲۲۰ خاطره‌آموزنده از حجّت الاسلام والمسلمین محمد محمدی اشتهااردی - با همکاری مهدی صحرایی اردکانی، سال ۱۳۸۵ - انتشارات کیمیا نگار .
۲۰۱. ترجمه و توضیح خطبه فدک، سال ۱۳۸۶ - نشر مطهر

این کتابهای بعد از رحلت ایشان به چاپ رسیده است

۲۰۲. آموزنده‌های نورانی معصومین (چهار صد حدیث موضوعی) سال ۱۳۸۵ - نشر

مطهر

۲۰۳. آموزنده‌های اخلاقی صحیفه‌ی سجّادیه - در دست چاپ.

۲۰۴. دو کتاب دیگر که آماده‌ی چاپ می‌باشد.

توضیح - تعداد مجلدهای چاپ شده از آن پژوهشگر پر تلاش که به زیور چاپ آراسته گردیده ۲۷۲ جلد است که با حذف ذکر بعضی از کتاب‌ها که دوره‌ای هستند در این نوشتار ۲۰۳ عنوان ذکر گردیده است این کتب چاپ شده در خانه‌ی آن مرحوم موجود بوده، فهرست نگاری شده است و بسیاری از کتب که چاپ گردیده، در بازار نایاب می‌باشد و ما نتوانستیم به آن‌ها دسترسی پیدا کنیم.

مرحوم اشتهااردی در کتاب ۲۲۰ خاطره خود به این موضوع اشاره دارند :

از حدود دویست کتاب از تألیفات بنده بعضی در بازار نایاب شده که باید بازسازی و بازنگری شود.

از آن مرحوم صدها مقاله علمی، تحقیقی در موضوعات دینی، تاریخی، اخلاقی و سیره در نشریات مختلف چاپ شد .

خود چنین می‌نویسد: «در روایات آمده: یکی از شاگردان حضرت امام رضا^۷ می‌گوید: از آن بزرگوار شنیدم که فرمود: «رحم الله عبداً احیاً أمرنا» خداوند رحمت کند آن بنده را که فرهنگ ما را زنده کند. شخصی پرسید: چگونه فرهنگ شما را زنده کند؟ امام رضا^۷ فرمود: «يَتَعَلَّمُ عِلْمُونَا وَيُعَلِّمَهَا النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا، لَا تَبْعُونَا؛ علوم ما را بیاموزد، سپس آن را به دیگران آموزش دهد، که اگر مردم به زیبایی‌های کلام ما آگاهی یابند از ما پیروی می‌کنند»^۱.

همکاری با ستارگان حرم

مرحوم استاد محمدی اشتهااردی زمانی که چند جلد از کتب گرانسنگ ستارگان حرم را مطالعه کرده بود، روزی به دفتر ستارگان حرم آمده و ضمن قدردانی از این کار خدا پسندانه و تشویق محققان، علاقه‌مند شد تا با این مجموعه همکاری داشته باشد.

استاد چندین مقاله ارائه نمود که عبارتند از :

زندگینامه میرزا حبیب الله عسکری (عالم فرزانه) ۱

زندگینامه میرزا ابوالفضل زاهدی (فقیه وارسته) ۲

زندگینامه میرزا محمد فیض قمی (آیت ایثار) ۳

زندگینامه سید محمود مرعشی (مدرس وارسته) ۴

زندگینامه شیخ محمد تقی ستوده (استاد نمونه) ۵

زندگینامه سید محمد باقر موسوی (زاهد پر تلاش) ۶

از نگاه بزرگان

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی : ایشان بسیار با صفا بود.

ایشان (محمدی اشتهااردی) در میان دوستان ما واقعاً کم نظیر یا بی نظیر بود. بسیار پر کار

بود. بسیار با صفا بود. بسیار عاشق اهل بیت^ع بود.

۱ . دفتر هفتم ستارگان حرم .

۲ . همان .

۳ . همان .

۳ . دفتر یازدهم ستارگان حرم .

۵ . دفتر دوازدهم ستارگان حرم .

۶ . دفتر پانزدهم ستارگان حرم .

خدمت‌های زیادی کرد. بیش از یکصد جلد کتاب در ترویج مبانی اسلام، به ویژه تاریخ اهل بیت^۱ نوشت. در مدّتی هم که سالم بود و با تفسیر نمونه همکاری می‌کرد، از افراد بسیار جدّی بود. در خلوص نیتش جای انکار نبود.^۱

ما هرچه خاطره از او داریم، خاطرات خوب است. من یادم هست موقعی که در مهاباد (زمان ستمشاهی) تبعید بودیم، ایشان از کسانی بود که به آن‌جا آمد و کار تفسیر نمونه را مدّتی با ما ادامه داد. در این اواخر هم با این که کسالتش شدید بود، در جلسات شرکت می‌کرد و توسّلاتش را داشت. من خیلی از شنیدن وفات ایشان متأثر شدم و آن را ضایعه‌ای برای عالم اسلام می‌دانم خداوند ان شاء الله ایشان را و ما را قرین رحمت بدارد.^۲

از عنایت‌های الهیه بر این بنده حقیر یکی این بود که در طول تدریس در حوزه علمیه نجف و قم (بیش از شصت سال) با افرادی مواجه شدم که هم دارای استعداد فوق العاده بودند و هم مرتبه عالیه‌ای از پاکی و تقوا داشتند و مرا در پیشبرد کارهای مهمّ علمی به سوی اهداف عالیه حوزوی یاری کردند.

یکی از نمونه‌های بارز این موضوع جناب مستطاب حبّّ الاسلام و المسلمین مرحوم مبرور آقای محمّدی اشتهااردی (رضوان الله علیه) بود که فضل و کمال و هوشیاری علمی را با تقوا و قداست روح آمیخته بود. در تمام طول تألیف تفسیر نمونه و... ایشان با ما بودند سلامت نفس و تلاش مستمر و نظم و انضباط در کار و دقّت در مسائل علمی از ویژگی‌های آن فقید سعید بود.

سپس به طور جداگانه به تألیف کتاب‌های بسیاری در موضوعات مختلف دینی بخصوص تاریخ اهل بیت^۱ پرداخت که با استقبال فراوانی روبرو شد. آن فقیه سعید تا آخرین ساعات عمر

۱. مصاحبه صدا و سیما مرکز قم با آیت الله مکارم روز تشییع جنازه (۳۰ آذر ۱۳۸۵).

۲. همان.

با برکتش از پای نشست و همواره در راه یاری مکتب اهل بیت قلم می زد . خدایش غریق رحمت گرداند و با موالیانش محشور گرداند.^۱

آیت الله شیخ علی پناه اشتهااردی

در فکر ترویج مذهب و اخلاق بود. اجمالاً عرض کنم ایشان از اوّل جوانی اش در فکر ترویج مذهب و آیین و اخلاق بود ، تألیفات زیادی دارد ، قلمش روان بود و کتاب هایش مورد پسند روز بود . در عمرش به کار کسی کاری نداشت ، گمان نمی کنم در عمرش یک کلمه غیبت کرده باشد یا حرفی به خلاف زده باشد ، ایشان کناره گیر بود و به کار نوشتن مشغول بود . در تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله ناصر مکارم از نویسندگان آن به شمار می آمد، مدّتی در مدرسه ایشان مشغول به کار بود و به ایشان کمک می کرد.

از این اشخاص باید قدردانی کرد و جوانان هم باید از آن ها درس بگیرند و به اسلام و مذهب انقلاب و ابقاء دماء شهدا خدمت کنند.^۲

حجّت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

جناب حجّت الاسلام و المسلمین آقای محمّدی اشتهااردی از کسانی بود که ما تقریباً قبل از جوانی ، یعنی زمان طلبگی با ایشان آشنا شدیم، تقریباً ۱۶ - ۱۷ سالگی که سال دوم یا سوم طلبگی مان بود ... با هم درس خواندیم. در تفسیر نمونه هم حدود ۱۷ سال خدمت آیت الله العظمی مکارم شیرازی بودیم . در مورد آن مرحوم باید بگویم که یک شخصیت روان بود؛ یعنی حرفی نداشت مؤلف باشد ، کاتب باشد ، محقق باشد ، مترجم باشد ... او گیر خودش نبود. هم آمادگی داشت کتاب علامه طباطبایی (ره) را ترجمه کند، هم در تألیف کتاب بنده شریک

۱ . نقل از کتاب حکایت دوست ص ۵ و ۱۷ بیانات آیت الله مکارم در مسجد اعظم بعد از درس در جمع فرزندان و دوستان مرحوم

اشتهااردی که صدا و سیمای قم ضبط کرده است .

۲ . مصاحبه‌ی صداوسیما مرکز قم روز تشییع جنازه (۳۰ آذر ۱۳۸۵) میدان آستانه .

شود - که اسم آن گناه شناسی است... . عمر پر برکتی داشت. نوشتن بیش از صد کتاب کار ساده‌ای نیست آن هم کتاب‌هایی در سطح مختلف، کتاب‌هایی ارزنده و مفید. خداوند انشاء الله ایشان را با محمد و آل محمد^۹ محشور کند... . بنده به ایشان عشق می‌ورزیدم. به نظر من ایشان خیلی روان بود. در حدیث داریم کسانی که با مردم روان باشد حساب یسیر دارند؛ یعنی حسابشان هم روان است. بر عکس کسانی که به قول معروف مته روی خشخاش می‌گذارند خدا حسابشان را مذاقه (سخت) می‌کند. «یخافون سوء الحساب»^۱

ویژگی‌های شخصیتی و سجایای اخلاقی فراوان این نویسنده پرتوان و پر کار وصف ناشدنی است؛ اما به مصداق این مثل معروف که «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی بتوان چشید» به چند مورد که خود از نزدیک شاهدان بوده‌ام اشاره می‌شود:

تلاش مستمر منظم و متنوع ایشان در هیئت تحریریه مجله پاسدار اسلام گویای تواضع، تعهد، دلسوزی و علاقه وافر آن اندیشمند به ترویج و تبلیغ اسلام و فقه جعفری و تشیع علوی است .

با این که محبوب همه بود و دولتمردان بسیاری از مسؤولین کشوری از ارادتمندانش بودند و هر یک با افتخار کمر به خدمت ایشان می‌بستند و منتظر اشاره‌ای جهت اجابت تقاضایش بودند، حتی یک مورد هم از آنان تقاضایی نداشت .

بلندی روح و مناعت طبع این روحانی وارسته و مخلص و با اخلاق و ادب دینی و نویسنده صاحب نام، تواضع و فروتنی‌اش در برخورد‌های اجتماعی، قناعت و کم توقعی‌اش در امور دنیوی و مادی از او شخصیتی کم نظیر و انسانی محبوب و محبوب ساخته بود. نه خدمت در

انبوه تألیف و تصنیف و نه اخلاص در تلاش و عمل و نه شهرت او را مغرور نساخت و هیچ تغییری در برخورد و رفتار متواضعانه‌اش را سبب نشد.^۱

بستر بیماری

مرحوم استاد محمدی اشتهااردی در سال ۱۳۶۰ هـ. ش دچار سکتۀ مغزی شد. سرانجام در سال ۱۳۶۲ هـ. ش عازم آلمان گردید و در بیمارستان شهر هانوفر توسط پرفسور سمیعی مورد عمل جراحی مغز قرار گرفت، در مدت اقامت ۴۵ روزه در شهر هامبورگ کم‌کم حال استاد رو به بهبود نهاده و به ایران بازگشت. البته آثار و عوارض آن تا آخر عمر ادامه داشت و استاد در بدن خود احساس سنگینی و سوزش می‌کردند.

در سال ۱۳۸۲ هـ. ش دچار بیماری سرطان روده شدند پس از چند بار شیمی درمانی دوبار مورد عمل جراحی روده قرار گرفتند؛ اما نتیجه مطلوب حاصل نشد و تا آخر عمر دچار سرطان بودند.^۲

پرواز بسوی ملکوت

مرحوم مغفور حجت الاسلام و المسلمین محمد محمدی اشتهااردی آن نویسنده با اخلاص، پس از سپری کردن عمر پر برکت در راه ترویج مکتب اسلام و تشیع در سن ۶۲ سالگی در ۲۸ آذر ۱۳۸۵ هـ. ش دار فانی را وداع گفت و در روز ۳۰ آذر ۱۳۸۵، روز شهادت امام جواد الائمه^۳ پس از تشییع کم نظیری که بسیاری از علما، بزرگان، طلاب، مسؤولین نظام مقدس جمهوری اسلامی، بازاریان، کسبه قم، بسیاری از مردم تهران، کرج، اشتهاارد، شهریار و ... شرکت داشتند. پس از آن که حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی بر پیکر آن مرحوم نماز

۱. ماهنامه پاسدار اسلام سال ۲۶ ش ۳۰۱ دی ۱۳۸۵ سخن هیئت تحریریه ص ۲۶.

۲. مصاحبه با فرزندشان آقای محید ملا محمدی مورخه ۸ / ۴ / ۸۷ - ۲۲۰ خاطره آموزنده از حجت الاسلام و المسلمین محمد محمدی

اشتهااردی ص ۱۲۸ - ۱۳۳، مهدی صحرایی.

گزارد، در قبرستان شیخان قم دفن گردید. همان روز از سوی حضرت آیت الله مکارم شیرازی مجلس ترحیم در مدرسه امام امیرالمؤمنین^۷ تشکیل گردید. روحش شاد. ۱
پیام وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی به مناسبت در گذشت آیت الله محمد محمدی
اشتهااردی - دیماه ۸۵

بسم الله الرحمن الرحيم

سوگ عالمان و معلّمان بی گمان بزرگترین داغی است که در طول تاریخ بر پیشانی بشر
نهاده شده است. مردانی که به پیشرفت دانش و ارتقای فرهنگ بیش از هر چیز دیگر مدیون
سخت کوشی و مجاهدت آنهاست.

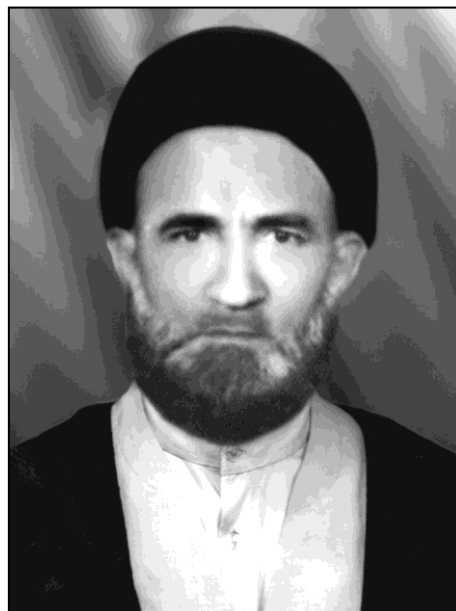
آیت الله محمدی اشتهااردی بی شک یکی از این مردان بزرگ است. عالمی وارسته، معلّمی
مهربان و کوشا و نویسنده‌ای توانا که سالیانی دراز عمر با برکت خویش را صرف آشنا ساختن
نسل‌های گوناگون خصوصاً جوانان و نوجوانان با سیره معصومین^۸ ساخت و آثاری گرانسنگ و
پر برکت از خود به یادگار گذاشت. نثر شیوا و دلنشین مرحوم اشتهااردی در کنار دقّت و عمق
نهفته در کتاب‌های او، به آثار این عالم پرهیزکار، قدر و قیمتی بی مانند بخشیده و آن‌ها را زینت
بخش گنجینه دانش مؤمنان اهل بصیرت ساخته است. ۲

۱. آینه پژوهش ش ۱۰۳ سال ۱۸ ش اول فروردین - اردیبهشت ۱۳۸۶ ص ۱۰۳.

۲. به نقل از کتاب یادمان حکایت دوست ص ۹۶.

آیت الله سید ابراهیم مکی مهری
(مشعلدار لارستان)

* * *



سید مصطفی علامه مهری

ولادت

در فروردین ۱۳۱۳ش، در شهر مهر^۱، دارالمؤمنین و شهر سادات، از بوستان علوی گلی سر برآورد که نام ابراهیم خلیل بر او نهاده شد و بعدها با الهام از مرکز توحید و یگانه پرستی مکتباً به «مکی» شد.

عالم فاضل، خطیب توانا و شهیر آیت الله حاج سید ابراهیم مکی مهری، فرزند عالم فاضل حجت الاسلام حاج سید حسین مکی از سلسله سادات مشهور به سلاطین «موسوی» است. با ولادت فرزند، گام‌های نخستین تربیت برداشته شد. پدر با طهارت روح و زبانی مترنم به شکر الهی، با گفتن نوای دلنشین اذان و اقامه در گوش نوزاد، او را با آوای تکبیر و توحید آشنا کرد.

در سایه خورشید

۱. شهر «مهر» که همواره نامش با نام سادات و علما گره خورده، از شهرستان‌های جنوبی استان فارس است.

آقای مکی در آن شرایط سخت، با نبود امکانات سفر، با شوق زایدالوصفی برای تحصیل علم و کسب معارف الهی همه مشکلات را به جان خرید و خود را به نجف اشرف رساند و از محضر اساتید بزرگوار آن دیار مقدس کسب فیض کرد. سید باقر از پدرش سید ابراهیم نقل کرده: «ما در نجف اشرف با سختی و مشقت تحصیل می کردیم. بسیاری از اوقات برق می رفت و شمعی در حجره ها وجود نداشت، فقط در دستشویی شمعی را گذاشته بودند و من برای آمادگی درس روز آینده در آن مکان مطالعه می کردم و پیش مطالعه خود را ترک نمی کردم و در شب های تابستان چنان غرق در مطالعه می شدیم که ناگهان اذان صبح به گوش می رسید و ما متوجه نمی شدیم که صبح شده است. برنامه مدرسه ما این بود که اگر کسی بعد از ساعت ده شب وارد مدرسه می شد، نباید صدای کفش او مزاحم دیگران شود».

او برای پیشرفت تحصیلی، به اینجانب (سید محمدباقر مکی) و همه طلاب سفارش می کرد که «اگر می خواهید به جایی برسید، باید تدریس کنید و بدون تدریس کسی به جایی نمی رسد. لذا بنده دستورهای ایشان را اجرا کردم و در همان اول طلبگی هر کتابی را که درس می گرفتم کتاب پایین تر را درس می گفتم و به لطف خدای متعال همین روش را تا کنون ادامه داده ام». متأسفانه از مدت اقامت ایشان در نجف اشرف و اساتید ایشان اطلاعات دقیقی نتوانستیم به دست آوریم.

تشکیل حوزه علمیه

آقای مکی سرشار از عشق به علم آموزی بود؛ چنان که در مجالس خصوصی ایشان، همواره مباحث علمی مطرح بود و اجازه مباحث متفرقه را به کسی نمی داد. او برای اولین بار در شهر مهر به تشکیل مدرسه علمیه اقدام کرد و به تدریس علوم حوزوی مشغول شد و شاگردانی را در این زمینه تربیت کرد. سید محمد باقر مکی نقل می کند: «او به شاگردان احترام زیادی می گذاشت و در مدتی زمانی که در مدرسه شهید دستغیب بودیم، با بقیه طلاب در حضور ایشان، معالم یا مغنی و یا شرح لمعه مباحثه می کردیم. اشکال می کردند و بعد پاسخ می گفتند.

وقتی طلاب می پرسیدند که شما چقدر درس خوانده اید هرگز ایشان نمی فرمودند، ولی می گفتند: «شما پرسید اگر بلد بودیم، پاسخ می دهیم». او در طول مدت اقامت در مدرسه با کمال حوصله و متانت پاسخ گوی سؤالات طلبه ها بود.

تألیفات

آقای مکی بر تبلیغ دین و نشر معارف اهل بیت را که وظیفه اصلی خود می دانست و به علاوه، به تدوین و تحقیق مباحث علمی می پرداخت که حاصل آن کتابی است که متأسفانه تا به حال به زیور طبع آراسته نشده است. این کتاب، با عنوان فضائل الزهراء، تحقیقی راجع به زندگانی بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا^۳ و شامل ۲۶ مجلس از منبرهای ایشان است. این اثر بسیار محققانه و جامع ان شاء الله به زودی در دسترس شیفتگان علوم اهل بیت قرار خواهد گرفت. همچنین او یادداشت های زیادی دارد؛ که متأسفانه موفق به تنظیم آن نشده که امیدواریم این اثر هر چه زودتر در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

اجازه و ارتباط با مراجع

آیت الله مکی با مراجع عظام ارتباط تنگاتنگی داشت، به ویژه با آیت الله سید ابوالقاسم خویی مکاتبات زیادی انجام داد. او از اکثر مراجع بزرگوار آن زمان همچون آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، امام خمینی، خویی گلپایگانی، شاهرودی و ... اجازه در امور حسبیه و اخذ وجوهات شرعیه و موضوعات دینی که نیاز به اجازه مجتهد جامع الشرائع دارد، داشت و از بعضی از مراجع عظام مانند آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (رحمت الله علیه) اجازه نقل روایت را نیز گرفته بود. وجود چنین ارتباطی نشان دهنده موقعیت علمی و اجتماعی ایشان است. در یکی از این اجازات آمده است:

«أما بعد فان جناب العالم الفاضل مروج الأحكام ثقة الأنام السيد ابراهيم ابن حاج سيد حسين المهری مأذون من قبلي ان يتصرف في الأمور الشرعية كتعليم الأحكام و ارشاد العوام و

اجراء العقود و الايقاعات و فی قبض سهم الامام علیه و علی آباءه الکرام افضل التحية و السلام و ان يصرف منه مقدار حاجته و لوازمه مع رعايه الاحتياط و الأذن فی نقل الأحادیث ...» ۱.

در نامه ای حضرت آیت الله العظمی شاهرودی فوت والد ایشان را تعزیت گفته که نشان از رابطه نزدیک و دوستانه ایشان با آقای مکی و مقام و موقعیت والد ایشان است.

بعد التحية و السلام، ان شاء الله مزاج شریف در کمال صحت و عافیت است. رحلت مرحوم مغفور خلد آشیان جناب آقای والد (طاب ثراه) را به جناب عالی و کافه بازماندگان تعزیت و تسلیت می گویم. ایشان بعد از مساعی جمیله و خدمات دینی در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوسته و در جوار حضرت مولی الموحّدين امیرالمؤمنین (علیه صلوة المصلین) مستقر شدند. خداوند تبارک و تعالی به شما همگی صبر جمیل و اجر جزیل عنایت فرماید.

بحمدالله تعالی تجلیل خوبی در تشییع و مجالس فواتح شد. ۲

ویژگی های اخلاقی

عالم گرامی و خطیب شهیر آقای مکی دارای ویژگی های بارز اخلاقی بود که هر یک از آنها، گوشه آن درسی برای رهپویان راه سعادت و چراغی برای جویندگان کمال و معرفت است. به گوشه هایی از خصوصیات اخلاقی این عالم وارسته اشاره می کنیم:

۱. نظم در زندگی

از ویژگی های مسلمان و مؤمن، داشتن نظم و برنامه در همه شؤون زندگی اعم از امور فردی یا اجتماعی، عبادی و سیاسی یا اقتصادی است. و این یکی از دستورهای دین و سفارش رهبران الهی است؛ چرا که موفقیت هر انسانی در گرو نظم و برنامه است و بدون آن دستیابی به پیروزی

۱. حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره).

۲. حضرت آیت الله سید محمود شاهرودی (ره).

و موفقیت امکان پذیر نیست. اگر به زندگی دانشمندان بزرگ، مخترعان، مکتشفان و افراد موفق جامعه نظری بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که همه آنان در زندگی نظم و برنامه داشته‌اند. مرحوم مکی، در نظم و انضباط اجتماعی مخصوصاً در اداره مجالس و منبر زبانزد عام و خاص بود. همه مردم می‌دانستند که هنگام منبر او باید خود را مهیای شنیدن کنند؛ زیرا ایشان کوچک‌ترین سروصدایی را که موجب اخلال در شنیدن مستمعان می‌شد — از طرف هر کس، کوچک یا بزرگ — بر نمی‌تافت و تذکر می‌داد، او با بیانی شیوا و لطیف و ظریف، مجلس را اداره می‌کرد و جملات و سخنان نغز او در اداره مجلس زبانزد بود.

ایشان در همه مجالس خصوصی بعد از تعارفات معمول و متداول می‌فرمود که رساله یا کتابی بیاورند از روی آن بخوانند شود و ایشان توضیح می‌داد و یا با استفاده از محفوظات، آیات و روایات و مطالبی را بیان می‌کرد. غالباً در مجلسی که ایشان حضور داشت، به کسی اجازه طرح صحبت‌های متفرقه را نمی‌دادند و در مسائل دینی با هیچ کس تعارف نداشت و اجازه نمی‌داد کسی در حضور ایشان به دین و احکام دینی به دید تمسخر بنگرد و به شدت تذکر می‌داد.

۲. نغمه عبادت

فلسفه خلقت و راز آفرینش بشر، رسیدن به کمال وجودی یعنی قرب الهی است و رمز و طریق رسیدن به این هدف، عبادت و بندگی خداست: (و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^۱؛ و من، جن و انس را نیافریدم، مگر برای عبادت». عبادت، یعنی قبول مسئولیت و تقید به احکام الهی و دور نگه داشتن جسم و جان از ناپاکی‌ها، و مسئول بودن در مقابل خدا و بندگان خدا و در برابر خود. بندگان راستین خدا برای رسیدن به این مقصود، تلاش می‌کنند که عبادات را به بهترین وجه انجام دهند، و در انجام مقدمات که دروازه ورودی به عبادات و بارگاه

ملکوتی است، تا اصل عبادت دقت و عنایت تام دارند، این نکته در اعمال عبادی آقای مکی نیز به وضوح مشاهده می‌شد.

ایشان در مقدمه عبادات مخصوصاً نماز، حالت‌های عجیب و منحصر به فردی داشت. برای وضو آداب و مستحبات شرعی را به دقت رعایت می‌کرد. در هنگام نماز با آداب و ویژگی‌های خاصی به نماز می‌ایستاد و زمانی طول می‌کشید تا حضور قلب پیدا کند و تکبیرة الاحرام بگوید. بعد از فراغت از نماز به تعقیبات می‌پرداخت و تعقیبات نماز ایشان بسیار طولانی بود و همیشه آخرین نفری بودند که از مسجد بیرون می‌آمدند. در انتخاب اذکار بسیار دقیق بود و غالباً ذکرها و دعاهایی را انتخاب می‌کرد که دارای مضامینی بسیار عالی، عمیق، پرمحتوا و با سند صحیح باشند و هر دعا و ذکر را که انتخاب می‌کرد بر آن مداومت می‌ورزید. در تعقیب نماز صبح بسیار کم اتفاق می‌افتاد که قبل از طلوع آفتاب تعقیبات ایشان تمام شود و اکثر اوقات آفتاب طلوع می‌کرد و ایشان هنوز مشغول ذکر و دعا و قرائت قرآن بود.

۳. تقید به احکام شرع

ایشان به احکام و مسائل شرع مقدس بسیار مقید بود، برای مثال در پایان سال تمامی اموال و اشیای موجود در منزل را محاسبه می‌کرد و خمس حتی کوچک‌ترین چیز را می‌پرداخت.

۴. اخلاص

ایشان به حج مشرف شده بود. بارها و بارها اتفاق می‌افتاد که می‌پرسیدند آیا شما حج مشرف شده‌اید؟ او به آرامی پاسخ مثبت می‌داد و هیچ‌گونه توضیحی در مورد آن نمی‌داد. بعدها به مناسبت‌هایی دیگر می‌فرمود: «نکند ریا و سُمعه شود و حجّی که به جا آورده‌ایم، باطل گردد».^۱

۵. احتیاط در وظایف شرعی

۱. حجت الاسلام سید محمد باقر مکی.

سید محمد باقر، فرزند آن عالم فرزانه می‌گوید: «با اینکه ایشان کمال تقیّد را داشت و نمازها و روزه‌ها را حتّی در ایّام مریضی و ناتوانی به بهترین صورت انجام می‌داد، اما به من وصیت کرد که سی سال برای ایشان نماز و روزه و سه هزار نماز آیات به‌جا آورم و اگر مقدور نشد، وجه آن را پرداخت کنم، تا برای ایشان انجام دهند. می‌گفت: «در مدّتی که در بیمارستان بودم، شاید بدنم یا لباسم نجس بوده. شما تمامی این نمازها را برای من قضا کنید». و این گونه وصیت میزان احتیاط و ترس از قیامت و تقوای ایشان را می‌رساند.

تقوای مالی

درباره حق الناس بسیار حسّاس بود و راضی نبود که حتّی یک ریال به کسی بدهکار باشد. ایشان هنگام خرید دقّت می‌کرد که اجناسی را با قیمت مناسب تهیّه کند، امّا حتی یک ریالی از مال مردم پیش ایشان نماند. پس از وفات، با اینکه اعلام شد که هر کسی از او طلبی دارد، بگوید تا پرداخت شود، امّا هیچ کس پیدا نشد که از ایشان طلبی داشته باشد. ایشان اصرار داشت که مخارج زندگی خود را از راه منبر و کشاورزی تأمین کند و از وجوهات بسیار کم، مصرف می‌کرد.

آری، تقوای مالی شاید مهم‌ترین نوع تقوا باشد و شاید افرادی که چنین تقوایی دارند، اندک باشند. خدای متعال در شب معراج خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «یا احمد انّ العبادۀ عشرة اجزاء تسعة منها طلب الحلال، فاذا طيّبت مطعمک و مشربک فانت فی حفظی و کنفی»؛ ای احمد! به درستی، عبادت ده جزء است که نه جزء آن در طلب روزی حلال است. پس اگر تو خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایت را پاک کردی، در حفظ و پناه من هستی».

نقل می‌کنند که آقای مکی برای تعیین حدود زمینی که با دیگران شریک بود، پس از آنکه هر کس حدود زمین خود را نشان داد، او پشت به زمین کرد و گفت هر جا را که دیگران بگویند، من قبول دارم.

۷. زهد و آراستگی

با اینکه از طرف آیات عظام: امام خمینی (ره)، شاهرودی، خویی، سید ابوالحسن اصفهانی، گلپایگانی و سایر مراجع اجازه اخذ وجوهات و مصرف آن را داشت، اما در اخذ وجوهات شرعی و مصرف آن، بسیار احتیاط و دقت می‌کرد. از کمترین تا بیشترین وجوهات شرعی را یا شخصاً به مراجع تحویل می‌داد و یا به نجف اشرف می‌فرستاد و رسید آن را دریافت می‌کرد و به صاحبان آنها می‌داد.

در هنگام وفات مبلغ ناچیزی پس انداز داشت. با اینکه زندگی را به سختی می‌گذراند، اما هرگز زبان به شکوه باز نمی‌کرد.

زیر بارند درختان که تعلق دارند ای خوشا سرو که از بند غم آزاد آمد (حافظ)

ایشان به آراستگی ظاهری و نظافت بسیار اهمیت می‌داد و همیشه محاسن خود را شانه می‌زد و در این اواخر خضاب می‌کرد. عمامه خود را همواره مرتب می‌کرد و با لباس‌های اتو کشیده، از منزل خارج می‌شد. هنگام ورود به منزل عبا را تا کرده، عمامه را مرتب روی آن می‌گذاشت و با چفیه‌ای عمامه‌ای درست می‌کرد و آن را بر سر می‌گذاشت. در مجالس هرگز عمامه را روی زمین نمی‌گذاشت و از این عمل بسیار متنفر بود و اعتقاد داشت که روحانیت زیر ذره‌بین است و رفتار و کردار روحانی برای مردم الگوست. از این رو، روحانی باید در این خصوص دقت لازم را داشته باشد. در هیچ منبع تاریخی نقل نشده که رسول خدا^۹ یا ائمه هدی^۷ و بزرگان دین، با لباس‌های آلوده و نامرتب بوده باشند و آنچه از آنها به ما رسیده، سادگی در لباس است و شاگردان مکتب اهل بیت مانند مرحوم آقای مکی نیز از سیره اجدادشان همین

گونه درس گرفته‌اند و به دیگران می‌فهمانند که سادگی و عدم تجمل و رفاه، تضادی با نظم و انضباط و آراستگی ظاهری ندارد.

۸. رعایت آداب و سنن دینی

آیت الله آقای مکی به مستحبات عنایت خاصی داشت. فرزند گرامی‌شان حجت الاسلام سید محمدباقر نقل کرده است: «وقتی برای اولین بار وارد حوزه علمیه حکیم شیراز شدم، ابوی نیز مدتی در آنجا ماند و وقتی خواستم برای اولین بار درس طلبگی را شروع کنم، ایشان خواست اولین کتاب ادبی یعنی «امثله» را تعلیم دهد با شوق و علاقه زایدالوصف و به یادماندنی، با توجه و حضور قلب بلند شد و با آب حوض وضو ساخت و بعد رو به قبله نشست و کتاب را با احترام روی یک بالشتی گذاشت و با توجه کامل و ذکر صلوات و دعا و قرائت خطبه، درس را شروع کرد، با اینکه فقط یک نفر مخاطب او بود».

آری، این سیره بزرگان است که با استمداد از خالق علم یعنی خدای عالم، با وضو و طهارت نفس، مطالعه و درس را شروع می‌کرد و هنگام قرار گرفتن بر منبر تبلیغ و تدریس، بر پله‌های منبر بوسه می‌زد و پیش از شروع تدریس، ابتدا دو رکعت نماز می‌خواند.

در هنگام خواب مقید بود که اکثر ادعیه وارد شده را بخواند و تا زمانی که به خواب نرفته بود، مشغول دعا و ذکر و قرائت قرآن بود، و بعضی از اذکار را تکرار می‌کرد و با تأکید خاص و ادا از مخارج حروف و دقیق و با توجه کامل می‌خواند.

توجه خاصی به روز جمعه داشتند و تلاش می‌کردند اهمیت روز جمعه را به فرزندان خود نیز منتقل کنند. سید محمدباقر نقل می‌کند: «زمانی که ما بچه بودیم، برنامه ایشان این بود که هفته‌ای یک بار و آن هم اول صبح روز جمعه بعد از صرف صبحانه مبلغ مختصری را به

این جانب و همشیره‌هایم می‌داد که هر چه دوست داریم، بخریم. همین برنامه باعث شده بود که ما یک هفته منتظر آمدن روز جمعه باشیم».^۱

وفای به عهد

امام علی^۷ نشانه‌های نیکان را وفای به عهد می‌داند: «بِحُسْنِ الْوَفَاءِ يُعْرَفُ الْأَبْرَارُ»؛ نیکو وفا کردن، نشانه ابرار است» و سرلوحه صفای باطن را وفای به عهد می‌شمارد: «الْوَفَاءُ عُنْوَانُ الصَّفَاءِ».^۳

مرحوم آقای مکی به وفای به عهد بسیار توجه می‌کرد و اگر با کسی قراری داشت، یک ساعت پیش از موعد، مقدمات را فراهم می‌ساخت و سر وقت لباس می‌پوشید و آماده می‌شد. او اگر به کسی وعده‌ای می‌داد، هرگز تخلف نمی‌کرد.

۱۰. رعایت سلامتی

آیت الله مکی به سلامتی خویش بسیار اهمیت می‌داد و در اواخر عمر که مبتلا به مرض قند شده بود و دکتر دستور داده بود که برنج و سایر مواد قندی را کمتر مصرف کند، دستورهای دکتر را دقیق اجرا می‌کرد؛ داروها را سر وقت می‌خورد و از مواد خوراکی هر چه را که دکتر منع کرده بود، کاملاً پرهیز می‌کرد و به همین دلیل، قند ایشان کاملاً کنترل شده بود. یا داروهایی را که دکتر برای چشمانش تجویز کرده بود، به طور دقیق و منظم استفاده می‌کرد.

۱۱. وارستگی‌های اخلاقی

۱. حجت الاسلام سید محمد باقر مکی.

۲. هدایة العلم، ص ۴۵۱.

۳. همان.

او که عمری را در مکتب اهل بیت گذرانده و جان و دلش را از سرچشمه وحی سیراب ساخته بود، علم را با عمل در آمیخته بود. از این رو دارای آراستگی های ظاهری و وارستگی های باطنی و روحی خاصی بود.

۱۲. احترام به اهل علم

اگر می دانست که شخصی دارای مقام علمی است و از علم بهره ای دارد، احترام فوق العاده ای برای او قائل می شد، حتی اگر کسی یک مسئله را بهتر از ایشان می دانست. احترام به بزرگان و نظر آنها سیره همیشگی ایشان بود. هرگز اجازه نمی داد در حضور او کسی علیه علما حرفی بزند. اگر در مجلسی طلابی از قم حضور داشتند و مسئله ای در مجلس مطرح می شد، هرگز بلافاصله جواب نمی داد و می فرمود: ابتدا آقایانی که از قم تشریف آورده اند، بفرمایند. وقتی همه نظر خود را بیان می کردند، او در پایان نظر خود را بیان می فرمود. از سجایای اخلاقی او ابراز حق بود؛ ولو اینکه به ضررش باشد. در قضاوت بسیار دقیق بود و برایش فرقی نمی کرد چه کسی باشد. اما اگر کسی برای فصل خصومات به ایشان مراجعه می کرد و می گفت ما قبلاً پیش فلان عالم رفته ایم. و نظر ایشان این چنین بوده و حالا نزد شما آمده ایم، دیگر قبول نمی کرد و می گفت: هر چه آن عالم فرموده، همان را عمل کنید و نیاز به رأی دیگری نیست.

۱۳. عنایت به زیردستان

اگر هنگام مسافرت خدمتکارش او را همراه می کرد، خدمتکار را نیز سوار می کرد. این در حالی بود که خیلی از افراد دیگر، خودشان سواره و خدمتکارانشان پیاده بودند. وقتی خدمتکار از سفر برمی گشت، به او می گفت: دیگر شما کاری نکنید. دستور می داد برای خدمتکار وسایل پذیرایی مهیا کنند. می گفت: شما خسته اید. بروید استراحت کنید. رسیدگی به چهارپا را به اهل خانه واگذار می کرد و این در حالی بود که معمولاً خدمتکاران بعد از بازگشت از سفر به جای استراحت باید به چهارپایشان رسیدگی می کردند.

سایر خدمتکاران یک دست لباس داشتند، ولی آقای مکی برای خدمتکارش سه دست لباس تهیه کرده بود: لباسی برای کوه و صحرا، لباسی برای داخل شهر و لباسی هم برای مسافرت و همچنین برای او حقوق ماهیانه نیز تعیین کرده بود.

۱۴. بر منبر حسینی

سخنرانی‌های آیت الله مکی، زبانزد عام و خاص بود. بیان شیوا و رسا، اتقان، استناد و جامعیت مطالب، نظم و انضباط مجلس، آراستگی، صفا و تقوای ایشان، به مجلس معنویتی خاص می‌داد و همه مستمعان را مجذوب و مهیای شنیدن و بهره‌مندی از منبر می‌کرد. ایشان در طول ده‌ها سال در مناطق مختلف به ارشاد و تبلیغ پرداخت و از افراد نادری بود که برای تبلیغ در مناطق دیگر همواره دعوت می‌شد. او ده سال متوالی و پی در پی از طرف شیوخ منطقه «بندر طاهری» و ده سال در بوشهر، دیر، دشتستان و لنبدان و همچنین در شهرستان‌های لار، لامرد و مَهر، و اکثر شهرها و روستاهای این مناطق به تبلیغ دین و ارشاد مسلمین پرداخت. در بسیاری از مناطق به علت نبود وسیله نقلیه، با سختی و مشقت مسافرت می‌کرد. حاصل زحمت این عالم فرزانه و سایر عالمان منطقه، افزایش آگاهی‌های دینی، معرفتی، ادب، عزت و رعایت موازین اخلاقی و دینی بالای مردم این مناطق است.

ایشان هیچ‌گاه بدون مطالعه منبر نمی‌رفت و برای منبرهای خود وقت می‌گذاشت و مطالعه می‌کرد، حتی در اواخر عمر که چشم ایشان ضعیف شده بود، یکی از فرزندان^۱ که همراه ایشان بود، کتاب‌های مورد نظر را می‌خواند و ایشان به ذهن می‌سپرد. زمانی که تنها بود، با عینک و ذره بینی که تهیه کرده بود، با دقت زیادی مطالعه می‌فرمود. منبر ایشان بسیار غنی و از سطح علمی بسیار بالایی برخوردار بود. غالب اشعار عربی روضه و مصیبت را حفظ بود و در

۱. حجت الاسلام سید محمدباقر مکی.

مصیبت از اشعار عربی استفاده می‌کرد و هر روضه و مصیبتی که می‌خواند، به طرق مختلف آن و تاریخ‌های متعددی که وارد شده بود، اشاره می‌کرد و بر آنها مسلط بود. منبر ایشان با آیات قرآن، روایات معصومان و مخصوصاً نهج البلاغه و تاریخ و قصه و داستان، شروع می‌شد و با روضه و ذکر مصیبت و دعا خاتمه می‌یافت. آن قدر مطالب را زیبا بیان می‌کرد که گاهی منبر او بیش از یک ساعت به طول می‌انجامید، ولی کسی خسته نمی‌شد. هدف او تفهیم مطالب بود و می‌خواست مردم از منبر استفاده ببرند، بنابراین اجازه هیچ کاری جز گوش دادن به سخنان را به کسی نمی‌داد. اگر کسی در حضور ایشان منبر می‌رفت، باید خیلی دقت می‌کرد؛ زیرا علاوه بر مقام علمی، او دقت و عنایت خاص به منبر سخنران داشت. بعضی از افراد اعتراض می‌کردند و می‌گفتند: شما در منبرتان سخت‌گیر هستید و نمی‌گذارید کسی بیرون برود و یا در گوشه حرفی بزند. می‌فرمود: «عزیرم! وقت غنیمت است. نباید بیهوده تلف شود، بلکه باید نهایت استفاده را از آن کرد».

۱۵. مشعل انقلاب

عالم فاضل آیت الله مکی علاوه بر فعالیت‌های دینی و تبلیغی، در مبارزه با ظلم و دستگاه طاغوتی نیز قدم‌های مؤثری برداشت. اولین جرقه انقلاب و مشعل نورانی آن در شهرستان‌های لار، لامرد و مهر با هدایت و برنامه‌ریزی حجت الاسلام سید مرتضی علامه مهری و با سخنرانی بسیار عالی، مهیج و انقلابی و به یادماندنی آقای مکی در کانون انقلاب اسلامی منطقه، یعنی شهر «مهر» و در حسینیه مرحوم «علامه» روشن شد. در شب ۱۵ خرداد سال ۱۳۵۶ برای اولین بار منطقه لارستان شاهد حضور و اجتماع مردم انقلابی بود. مردم شهر «مهر» در حسینیه مرحوم «علامه» اجتماع کردند و مرحوم آقای مکی به منبر رفت و به ایراد سخن پرداخت. در آن شب جرقه انقلاب در منطقه لارستان زده شد و این سخنرانی باعث شد که فردای آن روز، یعنی ۱۵ خرداد باز مردم در همان حسینیه «علامه» اجتماع کنند. ابتدا با

سخنان حجت الاسلام حاج سید مرتضی علامه مهری و خواندن اطلاعیه امام و سایر مراجع به وسیله ایشان شروع شد و سپس با بیانات بسیار عالی و مهیج عالم فاضل مرحوم حاج سید مرتضی حسینی مهری ادامه یافت. نیروهای ژاندارمری، حسینی را محاصره کردند و مردم به خیابان آمدند و علیه نظام طاغوت راهپیمایی کردند و به بانک صادرات - که از مظاهر نظام شمرده می شد - حمله کردند. در آن روز سه نفر را دستگیر و به لامرد و سپس به مرکز شهرستان لار منتقل کردند.

این حرکت انقلابی و مشعل هدایت زمانی در «مهر» به وسیله علمای آن دیار که اولین آن‌ها مرحوم آقای «مکی» بود روشن شد که در کل منطقه لارستان خبر و حرکتی از انقلاب نبود و این خیزش انقلابی و حرکت الهی باعث شد که مردم سراسر منطقه به جنب و جوش و حرکت در آیند و دامنه انقلاب اسلامی، کل منطقه لارستان را فرا گیرد.

مرحوم آقای مکی نه فقط در «مهر» و منطقه لارستان، بلکه در شهرستان «بندر دیر» نیز در پیشبرد انقلاب سهم به سزایی داشت. و تصاویری که ایشان را در معیت آیت الله طاهری خرم آبادی در پیشاپیش تظاهرکنندگان نشان می دهد، گویای این مطلب است.

بعد از پیروزی انقلاب، برای تثبیت پایه‌های نظام اسلامی باز آقای مکی از کوشش و حرکت بازنماند و به فعالیت‌های خود ادامه داد. اینجانب^۱ به خوبی به یاد دارم که در فراندوم جمهوری اسلامی که اولین قدم مهم و قانونی برای تثبیت جمهوری اسلامی بود، برای تشویق مردم و تبلیغ نظام جمهوری اسلامی مورد نظر امام، این جانب همراه آقای مکی به وسیله موتور سیکلت، روستا به روستا می رفتیم تا اینکه انتخابات برگزار شد و مردم ایران بحمدالله سرافراز بیرون آمدند و خواسته امام و مردم مؤمن ایران تحقق یافت.

آیت الله مکی در زمان جنگ تحمیلی نیز همواره یار و مددکار رزمندگان اسلام بود و در تشویق و ترغیب جوانان و نیروهای مردمی به سوی جبهه‌های حق علیه باطل و دفاع از میهن اسلامی نقش به سزایی داشت. فرمانده وقت سپاه پاسداران^۱ شهرستان لامرد می‌گفت: «هنگام اعزام نیروهای رزمنده به جبهه‌ها مرحوم آقای مکی از مهر به لامرد - که حدود پنجاه کیلومتر مسافت است - می‌آمد و تا لحظه حرکت می‌ماند. وقتی رزمندگان حرکت می‌کردند ایشان به مهر باز می‌گشتند».

۱۶. علاقه شدید به کریمه اهل بیت

نشان اهل خدا عاشقی است با خود دار که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینیم (حافظ)
آیت الله مکی که یک عمر برای اهل بیت زیسته و به عشق آنان زنده بود، بارها آرزو کرده بود که سالهای پایان عمر به قم منتقل شوند و در کنار کریمه اهل البیت فاطمه معصومه^۳ زندگی کنند و در همان جا دفن شوند. وقتی مطلع شد که آیت الله مهری، نماینده محترم امام خمینی (ره) در کویت، در حرم دفن شده است، چقدر غبطه می‌خورد و می‌گفت: «ای کاش، روزی ما هم می‌شد!»، لذا فرزندان گرامی او وقتی علاقه شدید پدرشان را به زندگی و دفن در جوار فاطمه معصومه^۳ را دیدند، با اینکه او در شیراز از دنیا رفت و علما و فضلا و دوستان و محبان و خویشان همه جمع شدند تا او را به «مهر» منتقل کنند، ولی طبق علاقه خود ایشان او را به قم منتقل کردند تا در جوار کریمه اهل بیت^۳ به آرامش ابدی و سعادت جاودانی نائل گردد.
سفر به کوی دوست

پرواز به کوی دوست، آرزوی همه مردان خداست. همه آنان چشم انتظار آن لحظه‌اند و برای ملاقات پروردگارشان لحظه شماری می‌کنند؛ چنان که مولای متقیان امیر مؤمنان می‌فرمایند: «اگر خداوند مدت زمان معینی برای مردان خدا قرار نداده بود، از شوق الطاف الهی

۱. برادر پاسدار اللهیاری.

و ترس از عذاب جهنم یک چشم بر هم زدن جان‌های آنها در کالبدشان قرار نمی‌گرفت»، «و لولا الأجل الذي كتب الله عليهم لم تستقر ارواحهم في أجسادهم طرفة عين، شوقاً إلى الثواب و خوفاً من العقاب^۱».

حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم
خوشا دمی که از آن چهره پرده بر فکنم
چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است
روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم (حافظ)

آیت الله مکی نیز در سفر آخر حالتی دیگر داشت. فرزند گرامی ایشان می‌گفت: «در آخرین سفری که برای مراجعه به چشم پزشک، به شیراز رفت، مبتلا به درد شکم شد که هیچ‌گونه سابقه‌ای نداشت. مدت شش هفته به‌طور منظم به دکتر مراجعه می‌کردیم، ولی هیچ‌کدام علت بیماری را تشخیص نمی‌دادند. گویا به ایشان الهام شده بود که پایان عمرشان را می‌گذرانند. لذا قبل از این مریضی، در محضر آیت الله حاج سید احمد آیت الهی به خط مبارک ایشان مصالحه‌نامه مفصلی مرقوم داشت و بعداً به‌طور مکرر وصیت‌های مختلفی را به بنده می‌فرمود که من در دفتری همه آنها را نوشتم. با اینکه آثار بیماری هنوز نمایان نشده بود، بعد از ظهر، روزی از خواب بیدار شد و فرمود: «من الان همان خوابی را دیدم که حضرت سیدالشهدا در کربلا دیدند و این سفر آخر من است». یک هفته بعد ایشان را به بیمارستان شهید بهشتی بردیم. همه کارها انجام پذیرفت و قرار شد که او تحت عمل جراحی قرار گیرد. زمانی که برگه رضایت‌نامه را به ایشان دادم که امضا کند، گفت: چیست؟ گفتیم: یک عمل ساده است، ان شاء الله خوب می‌شوید. فرمود: خیر، من می‌دانم، ولی در عین حال امضا می‌کنم.

دگر از درد تنهایی به جانم یار می‌باید

دگر تلخ‌ست کامم شربت دیدار می‌باید
مرا امید بهبودی نماندست ای خوش آن روزی
که می‌گفتم علاج این دل بیمار می‌باید (شیخ بهایی)

یک روز بعد از عمل جراحی در مورّخه ۲۴ اسفند ۱۳۶۶ هجری شمسی دارفانی را وداع گفت و پس از سال‌ها تلاش در راه نشر و تعالی دین مبین اسلام و معارف اهل بیت^۷ و راهنمایی و هدایت مردم، چهره در خاک کشید و در جوار عمّه سادات، کریمه اهل بیت فاطمه معصومه^۳ در قبرستان معروف به باغ بهشت روبه‌روی علی بن جعفر^۷ آرامید و به آرزوی دیرینه خود رسید. خداوند روحش را با اجداد طاهرش محشور فرماید.

بازماندگان

آیت الله مکی نه تنها خود، به ترویج دین اسلام و نشر معارف الهی همّت گماشت، فرزندان تربیت کرد که شایسته، عالم، قرآنی و مبلّغ دین بودند. از این عالم بزرگوار دو پسر و چهار دختر به یادگار مانده است.

۱. استاد حجّت الاسلام و المسلمین سید محمدعلی مکی

فرزند بزرگ آیت الله سید ابراهیم مکی در ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۵۵ق. در شهر مُهر دیده به جهان گشود. دوره تحصیلی خود را از مکتب‌خانه مُهر شروع کرد و سپس دوره مقدّماتی علوم اسلامی و صرف و نحو را در محضر پدر ارجمندش تلمّذ کرد. در سفرهای تبلیغی پدر، همواره ملازم او بود و از محضر پدر درس می‌آموخت. سپس برای ادامه تحصیل به کشور بحرین نزد جدّ بزرگوارش عالم فاضل حاج سید حسین مکی رفت و در آنجا تحصیلات خود را ادامه داد. وی علاوه بر تحصیل، به دوزبان عربی و انگلیسی نیز تسلّط کامل یافت و پس از آن برای کسب معارف الهی و استفاده از علوم علوی در روز هجدهم ربیع‌الأول ۱۳۷۵ق. وارد نجف اشرف شد.

پس از ورود و اسکان در «مدرسه کبری آخوند» از خرمن پرفیض اساتید فرزانه آن دیار مقدّس همچون آیات و حجج اسلام: حسین راستی کاشانی، شهید سید اسدالله مدنی، سیدعبدالعلی سبزواری، شیخ کاظم ترک، اخوان انصاری بهره برد و در دروس خارج آیات عظام: امام خمینی، خویی و شاهرودی حضور یافت و همزمان با تحصیل و تدریس، با ورود به «کلیّة الفقه» موفق به دریافت لیسانس شد. در ضمن سفرهای تبلیغی که از سال ۱۳۸۸ق. در لبنان شروع شد، با ورود به دانشگاه بیروت به نام «جامعة البیروت العربیه» دروس دانشگاهی خود را تکمیل و مدرک فوق لیسانس خود را اخذ کرد.

سید محمدعلی مکی علاوه بر تحصیل و تبلیغ، دارای قلمی شیوا و ذوق شعری است و مقالات و کتاب‌هایی دارد. آثار قلمی ایشان که هر کدام، خود داستانی به همراه دارد و به بعضی اشاره خواهیم کرد که عبارت است از:

- دولتنا و موقفها من الدول المعاصرة: در ۲۱ آب سال ۱۹۶۹م مسجد الاقصی به دست جنایتکاران اسرائیلی به آتش کشیده شد. بر اثر این حادثه، اعتراضات شدیدی جهان اسلام را فرا گرفت و سران کشورهای اسلامی برای آرام کردن ملت مسلمان در ۲۲ ایلول ۱۹۶۹م. کنفرانسی تحت عنوان «مؤتمر القمة الاسلامی» در رباط پایتخت کشور مغرب برگزار کردند که در حقیقت برای کمک به رژیم صهیونیستی بود، نه برای کمک به ملت مسلمان یا نجات مسجد الاقصی. به همین منظور ایشان این کتاب را در ردّ این کنفرانس و به استیضاح و چالش کشاندن سران کشورهای اسلامی نوشت. این کتاب در بیروت چاپ شد و در مطبوعات آن کشور انعکاس وسیعی داشت و تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است.

- من وحی السجن: بر اثر فعالیت‌های سیاسی و نوشتن کتاب «دولتنا و موقفها من الدول المعاصرة» در سال ۱۹۷۳م. به مدت پنج ماه در زندان بعثی‌ها گرفتار شد و ایشان این کتاب را در زندان به رشته تحریر در آورد.

- هدیة رمضان الی ضیوف الرحمن: تا کنون چندین بار تجدید چاپ شده است. وی هم اکنون مشغول تألیف تفسیری بر قرآن کریم به نام فی رحاب القرآن است و دو کتاب دیگر به نام‌های «عارف واقعی و عرفان حقیقی» و «نظم و برنامه‌ریزی در زندگی» دارد که آماده چاپ است. در ضمن ایشان اشعار زیادی به زبان فارسی و عربی دارد که امیدواریم در ضمن مجموعه‌ای به جامعه ادبی و فرهنگی عرضه شود.

آقای مکی علاوه بر تحصیل و تدریس برای تبلیغ و نشر معارف اهل بیت^۷ به کشورهای مختلفی همچون کویت، قطر، لبنان، بحرین و لندن و بسیاری از کشورهای دیگر مسافرت می‌کردند.

برای اولین بار در پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۸۸ق به دعوت مردم فرهنگ دوست لبنان به آنجا سفر کرد. در ششم جمادی‌الأول ۱۳۸۸ به دعوت مردم منطقه «بعلبک» به آنجا رفت و به اقامه نماز جماعت و ایراد سخنرانی و دیگر کارهای تبلیغی مشغول شد و در تاریخ ۱۹۶۹/۷/۲۵م موفق به تشکیل انجمن «جمعية الرابطة الإسلامية» شد که بعدها به پایگاه تبلیغاتی وسیعی تبدیل شد و هر سال بعد از تعطیلات دروس حوزه خود به لبنان مسافرت و از نزدیک به کارها رسیدگی می‌کرد. در این سفرهای تبلیغی، او همکاری نزدیکی با امام موسی صدر داشت و همواره با هم جلسات را اداره می‌کردند.

در ضمن سفرهای تبلیغی به لبنان به تأسیس مرکز انتشاراتی به نام «دار التوجيه الاسلامی للنشر و التوزیع» اقدام کرد که کتاب‌های بزرگان انقلاب اسلامی همچون شهید مطهری و امام خمینی را به چاپ می‌رساند و کتاب «موقف الامام الخمينی تجاه اسرائيل» از منشورات این مؤسسه است.

در سال ۱۳۹۳ق روز پنجشنبه پنجم ماه شوال بعد از خلاصی از زندان بعثیان، از عراق اخراج و به همراه تمام اعضای خانواده عازم کشور کویت شد. در آنجا به امر تبلیغ و وظایف اسلامی و اقامه نماز جماعت اشتغال داشت. با ورود به کویت اولین کار ایشان تأسیس

مؤسسه‌ای به نام «دار التوجیه الاسلامی» بود که شامل قسمت‌های مختلفی چون کتابخانه، محلّ نماز جماعت، سخنرانی و همچنین محلّ سکونت ایشان بود و این موسسه که هم اکنون نیز فعال است، مرکزی برای نشر معارف اهل بیت شد. بر اثر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ایشان دولت کویت به وحشت افتاد و در تاریخ ۱۴/۳/۱۹۸۰م به وسیله سازمان امنیت کویت ایشان و تنها پسرش سید ضیاء الدین مکی را که یکی از فعالان فرهنگی در لندن و ایران است همراه راننده لبنانی‌اش دستگیر کرد که با وساطت بعضی از نمایندگان مجلس کویت از زندان آزاد و به لبنان تبعید شد. وقتی در تهران خدمت امام رسید، امام فرموده بود: کویت نتوانست شما را تحمّل کند و اخراج کرد. امام خمینی به او پیشنهاد می‌کند که با حجت الاسلام سید هادی خسروشاهی در وزارت ارشاد همکاری کند. ولی او اجازه نشر یک مجله به زبان عربی می‌گیرد و بدین وسیله ایشان اولین مجله عربی زبان بعد از انقلاب اسلامی به نام «صوت الاسلام» به مدیریت و سردبیری خود منتشر می‌کند که بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرد. از این رو چند روزی در وزارت ارشاد و چند روز هم در قم فعالیت داشت.

سپس از طرف وزارت ارشاد به عنوان رایزن فرهنگی عازم لندن شد، ولی پس از مدتی از این عنوان استعفا کرد و خود مستقلاً به فعالیت مشغول شد و مرکزی به نام «خانه فرهنگ اسلامی» تأسیس کرد و مجله‌ای به نام «الثقافة الإسلامية» منتشر ساخت. و در ضمن انجمنی به نام «رابطة العلماء الشیعه فی بریطانیا» نیز تأسیس کرد و تمام علمای شیعه را عضو این انجمن قرار داد و عملاً رهبری و هدایت علمای مقیم در انگلیس و شیعیان ایرانی، عرب و پاکستانی و انگلیسی را به عهده گرفت.

با ورود حضرت امام خمینی به نجف اشرف، او از اولین کسانی بود که به ایشان خیر مقدم گفت و با خواندن قصیده غرائی به زبان عربی که مورد توجه همگان قرار گرفت، از ایشان استقبال کرد. قسمتی از این قصیده زیبا که با این بیت

(یا طائر الذوق السلیم المهدی
 شروع می شود، نقل می کنیم:
 نجم اضاء من السجون فمُذبدًا
 اخفی غمام الغدر مِنْ أَفْقِ الْهُدَى^۲
 نجمٌ قد اِلْتَفَتَ نجومٌ حَوْلَهُ
 نعم الخصال و دونها لَنْ يُحْمَدَا^۳
 نجمٌ بقعر السجنَ يوما اختفی
 و غدا لِرِقَّتِهِ الوری مستعبدا^۴
 فرعون هذا الشعب خان بَشعبه
 این الکلیم مع العُصاة لیجِلدا^۵
 هذا (الخمینی) العظیم و فداتی
 نحو العُصاه بَجَمَرَةٍ لَنْ تُحْمَدَا^۶^۷

پس از ورود حضرت امام، آقای مکی یکی از ملازمان حضرتش بود و همواره در مجالس و هنگام بازدید امام از مدارس، همراه ایشان و زبان گویای طلاب بود.

ایشان می گفت: بعد از مراجعتم از لندن، پس از سال ها خداوند لطف کرد و مرا با یکی از اولیاء الله آشنا ساخت و به کمک ایشان در سال ۱۳۷۷ ش همزمان با عید سعید غدیر، مؤسسه دارالقرآن امام حسین^۷ را تأسیس کردم که با استقبال بسیار خوبی روبه رو شد و امروز یکی از موفق ترین مؤسسات قرآنی در سطح کشور است. ایشان هم اکنون ریاست این مؤسسه را برعهده دارد.^۸ حجت الاسلام سید محمدعلی مکی دارای یک پسر به نام حجت الاسلام دکتر سید ضیاء الدین است که از فعالان علمی و فرهنگی در داخل و خارج کشور است و الان علاوه

۱. ای همای خوش ذوق هدایت یافته/ در مسیر (حق) و راه نور به پرواز درا و (پیامبر خدا) احمد^۹ را قصد کن.

۲. ستاره ای که از زمان طلوعش از زندان ها/ غبار حیلها و نیرنگ ها را از افق هدایت کنار زد.

۳. ستاره ای که همه ستاره ها به گرد او جمع شدند/ و این بهترین خصال است و غیر آن پسندیده نیست.

۴. ستاره ای که روزی در قعر زندان نورش پنهان بود/ به دلیل اختفای ایشان ملت ها به اسارت کشیده شدند.

۵. فرعون و طاغوت این ملت، به مردمش خیانت کرد/ کجاست موسی کلیم الله که با عصایش بیاید و او را تنبیه و ادب کند.

۶. این خمینی بزرگ است که قیام کرده/ و در خرمن خیانتکاران آتشی افروخته که خاموش نخواهد شد.

۷. مجله الاخلاق و الادب، ش ۸، رمضان ۱۳۸۳ق، سال چهارم، ص ۳۰.

۸. راجع به دارالقرآن کریم در بخش توضیحات راجع به این مؤسسه مراجعه کنید.

بر فعالیت‌های فرهنگی در ایران، سال‌ها است به امر نشر معارف اهل بیت در کشور لندن و اروپا اشتغال دارد.

حجت الاسلام سید محمدعلی مکی و دارای شش دختر نیز دارد که هر کدام شخصیتی عالم و دانشمند است. دختر بزرگ او «ام مهدی»، دارای کتاب‌های متعددی به زبان عربی است که به آنها اشاره می‌کنیم: ۱. المنتظر و المنتظرون؛ ۲. الولایه و الأولیاء، ۳. ملامح الولاء فی شرح زیارة عاشورا؛ ۴. معراج المؤمن؛ ۵. الشیطان فی الکتاب و السنه؛ ۶. دروس اخلاقیه فی العمل و أبعاده.

دختر دیگر ایشان به نام «مدیحه مکی» نیز تألیفاتی به زبان عربی، فارسی و انگلیسی دارد؛ مانند جلوه‌هایی از سورة نور، قبسا من سورة نور و ...

۲. حجت الاسلام والمسلمین سید محمدباقر مکی

وی در سال ۱۳۴۴ در شهر «مهر» دیده به جهان گشود و از سال ۱۳۶۲ دروس حوزوی را از حوزه شهید دستغیب شیراز شروع کرد و پس از گذراندن دوره سطح و سه سال درس خارج و بهره‌گیری از اساتید آن دیار همچون: آیت الله سید محمد هاشم دستغیب راهی قم شد و در آنجا از محضر اساتید گرانقدر همچون آیت الله وحید خراسانی و آیت الله جوادی آملی کسب فیض کرد و خود نیز همراه تحصیل علم، به تدریس نیز همت گماشت و امروز ایشان پس از گذراندن چند سال دوره تخصصی اجتهاد، یکی از اساتید دوره سطح حوزه علمیه قم هستند.

حجت الاسلام سید محمدباقر مکی علاوه بر تدریس و تحصیل، مدیریت مؤسسه دارالقرآن امام حسین^۷ را نیز برعهده دارد که این مؤسسه یکی از مؤسسات موفق کشور در امر حفظ، آموزش و تفسیر قرآن است. ایشان دارای دو پسر و یک دختر است که هر سه حافظ کل قرآن کریم هستند.

آشنایی با مؤسسه دارالقرآن امام حسین^۷

این مؤسسه قرآنی با هدف ترویج معارف ناب قرآنی بدون هیچ‌گونه وابستگی به احزاب، نهادها و گروه‌ها مستقیماً در خط ولایت فقیه در سال ۱۳۷۷ همزمان با سالروز مبارک عید سعید غدیر خم افتتاح شد. این مؤسسه ابتدا با طرح حفظ یک ساله قرآن کریم ویژه طلاب علوم دینی کار خود را شروع کرد و سپس با استقبال خیل عاشقان قرآن، درصدد توسعه برآمد و بخش ویژه خواهران افتتاح و در قالب شش طرح نورانی، موفق به اجرای برنامه‌های خود شد:

۱. طرح فضّه خادمه الزهرا^۳، ۲. طرح حافظان مفسّر، ۳. طرح سه ساله قرآن کریم، ۴. علوم مقدّماتی مورد نیاز مفسّر، ۵. طرح اصحاب المهدی^۷، ۶. طرح جامع یادگیری تجوید به صورت علمی و نظری، احکام، اخلاق، اصول عقاید.

در آغاز اختصاص به هم میهنان عزیز و ارجمند داشت. سپس با افتتاح قسمت خواهران، بخش بین‌الملل آن نیز برای سایر مسلمانان فعالیت می‌کند.

واحد برادران

واحد برادران دارالقرآن پس از خرید منزل قدیمی مرحوم حاج شیخ عبّاس قمی^۱ و ساختن چهار طبقه در آن مکان مقدّس و ملکوتی در سال ۱۳۸۲ همزمان با ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا^۳ افتتاح گردید که در سال‌های گذشته با برنامه‌های متنوّع قرآنی برای طلاب محترم و اجرای مراسم مذهبی و قرآنی در ماه رمضان و محرم برای همه قشرهای جامعه همراه بوده است.

برنامه‌های قرآنی در بخش برادران عبارت است از:

۱. طرح تخصّصی حفظ یک ساله کلّ قرآن کریم؛
۲. طرح حفظ سه ساله قرآن کریم؛
۳. طرح حفظ موضوعی قرآن کریم همراه با تفسیر؛
۴. دوره تربیت مربّی؛
۵. دوره تثبیت ویژه حافظان پانزده جزء به بالا؛

.....
۶. کلاس های درس اخلاق؛

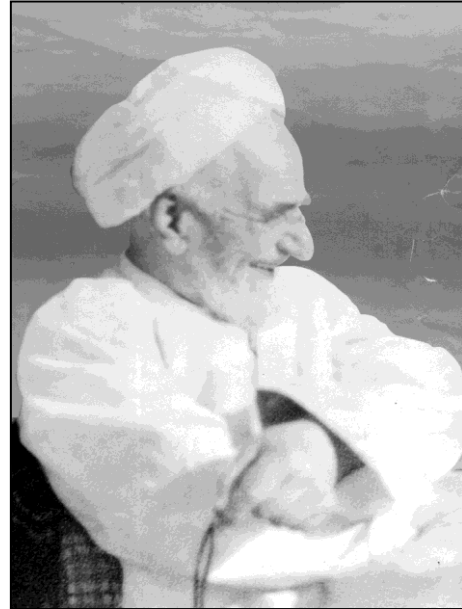
۷. اجرای مسابقات و محافل قرآنی همراه با اعطای جوایز.

دارالقرآن امام حسین^۷ علاوه بر اجرای برنامه های تخصصی حفظ و آموزش قرآن همراه با بهره گیری از اساتید مجرب و امکانات لابراتوار و دیگر امکانات آموزشی و کمک آموزشی، به برگزاری اردوهای زیارتی، تفریحی و سیاحتی و برنامه های تابستانی با هدف جذب جوانان و نوجوانان نیز می پردازد. این مؤسسه امروز یکی از موفق ترین مؤسسات کشور جمهوری اسلامی ایران است.

میرزا علی اصغر اشعری قمی

(متوفای ۱۴۰۷ق)

* * *



محمد حسین اشعری قمی

تولد

آیت الله میرزا علی اصغر اشعری قمی در شب سه شنبه ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۱۸ قمری در جوار تربت پاک حضرت معصومه^۳ در شهر عالم پرور قم با به عرصه وجود نهاد.

پدرش شیخ محمد علی، از روحانیون زاهد و پرهیزکار، فرزند مرحوم آخوند ملا محمد طاهر قمی و مادرشعالیه خانم، بانوی متدین و عفیف، فرزند مرحوم سید عابد از سادات برقی شهر قم بود که نسبشان به حضرت جواد^۷ می‌رسد.

دو برادر ایشان نیز در کسوت روحانیت بوده و اجداد ایشان نیز روحانی و از خاندان علمی

اشعریون قم بوده‌اند.

خاندان اشعری

خاندان اشعری از مهم‌ترین خاندان‌های علمی و مروج معارف شیعه، به خصوص در ایران و قم می‌باشند. تعداد کثیری از ایشان محدث بوده‌اند و برخی از مصاحبت ائمه اطهار^۱ بهره برده و بارها مورد ستایش ائمه اطهار^۲ قرار گرفته‌اند.

این خاندان مؤسس مکتب بزرگ حدیثی قم و گرداننده مدرسه علمی قم بوده‌اند. بخش قابل توجهی از روایات در جوامع حدیثی شیعه به خصوص در کتب اربعه از احادیث ایشان تشکیل شده است. نام افراد این خاندان در کتب رجالی و فهرست مؤلفین اسلامی به خوبی مشهود است.

پدر بزرگ

شیخ محمد طاهر اشعری قمی (۱۲۶۱-۱۳۵۱ق)

آخوند ملا محمد طاهر فرزند علامه ملا عبدالله و نوه ملا محمد باقی اشعری قمی، از فقها و پارسایان قم بود. وی در سال ۱۲۶۱ق در قم متولد گردید.

ملا محمد طاهر تحصیلات مقدماتی و سطح را در قم آموخت، سپس راهی عتبات عالیات شد و از محضر آیت الله شیخ محمد تقی هروی (متوفای ۱۲۹۹ق) فقه و اصول استفاده کرد. آنگاه به قم بازگشت و مشغول تدریس و ارشاد گردید. وی در تقوا و زهد از اوتاد عصر خود به شمار می‌رفت. علوم ادبی و متون سطح و نیز دروس هیئت و علوم ریاضی تدریس می‌کرد. در اواخر عمر در اثر ناملازمات سیاسی به زرنده ساوه رفت و آنجا مشغول عبادت و تبلیغ بود.

از آثار او

۱. تقریرات فقه هروی.

۲. حاشیه بر منتخب اللغات (اثر شاه جهانی).

۳. حاشیه علی اللمعة الدمشقية.

سایر آثار فوق نزد تنها فرزندش که در قید حیات است، آقای شیخ احمد علی طاهری نگهداری می‌شوند.

نامبرده در روز سه شنبه ۳/ جمادی الثانی/ ۱۳۵۱ ق مطابق با ۱۲/ مهر/ ۱۳۱۱ ش در سن ۹۰ سالگی در زرنده ساوه درگذشت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. فرزندان

۱. میرزا محمد علی (پدر میرزا علی اصغر اشعری) ساکن قم بود و در سن ۶۸ سالگی درگذشت و در قبرستان حاج شیخ مدفون شد.
۲. میرزا علی اکبر، ساکن خرقان قزوین بود. او در سن ۶۵ سالگی درگذشت و در قم، قبرستان حاج شیخ مدفون گردید.

۳. آیت الله شیخ احمد علی طاهری، امام جمعه فعلی بردسیر کرمان است. و سه دختر که شیخ عبدالحسین معین قمی، از دامادهایش بود.^۱
همسر آیت الله اشعری

آیت الله میرزا علی اصغر اشعری در شب چهارم رمضان المبارک (۱۳۴۵ ه. ق) در سن ۲۷ سالگی با فاطمه خانم اخوان ازدواج کرد. مادر فاطمه خانم اخوان، راضیه خانم سیدی، نوه میرزا ابوطالب، نواده میرزای قمی و خواهر مرحوم آیت الله حاج میرزا فخرالدین سیدی بود که نماز بر جنازه حاج شیخ عبدالکریم حائری را اقامه کرد. قبر حاج میرزا فخرالدین در کنار قبر حاج شیخ عبدالکریم حائری در بالای سر حرم مطهر حضرت معصومه^۳ واقع شده است. پدر فاطمه خانم، حاج موسی اخوان فرزند حاج محمد اسماعیل اخوان از خانواده‌های متدین و معروف قوم بود. حاج محمد اسماعیل، اصالتاً اصفهانی و به همراه فرزندان ذکورش از تجار و معتمدین بازار بود.

لازم به ذکر است که دو شیخ مدفون در قبرستان شیخان قم، یکی زکریا بن آدم اشعری از اجداد آیت الله علی اصغر اشعری و دیگری میرزای قمی از اجداد همسر ایشان می‌باشد.

دوران تحصیل

مرحوم آیت الله میرزا علی اصغر اشعری، ابتدا در تهران، تحصیلات کلاسیک را گذرانده و مدتی هم در دارالفنون به تحصیل اشتغال داشته‌اند. حدود چهار سال در تهران بوده و سپس به قم برگشتند و به تحصیل علوم دینی پرداختند.

ایشان، مقدمات و سطوح را نزد آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی^۱ آقا حسین کوچه حرمی^۲ و آیت الله حاج شیخ حسین فاضل آموخت. حکمت را نزد آیت الله حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی فراگرفت.

در سال ۱۳۰۸ ه.ش از اداره معارف و اوقاف قم با رتبه ۳ طلبگی تاییدیه اخذ نمود (پیوست ۱) و در سال ۱۴۱۵ ه.ق مجوز لباس روحانیت را از وزارت داخله دریافت نمود. (پیوست ۲)

مرحوم آیت الله اشعری به همراه امام خمینی از شاگردان معروف و متشخص حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در اراک بود. وقتی حاج شیخ از اراک به قم منتقل شد، ایشان هم به قم آمده و به همراه امام خمینی، آیت الله محمد علی اراکی و آیت الله گلپایگانی، در درس خارج حاج شیخ در قم شرکت کردند. بعد از فوت مرحوم حاج شیخ هم، آیت الله اشعری همواره مورد تایید زعمای حوزه علمیه قم، حضرات آیات سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت و سید صدرالدین بود.

روزی حضرت آیت الله صدر، در خیابان چهارمردان، در حالیکه آیت الله اشعری متوجه نبود از پشت به ایشان رسیده و دست بر شانه آیت الله اشعری زده و گفتند: «چقدر در درس خودت را اذیت می‌کنی و به خودت صدمه می‌زنی، باید به فکر باشی که همیشه جوان نیستی».

۱. زندگی ایشان در دفتر نهم ستارگان حرم آمده است.

۲. زندگینامه وی در جلد دوم تربت پاکان قم، ص ۶۱۴ آمده است.

اساتید آیت الله اشعری

اساتید درس خارج ایشان عبارت بودند از: آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و حاج سید صدرالدین صدر.

هم درسان آیت الله اشعری

حضرات آیات، امام خمینی، حاج سید شهاب الدین نجفی مرعشی، آیت الله سید احمد خوانساری در تهران، سید محمد محقق داماد و حاج سید محمدرضا گلپایگانی.

دوستان آیت الله اشعری

علاوه بر هم درسان ایشان که در بالا نام برده شد، سایر دوستان نزدیک ایشان عبارتند از: آیات عظام حاج سید احمد اردبیلی، حاج سید اسماعیل اردبیلی،^۱ حاج شیخ محمد باقر خازنی، حاج سید احمد مشرف حسینی قمی (متوفای ۱۳۹۴ ق.)^۲ حاج سید حسن سیدی، حاج سید محمد صادق لواسانی.

شاگردان آیت الله اشعری

بسیاری از علمای قم فرزندان خود را برای تحصیل خدمت ایشان می‌فرستادند. از جمله شاگردان آیت الله اشعری می‌توان از آقازاده‌های آیت الله فیض، آقازاده‌های آیت الله کبیر قمی، و هم چنین امام موسی صدر نام برد.

آثار آیت الله اشعری

۱. زندگی وی در جلد اول تربت پاکان قم، ص ۳۸۵ آمده است.

۲. زندگینامه وی در کتاب تربت پاکان، ج ۱، ص ۴۱۷ آمده است.

از ایشان کتاب‌های اللباس المشکوک، المفاهیم من مباحث الالفاظ، بحث اجتماع، امر و نهی و حاشیه علی الرسائل، حاشیه علی مکاسب، حاشیه علی شرح اللمعه، حاشیه علی کفایة الاصول، و شرحی بر ارشاد القلوب دیلمی و قاعده لاضرر و لاضرار، باقی مانده است.

فعالیت‌های آیت الله اشعری

زمانی که برای روحانیون مشکل لباس و برای زن‌ها مشکل حجاب پیش آمد، آیت الله میرزا علی اصغر، برای رهایی از حکومت جبار رضاخان مدتی را در روستای آسیابک از شهرستان زرند از توابع شهر ساوه به سر برده و در همانجا علاوه بر اقامه نماز جماعت به تفسیر قرآن، بیان احکام شرعی، و تعلیم روستائیان همت گماشت.

پس از برگشت به قم، بر حسب تقاضای اهالی آسیابک و احساس وظیفه هر ساله در ماه محرم و رمضان و فصل تابستان به آن روستا می‌رفت و به بیان تفسیر قرآن و احکام شرعی می‌پرداخت، حتی تا آخرین سال حیات هم، علی رغم کبر سن، به این روال ادامه دادند.

سایر فعالیت‌های ایشان عبارتند از: تدریس فقه و اصول و اقامه نماز جماعت در مسجد

عشقعلی قم.

درجه اجتهاد

آیت الله میرزا علی اصغر اشعری از جانب آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد داشتند. (پیوست ۳)

آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی هم چنین مجوز استفاده از سهم امام و دخالت در امور حسبه را به آیت الله اشعری داده بودند. (پیوست ۴)

در اجازه نامه اجتهاد، آیت الله اصفهانی، آقای میرزا علی اصغر را با القاب، فاضل، کامل، عامل، ابوالمفاخر، و صاحب سلیقه مستقیم خطاب کرده و بیان داشتند که آقای میرزا تمام تلاش خود را به کار بسته و خود را تحصیل علوم شریفه به زحمت انداخت تا به درجه اجتهاد رسید.

آیت الله اشعری دارای اجازه نامه اجتهاد از سوی آیت الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی نیز بود.
(پیوست ۵)

ایشان هم چنین از جانب آیت الله شیخ عبدالکریم حائری اجازه اجتهاد داشت.
زهد و سلوک آیت الله اشعری

ایشان زندگی بسیار ساده‌ای داشت و حتی الامکان از وجوهات استفاده نمی‌کرد. در احوالات ایشان ذکر می‌کنند که همیشه سرسفره غذا را با بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم آغاز کرده و بعد از اتمام غذا سوره حمد را می‌خواند و هیچ گاه کاملاً سیر از سفره کنار نمی‌رفت. از ابتدای گشودن سفره، شروع به میل کردن نان خالی می‌کرد و اگر از ایشان می‌خواستند منتظر آوردن غذا بمانند، می‌فرمود: مگر نان غذا نیست؟!

آیت الله اشعری علی رغم داشتن عائله سنگین ۶ پسر و ۳ دختر تا سال ۱۳۸۵ ه. ق در یک منزل صد متری با دو اطاق و کمترین امکانات زندگی می‌کردند و حتی بعضی از جلسات درس و بحث خود را نیز در آنجا برگزار می‌کرد.

وضع آن منزل چنان محقر بود که وقتی امام خمینی پس از برگشت از پاریس به دیدن آیت الله اشعری آمد با تعجب فرمود: «هنوز آقا اینجا زندگی می‌کند؟!»

در همسایگی منزل آقای میرزا علی اصغر، دکتر پارسا منزلی بسیار بزرگ داشت. زمانی که دکتر پارسا به تهران منتقل شد بسیار اصرار کرد که منزل خود را بدون هیچ چشم داشتی به آقای میرزا واگذار کند، ولی آیت الله اشعری قبول نکرد. منزل دکتر پارسا بعدها به آقای حاج میرزا حسن هدایتی و بعد به ورثه و بعد توسط آیت الله فاضل لنکرانی به منزلی برای اساتید و موسسه‌ای تحقیقاتی تبدیل گردید.

در سال ۱۳۸۵ ه. ق، آیت الله اشعری چون در اثر کهولت احتیاج به منزل بدون پله داشتند، فرزندشان شیخ محمد حسین اشعری به اصرار خانه‌ای در خیابان ۱۹ دی باجک روبروی منزل خودش برای پدر تهیه کرد و ایشان را با اجبار و اکراه به آنجا منتقل نمود.

اخلاق و رفتار آیت الله اشعری

آقای میرزا علی اصغر، با کودکان خیلی مهربانانه رفتار می‌کرد. گرچه کودکان معمولاً از افراد پیر گریزان‌اند، ولی هم کودکان به ایشان مشتاق بودند و هم ایشان با کودکان برخوردی صمیمانه داشت.

در مهمان نوازی برای ایشان فرقی نمی‌کرد که مهمانش با سواد است یا تحصیل کرده، شهری است یا روستایی، رفتارش حتی با یک روستایی بی‌سواد هم بسیار صمیمی بود به طوری که همگان مشتاق دیدار با آیت الله اشعری بودند.

آقای میرزا علی اصغر همواره مقید به نماز شب بود. یک ساعت قبل از اذان صبح جهت اقامه نماز شب، بیدار شده و تا طلوع آفتاب در سجاده به عبادت می‌پرداخت.

ایشان زمانی به روستایی سفر کرده بود، ارباب ده خدمت ایشان آمده و گفت: «سفارش کردم از باغ هر روز مقداری میوه برای شما بیاورند».

آقای میرزا علی اصغر فرمود: «نمی‌خواهم». ارباب اصرار کرد ولی ایشان امتناع نمود. ارباب گفت: «اگر مال من حرام است بگویید تکلیفم را بدانم» آقای میرزا فرمود: «هر حلالی را هم نباید خورد».

سفرهای زیارتی آیت الله اشعری

آیت الله میرزا علی اصغر اشعری یک مرتبه به حج، دو مرتبه به عتبات عالیات و مراتب عدیده به شهر مقدس مشهد مشرف شدند.

دیدارها و ارتباط با علما

در زمانی که آیت الله اشعری در مشهد خانه‌ای اجاره کرده و ساکن شده بود، روزی آیت الله سید محمد هادی میلانی جهت دیدار به منزل ایشان آمد و بعد از مدتی نشستن هنگام رفتن، جلوی درب خانه قسم یاد کرده و به فرزند آقای میرزا علی اصغر فرمود: «خدا شاهد است اگر وقت داشتم و کارهای روزمره اجازه می‌داد هر روز می‌آمدم خدمت آقا».

روزی در مشهد آخوند ملاعلی همدانی، آیت الله اراکی و علامه طباطبایی هر سه به منزل آیت الله اشعری آمدند. فرزند آقای میرزا علی اصغر خدمت آیت الله اراکی عرض کرد: «شما در قم هیچ کجا تشریف نمی‌برید» ایشان جواب دادند: «این قیدی است که من در قم درام و در مشهد مقید نیستم».

مرحوم شیخ محمد جواد مناقبی، واعظ معروف تهران و داماد علامه طباطبایی می‌گفت: «علامه از آیت الله اشعری نزد من تعریف می‌کرد. گر چه علامه با آیت الله اشعری زیاد دیدار نداشت ولی ذکر خیر ایشان را از آیت الله میلانی شنیده بود».

آیت الله سید محسن حکیم نیز با آیت الله اشعری بسیار مأنوس بود و هر بار که ایشان را می‌دید حتی از کوچک‌ترین فرزندان ایشان نیز سراغ می‌گرفت.

هنگامی که آیت الله بروجردی به قم آمدند، از ایشان تقاضا شد در قم مانده و درس شروع کند. وقتی آیت الله بروجردی درس می‌گفتند، برای تکریم و تعظیم ایشان، نوعاً آقایان علما، از جمله آیت الله اشعری در درس ایشان شرکت می‌کردند.

تا زمانی که آیت الله بروجردی در قید حیات بودند، آیت الله اشعری مورد لطف و عنایت زیاد ایشان واقع می‌شد و بعد از فوت آیت الله بروجردی که زعامت درست آقایان دیگر افتاد، آیت الله اشعری همواره مورد احترام آنها قرار می‌گرفت.

نیابت آیت الله بروجردی

زمانی که آیت الله بروجردی به قم آمدند، مسجدی برای اقامه نماز جماعت نداشتند، آیت الله اشعری خدمت ایشان رفته و گفت: «شما جای من در مسجد عشقعلی تشریف بیاورید برای نماز» آیت الله بروجردی قبول کردند ولی هر زمان که آیت الله بروجردی برای نماز نمی‌رفتند، پیشکارشان، مرحوم حاج احمد خادمی به درب منزل آیت الله اشعری رفته و عرض می‌کرد: «آقا فرمودند به جای ایشان، امام جماعت مسجد عشقعلی باشید».

بدین ترتیب در غیاب آیت الله بروجردی همه حضرات و آیات عظام به آیت الله اشعری اقتدا می کردند.

آیت الله اشعری و امام خمینی

امام خمینی بعد از بازگشت از تبعید به قم آمدند. هر کسی به دیدن امام می رفت و بعد از تمام شدن دیدارها، امام به بازدید آنها می رفتند. اما آیت الله اشعری چون کناره گیر بود به دیدار امام نرفت. اما شبی حجت الاسلام شیخ حسن صانعی درب منزل آیت الله اشعری را زد و از فرزند ایشان پرسید: «پدرتان هستند؟» گفت: «بلی» آقای صانعی

گفت که امام دارند می آیند. فرزند آیت الله اشعری می گوید: «در کوچه نگاه کردم دیدم امام تنها می آید» علی رغم اینکه آیت الله اشعری به دیدار امام نرفته بود اما امام به دیدن ایشان آمد. مدت زیادی در منزل محقر آیت الله اشعری نشستند و صحبت هایی از گذشته و آینده کردند. آیت الله اشعری به امام گفت: «اکنون همه از شما نام می برند و اسم شما بر سر زبان هاست. اما این که مرجعیت را منحصر در شما بکنند صلاح نیست، خدای ناکرده اگر مشکلی پیش بیاید این مسئله صلاح نیست». امام فرمود: «من کاری می کنم که دیگران هم مطرح باشند».

زمانی هم که امام در تهران به سر می بردند، سالی چند مرتبه آقای صانعی را می فرستادند به منزل آیت الله اشعری برای جویایی از احوال ایشان و این گونه امام، آیت الله اشعری را پیوسته مورد تفقد و عنایت قرار می دادند.

در پایان مقاله دو نامه دوستانه امام خمینی خطاب به آیت الله اشعری آورده شده است.

(پیوست ۶ و ۷)

۴۶ سال دوری از مکروهات

شیخ محمد حسین، آقازاده آیت الله اشعری می گوید:

«در زمان تبعید امام خمینی در نجف خدمت ایشان رسیدم و عرض کردم: «می‌خواهم معمم شوم و دلم می‌خواهد شما در مجلس من شرکت کنید».

با اینکه همه آقایان که آنجا بودند می‌گفتند امام جز بازدید مراجع و علما، در مجلس هیچ کس شرکت نمی‌کند. ولی امام با اندکی تأمل، به جهت سوابقی که با پدرم داشتند قبول کردند و با آقای سید مصطفی به منزل آقای میرزا احمد انصاری از ملازمین آیت الله خویی آمدند و یک ساعتی هم نشستند و فرمودند: «من با پدر ایشان، آیت الله میرزا علی اصغر اشعری و جدایشان آخوند ملا محمد طاهر قمی درس می‌خواندیم و مدت ۴۶ سال با آیت الله میرزا علی اصغر هم درس و هم بحث و رفیق بودم و در خلال ۴۶ سال یک مکروه هم از ایشان ندیدم.

بازگشت روح به بدن

شیخ محمد حسین آقازاده آیت الله اشعری می‌گوید: شبی آقا در حیاط کنار نوه کوچکش خوابیده بود، نیمه شب کودک با صدای بلند شروع به گریه کرد. ما تعجب کردیم چرا آقا که به قول خودش با صدای راه رفتن مورچه بیدار می‌شود چرا هم چنان در خواب بودند، من رفتم سراغ آقا و ایشان را صدا زدم، جواب ندادند.

بلندتر صدا زدم، جواب ندادند، ایشان را تکان دادم جواب ندادند، سینه را تکان دادم، کف پا را خاراند، هیچ حرکتی نکردند، پا را بلند کردم و به زمین می‌زدم، دیدم هیچ فایده‌ای ندارد، متحیر مانده بودم که چه کار کنم. یک مرتبه دیدم ایشان نفس عمیقی کشید و بیدار شد و مجدد خوابید. بعد از نماز صبح خدمت ایشان رفتم و عرض کردم: «آقا، دیشب کسالتی داشتید، ناراحت بودید. گفتند: «نه». پرسیدم: «دیشب خوابی دیدید؟» از جواب دادن کراهت داشتند ولی گفتند: «بلی». عرض کردم: «چه بود؟» گفتند: «دیشب حضرت عزرائیل آمد برای گرفتن جان من و شروع کرد جان مرا از نوک انگشت پا گرفت و گرفت تا آمد به سینه، به سینه که رسید متوسل شدم به معصوم گفتم خدایا کاری نکردم اگر امکان دارد مهلتی بده تا کاری برای خودم

انجام دهم. اینجا که رسید گویا حضرت عزرائیل اجازه گرفت و به او اجازه داده شد که برگردد. آن وقت روح برگشت و بیدار شدم. آقازاده میرزا می گوید: من این جریان را برای امام خمینی مطرح کردم و ایشان خیلی تعجب کردند».

فوت آیت الله اشعری

آیت الله اشعری روز آخر عمرشان در بیمارستان به سر می برد. بسیار اصرار داشت که به منزل برده شود ولی آقایان اطبا به جهت وخامت حال ایشان اجازه مرخص شدن ندادند. آیت الله اشعری در حال احتضار تا آخرین نفس ها، دست هایش به حالت تسبیح و لب هایش به ذکر مشغول بود و در ۲۹ صفر مقارن با ۲۸ مهر ۱۳۶۵ دارفانی را وداع گفت

تشییع و خاکسپاری

درباره مراسم تشییع آیت الله اشعری، شیخ محمد حسین، آقازاده ایشان می گوید:
«شب قبل از تشییع حجت الاسلام سید احمد خمینی به منزل ما زنگ زد و گفت:
«امام سلام رسانده، تسلیت گفته و می فرمایند هر کاری دارید ما انجام بدهیم».
ساعتی بعد مجدداً زنگ زد و گفت: «امام می فرمایند ما برای قبر به آقای مولایی، تولیت آستان مقدس سفارش کرده ایم، او در خدمت شماست.
در نیمه شب برای بار سوم تماس گرفت و گفت: «در این موقع شب امام مرا بیدار کرده و فرمود به شما بگویم هر کاری دارید ما آماده هستیم».

و امام به من و اعضای دفتر دستور دادند همگی در مراسم تشییع شرکت کنیم». فردا صبح آقای مولایی به قم آمد و گفت: «من در بقعه می توانم قبر بدهم ولی می ترسم امام ناراحت شوند؛ باید قبری در حرم بدهم. کجای حرم مطلوب شماست؟» من گفتم: «ما نظری نداریم، فقط پدرم وصیت کرده قبر من بکر باشد».

برای پیدا کردن قبر بکر، معمارهای قدیم آستانه را آوردند و بالاخره جای یک پایه قدیمی را نزدیک بقعه قدیمی نشان دادند که خالی و بکر بود. همانجا ایشان را دفن کردند که در حال حاضر جای آن در مسجد طباطبایی نزدیک به بخش اصلی حرم واقع شده است.

تشییع جنازه بسیار مفصل بود. جمعیت از مسجد امام حسن عسگری^۷ تا درب صحن پشت سرهم قطع نمی شد و متصل بود. وقتی که جنازه وارد صحن شد تمام صحن پر شد. غسل ایشان توسط آیت الله شیخ علی پناه اشتیاردی انجام شد و نماز ایشان را آیت الله گلپایگانی اقامه کرد.

اکثر علمای آن روز که از مراجع به نام امروز هستند در مراسم تشییع شرکت داشتند و بسیاری از جمله امام خمینی، آیت الله گلپایگانی و آیت الله نجفی مرعشی، برای ایشان مجلس ختم و فاتحه برگزار کردند.



وزارت معارف و اوقاف

و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف قم و محلات

دایره • من است

نظر مآویہ ششم نظر مآویہ ہفتم وزیراعظم موصیہ ۱۵ ہفتہ ۱۴۰۷

و نظر دستور ۵۱۴۹ وزارت چندی در این باره

حسنی خلیفہ برادر

حسنی خلیفہ ابوسعید

کتاب

۲۰۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

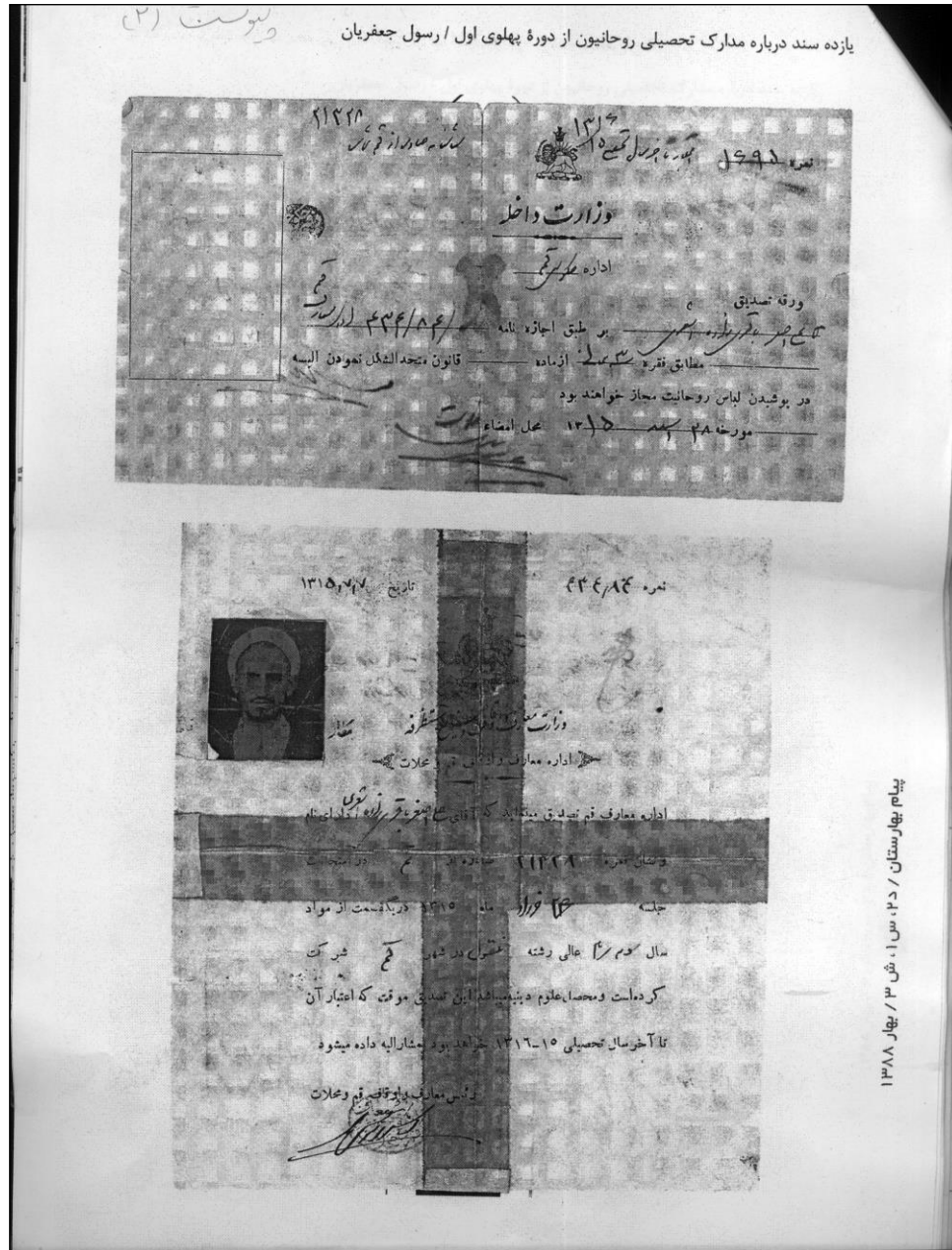
کتاب فقهی در حقوق مدنی
تألیف: دکتر محمد باقر قزوینی
موضوع: حقوق مدنی
تعداد صفحات: ۱۰۰
تعداد جلد: ۱
تاریخ چاپ: ۱۳۸۵
مکان چاپ: تهران
ناشر: انتشارات حقوقی

لا تمانيه انك تسير في الدارين ادراكه من غير ان

دیش روز صبحی دارم - نایب و دادیتم هم دارم
محمدرضا علی

مطابق و اوراق

مطابق می‌باشد

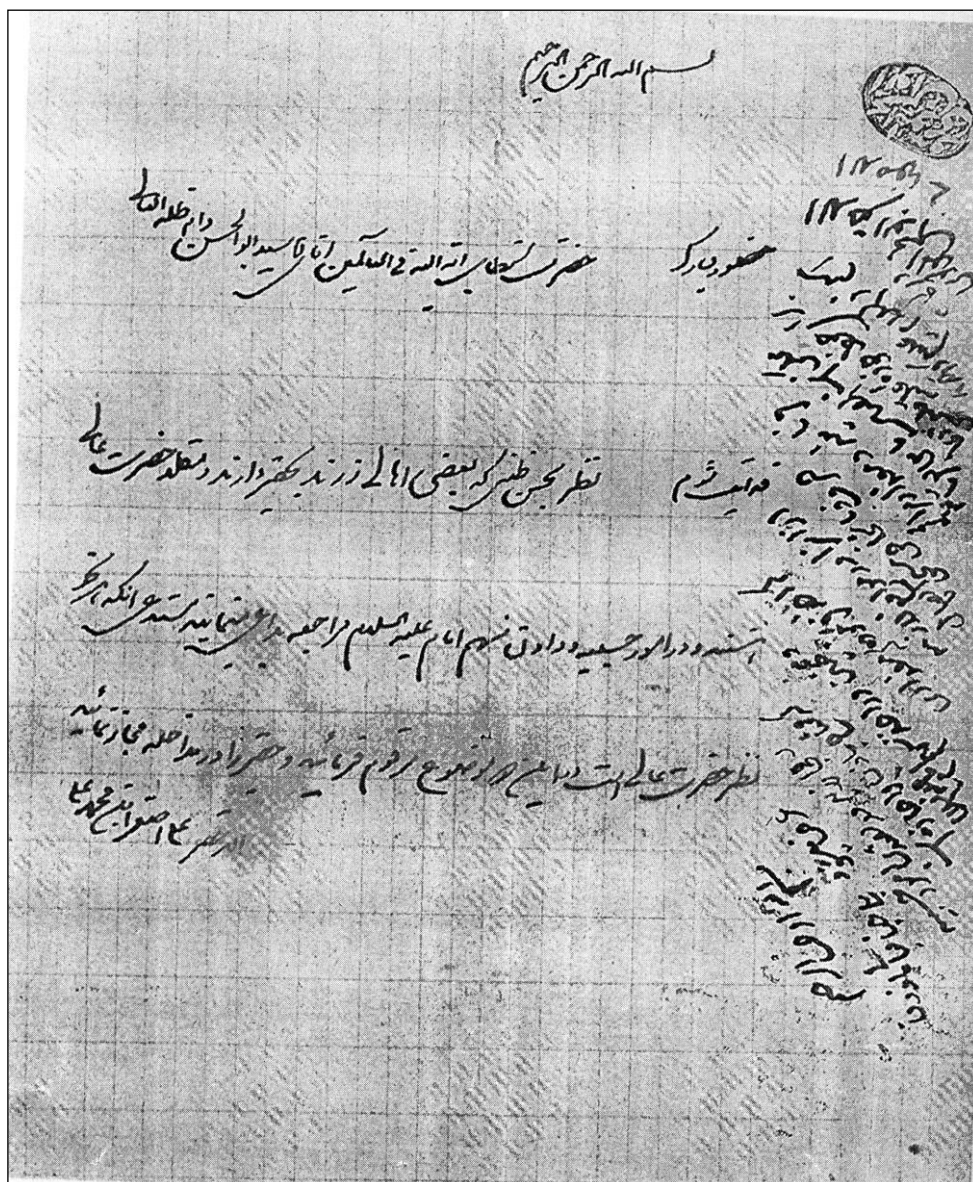


یازده سند درباره مدارک تحصیلی روحانیون از دوره پهلوی اول / رسول جعفریان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين الذي جعل العلماء ورثة الانبياء وفضلهم افاضهم
على دماء الشهداء والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين
وبعته فان جناب الفاضل الكامد العامد المفاخر والكاهن صاحب
السليقة المستفيدة الميرزا علي صفير القزويني تأسيداته قد بذل جهده
والعناية في تحصيل العلوم الشرعية وفرضه عند بعض الاعلام برتبة
من الزمان حتى بلغ درجة الاجتهاد فليحمد الله على هذه النعمة الكبرى
والعطية العظيمة وله العبد ما يستنبط من الاحكام الشرعية على
الطريقة المألوفة بين الاعلام وعليه مراعات الاحياط في جميع
الموارد ونرجو من جنابه ان لا ينساني من الدعاء في منطاني الآ
الدكتور ابو الحسن الموسوي
الاصفهاني



پيام بهارستان / د ۲۵، س ۱، ش ۳ / بهار ۱۳۸۸



[illegible]

بوست (۶)

یازده سند درباره مدارک تحصیلی روحانیون از دوره پهلوی اول / رسول جعفریان

۲۹ ص

میله

میرزا علی اصغر اشعری قمی
 رفیع مقام که عالم از دست بر سرش میخیزد
 کردید دست و پا را در راه عالم خیزد
 تا خیزد در عجب برابر است با کمال و بر از آن تا هست و ضعف
 بعد که هر کس عالم خیزد است از رفیع عالم از آن
 خیزد بر سر است و بر این نیست هم از رفیع عالم
 پدید آن دارم که دست قبا بپوشد همه عالم
 جبران نقص و قصه این را بفرمایید و نویسد
 عالم بپوشد عینت فرمایید و بپوشد همه عالم

پیام بهارستان / د. ۲، ۱، ش ۳ / بهار ۱۳۸۸



ستارگان حرم

دفتر بیست و هفتم

* * *

جمعی از نویسندگان فرهنگ کوثر

آیت الله شیخ خلیل سروس محلاتی

(آیت صدق و صفا)^۱

* * *



سید عباس رفیعی پور علویجه

ولادت

وی در سال ۱۳۰۹ شمسی در شهر محلات به دنیا آمد. پدرش «حسین» معروف به شیخ حسین نام او را «خلیل» نهاد. تحصیلات ابتدایی را در هشت تا ده سالگی در مکتب خانه متداول آن زمان - مکتب خانه میرزا علی اکبر آشوری - گذراند.

تحصیلات طلبگی در محلات

از آنجایی که به روحانیت و دروس طلبگی عشق می ورزید، دروس مقدماتی حوزه را به مدت دو سال نزد شیخ جواد ناظری در زادگاهش فرا گرفت. ورود وی به حوزه علمیه محلات - به دلیل عدم موافقت پدرش - به صورت مخفی بود، زیرا پدرش با عائله زیاد از خلیل توقع

۱ . برگرفته از اسوه شایسته (یادنامه آیت الله شیخ خلیل سروس محلاتی)

همکاری در امر کشاورزی و اداره زندگی خانوادگی را داشت. اما از طرفی وی درصدد برآمد تا رضایت پدر را در امر تحصیلات طلبگی، به دست آورد و زمینه هجرت به قم را فراهم نماید.

هجرت به قم

ایشان در زندگینامه خود نوشتش، در این خصوص چنین آورده است:

«در این مقام- آنچه اکنون به خاطر من مانده است- سه راه را دنبال کردم ۱. از بعضی از آقایانی که در شهرمان (محلات) وجاهت روحانی را داشتند خواستم واسطه شوند تا از او اجازه بگیرند و اعلام رضایت نماید. ۲. توسلاتی را از قبیل بعضی دعاها و اوراد، به نیت موفقیت، ادامه می‌دادم. حتی نظرم است که سال آخر، عمل ام داوود را به همین نیت در ماه رجب توفیق یافتیم. ۳. شبی از شب‌ها که یکی از دوستانم که روزش عازم قم بود، در منزلی که با عمویم مشترک زندگی می‌کردیم، خانواده و عمویم مشغول غذا خوردن بودیم، عمویم اظهار داشت که: خلیل چرا این قدر گرفته و کسل است و غذا نمی‌خورد؟! همسرش به ایشان گفت: یکی از دوستان او امروز برای تحصیل به قم رفته است و ایشان چون خود را بازمانده از همراهی دوستان می‌بیند، ناراحت است. عمویم که نسبت به بنده بسیار محبت داشت با صدای بلند گفت: غصه نخور! ان شاء الله تو هم موفق خواهی شد. آن سخنی که او گفت و حالی که بنده داشتم یک مرتبه موجب شد با صدای بلند گریه کردم- به طوری که تمام آن دو خانواده در هنگام شام خوردن متأثر و غذا بر همه ناگوار شد. آن شب گذشت. فردا صبح پدرم به من گفت: «می‌خواهی بروی برو، اما بدانکه من هیچ‌گونه کمکی نسبت به مخارج تو نمی‌توانم بکنم و نخواهم کرد.»

اظهار داشتم هیچ کمکی نمی‌خواهم فقط رضایت شما کفایت می‌کند. نکته قابل توجه آنکه آیا کدام یک از آن سه عامل باعث شد پدر رضایت خودش را اعلام نماید.

بر این باورم که گرچه هر سه در این موضوع تأثیری بسزا داشتند، اما شاید نقش دوم (توسلات) و سوم (سوز و گریه آن شب) را بیشتر مؤثر بدانم (گریه بر هر درد بی‌دمان دواست)

به هر حال آمادگی برای حرکت به قم را پیدا کردم. چند نفر از خویشان وسایل مختصری به این جانب اهدا کردند. یک نفر از آن‌ها یک کاسه مسی و قاشق، دیگری، یک گلیم کوچک و سومی یک لحاف و بالش، را واگذار نمودند. ساعت چهار بعدازظهر [همان روز] از محلات با آن اتوبوس‌های ۵۵ سال قبل، حرکت کردیم، اول آفتاب به زحمت رسیدیم به مدرسه فیضیه... با یکی از دوستان در حجره‌ای - در گوشه شمال شرقی مدرسه فیضیه، جا گرفتیم و درس و بحث را شروع کردیم.

هجرت به اراک

وی در خصوص هجرت از حوزه علمیه قم به حوزه علمیه اراک چنین نوشته است:

«پس از آنکه چند ماهی در قم بودیم، چنان در فشار زندگی قرار گرفتیم که فقط نان تنها هم برایم مرتباً تهیه آن ممکن نبود. زیرا بعضی مراجع هم که ماهی سه تومان شهریه می‌دادند، به تازه واردین و مقدماتی‌ها هیچ نمی‌دادند. در آن زمان شنیدم که حوزه علمیه اراک، که به سرپرستی مرحوم آقای سید محمدکاظم گلپایگانی اداره می‌شد، ماهی ده تومان به هر طلبه شهریه می‌دهد. با یکی از دوستان همشهری‌ام به نام محمدعلی صفری تصمیم گرفتیم برویم اراک. چون وارد شدیم در مدرسه مرحوم حاج محمد ابراهیم، یک حجره گرفتیم. بیشتر از چند ماه نگذشته بود که چون در زمستان آن سال وسیله کرسی گذاشتن نداشتیم فقط منقلی را ذغال و آتش می‌کردیم و اطراف آن مطالعه می‌کردیم. آخر شبی بود رفتیم حجره جناب آقای صلواتی. چون پاسی از شب گذشت، اظهار داشت: شما که کرسی ندارید همین جا استراحت کنید. همان جا خوابیدیم. صبح برای نماز برخاستیم، مشاهده شد دودی غلیظ از حجره ما بیرون می‌آید، معلوم شد جرعه آتشی از آن منقل زده شده و مختصر اثاثی هم که داشتیم سوخته بود. [موضوع را] به مرحوم حاج آقا کاظم خبر دادند. حاج آقای شمسی بود از افراد خیر اراک، از بعضی از بازاری‌ها [یک لحاف و یک قطعه گلیم برای ما تهیه کرد و آورد؛ اما این اندیشه برای

ما پیدا شد که هر کسی که حوزه علمیه قم و کنار حرم حضرت معصومه^۳ را رها کند و برای ماهی ده تومان به اراک بیاید باید به چنین مکافاتی گرفتار شود. باید برگشت به قم!».

استادان حوزه علمیه اراک

ایشان در مورد دروسی که به مدّت شش ماه در حوزه علمیه اراک تلمذ نموده‌اند آورده است:

«اّما دوران تحصیلاتم، حاشیه مّلاً عبدالله در منطق و سیوطی را در اراک، در محضر جناب آقای شیخ محمّد صلواتی و مرحوم آقای ستوده شروع کردیم. قسمتی از معالم را نزد مرحوم حاج سیّد حسین رسولی - پدر بزرگوار جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج سیّد هاشم رسولی - تلمذ نمودم».

اولین تبلیغ با مشقّت

این طلبه جوان، پس از هجرت به اراک و حادثه آتش گرفتن وسایلش بر اثر جرّقه ذغال - در حجره‌اش در حوزه علمیه اراک - هنوز نیمی از سال تحصیلی را در آنجا پشت سر نگذاشته بود که به دوستش می‌گوید: «اینکه حجره ما آتش گرفته، جریانش این است که حضرت معصومه^۳ به ما گفته است «شما که مرا رها کردید و به خاطر ده تومان آقا کاظم رفتید اراک!» ما باید برگردیم به همان قم والاّ وضعمان از این هم بدتر می‌شود، لذا زندگی را جمع کردیم که به قم بازگردیم.» هنگامی که آقا خلیل و دوستش تصمیم می‌گیرند تا مجدّداً به قم برگردند و در جوار کریمه اهل بیت ادامه تحصیل بدهند، یک نفر به آن‌ها می‌گوید: «محرم نزدیک است بیایید بروید تبلیغ مردم به شما چیزی می‌دهند و با آن می‌توانید چند ماهی زندگی کنید». این طلبه مهاجر می‌گوید: «من که لباس ندارم از نظر علمی هم آماده تبلیغ نیستم». آن آقا به وی می‌گوید: «برو از آقا شیخ محمّد حسین توسّلی پولی قرض کن و با آن لباس بخر، رفتن پانزده تومان قرض کردم و از طلبه‌ای عبّایی به مبلغ نه تومان خریدم و با سه تومان عمّامه خریدم و سه تومان باقیمانده را خرجی راه قرار دادم». آقا هاشم عرب (یکی از تجار معروف محلّات) هم

گفت: «من شما را به روستایی در خمین می فرستم و یک نامه ای هم به کدخدای آنجا نوشت». من هم آمدم سر جاده، ولی وسیله ای نبود. تا اینکه یک ماشین با بار پنبه آمد و نگه داشت و گفت: «جلو جا ندارم اگر می روید بالای بار می نشینید مانعی نیست». من هم رفتم بالای بار پنبه نشستیم. وقتی به گردنه [بین راه] رسیدیم، برف شروع به باریدن کرد، اما به هر کیفیتی بود وارد خمین شدم و سراغ آن آبادی را گرفتم و به آنجا رفتم. هنوز دو شب به محرم مانده بود. سراغ کدخدا را گرفتم، گفتند فلان جاست. وقتی وارد شدم، دیدم عروسی دارند و دو لوطی هم دعوت کرده اند، وقتی ما را دیدند یک مقدار خجالت کشیدند، ولی یک نفر اشاره کرد که ادامه دهید که این جریان برای ما مثل این بود که در زندان هارون الرشید هستیم، اما به هر حال آن نامه را به کدخدا دادم. او گفت: «اگر خود آقا هاشم عرب هم می آمد، راهش نمی دادیم، حالا تو را فرستاده؟!»

من نا امید نشدم و یازده آبادی را پیاده رفتم، در حالی که روی دوشم کتاب هایم - که در یک دستمالی بسته بودم - قرار داشت. هر جا می رفتم می گفتند: آخوند دعوت کرده ایم و یا می گفتند: آخوند نمی خواهیم! تا اینکه به محله حشمتیه رفتم و آن ده روز را در آن جا روضه خواندم، گفتند: عباس میرزا از اصفهان می آید و روضه می خواند، شما هم بمان. در اولین سال تبلیغ، اهالی حشمتیه به ایشان هفتاد تومان - حق الزحمه تبلیغ - می دهند که ایشان بسیار خوشحال می شود.

گر ایزد ببندد زلفش دری *** ز رحمت گشاید در دیگری

با این پول، پانزده تومان قرض شیخ محمدحسین توسلی را می پردازد و یک قواره چادری برای مادرش - برای سوغات - خریداری می کند و راهی قم می شود و سپس برای صله رحم به محلات نزد پدر و مادر و بستگانش بر می گردد.

آقا خلیل سروش محلاتی در خصوص ادامه تحصیلش در قم و تحمّل سختی هایی که در مسیر تحصیل در حوزه این شهر کرده است، می گوید: «سختی ها که تمامی نداشت، بلکه در

یک زمان فشار مادی به قدری شدید بود که من کتاب سیوطی خودم را که با سختی تهیه کرده بودم به ۲۵ ریال فروختم و خرج کردم. خبر فروش کتابم به محلات رسید و دایی احمد، نامه نوشت که پسر! کار تو به جایی رسیده که کتابت را که باید آن را بخوانی، می فروشی نان بخری؟!»

استادان در قم

سروس محلاتی پس از هجرت دوباره به قم، از محضر استادانی بزرگوار بدین شرح بهره برده است:

بخشی از کتاب معالم را نزد آیت الله شیخ حسین نوری همدانی، شرح لمعتین را نزد شهید محراب آیت الله شیخ محمد صدوقی و آیت الله شیخ علی مشکینی، رسائل را نزد شیخ عبدالجواد سدهی اصفهانی، مکاسب را نزد آیت الله سید محمدباقر سلطانی (ابوالزوجه مرحوم حاج سید احمد خمینی) مدفون در جوار مرقد حضرت امام (ره)، خارج فقه را سال اول نزد حضرت آیت العظمی بروجردی به پایان برد. سرانجام آیت الله سروس از جزوه تقریرات این دروس، خارج فقه حوزه علمیه قم را امتحان می دهد و قبول می شود. از سال ۱۳۳۵ (ه.ش) تا ۱۳۴۲ (ه.ش) (حدود ۷ سال) از درس خارج فقه و اصول حضرت امام خمینی (ره) بهره مند شد.

راوند کاشان

هجرت آیت الله حاج آقا خلیل سروس محلاتی به راوند کاشان، در سال ۱۳۴۲ شمسی، به درخواست و ارسال طومار اهالی این شهر به محضر امام خمینی (ره) بود که با موافقت معظم له مواجه شد و حضرت امام با صدور حکم ذیل، ایشان را به آن سامان گسیل داشت تا مربی و راهنمای مردم باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

«خدمت عموم اهالی محترم متدین راوند، ایدهم الله تعالی

محترماً عرض می‌شود مرقوم محترم که حاکی از علاقه اهالی محترم به دیانت مقدّسه و مقام روحانیت بود موجب تشکّر گردید. توفیق و سعادت حضرات را از خداوند تعالی مسئلت می‌نماید. از جانب مستطاب عماد الاعلام و ثقة الاسلام آقای سروس (دامت افاضاله) تقاضا کردم که عجالاً تشریف بیاورند و اهالی را مستفیض فرمایند گرچه حوزه علمیه قم به وجود مثل ایشان نیاز دارد و از غیبت ایشان متأثرم لکن قبول تقاضای اهالی متدین را بر تقاضا و میل خود مقدّم داشته و از ایشان تقاضای قبول خواهش اهالی محترم را نمودم، امید است از اخلاق، علم و بیانات ایشان استفاده کامل نموده و از ایشان قدردانی نمایید. و احترامات ایشان را مراعات نمایید که موجب رضایت خدای تعالی و تشکّر حقیر خواهد بود.»

والسلام علیکم ورحمت الله

روح الله الموسوی الخمینی ۲۵ ذی الحجة الحرام (۱۳۸۵ هجری)

آیت الله سروس محلاتی در مورد صدور حکم فوق الذکر چنین فرموده است:

«چون خدمتشان رسیدم و مطلب مطرح شد؛ عرض کردم یک سال را بیشتر قول نمی‌دهم. با دستور ایشان حرکت کردم، بیشتر از پانزده روز طول نکشید که حضرت امام پس از سخنرانی تاریخی مدرسه فیضیه و ... دستگیر و بازداشت شد و جریان قیام ۱۵ خرداد اتفاق افتاد. با نبود این استاد بزرگوار در قم. توقّف این جانب در راوند هفت سال طول کشید.»

هجرت به تهران

این عالم عامل، در سال ۱۳۴۷ شمسی به تهران مهاجرت می‌کند و در سنگر مسجد-رسالت دینی خود را در خدمت به جامعه و ارشاد مردم- به انجام می‌رساند. مسجد نیمه‌ساز بقیه الله در محله نارمک-مرکز تبلیغ این سرباز فداکار امام زمان^۷ بود. متولّی این مسجد درباره اولین امام جماعت این مکان مقدّس طی مصاحبه‌ای چنین گفته است:

«سال ۱۳۴۷ شمسی بود، مسجد نیمه ساز و قسمتی از آن هنوز سقف نخورده بود. اعلام کردند که امام جماعت می‌آید. من هم که پانزده ساله بودم رفتم مسجد، حدود ده نفر آمده

بودند. یک زیلو و یک قالی در مسجد پهن شده بود. هنگام نماز، مَهر برای سجده نداشتیم، از اطراف مسجد تعدادی سنگ جمع کردیم و آوردیم. چند نفر از علما همراه حاج آقا آمده بودند از جمله حاج آقای جلالی خمینی، هنوز خاطره نماز جماعت آن شب در ذهنم زنده است. چیزی که برایم لذت بخش بود، قرائت خیلی زیبایی ایشان بود که تا آخر ادامه داشت.»

برنامه‌های مسجد

یکی از برنامه‌هایی که ایشان شروع کردند، برنامه زیارت عاشورا در صبح‌های دهه محرم بود که به صبحانه ختم می‌شد. بانی این مراسم خود حاج آقا بود، بعدها افراد دیگری مثل آقای بلورچیان هزینه این برنامه را تقبل کردند. حاج آقا هر روز پیاده از میدان گمرک، خودشان را به مسجد می‌رساندند و دوباره بدون وسیله نقلیه این مسافت را به خانه برمی‌گشتند. متولی مسجد (آقای علی قاسمی) از خدمات چهل ساله آیت الله سروش محلاتی در مسجد بقیة‌الله چنین ادامه می‌دهد:

«حاج آقا ملجأ و پناه اهالی محل بودند. یکی از کارهای مفید ایشان حل و فصل اختلافات بود، گاهی در مسجد شام تهیه می‌کردند و طرفین دعوا را دعوت می‌کردند و چون در بسیاری موارد، اختلافات جنبه مالی داشت، بنده هم به عنوان کارشناس حاضر بودم. به خاطر دارم دو نفر از کسانی که الآن هم در این محل هستند چهل سال با هم دعوی داشتند و با اینکه برادر بودند و در یک خانه زندگی می‌کردند - در دو طبقه - با هم قهر بودند، حاج آقا آن‌ها را دعوت و با شام از آن‌ها پذیرایی کردند و اختلافات ریشه‌ای آن‌ها را حل و فصل کردند. قسمت دیگر اختلافات خانوادگی بود و ایجاد سازش بین زن و شوهر، که حاج آقا با نصایح‌شان صلح و صفا به وجود می‌آوردند. گاهی زن و شوهرهایی که از راه دور آمده بودند را شب در منزل خودشان نگه می‌داشتند و وسایل استراحت برایشان فراهم می‌نمودند.

صندوق قرض الحسنه انصارالمهدی⁷

در خصوص مسجد محوری و فعالیت‌های آیت الله سروش محلاتی در این مسجد می‌گوید: «از جمله فعالیت‌های حاج آقا در این مسجد، تأسیس صندوق قرض الحسنه انصارالمهدی است». این صندوق دارای دو امتیاز اساسی است: یکی که از نظر بنیه مالی قوی است و به دلیل حضور حاج آقا سروش، مردم به آن اعتماد کامل داشتند و به سهولت پاسخ مراجعان را می‌دهند و دست رد به سینه افراد نیازمند نمی‌زنند.»

در باره توسعه مسجد، ایشان گفته است:

«زمین اولیه مسجد ۳۰۰ متر بود. بعد از حدود ده سال حاج آقا فرمودند که مسجد را باید توسعه داد، زمینی مجاور مسجد بود که با همت و تلاش ایشان خریداری شد و طرح جامعی برای توسعه آن با ایجاد چند سالن برای کتابخانه، قرائت‌خانه و سخنرانی احداث شد و در سال ۱۳۵۷ به پایان رسید. در ضمن بعد از پیروزی انقلاب - حاج آقا مجدداً در فکر توسعه مسجد بودند که چند خانه اطراف برای این منظور خریداری شده و امیدواریم این کار ادامه پیدا کند.»

در مورد نقش مسجد بقیة الله در پیروزی انقلاب اسلامی گفته است:

«حاج آقا سروش چون خودش از ارادتمندان حضرت امام خمینی بود، لذا این مسجد یکی از کانون‌های روشنگری علیه طاغوت بود. از منبری‌های انقلابی دعوت می‌کردند و البته گاهی هم مزاحمت‌هایی برای آنان فراهم می‌شد. یک بار آقای رستگاری نجف آبادی در مسجد منبر می‌رفت از مسجد که بیرون آمد، یک افسر شهربانی که روبه‌روی مسجد ساکن بود، جلوی او را گرفت که چرا در این مسجد منبر می‌روی؟! پدرم آنجا ایستاده بود، گفت: ما ایشان را دعوت کرده‌ایم. در زمان جنگ هم این مسجد یکی از پایگاه‌های بسیار فعال برای پشتیبانی از رزمندگان بود و در پایان این مصاحبه، این یار باوفای آیت الله شیخ خلیل سروش محلاتی درباره ایشان می‌گوید:

«کارهای ایشان (آیت الله سروش محلاتی) همه با ارزش و فوق‌العاده بود، ولی برخی از کارها انسان را شگفت زده می‌کرد. مثلاً یک وقتی مسجد خادم نداشت، حاج آقا خودش رفته

بود در قسمت وضوخانه، شلنگ آب را باز کرده و شروع به نظافت کرده بود. در رسیدگی به کارهای مسجد واقعاً مخلص بود و از هیچ تلاش و زحمتی دریغ نمی‌ورزید و برای خودش تشخّص قائل نبود.^۱

آیت الله سروس محلّاتی مسجد بقیة الله را محلّ تدریس فقه اهل بیت می‌داند که طی چهل سال تبلیغ، تدریس و اقامه جماعت در این مسجد، توفیق با ایشان رفیق بوده است. وصیت‌نامه آیت الله سروس محلّاتی

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السّلام علی خاتم الأنبیاء و المرسلین و علی آله الطیبین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم من الاولین و الاخرین الی یوم الدّین. این صحیفه وصیت و عهد و پیمانی است از این بنده ناچیز (خلیل بن الحسین) مشهور به سروس محلّاتی که عمری را با سرگرمی‌های بی‌حاصل تباه نموده و اینک با کوله باری از حسرت و خسران، اما به امید عفو و مغفرت حضرت حق ولیّ کرم و احسان، به سوی او رهسپار است تا شاید این نوشتار برای خود تذکری بعد غفلت و برای دیگران توجّهی و یادی را در هنگام نسیان، نتیجه بخش باشد و آن را می‌توان در چند فصل خلاصه نمود.

الاول: آنکه به وحدانیت پروردگار جهان آفرین که صفات جلال و جمال حضرتش عین ذات احدیّت اوست و شناخت آن برای جهان ممکنات غیر مقدور است، همان‌طوری که حضرت سیّد کائنات عجز خودش را اعلام نمود و عرض کرد (ما عرفناک حق معرفتک) اقرار و اعتراف دارم و نیز بر انزال کتب و ارسال رُسل از حضر آدم ابوالبشر تا حضرت خاتم الانبیاء پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) شهادت می‌دهم و تمام آنچه را دستور فرموده است از جانب پروردگار می‌دانم و بر آن گواه هستم و بر امامت و ولایت ائمّه معصومین از حضرت مولی الموحّدین امیرالمؤمنین^۷ (اب الائمّه) تا حضرت اباصالح مهدی صاحب العصر و الزمان

۱. مصاحبه با تولیت مسجد بقیة الله نارمک، آقای علی قاسمی.

امام منتظر (صلوات الله علیهم اجمعین) معتقد و اقرار دارم. بر آن‌ها و دوستانشان درود فراوان و همیشگی می‌فرستم و بر مخالفین و دشمنان آن‌ها لعنت و نفرین روا می‌دارم و از عمق جان و ذرات وجودم چنانچه خود آن‌ها تعلیم دادند، پیوسته می‌گویم: (اللّٰهُمَّ العن اوّل ظالم ظلم حقّ محمّد و آل محمّد و آخر تابع له علی ذلک) همان‌طوریکه زندگی و حیات این جهان را با فرمانبرداری حضرت حق، نعمت و رحمت می‌دانم، مرگ و وداع با این عالم و کوچ کردن به سوی معبود در دارالسلام موعودش را فوز عظیم می‌دانم. (و الله یدعوا الی دار السّلام) از سكرات مرگ و توقّفگاه عالم برزخ و شدائد آن به مقام رحمانیت او پناه می‌برم. از فرزندان و بستگان و دوستان انتظار دعا دارم که بسیار خود را نیازمند می‌بینم.

(اما فصل دوم): در باره مسجد بقية الله نارمک

از سال ۱۳۴۷ که عهده‌دار امامت آن شدم پیوسته به دوستان مسجدی عشق می‌ورزیدم، به‌طوری که از شادی آن‌ها بسیار خوشحال و از گرفتاری آن‌ها از عمق جانم متأثر و برای همه آن‌ها دعاگو می‌شدم.

بعد از دو سال اولیه، دوستان مطلع باشند با آنکه درآمدهای مسجد در «صندوق قرض الحسنه انصارالمهدی» ثبت می‌شد و در واقع در اختیار خود این‌جانب بود، اما هیچ وقت حق امامت و پیشنهادی برای خود منظور نکردم و برنداشتم و منزلی را هم که دارم اکنون اکثر آن از ارثیه پدری در [شهر] محلات تأمین شد و خدا را شاکرم.

در مورد امامت آن، بعد از خودم هیچ‌گونه نظری ندارم. اهالی محترم خودشان هر طور صلاح می‌دانند اقدام نمایند و فرزندان خویش را هم که حتماً بعضی از آن‌ها امامت و تصدّی امور را بپذیرند تکلیف نمی‌کنم؛ بلکه اختیار با اهالی محترم و خود فرزندان است، زیرا اگر صلاحیت و لیاقت امامت و ارشاد مردم را داشته باشند، مسجد برای آن‌ها فراوان و مسجد بقية الله و اهالی محترم هم اگر قدردان باشند امام جماعت مناسب برایشان مقدّر خواهد شد.

هر مبلغی که در صندوق قرض الحسنه انصارالمهدی در پس انداز ۴۲۷ و ۷۱۷ و ۶۰ باشد مربوط به مسجد است، حق برداشت با امام جماعت بعدی یا متصدیان امور است. اگر در بانک تجارت «ایستگاهِ دفتر» هم مبلغی احیاناً به مسجد سپرده شود مخصوص مسجد خواهد بود و مطابق بند چهار خواهد بود.

تلفن هایی که به نام مسجد و سند آن به نام این جانب می باشد ورثه موظف هستند آن را به نام مسجد انتقال دهند.

وسائلی که در اتاق خودم در مسجد است گرچه شخصاً خریداری کردم و از اموال مسجد محسوب نمی شود، ولی چنانچه ورثه محبت نمایند و آن ها به همین اتاق واگذار کنند بهتر است

....

هر کدام از سه فرزند ذکورم که در تهران ساکن باشند و قبول نمایند به جای این جانب از اعضای هیئت مؤسس صندوق قرض الحسنه انصارالمهدی باشند مورد رضایت این جانب است.

هر مبلغی که در حساب ۱۲ پس انداز قرض الحسنه انصارالمهدی است وجوهات شرعیه است که وصی این جانب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد سروس به مرجع تقلید یا رهبری نظام مقدّس برسانند و هر مبلغی که در حساب ۱۰ یا ۴۰ یا ۱۳ باشد، مربوط به فقراء است، در مصرف رسانیدن اقدام نمایند.

تقاضای عاجزانه دارم که هرگاه اهالی محترم یا مسجدی های بزرگوار، مردان یا زنان از این جانب رنجیده باشند یا گفتگویی شبه غیبت یا استماع آن پیش آمده باشد، این جانب را عفو نموده و ببخشند کما آنکه اگر کسی هم مدیون حقیر باشد او را بخشیده و رضایت خود را اعلام می دارم امید است خداوند غفار هم ما را ببخشد.

فصل سوم

هرگاه ممکن بود و مشکلی نداشت شستشو و غسل را در منزل یا جایی دیگر در محل، انجام دهند البتّه این مطلب در صورتی است که در تهران نماز خوانده شود؛ اما اگر در قم بود هر طوری مصلحت دانستند عمل خواهند نمود.

قطعات کفنی که از عتبات، بعضی از دوستان آورده‌اند در اتاق مسجد و قفسه چوبی پایین آن موجود است از آن استفاده نمایند.

نماز را خود وصی در صورت امکان و در غیر این صورت آیت الله مهدوی کنی و نفر سوم دوست قدیمی و بسیار عزیز جناب (امام جمعه محلات) آیت الله حاج آقای مقدّسی قبول زحمت فرمایند و در صورت فراهم نشدن جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین محقق قمی یا حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای جلالی [خمینی] اقدام فرمایند. محل دفن هر جا که وسیله آن فراهم شود و مورد رضایت همسر دائمی این جانب باشد، تهران یا قم یا محلات هر طوری که صلاح دانستند.

یک سوم از اموال این جانب غیر سهمیه منزل مسکونی تهران و اثاث منزل که آن‌ها مادام العمر در اختیار همسر این جانب است ... برای مخارج کفن و دفن و سوم و غیره به طور اقتصاد و صرفه‌جویی به هر کیفیتی که وصی محترم صلاح می‌دانند مصرف نمایند و پنج سال نماز احتیاطاً به نیابت از موصی استیجار شود و مبلغ بیست هزار تومان به عنوان مظالم عباد به محل شرعی آن پرداخت نمایند.

مجالس ختم و یاد بود را یک جلسه در تهران و یک جلسه در محلات و اگر مناسب دانستند یک جلسه در قم برقرار نمایند و از جلسات متعدّد دیگر و فراهم نمودن زحمت برای دیگران خودداری شود.

هر سال یک دهه مجلس سوگواری به مدّت پنج سال در هر وقت که وصی محترم و فرزند بزرگوارم و دیگران صلاح می‌دانند برقرار نمایند، البتّه هزینه آن را از همان یک سوم منظور نمایند... و باقیمانده را در کار خیری که به عنوان باقیات صالحات [است] به کار برند، البتّه

مادامی که مادرشان زنده است از همین باقی مانده ثلث برای رفاه حال ایشان مصرف شود اولی است.

فصل چهارم:

بعضی از سفارشات با فرزندان و خاندان عزیزم:

دقایق عمر گرانمایه را غنیمت بشمارید. نگذارید خدای نخواستہ به بطلالت و سرگرمی های بی ارزش بگذرد و حسرت آن باقی بماند.

عزیزانم گناه چون شعله آتشی است که هر چند کم و کوچک باشد به تدریج شعله آن گسترش پیدا می کند تا جایی که خاموش نمودن آن مشکل یا محال خواهد شد، پرهیز شود. محبت و دوستی را با خلق خدا مخصوصاً محرومین و ضعفا فراموش نفرمایید و نسبت به یکدیگر تأکید می شود که به بهانه های کوچک و واهی مبادا کدورت بین خودتان ایجاد و دلهایتان از هم فاصله پیدا نماید.

توصیه می نمایم به فرزندان مخصوصاً دختران خود را به خویشن داری در مرگ این جانب که سفر الی الله است و باید صبور باشید.

از تمام فرزندان دختر و پسر رضایت کامل دارم و بحمدالله و المنة این نعمت های بزرگی که خداوند از جهت فرزندان و دامادهای عزیز و بزرگوار و نوه های با محبت و معرفت به این بنده عنایت فرموده است شاید نصیب نادری از بندگان او شده باشد نمی دانم چگونه شاکر این نعمت ها باشم.

در مورد همسر سفرارش فراوان دارم که ... در احترام و آسایش ایشان غفلت نشود، زیرا شاید بسیاری از توفیقات که نصیب ما و فرزندان و نوه ها شده است از برکات بیت محترم و مرحوم آیت الله انصاری محلاتی - آن عالم وارسته ساخته باشد - لذا باید این شاخه ارزنده آن درخت و شجره طیبه را ارج نهیم.

وصی محترم جانب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد سروس، امورات مندرجه در وصیت نامه را با نظارت مادرشان و مشورت دیگران از فرزندان و دامادهای عزیز انجام خواهند داد ...

فصل پنجم

... فکر کردم شاید وظیفه باشد در مسائل سیاسی کشور هم به نظرم مواظب باشیم که تندروی که همان افراط است در طرفداری از جریان و گروهی نداشته باشیم که اگر خدایی نخواستہ چنین شدیم یک روز متوجّه می شویم که از دین مان مایه گذاشتیم و خرج دنیای دیگران کردیم. آری! آنچه نظر بنده است، آن است که اوّل اسلام و دین و احکام نورانی قرآن شریف سپس مسائل دیگر، لذا این جانب با هر کس که این اندیشه و عمل را دارد نزدیک و دست او را با اخلاص می بوسم و آن کس که اندیشه او از غرب سرچشمه می گیرد و مستقیم، غیر آن اسلام را کارآمد نمی داند و به بهانه های مختلف می خواهد جامعه را از دین و اسلام جدا نماید یا بی تفاوتی کند از او متنفرم و طرفدارهای چنین اشخاصی را هم نمی توانم انسان های مؤمنی بدانم، لذا ابتدای نهضت حضرت امام (سلام الله علیه) در مسجد اعظم قم سال ۱۳۴۲ فریاد می زد: ای مسلمان ها! ای حوزه های علمیه! ای مراجع! اسلام در خطر است و سخن اوّل اسلام بود و امروز نیز همان گونه سخن را از رهبری نظام می شنویم و باید هوشیار باشیم.

در خاتمه از فرزندان ذکور و اناث خود و نیز دامادهای محترم جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ جواد رضایی (دامت برکاته) و جناب فخرالسادات العظام آقای حاج سید عباس سیدی نژاد (زید توفیقه) می خواهم که هرگاه به هر کدام قصوری و یا تقصیری شده است بنده را ببخشند و عفو نمایند. از برادران عزیز و بزرگوار و همین طور خواهران مهربان که در کوچکی مادرشان را از دست دادند و رنجی بسیار دیدند خدا حافظی می کنم ان شاء الله به این برادرشان دعاگو باشند و در درگذشت او صبور و شکّیا باشند که سفر به سوی پروردگار است...

این نوشتار عهدگونه تدریجاً طولانی شد. از آنجایی که سفر طولانی است، مقدمه آن هم به طول انجامید. فعلاً والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین.

اقل العباد خلیل ابن الحسین

سروس محلاتی

۱/ جمادی الثانی ۱۴۲۲ / مطابق با ۱۳۸۰/۵/۳۰ شمسی.

درگذشت

این عالم عامل در شب میلاد با سعادت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا ۷ در آذر ماه ۱۳۸۷ (ه.ش) در سن ۷۷ سالگی، خاکیان را بدرود گفت و بر پیکر ایشان حضرت آیت الله جوادی آملی نماز خواند و در جوار تربت پاک کریمه اهل بیت حضرت معصومه (سلام الله علیه) مدفون شد.

پیام تسلیت مقام معظم رهبری

بسم الله الرحمن الرحیم

«در گذشت مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ خلیل سروس محلاتی را که از علمای موفق و خدمتگزار در تهران بودند و عمر با برکتی را در ارشاد و هدایت مردم مصروف نمودند به بازماندگان محترم و همه ارادتمندان به ویژه فرزندان صالح و برومند ایشان تسلیت می گویم و رحمت و غفران الهی برای آن مرحوم و صبر و اجر برای بازماندگان از خداوند متعال مسئلت می نمایم.»

سید علی خامنه‌ای / ۲۱ آبان ۱۳۸۷

پیام تسلیت رئیس مجلس خبرگان رهبری

بسمه تعالی

«اَنَا لله وَاَنَا الیه راجعون

ارتحال عالم ربّانی و خدوم آیت الله سروش محلاتی که عمر با برکت خود را صرف ترویج اسلام، همراهی با امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) و خدمت خالصانه به مردم نمود موجب تأثر گردید.

این ضایعه را به کلبه بازماندگان به ویژه فرزندان فاضل و برومند ایشان تسلیت گفته، برای این عالم عامل، رضوان الهی را مسئلت دارم.»

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام.

خاطراتی از امام راحل

آیت الله سروش محلاتی در خصوص حضرت امام (ره) و نهضت امام چنین نوشته‌اند:

«بی مناسبت نیست که چند جمله هم در مورد دیدگاهم در نهضت حضرت امام از سال ۱۳۴۲ تا پیروزی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش عرض نمایم.

شخصیت والای حضرت امام را علماً و عملاً پس از مرجعیت تامه مرحوم آیت الله بروجردی بر تمام مراجع تقلید آن زمان ترجیح می‌دادم و در پشتیبانی او در حد نقل فتوا و اعتماد به اعلیّت و رسانیدن وجوّهات شرعی به ایشان او را مقدّم می‌دانستم حتّی اخلاص نسبت به حضرت ایشان به قدری بود که در سال ۴۱ و ۴۲ شب‌ها در منزل ایشان جماعتی مختصر تشکیل می‌شد خود را مؤظّف می‌دانستم با دوری راه در نماز جماعت شرکت نمایم با آنکه در مدّت ۱۷ سال اقامتم در آن شهر مقدّس نتوانستم خودم را آماده نمایم تا یک مرتبه در نماز جماعت بعضی از مدّعیان مرجعیّت حاضر شوم؛ امّا ناگفته نماند که با تمام ارادتم، از شاگردان مبارز ایشان نبودم، زیرا گمان نداشتم با آن حکومت جهنّمی آن روز، آن مبارزات به نتیجه برسد. امّا در هنگامی که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پیروزی عظیم نصیب شد، پی به اشتباه خود بردم که خواست خداوندی و معنویّت و اخلاص و درایت و شجاعت این شخصیت الهی و مرجعیّت استثنایی با عنایت خاصّه حضرت ولی الله الاعظم حجت ابن الحسن العسکری^۷

معیارهای خیالی ما را بر هم می‌زند و یکبار دیگر عزت اسلام و مسلمین و کشور امیرالمؤمنین و امام زمان^۷ را به نمایش می‌گذارد. چون ملاحظه کردم که این قائد عظیم الشان غیر از قطع نمودن ایادی استکبار جهانی و خودباختگان هوادارانش و پیاده شدن اسلام راستین خواسته دیگری ندارد. خود را ذره‌ای از خاک پایش دانسته و برای فداکاری در هدف مقدّسش خود را آماده می‌بینم و از آن جایی که در این ۱۵ سال گذشته که از فقدان آن رهبر بی‌مانند، شخصیتی را در این کشور ندیدم که نزدیک‌تر باشد به اهداف عالیه از رهبر عظیم الشان حضرت آیت الله جناب آقای خامنه‌ای مدظله العالی لذا محبت و اطاعتش را بر خود لازم می‌دانم.

مرجعیت امام خمینی (ره) از منظر آیت الله سروس محلاتی

آیت الله سروس محلاتی در خصوص آشنایی خود با حضرت امام (ره) در مصاحبه‌ای چنین گفته است: «شناخت بنده از حضرت امام به دوران جوانی امام می‌رسد ... در حدود سال ۱۳۲۵ ش که ایشان به محلات آمده بودند، علمای شهر ما که به ایشان اخلاص داشتند پیشنهاد کردند که در مسجدی [اقامه نماز جماعت نمایند] تا مردم از [سخنان] معظّم له بهره ببرند.

امام (ره) فرمودند: «مرا به حال خود بگذارید و به کار خودتان مشغول باشید.»

چند روزی از ماه رمضان گذشت، عده‌ای گفتند «حالا که شما نماز جماعت را نپذیرفتید، جلسه‌ای تشکیل دهید که بعضی‌ها از محضرتان استفاده کنند، امام [تشکیل جلسه را پذیرفتند ... و جمعیت دور ایشان حلقه می‌زند. در آن جلسه دو نکته قابل توجه مشاهده کردم که از خاطرم محو نمی‌شود:

یکی اینکه روز اول علما و روحانیون پای صحبت معظّم له حاضر شدند. بعد از جلسه امام فرمودند: «اگر شما بخواهید شرکت بکنید من این جلسه را تعطیل می‌کنم. شما باید مقامتان در اجتماع محفوظ باشد.» نکته دوم: این بود که بر طبق رسوم، اگر کسی از روحانیون داخل می‌شد، به احترامش کسی می‌گفت: «صلوات بفرستید» شخصی بود که وقتی حضرت امام وارد مسجد شدند جمعیت را به ذکر صلوات دعوت کرد. روز اول که صلوات فرستادند، پس از

اتمام جلسه ایشان آن شخص را خواستند و فرمودند: « شما این صلواتی که فرستادید، منظورتان ورود من است یا اینکه این صلوات برای رسول بزرگوار اسلام است؟ اگر برای رسول اکرم، صلوات می فرستید، این صلوات را یک وقت دیگری بفرستید و اگر برای من که وارد مسجد می شوم می فرستید من راضی نیستم. »

یکی از نکاتی که از آن جلسه خاطر دارم. این است که روزی ایشان با زبان بسیار ساده ای فرمودند: «برادران مسلمان عزیز! شما که یک کت و شلوار فاستونی پیدا کرده اید و می پوشید و با یک کت و شلوار حالتان تغییر می کند و غروری پیدا می کنید، فکر نکرده اید که این فاستونی پشمی از کجا تهیه شده؟ آیا مواد این پشم همان پشمی نیست که کمر گوسفندی را پوشانده است؟ و گوسفند همین پشم را داشت و غروری هم نداشت و حالا که این پشم رشته شده و رنگ شده و کت و شلوار شده، یک مرتبه حال شما را تغییر داده است. این چه بدبختی است که ما به چنین چیزهای بی اساسی دل خود را خوش بکنیم؟!»

وی در ادامه خاطرات دوران طلبگی اش از حضور امام (ره) در شهر محلات چنین می گوید:

«منزلی که برای امام (ره) تهیه شده بود خارج از شهر محلات بود و بعضی های مطلع شدند که ایشان نماز مغرب و عشا را - قبل از افطار - در مسجد کوچک جنب منزلشان اقامه می کنند ... برخی از این موضوع مطلع شدند و از راه های دور برای اقامه نماز جماعت به امامت ایشان در آن مسجد شرکت می کردند»

و درباره مرجعیت حضرت امام خمینی (ره) چنین گفته است:

« آن روزها مسئله مرجعیت در کار نبود و بینش و تقوا و عرفان امام همه را به خود جلب می کرد بنده ۱۷ سال در قم بودم و از این مدت ۸ سال را در درس فقه و اصول ایشان شرکت داشتم. مسلم بود که در زمان حیات آیت الله العظمی بروجردی بعد از درس ایشان هیچ درسی به عظمت درس امام نمی رسید. این را هیچ کس نمی تواند نادیده بگیرد. شاگردان امام بیشتر از

طبقه جوان بودند، علاقه فراوانی به ایشان پیدا کردند. بعد از اینکه آیت الله العظمی بروجردی به رحمت خدا پیوستند، بسیاری از مراجع آماده شده بودند تا انجام وظیفه کنند و مقدماتی که بایستی فراهم بشود، برای بعضی از آنان فراهم شده بود و از این رو، دو، سه نفر از مراجع آن روز تعهد کردند که ۱۲۸ هزار تومان شهریه‌ای را که دفتر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی می‌پرداخت تهیه کنند و بپردازند. حضرت امام در این مرحله وارد نشدند و تنها به همان درس و بحث پرداختند. اگر حضرت امام در مجالس ترجمه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی - اعلی الله مقامه - شرکت می‌کردند در گوشه و کنار [مجلس] می‌نشستند که زیاد دیده نشوند.

بعد از اتمام آن مجالس، طلابی که به لحاظ علمی و اخلاقی به حضرت امام علاقه‌مند بودند، آرام نمی‌گرفتند و از این رو، عده‌ای در مقام آن برآمدند که این مسئله را مطرح کنند. عده‌ای که تقریباً سی نفر بودند رفتند خدمت امام و عرض کردند: «آقا ما رساله می‌خواهیم» امام فرمودند: «من تا مقلد نیستم، اجازه تهیه و چاپ رساله نخواهم داد.»

... یک روز پس از درس رفتم منزل امام و به مشهدی ناد علی (خادم بیرونی منزل امام) گفتم: «آقا تشریف دارند؟» گفت: «بله»

گفتم بروید خدمت آقا سلام برسانید و بگویید سروش می‌گوید من عرضی دارم. اگر اجازه بفرمایید خدمت برسم.

مشهدی ناد علی آمد و گفت: «آقا فرمودند بفرمایید.» آن روز خودم را آدم جسور و شجاعی دیدم و خدمتشان گفتم: «آقا! من استخاره کردم و چون استخاره مساعد بود، آمده‌ام خدمت جنابعالی که جمله‌ای را عرض کنم.»

فرمودند: «چیست؟»

گفتم: آقا شما پولی تهیه کنید - ولی اینکه هر ماه هم امکانش نباشد - شهریه‌ای به طلاب

داده شود.»

آقا فرمودند: «پول تهیه کردن نیست؛ بلکه اگر پول آمد، انسان وظیفه شرعی پیدا می‌کند که به مصرف برساند.»

من عرض کردم: اگر اوایل کار تهیه شود، بعد خواهد رسید.

آقا فرمودند: «خیر»

بنده عرض کردم: آقا مثل اینکه جنابعالی از بیرون منزل خبری ندارید.

امام فرمودند: چه خبری؟

گفتم: بعضی‌ها روی همین معیار برای مرجعیت تبلیغ می‌کنند.

امام فرمودند: «آقای سروش! من از شما توقع نداشتم من هم اگر چنین بودم، از شما توقع داشتم که مرا نصیحت کنید، این حرفها چیست؟»

ما هممان بر این است که حوزه علمیه قم اداره بشود. در حوزه علمیه قم اگر کسی پول تهیه کند، کسی هم درس می‌دهد.»

و هنوز این جمله در گوشم طنین انداز است که چند مرتبه فرمودند: «من هم اگر چنین بودم باید شما مرا نصیحت می‌کردید.»

بنده باز هم خواستم همین معنی را در قالب دیگری تکرار کنم که [امام] فرمودند:

«آقای سروش! اگر مطلب دیگری دارید بفرمایید، در غیر این صورت من خواهش می‌کنم از این موضوع صرف نظر کنید.»

و بنده از محضر ایشان بیرون آمدم. انسان از این جا می‌فهمد که غیر از مسئله علمی و مرجعیت و دقت نظر و مقام فقاها، چیزهای دیگری بوده است که مردم را این طور در رحلت ایشان عاشقانه بیابانگرد کرده و ده هزار نفر را مصدوم کند. این طور نیست که تنها یک مرجع از دنیا رفته باشد. بعد از آنکه فرمودند «من تا مقلد نیستم، اجازه چاپ رساله نمی‌دهم.» و پس از آنکه افرادی وظیفه خودشان را تقلید از ایشان می‌دانستند یک روز در پاسخ اصرارها فرمودند:

«من فعلاً حاشیه‌ای بر «عروة» و حاشیه‌ای بر «وسيله» دارم که اگر کسی آماده باشد اینها را چاپ کند و وظیفه شرعی اقتضا بکند اشکال ندارد.»

دوستان و فضایی که آنجا بودند گفتند: «آقا! اگر اجازه بفرمایید ما از همین فتاوی شما در حاشیه عروة الوثقی و حاشیه وسیلة النجاء، تفاوت فتاوی شما و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را پیدا می‌کنیم و در حاشیه جداگانه‌ای بر توضیح المسائل مرحوم آیت الله بروجردی می‌آوریم.»

این چیز تازه‌ای بود. چون امام در آن زمان رساله فارسی نداشتند. در حدود ساعت ده شب فوراً فضلاً و شاگردان ایشان، تمام توضیح المسائل را تقسیم کردند و در مدت حدود یک هفته به صورت شبانه روز تلاش کردند و آن حاشیه را تنظیم و چاپ کردند. در آن جلسه که ایشان فرمودند: «اگر کسی حاشیه عروة الوثقی را چاپ بکند اشکال ندارد.» بنده عرض کردم: «اجازه بفرمایید، کسی هست که آن را چاپ بکند.» و ایشان فرمودند: «مانعی ندارد.» ما هم تصمیم گرفتیم، این کار را عملی کنیم. بنده در آن زمان شهریه‌ام چهل و پنج تومان بود و هیچ درآمدی نداشتیم، قضیه را به یکی از دوستان گفتم. رفتیم پیش حاج فضل الله عقدایی که در آن زمان صاحب چاپخانه علمیه بود و پرسیدیم «اگر بخواهیم این حاشیه را در دو یا سه هزار نسخه چاپ کنیم، چقدر می‌شود؟ او هم گفت دو هزار و پانصد تومان خرج دارد. یکی از دوستان گفت: ۲۰۰ تومان می‌دهم. دیگر هم همان طور و خلاصه ما آن پول را تهیه کردیم و حاشیه عروة و حاشیه توضیح المسائل را چاپ کردیم. از کسانی که در این کار کوشش زیادی کردند مرحوم ربّانی املشی بود.

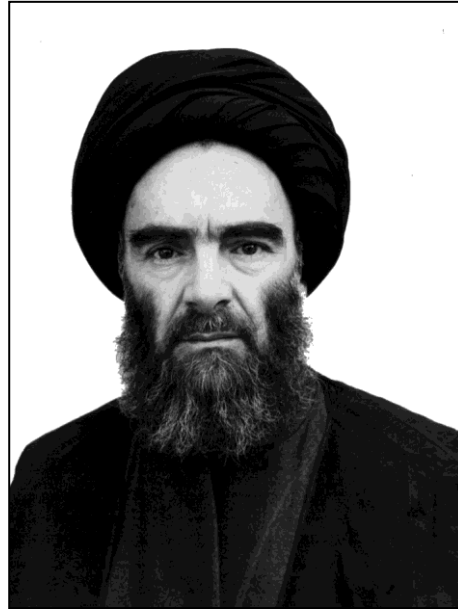
به هر حال آن رساله‌ها آماده شد؛ ولی باز هم نمی‌شد امام و نهضت امام را به مردم معرفی کرد و اقدام و نهضت امام و نوشتن اعلامیه‌های ایشان را به مردم نشان داد. به عبارت دیگر، مردم، امام را از راه قلمش که با آنان صحبت می‌کرد، شناختند و پس از آن به سراغ رساله‌شان آمدند.

در زمان نخست وزیری علی امینی، بنده در قم بودم. هم زمان با فوت آیت الله بروجردی بود و هنوز هم انجمن های ایالتی و ولایتی پیش نیامده بود. هنگامی که بنا شد امینی بیاید قم و با علما دیدار کند. برای همه برنامه گذاشتند، به غیر از حضرت امام آنان نمی خواستند حضرت امام اصلاً برای مرجعیت مطرح شوند. وقتی برنامه های دیدار را تعیین کردند. طلاب و ارادتمندان امام که ماجرا را شنیدند، دنباله مسئله را گرفتند که نگذارند امام در این ماجرا نادیده گرفته شوند. بالاخره قضیه به این جا رسید که امینی گفته بود. که یک ساعت و نیم بعد از ظهر هم چند دقیقه ایشان را می بینیم.» و منظور او از تعیین این وقت، این بود که اولاً بعد از همه باشد و ثانیاً زمانی باشد که کسی در منزل ایشان نباشد؛ ولی طلاب همدیگر را خبر کردند. اولین شرطی که علی امینی مطرح کرده بود، این بود که دیدار خصوصی باشد. امام هم جواب داده بودند:

«من دیدار خصوصی با کسی ندارم و اگر میل دارید بیایید با حضور همین طلبه ها باشد.»
 بالاخره امینی آمد و در آنجا امام در مورد دو موضوع صحبت کردند: یکی آموزش و پرورش و دیگری ازدواج و طلاق

آیت الله سید جعفر مرقاتی خویی
(۱۳۰۹ - ۱۳۸۴ ه. ش)

* * *



محمد الوانسانز خویی

مطلع سخن

اجداد و پیشینیان آیت الله حاج سید جعفر مرقاتی خویی از طرف پدر و مادر در منطقه آذربایجان غربی و شرقی شهرت بسزایی داشتند. جدّ اعلای ایشان، سلاله السادات مرحوم آقا میر ملک، از سادات مورد احترام منطقه و دارای مزار معروفی در شهرستان تسوج^۱ است. جدّ پدریش، عالم ربّانی و زاهد صمدانی، مرحوم حاج میر عبدالله صاحب مزار مشهور در شهر کشکسرای^۱ است، که مزارش زیارتگاه آن دیار می باشد. پدرش، آیت الله سید محمد

۱. تسوج، شهری است در ۳۲ کیلومتری شبستر، که از جنوب به دریاچه ارومیه، از شرق به شبستر و خامنه و از غرب به سلماس منتهی می شود و شمال آن را سلسله کوه های میشوداغی فرا گرفته است. مردمان آن شهر، شیعه اثنی عشری بوده و بیشتر به کارهای کشاورزی، دامداری و ... مشغولند. از آثار فرهنگی و مذهبی تسوج می توان به موارد زیر اشاره نمود:

مسجد جامع تسوج، مسجد یادگار شاه مسجد سید الشهدای فعلی، کارون سراهای شاه عباس، زیارتگاه علمدار، مقبره خاندان موسوی ملکی تسوجی.

برای اطلاعات بیشتر در این زمینه مراجعه فرمایید به تسوج در گذر زمان.

هاشم موسوی خویی، عالمی وارسته، فقیهی نامدار، مجتهدی مبارز، شاعری زبردست و مرجع تقلید گروهی از مسلمانان آذربایجان بود.^۲

نسب نامه

نسب آیت الله سید جعفر مرقاتی خویی از طرف پدر و مادر به امام هفتم شیعیان امام موسی بن جعفر^۷ می‌رسد. متن نسب نامه پدری ایشان که با ۲۶ پشت به حضرت باب الحوائج، امام موسی کاظم^۷ می‌رسد، چنین است:

آیت الله سید جعفر بن آیت الله سید محمد هاشم بن عالم ربانی حاج میر عبد الله (صاحب مزار معروف در شهرستان کشکسرای) بن السید محمد بن السید ملک (صاحب مزار در شهرستان تسوج) ابن السید اسمعیل ابن السید کریم ابن السید هاشم ابن السید مرتضی ابن السید هاشم ابن السید حسین بن السید ابوالقاسم ابن السید هادی ابن السید فیض الدین ابن السید علی بن السید اسد الله ابن السید حسین ابن السید مختار ابن السید ابوالفضل ابن السید اسمعیل ابن السید حیدر ابن السید ابراهیم ابن السید زین العابدین ابن السید الرضی ابن السید المجد السید احمد ابن الامام الهمام ابن ابراهیم موسی بن جعفر^۷.^۳

ولادت

براساس نوشته پدر بزرگوارش، در پشت قرآن کریم، ولادت او در آخر جمادی الثانی ۱۳۴۹ ه. ق مصادف با ۹ مهر ماه ۱۳۰۹ ه. ش در شهرستان خوی اتفاق افتاده است. دوران کودکی را در سایه پدری، فقیه و دانشمند و دامن مادری سیده از سادات موسوی شهر تبریز سپری نمود و به حدّ رشد و بالندگی رسید.

۱. کشکسرای، در جلگه وسیعی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۰۰ متر است. مردم کشکسرای مذهب جعفری داشته و بیشتر آنان به شغل کشاورزی، دامداری و قالیبافی اشتغال دارند. این شهر از لحاظ کشاورزی، باغداری و تولیدات زراعی از قطب‌های عمده آذربایجان شرقی محسوب می‌شود.

۲. برای آگاهی از شرح حال وی رجوع کنید به ستارگان حرم، ج ۲۲، صص ۲۵۸-۲۴۱، به قلم نگارنده.

۳. مقدمه سّر الاسرار فی مصائب الأبرار.

ایشان از بدو تولد، مورد علاقه و توجه ویژه پدرش قرار داشت و پدرش در همان ایام پیش بینی کرده بود که تنها این فرزند ذکورش خواهد توانست مدارج عالی علمی را طی کند و نام و آثار علمی اش را زنده نگه دارد، بدین سبب در سال ۱۳۵۰ هـ.ق هنگام تشریف به مشهد مقدس به اتفاق فرزند دو ساله اش، مَهری با عبارت «محمّد جعفر الموسوی» برای ایشان تهیه نمود.^۱

دوران تحصیل خوی

وی طبق برنامه متداول آن روز، تحصیل خود را با آموختن قرآن کریم در مکتب خانه مرحوم کربلایی مصطفی آغاز کرد و بعد - از وقفه ای کوتاه که به دلیل تجاوز قوای شوروی سابق بر خاک آذربایجان به وجود آمد - در شهریور ۱۳۲۱ هـ.ش با بازگشایی مدرسه «نمازی خوی»^۲ وارد آن مدرسه شد و تحت نظارت پدرش، علوم مقدماتی و شرح لمعه را بر حسب استعداد ذاتی در عرض سه سال در خدمت استادان بزرگی همچون عالمان زیر قرار گرفت.

۱. حاج آخوند ملا غلامعلی خادم حسینی (۱۳۶۳ هـ.ش)

عالم ربانی، حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامعلی خادم حسینی مشهور به حاج آخوند از علمای معروف خوی است. وی، داماد شیخ ابراهیم گیلانی بود که پس از وفات پدرنش کتاب های ایشان به او رسید. حاج آخوند پیش آیت الله حاج سید موسی مرجعی و دیگر اساتید درس خواند و سپس به تبلیغ معارف الهی و تدریس دروس حوزوی پرداخت. پس از وفات ایشان در ۱۳۶۳ هـ.ش، ۳۳ جلد کتاب نفیس خطی وی، توسط فرزند دانشمندش،

۱. قرآن پژوهان آذربایجان غربی، ص ۱۰۰.

۲. مدرسه علوم دینی نمازی از مدارس قدیمی خوی بود که در حدود سال ۱۲۰۰ (هـ.ق) وی برای تدریس احداث نموده است. بنای اولیه این مدرسه یک طبقه و چوب پوش بود که تقریباً ده حجره مسکونی داشته است. در سال ۱۲۹۶ هـ.ق به همت حاج ابراهیم بن زین العابدین مشهور به «نواده بیت الله» تجدید بنا شد که با آجر طاق بندی و دارای دو طبقه تحتانی و فوقانی و سی حجره مسکونی شده است. بعد از آن به هزینه مرحوم حاج یحیی سلماسی خویی بانی مسجد سلماسی در شهر مقدس قم به مباشرت آیت الله حاج سید علی اصغر صادقی خویی و مرحوم حاج شیخ علی مجتهدی بنای آن تعمیر گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سال ۱۳۶۳ هـ.ش. و به امر امام خمینی و کمک و مساعدت علمای محل بنای آن در پنج طبقه تجدید بنا یافت و هم اکنون مورد استفاده طلاب علوم اسلامی است. (سیمای خوی، ص ۷۱).

حجّت الاسلام و المسلمین خادم حسینی وقف کتابخانه مدرسه نمازی خوی شد. پسرش، استاد دانشگاه تبریز و داماد آیت الله حاج میرزا عبدالحمید شریانی (امام جماعت مسجد گوهرشاد مشهد) است.^۱

۲. حاج شیخ حبیب فیاضی (۱۳۴۳ ه.ش)

عالم فاضل، حجّت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حبیب فیاضی خویی در شهر چالدران متولد شد. پدرش، مردی متدین و کشاورز پیشه بود. وی در نوجوانی پیش خیاطی شاگردی می کرد که بعد از مدتی به تشویق مرحوم حاج شیخ عبدالله فیاضی وارد مدرسه نمازی خوی شد. ایشان در این شهر از خدمت مرحوم شیخ مصطفی محله مشهور به شیخ آقا محله ای و سید یعقوب ثانی و شیخ فتح الله ملکی و آیت الله سید علی اکبر خویی (پدر آیت الله خویی) استفاده نمود و خود به تدریس دروس حوزوی همت گماشت که عده ای از طلاب علوم اسلامی از جمله آیت الله مرقاتی خویی (کتاب انموذج و صمدیه) و آیت الله سید عبداللطیف قرشی خوبی از خدمتش استفاده کرده اند. معظم له امام جماعت مسجد بزرگ و معروف شهانق بوده و تا آخر عمر نیز در محله شهانق ساکن بوده است. وی در ۱۳۴۳ ه.ش در ۸۰ سالگی دارفانی را وداع گفت و در جوار مرقد منور عارف واصل، حضرت آخوند نوایی (ره)^۲ به خاک سپرده شد. متن مزار وی چنین است :

هذا المرقد الشریف للعالم الجلیل و الفقیه النبیل اسوة الفقهاء الحاج شیخ حبیب فیاضی
طاب ثراه المتوفی فی یوم الجمعة سلخ رجب ۱۳۸۲ ه.ق.^۳

۱. مزارات خوی، خطی.

۲. حضرت آخوند ملا زین العابدین نوایی ۱۱۷۹ - ۱۲۵۹ ه.ق. از عرفا و علمای اهل دل شهرستان خوی بود که هم اکنون مزارش در خوی زیارتگاه مردم آن دیار است. شرح حال مفصل ایشان به قلم نگارنده تحت عنوان نوای شهر شمس در بهار سال ۱۳۸۸ ه.ش. چاپ و منتشر شده است.

۳. نوای شهر شمس، ص ۱۰۱.

۳. حاج شیخ علی مجتهدی (۱۳۴۹ ه.ش.)

دانشمند فرزانه، حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی مجتهدی از علمای برجسته شهرستان خوی است. پدر بزرگ وی، آیت الله حاج شیخ علی مجتهد از عالمان طراز اول و بزرگ روحانیت خوی بود. وی علوم مقدماتی را نزد آیت الله حاج شیخ علی مدد محسنی بدل آبادی و عالم ربانی، حاج شیخ اسدالله قاسمی و حاج میر علی محدث فرا گرفت و آنگاه برای تکمیل تحصیلات راهی نجف اشرف شد و از دانش پر فیض اساتید آن سامان مستفیض گشت. معظم له در بین علمای خوی موصوف به تقوا و اخلاق حسنه بود و زندگی خویش را با عرق جبین تأمین می کرد و از سهم مبارک امام^۷ استفاده نمی نمود.

کلاس درس وی، محل تجمع طلاب علوم اسلامی بود. برخی از شاگردان فاضل وی عبارت است از آیت الله سید عبداللطیف قرشی خویی، عالم ربانی حاج شیخ جلیل هنرور و دانشمند محترم شیخ محمد حسن بکایی، نویسنده کتاب شناسی بزرگ قرآن کریم.

آیت الله مرقاتی خویی کتاب های سیوطی، جامی، حاشیه و بخشی از لمعه را در پیش وی خوانده است. سرانجام، ایشان پس از عمری خدمت و تربیت شاگردان ممتاز و اقامه نماز جماعت در مسجد ملاحسن و مسجد سلمان خان، در تاریخ ۲۴ آذر سال ۱۳۴۹ ه.ش. در خوی وفات نمود و پس از اقامه نماز میت به امامت عالم ربانی، حاج شیخ جابر فاضلی در جوار آرامگاه عارف سالک حاج ملا علی خویی دفن شد و متن سنگ مزار وی چنین است:

هذا مرقد العالم الجلیل و الفاضل الاصل نجل ... حجت الاسلام الحاج شیخ علی مجتهدی رحمه الله علیه و قد توفی فی ۱۵ شوال ۱۳۹۰ برابر با ۲۴ آذر ۱۳۴۹ ش.^۱

۴. حاج شیخ حسین صادقی بدل آبادی (معانی، کتاب مطوّل)؛

۵. حاج میرزا حسن فقیه (مناقب)، (بیان، کتاب مطوّل)؛

۱. مزارات خوی، خطی.

۶. پدر خانمش، آیت الله حاج سید علی اصغر صادقی خویی^۱ (شرح لمعه).

مهاجرت به قم

فرقه دموکرات آذربایجان^۲ در سال ۱۳۲۴ ه.ش. بر آذربایجان تسلط یافت و به کمک روس‌ها به مدت یکسال بر کل آذربایجان حکومت راند. وجود این فرقه در آذربایجان سبب شد که بیشتر حوزه‌های علمی از رونق بیفتند و مدارس علمی از درس و بحث خالی شود و طلاب علوم دینی به شهرهای امن مهاجرت کنند. در همین ایام، آیت الله حاج سید جعفر مرقاتی به همراه گروهی از دوستان، از جمله آیت الله حاج میرزا خلیل قبله‌ای خویی، برای ادامه تحصیل و تکمیل علوم اسلامی، به شهر مقدس قم عزیمت نمود و به مدت هفت سال در جلسات فقهی، اصولی، کلامی، فلسفی و حدیثی اساتید مبرز آن دیار حاضر شد و استفاده شایانی از آن‌ها نمود. اسامی استادان وی در حوزه علمی قم بدین ترتیب است:

۱. آیت الله حاج میرزا محمد مجاهدی تبریزی^۳ (مکاسب محرّمه و رسائل و جلد اول کفایة الاصول)؛

۲. آقا روح الله کمالوند خرّم‌آبادی (خیارات مکاسب)؛

۳. سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (جلد دوم کفایة الاصول)؛

۴. سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (بیع مکاسب)؛

۵. سید محمد حسین طباطبایی (تفسیر و اسفار)؛

۶. حاج آقا حسین بروجردی (خارج فقه و اصول)؛

۱. برای آگاهی از شرح حال وی رجوع کنید به ستارگان حرم، ج ۱۹، صص ۲۵۸-۲۷۳، به قلم نگارنده.

۲. فرقه دموکرات توسط سید جعفر پیشه‌وری به وجود آمد و در روز دوازدهم شهریور ماه ۱۳۲۴ ه.ش. اساسنامه خود را منتشر کرد. سید جعفر فعالیت‌های سیاسی خود را در چهارچوب تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان متمرکز کرد و با تکیه بر دولت متجاوز روس به مدت ۱۷ ماه و ۱۱ روز قدرت سیاسی آذربایجان را قبضه نمود و به مدت یکسال حاکمیت آنجا را برعهده گرفت. پیشه‌وری در بیستم آذر ماه ۱۳۲۵ ه.ش. به روسیه پناهنده شد و در آذربایجان شوروی سابق سیاست روس‌ها را درباره حاکمیت فرقه زیر سؤال برد و سرانجام بر اثر یک تصادف رانندگی کشته شد. سیری در کوچه‌های خاطرات، ص ۶۸.

۳. برای آگاهی از شرح حال وی رجوع کنید به ستارگان حرم، ج ۱۷، صص ۱۷۶-۱۹۹، به قلم نگارنده.

۷. سید حسین قاضی طباطبائی^۱ (شرح تجرید)؛

۸. سید محمد حجّت کوه‌کمره‌ای (خارج فقه به مدّت ده سال)؛

۹. آقا سید محمد محقق داماد (خارج فقه و اصول به مدّت ده سال)؛

۱۰. امام خمینی (بحث اتحاد طلب و اراده).

مهاجرت به نجف اشرف

آیت الله مرقاتی خویی، پس از وفات آیت الله سید محمد حجّت کوه‌کمره‌ای (متوفی ۲۹ دی ۱۳۳۱ ه.ش) که بیش‌ترین استفاده علمی را از او نموده بود؛ برای کسب فیض از فرزندان نجف اشرف، راهی مهد علم و دانش گردید و در دروس خارج فقه و اصول استادان نامی حوزه علمیّه نجف اشرف شد. او از محضر

۱. آیت الله آقا سید محسن حکیم (خارج فقه)؛

۲. آیت الله آقا میرزا عبدالهادی شیرازی (خارج فقه، مبحث رضاع)؛

۳. آیت الله حاج سید ابوالقاسم خویی (خارج فقه و اصول) از محفل پربار علمی آن‌ها بهره‌مند شد.

اجازات

آیت الله مرقاتی خویی در طول تحصیل با حضوری فعال و دائمی در دروس اساتید، دقت کافی در جذب مطالب و به رشته تحریر در آوردن درس‌های آن‌ها توانست مورد توجه آن‌ها واقع گردد و از برخی از آنان مانند آیت الله آقا میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت الله حاج سید ابوالقاسم خویی اجازه دریافت نماید.

بازگشت به ایران

اقامت وی در عتبات عالیات تا ۱۳۷۷ ه.ش. برابر با قیام عبدالکریم قاسم و سقوط ملک فیصل ادامه داشت. تیره شدن رابطه دولت ایران و عراق از یکسو و در خواست مصرّانه اهالی خوی، از آیت الله سید ابوالقاسم خویی از سوئی دیگر سبب گردید که او پس از پنج سال

۱. برای آگاهی از شرح حال وی رجوع کنید به ستارگان حرم، ج ۲۲، صص ۲۷-۹، به قلم نگارنده.

اقامت در نجف اشرف به امر استاد خود آیت الله سید ابوالقاسم خویی به زادگاه خود برگردد و به امر سخنرانی، وعظ و اقامه نماز جماعت در مسجد شیخ - پس از مهاجرت آیت الله سید جلیل ملکی به قم - پرداخت. فرزندش دکتر سید طه مرقاتی فعالیت‌های ایشان را در خوی به چند دسته تقسیم کرده و درباره آن‌ها می‌گوید:

۱. جذب جوانان

یکی از ویژگی‌های مرحوم آیت الله مرقاتی این بود که ایشان علاوه بر مطالعات دینی، اهل مطالعه در حوزه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و ادبیات بودند. این خصوصیت جامع‌الاطرافی ایشان از یک‌سو و بیان شیوا و نافذ آن مرحوم از دیگر سو موجب شده بود که سخنرانی‌های ایشان پرمحتوا و پرتطرفدار - به ویژه در بین جوانان تحصیل کرده در محیط دانشگاه - باشد. غالب فرهنگیان و دانشجویان که بیشتر در دانشگاه تبریز به تحصیل اشتغال داشتند، آخر هفته سعی می‌کردند خود را به خوی برسانند و از سخنرانی آیت الله مرقاتی استفاده کنند.

۲. تأسیس بانک اسلامی

ایشان به جهت اندیشه روشن سعی می‌کرد خدمات دینی و اجتماعی خود را متناسب با پیشرفت‌های جامعه گردانند. مثلاً، ایشان ملاحظه کرد جوان‌ها برای یافتن کار در آغاز زندگی خود نیازمند وام‌های بی‌بهره‌اند، از این رو، با همفکری برخی از بازاریان روشنفکر به تأسیس اولین بانک اسلامی در خوی اقدام نمود.

ایشان بر این باور بودند که باید شیوه تبلیغ علمای اسلام از حالت سنتی خارج و با هر گروهی متناسب با نیازهای ایشان برخورد شود.

۳. رسیدگی به یتام و مستمندان

یکی دیگر از ابتکارات مرحوم مرقاتی این بود که شیوه کمک به نیازمندان را سازماندهی کرد که تا آن زمان چنین روشی در خوی متداول نبود. ایشان گروهی از بازاریان و روحانیان را

مأمور رسیدگی نامحسوس از وضع زندگی انسان‌های بی‌بضاعت نموده بود و از سوی دیگر تمام کمک‌های مردمی را متمرکز در پیش یک یا دو نفر از تجار معروف مانند مرحوم حاج مهدی اخروی و آقای نادر عمرانی - حفظه الله - به صورت آذوقه چون برنج، روغن و دیگر مایحتاج کرده بود که با معرفی گروه تحقیق تحت پوشش قرار می‌گرفت و تا زمان بزرگ شدن بچه‌های خانواده و عادی شدن وضع معیشتی این کمک استمرار داشت. هنوز ته قبض‌های صادره در منزل خوی ایشان باقی مانده است.

۴ . تدریس

از دیگر اشتغالات ایشان تدریس فقه و منطق در منزل شخصی خود برای طلاب بود. غالب فضای حوزه خوی در این جلسه حضور می‌یافتند که در نهادهای مختلف اداری، علمی و دینی مشغول خدمت‌اند.

۵ . اندیشه تأسیس کتابخانه عمومی

ایشان در سفری که در سال‌های مقارن پیروزی انقلاب اسلامی به عتبات عالیات انجام داده بودند با دو مرجع بزرگ، حضرت امام خمینی و آیت الله خویی - رضوان الله علیهما - ملاقات مفصلی را صورت دادند و هنگام بازگشت به خوی از سوی مردم استقبال کم‌نظیری به عمل آمد. از جمله توافقتشان با آیت الله خویی در زمینه اجازه تأسیس کتابخانه‌ای با پشتوانه مادی و معنوی آن مرجع بزرگ شیعه بود که متأسفانه به عللی جامه عمل نپوشید و این آرزو در دل آن مرحوم باقی ماند.^۱

خوشبختانه کتابخانه خصوصی وی به همت فرزندش به شهر خوی انتقال یافت و هم‌اکنون در آن شهر با عنوان کتابخانه آیت الله حاج سید جعفر مرقاتی خویی نگهداری و مورد استفاده علاقمندان قرار می‌گیرد.

۱ . زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم آیت الله حاج سید جعفر مرقاتی خویی، صص ۷۸-۸۵ .

۶. حرکت‌های انقلابی

خدمات ارزشمند مرحوم آیت الله مرقاتی به ویژه در ایام انقلاب شکوهمند اسلامی با هدایت و مدیریت زیرکانه ایشان موجب شد بحران‌های بزرگی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ از پیش پای مردم خداجوی شهرستان خوی برداشته شود و چندین راهپیمایی عظیم که قطعاً اگر مدیریت و جایگاه رفیع اجتماعی ایشان نبود، منتهی به کشتارهای فاجعه برانگیزی می‌شد، از خود گذشتگی‌ها و دلسوزی‌های ایشان هنوز در خاطره‌ها باقی مانده است. در یکی از راهپیمایی‌ها که رژیم شاه برای نشان دادن قدرت خود مصمم شده بود در همه شهرها خودنمایی کند، خبر رسید که در میدان محله که ژاندارمری در آن زمان در آنجا قرار داشت نیروهای مسلح در پشت بام‌های مغازه‌های مشرف به میدان کمین کرده‌اند و قرار است به محض رسیدن مردم به میدان، تیراندازی شروع شود. گرچه مرحوم مرقاتی با مسیر راهپیمایی به طرف دروازه غربی مخالف بود زیرا، احتمال مقابله با شاه‌پرست‌ها که عمدتاً در بدل آباد متمرکز بودند، وجود داشت و دست‌های مرموزی اصرار داشتند که خلاف نظر ایشان عمل گردد تا بلکه در خوی نیز خون‌هایی ریخته شود، ایشان به محض شنیدن حرکت راهپیمایی‌کنندگان به طرف ژاندارمری با پای برهنه و دوان دوان خود را به صف اول راهپیمایی که در مسجد ملا احمد در اواسط خیابان محله، رسیده بود رسانید و آنان را به سمت دیگری هدایت کرد و جلوی یک کشتار حتمی را گرفت.

نقش مهم دیگر ایشان سخنرانی‌های افشاگرانه آن مرحوم از نارسایی‌های رژیم شاه بود. البته در پرونده ایشان در ساواک و شهربانی آن زمان مشروح گزارش‌های مأموران و نگرانی‌های مسئولان از موضع‌گیری‌های ایشان بر ضد رژیم سابق منعکس است.^۱

اقامت در تهران

وی پس از سالیان متمادی اقامت در خوی و ارائه خدمات ارزنده دینی در حدود سال ۱۳۶۲ هـ.ش به تهران منتقل شد و با وجود اینکه می‌توانست فعالیت‌های گسترده‌ای به انجام برساند خدمات خود را به ایراد سخنرانی در هیأت عزاداران حسینی آذربایجانی‌های مقیم مرکز با علامت ذوالفقار محدود کرد و قریب به بیست سال در آستان حضرت اباعبدالله الحسین - صلوات الله علیه - عرض ارادت نمود. چشمان اشک بار او در رشای جدّ بزرگوارش حضرت اباعبدالله الحسین - علیه السلام - هنوز در برابر دیدگان هیئت‌ها مجسم است. ایشان با وجود بیماری ساعت‌ها در محفل عزاداری حضرت سیدالشهدا می‌نشستند و ... از دیگر فعالیت‌های ایشان در تهران تدریس مکاسب و اصول مظفر و احیاناً مباحث اعتقادی در منزل بود. شاگردان این محفل علمی عمدتاً از دانشجویان رشته حقوق در مقاطع تحصیلی فوق لیسانس و دکتری بودند. متأسفانه این جلسات درسی با خونریزی چشم آن مرحوم و منع پزشکان تعطیل شد.^۱

تألیفات

ایشان برای به روز نگه داشتن خود و به اصطلاح تحلیل نرفتن آموخته‌های علمی حوزوی به تألیف و تصنیف کتاب‌های علمی - دینی به زبان عربی می‌پرداختند، که بنا به اظهارشان در دست‌نوشته‌های خود غالباً در شب‌های ماه‌های مبارک رمضان پایه‌گذاری می‌شد و در طول سال دنبال می‌گشت. از ایشان آثار متعدد علمی بر جای مانده است، ولی متأسفانه وسواس بیش از حدّ ایشان در بی‌عیب عرضه شدن این آثار موجب شد هیچ کدام از آن‌ها در حیات آن مرحوم به انتشار نرسد. اسامی آن‌ها بدین ترتیب است:

۱. شرح الأسماء الالهیه، پانزده جلد.

مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر آیت الله مرقاتی خویی است. مؤلف در این اثر عمدتاً تحت تأثیر شیوه تفسیر استاد مورد علاقه خود، علامه سید محمد حسین طباطبایی بوده و معتقد است

باید هر آیه به کمک آیات دیگر تفسیر شود. این کتاب کامل ترین تفسیر موضوعی در شرح اسماء جلاله الهی است که در قرآن کریم به آن ها اشاره شده است.^۱

۲. کتاب البیع، تقریرات بحث آیت الله حاج سید محمد حجت کوه کمره ای؛

۳. المباحث العقلیة، تقریرات بحث آیت الله سید محمد داماد؛

۴. الامر بین الامرین، تقریرات بحث امام خمینی؛

۵. التقریرات الاصولیة، تقریرات بحث آیت الله حاج سید ابوالقاسم خویی؛

۶. التقریرات الفقهیة، تقریرات بحث آیت الله حاج سید ابوالقاسم خویی؛

۷. خصایص النبی الاکرم^۹ و اوهام حولها، (آماده چاپ)؛

۸. ابحاث حول الاحادیث المنتهی سندها الی امیرالمؤمنین علی^۷ فی صحیح البخاری .

۹. ترجمة الشهداء الواردة اسمائهم فی زیارة المعروفة بالناحية المقدسه .

۱۰. شرح حال پدرش، آیت الله سید محمد هاشم؛

مؤلف در این اثر به شرح حال تفصیلی پدرش و علمای معاصر ایشان در شهرهای مختلف

آذربایجان مانند خوی، مرند و تبریز پرداخته است.

۱۱. شرح الفیه حجت الاسلام تیر تبریزی؛

۱۲. ترجمه علمای مبرز حوزه علمی قم و نجف؛

۱۳. نقد و تحلیل زندگی مراجع معاصر؛

۱۴. شخصیت های علمی و ادبی شهرستان خوی؛

۱۵. فراز و نشیب بازیگران انقلاب؛

۱۶. یادداشت های پراکنده درباره حوادثی که مترجم با آن ها مواجهه بوده است.^۲

۱- قرآن پژوهان آذربایجان غربی، ص ۱/۱.

۲- قرآن پژوهان آذربایجان غربی، صص ۱۰۰-۱۰۲، فرهنگ نام آوران خوی، صص ۴۴-۴۹.

وفات

سرانجام، شمع وجود این عالم بزرگ در شب دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۴ ه.ش. برابر با ۸ جمادی الثانی ۱۴۲۶ ه.ق. بر اثر سکته قلبی در تهران به خاموشی گرایید و به اجداد طاهرینش پیوست.

پیکر مطهرش روز سه شنبه ۱۳۸۴/۲/۲۷ ه.ش. به شهر مقدس قم منتقل شد و با حضور شخصیت‌های علمی، مذهبی، نمایندگان مراجع عظام و هیئات حسینی از مسجد امام حسن عسگری^۷ به طرف حرم مطهر بی‌بی دو عالم حضرت فاطمه معصومه^۳ تشییع شد و پس از اقامه نماز میت به امامت رفیق دیرینش، آیت الله حاج میرزا خلیل قبله‌ای خویی، به طرف قبرستان ابوحنسین حرکت داده شد و در آنجا به خاک سپرده شد. با انتشار خبر رحلت این عالم قرآن پژوه پیام‌های تسلیت از سوی شخصیت‌های علمی و فرهنگی صادر شد و مجالس متعددی در شهرهای مختلف برگزار شد. در این مجالس، سخنرانان به پاس نیم قرن خدمت وی به اسلام و مسلمین به ایراد سخنرانی پرداختند.

رونوشت مزار وی چنین است:

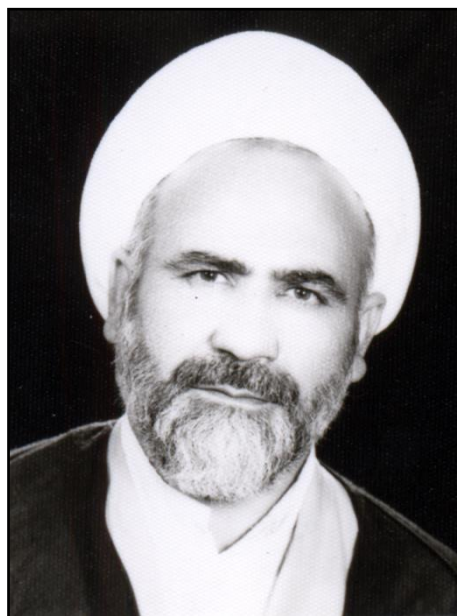
الناس موتی و اهل العلم احياء

مضعج شریف عالم ربانی، فقیه صمدانی، مفسر و قرآن پژوه توانا، صاحب تألیفات علمی، خطیب پرآوازه و ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت - بویژه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام - حضرت آیت الله حاج سید جعفر مرقاتی خویی - اسکنه الله فسیح جنانه - فرزند خلف آیت الله العظمی آقا میر هاشم مجتهد خویی - طاب ثراه - که عمر با برکت خود را صرف تحصیل علوم دینی و تبیین معارف الهی و تبلیغ و بزرگداشت شعائر مذهبی نمود و مصداق عاش سعیدا و مات سعیدا گردید، در ۷۵ سالگی به تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۴ شمسی در تهران دعوت حق را اجابت کرد.

همچنین به پاس تجلیل از خدمات شایان وی به اسلام و جامعه مسلمین برنامه دیدار با فرزندگان، گفتگو و شرح حال مفصل وی را در سال ۱۳۸۲ ه.ش. پخش نمود و پس از وفاتش نیز زندگی وی به مناسبت سالگرد وفاتش به قلم فرزند برومندش دکتر سید طه تحریر و منتشر شد

حاج شیخ جعفر امامی شیرازی
(دانشور فروتن)

* * *



مرتضی عبدالوهابی

اشاره

شهر داراب از مناطق گرمسیر استان فارس است و در ۲۷۵ کیلومتری جنوب شرقی شیراز واقع شده است. قدمت این خطه آباد چند هزار سال است. مردم آن در دوران اسلامی همواره علاقه بسیاری به پیامبر (ص) و اهل بیت داشته‌اند.

روستای «لایزنگان» (خشم علیا)، زادگاه مرحوم حاج شیخ جعفر امامی (ره) است. در لغت نامه دهخدا روستای مذکور این گونه توصیف شده:

«لایزنگان» ده بزرگی از دهستان کوهستانی داراب، سردسیر آب آن از چشمه، محصول آنجا با دام، انجیر، گردو و گل سرخ شغل اهالی زراعت و باغبانی و قالی بافی»^۱

۱. لغت نامه دهخدا، حرف لام.

مرحوم شیخ ابوالحسن مقدسی دارابی ۱ (متوفای ۱۴۲۱ق) و همچنین آقای محمد امامی شیرازی مترجم کتاب تاریخ غیبت امام مهدی از فرهنگیان اهل قلم اصفهان از اهالی این روستا هستند.

تولد

شب عید فطر سال ۱۳۶۰ هـ.ق (۱۳۲۲ هـ.ش) در روستای «لایزنگان» و در خانواده‌ای مذهبی کودکی چشم به جهان گشود که او را محمدجعفر نام نهادند. پدرش روحانی نبود، ولی پدر بزرگش در کسوت روحانیت بود و از راه باغداری و کشاورزی زندگی خویش را اداره می‌کرد.^۲

پدر، تاریخ تولد پسر خود را در صفحه اول کتاب خطی جامع عباسی ۳ «شیخ بهایی» که در منزل داشت این گونه به یادگار نوشت:

«متولد شد جعفر امامی فرزند آقای محمد امامی به تاریخ غره شوال مطابق ۱۳۶۰»^۴

تحصیلات

محمدجعفر در کودکی به مکتب‌خانه رفت تا قرآن بیاموزد. پس از آن به مدرسه ابتدایی روستای زادگاهش رفت و با پایان دوره شش ساله ابتدایی به دلیل علاقه‌ای که به تحصیل علوم دینی داشت در سال ۱۳۳۷ شمسی به حوزه علمیه داراب - که تحت سرپرستی مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدعلی نسابه اداره می‌شد - وارد شد و تا سال ۱۳۴۱ در آنجا بود. در طی این سال‌ها درس‌های دوره مقدمات و بخشی از درس‌های دروه سطح را آموخت. جامع‌المقدمات

۱. نخستین امام جمعه مشهد مقدس پس از پیروزی انقلاب اسلامی.

۲. جزوه گوشه‌ای از زندگینامه مفسر توانا و نویسنده گرانقدر مرحوم حاج شیخ جعفر امامی شیرازی (ره) تهیه و تنظیم مجمع طلاب و

فضای استان فارس، ص ۳.

۳. جامع عباسی: نخستین رساله فارسی که توسط شیخ بهایی و شاگردش ساوجی نوشته شده.

۴. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام محمد امامی فرزند مرحوم امامی.

را نزد حاج شیخ علی آقا منوچهری، سیوطی، شرح قطر و بخشی از لمعه، قوانین و مطول را نزد حجج اسلام حاج شیخ محمدعلی و حاج شیخ محمدحسن عندلیبی فراگرفت.^۱

زندگی نامه مختصر آیت الله نسابه و حجج اسلام عندلیبی

حضرت آیت الله سید محمدعلی نسابه در حاجی آباد لار به دنیا آمد. پدرش عالم ربانی سید حسین حسینی النسابه و مادرش بی بی سکینه دختر سید علی لاری از اعیان و اشراف و متدینین لار بود. در شش سالگی پدر را از دست داد و برادر بزرگش مرحوم سید احمد نسابه سرپرستی ایشان را به عهده گرفت. پس از تحصیل مقدمات برای ادامه تحصیل به داراب رفت و سپس راهی نجف اشرف شد. هفده سال در نجف و کربلا ماند و به مقام اجتهاد نائل شد. در سال (۱۳۶۶ ه.ق) به دستور استادش آیت الله شیخ محمدکاظم شیرازی و بنا به درخواست مردم داراب به این شهر آمد و حوزه علمیه آن را تأسیس کرد. نتیجه فعالیت چهل ساله ایشان تربیت طلاب متقی و نمونه ای بود که اکنون عده ای از آن ها در قم مشغول تحقیق، تبلیغ و تدریس و بعضی در شهرهای دیگر و یا روستاهای بزرگ منطقه داراب مشغول خدمت اند. با حضور آیت الله نسابه علمای بزرگ داراب که در قم و نجف بودند به این شهر آمدند و ساکن شدند. از جمله حجت الاسلام و المسلمین مرحوم حاج میرزا محمدعلی عندلیبی که از قم به داراب آمد و با مشاهده اوضاع شهر و مدرسه علمیه و خدمات آیت الله نسابه و نیاز طلاب به تدریس با وجود آن که در حال طی درس خارج بود، اما بنا به درخواست آیت الله نسابه در داراب ماند و به تدریس و تربیت طلاب و انجام امور دینی پرداخت. همچنین در سال ۱۳۳۴ ه.ش) حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدحسن عندلیبی از نجف اشرف برای دیدار و صله رحم به داراب آمد و در جلسه درس مدرسه و طلاب حاضر شد. آیت الله نسابه از ایشان نیز درخواست ماندن و تدریس کرد، او هم که احساس وظیفه می نمود قبول کرد و مشغول تدریس شد. بدین

وسيله حوزه علميه داراب گرم تر و پربارتر و با برکت تر و با نظمی خاص دارای پیشرفتی روزافزون شد. حضرت آیت الله نسّابه اسوّه تقوا، اخلاق حسنه و تواضع در برابر اهل علم و مردم بود. زهد او کم نظیر، زندگیش ساده، منزلش از خشت و گل و فرشش حصیر بود. از اسراف پرهیز می کرد و وقت شناس و منظم بود. در مبارزه با طاغوت پیشگام بود. و به امام خمینی (ره) علاقه داشت و از ایشان و انقلاب تبعیت و پشتیبانی می کرد. سرانجام پس از مدتی بیماری روز اول مرداد سال (۱۳۶۹ ه. ش) مصادف با شب اول محرم سال (۱۴۱۱ ه. ق) به لقاء الله پیوست. نماز توسط حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدحسن عندلیبی نماینده حضرت امام (ره) بر پیکر ایشان خوانده شد و جنازه مطهرش طبق وصیت وی در بیت ایشان دفن شد.^۱

هجرت به قم

مرحوم امامی در سال (۱۳۴۱ ه. ش) برای ادامه تحصیل راهی حوزه علمیه قم شد. نخست به مدرسه رضویه رفت و درس های دوره سطح را پی گرفت و در مدتی کوتاه، آن را به پایان رساند. سپس به درس خارج استادان مشهور آن روزگار رفت و از محضر بسیاری از آنان بهره مند شد، اما استاد اصلی او در این بخش حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی بود. او ادامه درس هاس حوزوی را که در حوزه علمیه داراب آموخته بود در شهر مقدس قم در محضر مرحوم آیت الله حاج شیخ علی پناه اشتهاردی آموخت. رسائل را نزد آیت الله شیخ حسین نوری و آقای صدیقیان فراگرفت. قسمتی از مکاسب و شرح تجرید علامه را از مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامحسین شرعی استفاده کرد؛ مرحوم امامی در مورد آیت الله شرعی چنین می گوید:

«من شرح تجرید و مکاسب را نزد آقای شرعی خواندم. او به خوبی درس می گفت و در

تدریس به کم یا زیاد بودن شاگردان توجهی نمی کرد.»^۲

۱. آیت الله نسّابه ستاره ای که غروب کرد، محمد جعفر امامی، دفتر طلاب داراب مقیم قم.

۲. ستارگان حرم، ج ۲۴، ص ۱۲۴.

او قسمت دیگری از مکاسب و کفایه را در بحث آیت الله ناصر مکارم شیرازی حضور یافت و تا پایان کفایتین در این درس شرکت داشت. گفتنی است، ایشان در همان سال‌ها دوره متوسطه را به صورت متفرقه به پایان رساند. با پایان دوره سطح در درس خارج فقه و اصول آیات عظام سید محمدرضا گلپایگانی، میرزا هاشم آملی، حاج شیخ مرتضی حائری، ناصر مکارم شیرازی و سید کاظم شریعتمداری شرکت کرد. در فلسفه از محضر حضرت آیت الله جوادی آملی، در عرفان از بحث‌های فصوص الحکم استاد حسن زاده آملی و در تفسیر از محضر مرحوم آیت الله علی مشکینی اردبیلی بهره‌های بسیار برد.^۱

تشکیل خانواده

آن مرحوم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایام محرم و ماه مبارک رمضان برای تبلیغ به استان‌های غربی و شمالی کشور سفرهای بسیاری کرد. سال (۱۳۴۵ ه.ش) از طرف عده‌ای از فضلاء حوزه علمیه قم مأمور تبلیغ در روستای خلیج آباد از توابع فراهان اراک شد. در ایام ماه مبارک رمضان به این روستا سفر کرد و در آن‌جا متوجه شد گروهی از بهائیان در روستا زندگی می‌کنند. مطالعات خود را درباره این فرقه ضالّه گسترش داد. در ضمن با یکی از خانواده‌های مسلمان شیعه و متدین آن روستا وصلت نمود و عرصه جدیدی از زندگی برایش گشوده شد. کتاب پای سخنان پدر که بحثی روان درباره فرقه ضالّه بهائیت است حاصل همان دوران به شمار می‌رود.^۲

فعالیت‌های علمی و فرهنگی

مهم‌ترین فعالیت ایشان در این عرصه، تدریس فقه و اصول و عقاید در حوزه و دانشگاه بود. از سال (۱۳۷۰ تا ۱۳۷۶ ش) در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک برای دانشجویان دوره

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، ج ۳، زندگی‌نامه اعضا، تدوین سید محسن صالح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

ص ۵۹ و ۶۰.

۲. مصاحبه نگارنده با فرزند آن مرحوم.

کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی تدریس کرد. همچنین در تألیف کتاب‌های تفسیر نمونه، پیام قرآن و اخلاق در قرآن، همچنین پیام امام (شرحی تازه و جامع بر نهج البلاغه) مشارکت نمود.

تفسیر نمونه

استاد محمد جعفر امامی در تألیف تفسیر نمونه همکاری داشت. ایشان و برخی دیگر از استادان و فضلاء حوزه در طول سالیان متمادی به تحقیق در قرآن و آماده‌سازی این تفسیر مبادرت نمودند. تفسیر نمونه بسیار معروف‌تر و شناخته‌تر از آن است که نیازی به معرفی داشته باشد در میزان سودمندی آن، همین بس که اقشار مختلف مردم از آن استقبال کردند و تا کنون بارها تجدید چاپ شده است. نگارش این کتاب ۲۷ جلدی، چند سال پیش از انقلاب، طی جلساتی تحت اشراف آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی آغاز شد و چند سال پس از انقلاب اسلامی پایان یافت. به غیر از استاد محمد جعفر امامی نه نفر دیگر در تهیه و تدوین تفسیر نمونه همکاری داشته‌اند که اسامی آن‌ها بدین شرح است: استادان و حجج اسلام:

۱- محمدرضا آشتیانی؛ ۲- داوود الهامی؛ ۳- اسدالله ایمانی؛ ۴- عبدالرسول حسنی؛ ۵-

سید حسن شجاعی؛

۶- سید نورالله طباطبایی؛ ۷- محمود عبداللهی؛ ۸- محسن قرائتی؛ ۹- محمد محمدی

اشتهاردی.

تفسیر نمونه پانزده سال پس از پایان یافتن آخرین جلد آن (جلد ۲۷) مورد ویرایش قرار گرفت. در مقدمه تفسیر نمونه از حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی درباره ویرایش تازه و گسترده استاد جعفر امامی پیامی به شرح زیر درج شده است:

به نام خدا

ویرایش تازه و گسترده

از پایان یافتن تفسیر نمونه (پایان جلد ۲۷) پانزده سال می‌گذرد و با توجه به اینکه تألیف این تفسیر نیز در پانزده سال صورت گرفته، تفسیر نمونه وارد سی‌امین سال خود شده است. بحمدالله تعالی تفسیر نمونه در این مدت نه تنها در سراسر کشور و تمام مراکز علمی داخل، بلکه در مناطق وسیعی از کشورهای اسلامی و غیراسلامی نشر و گسترش یافته و به زبان‌های مختلفی ترجمه شده و بعضی از مجلدات آن، تا کنون بیش از ۴۵ بار به چاپ رسیده است.

این مقبولیت عمومی از سوی اندیشمندان و توده‌های مردم - ایجاب می‌کرد تمام جلدهای آن مورد بازنگری و ویرایش جدید قرار گیرد. از همین رو گروهی به سرپرستی دانشمند محقق، جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای امامی (دامت تأییداته) با استفاده از وسایل نرم‌افزاری و سخت‌افزاری روز، به این مهم پرداختند - و در موارد لازم نیز با این جانب مشورت کردند و کارهای مهم زیر روی تفسیر انجام شد:

ویرایش کامل از نظر علامت‌گذاری؛

دقت در محتوا و رفع بعضی ناهماهنگی‌ها و اغلاط؛

تطبیق مجدد کلیه مدارک و منابع و اصلاح آن‌ها؛

مدرک‌یابی در موارد عدم ذکر مدرک؛

اعراب‌گذاری تمام آیات، روایات و عبارات عربی که در متن آمده است.

تطبیق ترجمه آیات با آنچه در قرآن مترجم جدید ما آمده است. (با توجه به اینکه چند سال

روی آن ترجمه کار مجدد شده است.)

همسان‌سازی آغاز و پایان سوره‌ها؛

تهیه فهرست‌های لازم مانند:

الف) فهرست موضوعی مطالب؛

ب) فهرست اعلام؛

ج) فهرست احادیث؛

د) فهرست زمان‌ها و مکان‌ها؛

ز) فهرست قبایل و طوایف؛

ح) فهرست کلیه لغاتی که معنی و تفسیر شده است؛

سرانجام با استفاده از تایپ رایانه‌ای، با پنج نوع خط مختلف به زیور طبع آراسته شد و اکنون در دسترس شما عزیزان قرار گرفته است.

امیدواریم این زحمات فوق‌العاده ان شاء الله سبب استفاده بهتر و بیشتر از این تفسیر شود تا همه بتوانند با کلام روح پرور و انسان ساز خداوند بزرگ، دل و جان خود را نورانیت و صفای تازه‌ای بخشند و از دریای بی‌کران قرآن بهره بیش‌تری بگیرند.

قم - ناصر مکارم شیرازی

ذی القعدة ۱۴۲۴

۱۳۸۲/۱۰/۱۸

شرح نهج البلاغه

مجموعه نه جلدی و ارزشمند پیام امام، شرح تازه و جامع نهج البلاغه نتیجه جلسات تفسیر نهج البلاغه به سرپرستی مرحوم امامی بود و آقایان محمدرضا آشتیانی، محمدجواد ارسطی، داوودی و قدمی در آن مشارکت داشتند. حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی در خصوص این کار سترگ چنین می‌نویسند:

«... بعد از توفیقی که در تفسیر نمونه و پیام قرآن بحمد الله نصیب این حقیر و جمعی از یاران باوفا شد که سبب حرکت جدیدی درباره کارهای قرآنی و نفوذ بیشتر قرآن و تفسیر در مجامع علمی، بلکه غالب خانه‌ها شده گروهی از اهل فضل اصرار داشتند که اکنون نوبت

نهج البلاغه فرارسیده است و باید کاری مشابه تفسیر نمونه روی آن انجام گردد و با استفاده از تجربه‌های گذشته کاری پخته‌تر و جالب‌تر صورت گیرد. با این که رفتاری‌های روز افزون به دلایلی که می‌دانیم مانع مهم این راه بود ولی فکر کردم تا عمری باقی است باید این را شروع کرد و برخلاف مشکلات فراوان از خداوند بزرگ توفیق و از روح پرفتوح مولای متقیان علی^۷ بنده کامل و خالص و آبرومند خدا، یاری بخواهیم. تصمیم نهایی گرفته شد و شکل کار معین گشت و بعضی از یاران قدیم تفسیر نمونه و گروهی از دوستان تازه نفس قول دادند که تا سرحد توان همکاری و کمک کنند تا شرح و تفسیری تازه بر نهج البلاغه نوشته شود که ناظر به مسائل روز و نیازهای عصر و حل مشکلات فکری و اجتماعی باشد و علاوه بر استفاده از افکار مفسران و شارحان پیشین، نوآوری‌هایی در زمینه‌های مختلف داشته باشد. این کار در طلیعه میلاد مسعود امیرمؤمنان در ۱۳ رجب سال (۱۴۱۳ ه.ق) آغاز شد، ولی به کندی پیش می‌رفت. به طوری که تهیه جلد اول با کار دسته جمعی حدود سه سال طول کشید و (طبیعی است که در آغاز کار نباید شتاب کرد). اکنون بحمدالله کار سرعت بیشتری به خود گرفته است و امید پیشرفت سریع‌تر می‌رود، ولی امواج نهج البلاغه به قدری عظیم و خروشان است که حرکت در این اقیانوس بزرگ کار آسانی نیست...»^۱

قم - حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی

سوم ربیع الثانی ۱۴۱۷ (ه.ق)

مطابق با ۲۹ مرداد ماه ۱۳۴۵ (ه.ش)

تألیفات

۱. انواری از نهج البلاغه:

۱. پیام امام، آیت الله ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، ج ۱، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۵ و ۱۶.

مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم

این کتاب برای تدریس به رشته تحریر درآمده و در آن مباحث مهم نهج البلاغه، مانند شناخت خالق، صفات خالق، قرآن در نهج البلاغه، بعثت انبیا و پیامبر اسلام^۹، امامت و رهبری و ولایت امام علی^۷، معاد، برزخ، نکوهش دنیا، امتحان و آزمایش، تقوا، آرزو، صبر و آداب معاشرت و همچنین شناخت خود نهج البلاغه در قالب هفده درس آمده است. این کتاب برای واحد خواهران دفتر تبلیغات اسلامی تألیف شده است.

۲. شأن نزول آیات قرآن برگرفته از تفسیر نمونه

انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب^۷ قم.

این کتاب اخیراً نگاشته شده و تمامی شأن و نزول‌های ذکر شده در تفسیر نمونه گردآوری شده، مزیت این کتاب آن است که شامل شأن نزول‌های معتبر است؛ چرا که در «تفسیر نمونه» از ذکر شأن نزول‌های غیر معتبر تا حد امکان خودداری شده. خواندن شأن نزول آیات، کمک بسیاری به فهم آیات قرآن می‌کند تا جایی که اگر برخی از شأن نزول‌ها نبودند فهم آیاتی از قرآن در اجمال و ابهام فرو می‌رود.

۳. لغات قرآنی برگرفته از تفسیر نمونه:

این کتاب نیز اخیراً از تفسیر نمونه استخراج شده، در آن، تمامی لغات معنی و در تفسیر نمونه گردآوری شده و مجموعه مناسبی را تشکیل داده و برای مبلغین و مدرسین می‌تواند مفید واقع شود. این کتاب ظاهراً هنوز از چاپ خارج نشده است.

۴. راهنمای تفسیر نمونه، فهرست‌های ۲۷ جلدی تفسیر نمونه:

دارالکتب الاسلامیه، تهران.

این کتاب شامل تمام فهرست‌های جلد‌های ۲۷ گانه تفسیر نمونه است که فهرست موضوعی (که از عمده فهرست‌ها محسوب می‌شود)، احادیث، اعلام، کتب، ازمنه و امکنه، قبایل، طوایف اشعار و لغات معنی شده در تفسیر نمونه را در بر می‌گیرد و مجموعه منحصر به

فردی را به وجود آورده که محقق و پژوهشگر از آن بی‌نیاز نیست. شماره صفحات، مطابق ویرایش جدید تفسیر نمونه است که ویرایش جدید نیز به دست مرحوم محمد جعفر امامی انجام یافته است.

۵. بانوی بهشتی زندگینامه حضرت زهرا^۳ از نگاه روایات

چاپ نشده.

این کتاب شامل زندگینامه حضرت زهرا^۳ است که پس از بررسی و دسته‌بندی احادیث جلد ۴۳ بحارالانوار مرحوم مجلسی، زندگی آن حضرت را از ابتدا تا انتها تحت چندین عنوان جدا از هم گردآورده، در پایان دو خطبه آن «بانوی مکرم که یکی در مسجد مدینه و دیگری برای زنان انصار در ایام بیماری ایراد شده را شرح مختصری داده. این تذکر لازم است که این کتاب، حاصل نذر بیماری مرحوم امامی بوده که در سال ۱۳۷۸ بدان مبتلا شده بود و پس از سلامت تألیف کرد.

۶. رساله‌ای درباره خمس معادن

چاپ نشده

رساله‌ای است درباره خمس معادن، و هدف از تدوین آن این است که: روشن سازد «معادن» از انفال است تا متعلق به امام^۷ و در عصر ما در اختیار ولی فقیه باشد که به هر نحو صلاح می‌داند مصرف نماید.

و یا اینکه مربوط به عامه مسلمین است و هر کس استخراج کند باید خمس آن را به ولی امر مسلمین بپردازد تا در مصارف ششگانه منصوص در قرآن کریم مصرف نماید، خواه استخراج کننده، شخصیت حقیقی باشد، خواه حقوقی و از جمله دولت حاکم بر نظام اسلامی این وظیفه را دارد. مرحوم امامی در این اثر به این نظر رسیده که مستندات قول به انفال بودن معادن کافی نیست، از این رو می‌پذیرد که معادن، مربوط به عامه مسلمین است و هر کس

استخراج کند طبق شرایطی که در کتاب خمس آمده باید خمس آن را به ولی امر بپردازد تا در مصارف شش‌گانه مصرف نماید.

۷. از سرچشمه‌های زلال المراجعات (درباره ادب مناظره و مباحثه)

مقاله‌ای برای کنگره شرف الدین

این مقاله برای بیان نکات بارز و مورد توجه المراجعات و نحوه مکاتبه و مناظره و ادب هر دو طرف در پرسش و پاسخ است. از مباحث «شیخ سلیم»، «ادب و احترام در سؤال» نسبت به شخصیت مقابل، «ایجاز در بیان» بدون اینکه خللی به وضوح سخن وارد کند. و «انصاف» در آن جا که استدلال تام و کامل بوده، و از مباحث «شرف الدین»، «کرامت در جواب» که در عین مبارزه برای پاسخ دادن، رعایت شده، و «دقت در بیان» که انتخاب مطالب، ارتباط و پیوستگی، استحکام آن و رساندن کامل مطلب سخت مورد توجه بوده و «حقیقت در هدف» با غنای بحث به عنوان نکات مورد توجه این مناظره انتخاب شده و نمونه‌های موجود در المراجعات که بیانگر این شش نکته است گردآوری کرده و مجموعه مناسبی را تشکیل داده که هم بیانگر بزرگی اخلاق و ادب دو طرف است و هم آموزش دهنده نحوه صحیح مناظره محسوب می‌شود. این مقاله برای کنگره شرف الدین فرستاده شده و قرار بوده که از سوی کنگره چاپ شود و در اختیار عموم قرار گیرد. گفتنی است که این مقاله هم به زبان عربی و هم به زبان فارسی است.

۸. پاسخی به مقاله کدیور (با عنوان بازشناسی حق عقل، شرط لازم سازگاری دین و حقوق

بشر)

چاپ نشده

مقاله‌ای از آقای محسن کدیور با عنوان «بازشناسی حق عقل» شرط لازم سازگاری دین و حقوق بشر» قرار بود در همایشی در دانشگاه مفید قم خوانده شود که با توجه به متن و موضوع آن، حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی پس از اطلاع، از قرائت آن جلوگیری کرد. پس از مصاحبه آقای مقتدایی که درباره همین مطلب بود، جناب آقای کدیور پس از ادای توضیحاتی،

همه فضیله‌های حوزه را دعوت به نقد این مقاله کرد. مرحوم پس از بررسی مقاله و استخاره، به نگارش جوابیه‌ای برای این مقاله اقدام نمودند که پیش از عمر گرانقدر خود، آن را به پایان رساندند.

۹. دائرة المعارف فقه مقارن (همکاری)

انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب^۷

دائرة المعارف فقه مقارن، کتابی است که کلیه موضوعات فقهی را به صورت اجمالی و مفید از دیدگاه مذاهب مشهور پیروان اهل بیت و اهل سنت و احیاناً دیگر مذاهب اسلامی به خوانندگان معرفی می‌کند. مقاله هشتم این کتاب، یعنی افتتاح باب اجتهاد، توسط مرحوم امامی تهیه شده که پس از بررسی توسط استاد گرانقدر خود حضرت آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی در این موسوعه با ارزش به چاپ رسیده است.

۱۰. صدا و سیمای مطلوب از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی

تیپ مستقل ۸۳ امام جعفر صادق^۷ روحانیون رزمی تبلیغی، معاونت سیاسی

در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۱۱، رهبر معظم انقلاب در جمع رئیس و مدیران سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سخنان پرازشی را درباره صدا و سیما ایراد فرمودند که مرحوم امامی پس از استماع آن، به دلیل اهمیت و میزان تأثیرگذاری بسیار زیاد این دو رسانه در عموم مردم، تصمیم به تبیین و شرح مختصر سخنان رهبری گرفتند که پس از مدت کوتاهی نتیجه داد و چاپ شد.

۱۱. راست قامتان جاده توحید (پاسخی به نامه ۱۲۷ نفر از نمایندگان مجلس ششم به مقام

معظم رهبری)

نشریه «صحیفه» معاونت جامعه و روحانیت جامعه مدرسین حوزه علمی قم

۱۲۷ نفر از نمایندگان مجلس ششم، در نامه‌ای به مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، خواستار عمل به روح دموکراتیک قانون اساسی و جلوگیری از استبداد توسط

نهادهای مستبد و ارج نهادن و عمل نمودن به رأی مردم شدند و در این نامه از مقام معظم رهبری خواستند که پیش از دیر شدن و استحاله نظام، جام زهر را پیش از دیر شدن بنوشند. در این شماره نشریه «صحیفه» که کلاً به این موضوع اختصاص داده شده بود، مرحوم امامی ابتدا تمام نامه این نمایندگان را ذکر می‌کند و سپس به نقد آن می‌پردازد که مطمئناً با گذشت زمان ارزش این سند تاریخی و این نقد بیش‌تر و روشن‌تر خواهد شد.

۱۲. چراغ ایزد (بررسی فشرده و نقدی بر سخنرانی «هاشم آغاجری» در خانه معلم همدان انتشارات پرتو ولایت، قم).

در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲۹ فردی به نام «سید هاشم آغاجری» عضو سازمان مجاهدین انقلاب در خانه معلم همدان سخنانی به مناسبت سالگرد دکتر شریعتی ایراد کرد که در آن به بسیاری از مبانی اسلامی و اعتقادی علناً بی‌احترامی کرد و اتهاماتی ناروا علیه روحانیت زده شد. مرحوم امامی سکوت در برابر این فرد را جایز ندانسته و طی جزوه‌ای که «چراغ ایزد» نام گرفت، سخنان این فرد را نقد و بررسی کرد. این کتاب بسیار مفید و مورد استقبال واقع شد و تجدید چاپ نیز شد. نام این کتاب برگرفته از بیت شعری است که کاملاً با مطالب کتاب در ارتباط است.

چراغی را که ایزد برفروزد

هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

۱۳. آیت الله احمدی میانجی آن طور که من دیدم.

جزوه‌ای پانزده صفحه‌ای که خاطرات مرحوم آیت الله میرزا علی احمدی میانجی را بیان می‌دارد. ایشان این جزوه را پس از وفات آن عالم مهذب نوشته بودند که اتفاقاً در عین کم حجمی اثری خواندنی و مفید است.

۱۴. آب درمانی، روزه، روش نوین برای درمان بیماری‌ها، جلد ۱.

دارالکتب الاسلامیه.

طیب روسی، الکس سوفورین نوعی روزه طبی را برای بیماران به ارمغان آورده که آن را خانه تکانی واقعی و قطعی برای بدن و موجب نظافت کامل تمام دستگاه‌ها و تمام سلول‌های بدن می‌داند. او خود این روزه را که در آن چهل روز تنها و تنها باید آب نوشید و به کارهای روزانه نیز مشغول بود گرفته و نتایج عجیب و باور نکردنی آن را با چشم خود دیده، آقای ارشمندریت میخائیل خلوف این کتاب را به زبان عربی برگردانده و در آرژانتین به چاپ رسانده است. یک نسخه کتاب به دست مرحوم امامی رسیده و او نیز کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرد و با مقدمه زیبای حضرت استاد آیت الله ناصر مکارم شیرازی به چاپ رساند.

۱۵. روزه، روش نوین برای درمان بیماری‌ها، جلد ۲.

انتشارات قدس، قم.

در این کتاب شرح حال ایام روزه مرحوم امامی و تنی چند از کسانی که پس از مطالعه جلد اول کتاب، این روزه را تجربه کرده‌اند به چاپ رسیده است. کتابی است خواندنی و بسیار آموزنده و مفید.

۱۶. آیت الله نسابه، ستاره‌ای که غروب کرد (شرح حال آیت الله نسابه)

شرح حال و بیان خاطرات مرحوم امامی از آیت الله نسابه، استاد و رئیس حوزه علمیه داراب که چند سال اوائل طلبگی را تحت نظر ایشان در حوزه علمیه داراب به سر می‌برد. این کتاب پس از وفات آیت الله نسابه به رشته تحریر در آمده است.

۱۷. پای سخنان پدر (بحثی روان درباره فرقه ضاله بهائیت).

انتشارات اسوه، وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه

در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی از طرف عده‌ای از فضلاء حوزه علمیه قم مرحوم امامی مأمور تبلیغ در یکی از روستاهای فراهان اراک شد. وی در این تبلیغ با بهائیان زیادی در روستاهای محل استقرار مواجه شد و مطالعات خود را نیز درباره این فرقه ضاله گسترش داد. در اینجا بود که احساس کرد نیاز به کتابی است که در عین رد نمودن بهائیت و اعتقادات فاسده

آن، به صورتی جذاب و ساده آن را بیان کند. از همین روی دست به تألیف کتابی به سبک مکالمه ای میان پدر و فرزند زد که «پای سخنان پدر» نام گرفت. علت نامگذاری غیر صریح این کتاب طبق تصریح خود ایشان این است که از این فرقه ضاله هر چه کم تر تبلیغ و ترویج شود.

۱۸. تفسیر نمونه (همکاری)

دارالکتب الاسلامیه

تفسیر نمونه، بسیار معروف تر و شناخته شده تر از آن است که نیازی به معرفی داشته باشد. در میزان سودمندی آن همین بس که اقشار مختلف مردم از آن استقبال کرده و تاکنون بارها چاپ و منتشر شده است.

۱۹. پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن) (همکاری) (مدرسه الامام علی بن ابی طالب^۷).

این کتاب تفسیر موضوعی قرآن مجید است که ادامه همان جلسات تفسیر نمونه محسوب می گردد. پیام قرآن داری نه جلد است.

۲۰. اخلاق در قرآن (همکاری) (مدرسه الامام علی بن ابی طالب، مرکز پخش انتشارات نسل جوان، قم).

مجموعه دستورات اخلاقی قرآن که در سه جلد گردآوری شده و بسیار سودمند و مفید است.

۲۱. پیام امام امیرالمؤمنین، شرح تازه و جامعی بر «نهج البلاغه» (همکاری)

مدرسه الامام علی بن ابی طالب

شرحی تازه و جامع بر نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین^۷ که تاکنون نظیری نداشته است. این کتاب که هنوز به پایان نرسیده و مرحوم امامی تا اواسط جلد نهم در آن همکاری داشته اند تا کنون هشت جلد آن به چاپ رسیده است.

۲۲. طرحی نو در تدریس عقائد (دو جلد) (همکاری)

مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

در دو جلد که در طی چندین درس و در دو سطح، عقاید اسلامی را از ابتدا تا انتها تبیین و روشن می‌سازد.

۲۳. اسلام و استعمار (ترجمه). انتشارات امید، قم.

در این کتاب ترجمه چند مقاله از سید قطب آمده که انسان را با روح اسلام آشنا می‌سازد، مقالاتی با عناوین: اسلام پیشرو، مصر در درجه اول اما ...، بیدار باش به خواب‌آلودگان جهان، اسلام و استعمار و

۲۴. نگرشی کوتاه به خدمات اجتماعی در اسلام. نشر وحی، قم.

کتابی است شامل بحث‌هایی درباره خدمات اجتماعی در اسلام، نیمه دوم کتاب نیز شامل چند مقاله مفید و سودمند است.

۲۵. رهبری امام علی^۷ در قرآن و سنت، ترجمه المراجعات

شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.

این کتاب ترجمه، المراجعات و نامه‌های دو تن از بزرگ‌ترین علمای شیعه و اهل سنت است، یکی از علامه عبدالحسین شرف‌الدین و دیگری شیخ الاسلام شیخ سلیم بشری رئیس جامعه‌الازهر مصر است. در این کتاب تمام مباحث مربوط به امامت و خلافت پس از پیامبر طی بیش از صد نامه بررسی شده و حقانیت شیعه اثبات شده است.

۲۶. ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر «نهج البلاغه» (همکاری)

مؤسسه مطبوعاتی هدف، قم.

کتابی بسیار پربار و ارزنده که حاوی ترجمه‌ای گویا و شرح مختصری بر نهج‌البلاغه مولا امیرالمؤمنین علی^۷ است. شاید اگر گفته شود، بهترین ترجمه موجود است اغراق نشده باشد.

هم اکنون تجدید نظر دوباره و کلی روی این سه جلد در حال انجام است که نتیجه آن منتشر خواهد شد.

۲۷. نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان در یک جلد.

ترجمه نهج البلاغه سه جلدی سابق الذکر که در آن تنها به ذکر ترجمه قناعت شده است.

۲۸. اسلام و مسائل زندگی

انتشارات اسوه.

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب «تعالیم اسلامی» نوشته دانشمند محترم، جناب آقای حاج سید احمد واحدی، در این کتاب فشرده‌ای از مباحث مهم اسلامی از عقائد و احکام و اخلاقیات و سیاسات و آداب اسلامی آمده و برای عموم مردم بسیار مفید و سودمند است.

۲۹. اسلام و مسائل روز

۳۰. نظام دفاعی اسلام برای ارتش جمهوری اسلامی ایران (همکاری).

۳۱. ترجمه و شرح فشرده‌ای بر صحیفه سجادیه (همکاری برای سازمان اوقاف و امور خیریه).

انتشارات اسوه، وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه

این کتاب برای واحد مطالعات و تحقیقات اسلامی سازمان اوقاف و امور خیریه نگارش یافته.

۳۲. بیست درس عقائد برای عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.

۳۳. جزوه درس‌های عقیدتی و اخلاقی برای مهمانداران هواپیمائی جمهوری اسلامی.

۳۴. بهترین راه غلبه بر نگرانی‌ها و ناامیدی‌ها.

انتشارات نسل جوان، قم.

این کتاب انتخاب و اقتباس و نگارشی است از آن چه روان‌شناس معروف آمریکائی دیل کارنگی در کتاب آئین زندگی آورده است که چون این کتاب به صورت اصلی‌اش برای یک فرد

غربی مفید بوده، مرحوم امامی آن را به فارسی برگردانده و اصلاحات و تعدیلاتی در آن صورت داده است که برای عموم مفید و سازنده باشد.

۳۵. اصول عقائد را این گونه تدریس کنیم (همکاری)

انتشارات آزاد، قم.

چهل و شش درس درباره عقائد که به قلم سه تن از دانشمندان محترم، مرحوم محمدجعفر امامی، جناب آقای محمدرضا آشتیانی، و جناب آقای عبدالرسول حسنی تألیف شده است. این کتاب پیش از انقلاب به صورت جزوه در آمده و دوستان از آن استفاده می کردند و پس از انقلاب به دلیل ازدیاد، نیاز به چنین کتاب هایی آن را چاپ کردند و در اختیار عموم قرار دادند.

۳۶. پیش از طلبگی بخوانید!

کتابچه ای است که مرحوم امامی برای طلاب مبتدی به رشته تحریر در آورده اند که برای طلاب جوان بسیار سودمند و مفید است. این کتاب هنوز به چاپ نرسیده است.

فعالیت های سیاسی

آن مرحوم پیش و پس از انقلاب اسلامی در عرصه های گوناگون سیاسی حضور فعال داشت. در دوران حکومت پهلوی برای تبلیغ به نقاط مختلف کشور سفر و ماهیت رژیم پهلوی را افشا می کرد. تا آن جا که رژیم او را ممنوع المنبر کرد و تا پیروزی انقلاب این ممنوعیت ادامه داشت. از ابتدای ورود او به قم که مبارزه مرجعیت و روحانیت با تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی بر ضد رژیم پهلوی شروع شد. همواره در تمام صحنه های مبارزه شرکت داشت. در جریان رفراندوم و لوایح شش گانه، در سخنرانی و جلسه مهم مدرسین حوزه در جریان مبارزه با مصوبه انجمن های ایالتی و ولایتی در مسجد اعظم قم که در آن آیت الله العظمی مکارم و مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ مرتضی انصاری سخنرانی و موضع مدرسین حوزه را اعلام کردند. در کلیه سخنرانی های امام راحل چه آن هایی که در مسجد اعظم ایراد نمودند و چه سخنرانی معروف مدرسه فیضیه در عصر عاشورا شرکت داشتند.

علاوه بر این، ایشان در صحنه ۱۵ خرداد در قم، در شب و روز آزادی امام از حبس و حضور مردم قم در بیت ایشان و ورود هیئت‌های دیدار کننده از شهرستان‌ها و سخنرانی آن حضرت در مسجد اعظم، در جشن بازگشت حضرت امام که در فیضیه برگزار شد و نیز در سخنرانی ضد کاپیتولاسیون که در بیت خود حضرت امام در محله یخچال قاضی قم برگزار شد حضور داشتند.

او پس از انقلاب نیز در صحنه‌های گوناگون همواره پشتیبان انقلاب و امام (ره) بود. در آغاز به نمایندگی از امام در پادگان منظریه قم و در ستاد انقلاب و مدتی در سازمان برنامه و بودجه و مدتی در وزارت بازرگانی انجام وظیفه کرده در طی سال‌های دفاع مقدس نیز علاوه بر حضور در جبهه با همکاری در تنظیم کتاب «نظام دفاعی اسلام» و بحث‌های «عقائد و اطلاعات» رزمندگان اسلام را با مبانی دفاع و دیدگاه اسلام درباره آن آشنا ساخت.

آن مرحوم علاوه بر عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و همچنین عضویت در کمیته بررسی مدارک علمی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم از اعضای شورای مرکزی جامعه اسلامی ناصحین قم نیز بود.^۱

ویژگی‌های اخلاقی

ایشان فردی کوشا، جدی و منظم بود. از کبر و ریا و خودنمایی به دور و برای طلاب و دوستان، اسوه‌ای قابل و نمونه‌ای ارزشمند بود. عشق عالمانه‌اش به جایگاه ولایت فقیه و تبعیت ایشان مثال‌زدنی بود، روحیه‌ای باز و سعه صدر در شنیدن کلمات مخالفان و از طرفی تعصب در حفظ ارزش‌ها و دفاع از آن‌ها و جمع این دو حالت یکی از ارزش‌های کم نظیر ایشان بود. حضور فعال و عالمانه در صحنه خانواده و توجه به جزئیات رفتاری بستگان، گره‌گشایی فکری از جوانان و حمایت و هدایت و کمک به جوانان فامیل و پیگیری مشکلات ایشان از ویژگی‌های

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، ج ۳، ص ۶۱ و ۶۲.

او بود. با وجودی که در ده سال آخر عمر از بیماری سختی رنج می‌برد، اما درد را تحمل می‌کرد و در دوره بیماری نیز بسیار فعال بود.

فرزندانش را طوری تربیت کرد که مستقل باریابند. بسیار دور اندیش بود به طوری که در تصمیم‌گیری‌های جمعی نظر ایشان فصل الخطاب به شمار می‌رفت. یکی دیگر از ویژگی‌های مهم ایشان مناعت طبع بود.^۱

در نگاه دوستان

استاد احمد قدسی

«مرحوم امامی بسیار بردبار بود، شتاب زده حرفی نمی‌زد و اظهار نظر نمی‌کرد و حکیمانه سخن می‌گفت. فوق العاده صبور بود نه فقط در برابر بیماری‌ها؛ بلکه در مسائل اخلاقی و برخوردهای اجتماعی نیز صبور بود. ایشان بسیار متواضع بود و به دلیل همین خصلت پناهگاه و ملجأ روحی افراد زیردست بود. بارها مشاهده کردم افرادی که به تصور خودشان مورد ظلم واقع شده بودند. به ایشان پناه می‌آوردند. یا خود آن مرحوم با آن‌ها درد دل می‌کرد. همچنین بسیار نکته‌سنج و علم دوست بودند و اگر کسی مطلبی قابل توجه یا ویژگی اخلاقی خاصی داشت در خصوص آن تأمل می‌کرد و با توجه به روحیاتی که داشت سعی می‌کرد آن ویژگی مثبت را در خودش پیاده کند».^۲

استاد محمد جواد ارسطا

«آن مرحوم خوش برخورد بود و مؤدبانه برخورد می‌کرد. در حالت کسالت رفتاری خلاف ادب نداشت. همیشه در حال انجام کار علمی بود و کارهای علمی که به ایشان واگذار می‌شد با جدیت دنبال می‌کرد. زندگی ساده‌ای داشت و فردی پیشرو بود».^۳

۱. مصاحبه با فرزند آن مرحوم.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین قدسی.

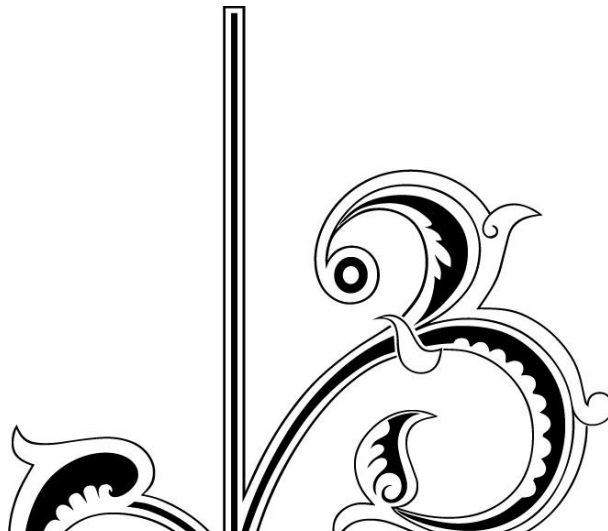
۳. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین ارسطا.

فرزندان

حاصل ازدواج ایشان پنج پسر و دو دختر است. هم اکنون یکی از پسرانش حجت الاسلام محمد امامی در سلک شریف روحانیت در آمده و دو پسر دیگرش طلبه هستند و دامادهای ایشان از اهل علم به شمار می روند.

وفات

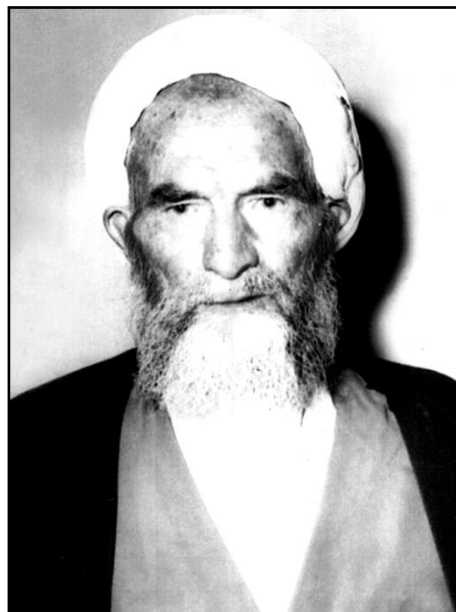
سرانجام پس از بازگشت از زیارت علی بن موسی الرضا^۷ و در صبح صادق روز ولادت سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین^۷، سوم شعبان سال ۱۴۲۹ ه.ق) مطابق با سال ۱۳۸۷ شمسی پس از نماز صبح و قرائت قرآن کریم هم زمان با روی نمودن به قبله جانان نسیم زلال و معطر مأمور الهی آرامشی عمیق به روح بلندش ارزانی داشت و در بهترین حالت به لقاء پروردگار رهنمون شد. پیکر مطهر آن مرحوم با حضور انبوه مردم خداجو تشیع و پس از نماز توسط حضرت آیت الله مکارم شیرازی در حرم مطهر حضرت معصومه^۳ صحن بزرگ مقبره شماره ۳۸ به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش گرامی باد



آیت الله حاج میرزا حسن انصاری
(حافظ گمنام)

* * *

محمد رضا انصاری محلاتی



در این نگارش کوتاه به گوشه‌هایی از زندگی شخصیتی عالم، زاهد و متقی - که در دوران حیاتش در حوزه علمیه قم از جهات اخلاقی زبانزد همگان بود - می‌پردازیم، باشد که زندگی این‌گونه شایستگان، الگویی برای سالکان راه خدا و جویندگان فضایل انسانی باشد.

زادگاه و خاندان وی

این عالم وارسته به سال ۱۳۲۴ ه. ق در شهرستان محلات دیده به دنیا گشود. پدرش شیخ عبدالحسین یکی از تجار معروف و معتبر شهر بود که به دلیل پای بندی شدیدی که نسبت به انجام وظایف دینی داشت، او را «شیخ» لقب دادند. جد سوم آیت الله انصاری، مرحوم ملا احمد، اهل شوشتر بود که به محلات هجرت کرد و آنجا را وطن خویش قرار داد. پدر ملا احمد به نام شیخ محمد از شاگردان سید نعمت الله جزایری بود که تألیفاتی از جمله کتابی به

نام مجمع التفاسیر از او برجای مانده است. این خاندان به نجّار تستری معروف بوده‌اند که از میان آن‌ها عالمانی وارسته و پرهیزگار برخاسته‌اند.^۱

دوران کودکی و نوجوانی

در دوران‌های گذشته، در شهرهای کوچک، آموزش کودکان در مکتب‌خانه‌ها صورت می‌گرفت و عمدتاً مواد درسی آن‌ها قرآن، گلستان سعدی، کلیله و دمنه و کتاب‌هایی از این قبیل و از جمله تعلیم خط بود. آیت الله انصاری در یکی از مکتب‌خانه‌های محلات به یادگیری دروس متداول آن دوران پرداخت و در همین دوران بود که خط نسخ و نستعلیق و ثلث را از استادان و خطاطانی چون مرحوم حاج احمد صدرالغروی و میرزا محمود مسجد ناظم محلاتی فرا گرفت و بعدها خود از استادان خط شد و قطعات زیبایی را نگاشت. وجود زمینه‌های علمی و علاقه او به تحصیل علوم و تشویق و ترغیب دایی بزرگوار مادرش آیت الله میرزا حسین^۲ محلاتی - که از علمای بزرگ شهر به شمار می‌رفت - سبب شد که پس از پشت سر گذاشتن دوران مکتب، به تحصیل علوم دینی روی بیاورد و با وجود مشکلات و موانعی که برای او در این راه وجود داشت، تحصیلات حوزوی را ادامه دهد.

هجرت به سوی قم

در یادداشتی که تحت عنوان «بهار عمر ما» از ایشان بر جای مانده، چنین آمده است: «قدم برجسته‌ای که به هدایت و توفیق خدا نصیب ما شد، الحمدلله والمّنه راه تحصیل علوم بود، و از ابتدای بلوغ از همه کارهای مادی روگردانیده و همه همّت، صرف شروع در

۱. برای شناخت بیشتر خاندان نجّار تستری، ر.ک: نابغه فقه و حدیث، سید محمد جزایری، ص ۳۰۱.

۲. آیت الله میرزا حسین محلاتی در شهرستان محلات به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی به دروس دینی پرداخت. چون در آن زمان هنوز حوزه علمی قم تأسیس نشده بود، برای تحصیل علوم دینی به اصفهان مهاجرت کرد و نزد مرحوم میرزا حبیب الله کاشانی درس آموخت. پس از تکمیل تحصیلات به محلات بازگشت و به امامت جماعت و تبلیغ احکام و رتق و فتق امور مردم پرداخت و نفوذ معنوی بی‌نظیری در محلات کسب نمود. وی به سال ۱۳۶۲ ه. ق درگذشت و در امامزاده محلات به خاک سپرده شد. (برگرفته از: تاریخ مشاهیر شهرستان محلات، خلیل شیرازی محلاتی، ص ۱۰۵).

مقدمت علوم آل محمد (علیهم السلام) شد، و از هفده سالگی با همه بی‌وسیله‌گی بار سفر تحصیل را بسته، در آن زمان علم ریاست علمی را در ایران، مرحوم آیت الله یزدی، حاجی شیخ عبدالکریم به دست داشت.»

در بخشی دیگر از یادداشت فوق آمده است:

«زمان تشرّف به ارض اقدس قم برای تحصیل، مصادف بود با اوّل بهار ماه شوّال سنّه [۱۳۴۳] هجری. قریب سه ماه گذشت و هوا بسیار گرم شد و همه مباحثات برقرار بود و بیشتر محصلین مایل بودند که درس‌ها تعطیل شود، و بنا بود که تا اوّل تابستان درس باشد، به واسطه پیشامد فوت عالم جلیل و سالک سبیل الی الله مرحوم حاجی میرزا جواد آقا تبریزی که موقعیت بزرگی در این شهر داشت، مباحثات تعطیل شد و اهل علم و همه متدینین شهر، تجلیل تمامی از او کردند.»

موقعیت علمی او

آیت الله انصاری با آن علاقه وافر و جدّیتی که نسبت به علوم دینی داشت، مراحل علمی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و از محضر اساتید بزرگوار آن دوران استفاده‌های علمی فراوان برد. از جمله، بخشی از دروس سطح را در محضر آیت الله العظمی نجفی مرعشی، و اسفار را در محضر امام خمینی (رضوان الله علیهما) فرا گرفت و در درس خارج از محضر آیات عظام حاج سید محمد تقی خوانساری و حاج سید محمد حبّّت کوه‌کمری (قدس سرهما) استفاده‌های فراوانی برد، و پس از ورود آیت الله العظمی بروجردی (رحمت الله علیه) به قم و آغاز تدریس ایشان، به طور مرتّب در جلسات درس آن مرجع بزرگ شرکت می‌کرد. از مرحوم آیت الله انصاری، نوشته‌های زیادی درباره مسائل فقهی و اصولی بر جای مانده که بخشی از آن‌ها به صورت تقریر دروس اساتید و بخشی به صورت تألیف است.

در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

رسالة فی لباس المصلّی؛

رسالة فی اوقات الصلوة؛

رسالة فی الجهر و الاخفات؛

رسالة فی خلل الصلوة؛

رسالة فی صلوة القضاء؛

رسالة فی صلوة الجمعة؛

رسالة فی صلوة الجماعة؛

رسالة فی صلوة المسافر؛

رسالة فی الخمس؛

رسالة فی حجّة القطع،

رسالة فی البحث عن مقدّمة الواجب؛

رسالة فی اصالة الصّحة؛

رسالة فی قاعدة لاضرر و لاضرار؛

رسالة فی الاستصحاب.

قابل ذکر است که رساله‌های فوق، همه به صورت خطّی است و چیزی از آن‌ها چاپ نشده است.

ویژگی‌های اخلاقی

مرحوم آیت الله انصاری در زهد و تقوا و تعبّد زیانزد همه کسان بود که او را می‌شناختند.

زهد و قناعتش در مرتبه‌ای بود که به حدّ اقل زندگی اکتفا می‌کرد و بیش از اندازه ضرورت خرج نمی‌کرد. در مصرف سهم امام (علیه السلام) به شدّت احتیاط می‌کرد، حتّی اگر از شهریه مختصری که دریافت می‌نمود چیزی اضافه می‌آمد، ماه بعد شهریه نمی‌گرفت و از باقیمانده شهریه ماه قبل ارتزاق می‌کرد. در مورد وجوهات شرعی، چون ایشان غالباً از شهریه حوزه

استفاده می کرد همواره سعی داشت تا آخر عمر مشغول مباحث علمی باشد. لذا سال‌هایی که نمی توانست از منزل خارج شود، در خانه با مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوالقاسم دانش آشتیانی جلسه بحث فقهی داشتند که این کار تا آخر دوران بیماری ایشان ادامه داشت. همچنین برای رعایت احتیاط در امر سهم امام (علیه السلام) در وصیت نامه اش قید کرده بود، کتاب‌هایی که از سهم امام (علیه السلام) تهیه شده از بقیه جدا و با اذن یکی از مراجع، وقف کتابخانه شود.

آیت الله انصاری در تعبّد و توجّه به خدا و عبادت و نیایش نیز کم نظیر بود و همواره به کسانی که از او موعظه می خواستند می گفت: «مهم ترین وظیفه و کار انسان در برابر خدا انجام واجبات و ترک محرّمات است». روح او به قدری با نماز و اذکار آن آمیخته بود که غالباً در عالم خواب، زبانش به ذکرهای نماز به خصوص حمد و سوره جاری بود، و این آمیختگی روح او با نیایش، در آخرین روزهای زندگی اش که در بستر بیماری افتاده، و غالباً در حالت اغماء بود، نیز تجلّی داشت که حمد و سوره نماز - بی آنکه بر حسب ظاهر از خود اراده ای داشته باشد - بر زبانش جاری می شد.

از دیگر ویژگی های او، توجّه به قرآن و تمسّک به اهل بیت (علیهم السلام) بود. توجّه او به قرآن در حدّی بود که در عصری که حفظ قرآن چندان معمول نبود و جز افرادی انگشت شمار حافظان قرآن نبودند، او در دوران جوانی و در ضمن اشتغال به درس، با حافظه سرشاری که داشت قرآن را حفظ کرد و حافظ کلّ قرآن شد و تا پایان عمر، بخشی از ساعات شبانه روز را به خواندن قرآن از حفظ، سپری می کرد. علاقه وافر و اخلاص شدید او به اهل بیت (علیهم السلام) نیز ستودنی بود. او مقید بود در مراسم اعیاد و وفات معصومین (علیهم السلام) شرکت کند و از این راه اجر و پاداشی معنوی کسب نماید.

در جایگاه تبلیغ

آیت الله انصاری علاوه بر کسب مقامات علمی و اشتغال به تحصیل علوم دینی، از دوران جوانی به تبلیغ و ارشاد مردم پرداخت. بیشتر سفرهای تبلیغی او به زادگاهش (محلات) بود. او

با عزمی راسخ و تلاشی خستگی ناپذیر، سخنرانی‌های متعددی را در شهر و اطراف آن بر عهده می‌گرفت و با گفتار خود که از دل برمی‌خاست در دل‌ها تأثیر می‌گذاشت. در دوران حکومت پهلوی دوم که فرهنگ غرب در میان مردم گسترش یافته بود، آیت الله انصاری با کمال جرئت و شهامت در سخنرانی‌های خود از این فرهنگ غلط انتقاد می‌کرد و در حالی که مأموران نظامی بر در مساجد ایستاده بودند و ورود و خروج مردم را تحت کنترل داشتند، او سخنان خود را بی‌پرده بیان می‌کرد و حقایق را در میان انبوهی از جمعیت که برای استماع سخنرانی آمده بودند، آشکار می‌ساخت. تبلیغ و ارشاد مردم به قدری از نظر او اهمیت داشت که در واپسین سال‌های آخر عمرش نیز، با وجود کهولت و ضعف قوای بدنی، با قندی خمیده از پله‌های منبر بالا می‌رفت و بر عرشه منبر قرار می‌گرفت و به موعظه و نصیحت مردم می‌پرداخت.

در تبلیغ و جانبداری از انقلاب اسلامی ایران جدی بود و این انقلاب را نعمتی الهی تلقی می‌کرد و همواره به کسانی که با دیده انتقاد به انقلاب می‌نگریستند، سفارش میکرد که انصاف را رعایت کنند و جنبه‌های مثبت انقلاب را که قابل شمارش نیست، در نظر بگیرند. از دوران جوانی با بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (قدس سره) دوستی داشت و به او ارادت می‌ورزید. این دوستی و ارادت به حدی عمیق بود که امام پس از بازگشت از عراق، در مدت کوتاهی که در قم اقامت داشتند، شبی برای تجدید عهد با آیت الله انصاری به خانه ایشان رفتند و ساعتی را با ایشان دیدار و گفتگو کردند.

فرزندان

از آیت الله انصاری سه پسر و دو دختر بر جای مانده است. پسران به ترتیب سن عبارتند از: (۱) دکتر عباس صدری. (۲) حجت الاسلام محمدباقر انصاری. (۳) حجت الاسلام محمد رضا انصاری. دامادهای ایشان نیز عبارتند از: (۴) مرحوم آیت الله حاج میرزا خلیل سروش محلاتی. (۵) حجت الاسلام حاج شیخ فضل الله رضایی محلاتی. برای آگاهی از شرح حال فرزندان و دامادها به خلاصه‌ای از زندگی هر یک می‌پردازیم.

(۱) دکتر عباس صدری

وی در سال ۱۳۱۸ (ه.ش) در شهرستان محلات دیده به دنیا گشود. تحصیلات قدیمی را در مکتب‌خانه فرا گرفت و سپس به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. بخش عمده‌ای از مقدمات را نزد پدر آموخت و پس از هجرت خانوادگی آیت الله انصاری از محلات به قم، تحصیلات حوزی خود را در قم ادامه داد و تا پایان سطح به این رشته اشتغال داشت. برای کسب رشته تخصصی به فراگیری فلسفه اسلامی در سطح دانشگاه مشغول شد و پس از ادامه این رشته، به کسب دکترای فلسفه اسلامی نائل شد و سال‌ها به تدریس فلسفه در دانشگاه‌ها پرداخت. هم‌اکنون وی بازنشسته است و در دانشگاه آزاد اسلامی به تدریس فلسفه ادامه می‌دهد. آثاری را در زمینه فلسفه اسلامی نگاشته و یا ترجمه و تصحیح کرده است که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

بررسی تحلیلی فلسفه اسلامی (بخش امور عامه) تألیف دکتر عباس صدری؛

ترجمه حکمة العین، تألیف نجم الدین دبیران کاتبی قزوینی؛

ویرایش و تصحیح متن عربی حکمة العین با پیشگفتار.

قابل ذکر است که نام خانوادگی «صدری» به جای «انصاری» توسط پدر بزرگ مادری او-

که این شهرت را داشته- در شناسنامه برای وی انتخاب شده است.

(۲) حجت الاسلام محمد باقر انصاری

وی به سال ۱۳۲۵ ش در محلات متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در محلات آغاز کرد و پس از عزیمت به قم در سال ۱۳۳۷ ش تحصیلات حوزوی را شروع نمود. پس از فراگیری مقدمات و سطح، در سال ۱۳۴۷ ش به درس خارج فقه و اصول پرداخت. در سال ۱۳۴۵ ش با سخنرانیها و نوشتن مقالات در نشریه کتابخانه مسجد اعظم قم، سالنامه پیام اسلام و روزنامه ندای حق، فعالیت‌های تبلیغی و سیاس خود را آغاز کرد و چند بار نیز ممنوع المنبر شد. در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ در خدمت آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی برنامه علمی و فرهنگی جامعی را که مشتمل بر تفسیر، معارف قرآن، فلسفه اسلامی و اروپا، تکمیل زبان

عربی، فراگیری زبان انگلیسی، شناخت مسیحیت و ادیان دیگر، تاریخ اروپا و سیر فرهنگ و سیاست آن بود، شروع کرد که این دوره به تأسیس مرکزی برای تبلیغات خارج از کشور زیر نظر آن شهید مظلوم منجر شد که تا پیروزی انقلاب و تا سال ۱۳۶۱ ادامه داشت.

در سال ۱۳۶۱ به پیشنهاد آیت الله احمد جنتی، همکاری با بخش برون مرزی سازمان تبلیغات اسلامی را برعهده گرفت و تا سال ۱۳۷۰ با ترجمه و چاپ کتاب‌های اسلامی به زبان‌های مختلف، به این مسئولیت ادامه داد. در اسفند ماه ۱۳۷۰ از طرف مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای به امامت جمعه مسجد هامبورگ در آلمان منصوب شد.

در دوران هفت ساله اقامت در هامبورگ، علاوه بر عهده‌داری امور دینی و مذهبی مسلمانان، در کنفرانس‌های علمی و فرهنگی کشورهای مختلف اروپا شرکت نمود و مقالات و سخنرانی‌های فراوانی ارائه کرد. پس از این دوران پربار، به وطن بازگشت و همچون گذشته به کارهای فرهنگی و امور اسلامی بین‌المللی پرداخت. برخی از آثار و تألیفات او به قرار زیر است:

۱. رمز عقب ماندگی‌ها، ترجمه کتاب «لماذا تأخر المسلمون و تقدّم غیر هم» اثر شکیب ارسلان مصری؛

۲. ندای اسلام از قلب ایتالیا، تألیف خانم واگلیری که تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است؛

۳. خلاصه جامع السعادات تألیف مرحوم نراقی که ترجمه انگلیسی آن چندین بار چاپ شده و از زبان انگلیسی نیز به مالزیایی، آلمانی و فرانسه ترجمه شده است؛

۴. شایعه تحریف قرآن؛

۵. جهان مسیحیت، انتشارات امیرکبیر.

(۳) حجت الاسلام محمد رضا انصاری

وی به سال ۱۳۲۷ ش در شهرستان محلات تولّد یافت. دوران کودکی را به مدّت سه سال در مکتب درس خواند و همزمان با هجرت اعضای خانواده به قم، تحصیلات ابتدایی را تا سال ششم در قم به پایان برد. سپس با تشویق پدر، تحصیلات حوزوی را آغاز نمود و دروس مقدّماتی و سطح را نزد اساتید وقت فراگرفت و پس از ورود به مرحله درس خارج، چندین سال به طور مداوم در درس خارج اصول آیت الله وحید خراسانی شرکت جست و برای خارج فقه، از آغاز، درس مرحوم آیت الله گلپایگانی را انتخاب نمود که تا پایان عمر ایشان به طور مرتّب در آن شرکت می کرد.

در سال ۱۳۵۰ نویسندگی را آغاز نمود و کتاب هایی را از عربی به فارسی ترجمه کرد. همچنین در مجلّات و سالنامه هایی که در آن دوران منتشر می شد، مقالاتی گوناگون ارائه داد. در سال ۱۳۶۷ به پیشنهاد هیئت علمی دارالقرآن الکریم آیت الله گلپایگانی، همکاری علمی را با این مؤسسه آغاز نمود و در سال ۱۳۶۸ به ترجمه ای گروهی از قرآن کریم پرداخت که پس از گذشت چهار سال به پایان رسید، ولی با رحلت آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی، اقدامات بعدی آن متوقّف ماند.

از سال ۱۳۷۵ به دعوت مدیر محترم «مؤسسه فرهنگی ترجمان وحی» در این مؤسسه به تحقیقات قرآنی پرداخت که هم اکنون نیز در آنجا به این رشته اشتغال دارد. برخی از آثار او که ترجمه است بدین قرار است:

آثار مکتوب: تألیف، ترجمه و تصحیح (محمدرضا انصاری محلاتی)

ترجمه

۱. بخشی از زیبایی های نهج البلاغه (ترجمه)، ۲. خاطره سقوط اندلس (ترجمه)، ۳. ترجمه الحکم الزاهره، ۴. ترجمه ثواب الأعمال صدوق، ۵. هزار حدیث در فضایل امام علی^۷، ۶. راهی به سوی قرآن، ۷. اسلام بر فراز اجتماع، ۸. کیفر گناهان در دادگاه اسلام، ۹. امام

مهدی^۷ در قرآن، ۱۰. عید غدیر، ۱۱. اصلاحات ارضی در اسلام، ۱۲. میراث کربلا، ۱۳. ترجمه
مخاطبات النبی^۹ لعلی، ۱۴. جهاد از دیدگاه کاشف الغطاء،
تصحیحات

۱. ترجمه قرآن آیت الله مکارم شیرازی، ۲. ترجمه قرآن استاد فولادوند، ۳. ترجمه قرآن
مهدی الهی قمشه‌ای، ۴. ترجمه قرآن علی کرمی فریدنی

تألیفات

کتاب

۱. مختارات من الأحادیث النبویه (عربی)،

مقالات

۱. نگرشی بر سیر ترجمه نهج البلاغه به زبان فارسی، ۲. نقد و بررسی ترجمه شاه ولی الله دهلوی، ۳. تحقیقی در معنای اصبح و مشتقات آن در قرآن، ۴. تحقیقی در معنای بشارت در مقام تهدید، ۵. راه نجات ملت‌ها، افسارگسیختگی‌های بلا آفرین، ۶. عظمت اسلام از نظر دیگران، ۷. اسلام و حدود روابط اجتماعی، ۸. اسلام و انتقادات غرب.

۴) مرحوم آیت الله حاج میرزا خلیل سروش محلاتی

شرح حال این عالم وارسته در مجموعه ستارگان حرم (جلد بیست و ششم) به طور مستقل به چاپ رسیده است. خوانندگان گرامی به آنجا مراجعه کنند.

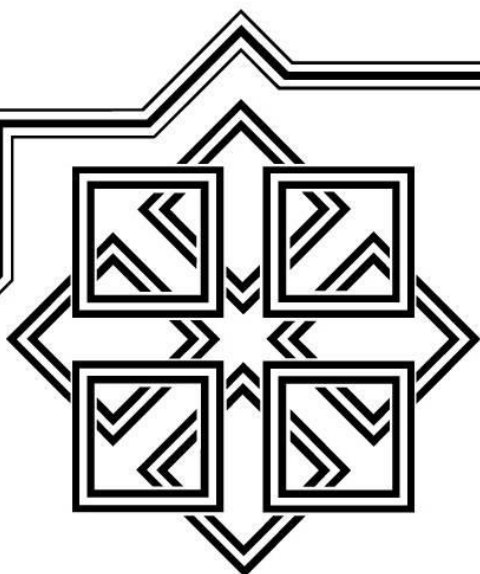
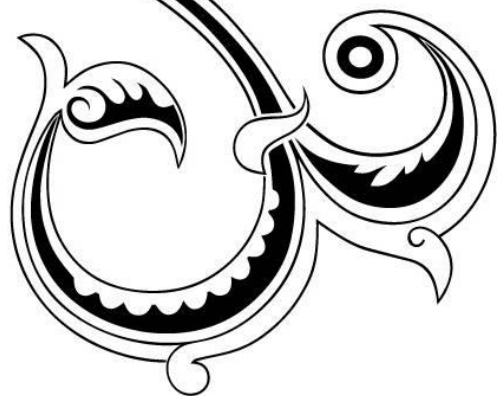
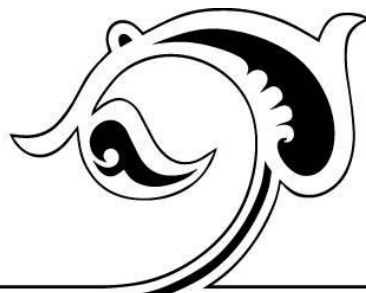
۵) حجت الاسلام حاج شیخ فضل الله رضایی محلاتی

وی به سال ۱۳۲۸ (ه.ش) در شهرستان محلات متولد شد. پس از فراگیری دروس جدید، در سال ۱۳۴۳ دروس حوزوی را در محلات نزد مرحوم آیت الله حاج سید طه مقدسی آغاز کرد و در سال ۱۳۴۶ برای تکمیل علوم عازم قم گردید. ابتدا در مدرسه آیت الله گلپایگانی و سپس در مدرسه مؤمنیه و بعداً در مدرسه دارالشفا مشغول تحصیل علوم حوزوی شد و دروس سطح را به پایان رسانید. درس خارج فقه و اصول را نیز در محضر آیات عظام حاج شیخ کاظم تبریزی و وحید خراسانی شرکت جست و مدتی را نیز از درس خارج فقه آیت الله گلپایگانی بهره برد. در سال ۱۳۵۶ به سبب تبلیغ احکام اسلامی و مبارزات سیاسی، در شهرستان کرج دستگیر و زندانی شد که با پیروزی انقلاب از زندان آزاد شد. پس از ورود امام به ایران، از سوی دفتر امام به سمت امام جماعت مسجد جامع «رجائی شهر» کرج منصوب شد و در این شهر به تبلیغ علوم دینی و سایر امور فرهنگی اسلامی پرداخت. مدتی نیز سرپرستی کمیته انقلاب

اسلامی شهرستان کرج را عهده دار بود. هم اکنون نیز به اقامه نماز جماعت و تبلیغ دین و خدمات گوناگون فرهنگی و مردمی اشتغال دارد.

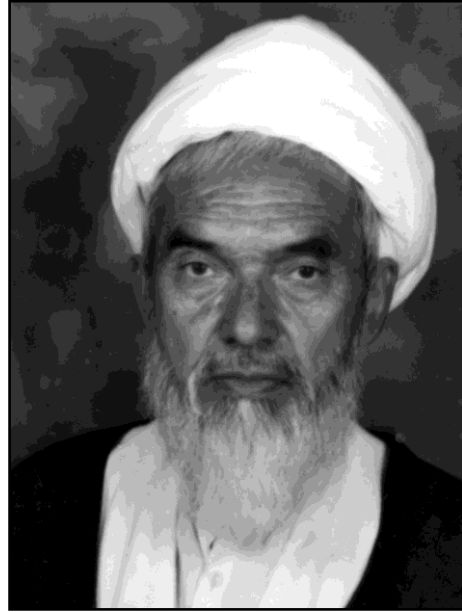
وفات و مدفن آیت الله انصاری

آیت الله انصاری، سرانجام در شامگاه دوشنبه پنجم شعبان ۱۴۱۷ (ه.ق) برابر با ۲۶ آذر ماه ۱۳۷۵ ش در سن ۹۳ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و در جوار مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) در مقبره شماره ۳۳ در زاویه شرقی صحن بزرگ به خاک سپرده شد. روانش شاد باد.



شیخ غلامحسین امیری
(تندیس خدمت)

* * *



سید غلامحسین صادقی بلخابی

در سال ۱۳۲۰ ش در بلخاب از نواحی شمال افغانستان، در روستای تجری منطقه شاخدار بلخاب، در خانواده عبدالکریم بیک (خان) وکیل شورای ملی، کودکی چشم به جهان گشود. پدرش به احترام امام حسین (ع) و نوکری او، نامش را غلامحسین نهاد. وجود این کودک باعث صفا و گرمی بیشتر در خانواده عبدالکریم بیک گردید. وی در کانون پر مهر و دین دوست این خانواده بسیار زود، فرهنگ معاشرت و دیگر دوستی را فراگرفت، ادب و نزاکت اجتماعی را با ایمان و خلوص درآمیخت و از نظر روحی و جسمی به رشد لازم رسید. دوران تحصیل: با تشویق پدر در سال ۱۳۲۷ ش در هفت سالگی در مکتب خانه محلی برای فراگیری و بهرمندی از نعمت خواندن و نوشتن، نزد ملا شریف کربلایی رفت و در کنار

یادگیری دروس ادبیات فارسی و قرآن کریم، از دروس عربی (صرف و نحو) نیز کسب فیض نمود.^۱

وی با توجه به ذکاوت خود و تشویق پدر به ادامه تحصیل روز به روز تشنه فراگیری معارف دینی می‌شد. عبدالکریم بیک زمینه سفر فرزند خود را به مشهد مقدس فراهم ساخت و در سال ۱۳۳۵ در پانزده سالگی وارد حوزه علمیه مشهد شد و در مدرسه علمیه «باغ رضوان» ساکن شد و به تحصیل علوم عقلی و نقلی حوزه مشغول شد. سید غلامحسین حسینی می‌گوید: «در آن ایام بنده مشغول جامع المقدمات و سیوطی بودم و آنچه یادم هست ایشان در درس لمعه و سپس قوانین و رسائل شرکت می‌کردند».^۲ او در فراگیری علوم و استفاده از فرصت‌ها بسیار جدی بود، وقت خود را به بطالت نمی‌گذراند، حضور در دروس حوزه را بر همه چیز مقدم می‌شمرد. «وی در دروس استادان آن زمان حوزه مشهد که اکنون از استادان طراز اول آن حوزه به شمار می‌آیند، شرکت مستمر داشت».^۳ ایشان همچنین در حوزه مقدسه مشهد از محضر استادان آن زمان همچون شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری (مطول، مغنی و معالم) حجت هاشمی (شرح لمعه و رسائل) و صالحی علوم را فراگرفت و در کنار دروس حوزوی به مطالعه کتب تاریخی و اجتماعی نیز می‌پرداخت.

عزیمت به حوزه علمیه نجف: حجت الاسلام امیری پس از حدود نه سال تحصیل در حوزه مشهد و بهره‌گیری از خرمن کمالات استادان آن زمان، در سال ۱۳۴۴ ش. عازم نجف اشرف گردید و پس از تشریف به حرم امیرالمؤمنین (ع) در مدرسه علمیه آخوند خراسانی ساکن شد و از محضر استادان ذیل کسب فیض نمود:

۱ - مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید طالب مروج خیرآبادی

۲ - مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید غلامحسین حسینی بلخایی

۳ - مصاحبه با آیت الله سید محمدعلی عالمی بلخایی

از محضر آیت الله شیخ صدرایی بادکوبی مکاسب را آموخت. از محضر آیت الله شیخ مجتبی لنکرانی کفایه را فرا گرفت. و نیز از محضر آیت الله شهید سید باقر صدر بهره برد. و همچنین از محضر حضرت امام (ره) درس خارج فقه را کسب فیض نمود. ایشان تا سال ۱۳۴۶ ش از محضر فرزندان علم و عمل حوزه کهن نجف اشرف کمال بهره را برد.^۱

حجت الاسلام امیری پس از یک دهه تحصیل در حوزه‌های مشهد مقدس و نجف اشرف، براساس دعوت خویشاوندان و مردم بلخاب، یکه و لنگ و همچنین طبق دستور فقیه عالی قدر آیت الله حکیم (ره) و با اخذ وکالت از ایشان و همچنین اخذ اجازات و وکالت در امور حسبه و شرعیه از محضر رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) کوله بار مسئولیت را بر دوش گرفته، راهی زادگاهش بلخاب شد.

ایشان پیش از حرکت، خدمت امام راحل رسیده، تقاضای کتاب و رساله می‌نماید و حضرت امام (ره) نامه‌ای خطاب به نماینده خود آقای شریعتی - که در کراچی پاکستان فعالیت می‌کرد - نوشته و سفارش می‌کند به جناب مستطاب مروج الاحکام شیخ غلامحسین امیری هرچه توانستند کتاب و رساله این جانب را بدهند، تا به شمال افغانستان ببرد و میان مردم پخش کند.^۲

حجت الاسلام و المسلمین امیری در سال ۱۳۴۶ ش با بر دوش کشیدن بار مسئولیت دینی و اجتماعی، وارد زادگاهش اُسوالی (فرمانداری) بلخاب افغانستان می‌گردد و از سوی اقوام و مردم بلخاب استقبال گرمی از ایشان می‌شود. وی پس از چندی برای رفع نیاز مردم شروع به فعالیت می‌کند که اینک با توجه به ظرفیت این مقاله به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مدرسه علمیه

۱ - مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید طالب مروج خیرآبادی

۲ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالحکیم امیری «فرزند مرحوم» و حجت الاسلام و المسلمین مروج خیرآبادی

حجت الاسلام امیری با استفاده از جایگاه اجتماعی خویش که میان مردم بلخاب داشت و همچنین از سویی نیز از ملک و سرمایه چشمگیری که از آن برخوردار بود، به تأسیس مدرسه علمیه‌ای به نام مهدیه اقدام کرد که با استقبال جدی مردم رو به‌رو شد. «پس از تأسیس آن مرکز آموزشی و تربیتی، مورد توجه و استقبال مردم دین‌دوست منطقه و مناطق اطراف قرار گرفت که در اندک زمانی تعداد زیادی از فرزندان آن‌ها به سمت فراگیری علوم دینی روی آورده و تحت پوشش برنامه‌های آموزشی آن قرار گرفتند که بسیاری از آن طلاب، برای طی مدارج بالاتر علمی به ایران اسلامی آمده و در مشهد مقدس و حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل علوم دینی هستند».^۱

یکی از طلبه‌هایی که در مدرسه مذکور تحصیل کرده می‌گوید: «حوزه دینی مهدیه که در سال ۱۳۴۷ (ه.ش) با هدایت و سرپرستی حجت الاسلام امیری تأسیس شد، از مراکز مهم نشر فرهنگ اسلامی و آموزش علوم دینی در افغانستان به‌شمار می‌آمد و نه تنها عناصر متدین بلخاب جذب آن شدند، بلکه آبشخور حیات علمی و تربیتی مناطق مختلف افغانستان شد».^۲ فرزند ایشان می‌گوید: «ایشان با وجود کمبود امکانات، حوزه علمیه را تأسیس نمود. زیربنای مدرسه و سایر مکان‌هایی که در راستای گسترش دین لازم بود چهار هزار متر مربع است. این حوزه علاوه بر چند مدرس و اتاق اساتید، دوازده اتاق برای طلاب دارد تا به صورت شبانه‌روزی ساکن باشند».^۳

مسجد

فرزند ارشد ایشان در این باره گفته‌است: «یکی از شاهکارهای این دانشور پرتلاش در کنار حوزه علمیه مهدیه، ساختن مسجد جامع بود که صدها نفر نمازگزار را در خود جا می‌داد و

۱ - حجت الاسلام و المسلمین سید غلامحسین حسینی بلخابی و حجج اسلام شیخ موسی هدایت و شیخ یونس عارفی بلخابی

۲ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمدعلی هدایت

۳ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالحکیم امیری «فرزند مرحوم»

همیشه نمازهای یومیه به صورت جماعت برگزار می‌شد.^۱ گفتنی است که حوزه علمیه مهدیه در دوران جهاد اسلامی مردم افغانستان به علت کمبود امکانات تعطیل شد و امروزه از آن به عنوان مدرسه کلاسیک (مقطع ابتدایی و راهنمایی) استفاده می‌شود و مسجد مذکور محل برگزاری مراسم مذهبی مردم است.

حسینیه

از دیگر خدمات ماندگار ایشان تأسیس حسینیه است. در کشور افغانستان حسینیه جایگاه ویژه‌ای دارد. به همان میزان که تبلیغ، محرم و عزاداری از جایگاه والایی برخوردار است، حسینیه نیز به عنوان مرکز تجمع عاشقان اهل بیت (ع) جایگاه چشمگیری دارد. مرحوم امیری با توجه به جایگاه حسینیه، به منظور نشر فرهنگ اهل بیت (ع) به تأسیس حسینیه‌ای بزرگ در کنار حوزه علمیه اقدام کرد که امروزه در ایام عزاداری و به ویژه تاسوعا و عاشورا بسیاری از هیئت‌ها و دسته‌های سینه‌زنی از مناطق اطراف به این حسینیه می‌آیند و به عزاداری می‌پردازند. یکی از روحانیون بلخاب که در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل است می‌گوید: «ایشان با توجه به جایگاه علمی و اجتماعی که در منطقه داشتند، علاوه بر ساخت حسینیه‌ای بزرگ در منطقه خرما تخت (محل تولد ایشان) که نقش مرکزیت دارد، دیگر محلات را نیز به ساخت حسینیه تشویق نمود که بسیاری از حسینیه‌ها با همکاری و مدیریت ایشان ساخته شدند.»^۲ «وی علاوه بر منطقه خویش نسبت به سایر مناطق نیز بی‌تفاوت نبود و حسینیه‌های زیادی براساس ظرفیت مؤمنین مناطق گوناگون شاخدار بلخاب بنا نهاد که عبارتند از حسینیه‌های خرما تخت، مگو، خم‌چنار، تخی، هل‌دراز و... بوده‌اند که هم اکنون مردم در ایام سوگواری سالار شهیدان امام حسین (ع) و دیگر مناسبت‌های مذهبی در آن محل‌ها تجمع

۱ - همان.

۲ - حجت الاسلام و المسلمین یونس عارفی بلخابی

نموده، به عزاداری می‌پردازند».^۱ «گفتنی است ایشان در کنار حسینه مذکور، یک سالن نیز ساخته، که برای اجتماع زنان از آن استفاده می‌شود و همچنین گاهی از آن به عنوان مدرس و سالن امتحانات طلاب و کلاس‌های تابستانی استفاده می‌شود».^۲

راه سازی

روزی که مرحوم امیری به زادگاهش برگشت، راه‌های مواصلاتی به ویژه راه بلخاب به یکه و لنگ از توابع ولایت (استان) بامیان بسیار خراب و صعب‌العبور بود که با تلاش و راهنمایی ایشان این مسیرها اصلاح شد. یکی از طلبه‌های بلخاب که طلبه حوزه علمیه قم است در مورد راه‌سازی ایشان می‌گوید: «در زمان گذشته، آن منطقه ماشین‌رو نبود، بلکه با وسایل سنتی (الاغ، اسب و شتر) مسافرت می‌شد و از آن جا که تردد زیاد و شبانه‌روزی صورت می‌گرفت، مردم نیاز به جاده داشتند؛ از این‌رو مرحوم حجت‌الاسلام امیری با تلاش و مدیریت در پی اصلاح جاده‌ها نیز بوده تا مسافران به راحتی از گذرگاه‌ها گذشته و به سلامت به مقصد برسند».^۳ به همین منظور فعالیت‌های عام‌المنفعه ایشان را می‌توان از قبیل هموارسازی جاده‌ها، رفع موانع عبور، ساخت و یا تعمیر پل و برطرف کردن آثار سیلاب و ریزش کوه و... نام برد.

در مسیر بلخاب تا ولایت (استان) بامیان پل‌های زیادی وجود داشته که با گذر زمان بر اثر حوادث طبیعی همچون سیلاب و بالا آمدن آب رودخانه خراب می‌شد. یکی از دوستان ایشان می‌گوید: «در بیشتر مناطق، مردم و حیوانات در جاده‌ها با مشکلاتی رو به‌رو می‌شدند».

۱ - حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی امیری

۲ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالحکیم امیری «فرزند مرحوم»

۳ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمدعلی هدایت.

مرحوم امیری مردم را جمع می‌کرد و برای ساختن پل‌های تخریب شده و دیگر موانع اقدام می‌نمود و خود نیز در کنار مردم مشغول کار می‌شد، ساعت‌ها کار می‌کرد و اصلاً احساس خستگی نمی‌کرد.^۱

مرحوم شیخ غلامحسین امیری چه پیش از قیام مردم افغانستان علیه روس‌های متجاوز و چه در دوره جهاد اسلامی، همیشه در مناطق مختلف بلخاب و مناطق همجوار در رفت و آمد بودند. از این رو از جمله مشکلاتی که ذهن ایشان را به خود مشغول کرده بود، خرابی راه‌های رفت و آمد مردم بود: «هر نقطه‌ای که می‌دید عبور و مرور به سختی انجام می‌شود، مردم همان منطقه را جمع می‌کرد و با مدیریت آن عالم خدمتگزار، راه بازسازی می‌شد. پل‌ها ساخته و یا مسیر جدیدی را احداث می‌کردند و خودش نیز با وجود آنکه خستگی راه در تنش بود مشغول کار می‌شد.»^۲

آثار علمی

مرحوم حاج شیخ غلامحسین امیری از سال ۱۳۷۰ ش که در قم ساکن بود، به تدوین مطالب نیز پرداخت که ثمره تلاش ایشان دو کتاب ذیل است:

نسب شناسی: نسب قوم تاجک را (که طبق ادعای خود او نیز از قوم تاجک است) جمع-آوری کرده و انتشار داده است.

شرح حال چهارده معصوم: در این جزوه به گونه کوتاه به معرفی شخصیت چهارده معصوم پرداخته است.

ویژگی‌های اخلاقی

۱ - حجت الاسلام و المسلمین سید حسن رضا عادلی.

۲ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمدعلی هدایت.

حجت الاسلام و المسلمین امیری از برجستگی‌های عالی اخلاقی برخوردار بودند تا آنجا که وی را در میان علمای منطقه کم‌نظیر می‌ساخت. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- تواضع

فروتنی و تواضع از شاخصه‌های اخلاقی آن مرد وارسته بود. سید غلامحسین حسینی بلخابی درباره تواضع وی چنین گفته‌است: «ایشان از معدود افراد روحانی بود که خصلت فروتنی داشت. در برخورد با همگان (روحانیان، سرمایه‌داران و توده مردم) همواره فروتن بود. به هنگام نشستن، لباس پوشیدن و راه رفتن به خوبی تواضع ایشان محسوس بود. آرام و متین گام برمی‌داشت و به آرامی سخن می‌گفت».^۱ جلوه‌های رفتاری ایشان با اطرافیان و سایر مردم نیز بیانگر فروتنی وی بود، غلام‌سخی حلیمی می‌گوید: «کمتر دیده شده که حجت‌الاسلام و المسلمین امیری با مراجعه‌کنندگان برخورد همراه با تکبر داشته‌باشد و کسی از ایشان احساس ناراحتی کند».^۲ امتیاز طلبی از عمده‌ترین دلایل دوری از مردم به شمار می‌آید و این چیزی بود که در منش و رفتار مرحوم امیری به چشم نمی‌خورد زیرا که: «یکی از ویژگی‌های ایشان فروتنی و افتادگی در برخورد با مردم بود. وی بدون کوچک‌ترین خودخواهی، خودمانی و متواضعانه برخورد می‌کرد و هیچ‌گونه امتیازی برای خود قائل نبود. در جلسه‌ها و مهمانی‌ها با مردم بر یک سفره می‌نشست و غذا می‌خورد و با فقیر، سرمایه‌دار و طلبه یکسان و با مهربانی رفتار می‌کرد».^۳ حتی در مسافرت و در مسیر راه، با وجود خستگی، فروتنی را فراموش نمی‌کرد، سید باقر مصباح می‌گوید: «یادم هست در یکی از روستاهای شاخدار به نام بخشی در خدمت ایشان بودم و از راهی می‌گذشتیم که پیره‌زنی سر راه ایستاده بود. او به ما سلام کرد و گفت: با حاج شیخ کار دارم. ایشان پیاده شد و نزد او رفت و خوب به حرف‌هایش گوش داد. آن پیره‌زن درباره

۱ - حجت الاسلام و المسلمین سید غلامحسین حسینی بلخابی (مشهد).

۲ - حجت الاسلام و المسلمین غلام‌سخی حلیمی.

۳ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ یونس عارفی.

یکی از همسایه‌ها شکایت داشت وقتی حرف‌هایش تمام شد مرحوم امیری گفت: «باشد من او را نصیحت می‌کنم» و آن‌گاه خداحافظی کرده، حرکت نمود.^۱ ایشان با کودکان همان فروتنی را داشت که با بزرگ‌ترها. مصادیق زیر از جلوه‌های رفتاری وی با کودکان است: «حاج امیری وقتی به منزل ما تشریف می‌آورد، فرزندان مرا از کوچک و بزرگ جمع کرده نصیحت می‌نمود و از آن‌ها چیزی می‌پرسید و کسانی را که پاسخ درست می‌دادند تشویق نموده، جایزه می‌داد و نیز هرگاه می‌آمد با خود هدیه‌هایی به میزان سلیقه و علاقه کودکان می‌آورد و یک یک به دست آن‌ها می‌داد.»^۲

۲- گذشت

گذشت و چشم‌پوشی از اشتباهات دیگران یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی آن عالم فرزانه بود که در واکنش‌های ایشان به طور محسوس مشاهده می‌شد. ایشان چه آن زمان که مسئولیت حکومتی به عهده‌اش بود و چه آن زمان که به انجام خدمات مردمی و هدایت آن‌ها می‌پرداخت، هیچ‌گاه در پی انتقام نبود و تلاش می‌کرد از اشتباهات دیگران چشم‌پوشی نماید. اینک به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم: «امیری به زیور اخلاق آراسته بود رفتار وی در برابر اشتباهات و حتی جسارت‌های افراد نسبت به خود با عفو و گذشت همراه بود و به ویژه در زمان جهاد و با توجه به وضع آشفته کشور اسلامی افغانستان که چه بسا افراد نادان بدون توجه به موقعیت افراد، به آن‌ها جسارت و بی‌احترامی می‌کردند، ایشان بدون کوچک‌ترین واکنشی از تقصیرات افراد می‌گذشت.»^۳ این شخصیت آن‌چنان به صفت گذشت متصف بود که حتی آن زمان در اداره حکومت محلی منطقه مسئولیت مهمی بر عهده داشت. اشتباهات افراد را نادیده گرفته، سعی می‌کرد او را متوجه اشتباهش نماید: «روزی یک جوان مسلح (یکی از گروه‌های متخاصم شیعه

۱ - حجت الاسلام و المسلمین سید باقر مصباح.

۲ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالرحمن افتخاری.

۳ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ یونس عارفی.

در آن منطقه) سرراه حاج امیری را گرفت و از روی نادانی به ایشان بی‌احترامی کرد و ناسزا گفت. ایشان به او گفت: پسر جان استغفرالله بگو. پس از چند روز حاج شیخ همان جوان را در یک مجلسی دید و او را نزد خود خواست و صورتش را بوسید و چنین گفت: پسرم کوشش کن به بزرگ‌ترهای خود احترام بگذاری و سپس مقداری پول از جیب خود درآورد و به جوان داد.^۱ مرحوم شیخ امیری در خانواده‌ای به دنیا آمده بود که چندین نسل از ارباب‌های منطقه بوده‌اند و همان‌گونه که می‌دانید طبیعت خان و ارباب، چشم‌پوشی نکردن و عدم گذشت است، ولی ایشان که تربیت یافته مکتب امام صادق(ع) بود، با تأسی از پیشوایان معصوم(ع) از اشتباه افراد چشم‌پوشی می‌کرد «وقتی ایشان مورد بی‌احترامی و اهانت افراد جسور قرار می‌گرفت و بدون واکنشی از اشتباهاتشان می‌گذشت، برخی اقوام و نزدیکان به وی اعتراض می‌کردند که چرا هتاک‌هایی که به شما می‌شود جواب نمی‌دهی، و گاهی اطرافیان در پی انتقام بودند، ولی ایشان مانع می‌شد و می‌گفت: «در عفو لذتی است که در انتقام نیست»^۲

۳- شکبیا و بردبار

یکی دیگر از صفات برجسته و خداپسند این عالم عامل، شکبیایی و بردباری در برابر مشکلات بود. ایشان سعی می‌کرد در برابر افراد نادان خود را نبازد و دچار خشونت و عصبانیت نشود «من حدود پنج سال در مدرسه باغ رضوان مشهد با ایشان مأنوس بودم و در این مدت از وی خشم، خشونت و عصبانیت ندیدم و در دوره جهاد اسلامی افغانستان سفرهایی که به بلخاب داشتم، همواره ایشان را با درایت و صبور می‌یافتم. به خاطر دارم که بازار بلخاب (شهر ترخوج مرکز بلخاب) یکی از بازاریان حرف‌های رکیکی به ایشان گفت، ولی وی واکنشی نشان نداد و تنها به من گفت: «ایشان شوخی می‌کنند!»^۳ «این عالم وارسته در برابر سختی‌ها، بسیار

۱ - حجت الاسلام و المسلمین سید باقر مصباح.

۲ - حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی امیری (خواهرزاده و داماد مرحوم).

۳ - حجت الاسلام و المسلمین سید غلامحسین حسینی بلخابی (یکی از رهبران جهادی).

از خود بردباری نشان می‌داد و به ویژه در زمان جهاد، بیشتر ماه‌های سال در مناطق جنگی حضور می‌یافت با گرسنگی و غربت کنار می‌آمد و شکایتی نداشت و نیز زمانی که در حکومت محلی مجاهدین (در بلخاب) ایفای وظیفه می‌کرد، در برخورد با افراد نااهل، شکیبایی خود را از دست نمی‌داد.^۱ «حجت و المسلمین شیخ غلامحسین امیری (ره) از نگاه صبر و بردباری میان علمای منطقه بی‌نظیر بود و می‌توان ایشان را مصداق بارز صابران به شمار آورد». ^۲ در برابر حرمت شکنی نه تنها خود، خویشتن‌داری نشان می‌داد، بلکه در صورتی که اطرافیان وی واکنشی نشان می‌دادند، مانع می‌شد. گفتنی است بیشتر نزدیکان آن مرحوم از صاحبان نفوذ (ارباب‌زاده) بودند و زمینه انتقام گرفتن را داشتند، ولی ایشان آن‌ها را نیز به صبر و شکیبایی دعوت می‌کرد.^۳ وی تلاش می‌کرد با رفتار خود کدورت‌ها را کاهش دهد مثلاً «به منزل کسانی می‌رفت که از ایشان بدگویی می‌کردند و با وی رابطه خوبی نداشتند و با عیادت آن‌ها تمام بی‌احترامی‌ها را نادیده می‌گرفت و می‌گفت: من از حق خودم به خاطر ایجاد اعتماد و روابط اجتماعی می‌گذرم و اطمینان دارم که رفتارم باعث رفع کدورت‌ها خواهد شد».^۴

۴- نظم

از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد این عالم فرزانه، نظم در امور زندگی بود. نظم وی در همه ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی اش محسوس بود و از این رو همواره در برنامه‌ریزی‌ها موفق بود «از نظر نظم در رفتار و دید و بازدید با مردم و خانواده و سایر امورات، من تاکنون کسی را در میان نزدیکان و اقوام به اندازه ایشان ندیدم. ایشان نظم و ترتیب را در لباس پوشیدن، غذا خوردن، ملاقات با دوستان و حتی با خانواده خود بسیار مورد توجه قرار می‌داد و از این رو

۱ - آیت الله سید محمدعلی عالمی بلخابی

۲ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ علی اکبر برهانی.

۳ - حجت الاسلام و المسلمین محمدنعیم رضایی یکه ولنگی.

۴ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالرحمن افتخاری.

الگوی اطرافیان و اقوام بود».^۱ این ویژگی از همان ابتدای تحصیل در ایشان دیده می‌شد: «در سال‌هایی که وی در حوزه علمیه مشهد مقدس درس می‌خواند در طی هفته، منظم سر درس‌ها شرکت می‌کرد و آن‌ها را با دقت یادداشت می‌نمود. وی شب‌های جمعه به حرم می‌رفت و در هفته یک روز با دوستانش تمرین منبر داشت».^۲

۵- روحیه خدمتگزار

خدمتگزاری و رفع مشکلات مردم از دیگر ویژگی‌های ایشان بود، وی سعی می‌کرد تا حد توان در این راستا تلاش ورزد «ایشان در این قسمت پیشتاز بود که وی در اکثر اوقات کسالت داشت بر اثر عشق به خدمت، درد خود را فراموش کرده، به مناطق مختلف سر می‌زد و مردم را به کارهای عمرانی، زراعت کاری، دامداری و... تشویق می‌نمود آن‌ها را راهنمایی می‌کرد و خود نیز به این نوع کارها می‌پرداخت که آثار آن‌ها در گوشه و کنار منطقه به چشم می‌خورد».^۳ ایشان از این که کاری را انجام می‌داد و موفق می‌شد، احساس لذت می‌نمود و در انجام کار خیر میان خویشاوندان و دیگران هیچ فرقی قائل نبود».^۴ حضرت حجت و المسلمین حاج شیخ غلامحسین امیری (ره) در سخت‌ترین شرایط (اقتصادی، سیاسی و نظامی) کشور، روحیه خدمتگزاری خود را از دست نداد و در کنار مردم ماند و به خدمات عام‌المنفعه پرداخت».^۵

۶- روحیه تعبد

تعبد و تقید به دین و آموزه‌های دینی، از دیگر برجستگی‌های این شخصیت به‌شمار می‌آمد. ایشان تعبد و بندگی خود را در سخت‌ترین شرایط فراموش نمی‌کرد. نماز اول وقت،

۱ - مصاحبه با همسر حجت الاسلام و المسلمین مرحوم امیری.

۲ - آیت الله سید محمدعلی عالمی بلخایی.

۳ - حجت الاسلام و المسلمین سید حسن‌رضا عادل.

۴ - همسر محترمه مرحوم.

۵ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ علی اکبر برهانی.

تعقیبات نماز و شب‌زنده‌داری وی روحیه بندگی را در او به خوبی نشان می‌داد» ایشان آدم متعبد و مقید به عبادت بود، هیچ‌گاه نماز شبش ترک نمی‌شد و حتی آن شبی که از سفر دور، خسته برمی‌گشت، یا با وجود سردی هوا نماز شب را ترک نمی‌کرد. چندسال آخر عمر ایشان که در ایران (قم) سپری شد، دیده نشد که نماز شبش ترک شده باشد. شب‌ها و روزها که در منزل بود، بچه‌ها را جمع می‌کرد و دستور می‌داد وضو بگیرد و آن‌گاه نماز جماعت برگزار می‌کرد و پس از نماز، تلاوت قرآن می‌نمود و من از حوصله و جدیت ایشان تعجب می‌کردم.^۱ تعبد وی از همان دوره طلبگی مشهود بود «شب‌های جمعه همیشه به حرم حضرت امام رضا (ع) می‌رفت و مقید به شرکت در نماز جماعت حرم و دعای کمیل بود و در نمازهای فردای خود دائماً قرآن تلاوت می‌کرد و تعقیبات نمازهای یومیه‌اش فراموش نمی‌شد».^۲ مرحوم حجة الاسلام و المسلمین امیری (ره) مصداق کامل یک روحانی متعبد بود، سید باقر مصباح می‌گوید: «من سفرهای بسیاری با ایشان بودم که نماز شب وی، مرا تحت تأثیر قرار می‌داد و پس از نماز ما را نیز بیدار کرده، می‌گفت: دنیا گذرگاه است و قدر عمر خود را بدانید و از عبادت و ابراز بندگی غافل نگردید».^۳

۷- مهمان‌نوازی

از جمله ویژگی‌های دیگر ایشان مهمان‌نوازی بود. در کنار منزلش یک اتاق بزرگ (بیش از سی متر) ساخته بود که مهمان‌خانه نامیده می‌شد و درش همیشه به روی مسافران (نزدیکان و غریبه‌ها) باز بود و آن‌ها مورد احترام و پذیرایی قرار می‌گرفتند «مرحوم حاج شیخ اکثر وقت‌ها (دوره جهاد) در مسافرت بود و آن شب که از سفر برمی‌گشت پیش از آنکه به استراحت بپردازد به مهمان‌خانه می‌رفت و به مهمانان خوشامد می‌گفت و بر سر یک سفره با آن‌ها شام می‌خورد و

۱ - همسر محترمه مرحوم.

۲ - حجت الاسلام و المسلمین سید طالب مروج خیرآبادی.

۳ - حجت الاسلام و المسلمین سید باقر مصباح.

تا دیر وقت به سخن آن‌ها گوش می‌داد و به سؤال‌ها جواب می‌گفت و اگر مخاصمه میان آن‌ها وجود داشت به حل آن می‌پرداخت.^۱ «ایشان نه تنها خود به مهمانخانه می‌رفت که ما را هم با خود می‌برد و می‌گفت: پذیرایی از مهمان پاداش اخروی زیادی دارد و با رفتاری که با مهمانان داشت شیوه مهمانداری را به ما می‌آموخت»^۲.

۸- نفس پاک

ایشان از آنجا که نفس پاک و تزکیه شده‌ای داشت، بیشتر دعاهايش به اجابت می‌رسید. در این جا به چند نمونه از استجابات دعای ایشان اشاره می‌کنیم «خود ایشان یکی از موارد اجابت دعای خود را چنین تعریف کرده‌است:» در یک سال ۱۳۵۰ ش. منطقه دچار خشک سالی شد و در نتیجه آب چشمه خرماتخت (یکی از نواحی بلخاب) بسیار کم شد که به محله‌های پایین نمی‌رسید که به من خبر دادند. وقتی سرچشمه رفتم، دیدم یک ثلث آن‌هم نمانده‌است. به مردم گفتم روز جمعه سرچشمه بیایند. روز جمعه همه مردم در آن محل جمع شدند و نذر کردند؛ پس از آن من سخترانی کردم و در ضمن آن مردم را از گناه و نتایج سوء آن بر حذر داشتم و روضه عطش سقای کربلا ابوالفضل (ع) را خواندم سپس سرچشمه رفتم ریگ‌ها و سنگ‌ها را کنار زدم و در همان حال ذکر مصیبت ناله عطشان کودکان امام حسین (ع) را می‌خواندم و می‌گفتم: خدایا! آن‌ها خاندان رسالت بودند و شکیبایی داشتند و اما این مردم و کودکان آن‌ها نمی‌توانند از تشنگی صبر کنند.

ناگهان دیدم آب از زیر ریگ‌ها و سنگ‌ها جوشید و رو به افزایش گذاشت، به قدری که از سال‌های گذشته بیشتر شد و با دیدن آن صحنه صدای گریه مردم از شوق بلند شد.^۳ مورد دیگر آنکه «یکی از مؤمنین منطقه تخرشی (از محله‌های بلخاب) نقل می‌کرد: در سال ۱۳۵۰ در

۱ - مصاحبه با همسر حجت الاسلام والمسلمین مرحوم امیری.

۲ - حجت الاسلام والمسلمین عبدالحکیم امیری.

۳ - نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید طالب مروج خیرآبادی از دوستان ایشان

منطقه مذکور بچه‌ها دچار مریضی سرخک شدند که روزانه ده‌ها کودک جان خود را از دست می‌داد. مرحوم حاج شیخ امیری (ره) به آن منطقه می‌رود و مردم را به نذر و خیرات دعوت می‌کند و خود منبر می‌رود و روضه حضرت رقیه می‌خواند و با توسل به دختر سه‌ساله امام حسین (ع) سرخک ریشه‌کن می‌شود.^۱

۹- اهتمام جدی به ترویج دین:

ایشان به شیوه‌های مختلف به ترویج احکام دین می‌پرداخت و برای این امر بسیار اهمیت قائل بود. برگزاری مراسم عزاداری و سخنرانی در مناطق مختلف، یکی از اقدامات به یاد ماندنی وی به شمار می‌آمد.

کلاس‌های احکام در ایام فراغت و به ویژه زمستان در مساجد که در محل‌ها بود، یاد ایشان را در ذهن‌ها زنده نگه می‌دارد و نیز فرستادن مبلغ در شب‌های جمعه و در مناسبت‌های مذهبی از دیگر ویژگی‌های ایشان به شمار می‌آید «ایشان از طلاب حوزه علمیه مهدیه شب‌های جمعه و در ایام عزاداری و مناسبت‌ها اسلامی به اطراف (روستاها) می‌فرستاد تا در مساجد و حسینیه‌های محل به تبلیغ دین بپردازند و نیز زیر نظر و هدایت ایشان شب‌های زمستان یک روحانی و یا فرد آگاه به مسایل شرعی اعزام می‌شد تا مردم را جمع نموده، به آن‌ها احکام شرعی یاد دهد».^۲

مسئولیت‌ها

ایشان با توجه به جایگاه علمی و اجتماعی و نیز مسئولیت‌پذیری علاوه بر تلاش برای گسترش اندیشه دینی و ارائه خدمات مردمی، مسئولیت‌های زیر را بر عهده داشت:

فرمانده امنیتی

۱ - حجت الاسلام والمسلمین خیرآبادی.

۲ - حجت الاسلام والمسلمین سید طالب مروج خیرآبادی.

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین امیری مدت‌ها به عنوان فرمانده امنیتی (قومندان امنیه) در فرمانداری بلخاب ایفای وظیفه می‌کرد و از طرف مردم به این سمت برگزیده شده بود. «ایشان در دوره‌ای که در بلخاب به عنوان فرمانده نیروهای امنیتی ایفای نقش می‌نمود، تلاش می‌کرد در ایجاد امنیت به کسی ستم روا ندارد و سربازان با مردم برخورد خشونت‌آمیز نداشته باشند و در این مدت همه اقشار مردم رضایت کامل داشتند و امنیت هم به درستی برقرار بود».^۱ وی با توجه به این که یک روحانی بود، از نظر مدیریت و ایجاد امنیت نیز در میان شخصیت‌های منطقه ممتاز بود و در زمانی این مسئولیت را به عهده گرفت که گروه‌های گوناگون سیاسی و نظامی در حال تنش بودند.

وکالت امام (ره)

مرحوم حاج شیخ غلامحسین امیری در اواخر سال ۱۳۴۶ (ه.ش) با وکالت و نمایندگی حضرت امام خمینی (ره) در زمینه وجوهات و امور حسبه، به زادگاه خود برگشت و در انجام این مأموریت، مدبرانه تلاش ورزید «ایشان با وکالتی که از امام (ره) داشت وارد زادگاه خود شد و به جمع‌آوری وجوهات پرداخت که قسمتی را در امور خیر و بنای مدرسه، مسجد و حسینیه هزینه نمود و قسمت دیگر را برای تأمین نیاز حوزه به نجف اشرف خدمت امام (ره) می‌فرستاد».^۲

مدیریت حوزه علمیه مهدیه

ایشان پس از تأسیس حوزه علمیه مهدیه، مدیریت آن را از نظر برنامه‌ریزی درسی، تأمین معیشت طلاب و سایر امور مربوط به مدرسه به عهده گرفت و در کوتاه‌ترین زمان از بلخاب و شهرهای دیگر ده‌ها نفر جذب حوزه شدند «نماز جماعت به طور مستمر در مسجد بزرگ که در

۱ - حجت الاسلام و المسلمین سید طالب مروج خیرآبادی.

۲ - حجت الاسلام و المسلمین سید طالب مروج خیرآبادی.

کنار مدرسه ساخته شده بود، برگزار می‌شد. کلاس‌های فنّ خطابه، آموزش مبلّغ و نیز اعزام مبلّغ در مناسبت‌های دینی و... مستقیم زیر نظر ایشان بود»^۱.

فرزندان

از مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین امیری (ره) چهار پسر و چهار دختر باقی مانده است. پسران ایشان عبارتند از:

۱. حجة الاسلام و المسلمین شیخ عبدالحکیم امیری؛

۲. حجة الاسلام و المسلمین شیخ بسم الله امیری؛

۳. مهدی امیری؛

۴. طاهر امیری. (دانش‌جو)

دختران ایشان به ازدواج آقایان ذیل در آمده‌اند:

محمد اکبر رضایی: در بلخاب سکونت دارد و کاسب است.

محمد علی امیری: روحانی و مقیم قم،

محمد حسن تفسیری: از طلاب حوزه علمیه مشهد مقدس.

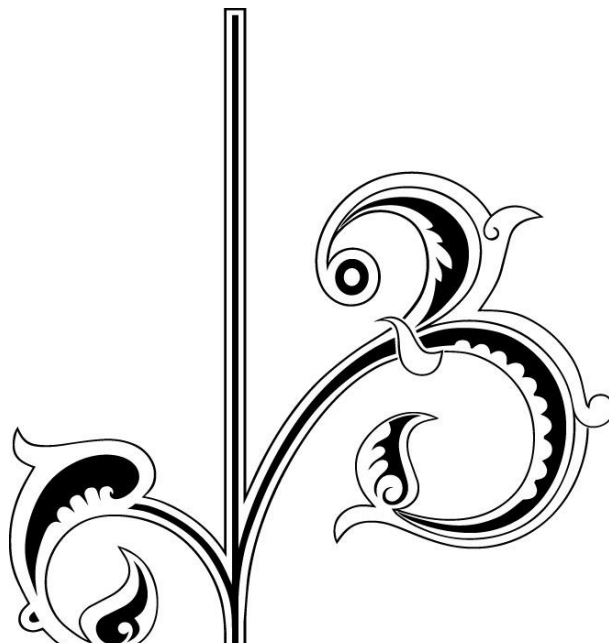
دختر چهارم ایشان هنوز متأهل نشده است.

وفات

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ غلامحسین امیری پس از یک عمر تلاش خستگی‌ناپذیر و انجام خدمات به یاد ماندنی، در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۲ در ۶۱ سالگی روح بلندش از قفس تنگ دنیای فانی رهید و همگام با عرشیان به پرواز درآمد.

۱ - حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ عبدالحکیم امیری (فرزند ایشان).

بدنش را اقوام، دوستان و سایر مردم علم دوست بر دوش کشیده، پس از ادای احترام فراوان، تا حرم کریمه اهل بیت: حضرت فاطمه معصومه^۳ تشییع کردند و از آنجا به بقیع بردند و در مقبره علما (شماره ۲۰) به خاک سپردند



حاج شیخ محمد رازی
(مورّخ حوزه‌ها)

* * *



سید محمد سجّادی نژاد

عالمان و دانشمندان، یکی از ارکان چهارگانه دین و اجتماع اند.^۱ قرآن کریم اشاره به برتری و امتیاز دانشمندان بر سایر اصناف و اقشار جامعه دارد، شهادت و گواهی آن‌ها را قرین شهادت خود و فرشتگان قرار داده^۲ و در جای دیگر خشیت و خوف از حق را مخصوص آن‌ها (علماء) دانسته^۳ و آن‌ها را به رفعت درجه و علو مرتبه معرفی نموده است.^۴ احادیث وارده از رسول اعظم^۵ و اوصیای گرامیش در این زمینه بسیار است که برای نمونه به روایتی از رسول اکرم^۶ اشاره می‌شود فرمود: «برتری عالم بر عابد همانند برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است و در

۱. خصال شیخ صدوق (قدس سرّه) (متوفای سنّه ۳۸۲)، ج ۱، ص ۱۹۷، با ترجمه و تصحیح سید احمد فهری زنجانی.

۲. آل عمران/۱۸.

۳. فاطر/۲۸.

۴. مجادله/۱۱.

حقیقت علماء و دانشوران میراث بر پیامبرانند^۱ و شعرا و سخن سرایان در مدح و عظمت این قشر از جامعه در نظم و نثر کوتاهی نکرده‌اند؛ چنانکه یکی از ادیبان گوید:

آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است
هر جا قدم نهد، قدمش خیر مقدم است
در پیشگاه علم مقامی رفیع نیست
از هر مقام و مرتبه‌ای علم، اعظم است
جاهل اگر چه گشت مقدم، مؤخر است
عالم اگر چه زاد مؤخر، مقدم است
جاهل به روز فتنه ره خانه گم کند
عالم چراغ جامعه و چشم عالم است^۲

در این نوشتار با زندگینامه عالمی پرهیزکار، محقق و نویسنده سخت کوش حاج شیخ محمد شریف رازی آشنا می‌شویم و بر روان پاکش درود می‌فرستیم.
تولّد

او در ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۴۰ ق. برابر با سال ۱۳۰۰ ش. در شهر ری در جوار آستان مقدّس حضرت عبدالعظیم^۳ دیده به جهان گشود.
دوران کودکی

شریف رازی مدّت سیزده سال را در سایه پرورش و تربیت پدرش (ملا علی جان)^۴ - که مردی پرهیزکار و از واعظان و گویندگان شهر ری بود - گذرانید. ملا علی جان از ارادتمندان

۱. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲ - نقل از سفینه البحار، ج ۲، مدخل علم.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۴۸.

۴. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۳۹۳.

خاندان وحی و رسالت و از خادمان حرمین شریفین حضرات عبدالعظیم حسنی و امام زاده حمزه موسوی بوده است.^۱ ملاً علی جان فرزند مرحوم ملاً حسین کاشانی متخلص به رازی حدود سال ۱۳۰۰ق. در کاشان به دنیا آمد و در سنّه ۱۴ جمادی الاوّل ۱۳۵۳ق. در ۵۵ سالگی در شهر ری دار فانی را وداع کرد و در جوار بارگاه ملکوتی امام زاده عبدالله^۷ شهر ری مدفون گردید.^۲

تحصیلات

آن مرحوم دوران کودکی خود را در کنار پدر به کسب علوم حوزوی و دانش‌های متداول آن زمان پرداخت، اما مرگ پدر و رنج یتیمی باعث شد دوران کودکی و نوجوانی را با مشکلات و فشارهای زیادی پشت سر بگذارد. با وجود عشق و علاقه به دانش و عطش سوزان به علم اندوزی، بر اثر فشارهای روزگار تاریک و خفقان و نداشتن سرپرست آگاه امکان تحصیل نداشت او در کنار تحصیل علم برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده به کسب و کار هم روآورد.^۳

توفیق الهی

عمر شیخ محمد چندین سال به همین صورت گذشت تا اینکه توفیق الهی شامل حالش شد و به لطف خداوند متعال در سلک روحانیت قرار گرفت و دست عنایت الهی او را به سربازی حضرت ولی عصر^۷ مفتخر ساخت.

نقش آیت الله محمدتقی بافقی

روز چهارشنبه برابر با بیستم جمادی الثانی سال ۱۳۵۷ق. سالروز ولادت پربرکت دخت گرامی پیامبر عظیم الشأن الاسلام^۹ و^۷ بود که با ارشاد و راهنمایی و همراهی سفارشات مکرر

۱. کرامات صالحین، ص ۸-۱۱.

۲. تربت پاکان، ج ۳، ص ۱۶۷.

۳. کرامات صالحین، ص ۱۱-۱۵.

عالم مجاهد، دانشور پروا پیشه حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی^۱ (قدس سره) شریف رازی راهی حوزه شده، بافقی در آن زمان به دستور رضاشاه ظالم، در شهر ری، اقامت اجباری داشت.^۲ ارتباط مداوم شریف رازی باعث شد تا این جوان متدین به سفارشات آن مجاهد دلسوخته، جامه‌ی عمل بپوشاند. او دست از کار و کسب، خانه و کاشانه خود برداشته، هوای دلنشین و خنک، مکان ییلاقی شاه‌آباد که در شمال تهران را با هوای گرم و طاقت فرسای شهر مقدس قم و حجره‌های نمناک مدرسه و درس و بحث و علم و دانش مبادله کرد و خود بارها می‌گفت: «وما توفیقی إلا بالله».^۳ شیخ محمد با این نیت در بیستم جمادی الثانی ۱۳۵۷ هـ. ق برابر با ولادت باسعادت دخت گرامی پیامبر اسلام^۹ حضرت فاطمه^۳ در هفده سالگی به شهر مقدس قم هجرت کرد. در عصری که غالباً از مدارس و روحانیت گریخته و یا در زوایای منازلشان مخفی می‌شدند، مگر عده کمی در چنان زمانی که قلم از نوشتن و زبان از شرح خفقان و بیداد رضاخان ناتوان است. به تحصیل پرداخت و در مقابل فشارها، سختی‌ها، زندان‌ها و ... استقامت ورزید^۴ و در آن سال‌ها که خفقان رضاشاهی بر سر شهرهای ایران مخصوصاً در شهر مقدس قم سایه افکنده بود، مبارزه روحانیت با مظاهر ظلم و ستم و بی‌بندباری و فساد و جو استبدادی، تحصیل در حوزه را برای تازه واردین بسیار دشوار کرده بود. اما با وجود این مرحوم شیخ محمد شریف رازی، با اتکا به خداوند متعال و یاری حضرت ولی عصر^۷ به خود این جرئت را داد تا در زمره طلاب و جویندگان علم و معرفت در آید.

۱. مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی متولد ۱۲۹۲ (ه. ق) و متوفای ۱۳۶۵ (ه. ق) یکی از عالمان زاهد، مجاهد و شیدای آستان قدس حضرت ولی عصر^۷ بود.

برای آشنایی بیشتر با این عالم فرزانه رجوع شود به زندگینامه و مجاهدت‌های مرحوم بافقی تألیف مرحوم شیخ محمد شریف رازی و گلشن ابرار، ج ۷، ص ۲۷۳-۲۹۳، مقاله جناب آقای حسن ابراهیم زاده.

۲. تربت پاکان، ج ۳، ص ۱۶۷۶.

۳. کرامات صالحین، ص ۱۲.

۴. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۴۸.

اساتید

مرحوم شریف رازی تحصیلات کلاسیک را تا حدود متوسطه ادامه داد و در سال ۱۳۵۷ هـ. ق در هفده سالگی وارد حوزه علمیه قم شد.

مقدمات و ادبیات عرب را نزد اساتید آن زمان همچون:

علامه آیت الله شیخ محمدعلی ادیب تهرانی^۱ به پایان رسانید.^۲

دروس سطح را نزد حضرات آیات عظام:

سید روح الله موسوی خمینی (رضوان الله تعالی علیه) بنیان‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که مجلس درس او از پرجمعیت‌ترین کلاس‌های درس محسوب می‌شد، مستفیض گردید. و از حضرات آیات سید محمدرضا گلپایگانی (رحمت الله علیه)؛ سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (رحمت الله علیه)؛ میرزا محمد مجاهدی تبریزی (رحمت الله علیه) بهرمند گردید.^۳

هجرت به نجف اشرف

وی در سال ۱۳۶۲ (ه.ق) به نجف اشرف عزیمت کرد. رازی از این سفر خاطرات بسیار جالبی دارد.^۴

۱. مرحوم آیت الله حاج میرزا محمدعلی بن مرحوم حاج میرزا محمد تقی حکیم باشی معروف به (ادیب تهرانی) از علمای عظام و مدرّسان سطح و ادبیات حوزه علمیه قم، صاحب فضل و کمال و ادب بوده‌اند.

در سال ۱۳۰۲ هـ. ق در تهران متولد شده و در بیست سالگی نزد میرزا آقا بزرگ حسن ساوجی و شیخ عبدالحسین رشتی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی در اراک و قم درس خوانده، و سال‌های متمادی در حوزه علمیه قم به تدریس متون، ادبیات، فقه و اصول پرداخت و شاگردان بسیاری را تحویل جامعه داد. در سال ۱۳۶۳ هـ. ق به تهران مراجعت کرد و به وظایف دینی خود پرداخت و در سال ۱۳۶۹ هـ. ق از دنیا رفت. از آثار او دو کتاب بنام صراف الصرف و حاشیه بر مغنی منتشر شده است.

آیینہ دانشمندان، ص ۲۰۹-۲۱۰ با پاورقی ناصر باقر بیدهندی و گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۲.

۲. تربت پاکان، ج ۳، ص ۱۶۷۶.

۳. سایت وکی پدیا.

۴. کرامات صالحین، ص ۲۱.

این طلبه مهاجر از محضر اساتید معظّم حوزه علمیه نجف اشرف همچون:
 آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (رحمت الله علیه)
 آیت الله العظمی شیخ غلامحسین غروی اردبیلی (رحمت الله علیه)
 بهره برد. اما برای جلب رضایت مادر و رفع نگرانی از دوری فرزند، پس از مدّت کوتاهی به
 شهر مقدّس قم بازگشت، ضمن استفاده از اساتید سابق خود مدّت هشت سال از دروس خارج
 فقه و اصول حضرات آیات:

مرحوم آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی (ره)
 مرحوم آیت الله العظمی سید محمد حجّت کوه‌کمره‌ای تبریزی (ره) استفاده کرد.
 وی یکسال هم در مشهد مقدّس از حضرت آیت الله میرزامهدی اصفهانی (ره) استفاده
 نمود.^۱

خدمات فرهنگی

تأسیس حوزه علمیه شهر ری

در اواخر سلطنت رضاشاه جنایتکار، در پی اقدامات او برای از بین بردن احکام اسلام و
 حوزه‌های علمیه که به تعطیلی مدرسه قدیمی شهر ری به نام مدرسه عتیق منجر شده بود، و بنا
 به امر و توصیه حضرات آیات عظام سید محمد حجّت کوه‌کمره‌ای و سید صدرالدین صدر و
 سید احمد خوانساری (رحمت الله علیهم) مرحوم شریف رازی در سال ۱۳۷۴ ه. ق. عازم شهر
 ری گردید.

در تأسیس حوزه علمیه «مدرسه برهان» با حضرت آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان^۱
 همکاری مجدّانه داشت، مرحوم حاج شیخ علی اکبر برهان که از عالمان نامدار تهران و ری، بود
 خدمات ارزنده‌ای به اسلام و امت مسلمان و حوزه‌های علمیه شهر ری نمود.

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۶۲.

به همت او مدرسه مزبور تجدید بنا شد و به جذب طلاب و جویندگان علم و دانش پرداخت و برنامه‌های بسیار برای آنان مهیا نمود. مرحوم شریف رازی مدت پنج سال در شهر ری به تدریس و تربیت طلاب جوان پرداخت و بعد از آن به قم مراجعت کرد. بعد از مدت کوتاهی با اصرار و درخواست طلاب و علمای شهر ری مجدداً به ری بازگشت و مدت هشت سال دیگر امور مدیریت، تدریس، تبلیغ و امور فرهنگی و معنوی را به‌خوبی انجام داد اما در سال ۱۳۳۰ ش. در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق به جرم مخالفت با توده‌ای‌ها و مبارزه علیه دستگاه حاکمه جبار، به زندان و تبعید در کرمان محکوم شد، چهل روز را در زندان به سر برد، سپس در زندان شهربانی کرمان برای مدتی ممنوع الملاقات بود، اما به‌وسیله‌ی یک نفر خیر به نام حاج ابوالقاسم هرنندی که از چهره‌های سرشناس شهر بود. این ممنوعیت برداشته شد.^۲

شریف رازی خاطره‌ای از تبعید شدنش به کرمان نقل کرده که به اختصار بیان می‌گردد:

هنگامی که با وساطت‌های هرنندی آزاد شدیم او ما را به باغی برد. گفت آقای رازی! روزی در همین باغ و در همین اطاق رضاخان (شاه وقت) شروع به صحبت کرده خطاب به من گفت: «ابوالقاسم خان، من به این انگلیسی‌های نمک نشناس و بی‌چشم و رو بسیار خدمت کردم؟ و به خواسته آن‌ها در ایران به کارهای خلاف فراوان دست زدم:

عمّامه از سر روحانیون برداشتم.

چادر از سر زنان کشیدم.

درب مساجد را بستم.

۱. مرحوم آیت الله حاج شیخ علی‌اکبر برهان تهرانی از فضلاء نامدار و از شاگردان ممتاز حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سید حسین طباطبایی بروجردی و ده او سال‌های متمادی در شهر ری به تبلیغ و ارشاد امت اسلامی و خدمات شایان فرهنگی اجتماعی انجام داد. در سال ۱۳۷۹ (ه.ق) در مکه معظمه وفات کرد و در قبرستان جده مدفون گردید. برای اطلاع بیشتر از زندگی او به کتاب رساله برهان، رجوع شود.

رساله برهانیه، نگارش شیخ محمد شریف رازی.

۲. کرامات صالحین، ص ۳۸-۴۰.

جلو عزاداری‌ها را گرفتم.
 سینه‌زنی و زنجیرزنی‌ها را در ایام سوگواری‌ها تعطیل کردم
 درب حسینه‌ها را بستم.
 تشییع جنازه علما را متوقف کردم.
 مسجد گوهرشاد و آستان قدس رضوی را به گلوله بستم و هزاران نفر را کشتم.
 نفت ایران را به آن‌ها دادم.
 هزاران دستورات آن‌ها را عمل و اجرا نمودم.
 حالا به تبعید من به جزیره موریس تصمیم گرفته‌اند با خود صحبت می‌کرد و می‌گفت
 «اعلیحضرت!» قدر قدرت! قوی شوکت! بلند همت! رضاخان کبیر! ای زگی! ای زگی! آها زگی!
 و... آنگاه که خنده من و دیگران را فرا گرفت این آیه به‌یادم آمد: «فَقَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱
 او پس از چندین ماه تبعید از کرمان رهایی یافت و بنا به دعوت کتبی و شفاهی بعضی از
 آیات عظام در سال ۱۳۸۳ ه.ق. به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و تا پایان عمر به تألیف و
 تدریس اشتغال داشت.
 در خلال این مدت برای آشنایی بیشتر با علما و دانشمندان، سفرهایی به خارج ایران مانند
 پاکستان، هندوستان، مناطق عربی، خلیج فارسی، دوبی، شارجه، قطر، سوریه، عراق، حجاز
 رفت و در این کشورها خدماتی انجام داد که شرح آن‌ها در سفرنامه‌اش آمده است.^۲
 اجازات

۱. همان / انعام ۴۵، و به این ترتیب دنباله زندگی آن‌ها که ستم کرده بودند قطع شده ستایش مخصوص پروردگار عالم است.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۵۰.

مرحوم شیخ محمد شریف رازی، از دانشمندان و بزرگان بسیاری مجاز به اجازات علمی، امور حسبیه و روایتی، شده بود.

او از حضرات آیات:

میرزا محمد عسکری تهرانی؛

سید محمدتقی خوانساری؛

سید محمدهادی میلانی؛

سید محسن حکیم؛

سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛

شیخ علی اکبر نهاوندی؛

میرزا سید ابراهیم اصطهباناتی (معروف به میرزا آقا)؛

سید فخرالدین امامت کاشانی، اجازه روای داشت و از

سید ابوالحسن اصفهانی؛

سید محمد حجت کوه کمره‌ای؛

سید ابوالقاسم خویی و برخی دیگر، اجازه رسیدگی به امور حسبیه را دریافت کرده بود.^۱

شریف رازی، از راه تحقیق و نگارش تاریخ حوزه‌های علمیه جهان تشیع مخصوصاً حوزه علمیه قم و شهرستان‌ها را احیا کرد و نام و سرگذشت علما و دانشمندان و مراجع عظام تقلید، خطباء، عرفا، حکما، مفسران قرآن مجید، راویان اخبار علوم اهل بیت و کلاهی ائمه معصومین، سادات، امام زادگان، خدمت بسیار و شایان ذکری نمود و در این راه زحمات زیادی را کشید و بسیار سفر کرد او با رنج‌ها و شنیدن حرف‌های بی‌اساس و با توجه به جو وحشت ساواک و مأموران رژیم سفاک ستم شاهی مشکلات حبس و زندان را به‌جان خرید، و دو اثر گران‌سنگ و

۱. مقدمه کتاب بستان رازی، و تربت پاکان ج ۳، ص ۱۶۷۷-۱۶۷۸.

ارزشمند او به نام «آثار الحجه» در دو جلد و «گنجینه دانشمندان» در نه جلد. در احیا و بزرگداشت نام و یاد علما شیعه کاری پر ارزش به عالم اسلام ارائه نمود.

او بود که به سیاه چال های زندان، کمیته، شهربانی رفت و ارتباط تنگاتنگ با مجاهدان آیین جعفری پیدا می کرد و یا در شهرهایی که بزرگان دین در تبعید به سر می بردند می رفت و هر نوع خطر را به جان می خرید. خلاصه ای از شرح زندگینامه آنان را به دست آورده و با هزینه شخصی به نگارش در می آورد که هم اکنون در اختیار امت مسلمان و مشتاقان علم و فضیلت و دانش خداجوی ایران قرار دارد در اینجا نام برخی از آثار مفید وی یادآوری می شود.^۱

تألیفات

بستان الرازی یا (الریاض المرضیه) فی شرح تضمین الفیه این کتاب در سال ۱۳۷۰ ه. ق. توسط دار الکتب الاسلامیه تهران چاپ و منتشر گردیده است.

علامه سید محمدحسین آل طیب شوشتری از شاگردان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و سید محمد حجت کوه کمره ای کتاب الفیه ای در تضمین الفیه ابن مالک در علم کلام و بعضی مباحث فقهیه و اخلاقیه به نظم درآورده است. مرحوم شریف رازی هزار بیت آن را شرح کرده و در علم کلام، فقه، اخلاق به زبان عربی با تعلیقات و حواشی آن، در پایان کتاب حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی با دستخط خود تقریظ نوشته که چاپ شده است.^۲

رساله ای در شرح حال و زندگی امامزاده داوود که در قسمت شمال شهر تهران بالاتر از فرحزاد و دامنه رشته کوه البرز مدفون می باشد. این کتاب در سال ۱۳۶۰ ه. ق. چاپ و منتشر شده است.

۱. تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۶۷۶ و گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۵۰-۱۵۳.

۲. آدرس مصنفات شیعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی، ترجمه محمد آصف فکرت، ج ۴، ص ۱۲۲. مشهد، آستان قدس رضوی، ج اول، ۱۳۷۳.

(حضرت آیت الله مرعشی نجفی سلسله نسب آن بزرگوار را نیز نوشته است، در آن بقعه مبارکه موجود است).^۱

مقدمه و تعلیقات به نام (تنزیه القمیین) از شیخ ابوالحسن شریف عاملی (رحمت الله علیه).
(ابوالحسن عاملی جدّ مادری صاحب جواهر الکلام محمدحسن نجفی است.) این کتاب در سال ۱۳۶۳ (ه.ق)، ۱۳۲۸ شمسی در قم چاپ و منتشر گردیده است.

زندگینامه حضرت عبدالعظیم حسنی و امامزادگان مجاورش که در ری دفن هستند. این کتاب در سال ۱۳۶۶ (ه.ق) چاپ گردیده است.^۲

رساله (التقوا و ما ادریک ما التقوی): در شرح زندگی و مجاهدت‌های فقیه مجاهد شیخ محمدتقی بافقی یزدی، در سال ۱۳۶۵ (ه.ق) به زیور طبع آراسته و منتشر گردیده است. و برای بار دوم در سال ۱۳۵۸ (ه.ش) در قم چاپ شد و در اختیار مؤمنین قرار گرفت.

چرا شیعه شدم؟! در اثبات خلافت و حقانیت مذهب تشیع. از کتب عامّه، با روش مناظره علمای اسلامی بغداد این کتاب در انتشارات فراهانی تهران چاپ و نشر گردیده است.

تحفه القدسی: مطالب آن پیرامون شناخت حضرت حجت بن الحسن^۷ و علائم و نشانه‌های ظهور آن حضرت از انتشارات فراهانی می‌باشد. (این کتاب ترجمه (غیبه الطوسی) عالم تاریخ شناس تشیع معروف به شیخ الطائفه است.)

از دیگر آثار علمی شریف رازی ترجمه جلد سوم کتاب گرانسنگ (الکتی و الألقاب) اثر محدّث توانا مرحوم حاج شیخ عباس قمی است که همواره با استدراک آن، تحت عنوان مشاهیر دانشمندان اسلامی در سه جلد منتشر گردید. این کتاب در سال ۱۳۵۱ ش. توسط انتشارات اسلامیة تهران به زیور چاپ آراسته شده است.

۱. مؤلفین کتب چاپی، ج ۵، ص ۴۷۷، تألیف خان‌بابامشار.

۲. همان.

ترجمه (الدّر الثّمن) یا گوهر وزین: که از آثار پر ارزش حدیثی، تاریخی، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمّدرضا طبسی محسوب می‌شود.

شرح زندگینامه، مشایخ اجازه و اساتید، شاگردان، تألیفات مرحوم آیت الله حاج شیخ محمّدحسن عاملی نجفی، که همراه با یاد نامه آن مرحوم در سال ۱۳۷۰ ش. در قم چاپ و منتشر شده است.^۱

تعلیقات و اخراج مصادر، کتاب ارزشمند (وسائل الشیعه): تألیف مرحوم آیت الله حاج شیخ محمّد حرّ عاملی، همراه توضیح اشارات جلد سوم آن از اوّل کتاب العتق تا آخر دیات، شرح رجال آن در پنج جلد از جلد دوازده تا هیجده کتابفروشی اسلامیة تهران به چاپ رسیده، مورد استفاده علما، فضلا، دانش پژوهان، و مراجع عظام تقلید می‌باشد.

تعلیقات اجازات کتاب گرانسنگ «بحار الانوار» علامه محمّدباقر مجلسی (ره) در شش جلد، از جلد ۱۰۶ تا ۱۱۰ در کتابفروشی اسلامیة تهران چاپ شده است.

تعلیقات و اخراج مصادرالحکمة، فی مکاتیب الاثمه^۷، تألیف علم الهدی شیخ محمّدفیض کاشانی در دو جلد، در تهران و بهمت دوست عزیزش جناب حجّت الاسلام والمسلمین حاج سیّد علی محمّد وزیری به چاپ رسیده است.

رساله برهان ما در شرح زندگانی و خدمات فرهنگی اجتماعی، سیاسی مرحوم آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان بطبع رسیده است.

زندگینامه عالم مجاهد آیت الله حاج سیّد ابوالقاسم کاشانی، این کتاب با شمارگان ده هزار جلد در تهران چاپ شده است.

گنجینه دانشمندان: در نه جلد. (جلد اول و دوم) این کتاب، شامل مطالبی درباره تاریخ شهر مقدّس قم، شأن و منزلت کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه^۳ آمدن اشعریون و اسکان

آن‌ها در این شهر، امامزادگان، سادات، راویان و محدّثان اخبار علوم اهل بیت عصمت و طهارت، تاریخچه مدارس علمیه، فیضیه، دارالشفاء، حبّتیّه، رضویه، آیت الله بروجردی (معروف به خان) و ... شرح زندگینامه مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسّس حوزه علمیه قم و آیات ثلاث مرحوم سیّد محمّد تقی خوانساری، مرحوم آیت الله صدرالدین صدر، مرحوم آیت الله سیّد محمّد حبّّ کوه‌کمره‌ای، دروس حوزوی، و ورود آیت الله العظمی سیّد حسین طباطبایی بروجردی، اقدامات ایشان در اداره حوزه علمیه قم است. وی مجلّدات دیگر کتاب را به صورت حروف الفبایی، به شرح زندگینامه (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، علمای شهرستان‌های ایران، و همچنین بعضی از کشورهای اسلامی همچون عراق، نجف اشرف، کربلا، کاظمین، سامرا و ... تدوین و تنظیم کرده است).

در جلد هشتم: مرحوم شریف رازی نام دیگر کتاب را انقلاب و شهادت نامیده که به شرح زندگی فقیه مجاهد، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی، روح الله الموسوی الحمینی (رضوان الله تعالی علیه) و معرفی سایر چهره‌های مجاهد و مبارز زمان طاغوت پرداخته است.

چهار جلد اوّل گنجینه توسط کتابفروشی اسلامیّه تهران در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۲ ش. به چاپ رسیده است، بقیه مجلّدات گنجینه در شهر مقدّس قم و در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۳ پس از پیروزی انقلاب اسلامی چاپ و منتشر شد.^۱

آثار الحجّه یا (دائرة المعارف حوزه علمیه قم)

این اثر ارزشمند در دو جلد، در ۲۳۷ و ۴۰۲ صفحه به بررسی شرح حال و زندگینامه دانشمندان و مراجع بزرگوار حوزه علمیه قم و عالم اسلام پرداخته است. این اثر گزارش خدمات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تألیقات و آثار ارزشمند و گرانسنگ، آیت الله العظمی حاج آقا

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۸.

حسین طباطبایی بروجردی (ره)، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره) و سایر بزرگان حوزه مقدّسه است، که در سال ۱۳۷۴ ه.ق. توسط دارالکتب الاسلامیه چاپ و منتشر شده است.^۱

ترجمه جلد ششم الغدیر در دو جلد: اثر علامه فقیه شیخ عبدالحسین امینی تبریزی که در سال ۱۴۰۳ ه.ق به زیور طبع آراسته و منتشر گردیده است.

ترجمه پنج جلد از تفسیر شریف «مجمع البیان» تألیف ابی علی فضل بن حسن الطبرسی (قدس سره) از بزرگان و علمای امامیه در قرن ششم هجری منشورات فراهانی قم آن را چاپ نمود.

ترجمه کُحل البصر فی سیره سیّدالبشر^۹ یا توتیای نظر که از آثار ارزشمند مرحوم حاج عباس قمی (قدس سره) می باشد.

شرح زندگی مرحوم کربلایی کاظم ساروقی فراهانی حافظ کلّ قرآن مجید.^۲
کرامات صالحین: این کتاب در آذر ماه ۱۳۷۵ (ه.ش) در شمارگان پنج هزار و تعداد صفحات ۳۸۴، توسط مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق، چاپ و منتشر شده، (این کتاب دارای موضوعات متنوّع عرفانی، اخلاقی و دارای دوازده بخش است:
بخش اوّل: زندگینامه مؤلف کتاب؛

بخش دوم: خاطراتی از مؤلف که شامل رخدادهای دوران تحصیل در ایران و عتبات عالیات، جریان دستگیری، زندان، تبعید به کرمان و ... است؛

بخش سوم: نامه های خواندنی، که از ائمّه اطهار به فرمانداران فرستاده شده؛

بخش چهارم: نقل خاطرات افرادی که به محضر امام عصر^۷ تشرّف پیدا کرده اند؛

۱. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۱ و مستدرکات مرحوم شریف رازی.

۲. سایت سیر و سلوک الی الله و کرامات صالحین از ص ۳۵۹-۳۷۷.

بخش پنجم: درباره افرادی که به تعبیر نگارنده، خوبان روزگارند، حکایت‌های جالب و تکان دهنده از رجال الغیب، یا آن‌ها که واسطه فیض مردمند؛

بخش ششم: افرادی که طی الارض داشتند و مورد عنایت پروردگار بودند؛

بخش هفتم: بیان خاطرات از بزرگان دانش و تقوا که مربوط به بسیاری از مراجع عظام تقلید همچون سید عبدالکریم لاهیجی^۱ (متوفای ۱۳۲۳)، آیت الله محمدتقی بافقی یزدی، میرزای قمی، آیت الله مؤسس، آیت الله سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، سید محمدحسین طباطبایی تبریزی و...؛

بخش نهم: تیزهوشی انسان با ایمان؛

بخش دهم: راز ناشناخته؛

بخش یازدهم: داستان‌های شنیدنی؛

بخش دوازدهم، اعجاز ولایت در حافظ قرآن شدن مرد بی‌سواد که مربوط می‌شود به کربلایی کاظم ساروقی (با عنوان جلوه ولایت) آمده است.

علاوه بر این‌ها مرحوم شریف رازی در زندگینامه خود آثار چندی را در شمار تألیفات خود آورده که تا کنون چاپ نشده که عبارتند از:

معجم القبور و وفیات الاعلام در سه جلد؛

داور نامه‌های تاریخ؛

علی در قرآن، ترجمه (علی فی القرآن) اثر آیت الله سیدصادق شیرازی؛

جلد سوم آثار الحجّه؛

اسرار الأخوه یا رموز برادری؛

تاریخ تهران؛

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۳.

فواید البهبهانیه^۱؛

خاطرات و نوادر شریف (داستان‌های آموزنده و سازنده)؛

مزارات البلدان؛

دیدنی‌ها و شنیدنی‌های من^۲؛

مرحوم شریف رازی یکی از اعضای مؤثر در لجنه احیای کتاب بسیار ارزشمند و گران‌قدر «احقاق الحق» بوده و در تجدید چاپ اثر شهید قاضی نورالله مرعشی شوشتری همکاری نزدیک داشته‌اند^۳.

خدمات اجتماعی

از خدمات اجتماعی که به عنوان باقیات صالحات ایشان، احداث مسجد امام حسین^۷ در شهرک حسن آباد خالصه تهران است که به نام آن مرحوم مشهور است. چندین سال است که مؤمنین نمازگزار، به اقامه‌ی جماعت پرداخته و در اعیاد و شهادت ائمه معصومین و مراسم‌های ویژه به نحو شایسته از آن استفاده می‌کنند.

ویژگی‌های اخلاقی

شیخ محمد شریف رازی از جمله روحانیون با اخلاص بود. افرادی که او را از نزدیک می‌دیدند و مدت کوتاهی با او آشنا بودند این مطلب را تأیید می‌کنند. از نوشته‌های خود او می‌توان به اخلاص او پی برد. او همچون پدرش «ملا علی جان» مورد توجه و علاقه عموم مردم، به خصوص علما و فضلالی‌ری - قم و... بود و به دعا و منبرهای ایشان توجه مخصوصی داشتند. بر اثر همین اخلاص به خاندان رسالت و ائمه معصومین بسیاری از مواقع مورد عنایت آن بزرگواران قرار گرفته که در کتاب آثار الحجّه و کتاب زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی نوشته

۱. آثار الحجّه ج ۲، ص ۳۹۳.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. تربت پاکان، ج ۳، ص ۱۶۷۸.

است. او در همین موضوع کتاب گران سنگ کرامات صالحین را نوشته است. در این مقاله برای نمونه به برخی از آن کرامات می‌پردازیم.

هدیه گران بها

مرحوم شریف رازی دعای مجرب که دعای کفن بود را از عالم ربّانی مرحوم ملاّ اسدالله بافقی یزدی گرفته بود، مشروط به اینکه این دعا را جز به دوستداران اهل بیت ندهد. (این عهد و پیمان بین مرحوم بافقی و او بوده است).

مرحوم شریف رازی دعا را به چند نفر از بزرگان قم همچون:

آیت الله علامه سیّد محمّدحسین طباطبایی تبریزی؛

آیت الله سیّد حسین قاضی؛

آیت الله سیّد محمّدتقی خوانساری؛

آیت الله سیّدشهاب الدّین مرعشی نجفی؛

آیت الله سیّد محمّدرضا گلپایگانی

و چند نفر دیگر هدیه داده است.

و یکی دیگر از افرادی که او این دعا را به آنان هدیه داده است دختر جوانش به نام اُمّ فاطمه شریف رازی بود که ناگهانی جهان را بدرود گفته و مرگش باعث اندوه فراوان پدر، مادر و بستگان شده بود.

وقتی او را غسل دادند، کفن کردند دعا را نوشته در دست راست او قرار دادند. یک هفته پس از مرگ او یکی از نزدیکان، او را در عالم رؤیا می‌بیند که در باغ بسیار بزرگ و زیبایی، با لباس های بهشتی در کمال راحتی راه می‌رود، از او سؤال می‌کند اینجا چه می‌کند؟ در پاسخ می‌گوید: اینجا منزل من است. می‌گوید: من که از دنیا رفتم شما گریه می‌کردید من ناراحت بودم که من مشکلی ندارم این ها چرا این طور گریه می‌کنند؟ اما شما حرف های من را نمی شنیدید و نه درک می کردید تا اینکه من را حرکت دادند و به قم آوردند برای دفن و... پس از

دفن شما برگشتید. من احساس تنهایی کردم، وحشت مرا برداشت در همان لحظه ندایی به من رسید ناراحت نباش و نترس که حضرت پیامبر و فاطمه به دیدارت خواهند آمد؟
من یکباره متوجه نامہ پدرم در کف رست راستم شدم نامہ را گشوده، تقدیم کردم. دیدم در چنین جای زیبا و پر طراوتی منزل گزیدم و آن دعا این است^۱:

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم إن هذا أول قدومي اليك فاکرمني فإن الضيف اذا نزل بقوم يكرم و انت اولی بالکرامه. الهی مادمت حياً عصيتک و انت احسنت علی (الی) فألان انقطع عصيانی فلا تقطع احسانک عني یا رب اعتقني من النار بمحمد و آله الطهار الابرار الاخيار و صلی الله علی محمد و اله الطاهرين^۲.

نگارنده این مقاله سید محمد سجادی نژاد در رابطه با کارهای ستارگان حرم بارها و بارها چه به صورت خصوصی در منزلشان و چه در جلسات روضه خوانی بیت معظم له، ایشان را ملاقات می کردم. ضمن پرسش از شرح زندگی آن عالم ربّانی و راهنمایی گرفتن برای کتب شریف ستارگان حرم آن بزرگوار با توجه به کهولت سن و کسالت با نهایت تواضع و فروتنی راهنمایی های لازم را مبذول می داشتند.

ایشان از مرارت ها و سختی های فراوانی که در مسیر زندگی و تهیّه مطالب کشیده بود، ما را به ادامه کار و احیای یاد و خاطره و مجاهدت ها و بیان زندگینامه علما و محدّثان شیعی را مهم می شمرد و تشویق می کرد.

در ایّام بیماری وی یک بار برای عیادت او رفتم، او از عنایات امامان و امامزادگان نسبت به خودش کمی صحبت کرد که بخشی از آن را در کتاب ارزشمند کرامات صالحین آورده است، روحش شاد^۳.

۱. کرامات صالحین، ص ۴۶-۴۵.

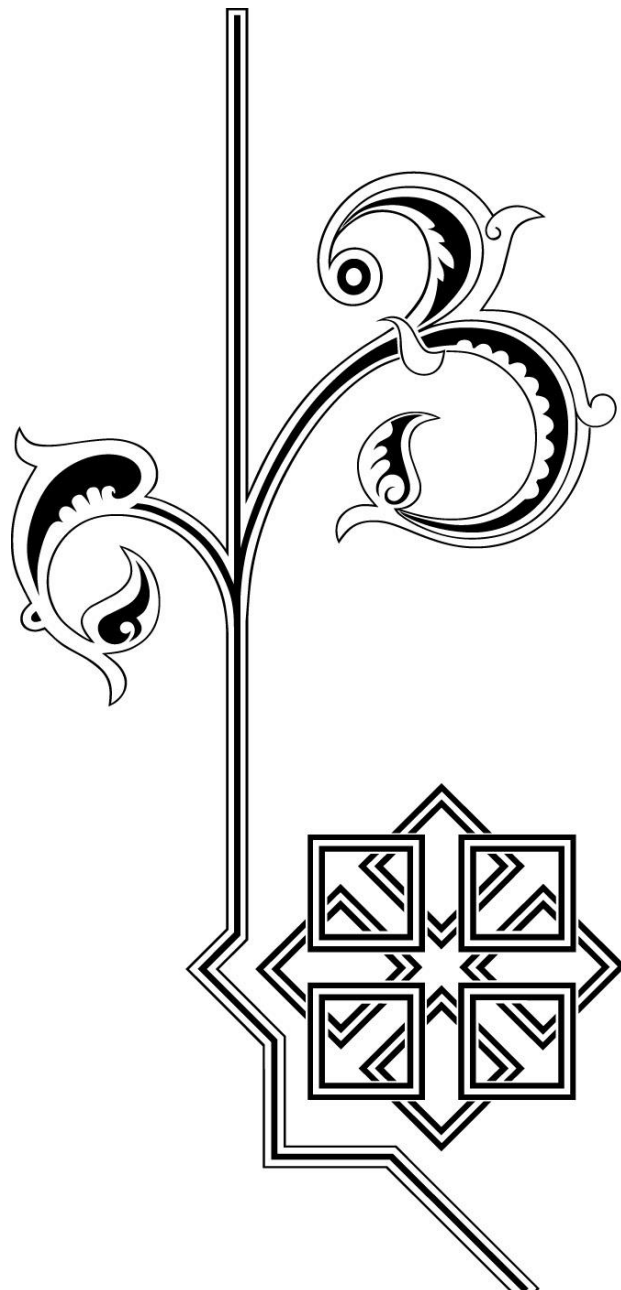
۲. منهاج العارفين و معراج السالکين، تأليف سید محمد حسنی سمنانی و گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۸۰.

۳. کرامات صالحین، ص ۳۱.

ارتحال شریف رازی

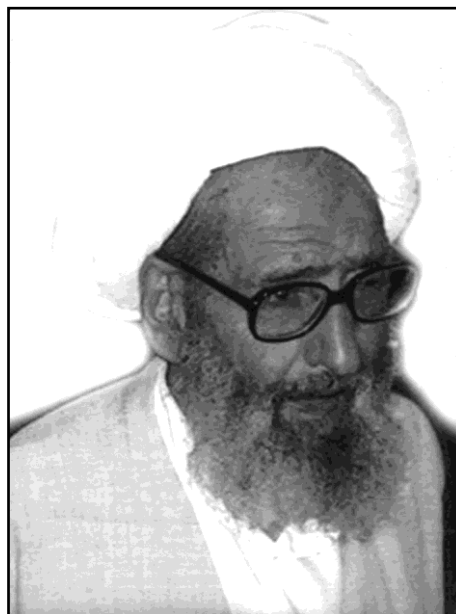
عاقبت این عالم فرزانه، مورّخ شهیر، نویسنده توانا حاج شیخ محمدشریف رازی پس از عمری پربرکت و تلاش و مجاهدت در راه اسلام و مکتب اهل بیت^۷ و بیان معارف حقه جعفری و بر جای گذاشتن آثار ارزشمندی در معرفّی علمای ربّانی، دانشمندان، فرهیختگان حکما، خطبای مشهور ایران و دنیای اسلام در بیست و پنجم فروردین سال ۱۳۷۹ ه.ش. مصادف با شب تاسوعا سنّه ۱۴۲۱ ه.ق. در سنّ ۷۹ سالگی دار فانی را وداع گفت و به دیدار معبودش شتافت. وفاتش در شب تاسوعای حسینی، اخلاص او به ساحت مقدّسه آل الله مخصوصاً حضرت اباعبدالله الحسین^۷ را نشان می‌دهد.^۱

جنازه آن مرحوم مغفور در روز تاسوعای حسینی با حضور جمع کثیری از علما و فضلا در شهر مقدّس قم تشیع شد و آیت الله شیخ محمدتقی بهجت فومنی بر پیکرش نماز گزارد و در قبرستان شیخان قم دفن شد
طوبی له و حسن مآب



حاج شیخ ابوطالب تجلیل
(محقق نستوه)

* * *



مقدمه

سید محمد حسین حسینی ضیغمیان

قال النبی^۶: انّ مثل العلماء فی الارض کمثل النجوم فی السّماء.^۱

به راستی دقت نموده‌اید که بین ستاره و علماء چه شباهت‌های وجود دارد؟ که پیامبر عظیم الشان اسلام این چنین به توصیف علماء در روی زمین می‌پردازند. افکار قاصر ما از درک والای دُرّهای پیامبر^۶ عاجز است. اما حد اقل‌های را می‌توان حدس زد.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

از جمله اینکه ستاره‌ها نور خود را از یک منبع نور مرکزی بنام خورشید دریافت می‌کنند؛ علماء نیز نور خود را از منبع نور الهی که وجود پیامبر^۶ و ائمه اطهار^۷ است دریافت می‌نمایند. دیگر اینکه بعضی از ستارگان جهات را برای ره‌گم‌کردگان دشت‌ها و دریاها در ظلمت‌های شب نشان می‌دهند تا راه را به سوی مقصد پیدا کنند. بعضی از علما نیز راهنمای به سوی راه هدایت

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵، الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

و کمال و مقصد و مقصود رسیدن هستند. البته برای کسانی که به آنها به عنوان هادی و راهنما تأسی کرده و رجوع می‌نمایند.

تولد

در یکی از روزهای سال ۱۳۰۵ ش شهر تبریز شاهد تولد کودکی بود که با تولد خود شادی خاصی را به خانواده حاج میرزا علی اکبر تجلیل بخشید. این کودک در دامن مادری با فضیلت و پدری متدین و پارسا رشد و نمو یافت. و آماده تحصیل گردید.

والدین

میرزا علی اکبر، مردی متدین، عابد و زاهد و مستجاب الدعوه بود و تا می‌توانست نمازهایش را به جماعت و در مسجد می‌خواند و گاهی نماز خود را در مسجد حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می‌خواند. حاج جلیل پدر بزرگ ابوطالب تجلیل، یکی از تجار تبریز بود که زمین کشاورزی داشت. ایشان نیز مرد متدین، خیر و ثروتمندی بود. میرزا علی اکبر در امور شرعی اهل حساب و کتاب بود. فرزند برومندش استاد جلیل تجلیل می‌فرمود: هرچه دارید، بریزید و تخمیس کنید و یک پنجم آن را به عنوان سهم امام کنار بگذارید و خودش این کار را انجام می‌داده و وجوهات را توسط فرزندان به اهلش می‌رساند.

میرزا علی اکبر مدتی مغازه چای فروشی داشت و بعدها که مقدمات فقه را نزد علما خواند، کارمند دادگستری شد، اما سمت قضا را نمی‌پذیرد و به عنوان «امین دفتر» باقی می‌ماند. مادر تجلیل نیز بانوی با فضیلت و متدینی بود او توانست بستری را فراهم کند که از آن خانواده، فرزندان صالح و عالم پرورش یابند.

همسر

یکی از مهم‌ترین رموز موفقیت دانشمندان و علمای بزرگ، داشتن همسری مهربان و فداکار است که ابوطالب سعید ما از این نعمت الهی نیز برخوردار بود. همسر ایشان دختر حجة

الاسلام حاج ذاکر (ره) از وعاظ و شعرای معروف تبریز بود. در مورد اداره منزل به وسیله این بانوی مکرم، آقای موحدی می گوید:

مرحوم آقای تجلیل مشغول تدریس و تحقیق بود و هیچ اطلاع و دل مشغولی در مورد اداره امور منزل نداشت و بیشتر و شاید همه امور را همسر فداکارش انجام می داد. وقتی به او گفتیم: چرا بعضی از کارها را از آقا نمی خواهید، می گفت: بگذارید با آرامش تحقیقاتش را انجام دهد. دوران کودکی

استاد جلیل تجلیل، برادر مرحوم آیت الله تجلیل، دوران کودکی وی را در فضای منزل پدر این چنین تعریف می کند:

«آن موقع خانه ها در تبریز نسبتاً بزرگ بود. و گاهی مساحت خانه به حدود ۳۵۰ یا ۴۰۰ متر می رسید در حیاط منزل ما درخت توت تنومندی بود که خیلی محصول داشت. یادم هست که مادرم توت را توی سینی ها می ریخت و کنارش برگ می گذاشت و روی آن گل های زیبایی محمدی قرار می دهد و ما این توت ها را به ده خانه از همسایه های هر طرف منزلمان پخش می کردیم. آن موقع هنوز مفاتیح الجنان در خانه ها وجود نداشت، کتابهای دیگری بود. و ما در ماه رمضان مرتب از روی آن کتابها دعا، می خواندیم. در طول سال هم دعای سمات، ندبه و کمیل را به تناسب ایام می خواندیم. به جلسات قرائت قرآن هم با مرحوم اخوی (آیت الله تجلیل) می رفتیم. آن زمان مرحوم سلطان القرائی در تبریز مشهور بود. آنها سه برادر بودند و هر سه هم دانشمند اسلامی. یکی هم آیت الله سلطان القرائی بود که در مدرسه حاج صفرعلی نماز می خواند و ماهم آنجا نماز می خواندیم.

ستاره ما ابوطالب تجلیل در چنین فضایی دوران کودکی خود را سپری نمود.

مادر بزرگ پدری

یکی از کسانی که در تربیت ایشان بسیار نقش داشت، مادر بزرگ پدری او، فاطمه، بود. او زنی عابد و ساجد و شوخ طبع بود و پس از وفات همسرش که مرد ثروتمندی بود، فامیل ها را از

فقیر و غنی در زمستان و تابستان مهمان می‌کرد. این زن از اولیا بود و از ایشان هم واقعه‌ای دیده شده که شنیدنی است. وقتی فاطمه خانم وفات کرد، در گورستان شتربان تبریز به صورت امانت دفن شد تا بعداً به قم انتقال یابد. آن زمان این کار رسم بود. جنازه ایشان حدود پنج یا شش سال مانده و شهرداری و بهرداری وقت، اجازه انتقال نمی‌داد. در یک شب تاسوعا یا عاشورا، با ابوی به حسینه‌ای رفته و در بازگشت، خسته شده و خوابیده بودیم. خانه ما دالان تنگی داشت و آن زمان برق هم نبود. چراغ فتیله‌ای بود. من در همان ابتدای شب خواب دیدم که در می‌زنند، بلندم شدم و در آن تاریکی دستم را به دیوار کشیدم و جلو رفتم، پشت در که رسیدم، دیدم از درز در نوری به داخل دالان می‌تابد. ترسیدم و برگشتم. یک نفر با صدای بلند گفت: به پدرت بگو امانت را رد کند! صدا خیلی طنین داشت، به طوری که من ترسیدم و از خواب پریدم. پدرم هم بیدار شد و پرسید: چه شده؟ گفتم: قضیه این بود و خوابم را برایش تعریف کردم. صبح همان شب پدرم پیش شوهر عمه‌ام، که یکی از وعاظ تبریز بود، رفت و خواب را برایش تعریف کرد و او هم گفته بود: «امانت» همان است که در قبرستان سپرده‌اید؟ به آقا شیخ ابوطالب در قم خبر بدهید و جنازه فاطمه خانم را به قم ببرید. به هر حال، خانواده را خبر کردند و رفتیم سر قبر ایشان را باز کردیم و با تعجب دیدیم که نعش فاطمه خانم سالم مانده است. درست مثل اینکه تازه از دنیا رفته است! به همین جهت، مجبور شدند که تابوت جدید بیاورند و جنازه را ببرند و در قم در قبرستان وادی السلام دفن کنند. روزی هم که می‌خواستند آن محل را خیابان کنند، ما دوباره آنجا رفتیم و جنازه ایشان را در قبرستان نو دفن کردیم.^۱

نمونه‌ای از تربیت پدر

^۱. دکتر تجلیل.

پدر رابطه بسیار خوبی با ابوطالب داشت و همواره مواظب تربیت او بود؛ به طوری که مرحوم آیت الله تجلیل در آثار خود از ایشان به نیکی یاد می‌کند. در این زمینه استاد جلیل تجلیل این خاطره را تعریف کرده است:

«در تبریز که بودیم، علما به منزل ما می‌آمدند و با برادرم، مرحوم آیت الله تجلیل، صحبت می‌کردند. پدرم در این جلسات سکوت می‌کرد و به مباحث آنها گوش می‌داد. من هم به اقتضای سن و سالم برای آنها چای می‌آوردم و پذیرایی می‌کردم و بعد می‌نشستم. یک روز که بحث فقهی بین علما در منزل ما در گرفته بود، برادرم نیز نشسته بود و حرفی نمی‌زد. بعد یکی از آقایان خطاب به ایشان گفت: آقا شیخ ابوطالب! شما هم نظرتان را بفرمایید. برادرم نظر خود را بیان کرد و گفت: به نظر من، در این موضوع بهتر است که فلان کتاب را هم ببینیم؛ چون آنجا هم این موضوع بحث شده است.

آن کتاب را آوردند و خواندند و بعد، سکوت احترام آمیزی مجلس را فراگرفت؛ سکوتی که ناشی از تحسین و رضایت علما بود. همان وقت پدرم خطاب به برادرم گفت: حاج آقا! بلند شو برای آقایان توت بیاور میل کنند. من آن لحظه تعجب کردم که چرا با اینکه برادرم مورد تایید علما واقع شد، پدرم فرمان داد که توت بیاورد؟ به هر حال، من همراه برادرم رفتم و درخت توت را تکاندیم و توت‌ها را شستیم و برای آقایان آوردیم و میل کردند. وقتی جلسه آنها تمام شد، من از برادرم پرسیدم: چرا آقا درست همان لحظه که شما مورد تأیید علما قرار گرفتید، این کار را کرد؛ این کار خلاف شأن شما بود؟ برادرم بالحنی محبت آمیز گفت: شما منظور آقا را درک نکردید. این کار ایشان برای تربیت من بود که حالت تفاخر و غرور در من ایجاد نشود.

روزی در ایام نوجوانی با پدرم برای انجام کاری به اداره‌ای رفتیم. رئیس اداره پرسید: فرزندان به چه کاری مشغول است؟ پدرم گفت: می‌خواهیم طلبه بشود و علوم دینی بخواند. رئیس گفت: «شما با این استعداد چرا طلبه می‌شوید، علوم کلاسیک و دانشگاهی را بخوان. هنگامی که به سوی خانه بر می‌گشتیم، در بین راه متوجه شدم پدرم بسیار ناراحت است که مبادا

گفتار رئیس در من اثر کند و طلبه نشوم. تا این حالت را در پدر مشاهده کردم، خطاب به ایشان گفتم: پدرجان! هیچ ناراحت نباشی. من به حرف‌های او اعتنا نمی‌کنم و به تحصیل علوم دینی مشغول می‌شوم و در یکی از مدرسه‌های دینی تبریز مشغول شدم و پدرم خیلی خوشحال شد.^۱

هجرت به قم

او علاقه وافری به تحصیل علوم دینی داشت. خود او گفته است:

میرزا ابوطالب تجلیل پس از مدتی، به قم می‌رود تا تحصیل خود را ادامه دهد و در همین شهر مفتخر به لباس روحانیت می‌شود. موضوع عمامه گذاری و ملبس شدن ایشان هم داستان جالبی دارد، ایشان در تبریز حاضر به عمامه گذاری نشد، وقتی برای ادامه تحصیل حوزوی از تبریز به قم رفت، نیمه شب وارد قم می‌شود و هیچ جا را نمی‌شناخت. بار و بنه خودش را می‌آورد و کنار مدرسه فیضیه می‌گذارد تا طلبه‌ها بیایند و در مدرسه را باز کنند. هنگام اذان صبح مدرسه باز می‌شود و او نیز وارد مدرسه می‌شود و چمدان و بار خود را در گوشه‌ای می‌گذارد و وضو می‌گیرد تا نماز بخواند. یکی از طلبه‌ها از احوال ایشان در می‌یابد که او طلبه‌ای تازه وارد است. می‌پرسد: شما طلبه‌اید؟ می‌گوید: بله. آن طلبه برای اطمینان خاطر، اشکالی را از کتاب مطرح می‌سازد تا ابوطالب آن را حل کند. پس از طرح اشکال، ابوطالب چند سطر قبل تر از آن را می‌خواند و برای آن طلبه توضیح می‌دهد که مرجع ضمیر کجاست؟ آن طلبه وقتی پی به مراتب علمی او می‌برد، او را دعوت می‌کند که بعد از نماز، صبحانه را در حجره او مهمان باشد. به این ترتیب، او با چمدان و اثاث مختصری به حجره آن طلبه می‌رود. بعد از صرف صبحانه، طلبه مخفیانه، نزد آیت الله العظمی حجت می‌رود و می‌گوید: طلبه‌ای به نام ابوطالب تجلیل تبریزی و غیر ملبس با این مشخصات به مدرسه فیضیه آمده. آیت الله حجت می‌گوید: بعد از نماز مغرب و عشا می‌آیم. طبق قرار، آن بزرگوار بعد از نماز مغرب و عشا به سمت حجره

۱. گفتگو با حجت السلام میرزایی، (داماد ابوطالب تجلیل).

می‌آید. و بعد از احوال‌پرسی، از ابوطالب می‌پرسد: شما از من چه درخواستی دارید؟ او می‌گوید: من سه مشکل دارم: اولاً، کتاب ندارم تا درس‌هایم را ادامه بدهم، ثانیاً، جایی ندارم، ثالثاً، استاد ندارم و انتظار دارم استادی به من معرفی کنید. آیت الله العظمی حجت می‌فرماید: دو درخواست اول و دوم شما را من انجام می‌دهم و سوم را خودت باید انتخاب کنی؛ چون انتخاب استاد در حوزه حق طلبه است. بعد آیت الله حجت به یکی از همراهانش می‌فرماید: آن بقیچه را بیاورید. بقیچه را می‌آورند و باز می‌کنند، عبا و قبا و عمامه را به شیخ ابوطالب می‌دهند و خود آیت الله حجت در همان‌جا عمامه را بر سر او می‌گذارد و ایشان به این ترتیب در فیضیه ملبّس به لباس روحانیت می‌شود.

همراهی او با امام

استاد جلیل تجلیل در این زمینه می‌گوید:

منزل اخوی مرحوم ما در خاک فرج قم و نزدیک منزل امام خمینی (قدس سره) بود و خودشان هم مدت‌ها شاگرد حضرت امام بودند. یک سال در ایام عید، من در تعطیلات، با مرحوم ابوی به دیدن اخوی بزرگوارم مرحوم آیت الله تجلیل رفته بودیم. بعد از صبحانه در زدند، مرحوم اخوی برای خرید چیزی بیرون رفته بودند. من در را باز کردم، دو شخصیت روحانی بلند قامت را مقابل خودم دیدم که نمی‌شناختم چه کسانی هستند. سلام کردم. یکی از آنها گفت: آقا شیخ ابوطالب منزل هستند؟ من در را باز کردم و گفتم: بفرمایید، بیرون رفته‌اند و می‌آیند. آنها داخل منزل تشریف آوردند و در اتاق پذیرایی نشستند و من برایشان چای آوردم. یکی از آن دو نفر پرسید: شما برادر آقا شیخ ابوطالب هستید؟ گفتم: بله. پرسیدند: چه کار می‌کنید؟ گفتم: درس می‌خوانم. بعد اخوی آمدند و صحبت کردند. آن دو نفر به وضع آن زمان قم اعتراض داشتند و می‌گفتند: شنیده شده که در یکی از خیابان‌های قم، خانه کسی را خریده‌اند و می‌خواهند آنجا را سینما کنند. من احساس کردم آن آقایان به سکوت بزرگان در

برابر این امر ناراحت بودند و فرمودند: باید همه دست به دست هم بدهیم و نگذاریم این اتفاق بیفتد.

بعد از رفتن آن دو بزرگوار، من از اخوی پرسیدم: این آقایان چه کسانی بودند؟ گفتند: یکی از آن دو بزرگوار حاج آقا روح الله استاد معقول و منقول من هستند و دیگری آیت الله مقبره‌ای خوبی. بعد هم خیلی از حاج آقا روح الله تعریف کردند. آیت الله مقبره‌ای هم از همدوره‌های امام خمینی (قدس سره) بودند.

کرامتی از حاج میرزا علی اکبر

در یکی از خاطرات استاد جلیل تجلیل آمده است:

در سال ۱۳۴۷ بود که به ما خبر دادند اخوی (آیت الله تجلیل) بیمار شده است و طحالشان باید جراحی شود. همان وقت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) که عنایتی هم به اخوی ما داشتند، وقتی می‌بینند که این طلبه فاضل نیاز به پزشک جراح و بیمارستان دارد، ایشان را به بیمارستان فیروزآبادی شهر ری می‌آورند. بنده نیز همراه پدر و مادر از تبریز به سمت تهران حرکت کردیم. شب را منزل دائی ام آقای صدقیانی که از تجار معروف تهران بودند، ماندیم و صبح زود همراه ایشان به بیمارستان فیروزآبادی رفتیم. آن زمان در آن بیمارستان علما را مجانی درمان می‌کردند. وارد بیمارستان که شدیم، دیدیم عده‌ای از علما و روحانیان قبل از ما از قم آمده‌اند و در حیاط منتظرند. گفتند: پزشکان از اخوی قطع امید کرده‌اند و علما برای عبادت و یا تشییع اینجا هستند. ما از مسئولان بیمارستان تقاضا کردیم ایشان را ببینیم. گفتند: در را بسته‌اند. بالاخره با اصرار بنده و پدر و مادرم را به اتاق بیمار راهنمایی کردند. دیدیم که اخوی روی تخت، بی حال افتاده و تنفس خیلی ضعیفی دارد. پدرم وارد اتاق نشد و از همان‌جا برگشت. همان‌طوری که اشاره کردم، پدرم مستجاب الدعوه بود و ما دیده بودیم وقتی دعایی در حق کسی می‌کرد، مستجاب می‌شد. یادم هست مادرم در بیمارستان حوله‌ای را خیس می‌کرد و روی پیشانی و صورت اخوی می‌گذاشت. من یک لحظه دیدم اخوی ناگهان حرکتی کرد و گویی

حالش خوب شد. و چشم‌هایش را باز کرد و پرسید: کی آمدید؟ گفتم: همین حالا رسیدیم. گفت: آقا کجاست؟ (ما به پدرمان آقا می‌گفتیم). گفتم: همین جا بودند و به سرعت به دنبال پدرم دویدم. اما گفتند: ایشان از بیمارستان خارج شده است. بعداً فهمیدم که پدرم با همان حال ملتهب به حضرت عبدالعظیم (ع) رفته و با خداوند نجوا و گفتگو و تضرعی داشته و اخوی که به حال احتضار افتاده بود و پزشکان ناامید شده بودند، شفا پیدا کرده بود و همه انگشت به دهان مانده بودند».

عنایاتی از حضرت معصومه^۳

آیت الله تجلیل در مورد عنایات حضرت معصومه^۳ به او می‌گوید:

در طول اقامتم در قم دو مرتبه مورد عنایت و توجه حضرت معصومه^۳ واقع شدم. یکی در زمان آیت الله بروجردی بود. روزی در بین راه منزل، طلبه‌ای مضطرب پیش من آمد. نسخه‌ای در دست داشت. گفت: مریض هستم و دکتر رفته‌ام. برای پول نسخه که حدود هفت تومان می‌شود، مانده‌ام. از من کمک خواست. چون برایم مقدور نبود، معذرت خواهی کردم. بعد از آنکه از او جدا شدم، به شدت پشیمان شدم که چرا او را به کس دیگری که بتواند نیازش را بر طرف سازد، معرفی نکردم، این کار که از من ساخته بود. فوراً به دنبال او به راه افتادم و همه جا را گشتم، ولی او را نیافتم. وجدانم آزارم می‌داد که چرا یک طلبه مریض نیازمند را این گونه از خودم دور کرده‌ام؟ هرچه زمان می‌گذشت و از پیدا کردن او ناامیدتر می‌شدم، بیشتر ناراحت می‌شدم و چنان شده بود که دائم فکر مرا به خود مشغول کرده بود، تا آنکه شبی بعد از پایان جلسه استفتای آیت الله مرعشی به هنگام مراجعت به منزل وارد صحن مطهر که شدم، مقابل ایوان آینه ایستادم، عرضه داشتم: «بی بی! من این گمشده را از تو می‌خواهم. همین امشب هم باید او را پیدا کنم. من خیلی در رنجم». مشکل دیگری که داشتم این بود که آن آقا را من یک بار بیشتر ندیده بودم. چه بسا اگر هم می‌دیدم شناختش برایم مشکل بود. در هر صورت، به سمت منزل به راه افتادم. اول خیابان دارالشفاء که رسیدم، با اینکه مسیر اصلی من نبود، مثل اینکه به من

الهام شد امشب از این مسیر بروم. وسط خیابان که رسیدم، طلبه‌ای را دیدم که جلو مسافرخانه‌ای ایستاده است. با او احوال‌پرسی کردم. معلوم شد این مسافرخانه را آیت الله بروجردی به دلیل کمبود جا، برای سکونت طلبه‌ها اجاره کرده بودند. برای دیدن آن، وارد مسافرخانه شدم. از اولین اتاق که در آن باز بود، ناگهان چشمم به طلبه‌ای افتاد که وسط اتاق نشسته بود. تا او را دیدم، یقین کردم که همان گمشده من است. جلو رفتم و او را در آغوش گرفتم و از آن نگرانی و ناراحتی چند روزه به این سرعت رهایی یافتم و این نبود جز به سبب همان توسلی که به حضرتت معصومه^۳ پیدا کردم.

عنایت دیگر اینکه در سال ۱۳۳۹ش زمینی تهیه کرده بودم و چون خانه‌ای به طور مجانی در اختیار داشتم، خود را مستطیع حساب کرده، در صدد فروش آن برای تشریف به حج بر آمدم، ولی مشتری نداشت. یکی از رفقا پیشنهاد کرد برای حل مشکل ختم زیارت عاشورا به مدت چهل روز توأم با تهجد در شب‌ها انجام دهم. بنده حدود ده روزی بود که زیارت عاشورا را خوانده بودم که در خواب دیدم حرم رسول اکرم^۹ بالای حرم حضرت معصومه^۳ قرار گرفته است. از خواب بیدار شدم و چنین تعبیر کردم که من چون در قم هستم، متوسل به اهل بیت^{۱۰} شده‌ام، بدون ارتباط با حضرت معصومه^۳، با آنکه او نماینده اهل بیت^{۱۰} در این شهر است و معمول چنین است که اگر کسی با تشکیلاتی کار دارد به نماینده آن که در محل خود اوست، مراجعه می‌کند و من از حضرت معصومه^۳ غفلت کرده‌ام. فردا زیارت عاشورا را در زیر آسمان خواندم، ولی برای خواندن صد بار لعن و سلام، به حرم رفتم و پیش روی ضریح حضرت معصومه^۳ نشستم و خواندم. چون زیارت را تمام کردم، از حرم که بیرون آمدم، فوراً حاجت من برآورده شد. یک نفر به من رسید و گفت: شنیده‌ام شما زمینی دارید، آیا می‌فروشید؟ گفتم:

بلی. همانجا با او معامله کردیم. فردا وجه آن را به منزل آوردم و وسیله تشریف به حج و زیارت رسول اکرم^۹ فراهم شد.^۱

خاطره ای از سفر عتبات عالیات

آیت الله تجلیل بسیار مقید به عزاداری برای امام حسین^۷ بود و عشق و علاقه وافری به اهل بیت(ع) داشت. در این مورد آقای حاج ضیاء لنکرانی، داماد معظم له که همسفر ایشان به عتبات عالیات بود، می گوید:

به یاد دارم که حدود چهار سال پیش توفیق نصیب شد، در خدمت ایشان، در ایام محرم به سفر عتبات عالیات رفتیم. در روز عاشورا به میان دسته های عزاداری در آنجا رفتیم. یک مرتبه متوجه شدم ایشان عمامه و قبا را کنار گذاشته اند و به میان دسته های عزاداری رفته اند و با آن حالی که داشتند، به سر و سینه می زدند».

اساتید

آیت الله تجلیل (ره) طبق بیان خودش تا سال ۱۳۶۷ ق. در تبریز مشغول تحصیل بود و در آن سال به حوزه علمیه قم هجرت می کند. وی اساتید خود را این چنین بیان می دارد:

«استاد بزرگ حقیر در تبریز مرحوم سید محمد حسن الهی برادر مرحوم علامه طباطبایی (قده) و در قم استادان من در سطح کفایه آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی، آیت الله محقق داماد و نیز آیت الله علامه طباطبایی (قده) بودند. همچنین در دروس سطح و خارج مکاسب و فلسفه (منظومه و اسفار) شاگرد ایشان بودم. در خارج فقه و اصول، از حضرت الله العظمی بروجردی و آیت الله حجت استفاده کردم و پایان سطح، از سال ۱۳۶۶ ق. تا زمان رحلت آن دو بزرگوار یعنی تا سال ۱۳۷۲ ق. که آیت الله حجت (قده) رحلت کرد و تا سال ۱۳۸۰ که آیت الله بروجردی (قده) درگذشت، در درس آن دو فقیه کم نظیر حاضر بوده ام.

همچنین در محضر امام راحل آیت الله العظمی خمینی (ره) که جامع معقول و منقول بودند، تلمذ کردم».

ایشان از سال ۱۳۹۱ ق. تدریس دروس خارج فقه و اصول را در حوزه علمیه قم شروع کرد و تا قبل از بیماری که منتهی به عروج ایشان شد، مشغول تدریس بود.

تألیفات

بر اساس گفته او نخستین تألیف فقهی ایشان تقریرات اصول و فقه اساتیدش است و نخستین تألیف مطبوع، تقریرات بیع مرحوم آیت الله حجت (قدس سره) بود که به ضمیمه تعلیقات استدلالی ایشان بر آن و نیز رساله «حجیت شهرت» ایشان در سال ۱۳۷۳ ق. به طبع رسیده است.

فعالیت‌های علمی

این عالم فرزانه در عمر پربرکت خود در حوزه «حدیث»، «اخلاق»، «رجال» و سایر موضوعات مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای داشت که حاصل آن تألیفات ذیل است:

الف) آثار فارسی

۱. پندهای گرانمایه پیغمبر اکرم (ص) به ابوذر غفاری؛
۲. پاسخهای ما به اشکالات دینی واصله از سرتاسر کشور؛
۳. شناخت اسلام؛
۴. پایه‌های علمی و منطقی عقاید اسلامی؛
۵. راههای خداشناسی در طبیعت؛
۶. مهدی (عج) کیست؟
۷. ارزشها و ضد ارزشها در قرآن؛
۸. مناسک حج و عمره؛
۹. آنچه حجّاج باید بدانند؛

۱۰. منطق ریاضی؛
۱۱. ردّ عقاید وهابی و نقد و بررسی کتاب محمد بن عبدالوهاب؛
۱۲. یادداشت‌های حقوقی متفرقه؛
۱۳. تفسیر اللغات المشکله فی القرآن؛
۱۴. رساله توضیح المسائل؛
۱۵. مبانی اعتقادی اسلام (این کتاب با همکاری چند تن از دانشمندان حوزه برای تدریس در دانشگاه‌ها تألیف شده است)؛
۱۶. پاسخ اشکالات دینی مطرح شده به وسیله اساتید دانشگاه؛
- (ب) آثار عربی
۱. من هو المهدی (عج)؛
۲. براهین الساطعة علی اعتقادات الامامیة؛
۳. براهین الاصول المعارف الالهیة والعقاید الحققة الامامیة؛
۴. معجم الثقافات و ترتیب الطبقات؛
۵. تعلیقات الاستدلالية علی تحریر الوسيلة لإمام الخمينی (قدس سره)؛
۶. کتاب البیع؛
۷. اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات: (این کتاب تألیف محمد بن حسن حر عاملی است که با تعلیقات و نظارت آیت الله ابوطالب تجلیل به چاپ رسیده است.
- حجت الاسلام شیخ الیاس صادقی از محققان آستانه مقدسه حضرت معصومه^۳ نقل کرده است:

پس از آنکه آیت الله تجلیل کتاب اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات را که تکمله‌ای بر یک بخش از کتاب بود، تألیف و چاپ کرد. روزی ایشان پس از اقامه نماز جماعت در صحبت‌هایی کوتاه درباره معرفی این کتاب فرمود: این نوشته تکمله‌ای است بر بخش مربوط به

آقا امام زمان (عج). اینجانب توفیق نداشتم خدمت آقا برسم. گر چه مرحوم ابوی ما که غیر معمم (غیر روحانی) هم بود خدمت آقای رسیده بود و ما هم خواستیم خدمتی انجام داده باشیم.

۸. التعليقات الاستدلالية على العروة الوثقى؛

۹. معجم المحاسن والمساوی؛

(ج) تألیفات دیگر

از دیگر آثار او می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. تعليقات التحقیقة على البیع؛

۲. رسالة فی علم الامام؛

۳. اسلوب تعامل الامام الكاظم^۷ فی قبال فقهاء العامة؛

۴. رساله فی حبّ الله؛

۵. ردّ شبهات حول الشيعة. (این اثر به عنوان «معیار ما در اعتقادات» به فارسی و انگلیسی

نیز ترجمه شده است)؛

۶. رساله فی حکم سهم الامام^۷ فی زمان الغیبه؛

۷. مدارک فقه الحج و العمرة. این اثر به امر آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره) نوشته

شده است؛

۸. المناسک التحقیقیه؛

۹. تصنیف ۱۷ جلد از مجلدات احقاق الحق و ازهاق الباطل قاضی نورالله شوشتری که با

مشارکت عده ای از فضلا از جمله آیت الله حاج میرزا محمد رازینی (ره)^۱ و زیر نظر آیت الله

العظمی نجفی مرعشی (ره) به رشته تحریر در آمده است؛

۱. زندگی نامه مرحوم آیت الله رازینی در مجموعه ستارگان حرم، ج ۱۸ آمده است.

۱۰. المعجم الجامع للمحاسن والمساوی المروية عن حجج الله تعالى في جميع أبعاد البشرية من الجسمانية و الروحانية والشخصية والاجتماعية.

۱۱. مخطوطات تنزيه الشيعة الاثنى عشرية عن الشبهات الوهابية (رد شبهات القفاري في المملكة السعودية).

(د) ترجمه و تلخیص

در این زمینه می توان کتاب المقارنات التشريعية در حقوق تطبیقی را نام برد.
در ضمن تقریرات درس های وی به وسیله برخی از فضلاء حوزه نوشته شده است.

اهم فعالیت ها

۱. تألیف و تحقیق فراوان.

۲. تدریس در حوزه علمیة تبریز.

۳. تدریس در حوزه علمیة قم (درس خارج فقه و اصول).

۴. تأسیس مرکز پاسخ گویی به سؤالات و شبهات جوانان.

۵. عضویت در جامعه مدرسین قم و نقش آفرینی در تأسیس آن.

۶. عضویت در گروه های علمی تحت نظارت آیت الله مرعشی (ره) و تحقیق ۱۷ جلد از تألیفات آن.

۷. امامت جماعت مسجد (حسینیة شهداء) صفائیة قم

۸. اعزام برای تبلیغ از طرف حضرت امام (ره) به تربت حیدریه به ویژه در یکی از

پادگان های آن منطقه

۹. سفرهای تبلیغی متعدد به نقاط محروم کشور داشته اند.

از منظر دیگران

۱. آیت الله فاضل لنکرانی (ره) در مورد شخصیت والای آیت الله تجلیل گفته است: «اگر پنج نفر مجتهد در قم ما داشته باشیم، یکی از آن پنج نفر آیت الله ابوطالب تجلیل می باشند».^۱

۲. استاد جلیل تجلیل: «آیت الله تجلیل شخصیتی جامع و کم نظیر بودند. مراتب علمی و فقهی ایشان مورد قبولی بسیاری از مراجع و بزرگان حوزه علمیه قم بود. این عالم پر تلاش و گریزان از شهرت در مسائل دینی و علوم حوزوی بسیار دقیق و صاحب نظر بودند. عمق علمی کارهای ایشان را باید در آثار ایشان جستجو کرد.

«اخوی من مرحوم آیت الله ابوطالب تجلیل همواره در زندگی اسوه من بودند».

«بنده در تابستان‌ها در تبریز نزد اخوی تلمذ می کردم و منزل ما تبدیل به کلاس حوزه می شد. بنده کتاب‌های مطّول، مغنی اللیب، شرح لمعه و بخشی از منظومه حکمت سبزواری را در محضر اخوی تلمذ کردم.

۳. حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد فاضل لنکرانی درباره شخصیت علمی آیت الله تجلیل چنین می گوید:

ایشان در مسائل دینی و علوم حوزوی بسیار دقیق و صاحب نظر بود. او در سراسر عمر به مطالعه، تحقیق، تدریس و تبلیغ معارف اهل بیت (ع) اشتغال داشت. ایشان از شاگردان میرزا مرحوم حضرت آیت الله حجت کوه کمره‌ای (ره) بود. واقعاً جای تأسف است که حوزه ما و نیز جامعه و اهل تحقیق و نظر از مراتب علمی و تلاش‌های ایشان در حفظ میراث گران قدر شیعه و معارف اهل بیت (ع) اطلاعی ندارند.

مرحوم آیت الله میرزا ابوطالب تجلیل تبریزی از اولین علمایی است که اقدامشان منجر به تشکیل جامعه مدرسین قم و مبارزه با رژیم ستم شاهی شد. ایشان جزء شخصیت‌های است که در جلسات مهم جامعه مدرسین در آن دوره حضور داشت و از بنیان‌گذاران جامعه و افراد فعال آن بود و در همان دوره‌های اول تشکیل جامعه مدرسین حضور داشت.

۱. حضرت آیت الله لنکرانی، این جمله را در حضور فرزند ارشدش آقا ضیاء موحدی لنکرانی فرموده است.

ایشان عمری مشغول تلاش علمی بود و جا دارد رسانه ملی و سایر مراکز و نهادهایی مربوط، به شخصیت‌هایی از این دست بیشتر توجه کنند. شخصیتی مانند وی که سالیان سال در علوم حدیث زحمت کشید یا در علم رجال خیلی کار کرد و زندگی نورانی و پرهیزکارانه‌ای داشت، باید به عنوان اسوه اساتید مطرح شود.

تدریس خارج فقه وی در سالیان اواخر عمر در منزلش انجام می‌شد. این فقیه بزرگوار یک دوره اصول فقه ارزشمند و عمیق در جامعة الزهرا^۳ قم برای بانوان طلبه حوزه علمیه قم تدریس کرد که برخی از آن بانوان از شاگردان خیلی خوب ایشان به شمار می‌روند. آن عالم فقیه کتاب بسیار ارزشمندی در علم رجال تدوین کرد و فهرست خوبی از راویان مورد وثوق امامیه را در آن گردآورد.

مرحوم میرزا ابوطالب تجلیل تبریزی این مجموعه ارزشمند را با عنوان «معجم الثقا» تدوین و کمک بزرگی به طلاب و محصلان خارج فقه کرد. آن بزرگوار تلاش‌های علمی و نوآوری‌هایی در مسائل اعتقادی شیعه و پاسخ به شبهات داشت. ایشان در مسائل اعتقادی کتابی با عنوان «براهین اصول معارف و اعتقادات» دارد. ادله‌ای بسیار محکم، ادله‌ای در اثبات وجود خدای متعال و سایر اصول اعتقادی در آن به قلم خود آورده و انتشارات جامعه مدرسین نیز آن را چاپ کرده است.

این فقیه فرزانه برای پاسخ به پرسش‌های جوانان این مرز و بوم و دانشجویان و جویندگان حقیقت اولین مرکز پاسخ به شبهات اعتقادی را شخصاً تشکیل داد.

پرسش‌های جوانان، دانشجویان و جویندگان حقیقت در مسائل اعتقادی و مباحث دینی از سراسر کشور برای ایشان ارسال می‌شد و برخی از آنها در مجموعه‌ای با عنوان «پاسخ‌هایی ما» به قلم خود آن عالم فرزانه انتشار یافته است. این فقیه اهل بیت^۴ موفق شد در زمینه علوم حدیث پژوهش موفقی از خود به جا بگذارد.

از اساتید مبرز در حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت، اما بسیار خاضع و گمنام زیست و به شدت از مطرح شدن و شهرت پرهیز داشت.

۴. آقای حاج ضیاء موحدی لنکرانی (داماد معظم له) درباره ویژگی‌های اخلاقی آیت الله تجلیل می‌گوید:

- ایشان هر روز تا قبل از ایام بیماری به زیارت حضرت معصومه^۳ می‌رفتند.
- اهل قبور را زیاد یاد می‌کردند.
- ایشان مدتی به طلابی که شهریه رسمی نداشتند، شهریه می‌دادند، مخصوصاً طلاب سید.
- امر و نهی به کسی نمی‌کردند.
- از مهمان‌ها خیلی وقت‌ها با مهربانی خودشان پذیرایی می‌کردند.
- در مورد حقوق دیگران بسیار دقیق و حساس بودند.
- به صله رحم بسیار مقید و عامل بودند و به فقرا سر می‌زدند و به آنها کمک می‌کردند و به بزرگ‌ترها و کودکان احترام خاصی می‌گذاشتند.
- در مواعظشان توصیه و تشویق به نماز اول وقت می‌کردند و خودشان بسیار مقید بودند و تمام مستحبات را انجام می‌دادند، حتی در سفر عتبات هم - با توجه به مشکلات موجود آنجا - مقید به اول وقت بودند.
- در مجالس روضه حضور فعال داشتند.
- بعد از وفات همسرشان که حدود هشت سال طول کشید، بیشتر کارها را خودشان انجام می‌دادند.
- ایشان بیشتر وقتشان صرف نوشتن و مطالعه و تحقیق می‌شد. وقتی از ایشان پرسیدیم: چرا این قدر زحمت می‌کشید، می‌فرمودند: «جواب کم کاری‌هایم را برای خدا ندارم».
- نماز شب ایشان ترک نمی‌شد.

۵. حجت الاسلام میرزایی (داماد آیت الله میرزا ابوطالب تجلیل) درباره وی گفته است:

ایشان از کسی مخصوصاً روحانیت بدگویی نمی‌کرد، همیشه نکات مثبت و کارهای خیر و خوب مردم را بیان می‌کرد و از مطالب منفی و بدگویی پرهیز داشت و بارها تذکر می‌داد که بدگویی مخصوصاً از روحانی خیلی ضرر دارد. او هیچ‌گاه کار خلاف عرف انجام نمی‌داد و می‌فرمود: روحانیت تحت نظر مردم است. باید طوری زندگی کند که حسن ظن مردم به روحانیت و مذهب فراهم شود.

ایشان ضمن شب زنده‌داری که از سنین جوانی تهجد داشت هر روز چهار جزء قرآن برای پدر و مادر و مادر بزرگ و همسرش تلاوت می‌کرد. به طور منظم و مداوم شب‌های جمعه به زیارت اهل قبور و زیارت حرم حضرت معصومه می‌رفت و دعا‌های وارده شده را می‌خواند.

از وقت خود به بهترین شکل استفاده می‌کرد و به اسم و رسم و تشریفات دنیوی اهمیت نمی‌داد و از خوردن غذاهای لذیذ و گران‌قیمت و پوشیدن لباس‌های گران پرهیز می‌کرد و همیشه تذکر می‌داد که مادیت (دنیا) ظلمت‌کده است و باید در اطاعت خدا باشیم. او بسیار متواضع بود و مظهر این صفت بود که علی^۷ فرموده است: «أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَدْلُ شَيْءٍ نَفْسًا»^۸ هم تحمل او زیاد بود و هم در برابر همه تواضع می‌کرد و همیشه به یاد قیامت بود و می‌گفت: باید سعی کنیم که در معصیت الهی نباشیم و جواب‌گوی اعمال خود باشیم و سرانجام در قبر جای می‌گیریم.

و این حدیث را می‌خواند:

أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ وَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ»^۹

بستر بیماری

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۳۳، صبحی صالح.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۵.

استاد پس از سال‌ها روشنی‌بخشی در محافل علم و تربیت شاگردان، سرانجام در بستر بیماری افتاد. روح بلند عابد و زاهد ما که سال‌ها بنا بر خواست الهی برای به کمال رسیدن طاقت ماندن در قفس تن را نداشت، آماده عروج گردید. طی دو هفته‌ای که در بیمارستان بود، تعداد از اقوام و نزدیکان برای عیادت و در واقع برای وداع در کنار بسترش حضور یافتند، اما در هفته دوم که دیگر هوشیاری ظاهری نداشت، پرستاران و پزشکان بیمارستان می‌گویند: «با کمال تعجب دیدیم که آقای که یک هفته هوشمندی نداشت، ناگهان در یک لحظه تکانی خورد و دعایی خواند و بلافاصله دست بر سینه گذاشت و نیم خیز شد و تعظیمی کرد و بعد جان به جان آفرین تسلیم کرد».

دکتر جلیل تجلیل می‌گوید: «قبل از رحلت مرحوم اخوی، شبی در مدینه شخصیت روحانی را در عالم خواب دیدم که از دور ظاهر شد و به سمت من آمد. نزدیک که رسید، به او سلام کردم. سلام را جواب داد و بعد از من دور شد و در حین دور شدن دو بال پیدا کرد و از زمین جدا شد».

مراسم یاد بود

خبر رحلت آن عالم ربانی به علما و شاگردان و دوستداران ایشان در قم و تهران و تبریز رسید. مشتاقانش از شهرهای یاد شده به قم آمدند و پیکر پاک او را پس از انجام مقدمات دفن به مسجد امام حسن عسکری^۷ انتقال دادند. اساتید و فضلا و هم‌دوره‌ها و شاگردان ایشان برای تشییع پیکر پاک استاد گرد آمدند و به همراه گروهی از مردم قم، از آن مسجد تا حرم مطهر تشییع کردند. پس از طواف پیکرش بر گرد مضجع شریف حضرت معصومه^۳ که عمری را به ریزه خواری در این بارگاه گذرانده بود، آیت الله سید محسن خرازی بر او نماز گزارد و سپس در یکی از حجره‌های حرم مطهر که مدت‌ها محل تدریس ایشان بود، در کنار مقبره شهید مفتاح دفن گردید. در سوگ او مراسمی از طرف حوزه علمیه قم و جامعه مدرسین در حسینیه شهدای قم - که عمری را به اقامه نماز جماعت ظهر و عصر در آنجا پرداخته بود - برگزار شد.

بازماندگان

نتیجه ازدواج آیت الله تجلیل با دختر مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج ذاکر، هفت فرزند است: چهار پسر و سه دختر. اسامی فرزندان پسر ایشان عبارت‌اند از:

۱. دکتر علی تجلیل، فوق تخصص قلب و عروق که هم اکنون ریاست یکی از بیمارستان‌های آمریکا را بر عهده دارد.

۲. مهندس محمد حسن تجلیل، معاونت وزیر جهاد کشاورزی می‌باشد که در آستانه بازنشستگی است.

۳. محمد تقی تجلیل، که شغل آزاد دارد.

نام دامادهای مرحوم نیز عبارت‌اند از:

۱. حجت الاسلام والمسلمین زین العابدین میرزایی، از روحانیان حوزه علمیه قم.

۲. مرحوم آقای علی مشرفی که در تهران به تجارت مشغول بود.

۳. آقای حاج ضیاء موحد لنکرانی فرزند ارشد آیت الله فاضل لنکرانی.

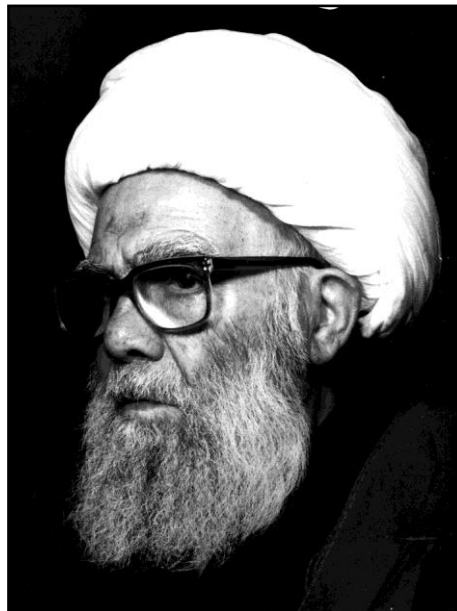
مبارزات و روشنگری

پیروزی انقلاب اسلامی ایران مرهون سه عامل اصلی است: یکی اسلام و الگوهای عزت بخش آن، مانند قیام امام حسین^۷. دوم وحدت و یک پارچگی ملت، و سومین عامل رهبری روحانیون مبارز و روشنگری بود که همواره مورد آزار و اذیت رژیم طاغوت بودند که در رأس این شجره طویه امام خمینی (ره) قرار داشت و با تحمل زندان و تبعید، به حول و قوه الهی توانست رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در این سرزمین ریشه کن کند و داغی همیشگی بر دل استعمارگران حامی رژیم بگذارد ولی نباید از نظر دور داشت که امام خمینی یاورانی در کسور روحانیت داشت؛ از جمله آنها فقید سعید آیت الله ابوطالب تجلیل بود. وقتی اوراق و اسناد انقلاب اسلامی را ورق می‌زنیم، در تعدادی از اعلامیه‌ها و نامه‌های اعتراض‌آمیز به رژیم وقت، نام او به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، به نامه فضل‌ا و محصلان آذربایجانی مقیم حوزه علمیه

قم به نخست وزیری وقت - امیرعباس هویدا - درباره بازگشت امام به وطن می توان اشاره کرد که این نامه در اعتراض به ادامه تبعید امام خمینی (ره) بود. ۱

شیخ جعفر صبوری قمی
(باغبان صبور)
(۱۲۹۰ - ۱۳۸۲ ش)

* * *



حبیب الله سلمانى آرانى

تولّد

جعفر فرزند سوم حسین در سال ۱۲۹۰ شمسی برابر با سال ۱۳۳۰ قمری در منزلی واقع در کوچه‌ی لک‌ها که در محله‌ی چهارمردان قم است، دیده به جهان گشود. دوران کودکی را در دامن مادری با تقوا و صالحه - که همواره با دیگر زنان مؤمن و متدین عالمان دینی ساکن در محل ارتباط و رفت و آمد داشت - تربیت یافت و بزرگ شد. در نوجوانی به مکتب خانه رفت و کتاب‌های نصاب الصّبیان، گلستان سعدی و قرآن را فرا گرفت و تا زمانی که طلبه شد پدرش را که به کشاورزی اشتغال داشت کمک می‌کرد. جعفر به واسطه ارتباطی که مادرش با خانواده‌های مؤمن و متدین و روحانی محل داشت پیوسته او را در انجام فرائض دینی و قرائت قرآن تشویق می‌کرد، عشق و علاقه وافر نسبت به تحصیل علوم دینی پیدا کرد و این امر باعث شد که ضمن یاری پدر تا بیست سالگی و از آن پس به تحصیل علوم دینی بپردازد و با رضایت والدین در سلک روحانیت در آید.

تحصیلات و استادان

جعفر آغاز تحصیلات حوزوی خود را از مدرسه آقا سید صادق قم شروع کرد. مقدمات و ادبیات عرب را نزد حجج الاسلام آقا شیخ قاسم نحوی و آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی (متوفای ۱۳۶۷ق.) خواند. معالم الاصول و شروح لمعه و قوانین الاصول را در محضر عالمان جلیل القدر چون آقایان شیخ فاضل لنکرانی (۱۳۹۲ق.) سید حسین کوچه حرمی (۱۳۵۷ق.) و حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی (۱۳۹۸ق.) فرا گرفت. دروس سطوح عالی حوزوی از رسایل، مکاسب محرّمه و جلدین کفایه الاصول را در قم نزد استادان ممتاز حوزه حضرات آیات آقایان حاج میرزا سید محمود روحانی (۱۳۴۰ق.)، میرزا محمد ثابّتی همدانی (۱۳۶۵ق.) خواند و در ادامه برای مدّتی به شهر بروجرد رفت و در مدرسه علمیه نوربخش از محضر آیت الله حاج آقا حسین بروجردی (۱۳۸۰ق.) - که متون یاد شده را تدریس می کرد - استفاده برد. بعد از آن هم برای مدّتی به تهران هجرت کرد و در مدرسه‌ی مروی نزد آیت الله میرزا احمد آشتیانی (۱۳۹۵ق.) کتاب‌های دوره سطوح عالی را به پایان برد و به قم بازگشت. آقای صبوری در این دوره از تحصیلات در قم در حلقه دروس خارج فقه و اصول مراجع عظام حضرات آیات آقایان حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱۳۵۵ق.)، و پس از ایشان آقا سید صدر الدّین صدر (۱۳۷۳ق.)، آقا سید محمدتقی خوانساری (۱۳۷۱ق.) و در ضمن آن در دروس شرح منظومه سبزواری و اخلاق امام خمینی (۱۴۰۹ق.) حاضر شد و بهره‌های علمی و معنوی فراوان برد.

آیت الله صبوری قمی از خاطرات دوران تحصیل خود چنین می گوید:

«... روزگار تحصیل را من به سختی گذراندم، پدرم کشاورز بود و وضع زندگی روبه‌راهی نداشت؛ از این رو ناگزیر بودم در کنار تحصیل به کار پردازم، هم برای اداره‌ی روزانه زندگی و هم برای تهیّه کاغذ، چون من آموزش خط می دیدم نیاز بسیار به کاغذ داشتم از حَلَب (ورق آهن سفید) برای تمرین خط استفاده می کردم. البتّه بیشتر طلبه‌ها در آن زمان به سختی روزگار می گذراندند و در تنگنا بودند و من شاید بیشتر در تنگنای مالی بودم که نمی توانستم کتاب درسی بخرم می گشتم و کتاب‌های فرسوده و ناقص را با بهای ارزان‌تر می خریدم سپس

ورق‌هایی را که از بین رفته بود می‌نوشتم. شهریه در دوره‌ی ما کم بود و آن هم مرتب نبود؛ طلاب واقعاً مشکل مالی داشتند و در وضع بسیار بدی به سر می‌بردند اما با همه وضع بد معیشتی و بد گذرانی‌ها، انسان وقتی قلّه‌های بلند معنوی را می‌دید آرامش می‌یافت. وقتی صفا و صمیمیت، بزرگواری، بلند نظری، عشق به اسلام و اهل بیت^۷ را در بزرگان حوزه می‌دید احساس آرامش می‌کرد و درد و رنج خود را از یاد می‌برد...»^۱

تدریس و شاگردان

آیت الله صبوری تدریس دروس حوزوی را از همان سال‌های اوّل تحصیلش شروع کرد. او هر کتاب متنی را که می‌خواند، درس می‌داد و تا زمانی که در قم بود ضمن تحصیل و مباحثه، ادبیّات فارسی و عربی فقه و اصول را درس داد. نام برخی از بزرگانی که از محضر وی بهره‌برده‌اند بدین قرار است:

آیت الله شهید مرتضی مطهری (۱۳۹۹ق.)؛

امام موسی صدر (مفقود ۱۳۵۷ش.)؛

آیت الله سیّد کاظم اخوان مرعشی (۱۴۲۳ق) از عالمان و مدرّسان حوزه علمیه قم؛

آیت الله سیّد مهدی اخوان مرعشی (۱۴۲۶ق) از عالمان و مدرّسان حوزه علمیه مشهد؛

آیت الله سیّد مهدی روحانی (۱۴۲۱ق) از عالمان و مدرّسان حوزه علمیه قم؛

آیت الله سیّد صادق روحانی، از مراجع تقلید قم؛

آیت الله سیّد محمدعلی روحانی، از عالمان قم؛

آیت الله شیخ احمد آذری قمی (۱۴۱۹ق) از عالمان و مدرّسان حوزه علمیه قم؛

حجّت الاسلام آقای میرزا علی محدّث‌زاده (۱۳۹۶ق) فرزند حاج شیخ عبّاس

محدّث قمی؛

و

از سال ۱۳۶۳ قمری (۳۱ سالگی) که به کاشان مهاجرت نمود و بعد آن، یعنی در طول شصت سال بقیه عمرش ضمن دیگر فعالیت‌های دینی و فرهنگی و اجتماعی از مقدمات تا سطوح عالی و چندین سال هم درس خارج فقه را برای شاگردان خاصش تدریس کرد. از میان ده‌ها شاگرد و دست پرورده‌ی وی می‌توان از حضرات آیات و حجج اسلام آقایان:

شیخ حسین راستی: از مدرّسان برجسته حوزه علمیه قم؛

شیخ محمد امامی کاشانی: امام جمعه موقت تهران و مدیر و مدرّس مدرسه عالی شهید مطهری؛

شیخ علی اصغر مسلمی: از مدرّسان برجسته حوزه علمیه قم؛

سید اسدالله خراسانی: از مدرّسان حوزه علمیه کاشان؛

شیخ حسن صراف‌زاده: از مدرّسان حوزه علمیه کاشان؛

شیخ محمدعلی حلیمی: از فضلاء حوزه علمیه قم و یاران امام خمینی در نجف؛

شیخ غلام‌رضا گل‌سرخ (۱۳۶۹ ش.): از یاران شهید نواب صفوی و نویسندگان و مبلغان مبارز و انقلابی؛

شیخ عباس مؤذن: از فضلاء و مدرّسان حوزه علمیه کاشان؛

سید رضا علم الهدی: از فضلاء و مدرّسان حوزه علمیه کاشان؛

شیخ احمد اسلامی: از فضلاء و مدرّسان حوزه علمیه کاشان و پدر دو شهید؛

شیخ جعفر صحافی آرائی (۱۳۸۰ ش.): از فضلاء و مدرّسان و مبلغان کاشان؛

سید مهدی مصباحی بیدگلی (۱۳۶۹ ش.): از فضلاء و مدرّسان و مبلغان بیدگل؛

سید حسین مناقب: از مدرّسان مدرسه سلطانی کاشان؛

سید محمد تسلطی: از مبلغان مبارز؛

شیخ محمود صلاحیان: از فرهنگیان و مبلغان مبارز؛

شیخ عبدالله موحدی بیدگلی: از فضلا و مدرّسان حوزه و دانشگاه؛
و ... را نام برد.

اجازات

آیت الله صبوری پس از سال‌ها تحصیل، تدریس و تحقیق از برخی مراجع تقلید و بزرگان و اعلام دو حوزه عظیم نجف و قم که نامشان در ذیل آمده موفق به دریافت اجازه اجتهاد، نقل روایت و امور حسبه گردید.

آیت الله سیّد حسین بروجردی (۱۳۸۰ق.)؛

آیت الله سیّد عبدالهادی شیرازی (۱۳۸۱ق.)؛

آیت الله سیّد محسن حکیم (۱۳۹۰ق.)؛

آیت الله سیّد محمود شاهرودی (۱۳۹۴ق.)؛

آیت الله سیّد محمّدهادی میلانی (۱۳۹۵ق.)؛

آیت الله امام خمینی (۱۴۰۹ق.)؛

آیت الله سیّد علی فانی اصفهانی (۱۴۰۹ق.)؛

آیت الله سیّد شهاب الدّین نجفی مرعشی (۱۴۱۱ق.)؛

آیت الله سیّد ابوالقاسم خویی (۱۴۱۳ق.)؛

آیت الله سیّد محمّدرضا گلپایگانی (۱۴۱۴ق.)؛

آیت الله شیخ محمّدعلی اراکی (۱۴۱۵ق.)؛

آیت الله سیّد علی سیستانی.

آیت الله شیخ محمد تقی بهجت (۱۴۳۰ق.)

مهاجرت به کاشان

آیت الله حاج شیخ محمّد خالصی زاده (۱۳۸۳ق.) از عالمان مجاهد بود که سال‌ها در ایران با رضاخان مبارزه کرد و در عراق با عوامل انگلیس جنگید ... وی در تاریخ

۱۳۲۱/۲/۳۰ شمسی برابر با ۵ جمادی الاول ۱۳۶۱ قمری از سوی رژیم پهلوی به کاشان تبعید شد و مدت سه سال در این شهر بود.

وقتی آیت الله خالصی زاده وارد کاشان شد، اغلب مدارس علوم دینی و مساجد شهر خراب شده و برخلاف دوران مشروطیت سکوت و سکون بر جو عمومی کاشان غالب بود. وی در مدت تبعیدش به کاشان منشأ خیرات و برکات فراوانی گردید، سخنرانی‌های انقلابی و مهیج او، جوانان و مبارزان قدیمی را به خود جلب و با سازمان‌دهی آنان، مبارزه علیه رژیم را شروع کرد. مساجد و مدارس مخروبه را تعمیر و با فعالیت‌هایش تحولاتی ایجاد نمود و از علمای شاخص کاشان شد.^۱ از جمله فعالیت‌های وی پس گرفتن مدرسه سلطانی (امام خمینی) از دست رژیم و احیای این مرکز علوم دینی بود.

از آیت الله صدرالدین صدر که آن زمان از مراجع و زعمای حوزه علمیه قم و عالمی انقلابی و مبارز بود برای اداره‌ی حوزه‌ی یاد شده درخواست کرد. آیت الله صدر از میان شاگردانش آیت الله صبوری قمی، که از مرتب‌ترین^۲ به وی بود را به کاشان اعزام نمود از برکات وجودی و حضور آیت الله صبوری حوزه‌ی کهن کاشان رونقی تازه یافت و صدها نفر طلبه تربیت شدند که هر یک از آن‌ها منشأ آثار و برکات فراوانی گردیدند.

آیت الله صبوری در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۶۳ قمری برابر با سال ۱۳۲۲ شمسی از قم به کاشان مهاجرت کرد.

در محله‌ی طاهر و منصور سکونت گزید و در مسجد و مدرسه باباولی (واقع در محله باباولی از محلات قدیمی شهر) به اقامه نماز جماعت، وعظ و ارشاد پرداخت و برای عده‌ای از جوانان داوطلب متون دروس حوزوی را درس گفت و سال‌ها فعالیت‌های یاد شده را ادامه داد.

۱. شرح حال وی در گلشن ابرا، ج ۶، ص ۱۹۶، آمده است.

۲. ارتباط نزدیک به سبب نوشتن کتاب المهدی به تقریر آیت الله صدر و تحریر آیت الله صبوری بود.

در فرصتی که برای او پیش آمد، با یاری و کمک برخی از طلاب و فضلاء دست پرورده خود، مدرسه سلطانی (واقع در بازارچه‌ی سلطانی) را با تحمّل مشکلات و پافشاری‌ها از چنگال مأموران دولتی و برخی از کاسبان بازار و روضه‌خوان‌های محلی در آورد. حجرات، مدرس، کتاب‌خانه آن مدرسه را از محلّ موقوفات مدرسه بازسازی و تعمیرات اساسی نمود و در اختیار طلاب و محصلین علوم دینی قرار داد و روزه‌روز به رونق و آبادانی آن افزود تا جایی که هم اکنون این مدرسه از حوزه‌های رسمی و مورد توجّه می‌باشد.

آیت الله صبوری قمی پیرامون عزیمت خود به کاشان چنین می‌نگارد:

«... چرا کاشان آمدم؟ بعد از فراغت از تحصیل مقدمات و سطوح عالیّه از درس خارج آیت الله حاج سیّد محمدتقی خوانساری و آیت الله سیّد صدرالدّین صدر (رض) استفاده نمودم. از قضا یک روز آقای صدر در درس فرمود: یکی از بزرگان علما از کاشان نامه نوشته که تشکیل حوزه علمیه داده و احتیاج به مدرّس دارد. چه کسی حاضر است؟ کسی جواب نداد. تقریباً دو هفته گذشت حقیر به حساب اجابت مؤمن یا آیه شریفه «... و لولا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ طَائِفَةٌ» اجابت نمودم بدون هیچ آداب و رسوم به کاشان آمدم و در این شهر اقامه‌ی جماعت کردم و به تدریس در تمام روز و حتّی مقداری از شب مشغول شدم. اقامت طول کشید خانواده هم آمدند کاشان از حیث مسکن بسیار سخت گذشت و همچنین معاشرت و مخالفت مخالفان این حوزه، را نادیده گرفتم».

برخی نابسامانی‌ها و نامهربانی‌ها سبب شد به قم برگردم ... بعد از درخواست اهالی کاشان و نامه نوشتن به حضرت آیت الله بروجردی (ره) که در آن زمان زعیم حوزه بود آیت الله بروجردی، امام خمینی را به منزل ما فرستاد و ایشان درخواست مردم کاشان و آیت الله بروجردی را مطرح فرمود و بنده ناگزیر پذیرفتم که برگردم به امر و تأکید معظّم له به حرکت قسری (برخلاف عادت طبیعی) برگشتم و به کار خود مشغول شدم. در مسجد باباولی، طلاب و

محصّلین اصرار کردند که به مدرسه سلطانی برویم. از آنها اصرار و از حقیر امتناع تا آنکه موکول به استخاره شد. آیه مبارکه نور آمد قبول کردم، ولی چه مدرسه‌ای؟

«مَدَارِسُ آیَاتِ خَلْتُمْ مِنْ تَلَاوَتِ» حِجراتِ مخروبه، محلّ زباله، در تصرّف پاسبانان و مأموران شهربانی هرگدام در اختیار روضه خوان‌ها، با کثرت موقوفات مدرسه به این حال در آمده، متولیان واقعی و اداره اوقاف هیچ اقدام مثبتی برای عمران و آبادانی نداشتند تازه، ورود ما را هم به مدرسه خوش نداشتند... باری با این همه مزاحمت‌ها، طلاب جدّی و با تقوا خاصّه با مساعدت جناب آقای حاج سیّد محمّد تسلّطی در انبار را باز کردند فرش‌ها را بیرون آوردند و در مدرّس را نیز باز کردند و مفروش نمودند و با شدّت مبارزه خصم علیه این حوزه نو بنیاد هم چنان به کار خود ادامه دادیم. از بدو ورود به کاشان که مصادف بود با سوم ربیع الثانی ۱۳۶۳ تا زمان تحریر این مجموعه که سنه ۱۴۱۴ قمری الحمدلله اشتغال داشته و فعلاً مدرّسان و محصّلان مدرسه متجاوز از صد نفر است و بسیاری از آن‌ها در شهرها و روستاها دانش آموخته شده‌اند و به تبلیغ احکام در مسند امامت جماعت و منبر مشغول هستند. امید است تبلیغات صحیح‌ه‌ی هرکدام باعث روشنی چشم و سنّت حسنه‌ای برای حقیر باشد...»^۱.

در عرصه مبارزات

آیت الله صبوری در کنار فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی بر اساس تشخیص وظیفه و مسئولیت شرعی در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی پرداخت و اقدامات مؤثّری نمود. نخستین اقدام وی این بود که وقتی تشخیص داد حرکت فدائیان اسلام علیه نابسامانی‌ها و ظلم و ستم دستگاه و رژیم پهلوی درست است از اقدامات آنان پشتیبانی کرد و تلاش نمود تا نام و اهداف و برنامه‌های این گروه اسلامی را در کاشان مطرح کند و آنان را به مردم بشناساند. برای این منظور چند نوبت از شهید سیّد مجتبی نواب

۱. مقدّمه کتاب الطرائف الجعفریه، ص ۶ و مجلّه حوزه، ش ۸۴، ص ۱۸.

صفوی (۱۳۳۴ ش.) رهبر فدائیان اسلام دعوت کرد که به کاشان بیاید و به روشنگری مردم بپردازد. شهید نواب دعوت آیت الله صبوری را پذیرفته و به کاشان آمد و در مسجد باباولی سخنرانی نمود که بسیار مفید و سازنده و روشنگر بود.^۱

از آیت الله مجاهد سید ابوالقاسم کاشانی (۱۳۸۰ ق.) و ایده‌ها و آرمان‌های بلند او در اعتلای اسلام و حقوق مسلمانان دفاع کرد و بر این عقیده بود که باید در آن غوغا سالاری‌های که وی را به اجنبی متهم می‌ساختند شخصیت واقعی ایشان را آن گونه که بود به مردم معرفی نمود.

از آغاز نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۲ که امام علیه رژیم آمریکایی پهلوی به پاخواست در صف یاران مخلص او قرار گرفت و بدین مناسبت از جان و دل و با تمام توان به ترسیم هدف‌ها و برنامه‌های امام پرداخت. وقتی مسئله‌ی کاپیتولاسیون در مهر ماه همان سال در دولت اسدالله علم به تصویب رسید و در مهر ماه سال ۱۳۴۳ به وسیله دولت حسنعلی منصور به مجلس برده شد و نمایندگان مجلس شورای ملی تصویب کردند امام خمینی در مورّخه ۱۳۴۳/۸/۴ قهرمانانه علیه آن اعتراض نمود و سخنرانی کوبنده‌ای در قم ایراد نمود، آیت الله صبوری در کاشان به حمایت از امام برخاست و در راستای حرکت و قیام امام به روشنگری مردم و افشای جنایات رژیم پهلوی و آمریکا همت گماشت.

در بهمن ماه همان سال که شهید محمّد بخارایی از گروه فدائیان اسلام و از مقلّدان امام خمینی حسنعلی منصور را ترور کرد ایشان این حرکت را پشتیبانی کرد و در تأیید آن اطلاعیه داد.

وقتی رژیم تلاش می‌ورزید که نام امام خمینی برده نشود و از مرجعیت وی سخنی به میان نیاید و شخصیت او ناشناخته بماند آیت الله صبوری و دیگر یاران و شاگردان و دوستان امام

۱. انقلاب اسلامی در کاشان، ج ۱، ص ۵۷.

و علمای روشن و بیدار سراسر کشور علیه این جریان دست به کار شده و از مرجعیت امام حمایت کردند و رساله‌های ایشان را بین علاقه‌مندان نشر دادند.

آیت الله صبوری در سال ۱۳۴۴ شمسی به منظور ایجاد پایگاهی برای جوانان روشنفکر و متعهد و متدین کاشان کتابخانه جعفری را در جنب مسجد باباولی تأسیس نمود و این مکان را پاتوق و مرکز برنامه‌ریزی و مبارزه علیه رژیم پهلوی قرار داد و در مناسبت‌های مختلف از شخصیت‌های انقلابی و مبارز دعوت کرد تا در این پایگاه و مسجد همجوار به روشنگری جوانان و مردم بپردازند.

از سال ۱۳۴۸ ش. در مدرسه سلطانی (امام خمینی) به تشکیل کلاس‌های عقیدتی، آموزش قرآن و تفسیر، نهج البلاغه اقدام نمود. جوانان با حضور چشمگیر خود از کلاس‌ها و برنامه‌ها استقبال نموده و استفاده بردند. در همان جلسات و کلاس‌ها از امام نام برده می‌شد و اعلامیه و بیانیه‌های ایشان و دیگران پخش و توزیع می‌گردید.

با شهادت آیت الله حاج سید مصطفی خمینی در آبان ماه ۱۳۵۶ شمسی از سوی آیت الله صبوری مجلس ختم با شکوهی در مسجد باباولی برگزار شد و پس از سخنرانی و پایان جلسه نخستین راهپیمایی و تظاهرات علیه رژیم از این مسجد آغاز شد.

به دنبال آن در اربعین‌ها (چهل‌م شهدای قم) ۱۳۵۶/۱۱/۲۹، تبریز و یزد (۱۳۵۷/۲/۱۹)، مراسم بزرگداشت در مسجد یاد شده برگزار می‌شد و از شهیدان انقلاب اسلامی تجلیل به عمل می‌آمد و مردم از مسائل روز آگاه می‌شدند. اکثر راهپیمایی‌ها، حرکات و اقدامات مردمی، رسیدگی به خانواده‌های اعتصابیون، آسیب دیدگان با هدایت و راهنمایی و حضور فعال آیت الله صبوری انجام می‌شد. در مناسبت‌های مختلف، ایشان اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های روشنگر صادر کردند و در این سال‌ها که نهضت اوج گرفته بود و مزدوران رژیم به آزار و شکنجه مبارزان و انقلابیون می‌پرداختند به جوانان پرشور و شجاع اجازه داد که با نیروهای سفاک و خون آشام پهلوی مسلحانه برخورد کنند و آنان را از سر راه مردم و انقلاب اسلامی بردارند.

وقتی امام خمینی از نجف به پاریس هجرت نمود و در آنجا اقامت گزید آیت الله صبوری برای رئیس جمهور وقت فرانسه (ژیسکا ردستن) تلگرامی ارسال کرد و فرزندش را نزد امام فرستاد.

به هنگام ورود امام به میهن اسلامی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۲ آیت الله صبوری به جمع استقبال کنندگان از امام پیوست که در دانشگاه تهران استقرار یافته بودند.

آیت الله صبوری بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ کمیته انتظامات را در کاشان تشکیل داد و به ساماندهی انقلابیون و مبارزان پرداخت و در آغاز سال ۱۳۵۸ شمسی امام خمینی طی حکمی او را به ریاست دادگاه انقلاب اسلامی کاشان منصوب کرد.

بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاج شیخ جعفر صبوری دامت افاضاته لازم است جنابعالی بعنوان قاضی شرع در دادگاه انقلاب اسلامی که در کاشان تشکیل میشود حضور بهم رساننده و دستور اجرای حدود الهی را در مورد مجرمین صادر فرمائید. ادامه توفیقات آن جناب را از خدای تعالی خواستارم.

روح الله موسوی خمینی (ج ۸/ ۱۳۹۹).

این عالم مجاهد تا واپسین روزهای حیات پر برکت خویش در پاسداری از دستاوردهای انقلاب، حضور فعال در صحنه‌های مختلف، تحکیم پایه‌ها و اصول انقلاب اسلامی، از هیچ کوششی دریغ نورزید و همواره حامی و پشتیبان آن بود.

نگاهی به اسناد انقلاب اسلامی

در برخی اسناد و نگاشته‌هایی که پیرامون امام و نهضت اسلامی چاپ و منتشر شده است از آیت الله صبوری قمی به عنوان یکی از چهره‌های فعال سیاسی و انقلابی که با امام مکاتبه و ارتباط داشته یاد شده و در شمار یاران مخلص امام و مبارزی سازش ناپذیر آمده است.

اجازه امام خمینی به آیت الله صبوری در امور حسیه و شرعیه در تاریخ ۱۳۴۳/۲/۲۶ برابر با چهارم محرم الحرام ۱۳۸۴ قمری؛^۱

پاسخ امام خمینی به آیت الله صبوری پیرامون وضع ناگوار زندانیان در جنوب، مورّخه ۱۳۴۳/۳/۲۹ برابر با ۸ صفر ۱۳۸۴ قمری؛^۲

اطّلاعیه اعتراض جامعه روحانیت کاشان بر مندرجات روزنامه اطّلاعات مورّخه ۱۳۵۶/۱۰/۱۷ شمسی؛^۳

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۴۴.

۳. انقلاب اسلامی در کاشان، سید علی اصغر ابن الرسول، ج ۲، ص ۷۶۳.

اطّلاعیه آیت الله صبوری به مناسبت پانزدهمین سالگرد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و پیروی مردم از رهبری امام خمینی در تاریخ ۱۳۵۷/۳/۱۵ شمسی^۱؛

ارسال نامه از سوی آیت الله صبوری به احمد حسن البکر رئیس جمهوری عراق پیرامون صرف نظر کردن او از محاصره منزل امام خمینی^۲؛

اطّلاعیه مشترک علمای کاشان پیرامون محکوم کردن سرکوبی دانش آموزان دبیرستان پهلوی (امام خمینی) کاشان توسط عوامل رژیم در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۷ شمسی^۳؛

تلگرام آیت الله صبوری در تاریخ ۱۳۵۷/۱۷ به ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه به مناسبت عزیمت امام خمینی به آن کشور^۴؛

صدور اطّلاعیه از سوی آیت الله صبوری مبنی بر محکومیت سفّاک‌ها و خونریزی‌های عوامل رژیم شاه در تاریخ ۷۱۳۵۷/۱۸ شمسی^۵؛

تلگرام مشترک و جداگانه آیت الله صبوری و علمای کاشان در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۲۵ به امام خمینی در پاریس^۶؛

اعلامیه مشترک علمای کاشان پیرامون شکستن اعتصابات همه اقشار ملت در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۳ شمسی^۷؛

پیام تشکر امام خمینی از آیت الله صبوری و اجازه‌ی امام به وی در امر مساعدت به افراد آسیب دیده از تظاهرات و اعتصابات در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۲۳ برابر با ۱۳ محرم ۱۳۰۰ قمری^۱؛

۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۱ و ج ۲، ص ۹۶۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۰۸.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۱۵.

۷. همان ج ۱، ص ۲۷۰.

اطلاعیه آیت الله صبوری در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۷ در تحریم محصولات اجنبی به خصوص اجناس آمریکایی مگر در حدّ ضرورت^۱؛

صدور اطلاعیه از سوی آیت الله صبوری در مورّخه ۱۳۵۷/۱۱/۱ علیه بختیار و افشای توطئه‌های او علیه ملت ایران^۲؛

حکم انتصاب آیت الله صبوری به عنوان قاضی شرع دادگاه انقلاب اسلامی کاشان از سوی امام خمینی در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۷ برابر با هشتم جمادی الاول ۱۳۹۹ قمری^۳؛

نامه امام خمینی به آیت الله صبوری در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۴ برابر با هفتم جمادی الثانی ۱۳۹۹ قمری پیرامون ارائه رسید به مؤمنین محترمی که زمین برای ساختن خانه برای نیازمندان و مستمندان اهدا می‌کنند^۴.

ویژگی‌ها

آیت الله صبوری علاوه بر مدارج و مقامات عالی علمی از فضایل و کمالات اخلاقی ویژه‌ای هم برخوردار بود. این خصوصیات رفتاری و کرداری و گفتاری او را از زبان بستگان، یاران و شاگردانش بازگو می‌کنیم.

ساده زیستی و تواضع

آیت الله صبوری سرگذشتی همانند سرگذشت اکثر عالمان دینی را داشت. او از اوان طلبگی با فقر و تنگدستی زندگی گذراند و پس از آن تا آخر با سادگی، بدون تشریفات و تجملات زندگیش را ادامه داد. هرگز مشکلات و سختی‌های ناشی از نداری و تهیدستی

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۹۹.

۲. انقلاب اسلامی در کاشان، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۸۴.

۴. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۸۳.

۵. همان، ج ۷، ص ۱۸۱.

نتوانست بر سر راه علمی و معنویش مانعی ایجاد کند. به حق می‌توان گفت که او نمونه‌ای از عفاف و کفاف بود.

برخوردهای متواضعانه او با اقشار مختلف به ویژه جوانان موجب تحت تأثیر قرار گرفتن آنان و مجذوب شدن و احساس خودمانی شدن با وی می‌گردید. او با فرزنداناش نیز همچون یکی دوست صمیمی رفتار می‌کرد و بسیار خوش برخورد و برای خوشحال کردن یکدیگر مطایبه و لطیفه می‌گفتند.^۱

اخلاص و صداقت

از شرایط موفقیت برای اقشار مختلف و به‌ویژه برای عالمان و رهبران دینی دو صفت اخلاص و صداقت است. خدای متعال دارندگان این دو صفت را صاحب نفوذ و نفوس مؤثر می‌کند و راه‌های متعددی را برای خدمت رسانی به دین و بندگان خود بر روی آنان می‌گشاید. آیت الله صبوری از دارندگان این صفات بود و خود را وقف تبلیغ، ارشاد، تدریس و راهنمایی‌های دینی مردم کرده و خالصانه و صادقانه آنچه را به مصلحت فرد یا جامعه می‌دانست ابراز می‌نمود.

مطالب و دیدگاه‌هایش را با شهامت بیان می‌کرد و در اظهار حقایق و واقعیات هیچ‌گونه هراسی به خود راه نمی‌داد. آرا و اندیشه‌های خود را بی‌پروا می‌گفت و اگر چیزی، مطلبی را نمی‌دانست و یا برای پاسخگویی به سؤالی حضور ذهن نداشت بدون وقفه اظهار می‌کرد «نمی‌دانم» و از گفتن کلمه نمی‌دانم و بلد نیستم هیچ ابا نمی‌کرد.^۲

مؤدب به آداب

۱. آقایان احمد صبوری (فرزند بزرگ) و علی شکرریز و جواد دقیق.

۲. همان.

آیت الله صبوری در معاشرت با افراد عادی چه خودی و چه غیر و اهل علم در هر سطح و مرتبه‌ای که بود نکات اخلاقی و ارزشی را کاملاً رعایت می‌کرد و به جایگاه روحانیت توجهی خاص داشت.

یکی از فرزندان ایشان می‌گوید:

پدرم در خانه ضمن کمک به مادر خیلی آرام با ما و مادرم برخورد می‌کرد. هیچ‌گاه از او حرف زشت و ناپسندی نشنیدم. در خانه هیچ‌وقت او را با لباس‌های زیر ندیدم و سر سفره هم که حاضر می‌شد عبایش را به دوش می‌انداخت و می‌نشست. ما را مجبور به انجام کاری نمی‌نمود و اگر کار خطایی می‌کردیم تنبیه نمی‌کرد، بلکه با نصیحت ما را متوجه اشتباهمان می‌ساخت.

وقتی به تکلیف رسیدیم بین تحصیل علوم دینی و کسب و کار، ما را آزاد گذاشت تا خود تصمیم بگیریم.

برای وقت مردم ارزش و اهمیت قائل بود. مجالس و محافل او ملال آور و خسته کننده نبود، بلکه بسیار شیرین و با نشاط و خالی از هرگونه تکلف بود.^۱

دوست مستمندان

از جمله صفات برجسته آیت الله صبوری این بود که فقرا و مستمندان را دوست داشت و در حدّ وسعش به آنان کمک می‌کرد. نسبت به طلاب و شاگردان و اهل علم که امکانات خوبی نداشت خدمات می‌رساند. تأسیس صندوق تعاون نیز در راستای خدمت رسانی به اقشار یاد شده بود.^۲

استادی پر تلاش

۱. آقای احمد صبوری.

۲. آقایان عطاردی و حجة الاسلام جواهری.

آیت الله صبوری حدود نود سال عمر کرد و از این مدّت، هفتاد سال آن را با کتاب سر و کار داشت.

او یا مطالعه می کرد یا درس می داد و برای این کار از همه روزهای سال استفاده می کرد. اگر به مسافرت می رفت سعی داشت که زود برگردد تا تدریس و نماز جماعت او تعطیل نشود. ایشان برای تدریس تمام متون و کتب درسی آمادگی داشت. از حافظه ای قوی و ذهنی فعال بهره مند بود. بر متون ادبی فارسی و عربی تسلّط شگفت انگیزی داشت و از هر طلبه و روحانی در هر سطح و سَنّی که بود سؤال می کرد و به ادبیّات و نکات ادبی ایراد می گرفت.^۱

در عرصه ی هنر

یکی دیگر از مواهبی که حکیم سخن آفرین نصیب آیت الله صبوری نمود برخورداری او از ذوق شعری و توانایی در سرودن اشعار فارسی و عربی و خطّی پخته بود. ایشان موفّق شد با خطّی زیبا قرآنی بنگارد و مجموعه ای از روایات و احادیث اخلاقی اهل بیت: را به رشته نظم بکشد و نیز هرگاه یکی از فرزندان صاحب اولاد می شدند آیت الله صبوری به آن مناسبت و به دلیل عشق و علاقه ای که به نوه هایش داشت قطعه شعری می سرود و برایشان ارسال می کرد.^۲

دو خاطره از شاگرد

حجّت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمدعلی حلیمی گفت:

«... آیت الله صبوری بعضی اوقات خدمت آیت الله آقا میر سیدعلی یشربی می رسید و پیرامون مسائل فقهی یا اصولی اشکال می کرد. اغلب من حضور داشتم. آیت الله یشربی از اشکالاتی که آیت الله صبوری می نمود خوشحال و آن را وارد دانسته سپس پاسخ می گفت.

۱. آقایان جواد و دکتر حسن دقیق، و دکتر عبدالله موحدی.

۲. حجّت الاسلام آقای دکتر عبدالله موحدی و آقای صبوری.

از آیت الله یثربی شنیدم که به آقای صبوری می‌فرمود: حیف از شما که به کاشان آمده‌اید و مقدمات و شرح لمعه را تدریس می‌کنید، شما باید در قم می‌ماندید و بیشتر و بهتر فایده می‌رساندید...»

وی نیز تعریف کرد:

«... آیت الله صبوری روضه‌خوان‌های کاشان را به خانه‌اش دعوت کرد و به آن‌ها گفت:

روزی یکساعت نزد من بیایید تا آداب منبر و سخن گفتن را بیاموزید.

آنان چون حال این کار را نداشتند از تجمع خودداری کرده و پاسخ منفی دادند. یک روز دیدم آیت الله صبوری برای تدریس دیر کرد. به سراغ او رفتم و او را در منزل یافتم و مشاهده کردم که تمام اسباب زندگی او به غیر از چند لباس همه را برده بودند. برخی از روضه‌خوان‌ها نامه‌ای شکایت‌آمیز نگاشته و به محضر آیت الله بروجردی فرستادند.

آیت الله بروجردی با وصول شکایت فوراً وکالتش را از آیت الله صبوری پس گرفت.

آیت الله صبوری به قم بازگشت و مدّتی ماندگار شد و درس شروع کرد. آقایان حاج ترسلی و ناظم و ... از کاشان به قم آمدند و به اتفاق این جانب (حکیمی) و آیت الله راستی به منزل آیت الله بروجردی رفتیم. آقای ترسلی از آیت الله بروجردی سؤال کرد چرا وکالت آیت الله صبوری را پس گرفته‌اید. آیت الله بروجردی فرمود: چون از ایشان شکایت کرده‌اند. آقای ترسلی مجدداً از آیت الله بروجردی سؤال کرد شکایت کنندگان از پول دهندگان به شما بودند یا از گیرندگان، وقتی این سؤال مطرح شد آیت الله بروجردی فرمود: آقای صبوری را بیاورید اینجا. آیت الله صبوری نیامد. در اینجا امام خمینی وساطت کردند. آیت الله بروجردی وکالتش را برگرداند و آیت الله صبوری با وساطت امام به کاشان بازگشت.

آثار علمی، اجتماعی

الف: علمی

آیت الله صبوری علاوه بر تدریس، حشر و نشر با طلاب و اهل علم و ارتباط با نسل جوان و تشویق این قشر به کتاب و کتابخوانی و تشکیل کتابخانه از فرصت‌های مغتنم استفاده نمود و به تألیف و تدوین آثار دینی سودمند در زمینه‌های مختلف پرداخت. برخی از این آثار به زیور طبع آراسته گردیده و بعضی هم به صورت خطی به جا مانده است.

اخلاق جعفری (شیعه اثنا عشری): این کتاب اولین اثر تألیفی آیت الله صبوری است و در بر دارنده روایات اخلاقی همراه با ترجمه دقیق فارسی و توضیحات کافی است و نخستین چاپ آن در سال ۱۳۴۵ شمسی بوده است.

سلک الدّرر فی نظم الأثر: روایات اخلاقی همراه با اسانید آن به زبان عربی و به صورت نظم گردآوری شده و به چاپ رسیده است. این اثر منظوم از ذوق سرشار و طبع روان مؤلف حکایت می‌کند.

خبرهای غیبی در قرآن: همان‌طور که از نام کتاب پیداست خبرهای غیبیه‌ای که در قرآن مجید آمده، با بیانی رسا و قلمی شیوا به زبان فارسی نگاشته شده و در چند نوبت به چاپ رسیده است.

گوهرهای گران‌بها (الدّرر البهیة فی ترجمة الوصیة لعلی امیرالمؤمنین^۷ ألی ابنه الحسن^۷): این کتاب وصایای حضرت علی^۷ است به فرزندش امام حسن^۷ که به زبان فارسی ترجمه شده و در سال ۱۳۵۷ شمسی چاپ و منتشر شده است.

قبسی از ولایت: این اثر پیرامون مسئله ولایت اهل بیت^۷ است که به زبان فارسی نگاشته شده و چاپ و توزیع شده است.

الطرائف الجعفریة: کتابی است در بردارنده مطالب گوناگون و کشکول مانند، که بیشتر شامل روایات اهل بیت^۷، حکایات و اشعار فارسی و عربی همراه با ترجمه است. در آغاز و پایان آن شرح حال مؤلف و آثار وی آورده شده و در سال ۱۳۵۷ شمسی چاپ و منتشر شده است.

دروس فی امثال القرآن من القصص و البرهان: مؤلف مثل های قرآنی را در این مجموعه گردآورده و در سال ۱۳۷۱ شمسی به چاپ رسانده است.

الحجّة القاطعة...: این کتاب را مؤلف در ردّ آرا و نظرهای سید احمد کسروی نگاشته و در یک نوبت چاپ و منتشر شده است.

عقده گشوده: مجموعه یاد شده که در حجمی کم، حاوی مطالبی است در ردّ بر کتاب شهید جاوید (شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی) که چاپ و توزیع گردیده است.

ترجمه دعای صباح: این ترجمه در دو نوبت و سال های ۱۳۶۶ و ۱۳۷۲ شمسی به چاپ رسیده است.

روحانیت در شیعه: مؤلف این کتاب را در پاسخ کسانی که به روحانیت راستین شیعه اتهاماتی وارد کرده اند نگاشته و در یک نوبت به چاپ رسیده است.

رساله ای پیرامون دعای ندبه: این رساله در شرح و سند دعای ندبه تدوین شده و چاپ و منتشر شده است.

رساله فقهی پیرامون معاملات...: مؤلف نظرهای فقهی خود را پیرامون بخشی از معاملات رایج و احکام آنها در این رساله گردآورده و در اختیار عموم قرار داده است.

حواشی و تعلیقات بر کتب و متون درسی:

آیت الله صبوری یادداشت ها و تعلیقات فراوانی بر حواشی کتب و متون درسی حوزوی که ملک شخصی خود بوده نگاشته است. بنابر اظهار برخی از شاگردان نکات یادداشت شده بسیار ارزنده و مفید است.^۱

(ب) اجتماعی:

۱. آقای جواد دقیق از شاگردان و یاران.

از آثار اجتماعی و خدمات آیت الله صبوری که در زمره باقیاتِ صالحات آن عالم عامل در کاشان به شمار می‌رود موارد زیر آمده است.

تعمیرات اساسی و کلی مسجد و مدرسه باباولی

تأسیس و بنای ساختمان کتابخانه به نام آیت الله صبوری در مقابل مسجد و مدرسه در سال ۱۳۷۵ شمسی و اتمام و بهره‌برداری از آن در سال ۱۳۸۲ شمسی.

این کتابخانه هم اکنون پذیرای محصلان و دانشجویان دختر و پسر است و روزانه افراد زیادی به آن مراجعه می‌کنند و از کتاب‌ها و نشریات استفاده می‌کنند.

بنای مسجد رضوی در کوی پرورشگاه در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب (۵۲-۱۳۵۱)؛
بنای مسجد حضرت زینب^۳ در کوی دروازه جوشقان (خیابان مدرّس) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی؛

تعمیرات کلی و جزئی مدرسه سلطانی (امام خمینی)؛

تعمیر و بلندسازی مسجد و حسینیه روستای نخلج کاشان؛

بازسازی و تعمیر و قابل بهره‌برداری و استفاده قرار دادن آب انبارهای قدیمی واقع در محله‌های قدیمی طاهر، منصور، تُرک آباد، کوی سرو و میدان کهنه؛

تأسیس صندوق پس انداز و قرض الحسنه تعاون اسلامی در بازار کاشان در سال ۱۳۵۶ شمسی با سرمایه مؤمنان و نیکوکاران.

همسر و فرزندان

آیت الله صبوری با علویه‌ای از سادات وثوقی که از منسوبان به خاندان محدّث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی بود ازدواج کرد. این بانو سواد خواندن و نوشتن داشت و قرآن را از مکتب‌خانه محله آموخته بود.

وی برای آیت الله صبوری هفت فرزند (چهار دختر و سه پسر) آورده پسران آقایان احمد، محمود و ابوالقاسم به مشاغل آزاد مشغولند و دختران ایشان خانه دارند.

دامادهای ایشان عبارت‌اند از آقایان:

۱. حاج غلامرضا اسماعیلی (قم)؛ ۲. حاج محمدعلی گیوی پور (کاشان)؛ ۳. حاج محمد مسعودنیا (کاشان)؛ ۴. علی جلالی (کاشان)؛

توصیه‌ها

آیت الله صبوری به دلیل تجربیات فراوانی که در سال‌های متمادی از مطالعه، تدریس و غیره کسب نموده بود در مناسبت‌ها و به تناسب اشخاص از بستگان و دوستان و شاگردان توصیه‌هایی می‌کرد که خواندنی و مفید می‌باشد. این سفارشات بیشتر متوجه روحانیان و طلاب علوم دینی است:

ادبیات عرب پایه است و تا طلبه این پایه را استوار نسازد در درس‌های دیگر پیشرفتی نخواهد داشت.

طلاب علوم دینی پیش مطالعه و مباحثه را باید جدی بگیرند و به آن اهمیت بدهند تا مطالب را درست بفهمند.

به مسائل اخلاقی باید اهمیت داده شود و درس اخلاق در سازندگی فرد نقش فوق العاده‌ای دارد. اگر اهل علم و روحانیون خود را تهذیب نکنند، نمی‌توانند وظیفه پاسداری از اسلام و نظام دینی را انجام دهند.

حفظ و نگهداری انقلاب از ایجاد آن دشوارتر، مهم‌تر، و با ارزش‌تر است. حوزه‌ها و روحانیان بزرگوار باید تلاش کنند تا این هدیه الهی را به بهترین وجه نگهدارند و نگذارند به آن گزند برسد.

طلاب علوم دینی باید با نهج البلاغه مأنوس باشند و از راهکارها و دستور العمل‌هایی که برای رفع مشکلات فردی و اجتماعی در این کتاب آمده است خود و دیگران را بهره‌مند سازند.^۱

وفات و مدفن

آیت الله صبوری سال‌ها به خدمات ارزشمند دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مفیدی پرداخت و از خود یادگارهای سودمند به جا گذاشت و سرانجام بر اثر کهولت سن در روز عرفه (۹ ذیحجه) سال ۱۴۲۴ قمری برابر با ۱۲ بهمن‌ماه سال ۱۳۸۲ شمسی دیده از جهان فرو بست. با انتشار خبر ارتحال این عالم مجاهد موجی از غم و ماتم اهالی کاشان را فرا گرفت و از سوی مسئولان شهر سه روز عزای عمومی اعلام شد. طبقات و اقشار مختلف مردم دسته دسته برای عرض تسلیت به بیت او رفته و بازماندگان را تسلی دادند. پیکر پاک آیت الله صبوری پس از غسل و کفن و ادای نماز در روز سه شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۸۲ با حضور هزاران تن از مردم قدرشناس کاشان، آران و بیدگل شاگردان و تنی چند از نمایندگان و مسئولان سطح عالی کشور تشییع شد و بنابر وصیتش در قسمت شمالی قبرستان فیض و مقبره خانوادگی که خود زمین آن را برای دفن تهیه کرده بود به خاک سپرده شد. از سوی برخی مراجع تقلید قم از جمله آیات عظام آقایان صافی گلپایگانی و منتظری و... رؤسای محترم جمهوری و مجلس شورای اسلامی، امام جمعه کاشان، استاندار اصفهان و نمایندگان منطقه در مجلس شورا با ارسال پیام‌های جداگانه رحلت وی را تسلیت گفتند. مراسم یادبود متعددی از سوی بیت ایشان و طبقات مردم برگزار گردید و از مقام شامخ این عالم ربّانی و خدمات وی تجلیل به عمل آمد.

شاعر و ادیب معاصر آقای شهاب تشکری آرانی به مناسبت ارتحال آیت الله صبوری ابیات ذیل را سرود و ضمن برشمردن برخی از ویژگی‌ها برای ماده تاریخ وفات ایشان چنین گفت:

عالم عامل صبوری آنکه بود

اسوه ارشاد را شیخ اجل

آن ستمی صادق آل رسول

هادی مذهب به گفتار و عمل

در هزار و سیصد و هشتاد و دو

فی جنان الحقّ یوم قد دخل
گرچه کامش روح بخش خلق بود
عاقبت نوشید از جام اجل
چون طلب کردند یاران ادب
سال فوتش را به میزان جمل
زد رقم تاریخ را کلک «شهاب»
«آیت الله صبوری ارتحل (۱۴۲۴ق).

ملا محمد علی عاملی آرانی

(۱۲۵۰-۱۳۲۷ ق.)

(چشمه فقاہت)

* * *

حبیب الله سلمانى آرانى

اشاره

آران به جهت همجواری با دو شهر مهم کاشان و قم از مراکز شیعه نشین بوده است و مردم آن دیار به تبعیت از شهرهای یاد شده، به پیامبر و اهل بیت او^۷ علاقه داشته و از فرامین آنان اطاعت می کردند.

نخستین مهاجر علوی که در نیمه دوم سده اول هجری به سرزمین آران مهاجرت نموده، جناب محمد اوسط مشهور و معروف به محمد هلال^۷ از فرزندان بلافصل حضرت علی^۷ است که پس از شهادت امام حسین^۷ و یاران او، به خاطر تعقیب دشمنان اهل بیت از طائف یا شام به ایران هجرت کرد و چون شهرها و روستاهای مسیر خود را نا امن یافت، به آران پناه آورد.

حضرت محمد هلال^۷ سه سال در آران و در سردابه ای که متعلق به بابا یعقوب بود و هم اکنون گنبد و بارگاهی عظیم بر آن افراشته شده، به طور پنهانی زندگی کرد و در این مدت به عبادت و مراوده با دوستان اهل بیت گذراند. هنگامی که آثار مرگ را در خود مشاهده نمود،

به میزباننش وصیت کرد که پس از رحلت، او را در همان سردابه به خاک سپارند که به وصیت او عمل کردند.^۱

آستان حضرت محمد هلال^۷ از زیارتگاههای معتبر و مورد توجه عموم است و از مراکز عظیم اجتماعات مذهبی و ملی به شمار می‌رود و در جوار آن مؤمنان، عالمان و ادیبان بومی و صدها شهید انقلاب اسلامی و دفاع مقدس آرمیده‌اند.

خاندان عاملی

از جمله خاندان‌های برجسته علمی و فرهنگی مهاجر به منطقه کاشان و آران، خاندان عاملی هستند. عالمان این خانواده در چند سده پیشوایی و مرجعیت دینی و امور شرعی اهالی را عهده‌دار بوده و در ترویج و تبلیغ آیین تشیع سهم و نقش بسزایی داشتند. این دودمان در دوران زمامداری صفویان و پس از آن که عالم سرشناس و فقیه بزرگ و متنفذ حوزه علمیّه عراق، آیت الله حاج شیخ علی، فرزند شیخ حسین معروف به محقق کرکی «محقق ثانی» (ش: ۹۴۵ ق.) به دعوت شاه طهماسب صفوی از عراق به ایران آمد و به طور رسمی مسؤولیت حفظ شریعت و اجرای حدود و احکام الهی را برعهده گرفته و با عنوان شیخ الاسلام در دولت یاد شده مطرح گردید. همچون خاندان دیگری که از وابستگان نسبی و یا سببی محقق بوده یا بین آنان علایق و روابط استاد و شاگردی برقرار بود به ایران هجرت کردند و به دستور وی برای تبلیغ و ترویج تشیع به شهرها و روستاها اعزام شدند.

سر سلسله این خاندان، جناب ابوالحسن محمد تقی خطیب واعظ شامی است^۲ که از منطقه جبل عامل به پایتخت ایران مهاجرت نمود و مدتی در اصفهان توقف کرد و پس از آن به

۱. رساله هلالیه، نوشته ملا غلامرضا آرائی، چاپ اول، به اهتمام نویسنده مقاله.

۲. پایان نسخه خطی شرح ارشاد، نوشته آیت الله آقا میرزا احمد عاملی آرائی.

امر محقق کرکی، برای تبلیغ و ارشاد به منطقه آران اعزام شد. او پس از استقرار و سکونت در محله (قاضی) به خدمات دینی پرداخت.

از خاندان عاملی فقیهان بزرگ و زاهدانی وارسته همچون آقا ملا محمد علی، آقا ملا محمد حسین، آقا ملا محمد و آقا میرزا احمد برخاستند که سرآمد اقران و امثال خود بودند و مایه افتخار و سربلندی دیار خود گردیدند.

در این مختصر نوشتار، با شرح حال و آثار آیت الله ملا محمد علی عاملی که از ستارگان فروزان آسمان علم و تقوا و از استادان فقه و اصول بوده است آشنا می شوید.

تولد

در خانه‌ای آکنده از علم و فضیلت و مهر و محبت عالم محله قاضی^۱ آران جناب آقا ملا محمد مهدی عاملی آرانی دو پسر با فاصله زمانی اندک دیده به جهان گشودند. پسر اول را آقا ملا محمد حسین و پسر دوم را آقا ملا محمد علی نام نهادند. هر دو پس از طی دوران طفولیت، مشغول فراگیری و آموزش‌های ابتدایی شدند و با ادامه تحصیلات حوزوی در کسوت روحانیت و سلک آباء و اجدادی خود درآمدند.

ملا محمد حسین پس از طی مقامات علمی به تبلیغ و ارشاد مردم پرداخت و پس از سال‌ها ریاضت شرعی، به مراتبی از زهد و وارستگی دست یافت و از عالمان صاحب کرامت و نفس مؤثر و مورد توجه عام و خاص گردید. این عالم زاهد در سال ۱۳۱۵ قمری رحلت نمود و در صحن بزرگ آستان محمد هلال^۲ به خاک سپرده شد.

پسر دوم آقا محمد علی، دوران کودکی را تحت مراقبت مادر و تربیت و توجهات پدر گذراند و پرورش یافت. محیط خانواده و مراقبت‌های والدین تأثیر شگرفی بر آمادگی استعداد و

۱. محله قاضی آران یکی از محله‌های دوازدهگانه آران بوده که به واسطه حضور عالمان دینی و حوزه علمیه به محله ملاها شهرت داشته است.

۲. نسخه خطی تاریخچه علم و ادب در آران و بیدگل، علی تشکری، ص ۲۹.

حافظه او داشت و هنگامی که پا به سن یادگیری نهاد، آثار نبوغ و تیرهوشی و فراست در او نمایان گردید.

تحصیلات

آقا محمد علی به مکتب‌خانه محل رفت و به سرعت خواندن و نوشتن و قرائت قرآن را فراگرفت. پدر که به استعداد و حافظه فوق‌العاده فرزند خود واقف گردید، مسئولیت آموزش او را برعهده گرفت و به عنوان استاد خصوصی، کتب و متون رایج و معمول حوزوی را به وی آموخت.

با رشد محمد علی و سرعت در یادگیری عطش علمی و توان وی افزایش یافت و پدر نتوانست عطش دانش و علم‌جویی وی را فرونشاند از آن پس نوباوه مستعد خویش را نزد فقیه بزرگ و رئیس عالمان کاشان، آیت الله آقا ملا محمد نراقی فرستاد. آقا محمد علی چند سالی را با رفت و آمد به کاشان از محضر پرفیض آن استوانه علم بهره‌های فراوان برد و پس از آن به تهران مهاجرت کرد و نزد دیگر عالم بزرگوار و مدرس سرشناس حوزه تهران آیت الله آقا سید محمد حسین کاشانی به ذخایر علمی خود افزود. در این زمان که ملا محمد علی خود را در فقه و اصول صاحب نظر یافته بود، برای بهره‌های معنوی و دستیابی به مبانی فقهی و اصولی استادان و مراجع عراق رهسپار عتبات عالیات گردید. مدتی در حوزه کهن نجف اشرف و کربلا به کسب معنویات و فیوضات از بارگاه ملکوتی علوی و حسینی^۸ پرداخت و توفیق درک محضر مراجع و علمای حوزه‌های یاد شده را یافت و پس از اخذ گواهی اجتهاد و نقل روایت از استادان برجسته‌اش به وطن بازگشت.

استادان و مشایخ اجازه

پیرامون استادان و مشایخ اجازه اجتهاد و روایی آیت الله عاملی در برخی کتاب‌های رجالی و دست‌نوشت‌ها چنین آمده است:

علامه بزرگوار حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی استادان آیت الله ملا محمد علی آرانی را در آران پدرش و در تهران آقا سید حسین کاشانی و در عتبات مقدسه ملا محمد ایروانی و شیخ زین العابدین مازندرانی نگاشته و یادآور شده که از دو استاد اخیرش اجازه دریافت نموده است.^۱ ثقه الاسلام حاج آقا محمد متوسل آرانی در دست‌نوشتی که پیرامون ملاحسن داعی آرانی نگاشته، از آیت الله ملا محمد علی آرانی نام برده و آیت الله ملا محمد نراقی را از جمله استادان وی برشمرده است.^۲

آیت الله عاملی آرانی در اجازه اجتهاد و روایی که برای فرزند و شاگرد خود آیت الله آقا میرزا احمد عاملی آرانی نوشته است، از حضرات آیات آقایان ملا محمد نراقی، حاج آقا محمد اصفهانی حاج سید محمد حسین کاشانی، شیخ زین العابدین مازندرانی، شیخ محمد حسین اردکانی، ملا محمد ایروانی به عنوان استادان و مشایخ اجازه خود یاد کرده است.^۳ در اینجا مختصری از شرح حال استادان و مشایخ اجازه آیت الله آقا ملا محمد علی آرانی را می‌خوانید:

آیت الله ملا محمد مهدی عاملی آرانی: عالم بزرگوار و جلیل القدر آقا ملا محمد مهدی عاملی آرانی فرزند آقا ملا محمد حسین و پدر آقا ملا محمد علی است. از شرح حال وی چیزی در دسترس نیست. بنابر نقل معمرین محلی وی عمر شریفش را در تحصیل علوم دینی و ترویج و تبلیغ شرع مقدس و تدریس و ارشاد اهالی آران صرف کرد و منشأ خیرات و برکاتی برای آن دیار بود.

آیت الله ملا محمد نراقی: وی فرزند حاج ملا احمد نراقی معروف به «محقق»، «حجة الاسلام» و «عبدالصاحب» در سال ۱۲۱۵ قمری در کاشان متولد شد. پس از تحصیلات علوم دینی و

۱. نقیباء البشر، جزء ۴، ص ۱۵۴۰.

۲. دست‌نوشته یاد شده موجود نزد نویسنده است.

۳. دستخط اجازه فوق در مقدمه شرح ارشاد (نسخه خطی) تألیف آیت الله آقا میرزا احمد عاملی آمده و نزد نویسنده موجود می‌باشد.

دستیابی به دانش‌های زمان خود بدان پایه از فضل و کمال رسید که جامع علوم معقول و منقول گردید.

پس از پدر تولیت مدرسه سلطانی (امام خمینی) کاشان را برعهده گرفت و رئیس علمای شهر شد. شاگردان بسیاری را تربیت کرد و آثار فراوانی همچون «مشارق الاحکام» در فقه و «مراصد» در اصول و «انوار التوحید» را در علم کلام نگاشت.

ملا محمد، داماد میرزای قمی بود و از دختر وی ۵ پسر عالم و دانشمند داشت. وی در سال ۱۲۹۷ قمری وفات یافت و بنابر وصیتش در ایوان صغیر بارگاه علوی در نجف اشرف مدفون گردید.^۱

ملا محمد نراقی از استادان و مشایخ اجازه روایی ملا محمد علی آرانی است. آیت الله سید حسین کاشانی: آقای حاج سید (محمد) حسین فرزند آیت الله سید محمد علی کاشانی (۱۲۹۴ق.)، پدر آیت الله سید مصطفی کاشانی (۱۳۳۷ق.) و جدّ آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی (۱۳۸۰ق.) است. تولد وی در کاشان بوده و نزد حضرات آیات آقایان ملا علی مدد ساوجی (۱۲۷۰ق.) و ملا مهدی نراقی (۱۲۶۸ق.) درس خوانده است. پس از آن به عتبات مهاجرت کرد و از محضر استادان بزرگواری همچون آقا سید ابراهیم قزوینی (۱۲۶۲ق.) صاحب ضوابط، آقا شیخ محمد حسین اصفهانی (۱۲۵۴ق.) صاحب فصول و دیگر بزرگان بهره‌های علمی فراوانی برد. این عالم زاهد و فقیه پارسا، پس از بازگشت از عراق در تهران سکونت گزید و سال‌ها به تبلیغ و ارشاد، تدریس و تربیت طلاب و فضلا و حل و فصل مرافعات و اختلافات و مشکلات اهالی پایتخت پرداخت. خانه او محل دادخواهی مظلومان و پناهگاه فقیران و مستمندان بوده است.

۱. لباب الالقباب، ملا حبیب الله شریف کاشانی، ص ۲۳ و

سرانجام این عالم پارسا در سال ۱۲۹۶ قمری در تهران وفات یافت و جنازه‌اش را به وادی السلام نجف اشرف برده و در مقبره خانوادگی خود که مقابل بقعه حضرت هود و صالح^۸ واقع است به خاک سپردند. ملا محمد علی آرانی در تهران نزد وی شاگردی کرده و از وی نیز اجازه دریافت نموده است.

آیت الله ملا محمد ایروانی: ملا محمد ایروانی فرزند آقا ملا محمد باقر ایروانی در جوانی به کربلا هجرت کرد و در درس آقا سید ابراهیم قزوینی حاضر شد و بهره‌ها برد. پس از مدتی به نجف رفت و در دروس خارج فقه و اصول بزرگانی همچون آیت الله شیخ محمد حسن نجفی (۱۲۶۶ق.) صاحب جواهر الکلام و شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق.) شرکت نمود و پس از نیل به درجه اجتهاد به فاضل ایروانی مشهور گردید. این فقیه بزرگوار شاگردان بسیاری تربیت نمود و از مراجع تقلید بنام شیعیان در ایران و کشورهای همسایه بود. فاضل ایروانی در سال ۱۳۰۶ قمری وفات کرد و در نجف اشرف به خاک سپرده شد.^۱ وی از استادان ملا محمد علی آرانی بوده است.

آیت الله ملازین العابدین مازندرانی: یکی دیگر از کسانی که ملا محمد علی نزد ایشان درس خواند و از وی اجازه دریافت کرد، آیت الله شیخ زین العابدین مازندرانی فرزند مسلم بارفروش متولد سال ۱۲۲۷ قمری است. وی نزد بزرگانی همچون ملا محمد سعید مازندرانی مشهور به سید العلماء (۱۲۷۰ق.)، سید ابراهیم قزوینی، شیخ مرتضی انصاری و دیگر بزرگان تحصیل علم نمود و به مقامات عالی علمی دست یافت و شاگردان فراوانی از محضر وی بهره بردند. وی مرجعیت دینی بسیاری از شیعیان ایرانی و کشورهای همسایه را بر عهده داشت. در سال

۱۳۰۹ قمری وفات نمود و در صحن مطهر حرم امام حسین^۷ دفن گردید. از آثار مهم این عالم بزرگ «ذخیره العباد»، «زینة العباد» و رساله عملیه وی می باشد.^۱

آیت الله حاج آقا محمد اصفهانی (طهرانی): آقا شیخ محمد اصفهانی فرزند محمد علی خواهرزاده، شاگرد و داماد حاج شیخ محمد تقی اصفهانی (۱۲۴۸ق.) مؤلف کتاب هدایة المسترشدين و خواهرزاده حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (۱۲۵۴ق.) صاحب کتاب الفصول فی علم الاصول می باشد. وی از مدرسان بنام تهران بود و کسی از هم عصران همانند او شرح لمعه و فصول را تدریس نمی کرد. جلد سوم هدایة المسترشدين را که حاوی مبحث اجتهاد و تقلید بود پاکنویس کرد و به بهترین صورت به چاپ رساند.^۲ ایشان از مشایخ اجازه ملا محمد علی آرانی است.

آیت الله شیخ محمد حسین اردکانی: ملا محمد حسین فاضل اردکانی فرزند آیت الله محمد اسماعیل اردکانی در سال ۱۲۳۵ قمری در اردکان متولد شد. وی نزد پدر و عمویش محمد تقی اردکانی در یزد درس خواند، سپس به نجف اشرف هجرت نمود و در حوزه درس شریف العلماء و پس از وی در حلقه درس سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط) حاضر شد و از مقربان و معتمدان وی گردید و به «فاضل» اردکانی شهرت یافت این دانشور بزرگ شاگردان بسیاری تربیت نمود و از مراجع تقلید شیعه در عهد ناصرالدین شاه به شمار می رفت.

این عالم ربانی و مرجع دینی در سال ۱۳۰۲ قمری وفات یافت و در صحن کوچک امام حسین^۷ به خاک سپرده شد.^۳ وی از مشایخ اجازه روایی آقا ملا محمد علی آرانی بوده است.

شاگردان

۱. لباب الالقب، ص ۴۹، نقباء البشر، جزء ۲، ص ۸۰۵.

۲. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۲۶۰ و گلشن ابرار، ج ۵، ص ۲۰۸.

۳. گلشن ابرار، ج ۵، ص ۲۲۱.

در منابعی که شرح حال آیت الله ملا محمد علی آرائی را به طور اختصار نگاشته‌اند، اسمی از شاگردان وی به میان نیامده است. تنها در یک دست نوشت، محلی نامی از دو نفر برده شده که در زمره شاگردان وی بوده‌اند یکی از آن‌ها فرزندش آیت الله آقا میرزا احمد عاملی و دیگری آیت الله ملا محمود فاضل بیدگلی است که مختصر شرح حال آن‌ها چنین است.

آیت الله میرزا احمد عاملی آرائی: ایشان فرزند آقا ملا محمد علی آرائی بود و به سال ۱۲۸۴ قمری در محله قاضی آران دیده به جهان گشود. نزد پدر و آیت الله آقا ملا حبیب الله شریف کاشانی و دیگران دانش فقه و اصول را آموخت و به مرحله اجتهاد نایل آمد، او همچون پدر و اجداد خود در آران به تبلیغ و ارشاد، امامت جماعت، تدریس و حلّ و فصل اختلافات و مشکلات خانوادگی و محلی اهالی آران پرداخت. در خانه و مساجدی که در آن اقامه نماز جماعت می نمود به فقرا و نیازمندان رسیدگی می کرد و توجه خاصی به این قشر از جامعه داشت. از آثار وی «نهج الرشاد فی شرح الارشاد» به صورت خطی و رساله علمیّه وی به نام «سبیل الجنان» در یک نوبت به چاپ رسیده است. این عالم عامل و زاهد وارسته سرانجام در سال ۱۳۲۸ شمسی برابر با سال ۱۳۶۹ قمری در آران بدورد حیات گفت و در مقبره خانوادگی^۱ صحن شمالی امامزاده محمد هلال^۲ به خاک سپرده شد. از زمان ارتحال وی تاکنون که حدود ۶۰ سال است، هر شب جمعه و در فصول مختلف سال مراسم وعظ و ارشاد و سوگواری بر سر مزارش برپاست و اهالی آران برای بر آورده شدن حاجات خود به تربت پاکش همچون مزار میرزای قمی در شیخان قم توسل می جویند.^۳

آیت الله ملا محمد علی آرائی ضمن نگارش اجازه اجتهاد و نقل روایت برای فرزندش این جمله را نیز بیان داشته که: «احمد نزد خودم درس خوانده و مجتهد شده است».^۳

۱. مقبره یاد شده در حال حاضر در شبستان شمالی بقعه واقع شده است.

۲. تاریخچه علم و ادب در آران و بیدگل، ص ۳۹.

۳. اجازه فوق نزد نویسنده موجود و گوینده این سخن یکی از مؤمنین مورد اعتماد است.

آیت الله ملا محمود فاضل بیدگلی: عالم ربانی آقا ملا محمود فاضل بیدگلی فرزند محمد حسین در سال ۱۲۶۳ قمری در بیدگل متولد شد. سال‌ها نزد آیت الله ملا محمد علی آرائی و دیگران درس خواند و از ایشان و دیگران اجازه اجتهاد و نقل احادیث دریافت کرد و عمر خود را در زادگاهش صرف تبلیغ و ترویج دین نمود و به حل و فصل مشکلات و کارهایی که بر عهده روحانی محل بود پرداخت؛ همچنین آثار مکتوبی از خود به یادگار گذاشته که از سرنوشت آنها خبری نیست، تنها یک رساله که پیرامون اثبات ولایت حضرت علی^۷ است از وی به جا مانده که نزد یکی از وراث می‌باشد.

ملا محمود در اجازه‌ای که برای آیت الله آقا حسین دربندی آرائی نگاشته، از مقامات برجسته علمی استادش آیت الله ملا محمد علی آرائی تجلیل نموده است.^۱

سرانجام این عالم ربانی در سال ۱۳۵۰ قمری وفات یافت و در جوار بقعه امامزاده هادی^۷ در بیدگل مدفون گردید.^۲

فعالیت‌ها

آیت الله ملا محمد علی آرائی پس از بازگشت از عتبات مقدسه به زادگاهش، در خانه پدری سکونت گزید و به فعالیت‌های دینی و مذهبی پرداخت. تا زمان حیات پدر یار و همکار وی بود و پس از وفات او به جای وی تمام فعالیت‌ها و اموری را که پدر انجام می‌داد دنبال کرد. در اوقات سه گانه در سه مسجد محله‌های قاضی، وشاد و بازار آران اقامه نماز جماعت می‌نمود و در برخی ایام و مناسبت‌ها برای مأمومین سخنرانی می‌کرد. اجرای عقد نکاح، تصدیق و تأیید قبالة جات، مصالحه نامه‌ها، وقف‌نامه‌ها و وصایا، پاسخ به استفتائات و مسائل شرعی، بخشی از کارهای روزانه وی بود؛ همچنین به کار تدریس، تحقیق و نگارش هم می‌پرداخت.

۱. اجازه فوق نزد نویسنده موجود می‌باشد.

۲. تاریخچه علم و ادب در آران و بیدگل، ص ۳۸.

اختلافات شخصی، خانوادگی، محلی و غیره را حل و فصل می‌کرد و در مراسم غم و شادی مردم حضور فعال داشت. در اعیاد مذهبی و ملی در خانه‌اش را به روی عموم می‌گشود و در ایام شهادت و وفیات به ویژه دو ماه محرم و صفر در خانه و مساجد یاد شده اقامه عزاداری و سوگواری می‌نمود و عزاداران را اطعام می‌کرد.

ویژگی‌ها

آقا ملا محمد علی عاملی آرانی از علمای سرشناس و مقبول عام و خاص منطقه کاشان و آران و بیدگل بود و بر علوم مختلف معقول و منقول احاطه و تسلط کامل داشت و در پاسخ‌گویی به سؤالات فقهی و اصولی و کلامی حاضر جواب و صریح بود و مخاطب را از هر قشر و طبقه‌ای که بود قانع می‌کرد.

زندگی بسیار ساده‌ای داشت و تا پایان عمر در منزل پدری زیست.

به مقام و منصب‌های دنیوی بی‌اعتنا بود و وجهه هم‌نش را انجام وظایف دینی و تکالیف شرعی و خدمت به مردم قرار داده بود.

مستمندان و نیازمندیانی که به وی مراجعه می‌کردند دست خالی رد نمی‌کرد و در حدّ توان خوراک، پوشاک و کمک نقدی می‌داد.

عشق و ارادت ویژه‌ای نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت و ذراری آنان و سادات و علویان داشت. در ایام محرم و صفر هم خود به سوگواری می‌پرداخت و هم موقوفاتی را که بدین منظور اختصاص یافته و در اختیارش بود به مصرف می‌رساند.

آثار مکتوب

آیت الله ملا محمد علی آرانی بخشی از عمر شریف خود را صرف تألیفات سودمند، تعلیقات و حواشی و شروح مفید بر کتب و نگاشته‌های عالمان گذشته نمود. بیشتر آثار مکتوب وی پیرامون دو موضوع فقه و اصول است. تنوع آثار و موضوعات منتخب و عمق مباحثی که بدان پرداخته، گویای شخصیت علمی و توان بالای وی بوده است.

در کتب رجال و فهارس نام کتاب‌ها، رساله‌ها و نوشته‌های وی ذکر شده است. برخی از آثار وی در مجموعه‌ها و برخی هم به صورت تک نگاشته‌های خطی در کتابخانه‌های ایت الله نجفی در قم و آستان محمد هلال^۷ آران و موجود است.

نویسنده این سطور با مراجعه به منابع و مآخذ متعدد آثار زیر را که به نام وی ثبت و ضبط گردیده استخراج و بدین شرح آورده است.

الف: کتاب‌ها و رساله‌های فقهی

کتاب الطَّهَّارَة: در این کتاب خطی مسائل طهارت به زبان عربی و نسبتاً مفصل آمده است. مؤلف به آیات و روایات توجه داشته و نظرات قدمای اصحاب و آراء خویش را در آن ذکر کرده است.

حکم المیاء القلیلة و ما یتبعها من الغسالة: این رساله عربی را به طور مفصل پیرامون احکام آب قلیل نگاشته و دارای یک مقدمه و دو باب و یک خاتمه به صورت خطی موجود است. شرح کتاب الاقرار: مباحث فقهی اقرار در این رساله عربی خطی به صورت استدلالی تقریر و شرح شده است.

کشف القناع عن مسائل الرضاع: مؤلف این رساله عربی و استدلالی را که حاوی یک مقدمه و چهار مبحث است پیرامون مسائل شیردادن به کودک نگاشته است.

الطَّلَاق: مؤلف، این رساله خطی را به زبان عربی نوشته و در آن از مسائل طلاق، اقسام، ارکان و ملحقات آن به طور مفصل و استدلالی بحث کرده است.^۱

۱. این رساله و ما قبل آن، در یک مجموعه خطی در ۴۳۶ صفحه به خط مؤلف در کتابخانه آستان محمد هلال^۷ آران و نسخه عکسی آن در

مرکز احیاء میراث اسلامی موجود می‌باشد.

شرح الدرّة النّجفیّة: این کتاب منظومه‌ای فقهی در مسائل طهارت و نماز است. نویسنده متن آن آیت الله سید محمد مهدی طباطبائی، معروف به سید بحر العلوم (۱۲۱۲ق) می‌باشد آیت الله آقا ملا محمد علی عاملی مقداری از آن را شرح نموده و به صورت خطی است.^۱

نفائس المسائل: این کتاب شرح رساله الفیه شهید اول (۷۸۶ق) است که در موضوع فقه نگاشته شده و شامل سه جزء می‌باشد: جزء اول درباره مسائل اعتقادی و برخی از مسائل تقلید است. جزء دوم درباره اقسام نماز و مقدمات آن تا نماز مسافر و جزء سوم در مقارنات نماز است. بر این کتاب خطی که به زبان عربی و در ۵۳۸ صفحه است، دو تن از استادان بزرگوار آیت الله آقا ملا محمد علی آرانی، حضرات آیات آقایان ملازین العابدین مازندرانی و ملا محمد حسین اردکانی تقریظ نوشته‌اند.^۲

جواز بیع الوقف وعدمه: این رساله خطی مختصر و استدلالی را آقا ملا محمد علی آرانی پیرامون جواز فروش موقوفات و عدم جواز فروش آن به زبان فارسی و در ۳۵ صفحه نگاشته است این رساله شامل پیشگفتار مؤلف، علت نوشتن آن، متن وقفنامه، هفت سؤال درباره عین موقوفه و بیان هشت مقدمه است.

رساله فوق با تحقیق حجت الاسلام آقای حاج سید محمد جواد حسینی جلالی در مجموعه رساله‌های خطی فقهی توسط مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی قم به چاپ رسیده است.^۳

زاد الثّاسکین: نام رساله عملیه آیت الله عاملی آرانی است که در ۴۵۶ صفحه و به زبان فارسی و خطی می‌باشد. این رساله دارای یک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه است.

۱. نقیاء البشر، ج ۴، ص ۱۵۴۱

۲. نفائس المسائل به خط مؤلف و دیگران در کتابخانه محمد هلال^۷ آران و نسخه عکسی آن در مرکز احیای میراث اسلامی قم موجود است.

۳. نسخه خطی این رساله بعد از نفائس المسائل آمده و در مراکز یاد شده موجود است.

حاشیه بر مکاسب: حاشیه بر مباحث مکاسب محرمه شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق) و به صورت خطی موجود است.

حكم الخمر و العصير: این رساله عربی را آقا ملا محمد علی پیرامون احکام فقهی خمر و عصیر نگاشته است و در آن رساله به آیات و روایات وارده استدلال نموده و به صورت خطی موجود می باشد.

توریت الزوجه: مؤلف صورت های مختلف و چگونگی ارث بردن همسر از شوهرش را در این رساله خطی به عربی نگاشته و دلایل کافی برای مطالب خود آورده است.

العدالة: این رساله تحقیقی و مختصر را مؤلف پیرامون مسائل عدالت به زبان عربی نوشته و نسخه خطی آن موجود می باشد.^۱

(ب) کتابها و رساله های اصولی^۲

اصول فقه: این رساله خطی در بردارنده چند قاعده اصولی شامل:

۱. قاعدة لا ضرر ۲. قاعدة يرجع اليها عند الشك في صحة المعاملات و فسادها ۳. قاعدة الاستصحاب ۴. قاعدة الاشتغال ۵. القول في انواع الشبهات و حكمها می باشد.
- الاجتهاد و التقليد: در این نوشته خطی مؤلف مسائل تقلید و پس از آن مسائل مربوط به اجتهاد را به گونه ای استدلالی و مفصل مطرح کرده و به نقل و بررسی اقوال و آراء دیگر عالمان پرداخته است.

جواز تقليد المفضل: مؤلف در این رساله خطی با استدلالات خود ثابت می کند که تقلید از مجتهد غیر اعلم با وجود اعلم جائز است.

۱. سه رساله یاد شده در مجموعه ای که برخی از مسائل اصول فقه هم آمده و به قلم مؤلف است در کتابخانه محمد هلال^۷ و نسخه های عکسی آن در مرکز احیای میراث اسلامی قم موجود می باشد.

۲. رساله هایی که پیرامون مسائل اصول و اصول فقه آمده در مجموعه خطی ۵۰۹ صفحه ای است که در دو مرکز یاد شده موجود می باشد.

حجیة الظن: در این رساله عربی و خطی مباحث پیرامون حجیة ظن و عدم آن به طور مفصل و مستدل مورد بررسی قرار گرفته است.

فواید اصولیه: رساله‌ای است خطی و کوتاه که پیرامون چند فایده در مباحث اصول فقه می‌باشد.

شرح کتاب فی الاصول: مباحث الفاظ که در چند فصل کوتاه آمده مؤلف آن را شرح کرده و به صورت خطی موجود است.

حاشیه الاستصحاب و فوائد الاستصحاب: دو رساله خطی جداگانه است که به صورت حاشیه و تقریرات پیرامون مباحث استصحاب و تنبیهات دهگانه استصحاب کتاب رسائل شیخ اعظم انصاری نگاشته است.

شرح خلاصة الاصول: آقا ملا محمد علی آرانی این شرح خطی و مفصل را بر کتاب خلاصة الاصول ملا محسن کرمانشاهی (۱۲۲۳ق) در یک مقدمه و چند فصل پیرامون مباحث الفاظ، ادله عقلیه و اصول عملیه می‌باشد نوشته است.

شرح الزبدة: این کتاب شرحی است بر زبدة الاصول شیخ بهایی (۱۰۳۰ق) به قلم آیت الله عاملی آرانی و به صورت خطی موجود می‌باشد.

حاشیه بر قوانین الاصول میرزای قمی (۱۲۳۱ق). که خطی است.

حاشیه بر الرسائل شیخ انصاری که به صورت خطی موجود است

رساله‌ای در شبهه محصوره که خطی است

رساله‌ای در «اصل برائت» که به صورت خطی موجود می‌باشد.^۱

از منظر دیگران

آیت الله ملا حبیب شریف کاشانی در اجازه‌روایی و اجتهادی که به شاگردش آیت الله آقا میرزا احمد عاملی آرانی داده درباره پدرش چنین می‌نگارد:

... آقا میرزا احمد فرزند عالمی سخاوتمند و نیکوکار، شریف و شجاع مجتهد نمونه، پیشوای فقیهان طراز اول، عالم بسیار دان و مورد تعجب و حیرت دیگران، عالم عامل و ربّانی، شیخ و بزرگ ما، ملا محمد علی آرانی...^۱

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز درباره آیت الله آقا ملا محمد آرانی چنین نگاشته است: ... او شیخ محمد علی فرزند ملا مهدی آرانی عالمی است بزرگ و فقیهی است ژرف اندیش وی عالمی با ورع و باتقوی است و از صالحان و عابدان می‌باشد. جامع علوم است و اطلاعات وسیع و گسترده دارد. در رفتار و گفتار خود مخلص است.^۲ ثقة الاسلام حاج آقا محمد متوسل آرانی:

وی که از مؤثّقین و معتمدین آران بوده است، در یادداشتی که پیرامون جدّش ملاحسن داعی آرانی نوشته، از ملا محمد علی چنین می‌گوید:

... مجتهد جامع الشرایط مرحوم خلد مقام آیت الله آقا ملا محمد علی جبل عاملی آرانی، مرجع تقلید و صاحب رساله و فتوا بود. علوم حوزوی را تدریس می‌کرد و از شاگردان آیت الله العظمی آقای حاج ملا محمد نراقی بود. آن مرحوم با میرزای بزرگ یعنی آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی ارتباط داشت. آقای عاملی در فقاہت و عدالت در منطقه کاشان و دیگر شهرهای هم جوار مشهور بود.^۳

وفات و مدفن

۱. دست‌نوشته تصدیقات و اجازات علمای اعلام در مقدمه نسخه خطی «نهج الرشاد فی شرح الارشاد» تألیف آیت الله آقا میرزا احمد عاملی آرانی.

۲. نقباء البشر، جزء ۲، ص ۱۵۴۰.

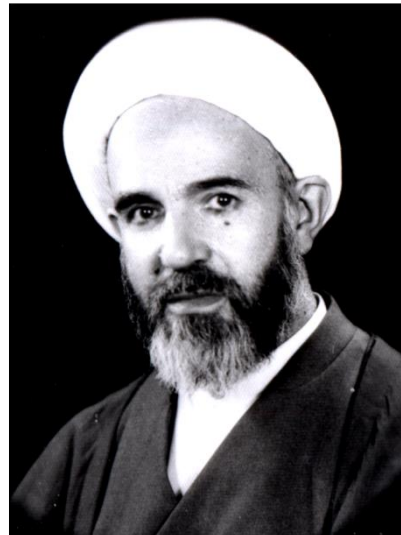
۳. شرح حال مختصر آقای متوسل در ستارگان حرم، دفتر ۲۰، ص ۱۵۶، به قلم نویسنده آمده و دست‌نوشته فوق نزد نویسنده موجود است.

آیت الله آقا ملا محمد آرانی پس از سال‌ها مجاهدت علمی و خدمات دینی، سرانجام در سال ۱۳۲۷ قمری بر اثر بیماری در یکی از بیمارستان‌های تهران به سرای باقی شتافت. پیکر پاک این فقیه اهل بیت عصمت و طهارت^۱ پس از انتقال به قم و تشییع و نماز در قبرستان شیخان و بقعه سید اردهالی^۱ که مقابل بقعه ذکر یا بن آدم قرار دارد به خاک سپردند. ادیب بیضایی آرانی در مصرع آخر ابیات زیر ماده تاریخ وفات آیت الله ملا محمد علی عاملی آرانی را چنین آورده است:

فقیه عصر محمد علی که شرع رسول
چون او نداشت به گیتی مروج احکام
امید بود که در چشم مردم آران
کند چو مردمک دیده عن قریب مقام
که ناگهان پی تاریخ رحلتش گفتند
دعوا الکلام و قد مات حجة الاسلام (۱۳۲۷ ق.)^۲.

۱ . بقعه یا مقبره سید اردهالی متعلق به روحانی متمول و سید اصل النسب اردهالی حاج آقا سید علی حسینی فرش فروش اردهالی است که تعدادی از بستگان وی و عالمان دیگر در آن مدفون‌اند.

۲ . تاریخچه علم و ادب در آران و بیدگل، ص ۳۲.



میرزا محمد فوزی
(۱۳۰۴ - ۱۳۸۶ ش)
(مدیر فداکار)

* * *

محمد الوانسانز خویی
اشاره

یکی از شخصیت‌های مهم و برجسته ارومیه در دوران ستم شاهی، که عمری را در خدمت به مستضعفان و اقشار مظلوم و کم درآمد جامعه سپری نمود و با رفتار و گفتار حکیمانه خویش نمونه یک فرد خدوم در جامعه آن روز ایران عزیز بود، آیت الله حاج شیخ محمد فوزی است. در این نوشتار کوتاه به بیان زندگی نامه، فضائل و ویژگی‌های او می‌پردازیم.^۱

ولادت و تحصیلات

حاج میرزا محمد فرزند حاج علی اصغر فرزند محمد حسین فوزی ارومیه‌ای در سال ۱۳۰۴ ش مطابق با ۱۳۴۴ ق در ارومیه به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ارومیه پشت سر گذاشت و در سال ۱۳۲۵ ش با معدل بسیار عالی به دریافت مدرک دیپلم طبیعی نائل آمد و در اثر استعداد سرشاری که داشت از طرف برخی تشویق گردید تا در رشته طب ادامه تحصیل دهد ولی او قبول ننموده و در جواب آنها گفته بود که می‌خواهم طبیب روحی شوم نه طبیب جسمی. بنابراین با علاقه وافر وارد حوزه علمیه ارومیه گردید و مقدمات علوم دینی و

۱. بیشتر مطالب این مقاله با استفاده از اطلاعات آقایان حاج شیخ علی‌رضا ملکی فرزند حاج شیخ محمد علی ملکی از روحانیون ارومیه مقیم قم، حاج میرزا ناصر محرر (از روحانیون و اساتید حوزه علمیه قم) و مقاله محمد رضا معادیخواه از آشنایان و علاقمندان وی تهیه و تنظیم گردیده است.

مطول و معالم را در نزد استادان آن حوزه مانند میرزا عبدالمطلب فقیه اردوبادی^۱، شیخ عزیز شبیم^۲ و میرزا ابوالحسن تأییدی فراگرفت و تا آنجا که به مدیریت مدرسه علوم دینی ارومیه انتخاب شد.^۳

مهاجرت به قم

ایشان در اوایل سال ۱۳۳۰ ش به شهر قم هجرت نمود و کتاب‌های رسائل، مکاسب و کفایه‌الاصول را از محضر آیت الله میرزا علی مشکینی، آیت الله حاج شیخ احمد پایانی اردبیلی، آیت الله میرزا جواد خندق‌آبادی، آیت الله حاج میرزا محمد مجاهدی تبریزی، آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی و آیت الله حاج شیخ محمد فکور یزدی سپری نمود و سپس دروس عالی فقه و اصول آیت الله حاج آقا حسین بروجردی، آیت الله سید کاظم شریعتمداری و امام خمینی (مدت کوتاهی) حاضر گردید و از سال‌ها از محضر آنها بهره‌ها برد. وی همچنین منظومه (قسمت حکمت) را از آیت الله شیخ اسحاق آستارایی، اسفار از آیت الله حاج آقا رضا صدر و تفسیر را از علامه سید محمد حسین طباطبایی فراگرفت. فوزی از نزدیکان آیت الله بروجردی و مورد احترام و محبت مراجع و علمای حوزه علمیه قم بوده و دارای اجازه وکالت از جمیع مراجع زمان بود و شاید در بین علمای ارومیه اولین شخص بود که از امام خمینی اجازه امور حسبه داشت. همچنین از دیگر فعالیت‌های آیت الله فوزی تدریس بعضی از کتب حوزوی را در حوزه علمیه قم بود و به غیر آن در اثر تسلط به زبان فرانسه و مسائل روز

۱. تربت پاکان قم، ج ۲، صص ۱۰۰۶-۱۰۰۷.

۲. در سال ۱۲۷۸ ش به دنیا آمد و پس از طی تحصیلات به درجه استادی نائل آمد. او یکی از شخصیت‌های سرشناس حوزه علمیه ارومیه بوده و اغلب روحانیون این استان از شاگردان او هستند. وی به سال ۱۳۳۸ ش درگذشت و در قبرستان عرب باغی به خاک سپرده شد. خاطرات حجه الاسلام حسنی امام جمعه ارومیه، ص ۳۴.

۳. خاطرات حجه الاسلام حسنی امام جمعه ارومیه، ص ۳۳.

به تدریس علوم جدیده نیز دست می‌زد. حاج شیخ علی‌رضا ملکی از قول آیت الله احمدی میانجی می‌گوید: در اوائل طلبگی من، آقای سید مهدی روحانی، آقای شیخ حسین نوری همدانی و آقای هاشمی رفسنجانی از آقای فوزی علوم جدیده یاد می‌گرفتیم.

بازگشت به ارومیه

ایشان در سال ۱۳۴۰ ش به ارومیه بازگشت و به ارشاد و تبلیغ خلق و اقامه نماز ظهر و عصر در مسجد آقا علی اشرف و نماز مغرب و عشا در مسجد لطفعلی خان پرداخت و در سایه تلاش و مدیریت قوی به خدمات اجتماعی، عمرانی و فرهنگی دست زد که در نوع خود بی‌نظیر است.

مدیریت قوی و خدمات ارزشمند

یکی از ویژگی‌های برجسته و بسیار بارز ایشان روحیه مدیریتی و شجاعت سالاری در کارها بود. او در این وادی از بسیاری از مدیران و تحصیل کرده‌های مدیریت جلوتر زده بوده و در این زمینه مورد تأیید و تشویق دوست و دشمن بوده است.

حاج شیخ علی‌رضا ملکی می‌گوید: زمانی که آیت الله منتظری در سقز در تبعید بودند، شهید آیت الله مطهری و شهید دکتر باهنر برای ملاقات او راهی سقز بودند که در مسیر راهشان به ارومیه آمده و بر آیت الله فوزی وارد شدند. آیت الله فوزی در مسجد آقا علی اشرف جلسه‌ای ترتیب داد و علما و بزرگان ارومیه را در آن جمع نمود تا شهید مطهری سخنرانی نماید. شهید مطهری که از نزدیک فعالیت‌ها و مدیریت بسیار قوی ایشان را دیده بود در ضمن صحبت‌هایش مدیریت آیت الله فوزی را بی‌نظیر دانست و گفت: در یزد صدوقی و در ارومیه فوزی را بی‌نظیر دیدم. همچنین یکی از کارهای ایشان در طول سال این بود که هر چند ماه یک بار بزرگان و اعیان شهر را در مسجد جمع می‌کرد و مسائل کلی و مشکلات شهر را با آنها در آن میان می‌گذاشت و سپس با پشتگرمی مردم، مشکلات شهر را به مسئولین شهر گوشزد می‌کرد و

خواهان رسیدگی سریع در کارها می‌شد و این در حالی بود که حرفش رد نمی‌شد و آنها ترتیب اثر می‌دادند.

در سایه مدیریت قوی و اخلاص در عمل موفق گردید خدمات بزرگی در شهر ارومیه انجام دهد که فهرست قسمتی از خدمات اجتماعی، عمرانی، فرهنگی و دینی معظم‌له در ارومیه بدین ترتیب می‌باشد: ۱. خریداری یک باب ساختمان به مساحت تقریبی ۸۰۰ مترمربع که در آن مدرسه اسلامی در سال ۱۳۴۱ تأسیس و سرپرستی آن مدرسه در شهرستان ارومیه از طرف هیئت مربوطه به ایشان واگذار گردیده بود. ۲. احداث مدرسه علوم دینی محمدیه در تابستان ۱۳۴۵ در شهرستان ارومیه. ۳. تعمیر اساسی مسجد اسماعیل بیگ در شهرستان ارومیه. ۴. احداث کتابخانه مدرسه محمدیه (مسجد اسماعیل بیگ). ۵. اداره مستمندان شهرستان به طوری که شهرستان ارومیه اولین شهری بود که در آن احادی تکدی نمی‌کرد. ۶. تأسیس کانون خیریه انصار در سال ۱۳۴۸/۹/۵ در شهرستان ارومیه. آیت الله فوزی همه اموال مربوط به کانون خیریه انصار را وقف طلاب و حوزه علمیه نموده و بعد از خود، حاج شیخ محمد علی ملکی متولی (از دوستان قدیمی ایشان) آنها قرار داده که متن وقف نامه معظم‌له هم اکنون موجود بوده و موارد مصرف آنها مشخص شده است.

۶. کمک رسانی مالی و جنسی به سیل‌زدگان روستاهای شهرستان ارومیه. ۷. احداث اولیه ساختمان بیمارستان شهید بهشتی ارومیه (بیمارستان توانبخشی) در سال ۱۳۵۱.

۸. توسعه کتابخانه مسجد جامع شهرستان ارومیه.

۹. تعمیر اساسی حجره‌های طلاب دینی مدرسه مسجد جامع شهرستان ارومیه (زیر نظر اداره فرهنگ و هنر).

۱۰. تعمیر اساسی بنای مسجد لطفعلی‌خان به تاریخ ۱۳۵۱/۴/۱۹ در شهرستان ارومیه.

۱۱. تأسیس مهدیه شهرستان ارومیه در جوار محفل بهائیت.

لازم به توضیح است محفل فرقه بهائیت ارومیه در محلی به نام خیابان ارک قرار گرفته بود که یک طرف آن خیابان مزبور و طرف دیگر آن به نام کوچه برق بود در جنب محفل در قسمت غربی آن منزلی که بر آن نیز به طرف کوچه برق می باشد در معرض فروش قرار گرفته بود در قسمت غربی منزل مزبور مزار فرقه نام برده واقع شده بود که یک حمام قدیمی به نام بیگلریگی که در حال حاضر تعطیل می باشد در آن محدوده به چشم می خورد . آنان معتقدند سید علی محمد باب موقع ورود به ارومیه در حمام مزبور استحمام کرده و به همان مناسبت آن حمام را خریداری و به عنوان محل متبرکه که به همان شکل قدیمی خود نگه داشته اند در واقع منزل مزبور مابین محفل و مزار آنان قرار بود و از این جهت برای آنها اهمیت فراوانی داشته و حاضر بودند به چند برابر ارزش واقعی آن خریداری کنند ولی صاحبان منزل که سه برادر بودند به درخواست آنها وقتی ننهاد و به قیمت عادلانه به کانون خیریه انصار فروختند و کانون پس از خرید محل مزبور ساختمان جالب و مجهزی بنام مهدیه در آنجا بنا گردید . در خصوص بنای ساختمان آن هم حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید احمد خونساری توجه لازم مبذول داشتند. علاوه بر تأسیسات مربوطه طبقه آخر آن محل پذیرایی بوده و مشتمل بر یک باب کتابخانه و قرائت خانه عمومی مردانه و زنانه نیز می باشد.

۱۲. احداث مسجد فاطمیه علیها السلام در تاریخ ۱۳۵۳ در شهرستان ارومیه و دعوت از حضرت آیت الله حاج سید رضا صدر قدس سره در ایام فاطمیه و افتتاح مسجد یادشده توسط معظم له.

۱۳. احداث ساختمان مدرسه دخترانه در صحن مسجد حاج عبدالله در شهرستان ارومیه.

۱۴. تعمیر اساسی امامزاده بگشلو چایی واقع در شهرستان ارومیه.

۱۵. احداث یک باب حمام عمومی در امامزاده بگشلو چایی.

۱۶. احداث یک باب ساختمان دو طبقه با سرویس کامل جهت تشکیل مجالس مذهبی و

دینی جهت زائرین در روستای امامزاده بگشلو چایی.

۱۷. آسفالت نمودن جاده امامزاده ارومیه.
۱۸. احداث یک باب حمام در روستای کشتیان شهرستان ارومیه.
۱۹. ایجاد صندوق قرض الحسنه انصار در سال ۱۳۵۴ در شهرستان ارومیه.
۲۰. احداث کتابخانه مسجد لطفعلی خان در شهرستان ارومیه.
۲۱. کلاً در تعمیر و احداث ۵۳ مسجد در شهر و روستاها که در تعمیر و احداث مستقیم و یا غیرمستقیم آنها دخالت داشته از جمله تعمیر اساسی و توسعه مسجد آقاعلی اشرف و مسجد مناره مستقیم دخالت داشته است.
۲۲. رسیدگی به وضع مالی مبلغین و گویندگان اسلامی شهرستان ارومیه.
۲۳. خرید و تهیه ۶۷ منزل مسکونی برای طلاب و سادات ارومیه که بعضی از آنها فعلاً خریداری و در اختیار نامبردگان گذاشته شده و در خصوص بعضی دیگر از جهت خرید قسمتی از آنها اقدام لازم و مقتضی به عمل آمده است.
۲۴. تأسیس مدرسه علوم دینی دخترانه در مسجد لطفعلی خان ۱۳۵۴ شمسی . ۲۵. تهیه یک دستگاه خودرو مینی بوس با راننده جهت سرویس دهی همه روزه به مدرسه علوم دینی دخترانه شهرستان ارومیه.
۲۶. احداث پاساژ ۵ طبقه (مرحوم حاج بابا صناعی) در خیابان طالقانی شهرستان ارومیه که درآمد آن در مصالح عمومی صرف می شد.
۲۷. احداث چندین باب منزل مسکونی ارزان قیمت در منطقه شاهرخ آباد (دهوار) و واگذاری آنها به قیمت مناسب به افراد غیر متمکن شهرستان ارومیه.
۴۱. تهیه مصالح ساختمانی برای افراد مستضعف و غیر متمکن .
۲۸. احداث شهرک ولیعصر (عج) واقع در جنب باغ رضوان ارومیه به مساحت تقریبی ۳۰۰ هزار متر مربع ، که قرار بوده در آن ۱۰۶۰ دستگاه واحد مسکونی با تمام امکانات و

مؤسّسات شهری از قبیل خیابان - پارک - مدرسه و مسجد احداث گردد ولی از شهرک تنها ۶۰ واحد ساخته شده و به مستضعفین واگذار گردید.

۲۹. احداث پاساژ ۵ طبقه شامل ۶۰ اتاق و بیش از ۸ مغازه در مساحت ۲۰ هزار متر مربع، واقع در خیابان طالقانی شهرستان ارومیه که منافع آن به مصالح عمومی صرف می‌گردد.

۳۰. تهیه وسایل خانگی و جهیزیه به افراد مستمند شهرستان ارومیه و استان قم.

۳۱. احداث قبرستان بزرگ به نام باغ رضوان شهرستان ارومیه در سال ۱۳۴۹ شمسی، که مشتمل بر دو باب غسلخانه مردانه و زنانه و دارای اتاق مدیریت، اتاق دفتر، آبدارخانه، سالن انتظار مردانه و زنانه، سالن نمازخانه، سالن عزاداری، سردخانه، یک دستگاه سرویس بهداشتی زنانه، سه اتاق مخصوص کارگران، یک باب ساختمان مسکونی برای کارگران، چند باب انبار مورد نیاز. نقشه این قبرستان طوری طراحی شده که قسمت مردانه کاملاً مجزا از قسمت زنانه می‌باشد و در بیست و ششم مهر ماه ۱۳۵۱ قبرستان با دفن جنازه مرحوم حاج اسدالله فیاض مقدّم که یکی از افراد بسیار متدین و خیر شهرستان بود، رسماً افتتاح شد. باتوجه به این که قبرستان فوق به نحو شایسته و با توجه به موازین و دستورات اسلامی اداره می‌شد؛ آیت الله حاج آقا رضا صدر در سفر به ارومیه گفته بود: در قبرستان این شهر اسلام حکومت می‌کند.

در اینجا لازم به یادآوری است که گفته شود هزینه دفن اموات طوری در نظر گرفته شده بود که به افراد کم درآمد تحمیل نشود و به آسانی قادر به پرداخت آن باشند و چون مبلغ منظور در حین شدن گورستان تا مدتی از بابت کلیه مخارج حفر، هزینه فرش موزائیک ما بین فواصل قبور و حقوق پرسنل گورستان و غیر اینها کلاً ۲۰۰ تومان معین شده بود و این مبلغ هرگز تکافوی هزینه‌های نامبرده را نمی‌کرد و زیاد گرفتن از افراد متمکن هم به عللی عملی نبود و با مشکلاتی مواجه می‌شد و بلکه صحیح نبود که هزینه‌های مصروفه درباره افراد بی‌بضاعت را

الزاما از افراد متمکن دریافت نمود. و علاوه کسانی که دریافت این مقدار هزینه کفن و دفن هم بر ایشان سخت و مشکل بود و لازم بود این قبیل افراد رایگان دفن شوند، لذا خود مؤسسه باغ رضوان به ساختن آرامگاه‌های خانوادگی خصوصی و عمومی مبادرت نمود که با منافع فروش اعیانی آنها که افراد متمکن با میل و اختیار خود آنها را می‌خرند و چه بسا در حال عادی و به اختیار خود نمی‌خواهند که چیزی بابت هزینه‌های آنها کمک نمایند تا کسر بودجه گورستان تأمین و جبران گردد و در واقع این عمل یک نحوه کمک به افراد طبقه کم درآمد محسوب و به نفع اشخاص غیر متمکن انجام می‌گیرد و نتیجه کلی افراد از جمله آنهایی که از مبلغ مقرر کمتر می‌پردازند و یا رایگان دفن می‌شوند در کلیه جهات از قبیل نوع کفن و نحوه دفن و فرش موزاییک و حتی درختکاری ما بین قبور و شرایط دیگر با هم یکنواخت بوده و از این حیث کوچکترین امتیازی ما بین متوفیات وجود نداشت. شایسته یادآوری است که مساحت کل باغ رضوان بیش از ده برابر فعلی بوده که با کارشکنی عده‌ای از ناآگاهان که آگاه به مسئله نبودند باعث گردید که معظم له نتواند مابقی مبلغ زمین را پردازد.

مطلب دیگر این که حکم تولیت شرعی بناهای مذهبی و بقاء متبرکه متولی مخصوصی نداشت و در تحت تصدی کانون خیریه انصار بود از طرف مراجع تقلید وقت از جمله آیت الله شریعتمداری کتبا صادر شده بود.

فعالیت های سیاسی

آیت الله فوزی در دوران ستم شاهی یکی از ارکان روحانیت در منطقه ارومیه به شمار می‌آمد و مورد احترام همه مراجع وقت و نماینده تام‌الاحترار آیت الله شریعتمداری در آذربایجان غربی بود. به گزارش اداره تلگراف به ساواک ایشان به همراه ۳۶ تن از علما در سال ۱۳۴۴ ش به امام تلگرافی مخابره می‌کنند^۱ و نیز خطر کتاب نهضت پانزده ساله و حملات به

۱. امام خمینی در آئینه اسناد ج ۵، صص ۲۹۵ و ۲۹۹.

آیت الله شریعتمداری را طی تلگرافی به اتفاق آیت الله قره باغی به امام مخابره می نمایند و خواستار وحدت و توجه هر چه بیشتر به این مسأله می شوند.^۱

امام جمعه ارومیه در خصوص حمایت او از امام خمینی در مقابل تهدیدات تیمسار هومان، فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه می گوید:

آقای فوزی خیلی صریح و شجاعانه از ساحت حضرت امام دفاع کرد و خطاب به هومان فرمود: همه مراجع تقلید، علما و روحانیون، بلا استثناء و بالخصوص آیت الله خمینی و حتی آقای حسنی که شما از دست او ناراحت هستید. همه، مورد احترام و محترم هستند. بعد ادامه داد: با این که من نماینده آقای شریعتمداری در آذربایجان غربی هستم و از او تقلید می کنم، در عین حال آیت الله خمینی را به طور قطع مجتهد مسلم و یک از مراجع تقلید می دانم. چنانکه تعدادی از مردم ایران از ایشان تقلید می کنند.^۲

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی مردم استان، به نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی برگزیده شد و از کل آرای ۳۲۵۱۵۶، ۱۱۷۶۶۹ رأی را به خود اختصاص داد و به مجلس راه یافت و در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی تلاش کرد. او در مجلس عضو گروه دوم، موسوم به گروه دین، تاریخ، زبان، خط و پرچم بود.^۳

صفات پسندیده

ایشان از دوران طلبگی فردی معنوی، متعهد و کاردان بوده و در دوران طلبگی بیشتر روزها را روزه می گرفت و در رسیدگی به وضعیت معیشتی مردم به ویژه طلاب علوم اسلامی از چیزی

۱. امام خمینی در آئینه اسناد ج ۱۵، ۵۵۵.

۲. خاطرات حجه الاسلام حسنی امام جمعه ارومیه، ص ۱۲۹.

۳. خبرگان قانون اساسی، ج ۴، ص ۳۸۱.

کوتاهی نمی‌کرد و تا آخر عمر شریفش از وجوهات شرعی استفاده ننمود و هزینه خانواده‌گی خود را راه املاک و ارثی که از پدر متدینش باقی مانده بود، تأمین می‌نمود.

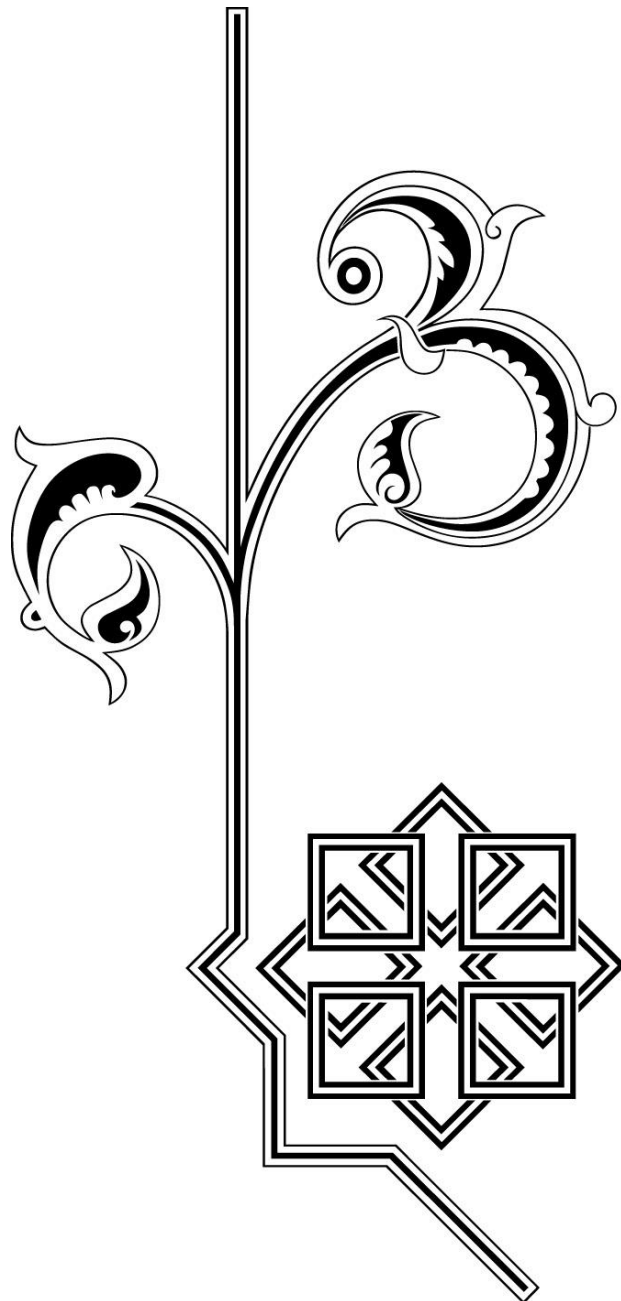
و زمانی که در برهه‌ای از زمان مورد بی‌مهری برخی از جاهلان قرار گرفته بود سکوت اختیار نمود و در گوشه‌ای مشغول عبادت و بندگی گردید و آنهایی که در حق او دچار غیبت و گناه شده بودند و پس سال‌ها متوجه شدند که چه ظلم بزرگی در حق او انجام داده‌اند برای حلیت پیش او می‌آمدند و او در کمال بزرگواری در جواب آنها می‌فرمود:

از حق و حقوق شخصی خود گذشتم ولی اگر بار این کارها متوجه دین، اسلام و روحانیت بشود طوری که دین و روحانیت لطمه و آسیب ببیند مربوط به من نیست و من نمی‌توانم کاری انجام دهم.

به طور کلی او عالمی متواضع، بزرگوار، آزادمنش، ساده زیست، فعال، مدیر، مدبر، خیرخواه بوده و در دفاع از حقوق همشهریان، تکریم روحانیت و طلاب علوم دینی و احترام به اساتید و ذوی‌الحقوق فردی ساعی و کوشا است.

ارتحال

ایشان سال‌های آخر عمر را در حوزه علمیّه قم سپری نمود و پس از یک دوره بیماری جسمی، در روز سه شنبه ۱۲ تیر ماه ۱۳۸۶ ش برابر با ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۲۸ ق جان به جان آفرین تسلیم نمود و پس از تشییع شایسته در صبح روز چهارشنبه، و اقامه نماز میت به امامت آیت الله سید موسی شبیری زنجانی در آستانه درب غربی قبرستان شیخان و در جوار قبر مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد



حسین ایرانی
(پاسدار فرهنگ)

* * *



سید عباس رفیعی پور

مقدمه

حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسین ایرانی، اسوه‌ی علم و حلم، یکی از ستارگان پرفروغ سنگرهای جهاد دفاعی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود و از آرمانهای بلند اسلام و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری قائد عظیم الشأن حضرت امام خمینی (ره) و سکاندار کشتی انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای مخلصانه دفاع کرد و پیام جاودانه انبیای الهی را لبیک گفت و سیره ائمه‌ی اطهار^۷ اجمعین را دنبال کرد و با رهنوشه‌ای از علم و اندیشه، تقوا و پرهیزکاری، قناعت و متانت، ادای دین نمود و در راه تحقق بخشیدن دستاوردهای انقلاب و تثبیت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در سنگر حوزه علمیه قم، سنگر دفاع مقدس، سنگر مجلس شورای اسلامی، سنگر تبلیغات اسلامی و جهاد فرهنگی - آخرین حوزه خدمتی - ایثارگرانه سعی وافر مبذول داشت و سرانجام عید فرزندان و بستگان و دوستان و هم سنگریانش را به عزا و ماتم تبدیل نمود و هنگام تحویل سال، خود تحول ابدی پیدا کرد. این مطالب برگرفته از ویژه‌نامه «نشان» است که در رحلت ایشان چاپ و منتشر شد و مستند به مطالب و مصاحبه‌هایی است که با خانواده مرحوم ایرانی و دوستانش انجام گردیده است.

۱۳۸۸/۸/۲۸

سید عباس رفیعی پور علویجه

تولد

در سال ۱۳۲۳ش در خانواده‌ای متدین متولد شد، نام وی را «حسین» انتخاب کردند، پدرش ملا محمد ایرانی (کاسب و عطار) در محله دروازه کاشان قم واقع در خیابان آذر بود. اجداد آقا حسین ایرانی از یزد به قم هجرت کرده بودند.

مادرش فرزند حاج عباسعلی از تجار بزرگ بازار قم بود.

به این ترتیب حسین در دامان پدر و مادری دلسوز و متواضع، پرورش یافت.^۱

تحصیل

حسین از همان کودکی در مکتب خانه، قرآن را فرا گرفت، انس وی با قرآن، جرقه‌گرایش به طلبه شدن را در وجود وی روشن کرد. علاقه وی به روحانی شدن و سخنرانی و منبر تا جایی است که وی می‌نویسد:

«من به روحانی شدن و منبر رفتن علاقه داشتم تا جایی که بیشتر پول تو جیبی که پدرم می‌داد شیرینی و تنقلات می‌خریدم و روز جمعه که بچه‌های فامیل به خانه ما (که بیرونی، اندرونی بزرگ داشت) می‌آمدند، پذیرایی‌شان می‌کردم و خودم چادری بر دوش می‌انداختم و روی صندلی می‌نشستم و به اصطلاح سخنرانی و روضه می‌خواندم و از آنها می‌خواستم که پای منبر بنشینند و گریه هم بکنند.»^۲

ایشان دروس جدید را از اول ابتدایی تا ششم در مدرسه فیض (محله باغ سلطان قم) فرا گرفت و با این مدرک وارد حوزه علمیه قم شد.^۳

حوزه علمیه قم

وی می‌نویسد:

۱. زندگینامه خود نوشت مرحوم ایرانی، ص ۱.

۲. نشریه ۱۹ دی، ص ۳، ش ۹۶۴.

۳. نشان، ویژه نامه بزرگداشت مرحوم حجه الاسلام ایرانی، سال ۱۳۸۸، ص ۵.

«پدرم در سال ۱۳۴۰ ش از آقای شیخ احمد منتظری (امام جمعه فعلی قنوت) خواست که به من مقدمات را بیاموزد و من هر روز به مدرسه رضویه (خیابان آذر) می‌رفتم و نصاب الصبیان و بعد جامع المقدمات (صرف و نحو) را شروع کردم به علاوه توضیح المسائل را همراه سید حسن آل طه و سید رضا رسولی و شیخ عبدالکریم شرعی و آشیخ جواد مسأله گو خواندیم.»

دبیرستان

اما دروس دبیرستانی را بعد از فوت پدرم در کلاسهای شبانه شرکت کردم و در پایان سال امتحان دادم تا دیپلم گرفتم با فوت پدر و پناه خود و با مشکلات معیشتی و غصه‌های مادر و خواهر مریضم، درس را ادامه دادم.

دروس تخصصی:

ایشان علاوه بر دروس کلاسیک و دروس سطح حوزه، در اولین دوره آموزشی در راه حق دوره تخصصی (آشنایی با زبان عربی و انگلیسی، جامعه شناسی، روان شناسی، فلسفه غرب) و اقتصاد مارکس را زیر نظر آقای دکتر احمد احمدی و دکتر نمازی خواندم.

دروس خارج:

ایشان می‌نویسد:

«البته در این مدت درس آیات عظام حاج شیخ هاشم آملی، شیخ جواد تبریزی و حسینعلی منتظری می‌رفتم. و در عین حال بحث‌های حوزوی (فقه و اصول) را جدی پی‌گیری می‌کردیم و آیت الله حسین مظاهری هر هفته متون عربی تقریرات درسهای خارج علما را که شرکت می‌کردیم ملاحظه می‌کردند و تذکراتی می‌دادند.»^۱

تشکیل خانواده

۱. همان، صفحات مختلف.

آقای ایرانی در سال ۱۳۵۰ ش ازدواج کرد و تشکیل خانواده داد. حاصل این ازدواج دو پسر به نام‌های مهدی و محمد و چهار دختر به نام‌های طاهره، زهره، زینب و زهرا است.

طاهره فرزند بزرگ آقای ایرانی است، او می‌گوید: اوائل جنگ یازده سال داشتم. مهدی فرزند دوم خانواده می‌گوید: اوائل جنگ پنج ساله بودم. زهره فرزند سوم خانواده می‌گوید: اوائل جنگ سه یا چهار سالم بیشتر نبوده است. زینب فرزند چهارم خانواده می‌گوید: احتمالاً سال اول زندگی من بوده است. زهرا فرزند پنجم خانواده می‌گوید: من آن موقع به دنیا نیامده بودم. محمد فرزند ششم خانواده می‌گوید: من در سال ۱۳۶۲ به دنیا آمدم.^۱ این خانواده صبور در کنار این مجاهد نستوه، در غم و شادیهای او شریک بودند و اکنون در فقدان او با شکیبایی و سعه‌ی صدر تداوم بخش راه وی هستند.

فعالیت‌های قبل از انقلاب

ایشان که، در سخنرانی تاریخی حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ ش، در مدرسه فیضیه شرکت داشته است.^۲

در اوج نهضت حضرت امام (ره) و دستگیری یاران امام (ره) و تبعید آنان به شهرهای دور، آقای حسین ایرانی به همراه دیگر دوستانش، مخفیانه به دیدن علمای تبعید شده می‌رفتند و گاه کارهای آنان را در قم پی‌گیری می‌کردند.^۳

حسینیه ارشاد

۱. در مصاحبه با خانواده مرحوم ایرانی.

۲. ویژه نامه، ص ۶.

۳. همان.

یکی دیگر از جلوه‌های حضور آقای ایرانی در محافل و مجالس علمی - انقلابی، شرکت در جلسات آیت الله محمد امامی کاشانی در شب‌های جمعه، در حسینیه ارشاد تهران، و روشنگری جوانان تهرانی بوده است.^۱

مسجد غیاثی

از جمله مکان‌ها و پایگاه‌های انقلابی در تهران، مسجد آیت الله شهید سعیدی واقع در خیابان غیاثی بود که به اتفاق یکی از بستگانش به نام حاج مصطفی خانی [پدر دو شهید] در آن شرکت می‌کرد.^۲

مجالس وهابی‌ها

این طلبه جوان پرتلاش، در تهران، به اتفاق دوستش آقا مهدی (آیه الله زاده احمدی میانجی) در جلسات و نماز جمعه سید ابوالفضل برقی، حیدر علی، قلمداران و مصطفی طباطبایی، که افکار انحرافی و نزدیک به وهابیت داشتند و مبلغ این اندیشه‌ی پلید بودند، شرکت نموده و با آنان بحث می‌کردند.

همچنین برای آشنایی با دیگر ادیان از جمله مسیحیت، به کلیسا می‌رفته و از نزدیک آداب آنان را در آنجا مشاهده می‌نموده است و با برخی از جوانان [مسیحی] صحبت و بحث داشته است.^۳

در سنگر تبلیغ

ایشان در خصوص شروع اولین روزهای تبلیغ در سنگر منبر می‌نویسد:
«روزهای جمعه [در منزل پدرم] قبل از منبر رفتن روضه خوان همیشگی مان، بنا به اصرار پدرم چند مسئله از روی [توضیح المسائل] می‌گفتم و مورد تشویق قرار می‌گرفتم.^۱

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

آقای ایرانی در مورد دیگر فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی خود می‌نویسد:

«برای امور فرهنگی و تبلیغی و آموزش‌های فرهنگیان و دانش‌آموزان به مأموریت‌های پراکنده در شهرهای مختلف از جمله اراک، ساوه، زرند، چالوس، بابل و ... اعزام شدم.»^۲

در آستانه‌ی ورود حضرت امام(ره)

ایشان در آستانه‌ی ورود امام خمینی، به اتفاق دوستش آقای مسیح مهاجری از سوی جامعه مدرسین، مأمور ملاقات با علمای شهرها شده بودند تا آنان را برای استقبال از امام آماده کنند.

و این مهم هنگامی محقق شد که ایشان در کرمانشاه حضور داشت و سریع و شبانه خود را از آن شهر به تهران رسانید تا شاهد لحظه‌های ناب و بیادماندنی ورود حضرت امام به ایران باشد.

مسئولیت‌ها در سنگر حفظ انقلاب

ایشان می‌نویسد: «بعد از سخنرانی حضرت امام خمینی(ره) در بهشت زهرا و انتقال ایشان به مدرسه رفاه، ما هم در آنجا مستقر شدیم. ابتدا طی حکمی از [طرف] آیت الله ربانی املشی و آیت الله صانعی، مأموریت بازرسی از تعداد دوائر مهم دولت و شرکت گاز را یافتیم. همچنین مسئولیت برخی مراجعات و شکایات به بیت امام داشتیم. گاه در برخی درگیری‌های محلی اصناف و مردم، به منطقه جوادیه [تهران] به همراه دو جوان مسلح به کلت می‌رفتیم؛ ولی وقتی مردم متوجه می‌شدند یک روحانی از دفتر امام آمده و پیامی آورده است، احترام نموده و همه تسلیم می‌شدند.

۱. ویژه نامه، ص ۵.

۲. همان، ص ۸.

خدا می‌داند چه ایام پر کار و [پر] شوری بود، لیکن احساس خستگی نمی‌کردیم. شب همه برای شام صف می‌کشیدیم، آیت الله، طلبه، دانشجو، سرباز و سرتیب در یک صف بودیم تا آن غذای ساده را بگیریم.^۱

ملاقات کنندگان با امام در تهران

این سرباز مخلص امام در خصوص دیگر مسئولیت‌های انقلابی خود می‌نویسد:

«همچنین مدتی مسئولیت تیم‌های دیدار کننده با امام که از شهرها [ی سراسر ایران] می‌آمدند، گرفتم. یادم هست یک روز عده‌ای دانشجوی دختر از چالوس برای دیدار امام آمده بودند و التماس می‌کردند تا امام را ببینند هرچه به آقای ربانی [املشی] گفتم نپذیرفت، امام وقت ملاقات نداشتند، زیرا برای مسائل مختلف کشور جلسه داشتند. تا اینکه بعضی از دانشجویان اشک ریزان پیش من آمدند و گفتند: ما فردا امتحان داریم و باید برگردیم، آنها قسم خوردند که اگر با امام دیدار نکنیم خودکشی می‌کنیم. با ناراحتی قصه را منتقل کردم و به ناچار از امام درخواست شد لحظه‌ای بیاید و دیدار وصل یار محقق شود.»^۲

مسئول حزب جمهوری اسلامی

این سردار فرهنگی، فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی خود را از دفتر حزب جمهوری برای نسل جوان شروع کرد و از طریق منبر - تبلیغ چهره به چهره - در مساجد مختلف شهر قم و دیگر شهرها و تألیف، تنظیم و چاپ جزوه و اطلاعیه‌ها و توزیع آنها به روشنگری امت قهرمان ایران در شهرهای مختلف پرداخت

بحث علمی در رادیو رشت

۱. ویژه‌نامه، ص ۷.

۲. همان.

از جمله فعالیت‌های دیگر ایشان در جبهه‌ی تبلیغ - که در مکتوبات خود نوشت آورده‌اند: «ارتباط با روحانیت و امام جمعه‌ی رشت و شهرهای اطراف [آنجا] سخنرانی در نماز جمعه و اجتماعات مختلف، نقد و رد تفکر گروه‌های چپ و نفاق در رابطه با اقتصاد، سیاست و فلسفه‌ی مادی و اجرای مباحث سیاسی، فلسفی و اقتصادی مارکسیسم در رادیو رشت به صورت مقایسه‌ای و نقد آن‌ها به صورت علمی. اما در آنجا با تلاش و تحمل بسیاری از رنج‌ها گذشت و روز و شبش خاطره داشت».^۱

ایجاد دفتر تبلیغات اسلامی آبادان

ایرانی درباره آبادان چنین می‌نویسد:

«تازه از مأموریت گیلان برگشته بودم که برای ایجاد دفتر تبلیغات امام (ره) به دعوت روحانیت آبادان با اخوی زاده (حاج محمدرضا ایرانی) و (آقای ربانی خراسانی) به آبادان رفتیم و بعد هم طبق درخواست، ما تعدادی طلبه و مبلغ از جمله آشیخ حسن خدادادی و محسن حسینیان و ... را برایمان فرستادند. در خانه‌ای مستقر شدیم. آبادان را آن روز «استالین‌گرا» اصطلاح کرده بودند؛ وضع حجاب و ارزش‌ها اسفناک بود و منافقین و گروه‌های چپ به شدت فعال بودند و ضد نظام دینی تبلیغ می‌کردند، روزها غالباً تظاهرات و شب‌ها در پارک‌ها تجمع و بحث می‌کردند. ما و بچه‌ها غیر از برنامه‌های تبلیغی و آموزشی در مدارس و برخی مساجد و پخش جزوه‌های مذهبی در بحث و مناظره با آنها درگیر می‌شدیم و آنها گاهی ما را می‌زدند.

کتاب‌ها متعددی در رد منافقین در قم آماده و حتی چاپ و در آنجا توزیع می‌کردیم. مراکز فرهنگی اغلب در اختیار بچه‌های خونگرم عاشق امام و با محبت بود. شبانه‌روز همکاری صمیمانه می‌کردند. یکی از شبهای جمعه خبر آوردند که گروه چپ فدائیان، پرچم لا اله الا الله را از بام محل نماز جمعه (که دانشکده نفت آبادان بود) پایین آورده و پرچم سرخ داس و چکش

شوروی را نصب کرده! با یک برنامه‌ی سازمان یافته همه رفتند و ضمن پایین کشیدن پرچم بیگانه، پرچم توحیدی را دگر بار به اهتزاز در آوردند. فردا مردم شادمان و با تظاهرات علیه گروهک‌ها به نماز جمعه (با امامت آیت الله غلامحسین جمی) آقای آمدند.»

آقای ایرانی در شهر آبادان و دیگر شهرهای استان خوزستان با همکاری مسئول حوزه علمیه آبادان و مدیران محلی، برنامه‌های تبلیغی را توسعه دادند و با تعیین رابط فرهنگی با آنان ارتباط مستمر داشتند، در همه پرسى نظام مقدس جمهوری اسلامی در فروردین ۵۸ و نیز تغییر یافتن کاندیدای رئیس جمهوری حزب جمهوری اسلامی از بنی صدر به دکتر حسن حبیبی کارها را مضاعف کرد.^۱

رمز موفقیت آقای ایرانی

رئیس فقید سازمان تبلیغات اسلامی استان قم، رمز موفقیت خود را در امور پیشبرد نهضت امام خمینی (ره)، دعای مادرش و همراهی و همگامی همسر مهربانش می‌داند.^۲

فرماندهی سپاه

روحیه مسئولیت پذیری و تکلیف گرایی آقای ایرانی، وی را بر آن داشته بود که به فرمان حضرت امام (ره) لبیک بگوید و در سنگر پاسداری از دستاوردهای انقلاب شکوهمند اسلامی، فرماندهی سپاه ناحیه ویژه قم را بپذیرد. ایشان در این خصوص چنین نوشته است:

«ابتدا در سپاه پاسداران، مسئولیت سپاه ناحیه‌ی ویژه‌ی قم را داشتم و پس از مدتی مسئولیت منطقه یک کشوری را که مقر آن در تهران بود، پذیرفتم. بعد که سازمان سپاه تغییر کرد، دوباره مسئولیت سپاه استان قم و مرکزی را عهده دار شدم. در طول این مسئولیت می‌بایست از تمام سپاه استان‌ها و پادگان‌های آموزشی بازدید و برای آنها و سپاهیان و کادر

۱. ویژه‌نامه، ص ۸ و ۹.

۲. همان.

فرماندهی و نیز در مراسم شهدا شرکت و سخنرانی می‌کردم. همه جا نشاط بود و تلاش و تعاون و توانمندی و با عنایت خداوند خستگی کمتر دیده می‌شد.

داخل پایگاه‌ها چیزی برای پذیرایی نبود، ولی همه با یک دنیا شور و شوق حضور پیدا می‌کردند. مخصوصاً در محله نیروگاه [قم] جمعیت زیاد بود و گاه برای پذیرایی می‌دیدم تعدادی نان آورده‌اند و همگی دور هم نان خالی می‌خورند و صفا می‌کنند و برای رفع هر مشکلی، از مسائل امنیت محل و برخورد با مسائل منکراتی و تمرینات و آموزش نظامی و عقیدتی گرفته تا نیازهای دیگری که مردم داشتند (بیمارستان، دکتر و ...) همکاری می‌کردند.» یکی از موضوعات مهم در سپاه پاسداران- که جمعی از جوانان مخلص- در آن‌جا فعالیت می‌کردند علاوه بر آموزش نظامی و اعزام به جبهه‌ها، توجه به آموزش اخلاق و معارف دینی بود که آقای ایرانی بر این موضوع اهتمام داشت. وی در این خصوص نوشته‌است:

«تقید ما به آموزش و معارف دینی سپاهیان و بسیجیان وقتی برای امور عملی نمی‌گذاشت. آیت الله مظاهری، آیت الله مشکینی و آیت الله جوادی آملی در سپاه تدریس داشتند تا نیروها همراه با آموزش نظامی، رشد معنوی و علمی هم داشته باشند. در این مدت برخی نوشته‌ها مثل «اشکی فتاده بر کویر» را برای خانواده شهدا نوشتم. البته آموزش در سپاه را قبل از جنگ توسط آقای ظریف منش و دکتر وفایی قمی به صورت مقدماتی راه انداخته بودیم که بعد به آموزشگاه عالی و دانشکده شهید محلاتی تغییر نام یافت و گسترده شد.

اعزام نیرو به جبهه

«یکی از ایام پرکار سپاه و بسیج روزهای اعزام نیرو بود. نوجوانان در پی سبقت عاشقانه برای رفتن به جبهه گاه دست در شناسنامه و کپی آن می‌بردند تا سن خود را زیاد نشان دهند یا شناسنامه بستگانشان را می‌آوردند. چون شرط کرده بودیم باید والدین رضایت داشته باشند، یکی از بچه‌ها رفته بود چند روز کار کرده بود و مقداری از دستمزد ذخیره‌ی خود را به مرد مستمندی داده بود که بیاید و بگوید من پدر این جوانم و راضی هستم به جبهه برود. یکی از

برادران بسیج متوجه شده و جلوگیری کرده بود گاه در خواب اثر انگشت پدران را می‌گرفتند و می‌آوردند، می‌آمدند گریه می‌کردند. ما با مهربانی و دوستانه وعده می‌دادیم به عملیات آینده و به گونه‌ای آن‌ها را به خانه بر می‌گردانیدیم. برخی اوقات مادران یا همسران جوان فرزندان و شوه‌ران خود را می‌آوردند و اصرار می‌کردند آنها را ثبت‌نام کنیم، چون اگر برادر شهید یا فرزند شهید بود یا برادرشان در جبهه بود او را اعزام نمی‌کردیم.^۱

شهید مهدی زین الدین

حاج آقا ایرانی فرمانده سپاه در خاطرات ماندگارش درباره شهید زین الدین و خانواده بزرگوارش به ویژه مادر فداکارش و بقیه مادران شهدا و رزمندگان و مدیریت بحران جنگ می‌نویسد:

«بعد از شهادت آقا مهدی - که سردار پرسابقه و پیشکسوت جبهه‌ها و از فداکاران دلباخته‌ی امام(ره) و انقلاب بود، حاج غلامرضا جعفری - به عنوان فرمانده لشکر معرفی شد. بعد از عملیات بدر دیدم برادر جعفری مجروح شده؛ ولی بی‌اعتنا به خونریزی پا، مشغول راه رفتن در منطقه و دادن دستورات لازم است. با اصرار و تکلیف شرعی نمودن، قبول کرد چند ساعت بیايد عقب پانسمان کند و برگردد که به حسین امانی گفتم سریع حاج غلامرضا را ببر، با چنین رشادت‌هایی لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب^۷ همیشه به عنوان یکی از لشکرهای خط شکن می‌درخشید.»^۲

نه تنها مادر شهید زین الدین در حرم [حضرت معصومه^۳] فریاد زد ای کاش به تعداد رگ‌های بدنم جوان داشتم و در راه خدا به جهاد و شهادت می‌فرستادم؛ بلکه نوع مادران این گونه

۱. ویژه‌نامه نشان، ص ۱۳. NNN

۲. همان.

بودند. مادری را دیدم وقتی فرزند شهیدش تشییع می‌شد، فرزند دیگرش با لباس رزم دنبال مردم بود. مادر به او رسید و صدا زد پسر من! تو چرا آمدی؟ گفت: خواستم در مراسم برادر شرکت کنم. گفت: پسر من! اگر می‌خواهی از تو راضی باشم هر چه زودتر برگرد سنگرت را حفظ کن، مردم و بچه‌های گردان به خوبی مراسم برادرت را برگزار می‌کنند. به هر حال پسرش را برگرداند. یا مادری در گلزار وقتی جوان و شهید دوم خانواده را آوردند، جلو آمد و در حالی که چادرش را به کمر بسته بود گفت می‌خواهم خودم جوانم را بردارم و به خاک بسپارم تا در پیشگاه زینب کبری^۳ روسفید باشم و کم له من نظیر، الله اکبر»^۱.

اخلاق

اخلاق آقای حسین ایرانی را دوستان و هم‌زمانش چنین توصیف کرده‌اند:

«ایشان یک روحانی وارسته و برجسته‌ای بود که رمز موفقیتش این بود که در اخلاق و منش تغییری نداشت. این رمز موفقیت حاج آقا ایرانی بود. من می‌توانم ادعا کنم اگر از قبل از انقلاب تا حالا زندگی‌اش بررسی شود تخلقش به اخلاق اسلامی کمتر که نشده بلکه بیشتر و قوی‌تر هم شده بود.»^۲

یکی از ویژگی‌های اخلاقی مرحوم ایرانی در کارنامه زندگی‌اش چنین آمده است: «وی طی مدت خدمت در سازمان تبلیغات اسلامی از هیچ‌گونه حکم و مقام و احکام رسمی خود در نظام برای پیشبرد اهداف شخصی خود استفاده نکرده است.»^۳

آقای حسین ایرانی در کارنامه زندگی‌اش چنین آمده است:

در مورد اخلاق اداری خود می‌نویسد تنها برای رضای خدا کار کرده‌ام:

۱. همان.

۲. همان، ص ۵۵، سردار غلامرضا ابوطالبی (جانشین فرماندهی سپاه علی بن ابیطالب^۷).

۳. مجله خانواده، شماره ۷ و ۶، سال ۱۳۸۷، ص ۵۶، ستون دوم فرزند مرحوم ایرانی.

«از میان ده‌ها حکم که از اول انقلاب تا کنون داشته‌ام حتی یک حکم را در پرونده‌ام قرار نداده‌ام و از آن هیچ‌گونه استفاده‌ای در پیشبرد فعالیت‌هایم نداشته‌ام. تنها برای رضای خدا کار کرده‌ام، دو دوره نماینده مجلس بودم و خدا را شکر که هیچ‌گاه آلوده نشدم. نه وام، نه زمین و نه چیز دیگر، از هیچ‌گونه مزایای دولتی استفاده نکردم. یک خانه موروئی پدری دارم که هنوز هم به همراه خانواده‌ام در آن زندگی می‌کنیم. هنوز حتی یکی دو چرخه هم برای بچه‌ام از خدمات دولتی نخریده‌ام.»^۱

ماشین ضد گلوله ممنوع

آقای محمد مهدی ایرانی فرزند ارشد حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای ایرانی در خصوص مناعت طبع وی می‌گوید:

« خانواده ایرای به سبب نوع فعالیت‌هایش در طول تاریخ همیشه از جمله خاندان‌های بزرگ و متمول قم بوده است، بنابراین خانواده هیچ‌گاه کمبود مالی احساس نکرده است و به قولی تشنه‌ی داشتن پست و مقام و ثروت نبوده‌اند. از کودکی به خاطر دارم ایشان همیشه هر نوع فعالیت را تنها از روی وظیفه انجام نمی‌دادند، بلکه دلسوزانه به آن نگاه می‌کردند. ایشان بنابر نوع روابطشان و سوابق اجرایی و دینی در سطح نظام با اکثر مسئولان مراوده و صمیمیت داشتند و فرصت سوء استفاده همیشه برای ایشان و امثال پدرم وجود داشته است، اما ایشان هیچ‌گاه تا به امروز کوچک‌ترین برداشت مادی از نظام نداشته‌اند؛ حتی در تأمین ساده‌ترین نیازهای خود و خانواده، که استفاده از منابع دولتی در این‌گونه موارد عادی است، ایشان زمانی که نماینده‌ی سپاه پاسداران منطقه یک بودند یک روز چند بنز ضد گلوله برای اسکورت ایشان در محله‌مان حضور پیدا کردند که پدرم معتقد بودند که روحیه‌اش با این کارها سازگار نیست و پای پیاده به سمت حرم [حضرت معصومه^۳] حرکت کردند.

۱. همان، ص ۵۶ به نقل از فرندش محمد مهدی.

... به نظرم تقوای ایشان یک تعریف آسمانی دارد.^۱

مدیریت

حاج آقا ایرانی «مدیریت اداری را مدیریت محبتی می‌دانست چرا که برخی از اهداف را نمی‌توان با روحیه خشک اداری پیش برد، رفتار باید بگونه‌ای باشد که افرادی حتی اسرار خصوصی زندگیشان را هم برای تو بازگو کنند و تو امانتدار باشی و تا توان داری مشاوره و راهنمایی بدهی.»^۲

ایشان بر این اندیشه بودند که: «دل همه را نمی‌توان با پول به دست آورد. چهره‌ی گشاده و متبسم و همراهی با مردم از بزرگترین روش‌ها برای هدایت افکار و اثرگذاری بر آنان است. سخن گفتن با مردم تولید امید و ایمان می‌کند، همدردی با آنان از آلامشان می‌کاهد.»^۳

مردمداری

آقای ایرانی در مورد اهمیت مردم‌داری و توجه به خانواده محترم شهدا چنین آورده است: «خوب به خاطر دارم برای فوت یک پدر شهید تا دورافتاده‌ترین روستاهای استان [قم] می‌رفتم و حتی اکثر استان‌ها را زیر پا گذاشتم که هم اکنون طی ۴ ماهی که در منزل بستری هستم هیچ شبی نبوده است که کمتر از ۱۰ نفر ملاقات کننده به بنده سرزده باشد، البته این لطف و محبت مردم را می‌رساند، اما مردم‌داری نتایج خودش را گذاشته است.»^۴

رسانه منبر و رسانه‌های مدرن

آقای ایرانی ضمن اعتقاد به رسانه‌های مدرن و استفاده از ابزارها و اطلاع‌رسانی از رسانه‌های دیجیتال، معتقد به بهره‌مندی از رسانه‌های سنتی و دیالوگ چهره به چهره است.

۱. مجله خانواده، ش ۷ و ۶، سال ۱۳۸۷، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. همان، ص ۵۹.

۴. همان، ص ۵۹.

مسجد و منبر را رسانه فعال می‌داند و موفقیت در استفاده از این رسانه‌های سنتی را توجه همه جانبه به زوایا و ظرافت‌های عصر جدید دانسته و برای تعالی بخشیدن به بحث‌های دینی، نگاه نو و برنامه‌ریزهای جامع و کلان را پیشنهاد داده است و بنا بر این عقیده بود که امروزه چکش‌ها چند جا خورده می‌شود و اثر بخشی‌شان خنثی می‌شود. لذا موفقیت در عرصه‌های مختلف زندگی، مرهون دو عامل است: اول دوراندیشی، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری، دوم اجرای مناسب.^۱

آقای ایرانی ورود به عرصه نوین تبلیغ چهره به چهره را آشنایی به زبان انگلیسی می‌داند چرا که یکی از ابزارهای رسانه منبر، دانستن اندیشه‌های نو ظهور و مطالعه و آشنا شدن با افکار و تبلیغات فرقه‌های و نحله‌هایی است که سبب مسمومیت آراء و اندیشه‌های پارک جوانان مسلمان می‌شوند و با سونامی فرهنگی عقاید آنان را مورد هجمه قرار می‌دهند. ایشان در خصوص بستر سازی و مقدمه چینی بهره‌مندی از رسانه منبر و خطابه را تحول اساسی در شناسایی استعداد های حوزویان و تغییر نظام تدریسی و تحصیلی پایگاه اصلی آن یعنی حوزه علمیه قم می‌داند که باید بر اساس متدهای روز باشد و نباید هر طلبه‌ای در پایه‌های اولیه برای کسب علم، راهی قم شود، باید به سطح مناسبی برسد سپس راهی این دانشگاه عظیم شود.^۲

تحقیقات و پژوهش

حاج شیخ حسین ایرانی در زمینه تحقیق و پژوهش کوشا بود و این موضوع از اوایل پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در فعالیت ایشان متجلی بود و این مهم را مقتضات زمان برای وی فراهم کرده بود. آقای ایرانی در این مورد نوشته است:

«متناسب با نیاز زمان و برای پاسخ به شبهات، تحقیقات انجام دادم و کتاب‌ها و جزواتی مانند «بهشت سوسیالیزم»، «برادری، برابری، حکومت کارگری» «شورا در اسلام» (بررسی

۱. مجله خانواده، ص ۵۸ (خلاصه نویسی).

۲. همان، ص ۵۹.

شبهات حزب توده و گروه‌های چپ با استفاده از کتب دانشمندان و نویسندگان روسی و غربی و رد نظریه‌های مختلف نسبت به رهبری و ولی فقیه) به رشته‌ی تحریر در آوردم.^۱

تحقیق و تدریس

«در دانشسرا و حوزه تدریس داشتم و کار تحقیق و تألیف کتب مورد نیاز را هم انجام می‌دادم و در عین حال بحث‌های حوزوی فقه و اصول را جدی پی‌گیری می‌کردم.»^۲

ملاقات با رهبری

«گر چه حضرت آیت الله خامنه‌ای که آن زمان نماینده‌ی امام(ره) در جنگ و امور دفاع مقدس بودند تأکید داشتند شما ارتباط علمی و حوزی خود را قطع نکنید و جزو برنامه‌هایتان باشد. و می‌فرمودند من هر شب مطالعات فقهی دارم و زیاد نوشته آماده کرده‌ام.»^۳

ملاقات با حضرت امام(ره)

«در سال ۱۳۶۷ش در یکی از روزها که خدمت امام(ره) برای دستبوسی شرفیاب شده بودم، مدتی نشستم، امام فرمودند: آقا جان شما کاری داشتید بفرمایید. با خجالت و حجب خاص نزدیک رفتم و دست امام(ره) را بوسیدم و همان طور که دستم روی زانوی امام قرار داشت، عرض کردم آقا! بفرمایید ما دیگر برویم دنبال درس‌مان. امام فرمودند: «آقا جان! شما حالا بمانید، درس بعداً هم می‌شود خواند، شما مشکلات جنگ را می‌دانید، مسائل دولت را که مطلعید از اوضاع مردم که با خبرید.»

تحصیل دروس حوزوی و تخصصی

البته در این مدت درس آیات عظام: حاج شیخ هاشم آملی، شیخ جواد تبریزی، حسین علی منتظری می‌رفتم. [ضمناً] تازه از دوره‌ی آموزشی مؤسسه‌ی در راه حق و اولین دوره‌ی دروس

۱. ویژه‌نامه، ص ۹- سطر ۱۱ تا ۱۷.

۲. همان، ص ۱۲- سطر ۲۱ تا ۲۴.

۳. همان، ص ۱۲- سطر ۳۰ تا ۳۴.

تخصصی در حوزه فارغ التحصیل شده بودم (آشنایی با زبان عربی و انگلیسی، جامعه شناسی، روان شناسی، فلسفه‌ی غرب و اقتصاد پیدا کرده بودم به طوری که زیر نظر آقای دکتر احمد احمدی و دکتر حسین نمازی متن اقتصاد مارکس را می‌خواندیم و ترجمه و استناد می‌کردیم)^۱

یکی از دوستان آقای ایرانی در مورد فعالیت‌های علمی - تحقیقاتی وی می‌گوید:
«ایشان ضمن اینکه یک فرمانده نظامی بود، در کسوت روحانیت هم بود و یک دانشمند و محقق به تمام معنی هم بود. قبل از انقلاب کارهای تحقیقی می‌کردند.»^۲

و فرزندش آقای محمدمهدی ایرانی در مورد فعالیت‌های تحقیقاتی پدر می‌گوید:
«سال‌های ۶۷ و ۱۳۶۸ را می‌توان از جمله سال‌هایی نام برد که پدرم در مرکز تحقیقات سیاه فعالیت شبانه‌روزی داشته و همین طور دانشگاه عقیدتی امام حسین^۷ را به عنوان پایگاه مستحکم دینی و اسلامی و پشتوانه و مغز متفکر نظام استوار کرده بود.»^۳

ایرانی در سنگر علم و دانش

ایرانی خود را وقف اسلام و مسلمین کرده بود و نه تنها در سنگر انقلاب عنصری پر تلاش و در سنگر جبهه و جنگ و مسئولیت‌های خطر دیگر فعال بود بلکه در سنگر تحقیق و پژوهش نیز کوشا و ساعی بود و آثار جاوید و ماندگاری از خود بجا می‌گذاشت که برخی از آن آثار به شرح ذیل است:

الف) کتاب‌های چاپ شده:

شورا در اسلام، چاپ ۱۳۶۱ش

مشکل اسراف، چاپ ۱۳۵۹-۱۳۸۸ش

بهشت سوسیالیزم، ۱۳۵۸ش

۱. همان، ص ۱۱ و ۱۲.

۲. همان، ص ۵۵- سردار غلامرضا ابوطالبی.

۳. نشریه خانواده، شماره ۶ و ۷، سال ۱۳۸۷، ص ۵۶.

- سلام در اسلام، ۱۳۶۸ش
- رسالتنا، ترجمه به فارسی، ۱۳۵۸ش
- تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳۶۸ش
- رساله فی العبادہ، ۱۳۷۶ش
- هاله‌های حیات، ۱۳۷۷ش
- تاریخ و تحلیل هجرت، ۱۳۷۵ش
- اشکی فتاده بر کویر (برای خانواده شهدا در سال ۱۳۷۱ نوشته است).
- اصلاحات از منظر نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش
- حقوق زندانی و زندانیان، ۱۳۶۸ش
- از شهر تا ظهور، ۱۳۸۱ش
- با اولین امام در آخرین پیام، ۱۳۸۲ش
- منجی موعود از منظر نهج البلاغه، ۱۳۸۴ش
- قرآن و حدیث، —
- نظریه تربیتی محمد غزالی، ۱۳۶۷ش
- زائر حریم یار، ۱۳۸۷ش
- چهل حدیث نیت، ۱۳۸۷ش
- چهل حدیث حسرت، ۱۳۸۷ش
- پرستش پاک و پویا، —
- غنچه‌های قیام جهانی مهدی موعود^۷، ۱۳۸۷ش
- از دیگر آثار مکتوب ایشان بیش از ۶۶ مقاله پیرامون موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ایام الله است که در جرائد سراسری و محلی چاپ و منتشر گردیده است.
- (ب) آثار چاپ نشده:

از آثار مکتوب مرحوم ایرانی که به زیور طبع آراسته نشده‌اند به این کتاب‌ها می‌توان اشاره کرد:

۱. نگرشی کوتاه به اقتصاد اسلامی

۲. مکافات

۳. دنیا در دیدگاه دادگستر تاریخ

۴. خودشناسی و خودآگاهی در نهج‌البلاغه

۵. عبادت و نیت (پایان نامه سطح ۳ حوزه)

از زبان برخی از دوستان و هم‌زمانش

ابوترابی - سید حسن (نایب رئیس مجلس شورای اسلامی): ایرانی پاک زیست و پاک از دنیا رفت.

آیت - پیمان (اداره کل ارشاد قم): در تمام ابعاد یک مدیر جامع فرهنگی بود.

بشارتی - جلیل (مسئول دفتر مناطق محروم): علاقه شدیدی به ولایت فقیه داشت.

رفیق دوست - محسن (بنیاد جانبازان): پرکار، مخلص و مردم دوست بود.

رسولی‌نژاد - سید احمد (وزیر تعاون سابق): مقام و مسئولیت را تنها به خاطر رضای خدا می‌پذیرفت.

رحیمیان - محمد حسن (بنیاد شهید): با تمام وجود در خدمت انقلاب اسلامی بود.

دعایی - سید محمود (مدیر مؤسسه اطلاعات): مبلغی فهمیده و دلسوز بود.

سعیدی - علی (نماینده ولی فقیه در سپاه): تجسم یک روحانی کامل بود.

شمخانی - علی (دریابان): ایرانی شخصی با اخلاص بود.

شیبانی - عباس (عضو شورای شهر تهران): رفتار اسلام را دقیقاً رعایت می‌کرد.

محبوب - علیرضا (نماینده مجلس): آرامی ایشان در مجلس همواره متأثر از درد مردم

بود.

محترمی پور - سید علی اکبر (-): فقدانش برای جمهوری اسلامی ضایعه‌ای بزرگ است. سید تاج‌الدینی - سید محمدرضا (نماینده مجلس): با تشخیص وظیفه و هدف متعالی خود حرکت می‌کرد.

احمد ساجدی (از دوستان وی): نوع دوستی و انسان دوستی ایرانی همچنان زبان‌زد خاص و عام است.

گلچین - غلامرضا (از دوستان وی): رعایت حقوق بیت المال برایش خیلی مهم بود. نعیمی - محمد (از دوستان وی): سعی داشتند حس مسئولیت را به دیگران انتقال دهند. فلاح - غلامرضا (کانون شعرای قم): ایرانی در قالب سخن نمی‌گنجد. مجاهدی - محمدعلی (شاعر): ایرانی از تبار اخلاص و ولایت بود. اشعری - جواد (هیئات مذهبی قم): در فعالیت‌های ایرانی، جوانان در رأس بودند. چهل اخترانی (هیئات مذهبی قم): ایرانی، نوکر حقیقی اهل بیت بود. حسینی - سید حسن (معاون اداری سازمان تبلیغات اسلامی مرکز): زندگی ایشان الگویی تمام عیار بود. موسوی‌هوائی - سیدجواد (معاون پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی مرکز): حضورش کنار رزمندگان اسلام ملموس، محسوس و صمیمانه بود.

دکتر خاموشی - سید مهدی (رئیس سازمان تبلیغات اسلامی مرکز): در یک کلام، ایرانی، اهل دعا بود. دکتر ناظمی‌اردکانی - محمد (استاندار سابق قم): شخصیت عالمی که علم و عمل را تجربه کرده بود. دهقان - حسین (بنیاد شهید تهران): مروج روح حماسه، جهاد و شهادت در رفتار و گفتار و نوشتارش بود.

آشتیانی - محمدرضا (نماینده مردم قم در مجلس): باید در زندگی از ایشان الگو بگیریم. مرحوم فاکر - محمدرضا (نماینده مردم مشهد در مجلس): بدون سر و صدا کار می‌کرد، کاری هم که می‌کرد تظاهر نبود.

لطفی - نصرت‌الله (مسئول هیأت نظارت شورای نگهبان): ایرانی حقیقتاً منتخب مردم بود.

آیت الله وافی (نماینده یزد در خبرگان رهبری): ایرانی نمونه‌ای بود از متّین.

زین الدّین (پدر شهید مهدی و مجید زین الدّین): ایشان زندگی و عمرشان را وقف مردم کرده بود.

ایرانی - حمیدرضا (برادرزاده آقای ایرانی): سعی کن پا به پای ولایت پیش بروی.

عبداللهی - محمدتقی (بازنشسته سپاه قم): برای خدا کار می‌کرد.

مهربان - هادی (سرهنگ سپاه قم): یکی شخصیت علمی - فرهنگی و مورد تأیید حوزه علمیه، جامعه مدرّسین و حتی حضرت امام بوده.

پورامینی - محمدکاظم (مسئول بنیاد شهید قم): نقش فرهنگی او در ایّام جنگ فراموش نشدنی است.

کربلایی - مهدی (بنیاد حفظ آثار دفاع مقدّس قم): حسّاسیت خاصی به استفاده از بیت المال داشت.

امانی - فتح الله (بهداری سپاه قم): ایرانی، بانی برگزاری مراسم برای شهدا بود.

موحدی - حسین (سرهنگ پاسدار قم): ایشان انسانی چند بعدی بود.

بخشی‌نیا - محسن (سرهنگ پاسدار قم): ایرانی بر دل‌ها حکومت می‌کرد.

هاشمی - (سردار سپاه قم): امام پیام داده بود به ایرانی بگویید خرّمشهر باید آزاد شود.

شریفی - (مسئول عقیدتی - سیاسی سپاه قم): حضور ایشان در خط مقدّم قوت قلب [رزمندگان] بود.

ابوطالبی - غلامرضا (جانشین فرماندهی سپاه قم): همواره با خانواده‌ی شهدا و رزمندگان ارتباط داشت.

یثربی - سیّدیحیی (نماینده سابق مردم در مجلس): ایرانی هیچ‌گاه سنگر علم و تحقیق و تفحص را ترک نکرد.

نبوی - محمدحسن (معاون تبلیغ حوزه علمیه قم): ایشان در جامعه واقعاً چهره‌ی کم نظیری است.

فاضل لنکرانی - جواد (آیت الله زاده): مرحوم ایرانی یکی از افراد مورد اعتماد مراجع حوزه بود.

شاه‌آبادی - (آیت الله): ایشان درس خوانده بود، ملاً بود، زحمت کشیده بود و اخلاق محمّدی داشت.

کاشانی - سیدعبّاس (آیت الله): ایشان مثال انسان جامع و کامل و شخصیتی بسیار با ارزش بود.

سعیدی - سید محمد (امام جمعه قم): ایشان از یک مدیریت عاطفی و محبّتی برخوردار بود.

خاتمی - سیداحمد (امام جمعه موقت تهران): راز موفقیت ایشان، جمع بین محبّت و قاطعیت بود.

مصباح یزدی - (آیت الله): عالم، ناطق، مستعمل لعلمه، غروی - (آیت الله سید محمد): آقای ایرانی نوگرا بود و با جوانان خوب ارتباط برقرار می‌کرد.

فیاضی - (از دوستان روحانی آقای ایرانی): مجلس ایشان، مجلس علم و تزکیه بود. محمود رجبی (از دوستان روحانی آقای ایرانی): مسائل علمی را جدّی گرفته بود و حاصل آثار علمی ایشان ۲۸ جلد کتاب و ۶۸ مقاله است.^۱

بیماری و محل دفن

این عالم عامل پس از رنج طولانی چهار ساله از سال ۱۳۸۳ ش بر اثر شیمیایی شدن در جبهه‌های حق علیه باطل بیماری سرطان سختی را پشت سر گذاشت و سه بار مورد عمل

۱. ویژه نامه نشان، بهار ۱۳۸۸، صفحات مختلف.

جراحی قرار گرفت. دکتر معالج او به فرزندش مهدی گفته بود: فقط خدا می‌داند که ایشان جقدر درد می‌کشید اما هیچ وقت اظهار نارضایتی نکرد.^۱

این یار سفر کرده در سی اسفند سال ۱۳۸۷ در بیمارستان ولی عصر (عج) شهر قم هنگام اذان ظهر خاکیان را بدرود گفت و به سرای جاودان شتافت و ۱۳۸۸/۱/۱ (روز عید نوروز) تشییع و در آرامگاه شیخان قم - نزدیک مضجع مطهر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به خاک سپرده شد. نویسنده این اثر، در مراسم با شکوه تشییع جنازه و مراسم ختم ایشان در مسجد اعظم قم شرکت داشت. در سال اصلاح الگوی مصرف که سال ۱۳۸۸ ش مزین گردید به این نام توسط مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای دام ظلّه الوارف، کتاب اسراف تألیف آقای ایرانی که در سال ۱۳۵۷ توسط انتشارات در راه حق چاپ شده بود بعد از سی سال توسط سازمان تبلیغات اسلامی قم تجدید چاپ شد و به شرکت کنندگان در مراسم ختم ایشان، اهداء گردید.

پیام رهبری معظم انقلاب

مقام معظم رهبری در پیام ذیل درگذشت این روحانی مجاهد و مخلص مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین ایرانی (ره) را تسلیت گفتند:

«درگذشت روحانی مجاهد مرحوم حجت الاسلام آقای حاج شیخ حسین ایرانی رحمت الله علیه را به بازماندگان گرامی و همه دوستان و ارادتمندان ایشان و به عموم مردم مؤمن و انقلابی قم تسلیت عرض می‌کنم.

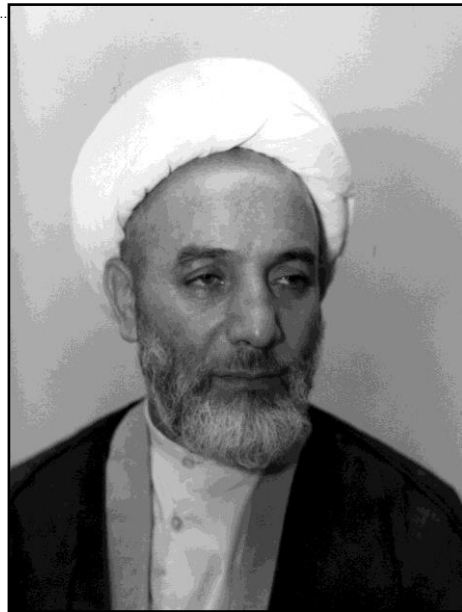
این روحانی عزیز نمونه‌ای از روحانیون با اخلاص و فداکاری بود که خود را با همه وجود در خدمت اسلام و انقلاب و آرمان‌های والای آن قرار داده و زبان رسا و دل عطوف و جسم پر تلاش و خستگی ناپذیر را در همه شرایط و در همه سنگرها وقف خدا و مردم کردند.

رحمت خدا بر او باد

سید علی خامنه‌ای

حاج حسن آقا تهرانی
(ممتحن الهی)

* * *



مرتضی فیروزی

دوران تولّد و کودکی

کودکی پاک طینت در سال ۱۳۱۲ ش در تهران، در خانواده‌ای مذهبی و متدین پا به عرصه وجود گذاشت. والدین او، نام حسن را برایش برگزیدند تا از برکت این نام به خصال نیکو دست یابد و راه امام حسن^۷ را بپیماید.

پدرش یوسف تهرانی، از کسبه تهران و از دلدادگان ائمه معصومین^ع بود. او ارادت عجیبی به روحانیت و مرجعیت شیعه داشت و در اوقات سه‌گانه مقید به شرکت در نماز جماعت بود. نماز شبش ترک نمی‌شد. وی از شاگردان و دوستداران شیخ محمد حسین زاهد تهرانی بود و همواره از این مرد الهی بهره می‌برد

وی درباره پدرش می‌گوید: «به یاد دارم که ایشان وقتی در دعای کامل شرکت می‌کرد، از همان آغاز دعا شروع به گریستن می‌کرد و بی حال می‌شد.»^۱

۱. آرشیو واحد دانشمندان، پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ص ۱۱.

مادرشان نیز علاقه خاصی به امام حسین^۷ داشت. او سواد رسمی نداشت، اما شیفته امور مذهبی بود.

تحصیل در تهران

پدر حسن که در اندیشه شکوفایی و بارورسازی استعداد فرزندش بود، ترجیح داد که او را به مکتب‌خانه بفرستد؛ زیرا تحصیلات ابتدایی حسن همزمان با پایان حکومت رضا شاه بود و در آن زمان به امور دینی مدارس در دولت بی‌توجهی می‌شد. خود ایشان نقل می‌کند «ساز و ویلون در مدارس به کار می‌بردند. لذا پدرم تصمیم گرفت ما را آنجا نگذارد درس بخوانیم و لذا به مکتب‌خانه برد.»^۱

مدرسه لرزاده

پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، او فرزندش را به مدرسه لرزاده تهران که تحت مدیریت آیت الله میرزا علی اکبر برهان^۲ اداره می‌شد، فرستاد. ایشان دو سال در این مدرسه مشغول به تحصیل بود. سپس آیت الله برهان مدرسه جدیدی جنب حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی^۷ احداث می‌کند و طلاب به آنجا منتقل می‌شوند و حسن آقا به مدت ۳ سال نیز در آنجا مشغول به تحصیل می‌شود. او در مدّت حضورش در مدرسه میرزا علی اکبر برهان، همواره مورد عنایت خاص استاد بود و در سایه توجهات مرحوم برهان، بعد اخلاقی و معنوی خود را تقویت کرد.

تلاش او به حدی بود که توانست تمام الفیه ابن مالک را حفظ کند. او هر شب پس از صرف شام، اشعار مزبور را مرور می‌کرد تا اشعار مربوط به درس آن روز را حفظ نمی‌کرد، به بستر خواب نمی‌رفت. البته در این زمینه سفارش‌های پدرش نیز تأثیر گذار بود. پدر که علاقه

۱. همان، ص ۱۱.

۲. شرح حال ایشان در مجله مبلّغان، ش ۱۱۲، ص ۱۶۶ آمده است.

زیادی به تحصیل علوم دینی داشت، از هرگونه خدمت به پسرش دریغ نمی کرد، تا آنجا که هر گاه فرزندش را به مشهد مقدس می برد، از روحانیون مشهد می خواست که تدریس فرزندش را بر عهده گیرند، تا پس از بازگشت از سفر از دوستان خود عقب نماند.

حسن آقا در مدت حضور در مدرسه لرزاده، همواره مقید به شرکت در نماز جماعت آیت الله شیخ محمدحسین زاهد بود. وی پس از آنکه در مدت ۵ سال دروس حوزه را در مدرسه مرحوم آیت الله علی اکبر برهان به پایان رساند، با سفارش یکی از اساتید خود که همواره شاهد تلاش شاگرد خویش بود، به قم مهاجرت کرد.

هجرت به قم و استادان

شیخ حسن آقا تهرانی در سال ۱۳۳۰ ش وارد حوزه علمیه قم شد. در اولین روزهای ورود به قم، منزلی را اجاره کرد و بعد از مدتی در مدرسه فیضیه سکونت گزید.

آیت الله تهرانی در سال های تحصیل خود در مدرسه لرزاده تهران، خدمت اساتید بسیاری شرفیاب شد که برخی از آنها عبارت اند از:

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن آقایی (مطول)؛

شیخ محمدرضا بروجردی (لمعه)؛

شیخ الاسلامی^۱ (قوانین).

پس از ورود به قم، دیار علم و دانش، از محضر استادان متعددی بهره برد که مهم ترین آنها عبارت اند از:

آیت الله محمدرضا مهدوی کنی^۲ (معالم الاصول)؛

آیت الله حسین نوری همدانی^۳ (شرح لمعه)؛

۱. حیات نیکان، آیت الله شیخ حسن تهرانی، ص ۱۵.

۲. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۱۶.

۳. همان، ج ۶، ص ۵۱۶.

آیت الله مسلم ملکوتی^۱ (شرح منظومه)؛

آیت الله شیخ علی مشکینی^۲ (رسائل)؛

آیت الله سید محمدباقر سلطانی (کفایه)؛

حاج شیخ محمدتقی بروجردی؛

آیت الله حاج شیخ عباس علی شاهرودی^۳؛

علامه سید محمدحسین طباطبایی^۴ (تفسیر، اسفار و شفا)؛

آیت الله محمد مجاهدی^۵ (مکاسب و کفایه الاصول)؛

آیت الله حاج آقا حسین بروجردی: ایشان جامع علوم معقول و منقول تاریخ زنده حوزه اصفهان و قم بود^۶ و اولین استاد درس خارج آیت الله تهرانی بود. ایشان درباره روش فقهی آیت الله بروجردی نقل می کنند: «ایشان اقوال علمای شیعه و اقوال عامه در موقع صدور روایت را خیلی بررسی می کرد و خیلی خوب مسلط به درس بودند.»^۷

آیت الله بروجردی توجه خاصی به شیخ حسن آقا تهرانی داشت و هر گاه او به منزل مرحوم بروجردی می رفت، او را به حضور می پذیرفت، چون می دانست که ایشان دغدغه ای به جز مسائل علمی ندارد.

۱. همان، ص ۴۲۵.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۷۵.

۳. ستارگان حرم، ج ۱۳، ص ۱۵۰.

۴. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۴.

۵. ستارگان حرم، ج ۱۸، ص ۱۷۶.

۶. حیات نیکان، ص ۲۲.

۷. آرشیو واحد دانشمندان، پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ص ۲۲.

«در یکی از ملاقات‌ها که آیت الله بروجردی در وشنوه به سر می‌بردند، در حضور جمعی خطاب به آقای تهرانی گفته بودند: آقا طلبه درس خوانی است.»^۱

حضرت امام خمینی [قدس سرّه]: حاج حسن آقا تهرانی پس از وفات آیت الله بروجردی از محضر حضرت امام خمینی بهره‌های فراوانی برد. ایشان، هم در درس خارج و هم در جلسات اخلاقی امام خمینی شرکت می‌کرد. او خود درباره درس اخلاق او می‌گوید: «امام در درس اخلاقشان به روحانیون سفارش می‌کردند که روحانی منسوب به روح است و روح هم از مجردات است و مجرد با مجرد هیچ وقت نزاعشان نمی‌شود و نزاع همه‌اش بر سر مادیات است، نه در مجردات بعد مثالی ایشان می‌زدند که اگر پانصد چراغ نورافکن بگذارند در یک اتاق، این نورافکن‌ها با هم نزاع نمی‌کنند.»^۲

در محضر محقق داماد: حاج شیخ حسن آقا تهرانی پس از درس امام خمینی [قدس سرّه]، در درس آیت الله محقق داماد- که درس محقق پروری بود- شرکت می‌کرد. او در مورد روایات آقای داماد می‌گوید: «روحیات ایشان خیلی بی‌آلایش بود. آدمی بود که دلش می‌خواست شاگردهای درس خوان بپروراند. گاهی در درس یک مطلبی می‌فرمودند، قطرات اشک از چشمانشان جاری می‌شد. آدمی خیلی صاف بود.»^۳

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی: تهرانی مقداری از کتاب مکاسب را در محضر آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی خواند. ایشان در مورد درس این استادشان می‌گوید: «بعضی از طلاب رفتند پیش ایشان تا تقاضا کنند که درس مکاسب شروع کنند. ایشان فرموده بود: برای من مقداری تعیین نکنید، چقدر بخوانم. مقدار درس باید دست خودم باشد و به

۱. حیات نیکان، ص ۲۴.

۲. آرشیو واحد دانشمندان صدا و سیما، ص ۲۶.

۳. آرشیو واحد دانشمندان صدا و سیما، ص ۲۴.

همین خاطر گاهی می‌شد ایشان چهل یا پنجاه دقیقه درس می‌گفتند و دو خط از مکاسب را تدریس می‌کردند.^۱

دوستان و همدرسان

از دوستان و همدرسان آیت الله تهرانی می‌توان از آیت الله سید محمد حسینی کاشانی نام برد که از اول لمعه با ایشان هم بحث بود. از دیگر هم مباحثه‌های تهرانی، می‌توان به آیت الله محمد مؤمن قمی^۲، آیت الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی و مرحوم آقای محمد مهدی ربانی املشی^۳ اشاره کرد.

مسند تدریس

تهرانی از بدو ورود به حوزه همزمان با تحصیل، تدریس را نیز آغاز کرد. بیشتر تدریس او در قم طی چند دوره شامل مباحث فقهی و اصولی مانند لمعه، مکاسب، رسائل، بخشی از اسفار و کتاب جواهر و برای طلاب مدرسه‌های حقانی، گلپایگانی و مدرسه فیضیه بود. در این مدت شاگردان بسیاری را با صفا و پاکی روح و اخلاف نیکوی خود سیراب کرد. آیت الله تهرانی در مورد تدریس دروس خود می‌گوید: «من از همان اوایل طلبگی که جامع المقدمات می‌خواندم، صرف میرا تدریس می‌کردم و از همان موقع مقید به درس دادن بودم و بعد وقتی که وارد قم شدم، تدریس را ادامه دادم.»^۴

چهره تأثیر گذار

۱. همان، ص ۱۸.

۲. گلش ابرار، ج ۶، ص ۶۰۰.

۳. ستارگان حرم، ج ۳، ص ۲۲۳.

۴. آرشیو واحد دانشمندان صدا و سیما، ص ۳۱.

روح بلند و کمال جوی آیت الله تهرانی همواره در پی صاحب دلی بود که او را به کمال برساند. شاید اولین چهره تأثیر گذار بر وی را بتوان مرحوم آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان (۱۳۱۴ق - ۱۳۷۹م) دانست.

آقای برهان در سال ۱۳۱۴ق در تهران متولد شد و دروس مقدماتی را از دانشمندان عصر خود فرا گرفت. مؤلف گنجینه دانشمندان می گوید: «شیخ علی اکبر برهان از علمای عالی قدر و مروجین عظیم الشأن تهران بود که به حسن عمل و دیانت معروف و به تهذیب اخلاق و ترویج و تشویق طلاب و محصلین موصوف بوده است.»^۱

آیت الله تهرانی در حالات مرحوم حاج شیخ علی اکبر برهان می گوید: «یادم هست که یکی روز ایشان نقل می کردند: که من در نجف گاهی در حجره را می بستم و دوزانو می نشتم که عادت کنم تا اگر در یکی محلی پیش یک عالمی خواستم مودب بنشینم، ناراحت نشوم.»^۲

آیت الله مهدوی کنی از شاگردان آقای برهان درباره روش تربیتی استاد می گوید: واقعاً نفس ایشان و روش تربیتشان در افرادی که با ایشان ارتباط داشتند، خیلی مؤثر بود. غالباً طلبه های ایشان که به قم می رفتند انگشت نما بودند، یعنی نشان می دادند که این ها طلبه های آقای برهان هستند؛ زیرا هم اخلاقشان و هم درسشان خوب بود و رفتارشان با طلبه های دیگر فرق داشت. این آثاری بود که ایشان گذاشت و واقعاً هم تعداد زیادی از طلاب را تربیت کرد.^۳

ویژگی های اخلاقی

پرهیزکاری و گریز از القاب

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۳۹۵.

۲. آرشیو واحد دانشمندان، پژوهشهای صدا و سیما، ص ۱۵.

۳. خاطرات آیت الله مهدوی کنی دکتر غلامرضا خواجه سروی تهران، (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵)، ص ۶۱.

آیت الله تهرانی از تعریف و تمجید دیگران و القاب پرطمطراق گریزان بود. یکی از نزدیکان ایشان نقل می‌کند: یک‌بار ایشان نامه‌ای دریافت می‌کند که نویسنده با عنوان «حضرت آیت الله العظمی تهرانی»، ایشان را خطاب کرده بود. استاد بسیار ناراحت شد و فوراً با قلم خود بر روی کلمه «العظمی» خط کشید.^۱

نظم

کسانی که با آیت الله تهرانی آشنایی بیشتری داشتند، از نظم و برنامه‌ریزی دقیق او سخن گفته‌اند. فرزند ایشان می‌گوید: «پدرم در امور شخصی اجتماعی و عبادی نظم و برنامه‌ریزی ویژه‌ای داشت؛ به‌طوری‌که سر موعد مقرر در مسجد یا محل درس حاضر می‌شد. امکان نداشت او با کسی قرار بگذارد، اما سر وقت نیاید.»^۲

تواضع

تواضع آیت الله تهرانی زبانزد اساتید و شاگردان است. آیت الله حسینی کاشانی که سال‌ها با او هم بحث بوده، می‌گوید: «در این سال‌ها ما از ایشان چیزی جز تواضع ایشار و از خود گذشتگی سراغ نداریم.»

چشمان پاک

اغلب افرادی که با آقای تهرانی ارتباط داشتند، به چشمان جذاب ایشان اشاره دارند. به هنگام تلاوت قرآن یا حدیثی، اشک از چشمان او جاری می‌شد. آئینه دیده‌گان او که به گناهی نیالوده شده بود، همگان را مجذوب خویش ساخته بود. داماد ایشان می‌گوید: «روزی به من فرمودند: واللہ! من تا کنون با چشم‌هایم گناه نکرده‌ام.»^۳

فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی

۱. مصاحبه با آقای محمد زارعی از نزدیکان ایشان.

۲. مصاحبه با آقای حاج عباس تهرانی، فرزند ارشد ایشان.

۳. ***.

امام جماعت

آیت الله تهرانی [قدس سرّه] قریب سی سال امام جماعت مسجد باغ پنبه قم را بر عهده داشت و هدایت معنوی مردم آن محله را پذیرفته بود.

در زمینه‌های فعالیت‌های انقلابی این عالم بزرگوار همین بس که نام شریف حسن تهرانی در مجموعه اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم در پای ۲۴ اعلامیه‌ی انقلابی وجود دارد.

ممتحن حوزه علمیه

از مهم‌ترین فعالیت‌های او برگزاری جلسات امتحانات شفاهی و تعیین میزان رشد علمی طلاب بود. ایشان حدود سی سال در این بخش به فعالیت پرداخت. آیت الله تهرانی گفته بود: «اگر ببینم کسی که مستحق نمره ۲۰ است، باید به ۲۰ به او داد. حضرت علی^۷ به مالک اشتر می‌فرماید: ولا تكونن المحسن و المسی عندک بمنزله سواء؛ کسی که خوب کار کرده و کسی که تلاش نکرده، نباید یکسان باشند.».

حضور در صدا و سیما

وی از رسانه رادیو و تلویزیون نیز برای تبلیغ بهره می‌گرفت. او چندین سال از صدا و سیما در سحرهای ماه رمضان به شرح دعای ابو حمزه در ماه مبارک رمضان می‌پرداخت. و تشنگان معارف اهل بیت را سیراب می‌کرد.

از منظر دوستان

آیت الله محمد مؤمن: «اگر کسی با آیت الله تهرانی مأنوس بود، من گمان نمی‌کنم که ارادت‌مند به ایشان نشده باشد. آدم منظمی بود و یکی از مدرسان خوب حوزه بود و درس گفتن او صرف خواندن کتاب نبود، بلکه همراه اخلاقیات بود.»^۱

۱. برنامه تلویزیونی محراب امتحان (شرح حال آیت الله تهرانی).

آیت الله دری نجف آبادی: «آیت الله تهرانی از افرادی بود که زندگی خود را وقف خدمت به دین مبین اسلام و طلاب کرده بود و از هیچ تلاش در این راه دریغ نمی کرد. حضور او در دوران هشت سال دفاع مقدس بر هیچ کسی پوشیده نیست. این عالم فرزانه در اخلاق، مصداق انسان متخلق به اخلاق الله بود و مردم متأثر از اخلاق او بودند.»^۱

مسئولیت ها

پس از پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، آیت الله تهرانی در مسئولیت های زیر انجام وظیفه کرد:

حاکم شرع دادگاه انقلاب قم؛ متن حکم امام برای وی بدین شرح است:

حکم

زمان: ۲ شهریور ۱۳۹۵ / ۱ شوال ۱۳۹۹

مکان: قم

موضوع: انتصاب قاضی شرع دادگاه های انقلاب قم

مخاطب: تهرانی، حسن

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج شیخ حسن آقاتهرانی - دامت افاضاته
بدین وسیله جنابعالی به سمت قاضی شرع در دادگاه های انقلاب اسلامی شهرستان قم منصوب شوید که به پرونده های زندانیان و متهمان رسیدگی نموده و احکام الهیه را در مورد آنان صادر نمایید؛ و چنانچه مشمول فرمان عفو مورخه پانزدهم شعبان ۹۹ می باشند، آنان را از زندان

۱ . سخنرانی آیت الله دری نجف آبادی در مسجد اعظم، ۱۳۸۵/۱۰/۱۵.

آزاد کنید. و در هر حال احتیاط را مراعات نمایید. از خدای تعالی موفقیت جنابعالی را خواستارم.^۱

غره شوال ۹۹

روح الله موسوی الخمينی

رئیس دادگاه ویژه روحانیت؛

رئیس دادگاه انتظامی قضات؛

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛

ارزیابی قضات.

فعالیت‌های سیاسی

آن عالم فرزانه خود ساخته، در عرصه‌های گوناگون سیاسی قبل و پس از انقلاب فعال بود و همواره در صف اول مبارزه حضور داشت. او که در جوانی تحت تأثیر فعالیت‌های سیاسی شهید نواب صفوی^۲ قرار گرفته بود، در موقعیت‌های مختلف به افشای جنایات رژیم منحوس پهلوی می‌پرداخت. او پیش از انقلاب برای اعلام وفاداری به حضرت امام خمینی [قدس سرّه] در نجف خدمت او می‌رسد و مدت کوتاهی در درس حکومت اسلامی امام در نجف شرکت می‌کند.

فهرست برخی از اعلامیه‌های که در مناسبت‌های مختلف به امضای ایشان رسیده، بدین

شرح است:

اعلامیه اساتید و فضایی حوزه علمیه قم درباره فاجعه خونین ۱۹ دی قم؛

^۱ . صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۴۷.

^۲ . سایت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اعلامیه علمای حوزه علمیه قم درباره حوادث سیاسی، ایران و چهلمین روز شهدای ۱۷ شهریور؛

اعلامیه جمعی از روحانیون تهران درباره توطئه رژیم شاه برای ایجاد تفرقه در میان ملت مسلمان ایران؛

نامه جمعی از فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم به هیئت دولت درباره بازداشت امام و جمعی از علما؛

اعلامیه اساتید و فضایی حوزه علمیه قم درباره خلع محمدرضا شاه از مقام سلطنت.^۱
تبلیغ در جبهه‌ها

توجه عمیق او به مباحث علمی، او را از قلمرو تعهدات اجتماعی حضور در مسایل سیاسی جبهه و جنگ دور نکرد. سنگرهای رزم، هنوز حضور گرم او را به یاد دارد. او برای تبلیغ در جبهه‌ها بارها در جبهه‌ها حضور یافت و سخنان دلنشین او همواره امید بخش رزمندگان اسلام بود. آیت الله تهرانی شیفته رزمندگان بود. وقتی رزمنده‌ها را می‌دید، اشک در چشمانشان جمع می‌شد و می‌فرمود: «این‌ها ره صد ساله را یک شبه رفتند.»

فراق فرزند

در اوایل پیروزی انقلاب، اسم آیت الله تهرانی نیز در فهرست ترور منافقان قرار داشت. او که در دوران جنگ تحمیلی ریاست دادگاه ویژه روحانیت را بر عهده داشت، در ایام تعطیل راهی جبهه‌ها می‌شد. یک‌سال که ایشان در ایام عید در خوزستان حضور داشت، در یک تماس تلفنی مشکوک، دختر خردسال ایشان خبر کشته شدن پدر را می‌شنود. این خبر صرفاً تهدیدآمیز، منجر به وحشت این نوگل هشت ساله و سپس مرگ شهادت گونه او می‌شود. شرح این حادثه از زبان خود آیت الله تهرانی به این شرح است: به خانه ما تلفن زده بودند، دختر بچه هشت ساله

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۹۱.

ما، تلفن را برداشته بود. گفته بودند که می‌خواهیم پدرت را بکشیم و این بچه خیلی به ما علاقه داشت، این بچه زهر ترک شد ... و تا بردند دکتر، بیهوش شده بود و دکتر گفته بود فوراً با آمبولانس به تهران برسانند ... ساعت یک و نیم نصف شب هم در اهواز به من زنگ زدند. عید نوروز بود. وقتی ساعت پنج بعد از ظهر به تهران رسیدم، گفتند بچه هفت صبح تمام کرد.^۱

فرزندان

مرحوم آیت الله حاج حسن تهرانی، شش فرزند: دو پسر و چهار دختر، بر جای مانده است.

پسران ۱ و: آقای حاج عباس تهرانی که در بازار تهران کار می‌کند و آقای مرتضی تهرانی که کارمند اداره بیمه اجتماعی می‌باشد.

عروج ملکوتی

سرانجام قلب انسانی وارسته که در پیمودن راه پر فراز و نشیب کمال خستگی را هرگز احساس نمی‌کرد و خود را سرباز امام زمان^۷ می‌دانست، پس از یک دوره بیماری در پنج‌شنبه ۱۴ دی ۱۳۸۵ ش در ۷۳ سالگی به دیار باقی شتافت. پیکر پاکش با حضور قشرهای مختلف مردم قم و علما تشییع شد و بعد از اقامه نماز به امامت حضرت آیت الله سید موسی شیرازی زنجانی (مدظله)، در مسجد بالاسر حرم مطهر کریمه اهل بیت^۲ به خاک سپرده شد، روحش شاد و یادش گرامی باد.

۱. آرشیو واحد دانشمندان، پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ص ۸.

فهرست تفصیلی

۲۲	ارسال نامه تاریخی به امام	آیت الله شیخ مرتضی بنی فضل ۱۲
۲۳	احضار به ساواک	تولد و والدین ۱۲
	ادامه مبارزات ۲۴	سیمای نیاکان ۱۳
۲۵	یک تنه در دو جبهه	عموی آیت الله بنی فضل ۱۴
۲۶	مسئولیت های اجرایی	تحصیلات در تبریز ۱۴
۲۹	تلاش در مجلس خبرگان	هجرت به قم ۱۵
۲۹	ویژگی های اخلاقی	استادان و تحصیلات در قم ۱۶
۲۹	۱. اهتمام به زیارت	تدریس در تمام سطوح ۱۸
۳۰	۲. سادگی و بی تکلفی	آثار و تألیفات ۱۹
۳۰	۳. قناعت و صرفه جویی	آشنایی با امام (ره) ۲۰
	۴. کمک به نیازمندان ۳۱	حضور جدی در انقلاب ۲۱

۵. سخت گیری در مصرف وجوه شرعی ۳۲
- حاج شیخ مرتضی حائری یزدی ۴۵
- آیت الله حاج سیدرضا بهاء الدینی ۴۵
- خدمات فرهنگی و دینی ۳۳
- در گذشت ۳۳
- حاج شیخ عبدالوهاب روحی یزدی ۳۵
- طلوع شورا نگیز ۳۵
- دوستان ۳۷
- فعالیت های سیاسی و اجتماعی ۳۸
- ویژگی های اخلاقی ۴۱
۱. تقوا و پرهیزگاری ۴۱
۲. خودسازی ۴۲
۳. تواضع ۴۲
۴. ساده زیستی ۴۲
- جایگاه علمی ۴۳
- حالات معنوی ۴۳
- داستان شگف انگیز ۴۴
- ریزش پول ۴۵
- در سخن اندیشمندان ۴۵
- امام خمینی (ره) ۴۵
- مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای ۴۵
۱. محدث عالی مقام شیخ عباس قمی ۵۵
۲. آیت الله میرزا محمود روحانی ۵۵
۳. آیت الله حاج آقا رضا همدانی ۵۴
۴. آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی ۵۵
۵. آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی ۵۵
- بازگشت به قم ۵۵
۱. محذث عالی مقام شیخ عباس قمی ۵۵
۲. آیت الله میرزا محمود روحانی ۵۵
۳. آیت الله حاج آقا رضا همدانی ۵۴
۴. آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی ۵۵
۵. آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی ۵۵
- بازگشت به قم ۵۵
۱. محدث عالی مقام شیخ عباس قمی ۵۵
۲. آیت الله میرزا محمود روحانی ۵۵

۳. آیت الله سید عباس فقیه برقی ۵۵
صدرالدین حائری شیرازی ۶۵
تولد و خاندان ۶۵
۴. آیت الله میر سید محمد برقی قمی ۵۵
تحصیلات ۶۷
تدریس و تبلیغ ۶۸
۵. آیت الله میرزا محمد تقی اشراقی ۵۵
در عرصه‌ی مبارزات و انقلاب ۷۱
انتشار نشریات بعثت و انتقام ۷۳
دستگیری علما و فضلا ۷۷
بازداشت، زندان، تبعید ۸۲
۶. آیت الله شیخ ابوالقاسم صغیر قمی ۵۵
۷. آیت الله سید جواد طباطبایی قمی ۵۶
فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ۸۵
دو خاطره مهم از ایشان در دوران دفاع
۸. آیت الله شیخ مهدی حکمی پایین مقدّس ۸۷
شهری ۵۶
آینه‌ی صفات برگزیده ۸۸
سکوت و صبر ۸۸
ساده زیستی ۸۸
مهمان دوستی و ... ۸۹
دعا و زیارت ۸۹
۹. آیت الله سید محمد تقی قمی ۵۶
۱۰. آیت الله ملا علی قمی ۵۶
۱۱. آیت الله میرزا محمد فیض قمی ۵۶
از دیدگاه دانشوران ۵۶
عشق و ارادت به خاندان اهل بیت
۵۷
به سوی ابدیت ۹۰
دوستدار محرومان و مستمندان ۸۹
عاشق سرچشمه‌های نور ۹۰
همسر و فرزندان ۹۱
آخرین یادگار (نوه پسری) ۶۱
رحلت ۶۲
شهاب الدین اشراقی ۹۴
نیاکان نامور ۹۴

- ۹۸ پدر پارسا و پایدار
۱۰۲ تولد و تحصیلات
۱۰۴ مقام علمی و فکری
همگام با نهضت امام خمینی (ره) ۱۰۶
وکیل امام خمینی (ره) ۱۰۸
بازداشت و تبعید ۱۱۰
در کنار رهبر در نجف و پاریس ۱۱۳
نماینده امام در بررسی‌های سیاسی ۱۱۵
اعزام به کردستان ۱۱۶
اعزام به آذربایجان شرقی ۱۱۷
در هیأت سه نفره حل اختلاف ۱۱۹
بیماری و رحلت ۱۲۱
حاج میرزا محمود کهکی قمی ۱۲۵
زادگاه، ولادت و تحصیلات مقدماتی ۱۲۵
تولد و تحصیلات ۱۲۶
به سوی قم ۱۲۶
در محضر حکمای تهران ۱۲۸
دانش‌اندوزی در عرصه فقه و اصول ۱۳۰
۱. آیت الله میرزا ابوالقاسم کلانتر ۱۳۰
۲. شیخ عبدالرحیم نهایندی (۱۳۰۴ - ۱۲۳۷ ه.ق.): ۱۳۰
۳. میرزا محمد حسن آشتیانی (۱۳۱۹ - ۱۲۴۸) ۱۳۰
جرعه نوشی از چشمه ذوق ۱۳۱
تدریس و تربیت شاگردان ۱۳۲
وصف فرزاندگی ۱۳۶
مقامات علمی و فکری ۱۳۸
فضیلت‌های معنوی و اخلاقی ۱۳۹
آثار ۱۴۰
رحلت ۱۴۱
آیت الله محمد حسن قدیری ۱۴۴
رویدشت و بزرگان آن ۱۴۴
ولادت ۱۴۴
زندگینامه پدر ۱۴۴
تحصیلات ۱۴۵
در ایران ۱۴۵
تحصیلات ابتدایی ۱۴۵
تحصیلات حوزوی ۱۴۵
استادان در نجف ۱۴۶
در نجف ۱۴۶
شیخ محمدرضا بختیاری ۱۴۶

شیخ مرتضی خلخالی (ولادت)	سید نور الدین موسوی	۱۶۹
۱۴۶ (۱۳۲۴ق.)	نسب و خاندان	۱۶۹
سید محسن حکیم (متوفای ۱۳۹۰)	خانواده	۱۷۰
۱۴۷	تولد و ایام کودکی	۱۷۱
مقام علمی	دانش اندوزی	۱۷۳
سید محمد باقر صدر (شهادت ۱۴۰۰ق.)	ملا احمد خوانساری خمینی	۱۷۵
۱۴۸	حاج میرزا محمدرضا نجفی (آقا نجفی)	
مقام علمی		۱۷۶
۱۴۸	میرزا محمود افتخار العلماء	۱۷۷
سید عبدالاعلی سبزواری (متوفای ۱۴۱۴ق.)	تشکیل خانواده	۱۷۷
۱۴۹	مخالفت با رژیم رضاخان	۱۷۸
خدمات ایشان ۱۵۰	حامی جدی نهضت اسلامی	۱۸۱
قدیری از زبان بزرگان ۱۵۱	استمرار مبارزه	۱۸۳
تبلیغ و تدریس ۱۵۵	خلق و خوی	۱۸۵
قدیری از زبان خود ایشان ۱۵۵	شرح درد اشتیاق	۱۸۶
تألیفات ۱۵۶	کسالت و رحلت	۱۸۸
دفتر استفتائات رهبری ۱۵۶	محمی الدین فاضل هرنندی	۱۹۲
شیخ محمد علی خزائلی و آیت الله	مقدمه	۱۹۲
قدیری ۱۶۰	ولادت	۱۹۳
اندیشه ها و دیدگاه ها ۱۶۱	تحصیلات	۱۹۳
از زبان شاگردان ۱۶۳	تالیفات	۱۹۴
اجازات ۱۶۳	اساتید	۱۹۴
وفات ۱۶۴		

۲۱۷	تحصیل و تدریس در حوزه قم	۱۹۵	امام خمینی (ره)
۲۱۸	تدریس در طبس	۱۹۵	آیت الله سید حسین بروجردی
۲۱۸	مشایخ اجازات	۱۹۶	آیت الله سید محمد محقق داماد
۲۱۸	الف: اجازات اجتهاد		آیت الله سید محمدرضا موسوی
۲۱۸	ب: اجازات روایی	۱۹۶	گلپایگانی
۲۱۹	ج: اجازات امور حسیه	۱۹۷	آیت الله محمد علی اراکی
۲۱۹	آثار قلمی	۱۹۸	شاگردان
۲۲۰	حیات سیاسی	۱۹۸	هم بحث‌ها
۲۲۰	مبارزات سیاسی در عراق	۱۹۸	۱. آیت الله محمد مؤمن قمی
۲۲۰	الف. تشکیل هیئت‌های مذهبی	۱۹۹	۲. آیت الله محمد علی گرامی
	ب. چاپ و نشر کتب در کشورهای	۱۹۹	۳. آیت الله مرتضی مقتدایی اصفهانی
	اطراف		
۲۲۱	ج. فعالیت مطبوعاتی		
	استقبال از امام خمینی (رحمه الله)	۲۰۰	
۲۲۲		۲۰۵	مسئولیت‌ها
	دستگیری و شکنجه در زندان‌های بعث	۲۰۸	حکم
۲۲۵		۲۱۰	رحلت
۲۲۷	اخراج از خاک عراق	۲۱۳	سید محمد علی حائری طبسی
۲۲۸	مبارزات سیاسی در ایران	۲۱۳	ولادت و سلسله نسب
۲۲۸	قبل از پیروزی انقلاب اسلامی	۲۱۴	پدر
۲۲۹	بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۲۱۶	حیات علمی
۲۲۹	حضور در سنگر نماز جمعه	۲۱۶	تحصیل و تدریس در حوزه کربلا

۲۳۸ تشیع	حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی
۲۳۹ در رثای آیت‌الله حائری طبسی	۲۳۰
۲۴۰ فی رثاء و تاریخ وفاته	۲۳۰ حیات اجتماعی
۲۴۲ میرزا خلیل کمره‌ای	۱. تأسیس حسینیه در قم ۲۳۱
تولد ۲۴۲	۲. تأسیس کتاب‌خانه امام رضا ^۷ ۲۳۲
تحصیلات ۲۴۳	تاریخچه تأسیس کتاب‌خانه امام رضا ^۷
استقامت در راه تحصیل ۲۴۴	۲۳۲
هجرت به قم ۲۴۵	تاریخچه فهرست‌نگاری کتابخانه خطی
اساتید ۲۴۵	امام رضا ^۷ ۲۳۲
۱. آیت الله حاج شیخ عبدالکرم حائری	۳. اقامه نماز در مسجد علقمی کربلا
یزدی ۲۴۵	۲۳۳
۲. میرزا علی‌اکبر مدرّس یزدی ۲۴۵	۴. اقامه نماز در مسجد الغدير (درخت
۳. آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی	پیر) ۲۳۳
۲۴۶	۵. اقامه نماز در مسجد مقدس جمکران
۴. آیت الله سیّد علی یثربی کاشانی	۲۳۳
۲۴۶	۶. تأسیس حوزه علمیه امام صادق ^۷ در
۵. سیّد ابوالحسن رفیعی قزوینی ۲۴۶	طبس ۲۳۴
۶. سیّد محسن جبل عاملی. ۲۴۶	۷. چاپ کتب ۲۳۴
۷. شیخ آقا بزرگ تهرانی. ۲۴۷	فرزندان ۲۳۴
۸. محدّث قمی ۲۴۷	بیماری ۲۳۴
۹. شیخ محمدرضا اصفهانی مسجد	حیات معنوی ۲۳۶
شاهی. ۲۴۷	درگذشت ۲۳۸

۱۰. میرزا محمدحسین نائینی. ۲۴۷	درس خارج ۲۶۰
هجرت به تهران ۲۴۷	حکمت و فلسفه ۲۶۰
هم دوره‌های ایشان ۲۴۷	دروس غیر حوزوی ۲۶۰
حاج میرزا خلیل و شجاعت امام خمینی ۲۴۸	تفسیر ۲۶۰
شاگردان ۲۴۹	مادر و نقش سازنده‌اش ۲۶۰
در عرصه‌ی تفسیر ۲۴۹	نویسندگی ۲۶۲
ویژگی‌های شخصیتی ۲۵۰	حضور در تفسیر نمونه ۲۶۴
فعالیت‌های اجتماعی ایشان ۲۵۱	همکاری با پیام قرآن ۲۶۵
تلاش برای وحدت مسلمانان ۲۵۱	مکارم اخلاق ۲۶۵
سوالات پاپ اعظم از ایشان ۲۵۲	اخلاص ۲۶۵
سفرهای علمی ایشان ۲۵۲	تواضع ۲۶۶
مبارزات ۲۵۳	حسن خلق ۲۶۶
بعد از انقلاب ۲۵۳	سویدای عشق ۲۶۷
آثار مکتوب ۲۵۴	سختیهای دوران تحصیل ۲۶۷
فرزندان ۲۵۷	عنایت روح الله ۲۶۸
وفات ۲۵۷	آثار ماندگار ۲۶۸
محمد محمدی اشتهاردی ۲۵۸	این کتابهای بعد از رحلت ایشان به چاپ رسیده است ۲۷۹
دوران کودکی ۲۵۸	همکاری با ستارگان حرم ۲۸۰
تولد: ۲۵۸	از نگاه بزرگان ۲۸۰
هجرت به قم ۲۵۹	آیت الله شیخ علی پناه اشتهاردی ۲۸۲
ازدواج ۲۵۹	

- حجّت الاسلام و المسلمین محسن
قرائتی ۲۸۲
۱۲. احترام به اهل علم ۲۹۷
۱۳. عنایت به زیردستان ۲۹۷
۱۴. بر منبر حسینی ۲۹۸
۱۵. مشعل انقلاب ۲۹۹
۱۶. علاقه شدید به کریمه اهل بیت
ولادت ۲۸۷
- در سایه خورشید ۲۸۷
- تشکیل حوزه علمیه ۲۸۸
- تألیفات ۲۸۹
- اجازه و ارتباط با مراجع ۲۸۹
- ویژگی های اخلاقی ۲۹۰
۱. نظم در زندگی ۲۹۰
۲. نغمه عبادت ۲۹۱
۳. تقید به احکام شرع ۲۹۲
۴. اخلاص ۲۹۲
۵. احتیاط در وظایف شرعی ۲۹۲
- تقوای مالی ۲۹۳
۷. زهد و آراستگی ۲۹۴
۸. رعایت آداب و سنن دینی ۲۹۵
- وفای به عهد ۲۹۶
۱۰. رعایت سلامتی ۲۹۶
۱۱. وارستگی های اخلاقی ۲۹۶
۱. استاد سیّد محمّدعلی مکی ۳۰۳
- من و حی السجن ۳۰۴
- هدیه رمضان الی ضیوف الرّحمن
۳۰۵
۲. سیّد محمّدباقر مکی ۳۰۸
- آشنایی با مؤسسه دارالقرآن امام حسین^۷
۳۰۸
- واحد برادران ۳۰۹
- میرزا علی اصغر اشعری قمی ۳۱۱
- تولد ۳۱۱
- خاندان اشعری ۳۱۱
- پدر بزرگ ۳۱۲
- از آثار او ۳۱۲
- فرزندانش ۳۱۳

همسر آیت الله اشعری ۳۱۳	هجرت به اراک ۳۳۵
دوران تحصیل ۳۱۴	استادان حوزه علمیه اراک ۳۳۶
اساتید آیت الله اشعری ۳۱۵	اولین تبلیغ با مشقت ۳۳۶
هم درسان آیت الله اشعری ۳۱۵	استادان در قم ۳۳۸
دوستان آیت الله اشعری ۳۱۵	راوند کاشان ۳۳۸
شاگردان آیت الله اشعری ۳۱۵	هجرت به تهران ۳۳۹
آثار آیت الله اشعری ۳۱۵	برنامه های مسجد ۳۴۰
فعالیت های آیت الله اشعری ۳۱۶	صندوق قرض الحسنه انصارالمهدی ^۷
درجه اجتهاد ۳۱۶	۳۴۰
زهد و سلوک آیت الله اشعری ۳۱۷	وصیت نامه آیت الله سروش محلاتی
اخلاق و رفتار آیت الله اشعری ۳۱۸	۳۴۲
دیدارها و ارتباط با علما ۳۱۸	در باره مسجد بقیة الله نارمک ۳۴۳
نیابت آیت الله بروجردی ۳۱۹	فصل سوم ۳۴۴
آیت الله اشعری و امام خمینی ۳۲۰	فصل چهارم ۳۴۶
۴۶ سال دوری از مکروهات ۳۲۰	فصل پنجم ۳۴۷
بازگشت روح به بدن ۳۲۱	درگذشت ۳۴۸
فوت آیت الله اشعری ۳۲۲	پیام تسلیت مقام معظم رهبری ۳۴۸
تشییع و خاکسپاری ۳۲۲	خاطراتی از امام راحل ۳۴۹
آیت الله شیخ خلیل سروش محلاتی	مرجعیت امام خمینی (ره) از منظر آیت
۳۳۳	الله سروش محلاتی ۳۵۰
ولادت ۳۳۳	سید جعفر مرقاتی خویی ۳۵۶
هجرت به قم ۳۳۴	نسب نامه ۳۵۷

ولادت	۳۵۷	حاج شیخ جعفر امامی شیرازی	۳۷۰
دوران تحصیل خوی	۳۵۸	تولد	۳۷۱
۱. حاج آخوند ملا غلامعلی خادم		تحصیلات	۳۷۱
حسینی (۱۳۶۳ هـ.ش)	۳۵۸	زندگی نامه مختصر آیت الله نسابه و	
۲. حاج شیخ حبیب قیاضی (۱۳۴۳)		حجج اسلام عندلیبی	۳۷۲
هـ.ش) ۳۵۹		هجرت به قم	۳۷۳
۳. حاج شیخ علی مجتهدی (۱۳۴۹)		تشکیل خانواده	۳۷۴
هـ.ش). ۳۶۰		فعالیت های علمی و فرهنگی	۳۷۴
مهاجرت به قم ۳۶۱		تفسیر نمونه	۳۷۵
مهاجرت به نجف اشرف	۳۶۲	شرح نهج البلاغه	۳۷۷
اجازات	۳۶۲	تألیفات	۳۷۸
بازگشت به ایران	۳۶۲	۱. انواری از نهج البلاغه	۳۷۸
۱. جذب جوانان	۳۶۳	۲. شأن نزول آیات قرآن برگرفته از تفسیر	
۲. تأسیس بانک اسلامی	۳۶۳	نمونه	۳۷۹
۳. رسیدگی به ایتام و مستمندان	۳۶۳	۳. لغات قرآنی برگرفته از تفسیر نمونه	
۴. تدریس	۳۶۴		۳۷۹
۵. اندیشه تأسیس کتابخانه عمومی		۴. راهنمای تفسیر نمونه	۳۷۹
	۳۶۴	۵. بانوی بهشتی	۳۸۰
۶. حرکت های انقلابی	۳۶۵	۶. رساله ای درباره خمس معادن	۳۸۰
اقامت در تهران	۳۶۵	۷. از سرچشمه های زلال المراجعات	
تألیفات	۳۶۶		۳۸۱
وفات	۳۶۸	۸. پاسخی به مقاله کدیور	۳۸۱

۹. دائرة المعارف فقه مقارن (همکاری) ۳۸۲
 ۲۴. نگرشی کوتاه به خدمات اجتماعی در اسلام ۳۸۶
۱۰. صدا و سیمای مطلوب از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی ۳۸۲
 ۲۵. رهبری امام علی^۷ در قرآن و سنت ۳۸۶
۱۱. راست قامتان جاده توحید ۳۸۲
 ۲۶. ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر «نهج البلاغه» ۳۸۶
۱۲. چراغ ایزد ۳۸۳
 ۲۷. نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان. من دیدم. ۳۸۳
 ۳۸۷
۱۴. آب درمانی، روزه ۳۸۳
 ۲۸. اسلام و مسائل زندگی ۳۸۷
۱۵. روزه، روش نوین برای درمان بیماری ها، جلد ۲ / ۳۸۴
 ۲۹. اسلام و مسائل روز ۳۸۷
۱۶. آیت الله نسابه، ستاره‌ای که غروب کرد ۳۸۴
 ۳۰. نظام دفاعی اسلام. ۳۸۷
۳۱. ترجمه و شرح فشرده‌ای بر صحیفه سجادیة ۳۸۷
 ۳۲. بیست درس عقائد ۳۸۷
۱۷. پای سخنان پدر. ۳۸۴
 ۳۳. جزوه درس‌های عقیدتی و اخلاقی ۳۸۷
۱۸. تفسیر نمونه (همکاری) ۳۸۵
 ۳۴. بهترین راه غلبه بر نگرانی‌ها و ناامیدی‌ها. ۳۸۷
۱۹. پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن) ۳۸۵
 ۲۱. پیام امام امیرالمؤمنین ۳۸۵
۲۲. طرحی نو در تدریس عقائد (دو جلد) (همکاری) ۳۸۶
 ۳۵. اصول عقائد را این گونه تدریس کنیم ۳۸۸
۲۳. اسلام و استعمار (ترجمه). انتشارات امید، قم. ۳۸۶
 ۳۶. پیش از طلبگی بخوانید! ۳۸۸
 فعالیت‌های سیاسی ۳۸۸

تصحیحات ۴۰۲	۳۸۹	ویژگی های اخلاقی
تألیفات ۴۰۳	۳۹۰	در نگاه دوستان
(۴) مرحوم آیت الله حاج میرزا خلیل	۳۹۰	استاد احمد قدسی
سروش محلاتی ۴۰۳	۳۹۰	استاد محمد جواد ارسطا
(۵) حجت الاسلام حاج شیخ فضل الله	۳۹۱	فرزندان
رضایی محلاتی ۴۰۳	۳۹۱	وفات
وفات و مدفن آیت الله انصاری ۴۰۴		آیت الله حاج میرزا حسن انصاری
شیخ غلامحسین امیری ۴۰۵	۳۹۳	
مدرسه علمیه ۴۰۷	۳۹۳	زادگاه و خاندان وی
مسجد ۴۰۸	۳۹۴	دوران کودکی و نوجوانی
حسینیه ۴۰۹	۳۹۴	هجرت به سوی قم
راه سازی ۴۱۰	۳۹۵	موقعیت علمی او
آثار علمی ۴۱۱	۳۹۶	ویژگی های اخلاقی
ویژگی های اخلاقی ۴۱۱	۳۹۷	در جایگاه تبلیغ
۱- تواضع ۴۱۲	۳۹۸	فرزندان
۲- گذشت ۴۱۳	۳۹۹	(۱) دکتر عباس صدری
۳- شکیبا و بردبار ۴۱۴		(۲) حجت الاسلام محمد باقر انصاری
۴- نظم ۴۱۵	۳۹۹	
۵- روحیه خدمتگزار ۴۱۶		(۳) حجت الاسلام محمد رضا انصاری
۶- روحیه تعبد ۴۱۶	۴۰۰	
۷- مهماننوازی ۴۱۷	۴۰۱	آثار مکتوب
۸- نفس پاک ۴۱۸	۴۰۱	ترجمه

رساله‌ای در شرح حال و زندگی امامزاده	۴۱۹	۹- اهتمام جدی به ترویج دین	۴۱۹
داوود	۴۳۲	مسئولیت‌ها	۴۱۹
مقدمه و تعلیقات به نام (تنزیه القمیّین)	۴۳۳	فرمانده امنیتی	۴۱۹
زندگینامه حضرت عبدالعظیم حسنی	۴۳۳	وکالت امام (ره)	۴۲۰
فرزندان	۴۲۱	مدیریت حوزه علمیه مهدیه	۴۲۰
وفات	۴۲۱	رساله (التقوا و ما ادریک ما التقوی)	۴۳۳
حاج شیخ محمد رازی	۴۲۳	چرا شیعه شدم؟!	۴۳۳
تولد	۴۲۴	تحفة القدسی	۴۳۳
دوران کودکی	۴۲۴	ترجمه (الدّر الثّمین) یا گوهر وزین	۴۳۴
تحصیلات	۴۲۵	شرح زندگینامه، مشایخ اجازه و اساتید،	
توفیق الهی	۴۲۵	شاگردان	۴۳۴
نقش آیت الله محمدتقی بافقی	۴۲۵	تعلیقات و اخراج مصادر، کتاب	
اساتید	۴۲۷	ارزشمند (وسایل الشیعه)	۴۳۴
هجرت به نجف اشرف	۴۲۷	تعلیقات اجازات کتاب گران‌سنگ	
خدمات فرهنگی	۴۲۸	«بحار الانوار»	۴۳۴
تأسیس حوزه علمیه شهر ری	۴۲۸	تعلیقات و اخراج مصادرالحکمة، فی	
اجازات	۴۳۰	مکاتیب الائمه	۴۳۴
تألیفات	۴۳۲	گنجینه دانشمندان	۴۳۴
بستان الرازی یا (الریاض المرضیه)		آثار الحجّه یا (دائرہ المعارف حوزه	
	۴۳۲	علمیه قم)	۴۳۵

اهم فعالیت‌ها ۴۵۷	۴۳۸ خدمات اجتماعی
از منظر دیگران ۴۵۷	۴۳۸ ویژگی‌های اخلاقی
۱. آیت الله فاضل لنکرانی	۴۳۹ هدیه گران بها
(ره).....	۴۴۱ ارتحال شریف رازی
۳۹۳	۴۴۳ حاج شیخ ابوطالب تجلیل
۲. استاد جلیل تجلیل	۴۴۴ تولد
.....	۴۴۴ والدین
۳۹۳.....	۴۴۴ همسر
۳. محمد جواد فاضل لنکرانی ۴۵۸	۴۴۵ دوران کودکی
۴. حاج ضیاء موحدی لنکرانی ۴۶۰	۴۴۵ مادر بزرگ پدری
بستر بیماری ۴۶۱	۴۴۶ نمونه‌ای از تربیت پدر
مراسم یاد بود ۴۶۲	۴۴۸ هجرت به قم
بازماندگان ۴۶۳	۴۴۹ همراهی او با امام
مبارزات و روشنگری ۴۶۳	۴۵۰ کرامتی از حاج میرزا علی اکبر
شیخ جعفر صبور قمی ۴۶۵	۴۵۱ عنایاتی از حضرت معصومه ^۳
تولّد ۴۶۵	۴۵۳ خاطره ای از سفر عتبات عالیات
تحصیلات و استادان ۴۶۵	۴۵۳ اساتید
تدریس و شاگردان ۴۶۷	۴۵۴ تألیفات
اجازات ۴۶۹	۴۵۴ فعالیتهای علمی
مهاجرت به کاشان ۴۶۹	۴۵۴ الف) آثار فارسی
در عرصه مبارزات ۴۷۲	۴۵۵ ب) آثار عربی
نگاهی به اسناد انقلاب اسلامی ۴۷۶	۴۵۷ د) ترجمه و تلخیص

۴۹۴	آیت الله سید حسین کاشانی	۴۷۸	ویژگی‌ها
۴۹۵	آیت الله ملا محمد ایروانی	۴۷۸	ساده زیستی و تواضع
آیت الله ملازین العابدین مازندرانی	۴۷۹	اخلاص و صداقت	
۴۹۵		مؤدب به آداب	۴۷۹
آیت الله حاج آقا محمد اصفهانی	۴۸۰	دوست مستمندان	
(طهرانی) ۴۹۶	۴۸۰	استادی پر تلاش	
آیت الله شیخ محمد حسین اردکانی	۴۸۱	در عرصه‌ی هنر	
۴۹۶	۴۸۱	دو خاطره از شاگرد	
شاگردان ۴۹۶	۴۸۲	آثار علمی، اجتماعی	
آیت الله میرزا احمد عاملی آرانی ۴۹۷	۴۸۲	الف: علمی	
آیت الله ملا محمود فاضل بیدگلی	۴۸۴	ب) اجتماعی	
۴۹۸	۴۸۵	همسر و فرزندان	
فعالیت‌ها ۴۹۸	۴۸۶	توصیه‌ها	
ویژگی‌ها ۴۹۹	۴۸۷	وفات و مدفن	
آثار مکتوب ۴۹۹	۴۸۹	ملا محمد علی عاملی آرانی	
الف: کتاب‌ها و رساله‌های فقهی ۵۰۰	۴۹۰	خاندان عاملی	
حکم الخمر و العصیر: ۵۰۲	۴۹۱	تولد	
ب) کتاب‌ها و رساله‌های اصولی ۵۰۲	۴۹۲	تحصیلات	
از منظر دیگران ۵۰۳	۴۹۲	استادان و مشایخ اجازه	
ثقة الاسلام حاج آقا محمد متوسل آرانی	آیت الله ملا محمد مهدی عاملی آرانی		
۵۰۴	۴۹۳		
وفات و مدفن ۵۰۴	۴۹۳	آیت الله ملا محمد نراقی	

میرزا محمد فوزی	۵۰۶	در آستانه‌ی ورود حضرت امام (ره)	۵۲۳
ولادت و تحصیلات	۵۰۶	مسئولیت‌ها در سنگر حفظ انقلاب	۵۲۳
مهاجرت به قم	۵۰۷		
بازگشت به ارومیه	۵۰۸		
مدیریت قوی و خدمات ارزشمند	۵۰۸	ملاقات کنندگان با امام در تهران	۵۲۴
فعالیت‌های سیاسی	۵۱۳	مسئول حزب جمهوری اسلامی	۵۲۴
صفات پسندیده	۵۱۴	بحث علمی در رادیو رشت	۵۲۴
ارتحال	۵۱۵	ایجاد دفتر تبلیغات اسلامی آبادان	۵۲۵
حسین ایرانی	۵۱۸	رمز موفقیت آقای ایرانی	۵۲۶
تولد	۵۱۸	فرماندهی سپاه	۵۲۶
تحصیل	۵۱۹	اعزام نیرو به جبهه	۵۲۷
حوزه علمیه قم	۵۱۹	شهید مهدی زین الدین	۵۲۸
دیرستان	۵۲۰	اخلاق	۵۲۹
دروس تخصصی	۵۲۰	ماشین ضد گلوله ممنوع	۵۳۰
دروس خارج	۵۲۰	مدیریت	۵۳۱
تشکیل خانواده	۵۲۰	مردمداری	۵۳۱
فعالیت‌های قبل از انقلاب	۵۲۱	رسانه منبر و رسانه‌های مدرن	۵۳۱
حسینیه ارشاد	۵۲۱	تحقیقات و پژوهش	۵۳۲
مسجد غیاثی	۵۲۲	تحقیق و تدریس	۵۳۳
مجالس وهابی‌ها	۵۲۲	ملاقات با رهبری	۵۳۳
در سنگر تبلیغ	۵۲۲	ملاقات با حضرت امام (ره)	۵۳۳

۵۴۹	فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی	تحصیل دروس حوزوی و تخصصی	۵۳۳
	امام جماعت ۵۵۰		
۵۵۰	ممتحن حوزه علمیه	ایرانی در سنگر علم و دانش ۵۳۴	
۵۵۰	حضور در صدا و سیما	الف) کتاب‌های چاپ شده ۵۳۴	
۵۵۰	از منظر دوستان	ب) آثار چاپ نشده ۵۳۵	
۵۵۰	آیت الله محمد مؤمن	از زبان برخی از دوستان و هم‌زمانش	
۵۵۱	آیت الله دری نجف آبادی	۵۳۶	
	مسئولیت‌ها ۵۵۱	بیماری و محل دفن ۵۳۹	
۵۵۲	فعالیت‌های سیاسی	پیام رهبری معظم انقلاب ۵۴۰	
۵۵۳	تبلیغ در جبهه‌ها	حاج حسن آقا تهرانی ۵۴۲	
	فراق فرزند ۵۵۳	دوران تولد و کودکی ۵۴۲	
	فرزندان ۵۵۴	تحصیل در تهران ۵۴۳	
	عروج ملکوتی ۵۵۴	مدرسه لرزاده ۵۴۳	
		هجرت به قم و استادان ۵۴۴	
		دوستان و هم‌درسان ۵۴۷	
		مسند تدریس ۵۴۷	
		چهره تأثیرگذار ۵۴۷	
		ویژگی‌های اخلاقی ۵۴۸	
		پرهیزکاری و گریز از القاب ۵۴۸	
		نظم ۵۴۹	
		تواضع ۵۴۹	
		چشمان پاک ۵۴۹	

